فاران حُبّ

فاران حبّ

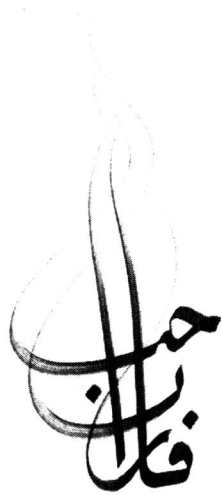
امر بهائی در فاران

فردوس خراسان

به اهتمام

دکتر وحید رأفتی

مؤسّسهٔ مطبوعات بهائی آلمان



فاران حبّ

امر بهائی در فاران (فردوس خراسان)

به اهتمام: دکتر وحید رأفتی

ناشر: مؤسّسهٔ مطبوعات بهائی آلمان ـ

لجنهٔ نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

چاپ نخست

۱۶۹ بدیع ـ ۲۰۱۲ میلادی

آلمان ـ هوفهایم

شمارهٔ استاندارد بین المللی کتاب: 9 ـ 805 ـ 87037 ـ 3 ـ 978

شمارهٔ سفارش RA5-002-01-H-FA

طرح روی جلد: گل های زعفران و انار، دو محصول عمدهٔ قائنات

فهرست مندرجات

مقدّمه ۹

فصل اوّل:آثار مبارکهٔ بهائی خطاب به بهائیان فاران ۱۵

قسمت اوّل: الواح حضرت بهاء الله ۲۰
قسمت دوم: مکاتیب حضرت عبدالبهاء ۸۳
قسمت سوم: تواقیع حضرت ولیّ امرالله ۱۲۱

فصل دوم:آثار مبارکهٔ بهائی خطاب به خاندان رحمانی فارانی ۱۴۷

قسمت اوّل: الواح حضرت بهاء الله ۱۵۱
خطاب به جناب میر محمّد بیک

قسمت دوم: آثار مبارکه خطاب به امة الله ۱۶۴
درویش خدا (مرضیّه)
بخش اوّل: الواح حضرت بهاء الله ۱۶۴
بخش دوم: مکاتیب حضرت عبدالبهاء ۱۷۱

قسمت سوم: آثار مبارکه خطاب به جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی ۱۸۰
بخش اوّل: الواح حضرت بهاء الله ۱۸۰
بخش دوم: مکاتیب حضرت عبدالبهاء ۱۸۸
بخش سوم: تواقیع حضرت ولیّ امر الله ۲۱۲
بخش چهارم: دستخطّ حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا ۲۵۹

قسمت چهارم: توقیع حضرت ولیّ امر الله خطاب به امة الله جمالیه خانم رحمانی فارانی ۲۶۰

قسمت پنجم: آثار مبارکه خطاب به جناب جلال بشیر رحمانی (مفتون) ۲۶۲
بخش اوّل: مکاتیب حضرت عبدالبهاء ۲۶۲
بخش دوم: تواقیع حضرت ولیّ امر الله ۲۷۱

قسمت ششم: تواقیع حضرت ولیّ امر الله خطاب به جناب ابراهیم رحمانی فارانی ۲۷۵

فصل سوم: امر بهائی در فاران ۲۷۹
توضیحات ۲۸۱
مقدّمه ۲۹۱
بخش اوّل: نفوذ امر الهی در فاران ۲۹۳
بخش دوم: سفر به ارض اقدس ۳۱۴
بخش سوم: مراجعت از ارض اقدس ۳۲۱
بخش چهارم: جامعهٔ بهائی فاران ۳۲۵
بخش پنجم: سفر مجدّد به ارض اقدس ۳۶۲
بخش ششم: ورود به ارض اقدس ۳۶۹

بخش هفتم: سفر به مکّه و مدینه ۳۷۴
بخش هشتم: مراجعت به ارض اقدس ۳۷۹
بخش نهم: مراجعت به ایران ۳۸۲
بخش دهم: ورود به فاران ۳۸۶
بخش یازدهم: بلوا و شورش در فاران ۳۹۱
بخش دوازدهم: عزیمت به بیرجند ۴۰۲
بخش سیزدهم: مراجعت به فاران ۴۰۸
بخش چهاردهم: تأسیس مدرسه در فاران ۴۱۱
بخش پانزدهم: شوق زیارت اعتاب مقدّسه ۴۱۵
بخش شانزدهم: سفر به اطراف ۴۲۶
بخش هفدهم: تهمت قتل به بهائیان ۴۳۱
بخش هجدهم: زیارت ارض اقدس ۴۳۵
بخش نوزدهم: گذر از هندوستان ۴۴۷

فصل چهارم: شرح زیارت و تشرّف به اعتاب مقدّسه ۴۵۷

ضمائم:

قسمت اوّل: اشعار جناب جلال الله بشیر رحمانی فارانی متخلّص به مفتون ۵۳۹
قسمت دوم: تصاویر ۵۸۷

کتاب شناسی ۶۰۳
فهرست اعلام و اهمّ مواضیع ۶۰۹

مقدّمه

فاران نامی است که در آثار حضرت بهاءالله به شهرستان تون داده شده است. این شهرستان که یکی از بلاد قدیمی خراسان می‌باشد در زمان رضا شاه پهلوی به فردوس تسمیّه گشته و در حدود چهار صد کیلومتری جنوب غربی مشهد قرار گرفته است. فردوس که در قسمت مرکزی استان خراسان واقع شده از شمال به کاشمر، از مشرق به گناباد و قائنات، از جنوب به بیرجند و از مغرب به طبس محدود است.

دربارهٔ تسمیّهٔ تون یا فردوس به فاران، جمال قدم در یکی از الواح مبارکه، که تمام آن در فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده، چنین می‌فرمایند:
«امروز باید دوستان الهی به نوری ظاهر باشند که عالم از او منوّر گردد... دوستان آن ارض را تکبیر برسان، بگو ارض شما لدی الرّحمن به فاران موسوم، ان شاء الله فائز شوید به آنچه که سزاوار این اسم مبارک است...»

و نیز جمال قدم در یکی از الواح نازله خطاب به بهائیان فاران، که آن هم در فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده، چنین می‌فرمایند: «انّا نذکر المدینة التی فازت بنبراس العرفان... طوبی لک بما سمیّت بفاران من لدی الرّحمن...»

و نیز حضرت بهاءالله در لوح مبارکی، که در کتاب آیات بیّنات (ص ۲۸۴) به طبع رسیده، چنین می‌فرمایند: «... آن ارض لدی المقصود به فاران نامیده شده، طوبی لها...»

و حضرت عبدالبهاء با توجّه به آثار فوق در یکی از الواح مبارکهٔ مندرجه در فصل اوّل این کتاب می‌فرمایند: «ای یاران رحمان، یزدان نام آن مدینه را فاران نهاد تا به نار محبّت الله فوران نماید...»

تعبیراتی نظیر «فاران محبّت الله» که در بیان فوق آمده و «فاران حبّ» که این کتاب بدان تسمیّه گشته در آثار مبارکهٔ بهائی بسیار به کار رفته است. از جمله جمال قدم در لوح جناب ملاّ احمد معلّم حصاری که تمام آن در یادداشت‌های بخش چهارم، در فصل سوّم این کتاب به طبع رسیده چنین می‌فرمایند: «... فاعرف بانّک اقبلت الی حرم الجمال و زرت کعبة القدس فی جنّة الفردوس علی فاران الحبّ...»

و نیز بیان مبارک جمال قدم دربارهٔ بهائیان فاران، که در لوح صادره به اعزاز جناب ابن اصدق عزّ نزول یافته، چنین است که می‌فرمایند:

«... هذا ما نزل لاولیاء الله فی فاران، قوله جلّ جلاله و عظم شأنه: للّه الحمد اولیای آن ارض فائز شدند به نور ایمان. فاران خوب اسمی است از آن عرف محبّت استشمام می‌شود. لهم ان یفتخروا بهذا الاسم الّذی خرج من فم مشیّة الله ربّ العالمین. ان شاءالله آثار این اسم به ارادة الله در اولیای آن ارض ظاهر و مشهود گردد. کلّ را در این حین ذکر می‌نمائیم...» (پیک راستان، ص ۱۵۲)

فاران نام کوه مقدّسی است که خداوند در آنجا بر حضرت موسی تجلّی نموده است، چنان که حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «... ای ربّ تجل علیّ فی هذا المقام ما تجلیت به علی الکلیم فی فاران حبّک...»

(امر و خلق، ج ۴، ص ۷۶ ـ ۷۷)

حضرت عبدالبهاء نیز در یکی از الواح مبارکه جبل مکّه را که محلّ تجلّی الهی بر حضرت محمّد قرار گرفت عبارت از فاران دانسته‌اند.

(یاد نامه مصباح منیر، ص ۳۳۳)

با توجّه به این مفاهیم، فاران در آثار مبارکه به صورت رمز و استعاره از محلّ

تجلّی صفات و کمالات الهیّه در آمده و تعابیر: فاران محبّت، فاران روح، فاران نار، فاران قدس، فاران عشق، فاران حبّ، فاران فراق و تعابیر دیگری از این قبیل به منزلهٔ محلّ تجلّی محبّت، روح، نار و... به کار رفته است.

و امّا کتابی، که با عنوان «فاران حبّ» در اختیار علاقمندان به معارف بهائی قرار می گیرد، در فصل اوّل شامل الواح مبارکه‌ای است که از اقلام طلعات مقدّسه بهائی خطاب به بهائیان فاران عزّ صدور یافته است. فصل دوّم کتاب شامل الواح صادره به اعزاز جناب شاه خلیل‌الله رحمانی فارانی و اعضای عائله ایشان است و در فصل سوّم شرح وقایع تاریخ امر بهائی در فاران که به قلم جناب شاه خلیل‌الله به رشته تحریر در آمده مندرج گشته است. فصل چهارم کتاب شامل شرح سفر ایشان و همراهان به ارض اقدس و تشرّف به حضور حضرت ولیّ عزیز امرالله است که به قلم فرزند برومند ایشان جناب ابراهیم رحمانی به رشتهٔ تحریر در آمده است. در بخش ضمائم نیز که به پایان کتاب افزوده شده تعدادی از اشعار فرزند دیگر جناب شاه خلیل الله رحمانی، یعنی جناب جلال بشیر رحمانی متخلّص به مفتون مندرج گردیده است.

در ابتدای فصول مزبور مطالب مفصّل‌تری دربارهٔ مندرجات هر فصل مطرح گشته و نکات و اشاراتی، که در مندرجات کتاب احتیاج به توضیح و تشریح بیشتر داشته، در بخش «یادداشت‌ها» به انتهای هر قسمت افزوده شده است.

اهمیّت نشر این کتاب در رتبهٔ اولی در اشتمال آن بر الواح و آثار مبارکه‌ای است که خطاب به بهائیان فاران عزّ نزول یافته و قسمت اعظم آنها برای اوّلین بار در این کتاب به حلیهٔ طبع آراسته می گردد. این الواح ثمینه آینهٔ وقایع، حوادث، مشاکل، تضییقات و مساعی جامعهٔ بهائی فاران است. از طرف دیگر این آثار عظیمه و آیات منیعه است که رزق روحانی جامعه را تأمین نموده، تربیت معنوی آن را سبب گشته و احاد و افراد بهائیان را به پایمردی و استقامت در سبیل تحقّق مقاصد الهیّه تشویق و تحریض نموده است. این آثار خلقی جدید آفریده و دست‌یابی به افق‌های تازه را در درک مقاصد حیات انسانی برای جامعهٔ بهائی به ارمغان آورده است.

اهمیّت دیگر این کتاب در ارائه تاریخ مختصر وقایع و کیفیّت تحوّلات امر بهائی درفاران و نیز شرح مشاهدات، مسموعات و سرگذشت تشرّف جناب شاه خلیل‌الله رحمانی و همراهان به محضر طلعات مقدّسهٔ بهائی و اعتاب مشرّفهٔ علیا است. این قضایا، که بی تکلّف، روان و رسا به رشتهٔ تحریر در آمده، خواننده امروزی را به درک حال و هوای روزگار مظهر امر الهی و دو مبیّن آیات الهی سوق می‌دهد و روزنه‌های بی‌نظیری را در مقابل چشم مشتاقان می گشاید.

حال که با مندرجات کلّی کتاب و جنبه‌های اصلی آن آشنائی اجمالی حاصل گشت، توجّه خوانندگان گرامی را به چند نکته ذیل جلب می‌نماید:

۱ـ شجره نامهٔ مختصر عائلهٔ جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی پس از این مقدّمه به طبع رسیده تا مخصوصاً روابط خانوادگی مخاطبین الواح مبارکه را تا حدّ ممکن روشن نماید.

۲ـ تصاویر وابسته به مندرجات این کتاب در فصل تصاویر مندرج گردیده است.

۳ـ مشخّصات جامع کتبی که در این مطالعه مورد رجوع و استفاده قرار گرفته در قسمت کتاب شناسی مندرج گردیده است.

۴ـ فهرست اعلام و اهمّ مواضیع مندرجه در کتاب، که در انتهای این اثر به طبع رسیده، خوانندگان گرامی را در یافتن مطالب مورد نظر مساعدت خواهد نمود.

مطلب دیگر آن که ترجمهٔ فارسی قرآن مجید که به قلم مهدی الهی قمشه انتشار یافته (طهران:علمی) مبنای ترجمهٔ فارسی مضامین آیات قرآنی در این کتاب بوده و کتاب «تقویم تطبیقی یک صد و چهل و یک ساله» که به وسیلهٔ آقای حسام سرلتی تنظیم شده (طهران:زوّار) برای تطبیق تواریخ اسلامی و مسیحی مورد رجوع و استفاده قرار گرفته است.

در پایان این مقدّمه باید از مراحم و الطاف عزیزان بزرگوار جناب دکتر منوچهر مفیدی، جناب دکتر منصور ربّانی فارانی و جناب سروش رحمانی

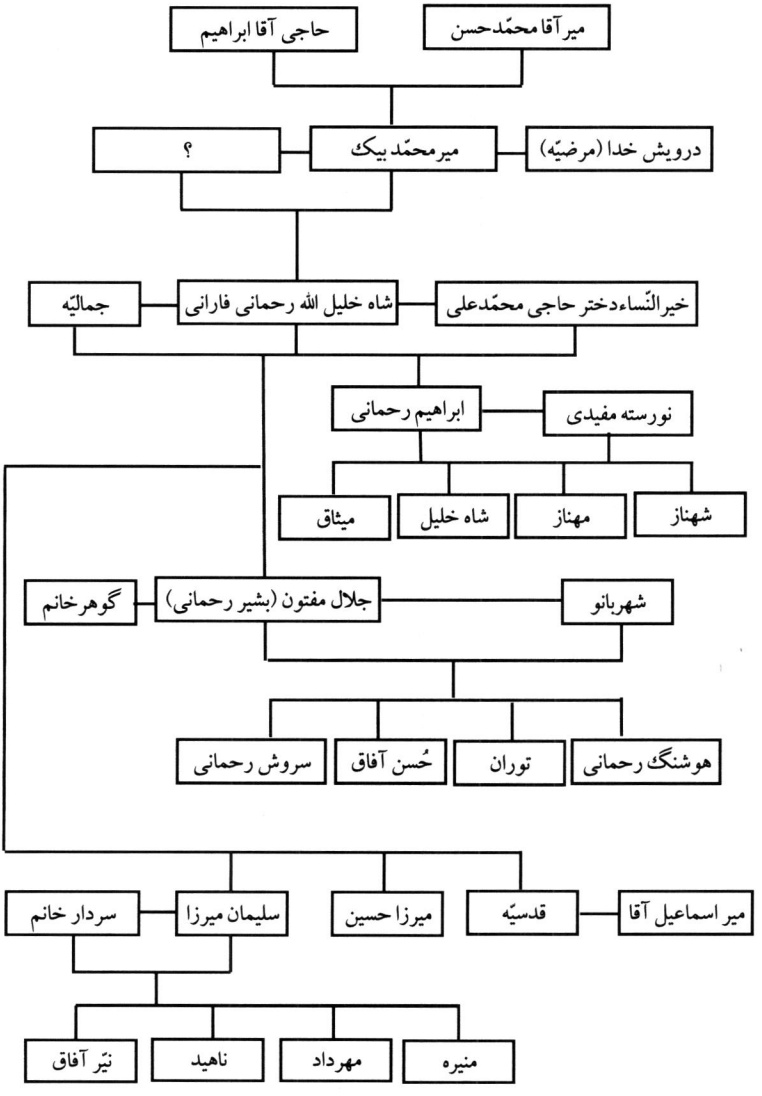
صمیمانه تشکّر و سپاسگزاری نمایم. این نفوس نفیسه با ارسال مطالب، الواح، اشعار و تصاویر مختلفه بر غنای مندرجات این کتاب افزوده‌اند و این عبد مستمند را مدیون الطاف خود فرموده‌اند. لطف هنرمند ارجمند خانم پروین نجمی که قطعات تزئینی مندرج در کتاب را تهیّه فرموده‌اند و مرحمت خانم Neda Mei - Shun Loh در تهیّه نقاشی روی جلد این اثر نیز باعث امتنان وفیر است. لطف و محبّت خانم‌های مونا رشیدی (ترابی) و ژنا گهرریز (زینی) نیز، که مواد و متن اوّلیّه کتاب را در کامپیوتر وارد نموده‌اند، باعث تشکّر و امتنان قلبی است.

مساعی باهره جنابان مهرداد مهرگی، نوید رأفتی، رضا مستمند و Paul Aziz Netherwood و خانم Renata Valadares De Carvalho در تهیّهٔ طرح روی جلد و ترمیم هنرمندانه مدارک، خطوط و تصاویر کهنه و قدیمی و ساختن و پرداختن آنها برای طبع در این کتاب نیز سبب سپاس و امتنان این ناتوان است.

و بالاخره باید از زحمات اعضای لجنهٔ مجلّلهٔ نشر آثار بهائی در آلمان و مساعدت جناب مهندس هوشمند متّحده ابراز تشکّر نمود، چه با مساعی حمیدهٔ این نفوس نفیسه طبع و نشر این اثر مقدور و میسّر گردیده است.

امید این عبد چنان است که نشر کتاب فاران حبّ قدمی فراتر در سبیل انتشار آثار مبارکهٔ این ظهور عظیم محسوب گردد و نسل حاضر را با شمّه‌ای از مساعی، مصائب و مقاصد باسلانی از عصر رسولی امر الهی آشنا سازد.

وحید رأفتی
نوامبر ۲۰۱۰ میلادی



شجره نامهٔ مختصر عائلهٔ رحمانی فارانی

فصل اوّل

آثار مبارکهٔ بهائی خطاب به بهائیان فاران

فصل اوّل

آثار مبارکهٔ بهائی خطاب به بهائیان فاران

توضیحات:

آثار مبارکه‌ای، که در این فصل از کتاب فاران حبّ به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد، عبارت از آثاری است که از اقلام طلعات مقدّسهٔ بهائی خطاب به بهائیان فاران به صورت فردی و دسته جمعی عزّ صدور یافته است. تعداد دقیق این آثار بر حقیر معلوم نیست امّا جناب شاه خلیل الله فارانی در تاریخی که دربارهٔ امر بهائی در فاران مرقوم نموده‌اند، و متن کامل آن در فصل سوّم این کتاب به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید، چنین نوشته‌اند که:

«... [در] الواح مبارک نازله از قلم اعلی که از صد متجاوز است و الواح صادره از حضرت عبدالبهاء که آن هم از صد متجاوز و به افتخار احباب قدیم و جدید این ارض نازل گشته این ارض [فردوس/تون] را به این اسم [فاران] خطاب می‌فرمایند...»

فعلاً در اثر مطالعهٔ مجموعه‌های چاپی و خطّی آثار مبارکه، الواحی که به دست آمده در سه قسمت جداگانه، که اختصاص به الواح جمال قدم، مکاتیب حضرت عبدالبهاء و تواقیع حضرت ولیّ امرالله پیدا نموده، در این فصل عرضه می‌گردد به این امید که سایر آثار صادره به اعزاز یاران آن سامان نیز به تدریج به دست آید و روزی مجموعهٔ کامل این آثار مقدّسه به دست طبع و انتشار سپرده شود.

ترتیب عرضهٔ الواح مبارکه در قسمت اوّل و دوّم این فصل بر حسب حروف الفبائی عبارت مندرج در صدر الواح مبارکه است. امّا تواقیع صادره از قلم حضرت ولیّ امرالله که در قسمت سوّم این فصل به طبع رسیده به ترتیب تاریخ صدور آنها مرتّب گشته و توقیعی که فاقد تاریخ است در انتهای مطالب درج گردیده است. چون شرح و توضیح بعضی از اشارات و مطالب مندرج در این آثار مفید به نظر رسید این توضیحات در بخش «یادداشت‌ها» به آخر هر قسمت اضافه گردید و در متن الواح ابداً جرح و تغییر و تزییدی صورت نگرفت.

نکته‌ای که باید بدان متذکّر بود آن است که الواح و آثار مبارکهٔ صادره به اعزاز جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی و اعضای بلافصل عائلهٔ ایشان مستقلاً در فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده و لذا مندرجات آن فصل مکمّل مندرجات این فصل تواند بود.



قسمت اوّل

الواح حضرت بهاءالله

بنام خداوند بی همتا

امروز باید دوستان الهی به نوری ظاهر باشند که عالم از او منوّر گردد و به ناری مشتعل که افئدهٔ امم از او مشتعل شود. ذکرت از قبل و بعد نزد مظلوم بوده، امروز روزی است که انسان قادر است بر کسب مقامات باقیه و نعماء دائمه و ذکر دائم. طوبی از برای نفسی که شئونات عباد او را از بحر فضل محروم نساخت و از آفتاب حقیقت منع ننمود. اولیاء باید به حکمت جمع شوند و مشورت نمایند. در اعلاء کلمهٔ علیا هر نفسی لله قیام نمود البتّه به اعانت غیبیّه فائز شود. مقصود آن که نفوسی که از رحیق مختوم آشامیده‌اند و به ذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشته‌اند مقام خود را بشناسند و این رتبهٔ علیا را به اسم مولی‌الوری حفظ نمایند. دوستان آن ارض را تکبیر برسان بگو ارض شما لدی الرّحمن به فاران موسوم ان شاء الله فائز شوید به آن چه که سزاوار این اسم مبارک است. البهاء علیک و علی من معک و علی کلّ ثابت مستقیم.

هوالاعظم الاقدم الابهی

انّ المظلوم احبّ ان یذکر من احبّه و نطق بثنائه و اقبل الی وجهه اذ اعرض عنه ذو عمائم بیضاء و ذو قبب خضراء یشهد بذلک قلمی الأعلی من لدی الله المهیمن القیّوم. طوبی لک یا عبدالرّحیم انت سمعت ندائی و اقبلت الی افقی و کنت طائراً

فی هوائی و ناطقاً بذکری فی ایّامی و ساجداً لطلعتی و خاضعاً لسلطانی و موقناً بظهوری و آیاتی و سامعاً کلماتی و فائزاً اشراقات انوار شمس عنایتی و قائماً علی خدمتی بین عبادی و معیناً لاحبّائی. لعمرالله قد فزت بما لا فاز به اکثر العباد انّک ذکرتنی فی ایّام حیاتک و المقصود ذکرک فی حیاتک و یذکرک بعد ارتقائک قد نزّل لک ما تضوّع به مسک المعانی فی دیار الله و بلاده جزاء عملک فی سبیل الله محبوب العارفین و نعزّی فی هذا الحین خلفاک و اهلک و نسلّیهم بهذا الذّکر الّذی طلع من افق فم مشیّة الله المقتدر العلیم الخبیر. کذلک ارتفع حفیف سدرة المنتهی بین الارض و السّماء طوبی لسامع سمع و قرأ ما نزّل فی هذا اللّوح المبین. (۱)

احبّاء الرّحمن فی فاران

هو الشّاهد السّامع العلیم الحکیم

انّا نذکر المدینة الّتی فازت بنبراس العرفان بما تشرّفت بانفاس الّذین آمنوا بالرّحمن فی یوم فیه تزلزلت الارکان من خشیّة الله المقتدر العزیز المنّان. طوبی لک بما سمّیت بفاران من لدی الرّحمن و مرّت علیک نسمات عنایة ربّک مالک الادیان ان افرحی بذکری ثمّ افتخری بما یذکرک المظلوم من شطر سجنه الاعظم من لدی الله مالک الرّقاب. طوبی للّذین ما منعتهم الاهواء عن مالک العرش و الثّری و اذا سمعوا النّداء اقبلوا الی الافق الاعلی و شهدوا بما شهد فاطر السّماء انّه لا اله الاّ انا العزیز الوهّاب. طوبی لعبد شرب رحیق الوحی من ید عطاء ربّه مالک المآب. یا ابناء الخلیل ان استمعوا نداء الجلیل انّه ارتفع من اعلی المقام الّذی سمّی بالاسماء الحسنی فی کتاب الاسماء و بالحقّ الاعظم من قلم الله منزل‌الآیات. تالله انّه سجن فی‌المدینة المحصّنة فی سبیل الله مالک البریّة کذلک نزل‌الامر فی کتب القبل و لکنّ النّاس فی غفلة و حجاب لا تحزنوا من شیء انّه ذکرکم من قلم الامر بذکر قامت به الاموات. طوبی لابیکم الّذی صعد الی ملکوتی و طاف حول عرشی فی مقام عجزت عن ذکره الاقلام. انّا نذکر کلّ من اقبل الی الله فی هناک و نبشّرهم

بما قدّر لهم فی الزّبر و الالواح نعیماً لکم بما اقبلتم الی الله و آمنتم بالّذی به انار افق الوحی و مرّت الجبال. انّا نسئل الله بان یوفّقکم علی الاستقامة الکبری و یؤیّدکم علی ما انزله فی الکتاب. ایّاکم ان تحزنکم شئونات اهل الاشارات ان افرحوا بالله منوّر الآفاق انّا ذکرناکم من قبل و من قبل القبل و نذکرکم فضلاً من عندنا انّه لهو المقتدر علی مایشاء یفعل بسلطانه ما اراد. انتم الّذین خرقتم الاحجاب فی یوم فیه حارت العقول و شاخصت الابصار البهاء علیکم یا احبّاء الرّحمن و علی اللآئی آمن بالله ربّ الارباب. طوبی لامة فازت بایّامی و سمعت ندائی و اقبلت بقلبها الی افقی و طارت فی هوائی و شربت کوثر بیانی من ید عطائی و نطقت بثنائی فی العشیّ و الاشراق. انّا نوصی الکلّ بالصّبر و الاصطبار و نبشّرهم بالعنایات الّتی قدّرت لهم من لدی الله فالق الاصباح. النّور علیکم یا عبادی و امائی و علی الّذین اقبلوا الیکم لیسمعوا منکم ذکرالله مسخّر الاریاح. (۲)

فاران

جناب عبد قبل رحیم علیه بهاءالله

بسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون

ان یا عبد قبل رحیم، ان استمع نداء الرّحیم من هذا المنظر الکریم انّه لا اله الاّ هوالمقتدر العزیز الحکیم. طوبی لک بما حضر کتابک لدی العرش و فاز بلحاظ الطاف ربّک المعطی الباذل العزیز الکریم. ان اشکر الله بما ایّدک علی الاقبال فی یوم فیه تموّج بحر الطاف ربّک و تهیّجت ارياح رحمته الّتی سبقت العالمین. قم بالاستقامة الکبری بین الارض والسّماء بهذا الاسم الّذی به لاح افق الفضل و اسودّت وجوه المشرکین. ایّاک ان تکدّرک شئونات الدّنیا ان اذکر ربّک بالرّوح و الرّیحان سوف یفنی ما یری و یبقی العزّة و الاقتدار لمن اقبل الی قبلة من فی السّموات و الارضین. انّ الّذین احتجبوا الیوم اولئک غلبتهم اهوائهم الاّ انّهم من الهالکین. ان احفظ آیات ربّک ثمّ اقرئها فی اللّیالی و الایّام تالله انّها تجذبک الی مقام لا تری فیه الاّ تجلّیات انوار وجه ربّک العزیز الحمید. ان اطمئن بفضل

مولیک ثمّ اذکره بربوات اهل الفردوس لعلّ یقوم به من رقد علی مهاد الغفلة و الهوی و یکون من المقبلین. طوبی لمن وجد عرف القمیص فی ایّام ربّه و شرب الرّحیق المختوم اذ فکّ ختامه باسمی المهیمن علی العالمین. انّا نذکر من اقبل الی الوجه بذکر تنجذب منه مطالع الاذکار و تفرح به قلوب المقرّبین. کذلک نزّلنا لک الآیات و زیّناک بطراز الطاف مولیک القدیم اذا فزت بانوار اللّوح ان افرح و قل لک الثّناء یا مظلوم الآفاق و لک البهاء یا بهاء العالمین.

فاران

جناب ملاّ غلام رضا علیه بهاءالله

هوالاقدس الاعظم الابهی

ان یا قلمی الاعلی ان انطق فی ملکوت الانشاء و ذکّر النّاس بهذا الیوم الّذی بذکره تزیّنت کتب الله ربّ العالمین. ایّاک ان تمنعک کثرة الاعداء و شماتة الاشقیاء و شبهات العلماء و ایّاک ان تنظر الخلق و اطواره ان انطق بما امرت به من لدن علیم حکیم. قد خلقناک لذکری و ثنائی و ما شهد به لسان عظمتی فی ملکوت بیانی انّه لا اله الاّ انا المقتدر القدیر. قل یا ملاء الارض قد ظهر ما کان موعوداً فی صحف الله و اتی من کان مکنوناً فی حجب الغیب اتّقوا الله و لا تکونوا من‌المعرضین. ایّاکم ان یمنعکم‌الهوی عن مالک الوری ضعوا الاوهام مقبلین الی افق الیقین. قل هذا یوم الذّکر و البیان لو انتم تعلمون و هذا یوم‌الاستقامة و الایقان لو انتم تعرفون. هذا یوم فیه ینطق لسان الرّحمة لو انتم تسمعون. انّک انت یا ایّها السّامع ان استمع النّداء الّذی ارتفع من شطر السّجن انّه یهدیک الی مقام لا تحزنک اشارات المغلّین و شبهات المعرضین. انّا نکبّر من هذا المقام علیک و علی من معک وعلی الّذین وجدوا عرف القمیص فی هناک انّ ربّک لهوالسّامع النّاظر العلیم الخبیر.

حزب الله فی فاران

بنام بخشندهٔ مهربان

ایّام، ایّام الهی و افق ظهور نورانی، قلم اعلی در حرکت و کوثر بیان جاری آیات‌الله نازل و بیّناتش ظاهر، نور امر مشرق و نار سدره مشتعل. یا حزب الله امروز است روز آیهٔ مبارکهٔ ان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها. نعمت اندر نعمت رحمت اندر رحمت جهد نمائید شاید به انوار آفتاب معانی که از افق سماء ارادهٔ الهی مشرق است فائز شوید. صریر قلم اعلی در کلّ حین مرتفع و مقصود آنکه از اثمار سدرهٔ منتهی قسمت برید. قلم بشنوید می‌گوید و ثمرهٔ سدره خود را می‌نماید، طوبی از برای رجالی که سطوت اهل ضلال ایشان را از مالک مآل منع ننمود و محروم نساخت. یا اهل فاران این فورانکم آیا تضوّعات نفحات وحی را یافته‌اید ساکن و خاموشید و یا اسباب دیگر اهل منظر اکبر را از ذکر و ثنا باز داشته؟ ظهور حقّ به مثابهٔ آفتاب مشرق و لائح و هویدا. قسم به نیّر اعظم بیانش از بیان اهل عالم و ذکرش از ذکر امم و حرکت و سکونش از کلّ واضح و ممتاز بر اهل بصر و اصحاب منظر اکبر مشتبه نشده و نخواهد شد.

یا اهل فاران، این دقّة انظارکم و رقّة افکارکم و نور آفاقکم و ضیاء قلوبکم و سراج صدورکم و حدّة ابصارکم؟ لعمرالله انّ الیوم یومکم کونوا اقویاء فی امر ربّکم مالک‌الاسماء بحیث لا تضعفکم قوّة الامراء و لا وساوس العلماء. ای اهل فاران، لازال از قلم رحمن ذکرتان مذکور و اسمتان مسطور باید به جنود ذکر و بیان و اعمال و اخلاقی که لایق یوم‌الله است حقّ را نصرت نمائید. طوبی از برای نفسی که لحبّ الله حرکت نماید و به هدایت عباد مشغول گردد. امروز قیام و قعود و حرکت و سکون باید لوجه الله ظاهر شود. هر سلطانی را جندی است و هر امری را ناصری جنود مالک آفاق اخلاق و اعمال و ذکر و بیان بوده و مدیر و مدبّر این جنود تقوی الله. باید ان شاء الله اهل فاران به نار محبّت محبوب امکان مشتعل شوند و لآلی علم و حکمت را که از خزائن قلم اعلی به امر مالک اسماء ظاهر شده در اکثر احیان مشاهده نمایند تا قلوب به طراز اطمینان و انقطاع مزیّن

گردد. مطالع اوهام و مشارق ظنون در مدن و دیار لاجل اضلال خلق می‌گردند این است آن خبری که از قبل از لسان مطلع آیات و مشرق علم ظاهر گشته. حزب شیعه را اوهام از مالک انام محروم نمود و به سقر فرستاد شمائید نفوسی که از اوّل ایّام به افق اعلی توجّه نمودید و به قوادم انقطاع در هواء محبّت مالک ابداع طیران کردید، قدر این مقام اعلی عندالله عظیم بوده و هست. نسئل الله ان یجعلکم اعلام ذکره فی بلاده و رآیات هدایته بین عباده انّه هوالمقتدر علی ما یشاء و هو القویّ الغالب القدیر. نظر به حکمت اسامی اولیاء ذکر نشد یعنی نفوسی که از رحیق مختوم آشامیده‌اند و به انوار ملکوت منوّرند.

جناب علی محمّد ابن اسمی الاصدق علیهما بهائی و عنایتی در ساحت اقدس حاضر ذکر هر یک را نمود و کلّ به اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی فائز گشتند. از حقّ می‌طلبیم حزب خود را تأیید فرماید بر اعمال و اموری که عرف رضا از او متضوّع. اوست قادر و توانا. لله الحمد بساط محبّت حقّ جلّ جلاله ظاهر و مبسوط طوبی از برای نفوسی که فائز شدند به آنچه که از برای او از عدم بوجود آمده‌اند و ویل للغافلین.

اماءالله را تکبیر می‌رسانیم وبه عنایت حقّ بشارت می‌دهیم یسئل المظلوم ان یوفّقهنّ و یقدّر لهنّ خیرالآخرة والاولی ویزیّنهنّ بماینبغی لهنّ فی ایّام ربّهنّ ربّ الملک والملکوت ومالک‌العزّ والجبروت. البهاء المشرق من افق سماء الفضل علیکم و علیهنّ و علی الّذین ما منعتهم شئونات الدّنیا و اشاراتها و ظهوراتها و زخرفها و زینتها و سطوتها و صفوفها عن الله موجدها و خالقها. (۳)

جناب عزیزالله علیه ۶۶۹ [بهاءالله]

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الاعلی

این ایّام در هر حین مفاد کلمهٔ مبارکهٔ نجعل اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم ظاهر جمیع آنچه در کتاب‌های الهی از قبل و بعد در امورات حادثهٔ در یوم الله بوده ظاهر و مشهود...

یا فاران طوبی لک بما سمّیت باسم یجد منه المخلصون فوران هذه النّار الموقدة من السّدرة المبارکة علی الارض البیضاء کذلک تذکرکم سدرة المنتهی من شطرالبقعة النّوراء هذا المقام الّذی تنطق فیه الذّرات انّه لا اله الاّ هو العزیز المختار. انّا نذکر فیهذا الحین احبّاءالله فیک و نبشّرهم بهذا الفضل الّذی احاط الآفاق. ان احفظوا مقاماتکم باسمی الاعظم و خذوا کتابی بایادی الاقتدار انتم فی بلادکم و المظلوم یذکرکم فی سجنه الاعظم بما تنجذب به افئدة الابرار. طوبی لمن اخذ رحیقی المختوم باسمی القیّوم و شرب منه رغماً للّذین کفروا بمنزل الآیات...

فاران

جناب مهرعلی علیه ۶۶۹ [بهاءالله] قندهار

بنام خداوند یکتا

به یقین مبین بدانید هر نفسی الیوم از کوثر محبّت الهی آشامید و به افق اعلی توجّه نمود او لدی الحقّ مذکور و ذکرش در کتاب مسطور. حقّ جلّ جلاله حاضر و ناظر است اوست سامع و مجیب و شاهد و بصیر. لله الحمد فائز شدی به آنچه که اکثر اهل عالم بعد از طلب و انتظار از او محجوبند. این نعمت اعظم نعمت‌های الهی است لسان و قلم از عهدهٔ این شکر بر نیاید. ان اصبر فیما ورد علیک من ابیک و دار معه فی کلّ الاحوال انّ ربّک لهو الغفور الکریم. در سبیل محبّت الهی این مقدار زحمت را باید حمل نمائی و به حبل اصطبار تمسّک جوئی انّا وصّینا الکلّ فی آبائهم و امّهاتهم. هر زحمتی که در سبیل الله وارد شود الذّ از نعمت‌های ظاهره بوده و هست از حقّ بطلب او را به طراز انصاف و عدل مزیّن فرماید انّ ربّک لهو المقتدر القدیر. البهاء علیک و علی من سمّی بسلطان قبل علی بشّره بعنایتی و فضلی و نأمره بالاستقامة فیهذا الامر العظیم الحمد لله العلیم الحکیم.

فاران

جناب میرعلی آقا بیک علیه ۶۶۹ [بهاءالله] و عنایته

هوالله تبارک و تعالی شأنه

تری یا اله الاسماء و سلطان البقاء احتراق افئدة المشتاقین من توقّد نیران القضاء و تبلبل اجساد العاشقین من تتابع نوائب البلاء بحیث تواترت الزّفرات وتتابعت العبرات وسالت الخدود و اضطرمت نار الاحزان فی الوجود. کیف اذکر یا موجدی ما احاط باحبّائک من مبرم قضائک و عظیم بلائک و بأی بیان احصی ما الّم بالعشّاق من آثار الفراق قد ذابت قلوبهم و حارت نفوسهم و لا یجدون سلوّاً فی احزانهم و سکینةً فی اشجانهم و دواءً لداء بعدهم و حرمانهم. ای ربّ اسئلک بقوّة قلمک الاعلی و نفوذ بیانک الاعزّ الابهی ان تنزل علیهم من سماء فضلک ما یسکن به اضطرابهم و احتراقهم و زیّنهم یا الهی بطراز الاستقامة الکبری بین الانشاء و عرّف بهم عبادک ما انزلته فی الواحک و اهد بهم خلقک الی افق عرفانک و نوّر بهم افئدة الطّالبین بأنوار نیّر علمک و بیانک لیرد الامم شریعة عرفان اسمک الاعظم و یقوموا علی ما امرتهم به فی یومک المبین بأمرک المتین یا اله العالمین و مقصود العارفین.

یا ایّها الشّارب کوثر الوصال یوم المآل بفضل ربّک الغنیّ المتعال کیف اذکر لحضرتک ما ورد علینا فی هذه النّازلة العظمی من سماء قضاء ربّک الابهی و بأیّ لسان اعزّیک و احبّاء ربّک مالک الوری فوالله لا اری لساناً یستطیع ذکر هذا البلاء العمیم و لا اذناً تقتدرعلی اصغاء بیان هذا الخطب الجسیم لولا الاوامر الصّادرة فی کتابه الاقدس الاعلی و حکمه بالصّبر و الرّضی لانعدم وجود العشّاق من ظهور حکم الفراق و فارقت ارواحهم ابدانهم من غلبة الاشتیاق لکنّه تعالی بحکمته البالغة ادرک مشتاقیّه و بعنایته السّابغة ایّد مخلصیّه و القی علیهم روح الصّبر و التّسلیم فی هذا البلاء العظیم اسئله تعالی ان لا یقطع عنّا نفحات عنایته و لا یمنع عن ریاض قلوبنا صیّب رحمته و یوفّقنا علی خدمته و اعلاء ذکره بین بریّته انّه جواد کریم لا اله الاّ هو العزیز الرّحیم. الرّوح و البهاء علیک و علی احبّاء الله الرّاسخین.

فاران
جناب کربلائی حسین علیه ۶۶۹ [بهاءالله]
فی محرّم سنة ۱۳۰۵

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مقدّس از ذکر ممکنات مظهر بیّنات را لایق و سزاست که از بیان امکان را مسخّر نمود. در عالم عشّاق مظهر جمال و در عالم کمال مطلع علوم غنیّ متعال تشنگان را آب زندگانی بخشید و مردگان را حیات ابدی عنایت فرمود انکار علما منعش ننمود و اعراض امرا از مشیّتش باز نداشت بساط اوهام را در پیچید و عالم ظنون را در بست به انبساط تمام بساط جدید مبسوط و شاربان کوثر ایقان را دعوت فرمود و هر یک را از ید عطاء کأس بقاء بخشید هر نفسی به آن فائز از عالم و عالمیان خود را فارغ و آزاد مشاهده نمود. در این مقام تجلّیات انوار نیّر کلمهٔ علیا انّه یفعل ما یشاء اشراق فرماید و عالم وجود را به کلّی اخذ نماید. این قدرت را صفوف بغضا ضعیف نکند و جنود اسماء حائل نشود، به حبل عنایت منقطعین را از خلیج اسماء به بحر معانی کشید چه مقدار بلند است مقام وجودی که به این جود رسید و چه قدر عظیم است رتبهٔ نفسی که به این مائدهٔ اصفی و نعمت کبری فائز گشت، او اهل عالم را مفقود مشاهده نماید و غیر حقّ را معدوم بیند نعاق ناعقین در این عرصه راه نداشته و ندارد جبابره و فراعنه یعنی علما و فقهای ارض در این مقام مذکور نه، دوست یکتا را مشاهده نماید که از افق اقتدار با رایت انّه هو الله آمده و هر نفسی عرف کلمة الله را یافت او به ثروت حقیقی فائز و به طراز اوّل مزیّن طوبی للعارفین و طوبی للشّاربین و طوبی للمنقطعین.

سبحانک یا اله الموجودات و مربّی الممکنات اسئلک بآیاتک الکبری و نفحات وحیک یا مولی الوری و بقدرتک الّتی غلبت الاشیاء و بارادتک الّتی سخّرت الاسماء بأن تؤیّد اولیائک علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک ثمّ ایّدهم علی ما یثبت به تقدیس ذاتک و تنزیه کینونتک. ای ربّ تری الّذی اقبل الیک فی سنین معدودات و قام علی خدمة امرک بین عبادک و خلقک و شهد بوحدانیّتک

و فردانیّتک و بما جری من قلم امرک و نطق به لسان عظمتک ایّده یا الهی بجنود الحکمة و البیان لیسخّر القلوب باسمک و یفتح ابواب النّفوس بمفتاح ذکرک. اسئلک یامولی العالم و مالک القدم بسجنک الاعظم بأن تمدّه بصفوف القدرة و الاقتدار ثمّ اکتب له من قلمک الاعلی ما لا ینقطع عرفه بدوام اسمائک و صفاتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الاّ انت الغفور الکریم. صلّ اللّهم یا الهی علی اولیائک و اصفیائک الّذین ما نقضوا عهدک و میثاقک و نطقوا بین عبادک بما یقرّبهم الیک و یهدیهم الی صراطک و سمعوا فی سبیلک شماتة اعدائک و ورد علیهم فی حبّک ما ناح به اهل سرادق عصمتک لا اله الاّ انت العلیم الحکیم.

عرض می‌شود نامهٔ عالی رسید هم از قبل و هم از بعد و هر یک ناطق بود به اقبال و توجّه و استقامت آن حبیب روحانی بر امر مقصود عالم و بعد از قرائت و اطّلاع در این کرّه قصد مقام اعلی و ذروهٔ علیا نموده تلقاء وجه عرض شد و به شرف اصغاء فائز گشت قوله تبارک و تعالی:

بسمی المظلوم الغریب

ذکّر من لدنّا لمن سمع النّداء اذ ارتفع بین الارض و السّماء و توجّه بوجهه و اقبل بقلبه الی الافق الاعلی المقام الّذی فیه تنادی سدرة المنتهی فی قطب الجنّة العلیا الملک لله ربّ الارباب لیجذبه الذّکر و الثّناء مرّة اخری الی الفردوس الاعلی هذا المقام الّذی فیه استوی مالک القدم و النّباء الاعظم علی العرش بقدرة وسلطان. انّا سمّینا هذا المقام مرّة بالسّجن الاعظم و اخری بالفردوس الاعلی و تارّة بالجنّة العلیا و بسماء هذه السّماء انّ ربّک یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید انّه هو المقتدر المختار. انّا ذکرناک مرّة بعد مرّة و انزلنا لک ما اقشعرّت به جلود المشرکین و قرّت به الابصار لا یعزب من علمه من شیء. قد اتی من افق الاقتدار برایات الآیات قد کان قائماً امام وجوه الامراء و العلماء و ناطقاً بما انصعق به من فی السّموات والارض الاّ الّذین حفظهم الله بقدرة من عنده و هدیهم الی سواء الصّراط. قد ورد علینا فی کلّ یوم ما ناح به اللّوح و صاحت به الاقلام. انّا اردنا لهم الحیوة و هم ارادوا ان یسفکوا دم المظلوم من دون بیّنة و لا کتاب. قل یا ملاء الارض تالله قد

انارت آفاق العالم بانوار الظّهور اقبلوا بقلوب نوراء و لا تتّبعوا کلّ مشرک مرتاب هذا امر بشّر به کتب الله من قبل اقرؤوا ما انزله الرّحمن فی الفرقان و فی الصّحف و الزّبر و الالواح. لعمرالله ما ظهر من ظهور الاّ و اخذ عهد نفسی قبل عهد نفسه و ما نزّل کتاب الاّ تضوّع منه عرف ذکری و ثنائی یشهد بذلک امّ الکتاب فی المآب. قل یا ملاء البیان خافوا الرّحمن ثمّ انصفوا فی هذا الامر الّذی اذ ظهر خضعت له الآیات اتّقوا الله یا قوم و لا تنکروا الّذی به نفخ فی الصّور و نصب الصّراط و انفطرت السّماء و مرّت الجبال قل این کنتم اذ قیّدونی بالحدید و اوثقونی بما ذابت به الاکباد اذکر من قبلی اولیائی و ذکّرهم بآیاتی و نوّرهم بأنوار بیانی و بشّرهم بسماء فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی الارضین و السّموات.

قل یا اولیاء الله فی البلاد ایّاکم ان تخوّفکم ضوضاء الامم او تمنعکم سطوة الفجّار قوموا علی نصرة الامر بالحکمة و البیان هذا ما امرتم به فی کتب الله ربّ الارباب سارعوا الی مرضاة الله هذا خیر لکم یشهد بذلک من ینطق فی کلّ شأن انّه لا اله الاّ هوالعزیز الوهّاب.

یا حسین اسمع نداء المظلوم انّه ذکرک مرّة بعد مرّة و سقاک کوثر العرفان من ایادی‌الفضل و العطاء و عرّفک ما منع عن عرفانه العباد طوبی لقویّ ما اضعفته قدرة الّذین کفروا بالله و نقضوا المیثاق فی یوم التّلاق و لقائم ما اقعدته سطوة العباد و لناطق ما منعته زماجیر الابطال کذلک اظهرت یراعة الله لآلی الحکمة و البیان و البحر الاعظم ما ستر فیه من لدی الله فالق الاصباح. انّک اذا اخذک سکر رحیق بیانی و امواج بحر عرفانی قل:

الهی الهی ترانی مقبلاً الی مشرق آیاتک و مطلع بیّناتک و متوجّهاً الی انوار وجهک فی یوم فیه اعرض عنک اکثر عبادک و خلقک. أنا الّذی یا الهی اجذبنی ندائک الاحلی و صریر قلمک الاعلی بحیث ما منعنی حوادث العالم و لا شبهات الامم قد تمسّکت بحبلک المتین و نبأک العظیم الّذی بشّرت به کتبک و رسلک و عزّتک یا مقصود افئدة العارفین و محبوب قلوب المقرّبین. لا تسکن امواج بحر رجائی الاّ بنور لقائک و لا یبدّل حزن قلبی الاّ بالحضور امام وجهک. الهی الهی تسمع

ضجیج العاشقین فی هجرک و تری تبلبل المشتاقین فی فراقک اسئلک بأمرک الّذی به سخّرت الغیب و الشّهود بأن تقدّر لی ما قدرته لاصفیائک الّذین قصدوا باذنک مقامات القرب و الوصل و اللّقاء الی ان قاموا لدی باب فتح علی من فی الارض و السّماء بأن تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک و الحضور امام وجهک و الورود فی مقام یطوفه الفردوس الاعلی و اهل الجنّة العلیا. فآه آه لم ادر ما قدّرت لی بأمرک المبرم و حکمک المحکم و عزّتک بذلک ذاب کبدی و رجفت مفاصلی و تزلزلت ارکانی. فآه آه لو یمنعنی عن حضورک حکم القضاء یا مولی الوری اسئلک بلآلی بحر توحیدک و انوار شمس فضلک و الاسرار الّتی کانت مکنونة فی خزائن کتبک و زبرک و الواحک بأن تکتب لی من قلم فضلک اجر لقائک یا من بحرکة اصبعک تتحرک ارضک و سمائک اسئلک بأن تقدّر لی ما یقرّبنی الیک فیکلّ عالم من عوالمک و ترزقنی خیرالآخرة و الاولی انّک انت مالک الاسماء و فاطرالسّماء. ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ فرّج همّ اولیائک و اصفیائک و ازل کربهم بقدرتک و اقتدارک و انر قلوبهم بأنوار نیّر توحیدک ثمّ انزل علیهم من سماء جودک امطار رحمتک انّک انت المقتدر الّذی شهدت الکائنات بقدرتک و الممکنات بقوّتک و غلبتک لا اله الاّ انت العلیم الحکیم. قد اردنا ان نبدّل اللّغة الفصحی باللّغة النّوراء لیتمّ لک فضل الله المهیمن القیّوم و یظهر عنایته مرّة اخری لتشکره فی اللّیالی و الایّام و فی الاصیل و البکور.

امروز بر کلّ لازم بر نصرت امرالله قیام نمایند و به اعمالی که سبب ارتفاع کلمة الله است مشغول شوند. امروز فرات رحمت جاری و دریای بیان رحمن موّاج میزان ظاهر صراط واضح دلیل نازل مع ذلک اهل عالم محجوب مشاهده می‌شوند هر یوم خوار عجلی مرتفع از حقّ بطلبید اهل بیان را هدایت فرماید و از آنچه سبب اختلاف است حفظ نماید تا کلّ به اتّحاد و اتّفاق تمسّک نمایند. لازال اتّفاق سبب اعلاء کلمه بوده و هست لله الحمد آنچه سبب نزاع و جدال و فساد بود نهی شد، نهیاً عظیماً فی الزّبر و الالواح نصرت امر الهی به جنود اعمال و اخلاق

بوده و هست از اوّل ایّام این کلمهٔ علیا از خزانهٔ قلم اعلی ظاهر طوبی از برای نفسی که فائز شد به آنچه که سزاوار یوم الهی است. آن جناب باید اولیای آن ارض و اطراف را اخبار نمایند و بشارت دهند به آنچه از مشرق علم حقّ جلّ جلاله اشراق نموده، نائمین را بیدار نمایند و غافلین را آگاه سازند که شاید به آنچه از برای او از عدم بوجود آمده‌اند آگاه شوند و بما ینبغی عمل نمایند. از حقّ می‌طلبیم کلّ از کوثر استقامت بیاشامند به شأنی که هیچ شیء از اشیاء و هیچ امری از امور و هیچ حکایتی از قصص اوّلین و آخرین ایشان را از مالک یوم الدّین منع ننماید.

بگو قدر ایّام را بدانید. امروز مکلّم طور بر عرش ظهور مستوی و ناطق هر نفسی از کوثری که درکلمهٔ مبارکهٔ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید مکنون است بیاشامد او خود را بر عرش اطمینان مشاهده نماید. این کلمهٔ مبارکه قاصدین را به بحر ایقان هدایت نماید و طالبین را به افق اطمینان کشاند جز حقّ را معدوم بیند و ما سوی الله را مفقود هنیئاً للفائزین طوبی للشّاربین. فاسئل الله ان یمدَ احبّائه و یؤیّدهم علی عرفان هذا المقام الاعلی و یوفّقهم علی ما یقرّبهم الیه فیکلّ الاحوال انّه هو الغنیّ المتعال و نسئله تعالی ان یظهر منک ما یجتذب الافئدة و القلوب و یهدیهم الی مقام لا تمنعهم جنود الشّبهات و الاشارات و لا تخوّفهم صفوف الّذین نبذوا کتاب الله ورائهم متمسّکین بما عندهم من الاوهام و الظّنون. احبّای آن ارض را از قِبل مظلوم ذکر نما، قسم به آفتاب بیان که از افق سماء برهان مشرق و لائح است مقبلین از رجال و نساء لدی المظلوم مذکور بوده و هستند و از برای مستقیمین و مستقیمات مقدّر شده آنچه که عالم از ذکرش عاجز و قاصر است، کذلک نطق لسان المظلوم فی سجنه الاعظم لتفرح و تکون من الشّاکرین. انتهی

لله الحمد نفحات بیان رحمن آن حبیب روحانی را از جمیع جهات اخذ نمود. اگر اهل عالم فی الحقیقه به یک کلمه از کتاب انصاف و یا دفتر عدل فائز شوند کلّ از ما عندهم بما عندالله توجّه نمایند. یا حبیب فؤادی باب انصاف مسدود و طریق عدل ممنوع. جزای اعمال، امم را از کوثر حیوان منع نموده و از سبیل مستقیم محروم داشته آیات الهی به مثابه امطار ربیع هاطل و نازل می‌بینند و می‌شنوند ولکن منکر و معرضند. بعد از دستخطّ آخر آن حبیب روحانی آیهٔ

مبارکهٔ ستقرئک فلا تنسی از مطلع امر و مشرق وحی استماع شد آنچه مرقوم داشتند صحیح بود ولکن آقای مکرّم حضرت افنان علیه بهاءالله الابهی نامه‌های آن جناب را فرستادند و همچنین وجهی که ارسال داشتید و امانات دیگر کلّ رسید و به قبول فائز و اگر از این عبد امری ظاهر شود که از او سهو و یا نسیان به شهود آید امید عفو است حقّ شاهد و گواه در لیالی و ایّام در بحر شغل متغمّس. تحریرات حضور امام وجه مقصود و همچنین جواب نامه‌ها و اشتغال به امورات حبس که هر یوم بلونی ظاهر و به حوادث جدیده مشهود دیگر بر آن حبیب روحانی معلوم و واضح است که چه امور سبب تعویق و تأخیر می‌شود. حقّ شاهد و عالم آگاه که لازال آن حبیب مکرّم تلقاء وجه مقصود عالمیان مذکور بوده و هستند بیانات آن جناب در اثبات امرالله فی‌الحقیقه کنزی است مخزون عندالله و ذکر نسبتش به آن جناب و یا به جناب میر سمّی علیه بهاءالله که بر خدمت قائمند بأسی نبوده و نیست. در یک مقام لا نفرّق بین احد فرمودند از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل آن جناب را مؤیّد فرماید بر اعلاء کلمهٔ اظهار امر چنانچه فرموده. در این حین این کلمهٔ علیا از ملکوت بیان مولی الوری ظاهر قوله جلّ جلاله:

یا حسین به مفتاح اسم اعظم باب افئدهٔ عباد را بگشا و به اجنحهٔ انقطاع در این هوای روحانی طیران نما تا متوقّفین تأسّی نمایند و بیاموزند، قد قدّر لک ما تطیر به الاجساد فضلاً عن الارواح. انتهی

لله الحمد آن حبیب فؤاد به عنایت کبری فائز شدند و نازل شد آنچه که اگر من علی‌الارض حلاوتش را بیابند مقدّساً عن الکلّ به شطرالله توجّه نمایند. مؤیّد بوده و هستید و به سیف جان ظهر مشرکین را شکستید شکستنی که صحّت نیابد حکیم حاذق و طبیب ماهر از اصلاح عاجز تعالی ربّنا و ربّکم و ربّ الارض و السّماء و مالک الآخرة و الاولی.

و اینکه در باب مغفرت مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس به شرف عرض فائز و این کلمات عالیات از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل قوله تبارک و تعالی:

یا ایّها السّامع بیان ربّک اشکرالله بما ایّدک و وفّقک و علّمک و عرّفک و

انطقک بذکره و ثنائه بین عباده انّه ایّدک فضلاً من عنده و وفّقک جوداً من لدنّه و غفّرک رحمةً من جانبه لعمری بذکری ماج بحر الغفران و سرت نسمات عنایة ربّک الغفور الکریم، نسئل‌الله ان ینصرک بجنود الحکمة و البیان لتنصره بین عباده انّه هوا لسّامع المجیب. انتهی

عرض می‌شود این ایّام باید جمیع به افق وحده ناظر باشند و به خدمت امر متمسّک و متشبّث. لله الحمد در اکثری از بلاد نور امر ظاهر ولکن بعضی از اهل بیان در ایّام شداد محجوب و مستور حال چون فی الجمله اطمینان حاصل و مقبلین مشهود از خلف حجاب به مثابهٔ ذباب بیرون آمده‌اند و در صدد آنند که حزبی مثل حزب قبل ترتیب دهند. سبحان الله اگر مقصود این بود چرا از اوّل از طریق اوّل منقطع گشتند و بعضی هم مع ادّعای ایمان و ایقان در فکر خوار عجلی بوده و هستند که به صد هزار کذب و افترا عباد بیچاره را بما ارادت انفسهم دلالت نمایند. باری امثال این نفوس لدی الله مردود بوده و هستند. از حقّ بطلبید عباد خود را حفظ فرماید و به شرک آمال جهّال مبتلا ننماید اوست قادر و توانا. در هر حال باید آن حبیب روحانی مترصّد باشند و به قدر مقدور به حفظ عباد مشغول شوند انّه هو المؤیّد المقتدر القدیر.

این که دربارهٔ جناب محمّد حسن و ملاّ محمّد تقی علیهما بهاءالله مرقوم داشتند که استدعای ذکرشان را در ساحت امنع اقدس نمودند بعد از عرض امام حضور این آیات محکمات از ملکوت ارادهٔ حقّ جلّ جلاله نازل قوله الرّبّ تعالی و تقدّس:

هو الشّاهد الخبیر

یا محمّد قبل تقی قد فزت بآثار قلمی بعد اقبالک الی الله العلیم الحکیم سمعت و اجبت فی یوم فیه انکر العباد ظهور الله و بیّناته و عظمة الله و سلطانه کذلک صفّت لهم السنتهم الکذبه بما اتّبعوا کلّ جاهل بعید انّا ذکرنا اهل القریة بذکر خضع له کلّ ذکر بدیع انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالاستقامة الکبری فی امرالله ربّ العالمین. قد انتهت الظّهورات بهذا الظّهور الاعظم و هذا النّباء العظیم من یدّعی امراً انّه

کذّاب مفتر یشهد بذلک لسان العظمة کما شهد من قبل فی کتاب سمّی بالاقدس لدی الله العزیز الحمید. اذکر اولیائی هناک و بشّرهم بتوجّهی و اقبالی و ذکری و عنایتی انّ ربّک هو الآمر القدیم. قل لک الحمد یا الهی بما سقیتنی کوثر البیان و ایّدتنی علی التّوجّه الی انوار وجهک و الاقرار بما نطق به لسان عظمتک انّک انت الّذی لا تمنعک شئونات خلقک و لا اعراض عبادک لا اله الاّ انت القویّ القدیر.

و هذا ما نزّل لجناب محمّد حسن

هو النّاطق فی ملکوت البیان

یا محمّد قبل حسن انّ المظلوم اراد ان یذکرک بما یقرّبک الی الله ربّ الارباب. اسمع النّداء من هذا الشّطر الاعظم ثمّ اشکر ربّک مالک الرّقاب انّه ظهر و اظهر امره الاعظم طوبی لمن عرف و ویل لکلّ معرض مرتاب. خذ الکتاب بقوّة من عندنا و توکّل فی الامور علی الله منزل الآیات ایّاک ان تحزنک شیء من الاشیاء او تمنعک حجبات الّذین کفروا بالله فی المآب خذ کأس البیان باسم ربّک الرّحمن ثمّ اشرب منها رغماً لکلّ معرض اعرض عن الله مالک الایجاد، قل:

الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و عرّفتنی اسئلک بآیاتک و ظهوراتک بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک ثمّ اکتب لی ما یحفظنی عن شرّ اعدائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الارضین. انتهی

لله الحمد نفسین مذکورین به عنایت فائز گشتند و از کأس بیان رحمن مرزوق هنیئاً لهما مریئاً لهما. اولیای آن ارض را این خادم فانی به ذکر و ثنا و تکبیر و سلام یاد می‌نماید حقّ شاهد که در جمیع احوال اولیای آن ارض در نظر بوده و هستند از حقّ جلّ جلاله می‌طلبم آن ارض را مستعدّ فرماید از برای فوران نار محبّت مقصود عالمیان و از برای هر یک می‌طلبم آنچه را که شبیه و نظیر نداشته و ندارد. انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر القدیر. البهاء و الذّکر و الثّناء علی جنابکم و علی من معکم و علی کلّ ثابت مستقیم و راسخ امین و الحمد لله ربّ العالمین. (۴)

ب ش [بشرویه]
محبوب مکرّم جناب آقا میرمحمّد حسین بیک علیه بهاءالله و عنایته ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی
حمد مقدّس از قلم و مداد و منزّه از ورقه و لسان مقصود عالمیان را لایق و سزاست که مع منع سبیل و سدّ طریق و اعراض امراء و اغماض علماء و سطوت فقهاء باب به اصبع اقتدار مفتوح، دخل من اراد و خرج من اراد...

اینکه ذکر جذباء و فاران فرموده بودند بعد از عرض امام وجه این کلمات عالیات از مشرق سماء بیان مقصود عالمیان نازل، قول الرّبّ تعالی و تقدّس:

یا اولیاء الله فی جذباء اسمعوا نداء المظلوم الّذی ارتفع من شطر السّجن اذ کان بین ایدی الظّالمین قد ورد علینا ما ناح به سکّان الفردوس الاعلی و صاح السّحاب و ارتفع نحیب البکاء من الملأ الاعلی بما اکتسبت ایدی الغافلین. قد اشتعل رئیس عکّاء بنار البغضاء و ارتکب ما لا ارتکبه النّمرود اذ اعرض عن الخلیل و المظلوم کان مستویاً علی عرش السّرور و ناطقاً بما اراد انّه هو المقتدر العلیم الحکیم. ما منعتنا شئوناته و خطیئاته عن ذکرالله ربّ العالمین قد کان قلمی الاعلی راکضاً فی مضمار الحکمة و البیان رغماً له و لمن اتّبعه من دون بیّنة و لا کتاب منیر.

یا اهل جذباء افرحوا بما نزّل لکم من سماء العطاء کوثر البقاء انّ ربّکم الرّحمن هو المشفق الکریم.

یا اهل فاران قد توجّه الیکم وجه القدم و ذکرکم بما کان نوراً بین العباد و منادیاً فی البلاد و صراطاً لکلّ قاصد صادق امین قد انزلنا لکم فی هذه الایّام ما شهد بعنایة الله و رحمته الّتی سبقت من فی السّموات و الارضین. قد ارسلنا الیکم لوحاً لاح من افقه نیّر الفضل من لدن مقتدر قدیر اذا فزتم بآیاتی و وجدتم عرف قمیصی قولوا: لک الحمد یا مولی العالم و لک الثّناء یا مقصود الامم بما ذکرتنا فی سجنک الاعظم اذ کنت بین ایدی المعرضین اسئلک بأن تؤیّدنا علی الاستقامة علی امرک ثمّ اکتب لنا اجر لقائک العزیز المنیع.

یا حزب الله امروز باید به نار سدره مشتعل شوید و به نور احدیّه منوّر تا آفاق آن اطراف روشن شود و نور ایمان اشراق نماید. از برای هر عملی که الیوم لوجه‌الله ظاهر شود شبه و مثل نبوده و نیست چه که ایّام و قرون و اعصار نزد این یوم عزیز بدیع مبارک خاضع و خاشع‌اند. در لیالی و ایّام از حقّ جلّ جلاله طلب نمائید تا شما را مؤیّد فرماید بر آنچه که سزاوار یوم اوست. البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیکم و علی الّذین شربوا رحیق العرفان من کؤوس بیان ربّهم الرّحمن و اقبلوا الی الافق الاعلی اذ اعرض عنه العباد الاّ من شاء الله العزیز الحمید. انتهی

لله الحمد مکرّر اهل جذبا و فاران به آثار الهی فائز گشته انّ ربّنا الرّحمن هو المشفق الکریم و هو الغفور الرّحیم. اولیای اطراف و کاخک کلّ در این لیلهٔ مبارکه به اشراقات انوار آفتاب فضل و عطا فائز گشتند. حسب الامر آن محبوب کلّ را ذکر نمایند و به عنایت و رحمت و شفقت و فضل حقّ جلّ جلاله بشارت دهند که شاید به کوثر بشارت الهی تازه شوند و زندگانی ابدی بیابند. انّ ربّنا الفضّال هو المقتدر القدیر... (۵)

جذبا

محبوب فؤاد جناب کربلائی آقا حسین علیه بهاءالله و عنایته ملاحظه فرمایند:

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مقدّس از مقامات انسان و مراتب لسان حضرت مقصودی را لایق و سزاست که از نفحات بیان عالم امکان را به حیات جدیدهٔ ابدیّه فائز نمود... و هذا ما نزل لاولیاء الله فی فاران قول الرّبّ تعالی و تقدّس:

انّا السّامع و انّا المجیب

یا حزب الله فی فاران انّا اردنا ان نختم البیان فی هذا المقام بذکرکم انّه هوالمقتدر علی ما اراد بقوله کن فیکون. انّ السّدرة اقبلت الیکم باغصانها و افنانها و اثمارها و

اوراقها طوبی لمن اقبل الیها وسمع حفیفها و فاز بلقائها انّه من المقرّبین لدی‌الحقّ علاّم الغیوب. نسئل الله تعالی ان یؤیّدکم علی تبلیغ امره بالحکمة و البیان و یقدّر لکم ما یقرّبکم الیه انّه هو المقتدر علی الاشیاء و المهیمن علی ما کان و ما یکون. قد فاز القاصدون بالمقصود و الذّاکرون بالمذکور قصدوا المقصد الاقصی و الغایة القصوی الی ان حضروا امام الوجه و سمعوا نداءالله المهیمن القیّوم. طوبی لهم بما اتّخذوا لانفسهم مقاماً فی جوار رحمة ربّهم العزیز الودود حبّذا ورودهم و رجوعهم امراً من لدی الله مالک ازمّة الوجود قد فازوا باصغاء الآیات فی اللّیالی و الایّام و حضروا امام مکلّم الطّور فی بیته المعمور نسئل الله ان یؤیّدهم علی العمل بما نزّل فی لوحه المحفوظ و نذکر امائی هناک اللآئی آمن بالله اذ اتی بسلطان مشهود، البهاء علیهم و علیهنّ من لدی الله العطوف الغفور. انتهی

فی الحقیقه مقبلین و واردین و قاصدین و آملین هر یک به سیّد ایّام فائز چه که این ایّام را شبه و مثلی نبوده و نیست فضلی ظاهر گشته که غیر حقّ از احصاء آن عاجز و قاصر. حقّ انصاف عطاء فرماید و معرضین فرقان و بیان را به طراز عدل مزیّن دارد شاید از انصاف محروم نمانند. در هر یوم و هر لیل نازل شده آنچه که سیّد آیات و مولی البیّنات بوده ولکن بی‌بصرهای عالم از انصاف گذشتند و وارد آوردند آنچه را که مشرکین و معرضین قبل وارد نیاورده‌اند. امر این ظهور مانند آفتاب است بین امور، مع ذلک از آن گذشته‌اند و به ظنون خود مشغولند. لعمر مقصودنا و مقصود من فی الارض و السّماء انّهم فی ضلال مبین... (۶)

خ ادم ۲ شهر ذی القعدة الحرام سنهٔ ۱۳۰۶

فاران

جناب میر علی آقا بیک الّذی حضر و فاز

بسمی المغرّد علی غصن البیان

حمد مقصود عالمیان را لایق و سزاست، که مابین امواج بحور احزان، اهل امکان را به افق ظهور مالک ادیان دعوت نمود. یک قطره از بحر بیانش عالم را به طراز

حیات ابدی مزیّن فرمود و یک جذوه از نار سدرهٔ مبارکه افئده و قلوب امم را مشتعل داشت اوست سلطان جود و مالک وجود جلّت عظمته و تمّت حجّته و کمل برهانه و لا اله غیره، قل:

سبحانک اللّهم یا اله الاسماء و فاطر الارض و السّماء اسئلک باسمک الاعظم الابهی و ندائک الاحلی الّذی ارتفع من سجن عکّا ان تؤیّدنی علی خدمة امرک بالحکمة و البیان. ای ربّ ترانی متشبّثاً بأذیال رداء کرمک و متمسّکاً بحبل فضلک اسئلک بالمقامات الّتی تشرّفت بقدومک و بالبیوت الّتی فیها ارتفع ذکرک و بالقلوب الّتی جعلتها خزائن لآلی حبّک و باللّسان الّذی جعلته مترجماً لاسرار علمک ان تفتح علی وجهی باب رحمتک و تنزل علی ظاهری و باطنی من سحاب عنایتک امطار علمک و حکمتک انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الوهّاب.

هذا کتاب من لدنّا الی الّذی اقبل و سرع و ورد امام الوجه و اخذ کوثر البقاء من ایادی عطاء ربّه مولی الوری و شرب مرّة باسمه و اخری بذکره العزیز البدیع. قد حضر لدی المظلوم ما ارسلته الی الغصن الاکبر و اسم الجود وجدنا منه عرف خلوصک و توجّهک لوجهالله ربّ العالمین. یا ایّها المذکور امام العرش انّا ذکرناک من قبل بلوح شهد بما شهدالله انّه لا اله الاّ هو الفرد الواحد المقتدر القدیر. طوبی لک بما شربت رحیق بیانی و فزت بفیوضات ایّامی و طرت فی هواء حبّی و نطقت بثنائی الجمیل. نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظک و یجعلک ناصراً لامره و قائماً علی خدمته و یقدّر لک ما قدّره لامنائه و اصفیائه انّه هوالمقتدر المتعالی المشفق الکریم.

و نذکر ضلعک امتی و ورقتی بشّرها بذکری ایّاها و نوّرها بنور بیانی المنیر. انّا ذکرناها من قبل بما لا تعادلها لآلی البحور و لا معادن الجبال و لا خزائن الارض و انّا الوهّاب الغفّار المهیمن علی من فی السّموات و الارضین. البهاء المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علیها و علی من معکما و یحبّکما لوجه الله ربّ هذا المقام العزیز الرّفیع. (۷)

[احبّاء الله فی فاران]

هو الذّاکر العلیم

ذکر من لدنّا عباد الّذین ذکرت اسمائهم لدی المظلوم الّذی سجن فی هذا الحصن المتین. یا حزب الله فی فاران انّا ذکرناکم من قبل بما لا تعادله الاشیاء کلّها یشهد بذلک مولی الوری فی هذا المقام الرّفیع. ایّاکم ان تمنعکم ضوضاء اهل البیان عن ربّکم الرّحمن او تحجبکم حجبات کلّ عالم بعید. انّا سمعنا ندائکم اجبناکم بهذا الکتاب المبین انّه یری ما تعملون و یسمع ما تقولون و هو السّمیع البصیر. قد حضر کتاب فی السّجن و فیه اسماء الّذین اقبلوا الی افقی المنیر.

یامحمّد اسمع النداء المرتفع فی هذا المقام الاعلی من سدرةالمنتهی انّه لا اله الاّ انّا الفرد العلیم الخبیر. کن ناطقاً بثنائی و متمسّکاً بحبلی ومتوجّهاً الی وجهی ومتشبّثاً بهذا النّباء العظیم الّذی بشّر به الکلیم فی طور العرفان و الرّوح فی بیداء الاشتیاق و الحبیب بین الیثرب والبطحاء کذلک قضی الامر من لدن آمر قدیم.

یا علی طوبی لنفس فاز بذکر قلمی الاعلی فی ایّامی و وجد عرف قمیصی اذ تضوّع بین العالم انّه من اهل السّفینة الحمراء فی کتابی المبین انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالعمل الخالص و بما ینبغی لنسبتکم الی الله العزیز الحمید.

یا خلیل قد اتی الجلیل بسلطان لاتقوم معه جنود السّموات و الارضین انّه یبشّرک والّذین آمنوا بما قدّر لکم امراً من لدنه و هو المقتدر العلیم الحکیم.

یا رضا قد ذکرک مولی الاسماء فی هذا المقام الاعلی اشکر ربّک بهذا الفضل المبین انّه ذکرک بما لا یعادله شیء من الاشیاء یشهد بذلک لسان الله المقتدر القدیر، قل:

الهی الهی لا تدعنی بنفسی و لا تجعلنی محروماً عن نفحات وحیک و لا ممنوعاً عن باب فتح علی وجوه من فی الارض و السّماء و لا تخیّبنی عمّا قدرته لاصفیائک الّذین وفوا بعهدک و میثاقک و عملوا بما امرتهم به فی کتابک العظیم. نسأل الله ان یقرّبک الیه و یوفّقک علی الرّضاء فی هذا الظّهور العزیز البدیع.

یا فتحعلی هذا یوم فیه جری النّهر و ماج البحر و اتی الامر بسلطان مبین. ضع ما

عندالقوم و قل تالله ما عنده خیر عمّا عندنا یشهد بذلک کلّ عارف بصیر. هذا یوم فیه انار افق البیان بنیّر العرفان و غرّدت الحمامة علی الاغصان انّه لا اله الاّ انّا المقتدر العلیم الحکیم. خذ کتاب‌الله بقوّة من عندنا و لا تکن من الغافلین انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالامانة و الدّیانة و العفّة و الصّفاء انّ ربّک هو النّاصح الخبیر.

یا درویش خدا قد ارسلنا الیک من قبل و فی هذه السّنة لوحاً لاح من افقه شمس عنایة ربّک الکریم احمدی الله بما ایّدک علی الاقبال و هداک الی صراطه المستقیم و انزل لک ما یغنیک عن کلّ کتاب و یذکرک بما ینبغی لایّامه اشکری ربّک بهذ الفضل المبین.

یا حزب الله ندای طیر عربی و تغرّدات او را اصغاء نمودید حال به لسان پارسی اصغاء نمائید انّه یقرّبکم الیه و یهدیکم الی الصّراط و ینجیکم من عذاب الیم انّا ذکرناکم فی الواح شتّی و ایّدناکم علی الاقبال الی هذا الافق المنیر ایّاکم ان یمنعکم شیء من الاشیاء عن الله مالک الاسماء او تخوّفکم سطوة الظّالمین.

از اوّل یوم الی حین قلم اعلی مکث ننمود و راحت نیافت و حقّ جلّ جلاله را به حرکت خود و ذکر خود نصرت نموده و چون رآیات نصرت الهی در بعضی بلاد مرتفع اهل بیان از خلف حجاب به محاربه قیام نمودند. لعمرالله گفتند آنچه را که عین الله گریست و لسان الله نوحه نمود. یا حزب الله نفوس مشرکه ابداً با ما نبوده و از این امر آگاه نه مع ذلک مفتریاتی ترتیب داده‌اند و قصد مقصود عالمیان کرده‌اند و به کمال جدّ و اجتهاد در اضلال نفوس ساعی وجاهدند. نسأل‌الله ان یعرّفهم مقاماتهم و یرجعهم الیه انّه هو السّامع المجیب.

این که ارادهٔ زیارت بیت نمودید نزد مظلوم مقبول و محبوب است ولکن اگر به روح و ریحان واقع شود و مغایر حکمت نباشد. بگو یا قوم اوّل امر عرفان حقّ جلّ جلاله و آخر آن استقامت و بعد تطهیر مال و ما عند القوم بما امر به الله بوده لذا باید اوّل حقوق الهی ادا شود و بعد توجّه به بیت. محض فضل این کلمه ذکر شد و از حقّ می‌طلبیم جمیع را مؤیّد فرماید بر خدمت امر به شأنی که این دو یوم فانی و زخارف فانیّه حائل نشود و از توجّه و اقبال باز ندارد. یا اولیاء الله هناک نداء در کلّ احیان مرتفع و قلم متحرّک و لسان ناطق که شاید عباد افسرده از نار کلمهٔ

علیا مشتعل شوند و به افق اعلی توجّه نمایند. هر نفسی فائز شد او به خیر ابدی فائز است و به حیات قدمی مزیّن طوبی له و له حسن مآب. البهاءالمشرق من افق سماء ملکوتی علیکم و علی من یسمع نداء الله ربّ الارباب. (۸)

فاران

جناب عبد قبل رحیم علیه بهاءالله

الاقدس الابهی

ذکر من لدنّا لمن اراد ان یعرف المقصود اذ ظهر المکنون بسلطان غلب الامکان لیأخذه عرف الاطمینان فی ایّام ربّه الرّحمن و یقرّبه الی مطلع الایقان قد ظهرت العلامات و اضطربت السّاعات و نزّلت الآیات علی شأن ملئت بهاء الآفاق. قد ادارت انامل الرّحمن کأس الحیوان من شرب منها وجد لذّات الانهار الجاریّة فی الجنان. قد اضاء افق الظّهور علی شأن استضاء منه الارضون و السّموات و المقرّبون یطوفون حول العرش و المخلصون یطیرون فی هذا الهواء الّذی جعله الله مقدّساً عن الاوهام. قد انجذبت القلوب وطارت العقول من نفحات ایّام الله الّذین منعوا اولئک فی مریة و شقاق قد شهدت الذّرات لمنزل الآیات و محت العلوم اذ اتی القیّوم بقدرة و سلطان. قد ظهر اللّوح المحفوظ باسمی المکنون و برز کلّ سرّ مکتوم بهذا الاسم الّذی به رفعت الاعلام. قل یا قوم الی متی تتّبعون الهوی دعوه عن ورائکم مقبلین الی الهدی انّه اشرق کالشّمس من افق العنایة و الافضال. قل الیوم لا ینفعکم ما عند العلماء و لا یغنیکم ما عند الاغنیاء و ما یغنیکم ما نزّل من لدی الله مالک الرّقاب. این قصور القیاصرة و این اهرام الفراعنة و این الّذین صدّوا السّبیل و اعرضوا عن الدّلیل و این الّذین حاربوا و جادلوا بالله قد لعنوا بما قالوا انّ ربّک لهو العزیز العلاّم.

قل توجّهوا یا قوم الی الافق الاعلی مقام الّذی تنطق فیه سدرة المنتهی ایّاکم ان تمنعکم الدّنیا عن مالک الاسماء ان اسرعوا الیه بوجوه بیضاء و قلوب نوراء هذا خیر لکم ان انتم من اولی الابصار ان اذکر اذ جائهم رسل الله و سفرائه قد انکروا

و کفروا بهم و بما نزل علیهم من الصّحف و الالواح انّا لمّا وجدنا عرف اقبالک الی الغنیّ المتعال نزّلنا لک هذا اللّوح و ارسلناه الیک لتطیر بقوادم البیان فی هواء الحکمة والعرفان و تبلّغ النّاس امر ربّک لعلّ یتنبّهنّ و یتوجّهنّ الی الله مالک الادیان. ان استمع نداء هذا المسجون انّه یذکرک لوجه الله لیظهر منک ما یبقی به ذکرک فی کتاب ربّک العزیز الوهّاب. ان اعمل بما نصحت فی اللّوح وخذ کأس الحیوان باسم ربّک الرّحمن ثمّ اسق منها الّذین تاهوا فی هیماء النّسیان لیقرّبهم الی الله مولی الانام. کذلک نوّرنا افق العرفان بشمس الذّکر و البیان اذا فزت به قم و قل: لک الحمد یا من بیدک ملکوت الاشیاء و فی قبضتک زمام من الارضین و السّموات.

فاران

جناب آقا ابراهیم علیه بهاءالله

بسمه المهیمن علی الاسماء

ذکر من لدی المظلوم لمن توجّه الی الافق الاعلی اذ ظهر مالک الاسماء بسلطان غلب من فی الارضین و السّموات لیأخذه جذب رحیق الذّکر علی شأن ینطق بثناء الله بین العباد. قد انار افق العطاء و اشرقت الارض و السّماء ولکنّ النّاس اکثرهم فی مریة و شقاق تمسّکوا باهوائهم و اعترضوا علی الّذی به نادت الاشیاء الملک لله الواحد العزیز المختار. قد اخذهم سکر صدید الغفلة علی شأن منعهم عن نفحات الوحی اذ فاحت بین الامکان تنطق السّدرة فی کلّ الاحیان بأعلی النّداء و تدع الکلّ الی الله فاطر السّماء ولکنّ النّاس منعوا عن الاصغاء بما اتّبعوا الاهواء نشهد انّهم من الاموات قد تحرّک کلّ شیء من عرف الوصال الاّ الّذین کفروا بالمبدء و المآل سوف یفنی الله انفسهم و ما عندهم بقهر من عنده انّه لهو المقتدر القهّار.

هل نفع القیاصرة ما عندهم و هل اغنی الفراعنة ما جمعوه لانفسهم؟ قد غرّتهم الرّیاسة علی شأن اشتغلوا بالدّنیا و زخارفها فی ایّام معدودات و غفلوا عمّا عند ربّهم العزیز الوهّاب. فانظر النّاس و قلّة شعورهم قد اختاروا لانفسهم ما یفنی عن

قریب و نبذوا ما یکون باقیاً بداوم الله مالک الرّقاب. کذلک نزّلنا الآیات من سماء الفضل و الالطاف و ارسلناها لتقرّبها عیناک و تشکر ربّک فی اللّیالی و الایّام. ان اذکر احبّائی من قبلی و ذکّرهم بما نزّلناه فی الزّبر و الالواح. قل یا احبّاء الرّحمن قد توجّه الیکم طرفی و یذکرکم لسانی و یسقیکم ایادی عنایتی کوثرالطافی فی‌العشیّ والاشراق. نوصیکم بالاستقامة الکبری علی امر ربّکم مالک الاسماء لئلاّ تمنعکم اشارات الّذین کفروا بالله مالک الادیان. ثمّ اذکر من قبلی ابنائک و من معک و بشّرهم بهذه الرّحمة الّتی سبقت الممکنات. قل تمسّکوا بحبل الذّکر و الثّناء بین ملاء الانشاء لتنجذب بها افئدة الّذین غفلوا عن الله اذ اتی بملکوت الآیات و البهاء علیک و علیهم و علی الّذین فازوا بهذا الیوم الّذی جعله الله مطلع الایّام.

جناب جوان روحانی علیه ۶۶۹ [بهاءالله]
۲۸ رجب سنهٔ ۱۳۰۵

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

سبحان الله مقام آذان به درجه‌ای مرتفع گشته که از وصف و ذکر خارج است چه که در هر حین شهادة الله را می‌شنود و همچنین مقام حصر از حصر مقدّس چه که به مشاهدهٔ مشرق آیات و مطلع بیّنات فائز است... این که دربارهٔ فاران مرقوم داشتند و استدعای ذکر خیر مخصوص اولیای آن ارض نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی این آیات باهرات نازل، قوله جلّ جلاله و عمّ نواله:

یا اولیاءالله فی فاران اسمعوا نداءالمظلوم انّه ذکرکم وانزل لکم ما لا ینفد بدوام الملک و الملکوت قد فزتم باذکار لا یعتریها المحو و لا یأخذها الفناء و لا یغیّرها طول القرون و الاعصار. افرحوا بعنایة الله و فضله ثمّ انصروه بذکره و ثنائه و تبلیغ امره المحکم المتین. احفظواما اوتیتم باسم ربّکم کذلک یأمرکم فضلاً من عنده وهو الحقّ مالک الغیب والشّهود. لا تحزنوا من حوادث العالم قد فزتم بما لا فاز به اهل ملکوت الاسماء الاّ من شاء الله ربّ الارباب خذوا کتابی بقدرتی انّه یقرّبکم و یلقی علیکم ما یحفظکم من شرّ الّذین کفروا بالله العزیز

الحمید. قد مرّت الجبال و انفطرت السّماء و انشقّت الارض و القوم اکثرهم لا یعرفون. کذلک نطق القلم الاعلی فی ایّام احاطته الاحزان من کلّ الجهات بما اکتسبت ایدی کلّ جاهل مرتاب. امروز روز ذکر و بیان است جهد نمائید و به اصلاح عالم و تهذیب امم مشغول شوید ولکن به حکمت و بیان در جمیع احوال به آن ناظر باشید هذا ما حکم به المظلوم فی الزّبر و الالواح. لله الحمد فائز شدید به آنچه که از برای او از عدم بوجود آمده‌اید اهل عالم را شئونات فانیّه از تقرّب منع نموده، متمسّکند به آنچه که خود بر زوال و فنای آن شهادت می‌دهند. یا اولیاء الله جهد نمائید شاید فائز شوید به اعمالی که سبب هدایت ناس گردد اکثر خلق در گرداب اوهام معذّب و متحیّر شاید به اسم حقّ ایشان را نجات دهید و به انوار آفتاب حقیقت منوّر دارید. اسم کلّ مذکور و عمل کلّ مشهود، طوبی لنفس فازت بما ینبغی لایّام الله ربّ العالمین، البهاء من لدنّا علیکم و علی الّذین ما منعتهم ضوضاء الظّالمین. انتهی

این که ذکر حبیب روحانی جناب آقا شاه خلیل الله و جناب آقا محمّد هاشم و جناب استاد علی اکبر علیهم بهاءالله را نموده بودند در یوم اربعا ۲۶ شهر رجب چهار ساعت از روز گذشته در افق اعلی حاضر و بعد از عرض اسماء مخصوص هر یک لوح امنع اقدس از سماء مشیّت مولی الوری نازل، ان شاء الله فائز شوند به آنچه که عرف عنایت از آن متضوّع و از بحر آیات بیاشامند و مؤیّد گردند بر آنچه سبب بقاء وجود است.

هذا ما نزّل لجناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله:

هوالناطق بالحقّ

یا خلیل اسمع نداء الجلیل انّه یذکرک فی السّجن کما ذکرک من قبل و انزل لک ما قرّت به عین البیان فی الامکان تعالی الرّحمن الّذی اقبل الیک من شطر سجنه الاعظم انّ ربّک هوالمشفق الکریم. قل یا ملاء المعرضین تعالوا لالقی علیکم آیات الله المقتدر المهیمن العزیز الحکیم انظروا انظروا تالله ماج امام الوجوه بحرالعرفان

وهاج عرف الله ربّ العالمين ايّاكم ان تمنعكم شبهات العالم عن الاسم الاعظم تالله الحقّ قد فكّ ختم الرّحيق المختوم باسمه القيّوم اشربوا يا قوم و لا تكونوا من الصّاغرين. قل اين فراعنة الارض و اين كنائزهم و خزائنهم و اين سطوتهم و قدرتهم و ثروتهم و اين اعلامهم و رآياتهم اتّقوالله يا قوم و لا تكونوا من الغافلين. انّ الدنيا بنفسها تنطق بينكم و ارادت ان تذكركم بتغييرها و تبديلها و فنائها ضعوا اليوم ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدىالله اربّ العرش العظيم. قل لا ينفعكم اليوم ما خلق فى الارض يشهد بذلك كتابالله الملك الحقّ العدل المبين. كذلك نطق القلم بما انجذبت افئدة العارفين. يا خليل قم على الامر بالاستقامة لا تزعزعها جنود العالم و لا ظلم الامم و تستقيم بها عباد الارض انّ ربّك هو المبيّن العليم. كبّر من قبلى على احبّائى و ذكّرهم بآيات و عرّفهم ما نزّل من سماء فضلى ليسمعوا و يكونوا من الحامدين. البهاء من لدنّا عليك و على من معك و على الّذين آمنوا بالله و عملوا بما امروا به فى كتابه المبين.

و هذا ما نزّل لجناب محمّد هاشم عليه بهاءالله:

هوالسّامع المجيب

كتاب نزّل الحقّ من لدى الله المهيمن القيّوم و ينطق بما امر به سلطان ما منعته سطوة الّذين كفروا بالله العزيز الودود. اسمع ندائى من شطر سجنى انّه يؤيّدك على ما انت عليه انّ ربّك هوالحقّ علاّم الغيوب. كن ناطقاً بذكره و متمسّكاً بحبله و متشبّثاً بذيله الممدود. انّا انزلنا من سماء البرهان ما انجذبت به الافئدة و القلوب من النّاس من اخذه جذب النّداء و منهم من انكر هذا الامر المهيمن على ما كان و ما يكون طوبى لقوىّ قام على خدمة الامر بالحكمة و البيان و لذاكر ما منعه نعاق الّذين كفروا باليوم الموعود. اذا وجدت عرف بيانى و سمعت ندائى، قل:

الهى الهى لك الحمد بما هديتنى و لك الشّكر بما عرفتنى. اى ربّ ترانى مقبلاً اليك و قائماً على خدمة اوليائك اسئلك بالايادى الّتى ارتفعت الى سماء فضلك و بالقلوب الّتى جعلتها كنائز علمك و مخازن لآلى حكمتك بأن تؤيّدنى

فی کلّ الاحوال علی ذکرک و ثنائک والعمل بما انزلته فی کتابک انّک انت المقتدر القدیر ثمّ اکتب لی ما یقرّبنی و ینفعنی انّک انت الغفور الکریم.

و هذا ما نزّل لجناب استاد علی اکبر علیه بهاءالله:

هو النّاطق فی ملکوت البیان

سبحان الله برهان به مثابه آفتاب مشرق و لائح و حجّت امام وجوه عالم ظاهر و باهر مع ذلک کلّ از صراط مستقیم و نباء عظیم محروم و ممنوع به قطره از دریا بعید و به ذرّه از خورشید محجوب. امروز صبح امید دمیده و نسیم عنایت وزیده طوبی از برای آنکه از نوم غفلت برخاست و خود را از برای خدمت بیاراست به یک عمل این یوم اعمال قوم معادله ننماید. بگو ای دوستان نار بیان در سدرهٔ رحمن مشتعل و نور امر از افق فضل ساطع، باید کلّ به حبل اتّحاد تمسّک نمایند و بذیل اتّفاق تشبّث و در لیالی و ایّام به حکمت و بیان قیام نمایند بر آنچه سبب ارتفاع امر و ارتقاء نفوس است. این یوم عزیز است مقامش را بدانند و به آنچه سزاوار است عمل نمایند. طوبی لک یا علی قبل اکبر انّک فزت بذکری من قبل و من بعد اشکر الله ربّک بهذا الفضل المبین و عنایته الّتی احاطت من فی السّموات و الارضین. نسئله تعالی ان یجعلک قویّاً بقوّته و مستقیماً علی خدمته و طائراً فی هواء حبّه و ناطقاً بثنائه بین عباده انّه علی کلّ شیء قدیر. البهاء من لدنّا علیک وعلی عبادالله ربّ العالمین. انتهی

لله الحمد اسامی مذکوره مع اهل فاران طرّاً بذکر مقصود عالمیان فائز گشتند. طوبی لهم و نعیماً لهم. نسئل الله ربّنا و ربّ العرش و الثّری بأن یؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی انّه علی مایشاء قدیر و بالاجابة جدیر. این فانی لازال طلب نموده و می‌نماید آنچه را که سبب علوّ و سموّ است انّ ربّنا الرّحمن هو السّامع المجیب... (۹)

[فاران]

[آقا محمّد تقی علیه بهاءالله]

الاقدس الاعظم الابهی

سبحانک یا الهی قد اخذتنی نفحات وصلک علی شأن نسیت نفسی و ما عندی ان هذا الاّ من بدایع فضلک و مواهبک لک الحمد یا الهی علی ما اصطفیتنی بین بریّتک و جعلتنی مطلع قوّتک و مظهر قدرتک و اظهرت منّی من آیاتک و شئونات عظمتک و اقتدارک ما عجز عنها من فی ارضک و سمائک. ای ربّ اسئلک باسمک الابهی بأن تعرّف اهل البهاء ما قدرت لهم ثمّ احفظهم فی حصن ولایتک و سرادق عصمتک لئلا یظهر منهم ما یختلف به عبادک. ای ربّ فاجمعهم علی شاطی هذا البحرالّذی کلّ قطرة منه تنادی بانّک انت‌الله لا اله الاّ انا العزیز الحکیم. ای ربّ عرّفهم عظمة امرک لئلا یشتبه علیهم سلطنتک و اقتدارک فو عزّتک یا محبوب العالمین لو عرفوا ما تکلّموا بما لا قدرت لهم فی سماء مشیّتک. ای ربّ فالهمهم عجز انفسهم تلقاء مظهر نفسک و علّمهم فقر ذواتهم لدی ظهورات غنائک و استغنائک لیجمعوا علی امرک و یتشبّثوا بذیل رحمتک و یتمسّکوا بحبل ارادتک انّک انت مولی العالمین و ارحم الرّاحمین.

هوالله تبارک و تعالی شأنه

ستایش قادر بی‌مثالی را سزاست که به قوّت غالبه و ارادهٔ محیطه خلایق بی‌شمار را از کتم عدم به عرصهٔ وجود و شهود آورد و از آن میان انسان را به زیور دانش آرایش و به معرفت خویش مخصوص فرمود، مقامی است عظیم که شخص انسانی را عطا فرموده... حال نفسی که این امانت عظمی را حمل نمود و به عنایت مولی الوری بر تبلیغ امرش قائم شد و به استقامت کبری و حکمت عظمی خلق را به صراط مستقیم و نباء عظیم ارشاد کرد انّه من الفائزین و ربّ العرش العظیم.

یا ایّها الفائز بالوصال فی المآل نامهٔ وداد واصل و مراتب حبّ و اتّحاد از آن معلوم و مشهود امیدواریم لازال در ظلال فضل ساکن باشید و به آنچه خیر است و

در کتاب الهی مذکور فائز. هنگام مبادرت به جواب مکتوب ثانی رسید و مسرّت بر مسرّت افزود به ساحت حضور فائز و ذکر آن جناب و رفقای طریق عرض شد این آیات باهرات از مصدر فضل صادر و نازل، قوله جلّ احسانه:

هوالله تعالی و تقدّس

یا میر علیک بهاءالله و عنایته نامه‌های شما مکرّر رسید و عرف استقامت از آن متضوّع و رایحهٔ محبّة الله از آن منتشر قد سمعنا ما تکلّمت امام وجه الّذی اعرض عن الله جلّ جلاله و اتّبع هویّه الا انّه من الفئة الباغیّة نبذ کتاب الله ورائه و اتّخذ ما امره النّفس و الهوی یشهد بذلک هذا اللّسان النّاطق العلیم الحکیم. قل موتوا بغیظکم یا اهل النّفاق قد اتی یوم التّلاق و منوّر الآفاق ینطق امام الوجوه الملک لله ربّ العالمین. لا ینبغی لهم ان یستدلّوا الیوم بالبیان انظر ثمّ اذکر ما نطق به لسان النّقطة بقوله انّی کتبت جوهرة فی ذکره انّه لا یشار باشارتی و لا بما نزّل فی البیان و امثال این فقره در بیان بسیار ولکن سامع قلیل مخصوص آن غافل که به هوی از هدی محروم است و به لفظ از معنی. بحر اعظم امام وجهش موّاج و او در اثبات غدیر مشغول به شأنی غافل است که نمی‌داند به چه حجّت و برهان به نقطهٔ اولی مؤمن است به او امر نمودیم که حاضر شو تا اصغاء نمائی آنچه را که سبب تجدید عالم معانی و بیان است نصح ناصح را نپذیرفت چه که به حبّ ریاست مغرور گشته لایعرف ما یقول الی حین از اصل امر آگاه نه اگر به آثار به بصیرت ملاحظه نماید شهادت می‌دهد که آنچه نزد نقطهٔ اولی رفته از که بوده و از چه افقی اشراق نموده و از چه سمائی ظاهر گشته طوبی لک و لمن معک. ذکر آن جمع لازال نزد مظلوم بوده و هست قد احاطتنی الذّیاب من الجهات الامر من لدی الله منزل الآیات.

و نذکر میر ۱۱۰ [علی] نسئل الله ان یحفظه من اعدائه و یقدّر له ما یبقی به ذکره نشهد انّه حضر و فاز و سمع نداء الله المهیمن القیّوم فاز برحیق الوصال من ید عنایة الله العزیز الودود انّا ذکرناه بآیات انجذب بها المقرّبون و نذکر اذ اتّخذ لنفسه مقاماً فی ظلّ قباب عظمة الله مالک الغیب والشّهود البهاء من لدنّا علیه وعلی

من معه من الاناث والذّکور.

و نذکر من سمّی بفتحعلی و نقول:

الهی الهی ایّده علی الاستقامة علی امرک و قدّر له ما یقرّبه الیک فی کلّ الاحوال ثمّ انزل علیه من سماء عنایتک امطار العنایة و الالطاف ای ربّ تعلم و تری انّه خرج من وطنه قاصداً مقامک فی السّجن و فاز بما کان مسطوراً فی کتابک وفّقه و من معه علی ما ینبغی لایّامک انّک انت العزیز الفضّال.

یا محمّد یا من هاجرت فی ایّام الله و قطعت المنازل و الاقطار الی ان حضرت امام وجه ربّک المختار و رأیت ما کان مستوراً عن الانظار و سمعت مامنعت عنه آذان العباد نسئل الله ان یزیّنک بطراز الاستقامة و یؤیّدک علی ذکره وثنائه فی کلّ الاحوال انّه هوالغنیّ المتعال.

و نختم اللّوح باسم الخلیل، یا خلیل الله اشکر بهذا الفضل العظیم نشهد بانّک اطفت کعبة الله المقتدر المختار و فزت بلقائه و سمعت ندائه و اظهرت خضوعک و خشوعک امام وجهه نسئل الله ان یسقیک من بحر عطائه مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة و یقدّر لک خیرالآخرة و الاولی.

و نذکر اولیائی هناک و نأمرهم بالتّقدیس و التّنزیه بالاعمال ترتفع مقامات الابطال و یظهر شأن الرّجال و نکبّر علیهم من هذا المقام و نذکر امتی الّتی حضرت امام وجهی و طافت حولی و الاماء اللآئی سمعن النّداء و اقبلن الی الافق الاعلی و نسئله تعالی ان یؤیّدهنّ علی ما امرن به فی الکتاب البهاء من لدنّا علیهنّ و علی امائی فی الاقطار و الجهات. انتهی

لله الحمد آن جناب و سایر رفقای راه فرداً فرداً به لسان فضل حضرت مقصود ارواحنا فداه مذکور و به طراز جود و عنایت مزیّنند. هر یک را آنچه دربارهٔ ایشان نازل ابلاغ نمائید و از جانب این عبد به اذکار بدیعه و تکبیرات منیعه ذاکر و مکبّر شوید. کثرت اشغال چنانچه معلوم آن جناب است مانع و الاّ مخصوص هر یک مکتوب علیحده مرقوم و ارسال می‌شد.

جناب خلیل علیه ۶۶۹ [بهاءالله] را به ذکر و تکبیر مخصوص ذاکر و مکبّر شوید. اهل بیت را از قِبل اهل البیت ذکر و تکبیر بدیع منیع ابلاغ دارید. الرّوح و البهاء علیک و علی ابنک و من معک.

فاران
جناب میرعلی آقا بیک الّذی حضر و فاز

هوالمؤیّد العلیم الحکیم

شهد الله انّه لا اله الاّ هو و الّذی اتی بالحقّ انّه هو مولی العالم و الاسم الاعظم الّذی به ظهر ماکان مکنوناً فی علم الله ومستوراً من اعین العباد وبه نفخ فی الصّور وقام من فی‌القبور و نطقت الاشجار انّه لا اله الاّ هو الفرد الواحد العزیز العظیم. لولاه ما ظهرت الاسرار و ما نطقت الاشجار و ما برزت اللآلی المخزونة فی البحار کذلک نطق لسان العظمة اذ کان فی قصر جعله الله مطاف المقرّبین و المخلصین.

حمد مقدّس از ذکر و ثنا مالک ملکوت اسماء را لایق و سزاست که به اسم اعظم عالم را مؤیّد فرمود و به صراط مستقیم و نباء عظیمش راه نمود به یک کلمهٔ علیا افئدهٔ صافیّه و قلوب منیره را جذب کرد جذبی که سبب حیرت ملأ اعلی گشت تعالی سلطانه و تعالی امره و جلّت عظمته و اقتداره و لا اله غیره.

یا ایّها النّاظر الی افق الظّهور اسمع نداء مکلّم الطّور انّه ارتفع من سجن عکّا و تضوّعت منه نفحات الوحی بین العباد و فوحات الالهام بین السّماء و الارض کذلک قضی الامر من لدی الله ربّ العالمین. قل یا قوم تالله قد اتی الیوم و مالک الملکوت استوی علی عرش‌الظّهور و نطق بما طارت به افئدة الموحّدین هذا یوم بشّرت به کتب الله من قبل و هذا امر اذ ظهر خضعت له اعناق المنکرین.

یا شاه خلیل قد اقبل الیک المظلوم من سجنه الاعظم و ذکرک بما لا یعادله ذکر من علی الارض یشهد بذلک من ینطق فی کلّ شأن انّه هو الله لا اله الاّ انّا الفرد الخبیر. خذ کتاب الله بقوّة من عنده منقطعاً عن الّذین رکبوا مطیّة الهوی و ارتکبوا ما ناح به قلم البهاء فی هذا المقام العزیز البدیع.

بعضی از نفوس دربارهٔ این مظلوم گفته‌اند آنچه را که عین عدل الهی گریست. جناب سینا و نیّر منقطعاً عن العالم به حرارت اسم اعظم مشتعل گشتند و لوجه الله و فی سبیل الله لاجل تبلیغ امرالله قصد جهات نمودند و به قدر مقدور فائز شدند به آنچه که سبب ارتقاء وجود بوده، از حقّ می‌طلبیم در جمیع احوال ایشان را تأیید فرماید و از آلایش‌های عالم مقدّس دارد انّه علی کلّ شیء قدیر.

و جناب میرزا حیدر علی علیه بهائی مأمور بوده که اگر به روح و ریحان لقای حاکم ارض خاء حاصل شود ملاقات نمایند چه که در سر طالب ملاقات اولیاء بوده، انّ ربّک هوالعلیم الخبیر. در جمیع احوال جز نصرت امر الهی مقصودی نبوده و نیست امید آن که کلّ بر خدمت امر قیام نمایند و بما ینبغی لایّام الله تمسّک جویند. اوهام بعضی سبب حزن اکبر شد نسئل الله ان یوفّقهم علی العدل و الانصاف و یقدّسهم من همزات المتوهّمین. از اوّل امر الی حین بر این مظلوم وارد شد آنچه که هر منصفی نوحه نمود.

الهی الهی ایّد اولیائک علی الاقبال الیک و التّمسّک بحبل توحیدک. ای ربّ نوّر قلوبهم بنور معرفتک وعیونهم بمشاهدة آثارک و السنهم بذکرک و ثنائک انّک انت الّذی باسمک نصبت رآیة یفعل ما یشاء لا اله الاّ انت الغفور الکریم.

یاخلیل علیک بهاء ربّک الجلیل قد حضر امام الوجه ما ارسلته الی حضرة غصنی الاکبر و جناب اسم الجود ذکّرناک بهذا اللّوح المبین. اولیای الهی را از قِبل مظلوم تکبیر برسان بگو مقام خود را بدانید و به اسم دوست یکتا حفظش کنید چه که سارقین از قبل و بعد در کمین بوده و هستند. طوبی لوجه توجّه الی الافق الاعلی و لقلب اقبل الیه. امروز روز استقامت است باید کلّ به شأنی ظاهر شوند که از برای منکرین و مغلّین مجال اعراض و اعتراض نماند عنقریب آنچه مشاهده می‌شود به ید اقتدار کطیّ السّجل پیچیده شود و آنچه از قلم اعلی مخصوص اولیاء جاری شده به مثابهٔ آفتاب روشن و هویدا گردد. بگو ای دوستان خوف از چه، ترس از که، در لوح دنیا از قلم اعلی نازل شده آنچه که سبب انتباه من علی الارض بوده و هست، نعیماً لمن اخذ رحیق الوحی من ید عطاء ربّه و شرب منه مرّة باسمه و اخری بذکره العزیز المحبوب.

امتی مرضیّه علیها بهائی و عنایتی مذکور بوده و هست، قل قولی محتجبان را مرگی منجمدان را دردی شاهنشه ایّام آمد آن غیب بنام آمد آن کنز تمام آمد رغم دل انعام آمد. این کلمات مکرّر از قلم اعلی جاری که شاید سبب فرح و ابتهاج افئده و قلوب اولیاء گردد. آنچه از قلم ابهی جاری شیرین است و ملیح و در اجتماع این دو آیات للمنصفین و بیّنات للمخلصین. البهاء المشرق من افق سماء بیانی علیک و علی الّذین اقبلوا بوجوه نوراء الی الافق الاعلی و قالوا لبّیک یا مولی الوری و لبّیک یا مقصود من فی‌السّموات والارضین. (۱۰)

فاران

جناب عبّاسعلی علیه بهاءالله

هو الاقدم الاقدس العلیّ الابهی

قد اصبحنا الیوم و ذکرنا من فاز بعرفان الله اذ منع عنه کلّ غافل بعید. هذا یوم فیه ارتفع حفیف سدرة المنتهی و دلع دیک العرش اذ نطق لسان العظمة الملک لله الفرد الخبیر. انّا نوصی احبّائنا بما یرتفع به امرالله فی هذه الایّام الّتی فیها ظهر کلّ امر حکیم. طوبی لک بما اقبلت الی الوجه اذ اعرض عنه العباد الاّ من شاء الله ربّ العالمین. کن ناطقاً بثناء ربّک و طائراً فی هواء حبّه و قائماً علی خدمة امره کذلک یأمرک من عنده لوح حفیظ. و نذکر اباک الّذی صعد الی الله نشهد انّه فاز بالرّفیق الاعلی المقام الّذی عجز عن ذکر ثنائه کلّ کاتب سریع. و نذکره فی هذا الحین فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو الفضّال القدیم. طوبی لک یا من فزت برحیق العرفان اذ اتی الرّحمن بسلطان غلب من فی السّموات و الارضین. نشهد انّک اقبلت الی الافق الاعلی و آمنت بالله مولی الوری اذ اتی بالحقّ بامر بدیع. البهاء علیک و علی ابنک الّذی سمّی بمحمّد قبل تقی من لدی الله العلیم الحکیم.

یا عبّاس قبل علی، ان افرح بما حضر کتابک الّذی ارسلته الی من یطوف عرشی و قرأه العبد الحاضر لدی وجهی و ذکرناک بهذا الذّکر الّذی لا ینقطع عرفه عن الامکان یشهد بذلک ربّک الرّحمن من هذا المقام‌المنیع. طوبی لک

ولاولياءالله واصفيائه الّذين ايّدهم‌الله على‌الاعتراف بما اعترف به القلم الاعلى فى ملكوت الانشاء و وفّقهم على ما نزل فى‌الكتاب من لدن قويّ قدير.

فاران
ميرزا كوچك

هو الحاكم على ما يشاء

قد حضر كتابك لدى العرش و فاز بانوار وجه ربّك القادر المهيمن المتعال العزيز الحكيم و فيه ناديت الله ربّك ربّ العرش و الثّرى و ربّ العالمين و اردت منه ما لا ينبغى للّذين انقطعوا فى حبّ الله عمّا سواه ايّاك ان تكون من الغافلين. ان اقرء ما نزّل من القلم الاعلى فى الواح ربّك و كن من الّذين اخذتهم نفحات الوحى على شأن تركوا الدّنيا و ما فيها متمسّكين بالحبل‌المتين. قدنزّل لملك ايران ان يا سلطان لو تسمع صرير القلم الاعلى و هدير ورقاء البقاء على افنان سدرة المنتهى فى ذكرالله موجد الاسماء و خالق الارض والسّماء ليبلغك الى مقام لاترى فى الوجود الاّ تجلّى حضرة المعبود و ترى الملك احقر شيء عندك تضعه لمن اراد و تتوجّه الى افق كان بانوار الوجه مضيئا. و نزّل لملك باريس هل تفرح بما عندك من الزّخارف بعد الّذى تعلم انّها ستفنى او تستر بما تحكم على شبر من الارض بعد الّذى كلّها لم يكن عند اهل البهاء الاّ كسواد عين نملة ميّتة دعها لاهلها ثمّ اقبل الى مقصود العالمين. انّ الفقير من يحمل هذ الثّقل الكبير و الذّليل من يفرح بهذا العزّ المريج ان اختر لنفسك ما اختاره الله لك انّه يقدّر لمن اراده ما ينفعه فى الدّنيا و الآخرة انّه لهو الغفور الكريم. انّك لا تعلم ما ينفعك انّه اعلم منك لو انت من العارفين كن راضياً بما رضى الله لك و توكّل عليه فى كلّ الامور انّه وليّ المتوكّلين ما اردته انّه لم يذكر عند ربّك لعمرى انّه مطلع الكبر و الغرور لا ينبغى لمن تشبّث بذيل الانقطاع فى هذا اليوم الاقدس الاعزّ الامنع البديع، قل:

يا الهى اسئلك باسمك المهيمن على الاشياء بأن تقدّر لى ما ينفعنى فى الدّنيا و الآخرة و يقيمنى على خدمتك بين البريّة انّك انت المقتدر على ما تشاء لا اله

الاّ انت المعطی الباذل العزیز الرّحیم. ثمّ اغفر لی یا الهی ما عملته فی ایّامک و کفّر عنّی سیّئاتی بفضلک و جودک انّک انت علی ذلک المقتدر قدیر. (۱۱)

فاران

جناب مسعود

بسمی المهیمن القیّوم

قد قامت القیامة و ظهر القائم و القیّوم ینادی لا اله الاّ انّا المهیمن القیّوم و الّذی قام علی خدمة الله وذکره انّه فی ظلّ هذا الاسم الاعظم یصلّی علیه ربّه العلیم الخبیر. قد احاطت الرّحمة من فی السّموات و الارض ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین لو قیل لاحد من العلماء لم اعرضت عن هذا الظّهور و بم اقبلت من قبله اذ اتی محمّد رسول الله قال ما ظهر ما رأیته فی کتب الاوّلین. قل کلّ ما رأیته و تنطق به انّه نشیء من اوهامک انّه لا یظهر بما اردته بل بما اراد انّه لهو الغنیّ العالم المقتدر القدیر. فاسئل الله ان یخرق احجابهم و یفتح ابصارهم لیروا انوار الشّمس و یتوجّهوا الیها فی هذا الیوم الاعظم الاقدس العزیز البدیع سوف یسرعون و یقولون ویل لنا بما فرّطنا فی جنب الله و واحسرة علینا بما تمسّکنا بکتب القوم و اعرضنا عن الّذی کان مصدر الکتب و مطلع کلّ لوح مبین لا عاصم الیوم لاحد الاّ الله ربّ ما یری و ما لا یری ربّ العالمین. نسئل الله بأن یوفّقک علی ذکره و ثنائه و یقدّر لک ما قدّره لاصفیائه انّه لهو العزیز الکریم.

جناب حیدر قبل علی علیه بهاءالله الابهی

بسمی الناطق فی ملکوت البیان

کتاب الله ینطق بالحقّ فی هذا السّجن الاعظم و یهدی العباد الی الله مالک الرّقاب، لا یعزب عن علمه من شیء...

ذکر اولیای فاران از قلم آن جناب جاری نشهد انّهم اقبلوا الی الافق الاعلی

منقطعين عمّا فی ناسوت الانشاء و سرعوا و قطعوا البرّ و البحر الی ان قاموا لدی باب فتح بهذا الاسم الاعظم علی من فی العالم و شربوا رحیق الوحی من ایادی عطاء ربّهم المشفق الکریم. و نشهد انّهم سمعوا ما خلقت الآذان لاصغائه و وردوا فی مقام جعله الله مطاف المقرّبین والمخلصین. در این ایّام هم مخصوص هر یک از سماء مشیّت الهی نازل شد آنچه که سبب تقرّب عباد است نسئله تعالی ان یجعلهم من الّذین وصفهم فی کتابه المبین بقوله عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بأمره لمن العاملین... (۱۲)

[فاران]
[جناب عبد قبل رحیم علیه بهاءالله]

بسمه النّاطق فی ملکوت البیان

کتاب انزلناه بالحقّ و جعلناه رحیق البیان لمن فی الامکان و کوثر الکرم لمن فی العالم وسلسبیل‌الحیوان لمن اخذه ظماء الفراق اذ لاح افق الوصال بنیّر اسمی المهیمن علی‌العالمین. انّا نذکر من توجّه الی الله و نسمعه ندائی الاحلی و نسقیه هذا الرّحیق المنیر. انّ الّذین غفلوا عن الحقّ وسلطانه اولئک لا یذکر اسمائهم لدی العرش وسوف یرجعون الی مقرّهم فی‌النّار انّه لهو العادل العلیم الحکیم.

یا ملاء الارض قد ظهر المقصود و انّه لهو الموعود فی صحف الله ربّکم و ربّ العالمین ایّاکم ان تحجبکم زخارف الدّنیا عن الله مالک الاسماء دعوها عن ورائکم مقبلین الی منظر ربّکم السّمیع البصیر. ان اذکروا اذ جاء محمّد رسول‌الله بآیات بیّنات اعترض علیه اولو الاشارات و من قبله اذ اتی الرّوح اعرض عنه علماء التّوریة و اتّبعهم القوم فیما هم علیه الی ان رفعه الله الی مقام منیع. کذلک قضی الامر من قبل انّه لهو العلیم الخبیر. انّک فاستمع ما القی الرّوح فی صدرالعالم انّه لا اله الاّ هو الغفورالکریم. طوبی لک بما فزت بآیات الله مرّة بعد مرّة و شربت رحیق العرفان من ید الطاف ربّک اذ اعرض‌عنه کلّ جبّارعنید. کن جاهداً فی‌خدمة مولیک لیظهرمنک مایکون باقیاً ببقاء الملک والملکوت. هذا ینبغی لمن اقبل الی

الله مولی العالمین. ان اذکر من قبلی احبّائی فی هناک و بشّرهم بذکری الجمیل انّا نذکر کلّ من اقبل الی الوجه بذکر یثبت به اسمائهم فی لوح حفیظ لعمری لو یعرّفنّ هذا الفضل لیطیرنّ باجنحة السّرور ویتوجّهنّ بالقلوب الی افق الظّهور و یقولنّ لک الحمد یا من ایّدتنا علی عرفان مطلع وحیک اذ کان مسجوناً بین الغافلین. انّما البهاء علیک و علیهم من لدن عزیز حمید.

فاران

جناب میرمحمّد بیک ابن من صعد الی الله علیهما بهاءالله

هو الاقدم الاعظم الابهی

کتاب انزله الرّحمن لمن فی الامکان و انّه یدع الکلّ الی مقام لایری فیه الاّ انوار وجهالله العلیم الحکیم. انّا ذکرنا الّذین آمنوا بذکر تضوّع منه عرف عنایة الله ربّ العالمین. یا محمّد ان افرح بما توجّه الیک طرف الله من هذا المقام الکریم ویذکرک بما لاتعادله خزائن الارض کلّها یشهد بذلک من عنده علم کلّ شیء فی کتاب مبین. ان احمد ربّک بهذا الفضل الاعظم ثمّ اشکره علی شأن تنجذب به افئدة السّامعین. ایّاک ان تحزنک شئونات الوری عن مالک العرش و الثّری ان استقم علی الامر علی شأن لا تخوّفک جنودالعالم و لا تمنعک حجبات العلماء الّذین اعرضوا عن الله الفرد الخبیر. یذکرون الله فی اللّیالی و الایّام و اذا ظهر افتوا علیه بظلم مبین بهم ناح الملأ الاعلی و صاحت الکلمة العلیا ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین. قل یا ملاء البیان اتّقوا الرّحمن و لا تعترضوا علی الّذی اتی بحجج الله و برهانه العظیم وکتابه الحکیم. کم من عالم غرّته العلوم عن القیّوم و کم من جاهل فاز بالرّحیق المختوم اذ فکّ ختمه باصبع الله القویّ القدیر. یا محمّد انّا ذکرنا اباک قبل صعوده و نذکره فی هذا الحین الّذی ینطق القلم الاعلی بأعلی النّداء انّه لا اله الاّ انا الظّاهر النّاطق العلیم. قد انزلنا له لوحاً و ارسلناه الیک لتقرء و تکون من الشّاکرین و ذکرناه فی الواح شتّی فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم. کن قائماً علی خدمة امر ربّک و ذاکراً باسمه العزیز البدیع. سیفنی ما تراه الیوم و یبقی

بداوم الملک و الملکوت ما نزّل لک من سماء مشیّة ربّک العلیم. البهاء علیک و علی من معک و علی احبّائی فی هناک من لدن عزیز عظیم. (۱۳)

فاران
ملاّ حاجی

هو الشّاهد الخبیر

کتاب انزله المظلوم لمن آمن بالقیّوم الّذی به ارتعدت فرائص الاسماء و انصعق من علی الارض الاّ من شاء الله ربّ العرش العظیم. قد فزت بذکری و ظهر من لسان العظمة اسمک فی هذا المقام الرّفیع. اذا شربت رحیق الوحی من کأس عطاء ربّک، قل:

الهی الهی اشهد بظهورک و استوائک علی عرش عظمتک و اقتدارک بین عبادک و امرک اسئلک بأن تقدّر لی ما قدرته لمظاهر القوّة و القدرة الّذین ما منعتهم الشّبهات عن‌التّوجّه الیک و لا اشارات عن التّمسک بحبلک. ای ربّ قدّر لی ما یکون معی و ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر القدیر. صلّ اللّهم یا الهی علی اولیائک الّذین شربوا رحیق البیان من کأس عطائک و فازوا بالاستقامة الکبری بحیث ما خوّفتهم الجنود و لا سطوة الملوک اقبلوا بوجوه نوراء منقطعین عن الوری لا اله الاّ انت الفرد الواحد الغفور الرّحیم. (۱۴)

فاران
جناب ملاّ غلامرضا علیه بهاءالله

بسمی المقدّس عن ذکر الاسماء

کتاب انزله المظلوم من سماء اسمه القیّوم لیبشّرالقوم بهذا الیوم الّذی فیه صاحت الذّرات الملک لله منزل الآیات. قل یا ملاء الارض اتّقوا الله و لا تتّبعوا اهوائکم ان اتّبعوا من اتاکم بسلطان خضعت له الاسماء و بأمر لایقوم معه الاحزاب ان انصروا

ربّکم الرّحمن سوف یفنی ما عندکم اذاً ترون انفسکم فی ذلّة و خسران. قد فتح باب السّماء و نزل من کان موعوداً بلسان الانبیاء و مسطوراً من القلم الاعلی فی الزّبر و الالواح. انّا اخبرنا الکلّ بالنّعاق اذ ارتفع فی ارض الکاف و الرّاء هذا ما انزله الرّحمن فی الکتاب قد ظهر و نطق بما ناح به اهل الفردوس الاعلی و سکّان الجنّة العلیا و اتّصل بأهل النّفاق من سمّی بعبّاس قبل علی الاّ انّه ممّن اتّبع اهل الضّلال فاسئل الله بأن یؤیّده علی الرّجوع انّه هوالمقتدر علی مایشاء و فی قبضته زمام المبدء و المآب.

سبحان الله جمعی از نفوس مشرکه جمع شده‌اند و در اضلال عباد جهد بلیغ نموده و می‌نمایند. عجب است از نفوسی که ادّعای محبّت الله نموده‌اند و خود را از اهل استقامت می‌شمردند به نعیقی از حقّ گذشتند این است شأن عباد. آن جناب دوستان الهی را از قِبل مظلوم تکبیر برساند و بما انزل فی الکتاب متذکّر دارد. اهل سفینهٔ حمراء نفوسی هستند که جمیع من علی الارض ایشان را از صراط الهی منع ننماید چه رسد به امثال نفوس غافلهٔ ظالمه مع آنکه اطّلاع از اوّل امر و اصل آن نداشته و ندارند شمس را انکار نموده‌اند و به خفّاش مقتدا الا انّهم فی خسران مبین. نفوسی که با آن جنابند هر یک در ساحت اقدس مذکور و به عنایت فائزند. ازحقّ می‌طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید ومستقیم دارد، البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و علی کلّ ثابت مستقیم. (۱۵)

فاران

علی آقا

الاقدس الاعظم الابهی

کتاب کریم نزّل من لدن علیم حکیم انّه لسراج الهدی لمن فی ملکوت الانشاء و صراط الاعظم لمن فی السّموات و الارضین ینادی من علی الارض و یدعوهم الی الله العزیزالحمید یقول انّی لورقة المبارکة قد رقم علیّ من قلم الامر ما تنجذب به افئدة الذّاکرین طوبی لمن عرف اطواری و سمع نغماتی و فاز بما اراد ربّه الغفور

الرّحيم.

يا اهل البهاء قوموا علی الثّناء بين الارض و السّماء ثمّ انطقوا بما نطقت سدرة المنتهی انّه لا اله الاّ هوالمقتدر العزيز القدير تقرّبوا الی النّار الّتی اوقدناها من اصبع الاقتدار لتحدث فی قلوبكم حرارة ذكر اسمی البديع انّها لحرارة لا تطفيها برودة الاشارات و لا همسات المذنبين طوبی لرجل استقام فی هذا الامر المنيع و للسان نطق فی ذكرالله منقطعاً عن العالمين. قل ايّاكم ان تبطلوا اعمالكم بما يأمركم اهوائكم ان اتركوا ما تنكره عقولكم ثمّ اتّبعوا ما امرتم به من لدن ربّكم العزيز القدير طوبی لمن فاز بالعقل و عرفه عمّا دونه و ويل لمن نبذه عن ورائه الا انّه من الجاهلين. يا عبد اذا سمعت النّداء الّذی ارتفع فی اللّوح و فزت ببيان الرّحمن قم علی نصرة المظلوم و لا تكن من المتوقّفين قد خلقت لذكر ربّك و ثنائه بين الّذينهم منعوا عن كوثر رحمة ربّهم المعطی الكريم نعيماً لك بما فزت بذكرالله و توجّه اليك النّظر من هذا المنظر المنير.

فاران

جناب محمّد تقی عليه بهاءالله

بسلطانی الظّاهر فی السّجن

كتاب نزّل بالحقّ لمن اقبل الی الله و فاز باصغاء ندائه اذ ارتفع من منظره المشرق المنير انّا نخاطب فی كلّ الاحيان من فی الامكان و ندعوهم الی الفرد الخبير منهم من اتّبع الهوی و اعرض عن مشرق البيان اذ انار بهذا النّير اللائح المشرق المنير انّ النّاس غفلوا عن مثويهم بما اتّبعوا كلّ فاجر لئيم يدعون نعمة الله عن ورائهم مقبلين الی الجيفة المنتنة الا انّهم منالخاسرين طوبی لغريب قصد وطنه الاعلی و لمسكين تشبّث بذيل الغناء و لبعيد تقرّب الی هذا البحر العظيم لو عرف النّاس لسرعوا بالقلوب الی شطر المحبوب قد اخذتهم الغفلة علی شأن منعتهم عن هذا الصّراط المستقيم.

يا احبّائی ان اجتمعوا علی حبّ الله ايّاكم ان تختلفوا فی امر انّه اراد لكم المحبّة

و الاتّحاد انّه لهو العلیم الخبیر. تمسّکوا بما امرتم به انّه ینفعکم فی الآخرة و الاولی و یقرّبکم الی افقه المنیر قد فاز اسمک بمنظر ربّک و نزّل لک هذا اللّوح البدیع ان اعرف قدر هذا المقام لعمری انّه لمقام کریم لا تحزن بما لم ترد مقرّ الّذی اردته انّه قبل عملک فی سبیله وشهد بورودک مقرّالعرش هذا ماحکم به مرادالعالمین ان افرح و کن من الشّاکرین. (۱۶)

شین - جناب میر محمّد حسین نبیل علیه بهاءالله
صفر سنهٔ ۱۳۰۴

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

لازال نداء از افق اعلی مرتفع و صاحب نداء روح ما سواه فدا بر عرش بیان مستوی ولکن مکرّر این کلمهٔ علیا از لسان فاطر سماء ظاهر، قوله تبارک و تعالی: یا عبد حاضر این سست عنصرهای عالم قابل اصغاء نبوده و نیستند...

یا باقر من فاران، این فورانک أما سمعت ندائی بل سمعت و سکنت هذا لا ینبغی لمن ادرک ایّامی و سمع ندائی و فاز بآثاری و شهد بما شهد به لسان عظمتی فی هذا المقام الرّفیع. خذ کتابی بقوّة من عندی و قل یا ملاء المعرضین انصفوا فیما ظهر بالحقّ من لدی الله العزیزالحمید قد نزلت الآیات علی شأن ملئت الآفاق اتّقواالله ولا تکونوا من المنکرین، قل:

الهی الهی لک الحمد بما سقیتنی کوثر لقائک و عرّفتنی صراطک و هدیتنی الی نبأک العظیم اسئلک یا مقصود المقرّبین و محبوب افئدة العارفین بانوار مشارق آیاتک و ایادی امرک و مظاهر نفسک و مهابط علمک بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی حبّک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم.

و نذکر من سمّی بهاشم [رئیس پوسته خانهٔ فاران] لیفرح بذکری و یکون من‌الشّاکرین. یا هاشم کن قاصم شوکة المعتدین بجنود الحکمة و البیان کذلک امرناک فضلاً من عندنا انّ ربّک هوالفضّال العزیز العظیم. حضر اسمک لدی المظلوم ذکرک بآیات انجذبت بها افئدة المخلصین انّک اذا اخذک جذب بیانی

و قرّبك الى ملكوت عرفانى، قل:

الهى الهى قوّ قلبى لحفظ امانتك و يدى لاخذ كتابك و رجلى للاستقامة على خدمتك. اى ربّ ترانى مقبلاً اليك و راجياً ما قدرته لاصفيائك و امنائك الّذين ما منعهم شىء من الاشياء عن التّوجه الى افقك الاعلى سمعوا ندائك و سرعوا بقلوبهم الى مشرق امرك و مصدر حكمك. اى ربّ ترى القاصد قصد المقصد الاقصى و الذّروة العليا اسئلك ان لا تخيّبه بجودك انّك انت المقتدر القدير و بالاجابة جدير.

يا كربلائى حسن من فاران، يذكرك المظلوم و يوصيك بما ينبغى لك فى هذا اليوم البديع هذا يوم ما شهدت الايّام شبهه و خضعت لظهوره الاعصار و القرون انّا نذكر فى كلّ آية العباد الّذين ما منعتهم شئونات الخلق عن الحقّ سمعوا و اقبلوا و قالوا لك الحمد يا مقصودالعارفين. نسئل‌الله ان يحييك بهذه الآيات حيوة جديدة لتشكّر ربّك المقتدرالقدير...

فاران

محمّد تقى عليه بهاءالله

الاقدس الامنع الاعظم

نار اوقدناها بيد الاقتدار و ارسلناها الى الفاران ليشتعل منها اهل الرّحمن طوبى لمن يسمع من زفيرها انّه لا اله الاّ انا المهيمن المختار. قل انّه لسطان الوجود و غاية المقصود لو يريد يسخّر بحرف من كتابه الممكنات كذلك يحكم مالك الكائنات طوبى لاهل الانظار اذاً يتوجّه بالبصر يرى الاشياء مهتزّة من نفحات الوصال فى ايّامه نعيماً لاهل الاقبال. يا قوم قد تموّج البحر الاعظم فى قطب العالم و ينطق كلّ موج من امواجه انّه لا اله الاّ انا المقتدر العزيز الرّحمن. ان اشهد بما شهد الله فى كلّ ذرّ انّ هذا لكتاب محتوم و جمال‌الله المهيمن القيّوم الّذى كان مكنوناً فى سرادق العصمة و الجلال الى ان اتى الميقات اذاً ظهر بسلطان احاط العباد. طوبى لك بما توجّهت الى المظلوم اذ كان بين ايدى الفجّار قد حضر

کتابک و فکّک ثمّ قرء و نزّلت لک هذه الآیات الّتی منها طارت الجبال کذلک دلع دیک العرش علی ایک الوفاء بآیات بها هبّت نسمة الله علی من فی الارضین و السّموات. ان اشکر بما وجدنا کتابک مقدّساً عن ذکر غیری و مزیّناً باسمی الّذی جعله الله سلطان الاسماء. (۱۷)

جناب میر عبدالرّحیم علیه بهاءالله

بسمه الاعظم الاقدس

هذا ذکر من لدنّا لمن اقبل الی العزیز الحمید فی یوم فیه اخذت الزّلازل قبائل الارض و اضطربت ارکان المعتدین لیجذبه سکرما سال من فم الرّحمن علی شأن لایری من فی‌الامکان الاّ کقبضة من التّراب و لا ضوضائهم الاّ کنداء نملة فی واد وسیع. اذا فزت و شربت قل یا ملأ الارض قد خرقت الاحجاب و اتی الوهّاب بسلطان مبین. قل لیس الیوم یوم الوقوف توجّهوا بقلوبکم یامعشرالغافلین قد اضرمت نار الاشتیاق فی‌الآفاق ان اسرعوا یا معشر العاشقین ایّاکم ان تمنعکم حجبات العلوم عن المعلوم او یحجبکم الموهوم عن القیّوم کسّروا اصنام الاوهام باسم ربّکم المقتدر القدیر. کم من عباد یقصدون من اقصی البلاد لیطوفوا حول البیت الّذی ارتفع باسمی و ربّ البیت فی السّجن یمرّون عنه و لا یکوننّ من الشّاعرین. ان اشکرالله بما عرّفک مظهر نفسه و انطقک بذکره بعد الّذی اعرض عنه اکثر العباد ان احفظ امانة الله فی قلبک و کن من الشّاکرین. سیفنی کلّ شیء الاّ ما قدّر لمن اقبل الی الوجه بقلب منیر. البهاء علیک و علی من تمسّک بهذا الحبل المتین. (۱۸)

فاران

اماء الله

الاقدس الابهی

هذا ذکر من لدنّا لمن فی السّموات و الارضین کلّما خرجت الکلمة من فم المشیّة انّها احاطت الممکنات کذلک کان الامر ولکنّ النّاس فی حجاب مبین. طوبی لعالم عرف مراد الله و لقوی قام علی الامر بهذا الاسم العظیم انّ الّذین منعوا الیوم عن کوثر عرفانی اولئک عمیاء و ربّ العرش و الکرسیّ الرّفیع و الّذین فازوا اولئک اصحاب الهدی و ربّ‌العالمین. طوبی لمن نبذ عن ورائه ما اخذه المشرکون و اقبل الی سلطان الاسماء معرضاً عمّا سواه انّه من اهل البهاء فی کتاب الله و یشهد کلّ الاشیاء انّه من الفائزین.

ان یا قلم البهاء ذکّر اماء الله لیقرّبهنّ الذّکری الی الله ربّ العالمین. ان یا امائی ان اشکرن‌الله بما ایّدکنّ علی عرفان مظهر نفسه اذ ظهر بالحقّ من لدن مقتدر قدیر انتنّ طلعات الرّضوان فی‌الامکان یشهد بذلک الرّحمن تعالی هذا المقام العزیز المنیع. ان احمدن الله ثمّ اسجدن لوجهه المشرق بین السّموات و الارضین طوبی لامة اقبلت و سمعت و قالت لک الحمد یا من فی قبضتک زمام الموجودات اشهد انّک انت ارحم الرّاحمین.

بسم الّذی به ماج بحر البیان و هاج عرف الرّحمن

یا ابراهیم ان استمع نداءالعظیم من هذا الافق المبین انّه لا اله الاّ هو الواحد الفرد الصّمد الوتر العلیم الحکیم. قد تشرّف کتابک بالافق الاعلی و توجّه الیه طرف ربّک العلیّ الابهی و بحضوره لدی العرش کفّر الله عنک سیّئاتک انّه لهو المعطی الباذل الغفور الکریم و قرء ما انشأته فی ثناء مولیک قد خلق کلّ لذلک ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین یخبرهم فی کلّ الاحیان منادی الرّحمن و یقول هذا لکوثر الطّهور ان اقبلوا یا ملاء الغیور و لا تکوننّ من المریبین و ینادیهم قلمی الاعلی یا ملاء الانشاء قد اتی مالک الاسماء توجّهوا الیه و لا تکوننّ من المبعدین

و هم رقدوا علی فراش الغفلة و الاوهام علی شأن ما حرکهم هذا النّداء الّذی احاط العالم و منه صاحت الصّخرة الملک لله المقتدر العلیّ العظیم. قل هذا یوم لو یفوت من احد ما ینبغی له لا یقتدر علی تدارکه لو یرکض فی‌العراء او یتغمّس فی بحورالاسماء یشهد بذلک مولی الوری اذ سجن فی هذا الحصن المتین لوعرف النّاس قدرالایّام و ما ظهر فیها لنبذوا الارض و من علیها مقبلین الی القبلة الّتی جعلها الله مطاف اهل ملأ الاعلی و سکّان مدائن البقاء و الملائکة المقرّبین. ان اشکرالله بما فزت بعرفان مطلع سلطانه و مظهر وحیه و مشرق اسمه العلیّ العظیم و ذکرت لدی العرش و نزّل لک هذا اللّوح الّذی منه فاحت نفحات الالطاف و الفوحات الّتی منها طارت افئدة الموحّدین اذاً لسان الکبریاء یخاطب قلمه الاعلی من هذه السّدرة المنتهی ان اذکر احبّائک الّذین ما حضرت عرائضهم لدی العرش لیجذبهم ندائک الاحلی الی مقام لایعرف بالذّکر و البیان و ینطقهم بثنائک بین العالمین.

ان یا فاران، انّک تحت لحاظ رحمة ربّک و نجد منک نفحات ذکری العزیز المنیع. طوبی لشعبی فیک الّذین یذکروننی بالرّوح و الرّیحان و تضوّع بینهم عرف قمیصی العزیز المنیر. یا احبّائی انّا نکون معکم و نسمع ندائکم و سمعنا ما تحرک فی ذکری السنکم و نریکم فیما انتم علیه فی ایّام ربّکم العزیز الفرید. قد نزّل لکلّ واحد منکم ما لا یحصیه احد الاّ الله ربّکم و ربّ العالمین. نسئل الله بأن یوفّقکم علی ما یحبّ و یرضی و یؤیّدکم علی ما ینبغی لامره العزیز المنیع. سوف یرون الظّالمون جزاء ما ارتکبوا فی الحیوة الباطلة و المخلصون ما قدّر لهم فی ملکوت ربّهم العزیز الحکیم. کذلک نطق لسان الوحی فی ذکراحبّائه فی هذه اللّیلة الّتی فیها لاح افق الالهام من نیّر اسمه الّذی جعلهالله سلطان الاسماء لمن فی السّموات و الارضین.

بسم الّذی به ماج بحر البیان

یا احبّائی فی فاران، یذکرکم الرّحمن فی ایّام فیها اشرق نیّر المعانی من افق البیان امراً من لدی الله مالک الادیان کسّروا اصنام الاوهام بعضد الایقان ثمّ اذکروا ربّکم بالرّوح والرّیحان. کن ناطقاً بذکری و مشتعلاً بنار حبّی و متوجّهاً الی وجهی

و مقبلاً الی افقی الّذی جعله الله مطلع الانوار. قل هذا یوم الذّکر و البیان لو انتم تعلمون و هذا یوم الحجّة و البرهان لو انتم تفقهون. قوموا علی نصرة الامر و لا تکونوا من الّذینهم لا یشعرون. البهاء اللائح من افقی علیک و علی اخیک الّذی کان مذکوراً لدی العرش و علی الّذین فازوا بهذا الامر المحتوم.

فاران
جناب محمّد تقی علیه بهاءالله

الاقدس الامنع الاعظم

یا الهی لا یعرف توحیدک الاّ بمعرفة مظهر فردانیّتک و مطلع وحدانیّتک من یری له ضدّاً قد اقرّ لک من ضدّ و من اعترف له ندّاً اعترف بندّ لک کلاّ ثمّ کلاً بأن یکون لک ضدّ فی‌الامکان لم تزل کنت مقدّساً عن الاشباه و الامثال قد ثبت توحیدک بتوحید مطلع امرک من انکر هذا قد انکر توحیدک و نازعک فی سلطانک و حاربک فی مملکتک و جاحدک فی اوامرک. ربّ ایّد عبادک علی توحیدک و ذکر تفریدک لیجتمع الکلّ علی ما اردته فی هذا الیوم الّذی فیه اشرقت شمس کینونتک من افق ارادتک و لاح قمر انّیّتک من مطلع امرک. ای ربّ انت الّذی لا یعزب من علمک من شیء و لا یعجزک من شیء تفعل ما تشاء بسلطانک المهیمن علی العالمین. یا الهی و محبوبی انت تعلّم ظماء فراقی لا یسکن الاّ بماء وصالک و اضطراب قلبی لا یطمئنّ الاّ بکوثر لقائک. ای ربّ فانزل علیّ من سماء عطائک ما یقرّبنی الی کأس الطافک و یشربنی الرّحیق المختوم الّذی فکّ ختامه باسمک و تضوّع منه عرف ایّامک انّک انت الکریم ذو الفضل العظیم یشهد بکرمک من فی الامکان فارحمنی بجودک ثمّ اکرمنی بسلطانک ثمّ قرّبنی بالطافک انّک انت المعطی المقتدر الغفور الکریم.

ابن جناب میر عبدالرّحیم بیک

هو النّاطق بالحقّ و العدل

یا اهل عالم ید عطای الهی کوثر معانی عطا می‌فرماید خود را منع ننمائید و لسان فضل کلّ را به افق اعلی دعوت می‌نماید خود را محروم مسازید. بگوئید غفلت تا چند و غرور تا کی. هیکل انسان لایق و قابل ردای دانائی است نه جهل و نادانی تا وقت باقی به تدارک مافات قیام نمائید قسم به آفتاب حقیقت این یوم مبارک را نزد حقّ جلّ جلاله مقامی است که غیر او از ذکر و احصایش عاجز بوده و هستند. انّک لا تحزن من شیء کن ناطقاً باسمی و متوکّلاً علی نفسی و موقناً بظهوری و مستقیماً علی حبّی بین عبادی کذلک سقیناک رحیقی المختوم باسمی القیّوم ان اشرب و کن من الشّاکرین.

بسمه الّذی یسمع و یری و هو السّمیع البصیر

یا اهل فاران، لعمر الله و امره انّ المظلوم اقبل الیکم مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة من شطرالسّجن و ذکرکم بآیات جعل الله کلّ حرف منها معین الکوثر و السّلسبیل و منبع ماءالحیوان لحیوة العالمین انّ ربّکم الرّحمن هو المشفق الکریم. طوبی للسانکم بما اقرّ بظهورالله و سلطانه و لقلوبکم بما اقبلت الیه فی یوم فیه اشتعلت نار الاعراض فی الاطراف و قام کلّ ظالم علی اطفاء نوره و اخماد ناره کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انّهم من المعتدین فی کتاب الله ربّ العالمین. قد حضر لدی الوجه عباد آمنوا بالله و آیاته و اتّخذوا لانفسهم مقاماً فی جوار رحمة ربّهم المشفق الغفور الرّحیم. ایّاکم ان تحزنکم نار البغضاء الّتی اشتعلت فی افئدة العلماء الّذین نقضوا عهدالله و افتوا علی الّذی به ظهر الصّراط و نطق المیزان بأنّی انا المیّز العلیم. اسمعوا ندائی و صریر قلمی ثمّ انظروا فیما ظهر من ارادة ربّکم المقتدر القدیر. قولوا یا ملاء فاران، قد ارتفع نداء ربّکم الرّحمن اسمعوا و لا تکونوا من المحتجبین ایّاکم ان تمنعکم شبهات النّاعقین عن الله الملک الحقّ المبین ضعوا ما عند القوم و خذوا ما اوتیتم من لدن عزیز عظیم.

انّا اردنا فی هذا الحین ان نذکر الخلیل الّذی صعد الی الله العزیز الحمید و انزلنا له قبل صعوده ما قرّت به عیون المقرّبین و بعد صعوده ذکرناه من قلمی الاعلی بما استقبله الملأ الاعلی و الجنّة العلیا امراً من لدن آمر قدیم. یا خلیل انّا اردنا ان نذکرک فی هذا الحین مرّة اخری رحمة من عندنا انّ ربّک هو ارحم الرّاحمین. البهاء المشرق من الافق الاعلی و النّور السّاطع من هذا المقام الابهی علیک یا من سمعت النّداء اذ ارتفع بین الارض و السّماء و آمنت بالله الفرد الواحد العزیز الحکیم. طوبی لک و لمن احبّک و ذکر ایّامک و اقبالک و توجّهک نشهد انّه من المخلصین فی کتاب الله ربّ الکرسیّ الرّفیع کذلک نطق القلم اذ کان مالک القدم فی هذا المقام الکریم.

یا اولیاءالله فی فاران، اشکروا ربّکم بما ایّدکم علی ذکره وثنائه وقرّبکم الیه اذ کانالقوم فی بعد مبین. قولوا یا معشر البشر اسمعوا ما نطق به مالک القدر فی منظره الاکبر و لاتکونوا من الرّاقدین. تالله ما خلقتم لانفسکم بل لخدمة هذا الامر الّذی به اضطربت افئدة المشرکین. قد نصبت رآیة التّوحید امام وجوهکم وارتفع النّداء من الافق الاعلی الملک لله ربّ العرش و الثّری و مالک هذا الیوم البدیع قد خلقت عیونکم لمشاهدة آثاری و الآذان لاستماع ندائی و الایادی لاخذ کتابی ان انتم من العارفین کونوا علی شأن لایمنعکم نعاق الّذین اعرضوا عن الله ربّ العالمین خذوا بایادی القدرة و القوّة کتاب الله مالک یوم الدّین.

یا قلمی الاعلی اذکر اولیائک الّذین صعدوا الی الله فی هناک لیجدوا عرف عنایة ربّهم العزیز الفرید: اوّل عرف تضوّع من نفحات الوحی و اوّل نور سطع من شطر العرش علیکم یا اولیاء الله و اصفیائه نشهد انّکم آمنتم بالله اذ کفر به اکثر الخلق و سمعتم النّداء اذ ارتفع بالحقّ و فزتم بما کان مسطوراً فی کتب المرسلین. بکم اشرق نیّر الایقان من افق الامکان و ماج بحر البیان امام وجوه من فی السّموات و الارضین. انتم الّذین ما منعتکم شئونات الدّنیا و ما خوّفتکم سطوتها و ما حجّبتکم شبهات المریبین نشهد انّکم اقبلتم الی النّداء اذ ارتفع بینالارض والسّماءو وفیتم بعهدالله ومیثاقه اذ نقضه کلّ فاجر بعید. بکم جری فراتالرّحمة بین البریّة و غنّت حمامة الاحدیّة علی الاغصان انّه لا اله الاّ انا الفرد الواحد العزیز الجمیل. طوبی

لکم و لمن یذکرکم بما نزّل من سماء مشیّة ربّکم فی هذا الحین کذلک اوقدنا سراج‌البیان و نوّرنا افئدة اولیائی الّذین نبذوا ما سوائی متشبّثین بذیلی المنیر.

یا قلم اذکر امائی هناک و بشّرهنّ بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود من الاوّلین و الآخرین. یا امائی و اوراقی خذن کأس البقاء باسم ربّکنّ الابهی ثمّ اشربن منها بذکری الاحلی رغماً لعلماءالارض و فقهائها الّذین نبذوا کتابی و اخذوا کتاب انفسهم فی هذا العصر الّذی تنادی فیه الاشیاء قد کشف الغطاء و اتی مالک الابداع بسلطان عظیم. البهاء من لدنّا علیهم و علیکنّ و علی کلّ امة عملت بما امرت به من لسان الله النّاطق فی هذا المقام الرّفیع.

فاران
میر علی آقا بیک

یا ایّها الفائز بالحضور، این حین غصن اکبر وارد نامهٔ شما را امام وجه قرائت نمود وجدنا منه نفحات حبّک نسئل الله ان یرفعک باسمه و یقرّبک الیه فی کلّ الاحوال و ینزل علیک من سماء عطائه ما ینبغی لعزّه و کبریائه انّه هوالمقتدر القدیر. لازال ذکرت در ساحت اقدس بوده، همّت نما و لوجه لله بر خدمت قیام کن ولکن به حکمت و بیان شاید اولیاء به طراز انقطاع و تقوی مزیّن گردند و از شئونات نالایقه مقدّس. کلّ را از قِبل مظلوم تکبیر برسان. نسئل الله تبارک و تعالی ان یرفع بهم امره بین عباده و نکبّر علی امتی و ورقتی و نبشّرها بعنایة الله ربّ العالمین، البهاء علیک و علیها و علی ابنک من لدی الله المقتدر العلیم الحکیم.

هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان

یا جوان روحانی علیک بهاءالله الابدی نامهٔ شما در ساحت عزّ احدیّه به شرف اصغاء مولی البریّه فائز، طوبی لک بما نبذت العالم مقبلاً الی السجن الاعظم...

انّا نحبّ ان نذکر فاران و الّذین زیّنوا هیاکلهم بطراز العرفان و فازوا بالرّحیق المختوم من ید عطاء ربّهم المهیمن القیّوم لیقرّبهم الذّکر الی مقامی المحمود.

یا اهل فاران اسمعوا ندائی الاحلی و صریر قلمی الاعلی انّه لا اله الاّ انا العزیز المحبوب قد جئت لنجاة العالم و تهذیب الامم طوبی لمن وجد عرف الظّهور و آمن بالله الفرد العزیز الودود ایّاکم ان یمنعکم اصحاب‌الضّلال عن‌الغنیّ‌المتعال ضعوا ماعندهم مقبلین الی‌الله الفرد الواحد المهیمن علی ما کان و ما یکون. هذا یوم فیه فاز کلّ مقبل اقبل الی الافق الاعلی و شهد بما شهدالله انّه لا اله الاّ هو مالک الغیب و الشّهود. یا اهل فاران، خذوا ما نزّل لکم من سماء مشیّة ربّکم مالک الوجود انّا ذکرناکم من قبل و من بعد طوبی لقوم یعرفون. کم من قویّ منع عن بحرالحیوان و کم من ضعیف اقبل و شرب منه باسمی العزیز المحبوب. قد ارتفع النّعاق فی‌الآفاق هذا ما اخبرناکم به من قبل یشهد بذلک من عنده کتاب مسطور کذلک انارت وجنة العرفان و اشرق نیّر البرهان من افق سماء لوح ربّکم الحقّ علاّم الغیوب.

به لسان پارسی بشنوید، در سبیل الهی وارد شد بر شما آنچه که جز حقّ آگاه نبوده و نیست مقامات خود را حفظ نمائید، در حصن متین که به ارادهٔ حقّ از عدم بوجود آمده وارد شوید، هر نفسی وارد شود از سهام بغی و فحشاء محفوظ ماند. یک عمل خالص در این یوم افضل است از اعمال قرون و اعصار، بشنوید نصح الهی را تمسّک بنمائید به آنچه که سبب ذکر ابدی و علّت نعمت سرمدی است اگر آذان از کوثر بیان رحمن مقدّس گردد از جمیع اشیاء کلمهٔ مبارکهٔ اتی الحقّ استماع نماید.

امروز مکنون ظاهر و مخزون باهر غیب و شهود در یک هیکل مجتمع، طوبی از برای نفسی که خود را محروم ننمود از ید عطاء کوثر بقا اخذ نمود و آشامید. قسم به آفتاب بیان که از افق سماء سجن مشرق و لائح است هر نفسی به یک قطرهٔ آن فائز شود خود را فوق احزاب عالم مشاهده نماید. به سمع طاهر بشنوید و به بصر مقدّس ببینید در لیالی و ایّام قلم اعلی به ذکر اولیاء مشغول، هیچ منصفی آثار این ظهور اعظم را انکار ننماید و گواهی دهد بر این که نور ظاهر، آفتاب مشرق، امر لائح، حجّت کامل، برهان ساطع، آیات محیط، بیّنات مشهود. از حقّ بطلبید شما را مؤیّد فرماید بر خدمت امرش و خدمت اعظم و اکبر تبلیغ امر اوست

باید مبلّغین به حکمت و بیان به این امر خطیر مشغول گردند و شرایط مبلّغین تقدیس و تنزیه است و همچنین توکّل و انقطاع، طوبی لمن تزیّن بطراز الانقطاع فی تبلیغ امرالله مالک الابداع. طوبی از برای عبادی که خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند لاجل تبلیغ امر و انتشار آثار لعمرالله ارض به قدوم آن نفوس افتخار نماید. امروز خادم امر الهی و مبلّغ آیاتش از اعلی الخلق در کتاب مذکور. یا حزب الله به حکمت و بیان بر نصرت امر رحمن قیام نمائید این کلمهٔ مبارکه در اکثری از الواح نازل که شاید عباد غافل بشنوند و به او تمسّک نمایند، انّه هو المبیّن العلیم لا اله الاّ هو المشفق الکریم...

فاران

جناب استاد عبدالله علیه بهاءالله

هو الشّاهد النّاظر الحکیم

یا عبدالله جمیع کتب و صحف الهی عباد ارض را به این یوم مقدّس مبارک بشارت داده و چون فجر یوم ظهور ظاهر جبابره و فراعنهٔ ارض اعراض نمودند و بر قطع سدرهٔ مبارکه قیام کردند. جبابره و فراعنه در رتبهٔ اوّلیّهٔ علمای عصرند که زمام نفوس را اخذ نموده‌اند و بما تأمرهم اهوائهم امر می‌نمایند. در فضل و رحمت واسعهٔ الهی تفکّر نما، نفوسی که خود را اسبق و اقدم و ازهد و اتقی می‌دانستند از سبب و علّت خلق غافل و محتجب و تو از فضل الهی در سیّد ایّام به عرفان حقّ جلّ جلاله فائز شدی و به افق اعلی توجّه نمودی. لعمرالله آنچه موجود و مکنون است به این مقام بلند اعلی معادله ننماید اگر به حفظش موفّق شوی آنچه بر تو وارد شده حقّ شاهد و گواه است انّه لا یضیع اجرالمحسنین ان اطمئنّ بفضله و کن من الشّاکرین.

هو النّاظر من افقه الاعلی

یا غلام رضا، امر عظیم است و یوم عظیم طوبی از برای نفوسی که به استقامت

کبری بر امر مولی الوری ثابت و راسخ و مستقیمند، ایشانند اهل سفینهٔ حمراء لعمرالله جمیع کتب و صحف الهی شهادت می‌دهند بر عظمت این امر و فضل و شرافت این اصحاب. از حقّ می‌طلبیم کلّ را مؤیّد دارد، ادراک و شعور اکثر عباد به شأنی است که اگر یکی از شیاطین در صدد اضلال برآید در استقامت و ثبوت و رسوخ اضطراب و تزلزل مشاهده شود. سبحان الله عمّا قیل و قال: الیوم باید نفوسی که به افق اعلی ناظرند و از کوثر لقا آشامیده‌اند به استقامتی ظاهر شوند که من علی الارض قادر بر منع نباشند. هذا حکم الله من قبل و من بعد و هذا امرالله من قبل و من بعد طوبی لک و لابنک و لمن فاز بالاستقامة الکبری فی هذا الامر العظیم الحمدلله العزیز الکریم. آنچه بر شما وارد شد لدی الله مشهود او در غربت و کربت و سجن و دوستانش به غربت مبتلا ولکن غربت در سبیل دوست از وطن اعلی لدی الله محسوب. طوبی لمن فاز و ویل للغافلین. (۱۹)

فاران
جناب ملاّ غلام رضا
میرزا اسدالله طلب نموده

بنام دانای یکتا

یا غلام قبل رضا، علیک بهاءالله مالک الاسماء ذکرت در ساحت مظلوم مذکور و قلم اعلی در این حین از شطر سجن ترا نداء می‌نماید قد حملت فی سبیل الله ما شهد به لسان‌العظمة فی هذا المقام المنیع نسئل الله ان یؤیّدک فی کلّ الاحوال و یقرّبک الیه، انّه هوالغنیّ المتعال. اذا وجدت عرف اللّوح و فزت بما نزل فیه، قل: الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و جعلتنی فائزاً بایّامک و وفّقتنی علی الاقبال اذ اعرض عنک اکثر خلقک. اسئلک بالبیت الّذی فیه ارتفع ندائک و بالکتاب الّذی انزلته من سماء مشیّتک لحفظ عبادک و هدایة خلقک بأن تقدّر لاولیائک ما ینبغی لجودک و کرمک انّک انت السّامع المجیب ثمّ اکتب لابنی من قلمک الاعلی خیر الآخرة و الاولی انّک انت مولی الوری لا اله الاّ انت العلیم الحکیم.

هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا محمّد قبل علی، عرایض ارض خا به توسّط جناب اسد به ساحت اقدس فائز و عبد حاضر جمیع را عرض نمود و مخصوص هر یک از سماء عنایت لوح ابدع نازل. ان شاءالله کوثر معانی و بیان را از معین قلم رحمن بیاشامند و بما اراده الله فائز گردند. جناب حاجی عبدالرّحیم بیک را، الّذی صعد الی الله، مرّة بعد مرّة از قبل و بعد ذکر نمودیم لعمری انّه فاز بالرّفیق الاعلی و تحرّک علی ذکره قلم الله مالک الاسماء وذکره بما یذکره اهل الجنّة العلیا و الفردوس الاعلی انّ ربّک لهو الغفور الکریم. جمیع دوستان آن ارض را از قِبل حقّ تکبیر برسان اگر الواح منزله جمیع ارسال شود و یا به تدریج بأسی نبوده و نیست، در هر حال حکمت ملاحظه شود اقرب به تقوی بوده و خواهد بود.

ورقة الفردوس علیها بهائی عریضه‌اش فائز و دو جواب از سماء رحمت رحمانی مخصوص او نازل یکی در رضوان و دیگری قبل از آن. حال یکی از آن دو ارسال شود بشّرها من قبلی طوبی لبیت نسب الی الباب الاعظم و ارتفع فیه ذکرالله ربّ العالمین. ان شاء الله کلّ بما ینبغی لایّام الله عامل شوند. قسم به آفتاب افق سماء حکمت ربّانی عرف اعمال خالصه و اخلاق مرضیّه در عالم ساری و نافذ است ان شاء الله کلّ به آن موفّق شوند و جمیع عباد و اماء به تقدیس و تنزیه تمام به خدمت امر قیام نمایند امثال این نفوس ورّاث ملک و ملکوتند ذکر ایشان را فنا اخذ ننماید و اختلافات عالم آن را تغییر ندهد. بستان میرمحمّد بیک به طراز قبول فائز طوبی لمن تمسّک بالکتاب و عمل بما نزل فیه من لدن مدبّر علیم آنچه حقّ جلّ جلاله امر فرموده مصلحت عباد در آن بوده و خیر آن به خلق راجع است کذلک شهد الحقّ طوبی للعاملین طوبی للفائزین. (۲۰)

هوالمهیمن القیّوم

یا مظلوم انّ المظلوم یذکرک و ینادیک فی سجنه الاعظم و یبشّرک بعنایةالله ربّ‌العالمین. ای مظلوم وارد شد بر تو در سبیل الهی آنچه سبب احزان گشت. جمیع عالم منتظر این یوم و بر نفوس ظالمهٔ طاغیه که از قبل بر مظاهر احدیّه ظلم

نمودند لعن و شتم نموده و می‌نمایند و خود مشغولند به آنچه که هیچ ظالمی از اوّل ابداع تا حین به آن ارتکاب ننموده. سراج الهی امام وجوه روشن و منیر و بحر عنایت از یمین عباد ظاهر و موّاج مع ذلک شاعر نیستند و سؤال می‌نمایند که چه وقت سراج ظاهر خواهد شد و آفتاب حقیقت اشراق خواهد نمود و بحر رحمت موّاج مشاهده می‌شود، این است شأن خلق و رؤسای ارض. جمیع آنچه وارد شده و می‌شود سبب و علّت آن جهلای ارضند که به اسم علم معروف شده‌اند افّ لهم و للّذین اتّبعوا هم من دون بیّنة من لدی الله العلیم الحکیم. محزون مباش از آنچه بر تو وارد شده لعمری اعظم از آن بر نفس حقّ وارد شده کذلک نطق لسان المظلوم فضلاً من عنده لتسمع و تکون من الشّاکرین. البهاء علیک و علی من حمل الشّدائد فی سبیل الله العلی العظیم و اخذ کأس الضّراء باسم ربّه الابهی و شرب منها مرّة بحبّه و اخری بذکره العزیز الحکیم. لعمرالله انّه من اهل السّفینة الحمراء قد ذکر اسمه فی کتاب ما اطّلع بها الاّ علمه المحیط. (۲۱)

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

یکتا خدا می‌داند که قلب و قلم و لسان لازال ذکر دوستان الهی را دوست داشته... نذکر فی هذا المقام من سمّی بعلیّ اکبر الّذی آمن بالله المهیمن القیّوم طوبی لک و للّذین اعترفوا بما نطق به لسان العظمة انّه لا اله الاّ هوالفرد الواحد العزیز الودود. انّا ذکرناک فضلاً من لدنّا و نذکرک عنایةً من عندنا ان اشکر ربّک مالک الملوک و نکبّر علی وجوه اولیائی هناک و نبشّرهم برحمتی و فضلی و انا الفضّال المهیمن علی ما کان و ما یکون. آن ارض لدی المقصود به فاران نامیده شده، طوبی لها و لمن حضر کتابه فی هذه الایّام بین یدینا، سوف نجیبه و اباه و الّذین آمنوا بالله مالک الوجود... (۲۲)

یادداشت‌ها

۱ـ این لوح مبارک پس از صعود جناب حاجی میر عبدالرّحیم بیک فارانی در محامد و نعوت او عزّ صدور یافته است.

۲ـ این لوح مبارک پس از صعود جناب حاجی آقا ابراهیم (عموی میرمحمّدبیک فارانی) در ابراز عنایت به فرزندان ایشان عزّ نزول یافته است.
ن ک به تاریخ خراسان (ص ۳۰۲ـ۳۰۳)
مدینه محصّنه مدینه عکّا است.

۳ـ عبارت «ان تعدوا...» فقره‌ای از آیهٔ ۳۴ در سورهٔ ابراهیم (۱۴) در قرآن مجید است. مضمون آیهٔ مبارکه آن که: اگر نعمت‌های بی‌شمار الهی را بخواهید به شماره در آورید هرگز حساب آن را نتوانید نمود.

برای ملاحظهٔ شرح احوال و آثار مبارکهٔ نازله به اعزاز جناب علی محمّد ابن اصدق به کتاب پیک راستان مراجعه فرمائید.

این لوح مبارک در آثار قلم اعلی (ج ۷، ص ۵۹ ـ ۶۲) به طبع رسیده است.

۴ـ در این لوح مبارک عبارت «لا یعزب من علمه...» ناظر به آیهٔ قرآنی شماره ۶۱ در سوره یونس (۱۰) است که می‌فرماید: «... و ما یعزب عن ربّک من مثقال ذرّة فی الارض و لا فی السّماء...» مقصود آن که: هیچ چیز بر خداوند پوشیده و پنهان نیست.

و نیز «خوار عجل» اصطلاحی قرآنی است که از جمله در آیهٔ ۱۴۸ سورهٔ اعراف (۷) می‌فرماید: «و اتخذ قوم موسی من بعده من حلیهم عجلاً جسداً له خوار...» مضمون کلام آن که: قوم موسی بعد از او مجسمه گوساله‌ای از طلا و زیور آلات خود ساختند که صدائی می کرد.

عبارت «لانفرّق بین احد» نیز در قرآن است که از جمله در آیهٔ ۱۳۶ سوره بقره (۲) می‌فرماید: «... لانفرّق بین احد منهم و نحن له مسلمون.» مضمون آیهٔ کریمه

آن که: میان هیچیک از پیغمبران فرق نگذاریم و تسلیم فرمان الهی هستیم.

مقصود از «اهل القریة» به ظنّ قوی احبّای خیرالقری هستند. شرحی دربارهٔ تاریخ امر بهائی در خیرالقری در تاریخ خراسان (ص ۳۵۸ ـ ۳۶۰) به طبع رسیده است.

آیهٔ «قد انتهت الظّهورات...» در آثار عدیده جمال قدم آمده است. از جمله نگاه کنید به کتاب اقتدارت (ص ۳۲۷) و امر و خلق (ج ۴، ص ۲۵۷) و آثار قلم اعلی (ج ۱، ص ۱۳۷).

آیهٔ مبارکهٔ «من یدعی امراً...» که به نزول آن در کتاب اقدس اشاره فرموده‌اند در فقره شماره ۳۷ آن سفر کریم مندرج است.

۵ـ عبارت «قد اشتعل رئیس عکّا» در این لوح مبارک اشاره به اقدامات و بغض و معاندت عبدالرّحمن پاشا حاکم عکّا است که شرحی از اعمال مزورّانه او در کتاب بهاءالله شمس حقیقت (ص ۴۴۹ - ۴۵۰) به رشتهٔ تحریر در آمده است.

جمال قدم در همین لوح آقا میرمحمّد حسین بیک که فقره‌ای از آن نقل شد نیز دربارهٔ عبدالرّحمن پاشا چنین می‌فرمایند:

... این سنه بلایای جدیده و مصائب متواتره وارد، رئیس بلده به نار بغضا مشتعل و عمل نمود آنچه را که سبب ندبه و نوحهٔ مقبلین و مخلصین و مقرّبین و طائفین گشت ولکن مظلوم با کمال فرح و انبساط بر بساط یفعل ما یشاء مستوی. او و اعمالش به مثابهٔ طنین ذباب بل احقر بوده و چون ضرّش بر اصل سدره وارد اخذه‌الله و من فی حوله بغتة بقدرة تحیّرت منها الطّائفون قد جعلهم الله عبرة للنّاظرین...

این لوح به تاریخ ۲۴ صفر سنهٔ ۱۳۰۴ هـ ق (۲۱ نوامبر ۱۸۸۶ م) مورّخ است. و نیز جمال قدم با تصریح به نام عبدالرّحمن در یکی دیگر از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

بسمی الظّاهر المبیّن العلیم

کتاب انزله المظلوم فی یوم فیه اعترض علیه من کفر بالله المهیمن القیّوم. انّ الّذی یمصّ من ثدی الدّنیا اعرض عن الله مالک الاسماء و بارز بالمحاربة علی شأن لم یحصه الاّ الحقّ علاّم الغیوب. قل انّ حاکم عکّاء قد حکم علی الله فاطرالسّماء و انّا امددناه ثمّ اخذناه بغتةً انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الاّ هو المهیمن علی ما کان و ما یکون. انّه سمّی بعبدالرّحمن بین ملاء الامکان الاّ انّه مطلع الشّیطان یشهد بذلک هذا القلم الّذی به زیّن لوح محفوظ. قد ارتکب فی آخر ایّامه ما ناح به الملأ الاعلی ثمّ الّذین حول العرش هم یطوفون قل انّک لا تقدر ان تمنع الله عن سلطانه کما لم یقتدر بذلک الّذین کانوا اعظم منک انّه لهو المتعالی العزیز المحبوب. انّک اردت امراً و انّا اردنا امراً آخر و غلبت ارادة الله و مشیّته ولکنّ النّاس اکثرهم لا یشعرون. قد اخذنا فی هذه المدینة عدّة معدودات، منهم من نفیناه و منهم من سلّطنا علیه الامراض و منهم من اخذناه بقدرة من لدنّا بحیث ما اطّلع احد باسبابه انّه لهو الحاکم علی ما یشاء بقوله کن فیکون. کذلک قصصنا ما ورد علینا فی هذا الیوم فضلاً من لدنّا علیک لتکون من الّذینهم یشکرون. لا تلتفت الی الدّنیا و شئوناتها ان اذکر فی کلّ الاحوال هذا الغریب المظلوم الّذی قبل البلایا فی سبیل الله مالک الاسماء و ینطق بما امر به من لدی الله العزیز الودود.

و نیز حضرت بهاءالله در لوحی دیگر (آثار قلم اعلی، ج ۶، ص ۵۳ - ۵۴) که آن هم به تاریخ ۲۴ صفر سنهٔ ۱۳۰۴ هـ ق (۲۱ نوامبر ۱۸۸۶ م) مورّخ است چنین می‌فرمایند:

... بسمی النّاظر من افقی الاعلی، سنهٔ گذشته از افق قضا ظاهر شد آنچه میزان رضا بود جاهلی به ریاست حکومت این مدینه جالس تارک معروف و عامل منکر به شقاوتی ظاهر که جمیع اشیاء در سرّ به ناله و حنین مشغول ولکن مظلوم به فرح و سرور مشهود در لیالی و ایّام به کلمات سخیفهٔ نالایقه ناطق سبحان الله به اندک اسبابی چنان غافل مشاهده شد که گویا از عالم شعور به ذرّهٔ فائز نه و از دریای

دانش به قطرهٔ مرزوق نه، یا افنانی علیک بهائی و عنایتی از حقّ بطلب عباد خود را راه نماید و آگاهی عطاء فرماید شاید مبدء و مرجع خود را بیابند و به آن عارف شوند...

۶ـ مندرجات فقراتی از این لوح راجع به تشرّف جمعی از احبّای فاران به حضور جمال قدم است.

۷ـ مقصود از غصن اکبر، میرزا محمّدعلی برادر کوچکتر حضرت عبدالبهاء است. مقصود از اسم جود، میرزا محمّد جواد قزوینی است.

برای ملاحظهٔ آثار مبارکه دربارهٔ میرزا محمّدعلی غصن اکبر به کتاب قاموس توقیع صد و هشت (ص ۱۴۳ - ۱۴۷) مراجعه فرمائید. و نیز نگاه کنید به فصل پانزدهم کتاب قرن بدیع.

۸ ـ در این لوح مبارک تعدادی از احبّای فاران مذکورند. از جمله مقصود از «خلیل»، شاه خلیل الله رحمانی فارانی و مقصود از «درویش خدا»، همسر میرمحمّد بیک فارانی است. الواح نازله خطاب به شاه خلیل الله و امة الله درویش خدا در فصل دوّم این کتاب مندرج است.

۹ـ مقصود از «جوان روحانی»، که مخاطب این لوح مبارک قرار گرفته محمّد حسین درخشی قائنی فرزند حاجی ملاّ عبّاس قلی درخشی است که از قلم جمال قدم به «پیر روحانی» ملقّب گردیده است.

۱۰ـ در این لوح مبارک مقصود از شاه خلیل، شاه خلیل الله رحمانی فارانی است که الواح ایشان در قسمت سوّم از فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده و رسالهٔ تاریخی ایشان در فصل سوّم این کتاب به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

شرحی از احوال جنابان نیّر و سینا در محاضرات (ج ۳، ص ۱۷۷ ـ ۱۹۶) به

طبع رسیده و الواح مبارکه و منابع شرح احوال آنان در این مأخذ ارائه گردیده است.

شرح احوال جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی در مصابیح هدایت (ج ۱، ص ۹ ـ ۹۲) مطبوع و انتشار یافته است.

دربارهٔ غصن اکبر و اسم جود شرحی در ذیل یادداشت شماره ۷ در فوق مرقوم گردید.

فقره «کطیّ السجل» مأخوذ از آیهٔ ۱۰۴ در سوره انبیاء (۲۱) در قرآن مجید است که می‌فرماید: «یوم نطوی السّماء کطیّ السجل...» یعنی روزی که آسمان‌ها را مانند طومار در هم پیچیم.

برای ملاحظهٔ لوح دنیا به کتاب مجموعه‌ای از الواح (ص ۴۶ ـ ۵۶) مراجعه فرمائید.

مقصود از «امتی مرضیّه»، درویش خدا ضلع جناب میرمحمّد بیک فارانی است. الواح نازله خطاب به این امهٔ مقرّبه در قسمت دوّم از فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده و شمّه‌ای از شرح حال ایشان در تاریخ امر بهائی در فاران در فصل سوّم این کتاب مندرج است.

برای ملاحظهٔ شرحی دربارهٔ «محتجبان را مرگی...» به کتاب مآخذ اشعار (ج ۵) مراجعه فرمائید.

۱۱ـ برای ملاحظهٔ الواح سلطان ایران و ملک پاریس به آثار قلم اعلی (ج ۱) مراجعه فرمائید.

۱۲ـ دربارهٔ عبارت «لایعزب...» به شرح مندرج در ذیل یادداشت شماره ۴ در سطور فوق مراجعه فرمائید.

عبارت «عباد مکرمون...» ناظر به آیات شماره ۲۶ و ۲۷ در سورهٔ انبیاء (۲۱) است که می‌فرماید: «و قالوا اتّخذ الرّحمن و لذا سبحانه قل بل عباد مکرمون. لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعلمون.» مضمون مطلب آن که: مشرکان گفتند که

خداوند رحمن دارای فرزند است. حاشا که خداوند پاک و منزّه است و همه بندگان مقرّب الهی هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان او کنند.

۱۳ـ این لوح به اعزاز جناب میرمحمّد بیک ابن حاجی میر عبدالرّحیم بیک عزّ نزول یافته است.

۱۴ـ ملاّ حاجی، مخاطب این لوح محتملاً همان ملاّ حجی است.

۱۵ـ اشاره جمال قدم به نعاق در ارض کاف و الرّاء اشاره به مندرجات فقره ۱۶۴ در کتاب مستطاب اقدس است.

۱۶ـ برای ملاحظهٔ شرحی دربارهٔ احوال جناب ملاّ محمّد تقی که مخاطب این لوح منیع قرار گرفته به تاریخ خراسان (ص ۳۰۹) مراجعه فرمائید.

۱۷ـ این لوح در کتاب آثار قلم اعلی (ج ۶، ص ۲۳ ـ ۲۴) به طبع رسیده است.

۱۸ـ شرحی از احوال جناب میر عبدالرّحیم در کتاب تاریخ خراسان (ص ۳۰۷ ـ ۳۰۸) به طبع رسیده است.

۱۹ـ شرحی از احوال جناب ملاّ غلامرضا که مخاطب این لوح منیع قرار گرفته در کتاب تاریخ خراسان (ص ۳۰۸ ـ ۳۰۹) به طبع رسیده است.

۲۰ـ شرحی از احوال «ورقة الفردوس» در کتاب تاریخ خراسان (ص ۳۴۶ ـ ۳۴۸) و نیز در کتاب اختران تابان (ص ۵۲ ـ ۵۸) مندرج است.

۲۱ـ برای ملاحظهٔ شرحی دربارهٔ مصائب وارده بر جناب حاجی میرزا عبدالعلی فارانی که مخاطب این لوح منیع مبارک قرار گرفته به تاریخ خراسان (ص ۳۱۰) مراجعه فرمائید.

۲۲ـ تمام این لوح در کتاب آیات بیّنات (ص ۲۷۸ - ۲۸۷) به طبع رسیده است.



حضرت عبدالبهاء میفرمایند

فاران را فوران نار محبت الله

سزاوار و شایان آن ملکوت الهی سامان

قسمت دوّم

مکاتیب حضرت عبدالبهاء

فاران

حضرت مرتضی قلی علیه بهاءالله الابهی

اللّهم یا قیّوم الارض و السّماء و مؤیّد الاصفیاء و موفّق الاذکیاء تؤیّد من تشاء علی اعلاء کلمتک بین الوری و اظهار آثارک بین ملأ الانشاء. ربّ انّ هذا عبدک الثّابت الصّادق ذو وجه بارق و شهاب ثاقب ایّده فی نشر نفحاتک و هدایة عبادک و ترتیل کلماتک لیهتدی به اعاظم الرّجال و یتنوّر به کلّ منهمک فی ظلام الضّلال و یروی به الظّماء و یبرد به غلیل العطاش و یشفی به علیل القلب و الفؤاد و احفظه من سهام اهل العناد و سنان اولی الفتنة و الفساد و صنه فی کهف حمایتک عن طعان الهزلة و همزات الرّذلة و غمزات الخذلة انّک انت المقتدر علی کلّ شیء و انّک انت القویّ العزیز العظیم.

ایّها الثّابت علی المیثاق بلّغ تحیّتی و ثنائی لسلیلک حسن آقا و نجلک حسین آقا و بضعتک فروغیّه و فلذة کبدک سرور. اسئل الله ان یشملهم بالطافه فی کلّ افول و بکور و بلّغ اشواقی المنبعثة من الرّوح و الفؤاد الی انیسی جلال و مونسی فی عدّة ایّام و لیال و انّی ابتهل الی ملکوت الجمال ان یجعله آیة باهرة فی تلک العدوة القصوی حتّی یرتّل آیات‌الهدی بین الوری و ینشاء قصائد غرّاء و ینظّم خراید نوراء فی الثّناء علی جمال الابهی و بلّغ فرط حنینی و شدّة تولّعی فی الحسیب النّسیب سمّی حبیب

من اهل الباء و انّی لا اکاد انساه ابداً بل اذکره ولو مرّت القرون و الاعصار و علیک و علیهم البهاء الابهی. ع ع

فاران

جناب میرفتحعلی بک، جناب میرغلامرضا بک، جناب میرمحمّد بک، جناب مرتضی قلی بک، جناب آقا نصرالله بک، جناب میرکلان بک، جناب آقا جلال الّدین، جناب حسینعلی آقا، جناب استاد علی اکبر، جناب آقا عبدالرّحیم، جناب میرزا آقا جان، جناب ملاّ حاجی، جناب کربلائی حسن، جناب کربلائی رجبعلی، جناب ملاّ غلامحسین، جناب ملاّ رضا قلی، جناب کربلائی میرزا جواد، جناب میرزا محمّد قلی، جناب ملاّ عبدالله، جناب ملاّ حسین، جناب ملاّ احمد، جناب آقا میرزا حبیب الله، جناب آقا محمود، جناب حسین خان، جناب ملاّ محمّد، جناب ملاّ علی، جناب اسماعیل آقا، جناب میر مصفّی، جناب ملاّ غلامحسین، جناب نصرالله، جناب حبیب الله، جناب ملاّ حاجی حسین، جناب حسینعلی آقا، جناب میرزا محمّدتقی، جناب میرعبدالکریم، جناب حاجی حسن، جناب میرزا محمّد علی و جناب میرزا عبدالوهّاب علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

انّنی یا الهی وجهّت وجهی الی ملکوت تقدیسک و جبروت تنزیهک بقلب خاضع و جناح منکسر و هیکل متذلّل و ظهر راکع و جبین ساجد و عین باکیة و دموع جاریة ان تدرک احبّائک بفیوضات رحمانیّتک و تأییدات ربّانیّتک و توفیقات صمدانیّتک و تنجدهم بملائکة قدسک و تنصرهم بجنود الهامک و تؤیّدهم بجیوش ملئک الاعلی و ملکوتک الابهی حتّی ینکشف غمام الغموم عن قلوبهم و تسکن زفرات الحسرات من صدورهم و تخفّ امواج العبرات من عیونهم و تطیب بظهورالطافک نفوسهم و تنجلی بمشاهدة آثارک ابصارهم و تصفو بملاحظة آیاتک بصائرهم و ترتاح بتتابع افضالک ضمائرهم.

ربّ هولاءاحبّائک الاصفیاءوارقّائک الاتقیاء و عبیدک النّجباء و اسرائک

النّقباء قد تحمّلوا فی سبیلک کلّ بلاء و استهدفوا سهام الجفاء و تجرّعوا من کأس طافحة بنقیع من سمّ الرّدی و اضطهدوا فی کلّ الانحاء و اهینوا فی کلّ الارجاء و احتملوا ما لایطاق من اهل الشّقاق ولم ینصرم منهم الصّبر ولو اضطرم القلب وانسجم الدّمع بل احتملوا هذه الارزاء بقلوب منشرحة و صدور متّسعة و نفوس منجذبة و ارواح مستبشرة معلّقة بآیات عزّ قدسک. ربّ طیّب لهم النّفوس و اسمعهم تشهّق الطّاووس فی جنّة الافریدوس و ادر علیهم الکؤوس من صهباء العرفان فی کلّ حین و آن انّک انت المعین المستعان. ثمّ اجعلهم طیور ریاض محبّتک و لیوث غیاض معرفتک و حیتان حیاض موهبتک و اجعل لهم لسان صدق علیا حتّی یمتلاء الآفاق بذکر اهل الاشراق و یستضیء الوجود بالنّور السّاطع من مقام محمود. انّک انت الکریم العزیز الودود و انّک انت ربّ الغیب و الشّهود لا اله الاّ انت الملک المعبود.

ای یاران عزیز عبدالبهاء، هر چند مسافت بعید است و شواغل و مشاغل مزید و امتحانات شدید، با وجود این در این حین بیاد آن یاران نازنین پرداختم و به ذکرشان تسلّی خاطر یافتم و چون غمام غموم جهان را بر این مظلوم تنگ و تاریک نماید بیاد یاران عزیز پردازم و تسلّی عظیم یابم، احزان مبدّل به شادمانی گردد و آلام سبب سرور وجدانی شود فوراً به وجد و طرب آیم و از هر جهت بیاسایم و به ستایش یاران الهی قیام نمایم. ملاحظه نمائید که این مسجون چگونه مرهون حبّ یاران است و این مظلوم چقدر سرگشتهٔ عشق دوستان، زیرا یاران گمگشتهٔ بادیهٔ عشق الهی هستند و آغشته به خون دل در محبّت ربّانی. سرگشتهٔ کوی جمال نورانی هستند و مفتون آن دلبر آسمانی، البتّه عزیزند و مقبول و محترمند و محبوب. هذا من فضل ربّهم الرّحمن الرّحیم و هذا من رحمته الّتی سبقت العالمین. ع ع

بواسطهٔ آقا میرزا محمود زرقانی
فاران

احبّای الهی جناب شاه خلیل الله بیک، جناب میرآقا صادق بیک، جناب کربلائی میر فتحعلی بیک، جناب میر محمّد بیک، جناب میر غلامرضا بیک، جناب مرتضی قلی بیک، جناب آقا نصرالله بیک، جناب آقا رحیم بیک، جناب آقا جلال الدّین، جناب میر کلان بیک، جناب آقا جلال الله، جناب آقا عبدالرّحیم، جناب آقا میرزا آقاجان، جناب استاد علی اکبر، جناب کربلائی حسن، جناب کربلائی رجبعلی، جناب ملاّ غلامرضا، جناب ملاّ عبدالله، جناب ملاّ حجی، جناب ملاّ غلامحسین، جناب آخوند ملاّ محمّد، جناب ملاّ حسین، جناب میرزا جواد، جناب میرزا محمّد علی، جناب میرزا عبدالوهّاب، جناب ملاّ رضا قلی، جناب میرزا محمّد تقی، جناب حسین علی آقا، جناب حاجی حسین، جناب ملاّ محمّد، جناب میرزا محمّد علی، جناب ملاّ علی، جناب سلیمان میرزا، جناب میرزا حسین آقا، جناب حاجی آقا، جناب آقا میرزا حسن آقا و جناب ملاّ احمد علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای احبّای رحمانی، ای دوستان جمال ابهی، ای یاران عبدالبهاء، ای ثابتان بر عهد و پیمان، این چه عنوان است که اهل ملأ اعلی را مسرور و شادمان نماید زیرا برهان انتساب آستان مقدّس است لعمر الحقّ که جواهر وجود تمنّای این عنوان را نمایند و آرزوی این ستایش را کنند. شما محض فضل و موهبت الهیّه به چنین الطاف بی‌پایان فائز شدید و به چنین موهبت بی کران واصل، پس جیب روحانی را مملوّ از این درّ عطاء و لآلی رحمانی نمائید و قدر آن را بشناسید و قیمتش را بدانید. این لآلی نورا هر چند نزد اهل خزف قدر و قیمتش پنهان است ولی در بازار جوهریان ملأ اعلی چقدر ثمین و پر قیمت و گرانبهاست. نظر به گوهری پر جوش و خروش نمائید نه خزف و علف فروش.

باری، ای دوستان وقت آن است که به شکرانهٔ الطاف جمال ابهی جانفشانی کنید و به جانفشانی شادمانی نمائید و به منتهای شادمانی به قربانگاه الهی در سبیل محبّتش بشتابید به انفاق روح بخل ننمائید و به بذل جمیع شئون دریغ مدارید چون بحر بجوشید و مانند نهنگ دریای کبریا بخروشید تا کأس شهادت کبری نوشید ولی از حکمت منزله در کتاب ابداً تجاوز ننمائید و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

به واسطهٔ آقا میرزا محمود زرقانی
فاران

اماء رحمن امة الله ضلع مرفوع میر محمّد بیک، امة الله ضلع شاه خلیل الله بیک، امة الله ضلع میر محمّد بیک، امة الله ضلع میر آقا حسین بیک، امة الله ضلع میر علی بیک، امة الله ضلع مرتضی قلی بیک، امة الله ضلع میر ابوتراب بیک، امة الله ضلع آقا جلال، امة الله ضلع آقا نصرالله بیک، امة الله ضلع ملاّ احمد والده و همشیرهٔ آقا نصرالله بیک، امة الله ضلع ملاّ حجی، امة الله ضلع میر علی بیک نایب، امة الله ضلع ملاّ عبدالله، امة الله ضلع ملاّ حسین، امة الله ضلع مرحوم میر علی آقا بیک، امة الله ضلع میر غلامرضا بیک، امة الله ضلع آقا رحیم بیک و امة الله والدهٔ آقا رحیم بیک علیهنّ بهاءالله الابهی

هوالله

ای اماء رحمن الحمدلله ورقات سدرهٔ رحمانیّتید و ازهار حدیقهٔ هدایت و روحانیّت از چشمهٔ حیوان نوشیده‌اید و از ماء معین و عین تسنیم ایقان نشو و نما نموده‌اید. حال باید همواره به نسیم موهبت از مهبّ عنایت در اهتزاز و حرکت آئید و یوماً فیوماً طراوت و لطافت و روحانیّت تازه حاصل نمائید تا جنّت ابهی را به نفحات قدس بیارائید. هر یک آیت موهبت شوید و نار موقدهٔ هدایت، شب و روز به ذکر جمال ابهی ملأ اعلی را محظوظ و مسرور کنید و به نعرهٔ یا بهاءالابهی ملائکهٔ سماء را مشعوف و ممنون نمائید از شعلهٔ محبّتش دمی خمودت نجوئید و از یاد

جمالش نفسی فراغت نخواهید.

ای اماء رحمن و کنیزان جمال ابهی آیا می‌دانید در چه عهد و دورید و در چه قرن و عصر؟ این دور حضرت کبریاست و این قرن عصر جمال ابهی، یا بشری یا بشری یا طوبی یا طوبی یا فرحا یا فرحا یا سرورا یا سرورا من هذه الموهبة الکبری و من هذه المنحة العظمی قد اشرقت انوارها علی الارض شرقها و غربها و انتشرت نفحاتها علی الآفاق جنوبها و شمالها و علیکنّ التّحیّة و الثّناء. ع ع

فاران

به واسطهٔ جناب میرزا احمد

جناب میرزا جلال الله، جناب میرزا سلیمان، جناب میرزا حسین، جناب حاجی آقا و امةالله قدسیّه و امةالله والدهاش و امةالله والدهٔ جناب خلیل الله علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای بندگان آستان جمال ابهی، حمد کنید خدا را که در این قرن عظیم و عصر مجید قدم به عالم وجود نهادید، در مهد محبّت الله پرورش یافتید و از ثدی معرفت الله نوشیدید و در آغوش عنایت جمال ابهی نشو و نما نمودید تا نهال بی‌همال بوستان عنایت گشتید. پس به شکرانهٔ این فضل و عطای بی‌منتها به جان جویان گردید و به جسم پویان شوید بلکه به وفای شکر این مقام موفّق شوید و آن انقطاع از عالم امکان و انجذاب به جمال جانان و تجرّد از اوساخ عالم اجسام و تنزیه و تقدیس در خدمت آستان حضرت یزدان. اگر به این مواهب جمال احدیّت موفّق گردید آن است نعمت بی‌پایان و موهبت حضرت رحمان و حیات جاودان و عزّت ابدیّه در عالم انسان. طوبی لمن فاز به فی هذه الایّام و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

خراسان
به واسطهٔ شاه خلیل الله
جناب زائر مرتضی قلی خان علیه بهاءالله

هوالله

ای بندهٔ آستان الهی مسافات بعیده طی نمودی تا آنکه به بقعهٔ مبارکه رسیدی و فیض ابدی یافتی و موهبت سرمدی شناختی و در کمال روح و ریحان با یاران آمیختی و رسم و آئین محبّت الله آموختی و به نار موقده برافروختی. حال چون رجوع به دیار کردی باید مصدر اسرار شوی و مهبط انوار گردی و مورد آثار شوی و به فضل پروردگار سبب آشنائی اغیار شوی و یگانگی هر بیگانه گردی و به نحوی سلوک نمائی که سزاوار شخص بهائی است و لایق نفوس مقدّسه در این عصر متلألئ. جمیع یاران و اماء رحمان را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهاء الابهی. ع ع

به واسطهٔ جناب آقا میرزا محمود زرقانی
جناب آقا مرتضی قلی بیک علیه بهاءالله الابهی

ای بندهٔ معشوق حقیقی آن جمال نورانی ابهی، جناب محمود نهایت ستایش را از آن وجود مسعود نموده‌اند که غیور و مشتاق و ودود است این خبر اثرش روح و ریحان بود زیرا نهایت آرزوی عبدالبهاء این است که نفوسی مبعوث گردند منقطع الی الله و مشتعل به نار محبّت الله و منجذب الی الله. امیدوارم که روز بروز در درگاه احدیّت مقرّب‌تر گردی و بر انقطاع و خضوع و خشوع بیفزائی. ع ع

فاران
به واسطهٔ جناب میرزا جلال الله
اعضای انجمن درس تبلیغ علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای تلمیذان حقّ و شاگردان دبستان الهی، از قرار معلوم در محفل معانی نزد ادیب عشق به آموختن حقایق و اسرار مشغولید و به سوختن حجبات اوهام مألوف. البتّه همّت نمائید تا کاری از پیش برید زیرا آن صفحات در نهایت احتیاج تا نفوس آگاه مبعوث شوند و به هدایت طالبان پردازند. در این ایّام تشنه بسیار ولی ساقی اقلّ قلیل. تحصیل درس تبلیغ بسیار لازم و واجب گردیده، امیدم چنان است که نورسیدگان بهائیان کلّ به تحصیل درس تبلیغ مشغول گردند آنان که روز فرصت ندارند شب‌ها بگویند و بیاموزند.

ربّ و رجائی ایّد هولاء علی تحصیل العلوم الدّالّة علی ظهور جمالک فی حیّز الاکوان و علّمهم اسرار ما کان فی غیب الامکان و انطقهم بالحجج و البرهان و اکشف بهم الحجب والاستار الّتی غشت البصائر و الابصار و مهد لهم السّبیل و اوضح بهم الدّلیل و اسق بهم السّلسبیل کلّ ظمآن ملتهب الاحشاء یتمنّی قطرة من المآء. ربّ اجعلهم آیات تدلّ علی اشراق انوارک و ظهور برهانک و بروز آثارک و احاطة قیّومیّتک و ثبوت ربّوبیّتک و وضوح الوهیّتک. انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم. ع ع

فاران

جناب میرزا قدرت الله علیه بهاءالله الابهی

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید به نفوس مبارکه‌ای که تازه در ظلّ سدرهٔ منتهی داخل مکاتیب تحریر گردید و به واسطهٔ جناب شاه خلیل الله ارسال گردیده زیرا ایشان نیز اسماء آن نفوس طیّبه را مرقوم فرموده بودند، حال جواب این مکتوب اخیرشما نیز مرقوم می‌گردد. الحمدلله به نفحهٔ رحمن مشام معطّر داری و به نور هدایت الله جبین منوّر و به جان و دل مشغول تذکّر و تبتّلی و به عروة الوثقی توسّل و تشبّث داری. مطمئن باش که تأیید می‌رسد و از افق عنایت انوار توفیق می‌دمد، مشمول لحظات عین رحمانیّتی و منظور نظر رأفت و عنایت. تا توانی در هدایت

نفوس بکوش تا موهبت کبری جلوه نماید و ابواب فتوحات قلبیّه باز گردد. دهقان الهی هستی و بذر معرفت الهی در مزرعهٔ قلوب افشانی و توکّل به باران نیسان الهی نما و شکّ مدار که هر حبّه‌ای هفت سنبله رویاند و هر سنبله صد دانه بپروراند و عاقبت خرمن موهبت الهیّه تشکیل گردد. از درگاه احدیّت امیدوارم که به کمال قوّت به خدمت والدین موفّق گردی. فی‌الحقیقه آن دو بیچاره به صدمات شدیده افتادند بلکه سبب شوی که اسباب راحت ایشان را فراهم آری و همچنین به تربیت اخوان مؤیّد شوی که تربیت الهی گردند و آداب آسمانی بیاموزند. حال باید در آن صفحات باشی تا به خدمت موفّق گردی و در مستقبل امیدم آن است که به آنچه نهایت آرزو داری برسی و علیک البهاء الابهی. (۱)

حیفا – ۲۸ شوّال ۱۳۳۹

فاران

به واسطهٔ جناب شاه میرزا قدرت الله خان علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، نامهٔ شما رسید در جواب مجبور به اختصارم. شکر کن خدا را که موفّق به آن گشتی که به تعلیم نونهالان جنّت ابهی پردازی و دراین ضمن سائر اطفال نیز بهره و نصیب یابند. تعلیم کودکان به نصّ صریح فرض و واجب لهذا معلّمان خادمان حضرت رحمانند زیرا قائم به این خدمت که عبارت از عبادت است. لهذا باید شما هر دمی شکرانه نمائید که تربیت اولاد روحانی می‌نمائید. پدر روحانی اعظم از پدر جسمانی است زیرا پدر جسمانی سبب حیات جسمانی است امّا پدر روحانی سبب زندگانی جاودانی، این است که از ورّاث به موجب شریعت الله معدودند. حال شما مفتا مفت این همه اولاد معنوی داری که بهتر از اولاد جسمانی است زیرا اولاد جسمانی ممنون از پدر نیستند پدر را مجبور بر خدمت خود می‌دانند لهذا آنچه پدر کند به نظر نیارند امّا اولاد معنوی همیشه ممنون پدر مهربان و هذا من فضل ربّک المنّان فاشکر الله علی ذلک. به حضرت

ابوی و امة الله المقرّبه والدهٔ محترمه و اخوان و اخوات تحیّت ابدع ابهی از قِبل عبدالبهاء برسان و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عبّاس

۱۷ رجب ۱۳۳۸ - حیفا

فاران

به واسطهٔ جناب شاه خلیل علیه بهاءالله

جناب مرتضی قلی بیک فارانی علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، نامهٔ شما رسید و از مفهوم معلوم شد که در نهایت شور و ولهی و با یاران الهی در غایت انجذاب مجالس و مؤانس. ارض خاء مبشّر به الطاف جلیل اکبر است یقین است که نفوسی از جوهر تقدیس در آن کشور مبعوث خواهند شد. آرزوی طواف مطاف ملأ اعلی داری. حال تأخیر بینداز تا وقتی که جناب شاه خلیل عزم زیارت ارض مقصود نماید شما نیز مأذونید. جناب حسن آقا را از قِبل من تحیّت و ثناء برسان نظر به خواهش ایشان مناجاتی طلب مغفرت به جهت خیرالنّساء و صاحب سلطان و فروغیّه سلطان به درگاه احدیّت شد.

الهی الهی هولاء اماء قمن بالوفاء فی عتبة قدسک یا ربّ الاسماء الحسنی و سرعن الی معین رحمانیّتک فی عالم البقاء. ربّ اغرقهنّ فی بحار رحمتک الکبری و اجرهنّ فی عتبة قدسک النّوراء و اغفر لهنّ برحمانیّتک الّتی احاطت الاشیاء و علیهنّ البهاء الابهی. ع ع

۱۷ رجب ۱۳۳۸ - حیفا

به واسطهٔ جناب شاه خلیل

جناب آقای نوّاب، جناب میر فتحعلی بیک، حاجی مرتضی قلی بیک، جناب آقا نصرالله بیک، جناب میرزا علی اکبر خان، جناب قوام الایاله، جناب میرزا حبیب الله خان، جناب میرزا آقا خان، جناب ملاّ عبدالله، جناب ملاّ حسین، جناب میرزا

محمّد قلی، جناب ملاّ حجّی، جناب ملاّ حبیب‌الله، جناب ملاّ نصرالله، جناب ملاّمحمّد، جناب حاجی حیدرعلی، جناب ملاّ علی، جناب ملاّ احمد، جناب ملاّ غلام حسین، جناب آقاجان، جناب حسن علی آقا، جناب حسین علی آقا، جناب علی آقا، جناب عبدالحسین آقا، جناب طاهر آقا، جناب اسمعیل آقا، جناب میرمصطفی، جناب میرزا محمّد تقی، جناب میرزا حسن، جناب کربلای آقاجعفر، جناب کربلای اسدالله، جناب قدرت الله خان، جناب میرزا اسمعیل آقا، جناب میرزامحمّدخان، جناب شمس، جناب ملاّحبیب‌الله ومیراسدالله علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای جواهر وجود، حضرت جلیل شاه خلیل نامه‌ای مرقوم نموده و نام‌های مبارک شما را یک یک برده و از برای هر فردی نامهٔ منفردی خواهش نموده ولی عبدالبهاء مجال تحریر کلمه‌ای ندارد با وجود این دل و جان چنان هیجان یافت که بی‌اختیار به تحریر پرداختم زیرا بیاد شما موّاجم و به ذکر شما چون سراج وهّاج. سُروری از برای عبدالبهاء نمانده مگر نفحات گلشن قلوب احبّاء این است روح و ریحان من، این است سرور قلب و جان من که نفوسی مبعوث گردند که جز بهاء ندانند و به غیر از محبّتش وجد و طرب ننمایند، از صهباء عنایتش جامی سرشار باشند و از فضل و موهبتش سراج‌های پر انوار.

ای یاران حقیقی، الحمدلله صیت امرالله خاور و باختر گرفته و آوازهٔ ملکوت ابهی جهانگیر گشته از هر کرانه نعرهٔ یا بهاءالابهی بلند است و از هر اقلیمی فریاد یا علی الاعلی مرتفع. الحمدلله در نزد جمیع ملل و امم ثابت و محقّق که اهل بهاء اهل سلام و صلاحند و بری از جنگ و سلاح، خیرخواه عالمیانند و محبّ جمیع آدمیان، در سبیل آسایش و راحت کلّ خلق جانفشانند و در راه حقّ منفق دل و جان. حال وقت آن است که یاران چون دریا به جوش آیند و چون نهنگ لا به خروش تا فیوضات جمال مبارک در عروق و اعصاب جمیع بشر سرایت نماید و عالم انسانی جهان رحمانی گردد و روی زمین جنّت نعیم شود، نزاع و جدال به

کلّی بر افتد و وحدت حال در بین جمیع امم جلوه نماید.

ای یاران الهی، الحمدلله اکلیل موهبت اسم اعظم بر سر دارید و خلعت و تشریف ربّ قدیم در بر، تأییدات متتابع است و توفیقات متوالی، شمس حقیقت از جهان پنهان در نهایت اشراق و فیض بهار الهی در جمیع آفاق منتشر و نسیم عنایت در هبوب و بحر موهبت پر موج. قدر این مواهب الهیّه بدانید و جانفشانی نمائید. امیدم چنان است که در عبودیّت آستان جمال مبارک شریک و سهیم عبدالبهاء گردید، هذا غایة المنی و الموهبة الکبری و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عبّاس (۲)

۱۷ رجب ۱۳۳۸ - حیفا

هوالله

به واسطهٔ جناب شاه خلیل الله

احبّاءالله جناب میرآقا صادق بیک، جناب میرفتحعلی بیک، جناب میرغلامرضا بیک، جناب مرتضی قلی بیک، جناب آقا نصرالله بیک، جناب آقا رحیم بیک، جناب میرکلان بیک، جناب آقا عبدالرّحیم، جناب استاد علی اکبر، جناب کربلائی رجبعلی، جناب کربلائی حسن، جناب ملاّ غلامحسین، جناب ملاّ حاجی، جناب ملاّ غلامرضا، جناب ملاّ عبدالله، جناب ملاّ حسین، جناب میرزا آقاجان، جناب میرزا جواد، جناب میرزا محمّدقلی، جناب ملاّ رضاقلی، جناب ملاّ محمّد، جناب ملاّ علی، جناب ملاّ حاجی حسین، جناب میرزا محمّدعلی، جناب ملاّ غلامرضا، جناب ملاّ احمد، جناب ملاّ علی اکبر، جناب جلال‌الله، جناب سلیمان، جناب حسین و جناب حاجی آقا علیهم بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

هوالله

ای دلبر مهربان، این یاران سرمست جام پیمانند و در محبّتت سرگشته و بادیه پیما از فراقت پر احتراقند و به اشراقت در نهایت اشتیاق از ملکوت غیب جهان پنهان تجلّی عنایت نما و پرتو موهبت افشان هر دم فیضی جدید فرست و فضلی بدیع

پدید فرما. ای پروردگار ما ناتوانیم تو توانا مورانیم و تو سلیمان ملکوت ابهی، عنایتی فرما موهبتی بنما تا شعله‌ای زنیم و لمعه‌ای نثار کنیم قوّتی بنمائیم و خدمتی مجری داریم سبب نورانیّت این جهان ظلمانی گردیم و روحانیّت در این خاکدان فانی، دمی نیاسائیم و خود را به شئون فانیّه نیالائیم بزم هدایت بیارائیم و به خون خویش آیات محبّت بنگاریم خوف و خطر بگذاریم، شجر پر ثمر شویم و در این جهان بی بنیان سبب ظهور کمالات عالم انسان گردیم. انّک انت الکریم الرّحیم الغفور التّواب. ع ع

فاران

به واسطهٔ جناب زائر شاه خلیل الله

جناب میرزا محمّد تقی و میرزا حسن علیهما بهاءالله الابهی

هوالله

ای دو بندهٔ پاک جان جانان، مرا آرزو چنان که آن دو نفس مبارک دو شمع تابان گردند و آن سامان را مشکاة نور رخشان نمایند مظهر الطاف ربّ کبریا گردند و پرتو فیض از کوکب ملکوت ابهی گیرند و سبب هدایت غافلان شوند و فرح و سرور قلوب یاران گردند و علیکما البهاء الابهی. ع ع

هوالابهی

ای دوستان حضرت سبحان، باغستان را اشجار رشیقه و اثمار بدیعه و ازهار لطیفه و ریاحین رحمانیّه و گل و بلبل و سنبل لازم و واجب، تا چنین گلشنی نیاراید و چنین درختانی ببار نیارد و چنین میوهٔ جانپرور نپرورد باغستان نگردد و گلستان نشود گلشن سرای رحمانی نگردد و چمنستان حقیقت نشود جنّت علیا نگردد و نمونهٔ حدائق ملأ اعلی نشود. پس ای یاران الهی دهقان حقیقی گردید و آن کشور را گلشن الهی کنید و باغستان رحمانی اشجار توحید شوید و گل و ریاحین گلبن تجرید، این موهبت عظمی وقتی پرده براندازد و جمال و کمال بیاراید و دلبر آمال

رخ بگشاید که احبّای الهی فدائیان جمال ابهی گردند و کشتگان دشت کبریا یعنی به جان جانفشانی کنند و به زبان نغمهٔ روحانی بنوازند چون ابر بهمن بگریند و چون برق بهاران بخندند مانند درختان رداء موهبت کبری در بر کنند و به مثابهٔ گلزار گل و شکوفه بشکفند طراوت بی‌منتهی جویند و نضارت و لطافت و صفا گلشن اخلاق رحمانی گردند و متّصف به اکتساب فیوضات نامتناهی. هر یک آیت توحید شوند و سمت تجرید جویند و رآیت تفرید برافرازند یعنی از مادون به کلّی ممتاز شوند آن وقت حقیقت مقصود مشهود گردد و منتهای آمال و آرزو میسّر و موجود شود و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

به واسطهٔ جناب زائر شاه خلیل الله

فاران

جناب میرزا حبیب الله و سلیل جلیل آقا محمود و حسین خان و جناب استاد علی اکبر و دو سلیل جلیل ملاّ حاجی حسین و ملاّ حاجی حسن علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای دوستان من، جناب شاه چون به بارگاه حضرت بی چون وصول یافت بیاد عزیزان افتاد و سر به آستان نهاد و طلب تأیید و امداد نمود و همچنین از این زندانی خواهش نامه‌ای محتوی بر حقایق و معانی فرمود ولی فرصتی نه و مجالی نیست با وجود این با کمال اشتیاق به تحریر اوراق پرداختم ولی منفرداً ممکن نبود. باری این قدر بدانید که شب و روز بیاد یاران مشغولم و به ذکر دوستان مألوف از خدا خواهم که در هر دمی شبنمی از محیط رحمانی رسد و حدائق دل و جان طراوت و لطافت بی‌اندازه یابد. این است آرزوی مشتاقان و این است امید این آوارگان و علیکم البهاء الابهی. ع ع

فاران

جناب میرفتحعلی بیک و جناب میرکلان بیک علیهما بهاءالله الابهی

هوالله

ای دو مفتون میثاق، تا قوّت جاذبه به میدان نیاید ثبوت و رسوخ رخ ننماید حتّی ثبوت و رسوخ تلال و جبال به قوهٔ جاذبه‌ای است که در مرکز کرهٔ ارض است، پس ثبوت پیمان را قوّهٔ جاذبهٔ دل و جان باید. الحمدلله یاران فاران ثابت بر عهد و پیمانند علی الخصوص آن دو یار مهربان. پس به شکرانه پردازید که مرکز الطاف دلبر یگانه گردیدید و نشان از آن یار بی‌نشان یافتید، با عبدالبهاء در عبودیّت شریک و سهیم شدید و در دل و جان یار و ندیم گشتید. من هر روز از برای شما فیروزی جویم و جهان افروزی خواهم و ترقّی در مراتب معنوی طلبم تا یاران فاران را به فوران آرند و آن بقعه را به بارقهٔ هدایت کبری روشن نمایند و علیکما التّحیّة و الثّناء. ع ع

۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۸ [ه ق / ۱۹۱۰ م]
فاران
جناب آقا نصرالله زائر علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای زائر بقعهٔ نوراء همیشه در نظری و یاد تو نمایم و از الطاف دلبر آفاق جان ودلت را اشراقی خواهم تا در آن دیار به نفحهٔ مشکبار مشام‌ها را نافهٔ اسرار نثار نمائی و علیک البهاء الابهی. ع ع

به واسطهٔ جناب شاه خلیل الله
جناب آقا نصرالله زائر علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای زائر مشکین نفس، حمد کن خدا را که به زیارت تراب مقدّس فائز شدی و خاک آستان را کحل البصر دیدگان نمودی فرح و سرور یافتی و به ملکوت نور

مرور کردی. قدر این فیض و فوز بدان و خوض در این دریای بی‌پایان نما تا بلآلیٔ اسرار که در قعر این بحار مستور و مکنون است پی بری. از خدا خواهم نتائج و آثار تشرّف به روضهٔ مقدّسه ظاهر و آشکار گردد و در آن اقلیم نفحات جنّة النّعیم وزد و نسیم موهبت از مهبّ عنایت مرور کند و یاران را سراپا حلّهٔ سرور بپوشاند و سبب این حظّ موفور تو باشی و علیک البهاء الابهی. ع ع

فاران

به واسطهٔ جناب میرزا عبدالحسین ابن سمندر علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای سر حلقهٔ عاشقان، نظر به حکمت اسم و رسم مرقوم نگردید مقصود آن است که بدانی این جان و دل چگونه تعلّق به آن نفوس مبارک دارد که آنی فراغت ندارد، یاد یاران روح و ریحان آرد و ذکر دوستان جان و وجدان را شادمان کند، در هر دم به آستان جمال قدم همدم راز و نیاز گردم تا دمبدم از ابر عنایت به حدائق قلوب شبنمی رسد و سبز و خرّم گردد و به گل و ریاحین مزیّن شود. الحمدلله فاران در فوران است و انوار محبّت‌الله درخشنده و تابان هر چند اهل کین در کمینند ولی دوستان در نهایت سکون و تمکین، هر چند آنان تیر جفا اندازند الحمدلله یاران به وفا قائمند و جام عطاء بخشند نظر به قصور و خطا نکنند و سمّ نقیع را مانند شهد و انگبین نوشند محزون مگردید مسرور باشید زیرا اگر طوفان و باد نباشد اشجار وجود به اهتزاز نیاید درختان بارور نگردند حدائق مؤنّق نشود و اشجار خلعت سندس در بر ننماید. بلا هر چند هولناک است ولی جان‌های پاک را تابناک کند و علیک البهاء الابهی. ع ع

فاران
جناب استاد علی اکبر

ای سر مست صهبای پیمان، جاهلان از سرّ مکنون و رمز مصون چه خبر دارند و زاغان گلخن احتجاب از نغمه و ترانهٔ عندلیب ربّ الارباب چه بهره گیرند؟ محجوبند و محروم مأیوسند و مغموم مدحورند و مذموم. سنگ خارا از ماء سماء چه نصیب برد و صخرهٔ صمّا از فیض کبریا چه قسمت گیرد، شاخ خشک از جویبار عنایت چگونه سیراب گردد وشجرهٔ زقّوم از عنایت حیّ قیّوم چه طراوتی یابد؟ بلکه در نزد او آن عطای موفور منفور و این لوح منشور مانند احجار و صخور. حمد کن ربّ قیّوم را که از کأس مزاج‌ها کافور نوشیدی و نغمات طیور قدسی را در بزم سرور شنیدی و ندای الهی را استماع نموده جانفشانی کردی و به اعظم آمال و کامرانی موفّق گشتی. حال در فکر تبلیغ باش و اهتمام به نشر آیات توحید کن جنود تأیید متتابع می‌رسد و آثار تقدیس منتشر می‌شود. اگر بتوانی لشکر حیات را سالار شو و سپاه نجات را سردار یعنی قلوب را حیات تازه بخش و نفوس را زندگی ابدی مبذول دار تا در درگه الهی مقرّب به درگاه رحمانی شوی و از فیض نامتناهی بهره و نصیب بری. ع ع (۳)

به واسطهٔ امة الله المنجذبه مرضیّه
به حرم آقا نصرالله بیک برسد و علیها البهاء الابهی

هوالله

ای کنیز الهی، قرین محترم به آستان اسم اعظم واصل و سر بر تراب درگاه بنهاد و طلب عون و عنایت کرد تا جمیع خاندان بلکه دودمان به برکت جمال قدم مظاهر فیض اعظم گردند و به فوز مبین رسند و به اعلی علّیّین راه یابند آیات هدی شوند و آثار ملکوت ابهی. امیدوارم که این دعا در حقّ جمیع آن خاندان به حیّز قبول واصل گردد و علیک البهاء الابهی. ع ع

به واسطهٔ جناب زائر شاه خلیل الله
فاران
جناب میر غلامرضا بیک علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای مجنون جمال ابهی، الحمدلله مظهر رکوع و سجودی و مستریح در ظلّ ممدود و محشور تحت لواء معقود، در خاطری و از افق محبّت الله باهر و بر نفس و هوی قاهر و در مورد بلا صابر. سبیل حقّ یافتی و سلسبیل هدی نوشیدی دلیل و برهان دانستی و به خلوتگاه حضرت رحمان راه یافتی محرم اسرار شدی و مطّلع بر آثار گشتی این فیض را جلیل دان و این فوز را عظیم شمار و در لیل و نهار بکوش و از عین یقین بنوش تا این قطره نهر گردد و نهر به بحر پیوندد آن وقت الطاف بی‌پایان گردد و اوصاف بدیع حضرت رحمان جلوه نماید و علیک البهاء الابهی.
ع ع (۴)

خراسان
به واسطهٔ شاه خلیل الله
به واسطهٔ جناب زائر مرتضی قلی خان

هوالله

ای منتسبین جناب زائر، شکر کنید خدا را که این پدر مهربان شما را در این گلستان یاد نمود و در درگه رحمان سر به سجود نهاد و رجای فیض موفور نمود مواهب الهیّه درخواست و عطایای رحمانیّه طلب نمود، امیدوارم که دعا مستجاب گردد و اجر بی‌حساب حاصل شود. چه پدر مهرپروری است که به دل و جان به شما مهربان است و سبب ایمان و ایقان، عنقریب یقین خواهید نمود که گنج بی‌پایان مبذول داشت و آرزوی دل و جان میسّر نمود و هر یک از شما در این جهان و جهان دیگر به محبّت این پدر افتخار خواهید نمود ولی به شرط ثبوت بر

میثاق و استقامت بر محبّت نیّر آفاق و علیکم البهاء الابهی. ع ع

به واسطهٔ جناب زائر شاه خلیل الله
منتسبین ایشان کنیز الهی والده مرضیّه خانم و عموم کنیزان یزدان و سلیل جلیل آقا سلیمان، آقا حسین، حجّی آقا و ضجیع محترمه راضیه و کنیز الهی قدسیّه و ورقهٔ موقنه سردار علیهم و علیهنّ البهاء الابهی

هوالله

ای منتسبین جناب زائر، هر چند دل و جان را آرزو چنان که به هر یک نامه‌ای مرقوم گردد ولی از عدم مجال و وفور آلام مجبور بر آنم که مجموع مرقوم نمایم. فی‌الحقیقه این نامه از برای کلّ بشارت است و بشارت عین کتابت، مختصر این است که جناب شاه خلیل‌الله به بقعهٔ نوراء وارد و در نهایت تبتّل و تضرّع در درگاه کبریا طلب عون و عنایت از برای اقربا و احبّاء نمود من نیز آمین می‌گفتم امّا او در تربت مقدّسه و من در این قلعهٔ متحصّنه، امیدم چنین است که دعا مستجاب گردد و موهبت بی‌حساب حصول یابد و تأیید ربّ الارباب رسد و هر یک مؤیّد به جوامع الکلم و فصل الخطاب شوند و علیکم و علیهنّ البهاء الابهی. ع ع

به واسطهٔ جناب آقا میرزا محمود زرقانی
منتسبین شاه خلیل الله

هوالله

ای منتسبین خلیل سلیل میر جلیل آن خاندان در ایّام الله به ایمان و ایقان مشهور عالمیان بودند و الیوم به ثبوت بر پیمان باید شوری در بین عالمیان افکنند زمزمه‌ای زنند که قلب خراسان جذب و وله یابد و نور ابدی بدرخشد و اقلیم جنّت نعیم گردد و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

فاران

به واسطهٔ آقا میرزا جلال الله سلیل جناب خلیل الله
جناب جعفرقلی بیک، جناب آقا محمّدعلی ساعت ساز، جناب آقا میرزا عبّاس و
جناب استاد حسن علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای مهتدیان به نور هدی، جناب جلال مرقوم نموده که در جویبار هدایت سروهای بی همالید و در خیابان موهبت گل‌های معطّر بی‌مثال، پرتو شمس حقیقت چنان حرارت و حرکتی در قلوب مبعوث فرموده که در نهایت انجذاب و التهاب به بیان اسرار کتاب مشغولید و به معانی فصل الخطاب دم گشوده‌اید. بدرقهٔ الطاف حضرت رحمان و رحیم چون ناصر و معین گردد البتّه نور مبین جلوه نماید و انوار علّیّین بتابد و هر مستفیضی باید افاضه نماید. حضرت مسیح می‌فرماید رایگان گرفتید رایگان ببخشید پس باید همّتی نمود که تشنگان دیگر نیز سیراب گردند و گمگشتگان پی به راه برند. این از لوازم شکرانیّت الطاف است و علیکم البهاء الابهی. ع ع (۵)

فاران

جناب ملاّ غلامرضا علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

هوالابهی

ای ناطق به ثنای الهی، در این ساعت که دل و جان از نفحات رحمن در اهتزاز است و دماغ و مشام از بوی خوش آن یار مهربان در التذاذ، بصر بصیرت روشن از دیدار است و گوش هوش مشغول به شنیدن گفتار از ملکوت شهریار عالم انوار است، از برای آن مهر انور جهان جاودانی غروب و پنهانی نه و به جهت آن بحر اعظم کیهان آسمانی سکون و نشوفی نه چشمی که از عنصر خاک است محروم گشته است و گوش بیهوش جسمانی ممنوع آمده، تو که از عالم بالائی و از جهان

اعلی مطمئن باش. عبده عبّاس

طهران
به واسطهٔ حضرت شهید ابن اسم الله الجلیل اصدق علیه بهاءالله الابهی
فاران
حضرت خلیل جلیل و جناب جلال بدیع الجمال و سائر خاندان و دوستان حقیقی و ثابتان عهد و پیمان و احبّای فاران علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای نفوس مبارکه، حضرت شاه آگاه مشتاقان را از بشاشت روحانیان بشارتی داد و از روح و ریحان یاران اشارتی فرمود که الحمدلله در این سال‌های پر ملال و اشتعال نائرهٔ جنگ و جدال در نهایت روح و ریحان بودند، نه ملالی و نه کلالی، نه خمودتی و نه جمودتی بلکه روز بروز بر شعلهٔ نور افزودند و چون شعلهٔ طور برافروختند، این است سزاوار نفوسی که ثابت بر عهد و پیمانند.

باری حال آن غبار بنشست و آن اضطراب تسکین یافت. امید چنین است که عاشقان جمال مبین شعله‌ای جدید زنند و فورانی شدید در فاران نمایند، به موجب تعالیم الهی حرکت و سلوک کنند و غبطهٔ امرا و ملوک گردند. ترتیل آیات توحید کنند و به شکرانهٔ الطاف ربّ مجید ترویج وحدت عالم انسانی نمایند، به جمیع خلق مهربان باشند و با جمیع ادیان با روح و ریحان معانقه نمایند، ابداً از کسی دلگیر نگردند، چشم از خطا پوشند و عطا بخشند و رحمت عالمیان گردند.

ای حضرت شاه، پناه بینوایان باش و ملجاء هر بی‌سر و سامان فی الحقیقه تو مهربانی و در سبیل الهی جانفشانی و از هر غل و غشی پاک و مقدّسی و مانند مه تابان روشن.

ای جناب جلال از ملکوت جمال الطاف جمال مبارک شامل و عنایت کامل و فوز ابدی حاصل تا توانی به شکرانهٔ این موهبت و ثنای اسم اعظم روحی لاحبّائه

الفداء لسان بگشا و قوّت نطق و بیان بنما. عبدالبهاء در نهایت عجز و فنا به عتبهٔ علیا تضرّع می‌نماید و تبتّل می‌کند تا ورقهٔ نورانیّه امة الله مرضیّه در ملکوت بی‌پایان مظهر عفو و غفران گردد و ورقهٔ رحمانیّه امة الله راضیه در جهان جان چون بدر تابان به نور عفو و مغفرت منوّر گردد. از قِبل عبدالبهاء به نهایت مهربانی تحیّت ابدع الهی به ورقهٔ منجذبه جمالیّه برسانید و علیکم و علیها البهاء الابهی. عبدالبهاء عبّاس ۵ رجب ۱۳۳۷

جناب میرفتحعلی بیک و میرکلان بیک نجل ایشان، میرآقاصادق بیک، میر غلامرضا بیک، میرمحمّد بیک، مرتضی قلی بیک، آقا نصرالله بیک، آقا رحیم بیک، میرعلی بیک، میرآقا کوچک بیک، آقا عبدالرّحیم، استاد علی اکبر، میرزا آقاجان، ملاّ غلامرضا، ملاّ حاجی ابراهیم، کربلائی رجبعلی، ملاّ رضاقلی، ملاّ محمّد ولد، ملاّ عبدالله، ملاّ حسین ولد، کربلائی حسن میرزا محمّدعلی، میرزا عبدالوهّاب، میرزا جواد، آخوند ملاّ محمّد، میرزا ابوالحقّ و ملاّ حاجی حسین

ای یاران، بانگ بانگ میثاق است و عهد اثر خامهٔ نیّر آفاق، شمع موهبت شاهد انجمن است و کوکب عنایت فائض بر کهسار و گلزار و چمن. نغمهٔ روحانیان بلند است و فریاد شیدائیان مؤثّر در دل هر هوشمند. عصر عصر جمال مبارک است و قرن قرن اسم اعظم، اهل ملکوت در جوش و خروشند و محرمان کعبهٔ مقصود از جام میثاق مدهوش، طیور حدیقهٔ تقدیس در پروازند و عندلیبان گلشن وحدت پر نغمه و آواز. سر مستان بزم الست در حشر و نشورند و باده پرستان خمخانهٔ توحید محظوظ و مسرور. نسیم الطاف در مرور است و شیدائیان جمال رحمن در طرب و حبور. ناقوس میثاق در قطب آفاق صیحه زند و منادی حقیقت در جمیع اقالیم فریاد بر آرد که بانگ بانگ میثاق است و عهد اثر خامهٔ نیّر اشراق ولی چه سود که هر مخمود عنود پیوسته در اعتراض است و همواره در القاء شبهات. همچه گمان کند که پرتو آفتاب را حجاب شود و نور آفاق را نقاب گردد عذب فرات را موج سراب خواند، موهبت کبری را نقمت عظمی داند و

رآیت علیا را مغلوبیّت عظمی خواهد. این چه بلاهت است این چه جهالت، این چه فتور است و این چه غرور، چشم از موهبت الهیّه بپوشند و چون خراطین زمین به اسفل السّافلین اقبال کنند راه انصاف نپویند و کمال اعتساف بجویند.

الحمدلله در این عصر مقدّس نصّ میثاق رقّ منشور است و لوح محفوظ و مرکز منصوص بنیان مرصوص است و ثابتان به موهبت کبری موعود و مخصوص، دیگر چه بهانه‌ای و چه لانه و آشیانه‌ای. ظلّ ظلیل را بگذاشتند و به ظلّ یحموم شتافتند و به جمیع قوی در اخماد سراج میثاق کوشیدند و در هدم بنیان وفاق و به نهایت نفاق سعی بلیغ نمودند و فتوی به خون عبدالبهاء دادند و او را مصداق فسوف یبعث الله علیه من لا یرحمه دانستند. در هر دمی تیر و شمشیر روا داشتند و سمّ نقیع چشاندند، حال عبدالبهاء در بین امواج متهاجمه از اهل بغضاء مبتلا تا مقدّرات محبوب ابهی چه نماید.

این عبد مسکین را امید چنین است که کأس شهادت را از دست ساقی عنایت بنوشد و یا آنکه در سبیل محبوب ابهی به اقلیمی افتد که ندیم کرب عظیم گردد و همدم صد هزار اندوه شدید شود و این را نعمت عظمی شمرد و موهبت کبری داند.

ای یاران الهی هر ذکری را فراموش نمائید و از هر آرزوئی بیزار گردید به کلّی مفتون جمال ابهی شوید و مجنون آن دلبر یکتا شب و روز در نشر نفحات کوشید و به تبلیغ امرالله پردازید و به عبودیّت آستان مقدّس قیام نمائید تا روی زمین جنّت علّیین گردد و بهشت برین شود. دمی نیاسائید و نفسی بر نیارید مگر آنکه جان بیفشانید و رخ بدرخشانید و نفوسی را به شاطی هدایت کبری کشانید. این است وصیّت عبدالبهاء، این است نصیحت این بندهٔ مبتلای دشت بلا. و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع (۶)

فاران

به واسطهٔ جناب زائر شاه خلیل الله

جناب ملاّ حجّی و انجال امجاد آقا نصرالله و آقا حبیب الله و جناب کربلائی

رجبعلی و جناب ملاّ غلامحسین و جناب ملاّ رضا قلی و انجال سعداء جناب ملاّ محمّد و جناب ملاّ علی علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای یاران حقیقی، جناب شاه لسان به ثنا و ستایش گشاد که یاران ثابت بر پیمانند و مستفیض از ملکوت رحمان افتادهٔ تیر عشقند و دلدادهٔ میرجمال، سرمست جام طهورند و مفتون دلبر پر جلوه و ظهور، پر نشئه از جام الستند و پر شعله از نار موقده در شجرهٔ طور. از این بیان شادمانی حاصل و کامرانی دست داد که الحمدلله نفوسی مبعوث شدند که به ابدع اوصاف موصوف، یاران رحمانند و بندگان آستان، به عبودیّت قائمند و به عبادت مألوف. طوبی لکم و حسن مآب و علیکم البهاء الابهی. ع ع

هوالله

به واسطهٔ جناب آقا میرزا کوچک ابن متصاعد الی الله جناب ملاّ علی بجستانی علیه بهاءالله الابهی

احبّای الهی در ارض خاء و اماءالرّحمن علیهم بهاءالله

مشهد، بشرویه، قائن، تربت، فاران، فروغ، نیشابور، حصار، رضوان، خضراء و شاهرود جناب آقا عزیزالله، جناب آقا محمّد صادق، جناب عماد، جناب اردال باشی، جناب مستوفی، جناب آقا میرزا کوچک، جناب آقا میرزا حسن آقا، جناب حکیم باشی، جناب آقا میرزا احمد و سایر احبّای الهی علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای یاران خاوری من، خاور با باختر دست در آغوش گشته و شمال و جنوب دو یار نازنین سر به یک بالین نهاده و بهشت برین میثاق جهان را مشکبار نموده و شمع روشن پیمان کیهان را پرتو نثار کرده و از شدّت سطوع عالم انوار نموده زیرا جبین را به نور مبین عبودیّت آستان مقدّس منوّر کرده و روی و موی را به غبار

درگاه احدیّت معطّر نموده و عالم را معنبر کرده و یلوح وجهه و یضیء بغبار العتبة المقدّسة الارجاء الطّیبة التّربة و الشّذا تحیی القلوب و الارواح من ریّاها.

باری، ای یاران حقیقی و خواجه طاشان روحانی شب را به ذکر جمال قدم و تضرّع و تبتّل و مناجات زنده نمائید و روز را به نشر نفحات و اقامهٔ آیات بیّنات به پایان رسانید. در صبح بیاد دوست بیدار و خندان گردید و شام در پناه عنایت سر و سامان یابید. الیوم یوم عبودیّت است، امروز روز خدمت و رقّیّت است، شریک و سهیم عبدالبهاء شوید و رفیق و انیس این قرین فقر و فناء. احبّای خراسان از بدو امر منظور نظر عنایت ربّ جلیل بودند و ملحوظ عین الطاف حضرت کریم. مورد توجّهات جمال قدم بودند و موقع تعطّفات اسم اعظم و الحمدلله بر عهد و پیمان چون بنیان مرصوص ثابت و مستقیم و ثابتند و به ذیل مرکز منصوص متشبّث و متمسّک. رائحهٔ کریههٔ نقض را در آن دیار به هیچ وجه انتشاری نه و ظلمات دیجور کبر و غرور را در آن دیار اثری نیست. این اعظم اسباب شکرانیّت است باید شب و روز لسان به شکر باز نمایند و در ترویج دین الله و نشر تعالیم الهی سعی بلیغ و جهد عظیم مبذول دارند. خبر اتّحاد و اتّفاق و اشتعال و اشتغال‌شان سبب روح و ریحان گردید. نفوسی که تازه به شریعهٔ الهیّه وارد گشته‌اند کلّ در این انجمن الهی مذکور و ان شاء الله مظهر تأییدات عظیمهٔ الهیّه خواهند شد. الیوم الحمدلله و رأیت النّاس یدخلون فی دین الله افواجاً تحقّق یافته و عبدالبهاء را صد هزار مشاغل و بلایاء و مصائب و رزایاء در هر دمی، لهذا فرصت مخابره فرداً فرداً ابداً دیگر ممکن نه مگر جمعاً. لهذا کلّ یاران الهی را به نفحات قدس رحمانی تحیّت مشتاقانه می‌فرستیم و در آستان مقدّس به ذکرشان پر روح و ریحانیم و همچنین اماءالرّحمن را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ می‌نمائیم و از فضل حضرت مقصود امیدواریم که هر یک از حرارت نار موقده چون نیران موصده قلب آفاق را به شعله در آرند و در کمال تنزیه در ظلّ ربّ جلیل محشور گردند و در ثبوت و رسوخ بر میثاق الهی چون جبل راسی مشهود شوند. والبهاء علیهم و علیهنّ اجمعین. ع ع (۷)

مشهد
به واسطهٔ جناب آقا رحمت الله زائر
فاران
احبّای الهی علیهم بهاءالله الابهی

هوالله
ای یاران رحمانی، الحمدلله آنچه از کلک میثاق جاری ظاهر و عیان شد و آنچه تا به حال نشده خواهد شد. این یقین است فاران را فوران نار محبّت الله سزاوار و نغمه و آهنگ ملکوت ابهی شایان. این نام از قلم اعلی صادر لابد باید آثارش ظاهر و باهر گردد. عبدالبهاء همیشه منتظر آن است که ندای حقّ آن کشور را به حرکت آرد و نسیم جان بخش الهی آن اشجار را اهتزاز دهد نور مبین بدرخشد و آیات توحید ترتیل گردد اسرار آشکار شود و شعلهٔ نور آتش بار گردد. از کثرت مشاغل و شواغل فرصت بیش از این نیست و علیکم البهاء الابهی. ع ع

به واسطهٔ حضرت اسم الله علیه بهاءالله الابهی
جناب شاه خلیل الله و انجال کرام جناب آقا ملاّ اسمعیل، جناب آقا ولی آقا، جناب آقا سیّد محمّد گونابادی، جناب آقا شیخ زین‌العابدین یزدی، جناب آقا میرزامحمودخان نیشابوری، جناب آقا میرزا احمد شیرازی و جناب آقا میرزا محمّد نقّاش علیهم بهاءالله الابهی

هوالله
ای یاران رحمانی، حضرت اسم الله مکتوبی مرقوم و مرسول نمودند و ذکر آن یاران الهی فرموده بودند از قرائت آن نامه و ملاحظهٔ نام‌های احبّاء فرح و سرور بی‌منتهی حاصل که الحمدلله در آن صفحات در هر نقطه ای نفسی قائم و در خدمت دائم. رخ ها به نور محبّت الله نورانی و دل‌ها به بشارات الله مسرور و رحمانی، زبان‌ها به ذکر حقّ ناطق و مشام‌ها به استنشاق رائحهٔ گلشن الهی معطّر و

صدور به ذکر الهی منشرح و منوّر.

باری، ایّام امتحان است باید احبّای الهی در نهایت استقامت مقاومت ارياح افتتان نمایند. در قرآن می‌فرماید: ألم یروا انّهم یفتنون فی کلّ عام مرّة او مرّتین، همیشه محک امتحان در میان و زر خالص از نحاس مغشوش واضح و نمایان، یاران الهی چون از معدن رحمانی هستند البتّه در نار امتحان رخ برافروزند و لطافت و ملاحت بی‌اندازه ظاهر فرمایند صواعق این امتحانات بر مرکز عهد واقع الحمدلله تا به حال ثابت و مستقیم و قائم و مقاوم. امید است که مِن بعد نیز موفّق به استقامت در این امر عظیم شود و یاران الهی نیز هر یک مانند جبل عظیم قدم ثبوت بنمایند و به نشر نفحات الهی پردازند دقیقه‌ای راحت نخواهند لحظه‌ای آرام نجویند از هیچ بلائی مضطرب نشوند و از هیچ مصیبتی متزلزل نگردند زیرا امر عظیم است و مقاومت روی زمین و تربیت و هدایت جمیع اقالیم البتّه چنین نفوس مورد صد هزار بلایا گردند و معرض هزار گونه رزایا ولی تأیید و توفیق نیز بی‌منتهی حرب شدید است امّا نصرت جنود ملأ اعلی نیز عظیم.

باری، یاران الهی باید هر یکی در هر نقطه ای شمع نورانی گردد و انوار هدایت ربّانی مبذول دارد و هر نوع حوادث و وقوعاتی حاصل گردد ابداً تزلزل نیابد و مضطرب نشود بلکه آناً فآناً بر استقامت و ثبوت بیفزاید.

ای یاران، نصیحت می‌کنم شما را و وصیّت می‌نمایم که قدر این موهبت الهیّه را بدانید که در این قرن عظیم عصر اشراق در ظلّ نیّر آفاق محشور شدید و در محفل تجلّی مشاهدهٔ آیات کبری نمودید و مظهر تحسین و تکریم ملأ اعلی گشتید و آنچه در این ارض اقدس از امتحانات و افتتانات الهیّه واقع شود ابداً غباری به خاطر ننشانید بلکه در کمال ثبوت و روح و ریحان نداء رحمان را بلند کنید تا ابواب تأیید را از جمیع جهات مفتوح یابید و آثار عنایت پروردگار را ظاهر و باهر مشاهده کنید. اهل ملکوت ابهی منتظرند که نائرهٔ محبّت الله در اقلیم خراسان چنان برافروزد که شعله بر آفاق زند، دیگر اختیار با شماست.

الهی الهی هؤلاء عباد لم تأخّذهم لومة لائم و لم تمنعهم سلطة ظالم و لم تحجبهم حجبات غافل عن النّظر الیک و انفاق الرّوح بین یدیک و التّوکّل علیک

بل کلّما تسعرت نیران العذاب وجدوها ماء عذباً فی سبیلک و کلّما اشتدّت ارياح الامتحان زادوا استقامةً و ثبوتاً فی امرک قد ابتهلوا الیک فی جنح اللّیالی الظّلماء و تضرّعوا الی ملکوت رحمانیّتک فی الصّباح و المساء و اشتعلوا بنار محبّتک بین الوری و نطقوا بالثّناء فی المحافل العلیاء و نادوا بملکوتک فی کلّ الانحاء حتّی اصبحوا موارد لکلّ بلاء و اغراضاً لسهام الابتلاء و وقعوا تحت ظلم الاشقیاء و فرّطوا فیهم بکلّ جور و جفاء فما فتروا فی المحبّه و الولاء بل ثبتوا علی حبّک ثبوت شوامخ الجبال و الاوتاد و رضوا بقضائک و سلّموا انفسهم لکلّ مصیبة دهماء حبّاً بجمالک ربّ ایّدهم فی جمیع الشّئون و وفّقهم علی اعلاء کلمتک و نشر نفحاتک و تعمیم تعالیمک و بذل مواهبک فی کلّ الاقالیم والدّیار. انّک انت العزیزالمختار و انّک انت الکریم الرّحیم الوهّاب. ع ع

هوالله

ای یاران رحمان، یزدان نام آن مدینه را فاران نهاد تا به نار محبّت الله فوران نماید و شعلهٔ نور زند و لمعهٔ موفور بتابد صحرای طور گردد و موهبت ربّ غفور جلوه نماید. ما را نیز امید چنین است که عنقریب آن دیار پر انوار شود و کشف اسرار گردد و موهبت پروردگار آشکار شود، دوستان مانند بدر تابان بتابند و یاران به مثابهٔ نجوم آسمان بدرخشند، هر یک شاهد انجمن گردد و شمع روشن شود جام الهی به دست گیرد و فیض نامتناهی بخشد نفخهٔ روح بدمد و اهل فتوح را زنده نماید.

ای یاران وقت را غنیمت شمرید و این قرن جلیل را مبارک دانید تا توانید دمی نیاسائید و مانند عبدالبهاء شب و روز بسوزید و بگدازید و بسازید و نغمهٔ یا بهاءالابهی بنوازید. کوران را بینا کنید و مردگان را حیات ابدیّه بخشید. این است ثمرهٔ وجود و این است موهبت الهیّه در عالم غیب و شهود و علیکم البهاء من ربّکم العزیز الودود. ع ع

به واسطهٔ جناب زائر شاه خلیل الله
فاران
جناب آقا عبدالرّحیم و انجال امجاد میرزا آقاجان و میرزا جواد و میرزا محمّد قلی علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای یاران روحانی، هر چند به ظاهر از همدیگر دور و مهجوریم ولی به حقیقت در محفل سرور و حبور مجموع و مألوف، در ظلّ عنایت ربّ غفوریم و سرمست کأس مزاجها کافور زیرا فیض بحرالبحور شامل است و فوز موفور حاصل امواج یک بحریم و قطرات یک نهر پرتو یک آفتاب یافتیم و به رشحات یک سحاب نشو و نما نمودیم در این صورت همدمیم و محرم و مأنوسیم در هر شام و صبحدم فراقی نیست و جدائی نه پیدا و هویدائیم و سودائی و شیدائیم. از فضل حضرت بی‌چون امیدم چنان است که مؤیّد به الطاف الهی گردید و موفّق به فیض نامتناهی و علیکم البهاء الابهی. ع ع (۸)

به واسطهٔ آقا میرزا احمد و جناب شاه جلال
فاران بسطاق
جناب آقا میرزا حبیب الله رفسنجانی و آقا میرزا غلامحسین و جناب حسین خان و امةالله المحترمه والدهٔ آقامیرزا غلامحسین علیها و علیهم البهاء الابهی

هوالله

ای یاران عبدالبهاء، از نامهٔ جناب حبیب الله سرور بی منتهی حصول یافت ناطق به التهاب قلوب به آتش عشق و شعله‌ای از حرارت نیران محبّت الله بود. عبدالبهاء از مدینهٔ عکّا به اقلیم مصر وارد و شب و روز به ذکر یاران و یاد دوستان مشغول و مألوف این سفر را به این نیّت اختیار کرد که بلکه ان شاء الله در این صفحات نفحه‌ای از نفحات الله منتشر گردد پرتوی از جمال یوسف حقیقی طلعت مبارک

ابهی بر این اقطار زند و نورانیّتی حاصل گردد. یاران در جمیع اطراف و اکناف باید همراز و هم آواز عبدالبهاء گردند یعنی آنان نیز در این میدان جولانی نمایند چوگانی بزنند و گوی موهبتی بربایند. این ایّام ایّام زرع و حصاد است هر کس تخمی افشاند در ملکوت ابهی خرمنی یابد و هر کس دانه‌ای در این ارض طیّبه افکند شجرهٔ مبارکه گردد و ثمرهٔ دائمه یابد. جمیع یاران را علی‌الخصوص شاه خلیل و شاه جلال را از قِبل عبدالبهاء در نهایت سرور و بشارت کبری تحیّت ابدع ابهی برسانید. آن نفوس منجذبه در حیّز تکوین آیات توحیدند و کلمات کتاب مبین. این عبد منتظر آن است که از آن کلمات حقائق و معانی در جمیع اطراف منتشر شود و آن آیات بیّنات سبب تیقّظ و انتباه کافّهٔ مخلوقات گردد. خراسان استعدادی عظیم دارد ولی نفخهٔ صور باید که دمیده شود و کأس مزاجها کافور شاید که نوشیده گردد و آهنگ عشق دلبر آفاق لازم تا نفوس به اهتزاز آید و خروش نهنگ ملأ اعلی واجب تا عقول انتباه جوید و علیکم البهاء الابهی. ع ع

به واسطهٔ جناب زائر شاه خلیل الله

فاران

جناب میرمحمّد بیک و دوسلیل جلیل حسین علی آقا وحسن علی آقا علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای یاران عبدالبهاء، عصر است و کوکب اثیر رو به غروب و افول ولی پرتو فیض جلیل از نیّر ملأ اعلی در شدّت سطوع. این خاکدان گهی ظلمانی است و گهی نورانی امّا جهان دل و جان الحمدلله از پرتو یزدان دائماً درخشنده و روشن به فیض آسمانی، سبحان الله کرهٔ خاک همواره نیمی روشن و نیمی تاریک ولکن دل و جان پاک دائماً تابناک با وجود این پرده چنان ابصار را محجوب نموده که اهل عالم معدودی روشن و باقی کلّ اسیر ظلمات گلخن امّا پرتو شمس حقیقت نه چنان درخشندگی یافته که این ظلمات را قراری ماند عنقریب خواهی دید که

در این عصر جدید و قرن بدیع بارقهٔ صبح هدی آفاق بعیده را نور و ضیاء بخشد و علیکم البهاء الابهی. ع ع

فاران
احبّای الهی علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای یاران، فاران جبلی است که نور حقیقت از آن طلوع نمود و نار محبّت الله فوران یافت، مهبط انوار شد و مطلع آثار، مشرق اسرار گشت و مطاف ابرار. حال از لسان قدم این نام مبارک به آن بلد عنایت شده تا این فاران جلوه گاه آن فاران گردد و این اقلیم مطلع مواهب ربّ رحیم شود. از خدا می‌طلبیم که نیران عشق الهی چنان در فاران شعله زند که جهانسوز گردد و عالم افروز شود حجاب و پرده بسوزد و حرارتش به ملأ اعلی رسد و زبانه‌اش ممتدّ به ملکوت ابهی گردد. این مواهب وقتی میسّر گردد که احبّای الهی به کلّی شئون عالم امکانی را فراموش نمایند و گوش هوش بگشایند تا تعالیمی که از ملکوت ابهی می‌رسد استماع کنند منقطع از ماسوی شوند و منتبه به وصایا و نصایح جمال ابهی گردند.

ای یاران، همّتی بنمائید و بال و پری بگشائید و در این اوج نورانی طیران کنید تا جوهر خضوع شوید و از هستی خویش محو و نابود گردید از کثرت خشوع چون خاک موطی اقدام شوید و در مقابل فیض و برکت بخشید. ملاحظه کنید که زمین به وطاء اقدام مهین است با وجود این سبب رزق وضیع و شریف بلکه خوان نعمت هر ذی روحی در روی زمین. این است صفت آزادگان و این است روش و سلوک بندگان آستان رحمن و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

مشهد

اعضاء محفل روحانی علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای یاران مهربان عبدالبهاء، تهنیت ورود به شرق معانی پر مسرّت داشت زیرا احساسات وجدانیّه یاران الهی را ترجمان حقیقت بود ولی تهنیت حقیقی وقتی است که تبریک شهادت در سبیل الهی شود آن تهنیت تبریک آسمانی است و عنایت و موهبت ربّانی. یاران الهی باید تضرّع و زاری نمایند تا چنین تهنیت و تبریک روحانی مانند نجم ساطع از افق قلوب احبّای الهی ساطع و لامع گردد. عبدالبهاء دست نیاز به بارگاه بی نیاز برافراخت و احبّای خراسان را تأیید و توفیق پیاپی خواست تا دائماً بزمی بیارایند و از شدّت سرور و حبور جشنی بر پا نمایند. الحمدلله جمیع موفّقند و در صون حمایت و عنایت حضرت احدیّت. جناب حاجی موسی و سلیلان الحمدلله به خدمت ربّ جلیل موفّقند. حضرت مستوفی الحمدلله معدن وفاست و به کمال قوّت خادم ملکوت ابهی. جناب آقا سیّد آقا سیّد ابرار و از خلّصین اهل بهاء. جناب قوام الاطبّاء چنانچه باید قیام بر عبودیّت دارد. جناب ملک الحکماء ملیک ملک وفاست. حضرت نفس نفیس جناب شیخ الرّئیس انیس قلب عبدالبهاءست. الحمدلله آن دو نفس باختری هر یک در افق محبّت الله اختری الهی است. جناب ضیاءالاطبّاء در زجاجهٔ عالم بالا مانند شمع برافروخت و در پناه عفو و غفران در نهایت روح و ریحان. جناب شاه خلیل جلیل و جناب آقا میر ولیّ آقا همیشه در نظر عبدالبهاء هستند و همواره در خاطر این مشتاقان، جناب آقا محمّد رضا الحمدلله مظهر رضا هستند، جناب میرزا علی اکبر خان منظور نظر حضرت رحمن، جناب آقا محمّد هاشم مشمول الطاف حضرت یزدان. حضرت فروغی البتّه هر روز فروغی دارند و هر بامداد شروقی تا قلوب منوّر گردد و از رائحهٔ طیّبهٔ حدائق قدس مشامها معطّر شود. جناب لطفعلی خان مظهر لطف بهاءالله و البتّه در نهایت سرورند. جناب نصرالله البتّه در مرغزار الهی مانند مرغ زار گلبانگ معنوی زنند. جناب کربلائی قاسم در نصرآباد به نصرت

قائم، جناب خواجه اداکیم و جناب آقا میرزا محمّد خان البتّه در قوچان مانند چراغ به نور هدی روشن و تابان. جناب آقامیرکلیم خان از فرط انجذاب بهره و نصیب از آیهٔ مبارکهٔ و کلّم الله موسی تکلیما خواهند برد. جناب ملوک آقا امیدوارم که مملوک ملیک وجود باشد. جناب آقا میرزا هدایت الله خان امیدوارم که مانند شمع هدایت برافروزد. جناب آقا میرزا باباخان پدر روحانی یاران گردد. جناب آقا محمّد ابراهیم بیک مانند حضرت خلیل از آتش عناد نفوس معترضه مظهر یا نارکونی برداً و سلاماً باشند. جناب آقا رمضانعلی از ماسوی الله صائم و به خدمت قائم. جناب آقا میرزا عزیزالله خان و آقا میرزا حسین امیدوارم سبب شوند تا از ریزش باران رحمت ارض خضراء جزیرة الخضراء گردد. جناب آقا محمّد جعفر و جناب آقا میرزا کریم خان دو یار مهربان سبب سرور و شادمانی یاران شوند. جناب آقا میرزا جلال خان در ظلّ عنایت ربّ جلیل بیاسایند.

ربّ و منائی انّ هؤلاء عباد قد خلعوا فی حبّک العذار و تمسّکوا بعروة المیثاق و استضائوا بنور نیّر الاشراق فی الآفاق ربّ اسقهم الکأس الدّهاق و اجعل لهم لسان صدق فی‌الملأ الاعلی و قدّر لهم کأساً ممتلئةً بصهباء الوفاء و ایّدهم علی کلّ خیر بین الوری انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت لعلی کلّ شیء قدیر. عبدالبهاء عبّاس

فاران

جناب شاه خلیل الله بیک، جناب آقا عبدالرّحیم، جناب آقا میرزا صادق بیک، جناب آقا رضاقلی، جناب استادعلی اکبر، جناب میرآقاحسین وجناب آقا جلال علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای یاران مهربان، فاران را به فوران آرید و مانند جبل فاران معرض تجلّی رحمان نمائید. این اسم مبارک را حضرت یزدان به آن سامان بخشید البتّه باید اثرش ظاهر گردد و موهبتش باهر شود و معنیش کامل. لهذا عبدالبهاء همیشه مترصّد و

منتظر ظهور این بخشش است تا آن اقلیم آرایش عالم آفرینش گردد و شمس حقیقت را مورد اشراق شود و آثار باهرهٔ محبوب آفاق ظاهر و آشکار گردد. همّتی نمائید و قدرتی بنمائید و شعله‌ای بزنید و فورانی ظاهر کنید تا اطراف و اکناف به حرارت محبّت الله برافروزد و حجبات اوهام احزاب را بسوزد. فاران طور موسی گردد و ساعیر عیسی شود و تجلّی جمال ابهی کوه و صحرا را روشن نماید و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

فاران

به واسطهٔ جناب مفتون میرزا جلال

احبّای الهی جناب حسین آقا، جناب سلیمان میرزا، جناب حسینعلی آقا، جناب حسنعلی آقا، جناب اسمعیل آقا، جناب میرزا اسدالله، جناب آقاجان میرزا، جناب آقا رحیم بیک، جناب شمس الدّین خان، جناب پرویز خان، جناب خسروخان، جناب میرعلی آقا، جناب قوام الایاله، جناب میرزاعلی اکبرخان، جناب نوّاب طهرانی، جناب میرزا رحمت الله، جناب عبدالحسین آقا و جناب شعاع الدّین آقا

هوالله

ای یاران نورانی من، حضرت جلال در نامهٔ خویش ذکر آن مشتاقان جمال الهی نموده چون نام‌های مبارک خواندم وجد و طرب حاصل شد و روح وریحان رخ داد. سبحان الله نام چنین تأثیر دارد که مانند نامه تقریر دارد رائحهٔ مشک و عبیر دارد این از فیوضات جمال ابهی و الطاف بی‌نهایت حضرت بهاءالله است که قلوب را چنین ارتباط بخشیده نام حکم نامه یافته اسم عین مسمّی گشته انّی اجد انّ نفحة الرّحمن عطّرت اقلیم خراسان سینتشر فیه انوار الهدی و تعلو الکلمة العلیا و ینفخ روح الحیاة فی العظام الرّمیمة و تخرج من القبور احیاء غیر اموات و سوف تبصر العمی و تسمع الصّمّ و تنطق البکم و تحیی الاموات بقوّة و قدرة من فیوضات بهاءالله و انتم یا احبّاءالله استبشروا ببشارت الله و اطلقوا اللّسان بذکرالله و انطقوا بالحقّ و اهدوا النّاس الی سبیل الهدی و انقذوهم من هذه الظّلمات الدّهماء

و نوّروهم بأنوار ساطعة من الملأ الاعلی. لسان فصیح بگشائید و بیان بلیغ بنمائید و اقامهٔ دلیل بفرمائید. نفس پاک در حجر تأثیر نماید و شعاع شمس حقیقت جبال را خرق فرماید انتم مطالع موهبة الله و مشارق نور هدایة الله و مهابط الهام الله فاستبشروا بهذا العطاء عطاءً موفوراً و علیکم البهاء الابهی.

عبدالبهاء عبّاس - حیفا - ۲۶ شوّال ۱۳۳۹

باغستان

جناب حاجی محمّد علیه بهاءالله الابهی

ای یار مهربان، در تورات و انجیل ملکوت الهیّه را به باغستان و تاکستان تشبیه می‌فرماید یعنی نفوس انسانیّه مانند نهال‌های بی همال از آن ارض مبارکه روئیده با دست قدرت قدیمه آن اشجار مبارکه پسندیده و در تاکستان غرس نموده ولی محافظین باید آن باغ و راغ را از باد خزان حفظ نمایند و ازدست سارقین و تعدّی مجاورین محفوظ و مصون دارند. حال تو الحمدلله در باغستانی درختان باروری در آن سامان دهقان الهی شو آبیاری کن تا طراوت و لطافت بی منتهی یابد و میوهٔ خوشگوار ببار آرد. جمیع دوستان را فرداً فرداً از قِبل عبدالبهاء به کمال خضوع و خشوع و محویّت و فنا تحیّت و ثنا برسان و علیک البهاء الابهی. ع ع

به واسطهٔ جناب زائر آقا سیّد غلامحسین درخشی

باغستان درخش

جناب حاجی ملاّ محمّد، جناب ملاّ محمّد حسین، جناب ملاّ قاسم، جناب ملاّ حسن و جناب ملاّ شیخ احمد علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

حمداً لمن انطق الورقاء بالثّناء علی شمس البهاء و نوّر الاوج الاسمی باسم من اسمائه الحسنی و افاض علی الحقائق المقدّسة فیضاً من المثل الاعلی و الحقیقة

المُثلی فانتعشت و انشرحت و انجذبت و ابتهجت و التأمت و اجتمعت و استعدّت و استحقّت تجلّی الانوار من نیّر الاسرار فبعثها الله من قبور الخمود و الخمول و حشرت تحت اللّواء المعقود و استراحت فی الظّل الممدود و کانت فانیّة قانتة منقادة للجمال الموعود لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون و العزّة و البقاء و السّلطنة و العلی لمرکز الهدی سراج الملأ الاعلی النّقطة الاولی و الجنّة المأوی و المسجد الاقصی و السّدرة المنتهی و علی من سلک فی منهاجه و دخل فی باب رتاجه و صعد الی معراجه و تنوّر من نور دیباجه الی ابدالآباد و سرمدالادهار.

ای یاران صفا و یاوران باوفا، جناب خیر الزّائرین آقا سیّد غلامحسین چندی در این مرکز خافقین اقامت نمود و آستان تقدیس زیارت نمود و چون مأمور به رجوع گشت مسرّت یاران منظور داشت طلب عفو و آمرزش از آستان آفتاب جهان آفرینش نمود تا فضل و بخشش احاطه نماید و خواهش نگارش این نامه از عبدالبهاء نمود من نیز به یاد آن یاران چنان شادمان شدم که اراده از دست برفت و متوجّهاً الی الملکوت الابهی آغاز این سخن نمودم تا آنکه هر یک در این چمن در نهایت طراوت و لطافت مانند گل و شکوفه گشوده گردند و رائحهٔ محبّت الله بر جهان نثار کنند و آفاق مشکبار گردد و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

یادداشت‌ها

۱ـ این لوح و لوح مبارکی که بعد از آن به طبع رسیده به اعزاز جناب میرزا قدرت‌الله مهرآئین عزّ صدور یافته که معلّم مدرسهٔ فاران بوده‌اند و شرح خدمات ایشان در بخش چهاردهم در فصل سوّم این کتاب به طبع رسیده است.

عبارت «هر حبّه‌ای هفت سنبله»، ناظر به آیهٔ مبارکهٔ قرآنیّهٔ است که در سورهٔ بقره (۲)، آیهٔ شمارهٔ ۲۶۱، چنین می‌فرماید: «مثل الّذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبّة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبلة مائة حبّة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم.»

مضمون فارسی آیهٔ مبارکه آن که: مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق

می‌کنند مثل دانه‌ای است که از آن یک دانه هفت خوشه بروید و هر خوشه نیز دارای صد دانه باشد. خدا از این مقدار نیز بر هر که خواهد بیفزاید چه خدا را رحمت بی منتهی است و به همه کاری دانا است.

۲ـ برای مطالعه مطالب مربوط به «نهنگ لا» به نشریّه سفینه عرفان (ج ۲، ص ۱۱۲ ـ ۱۱۵) مراجعه فرمائید.

۳ـ عبارت «کأس مزاجها کافور»، فقره‌ای از آیهٔ شماره ۵ در سورهٔ دهر یا سورهٔ انسان (۷۶) است که می‌فرماید: «انّ الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافورا.»

مضمون این آیهٔ قرآنیّه آن که: نیکوکاران در بهشت از شرابی می‌نوشند که طبعش کافور است.

۴ـ در این لوح نفیس «ظلّ ممدود» مأخوذ از آیهٔ ۳۰ در سورهٔ واقعه (۵۶) در قرآن کریم است. «عین یقین» نیز در آیهٔ ۷ سورهٔ تکاثر (۱۰۲) آمده است.

۵ـ کلام حضرت مسیح که در این لوح نقل شده در انجیل متّی، باب ۱۰، آیهٔ ۸ است که می‌فرماید: «بیماران را شفا دهید ابرصان را طاهر سازید مردگان را زنده کنید دیوها را بیرون نمائید، مفت یافته‌اید مفت بدهید.»

۶ـ فقره «ظلّ یحموم» که در این لوح مبارک مذکور شده ناظر به آیهٔ ۴۳ در سورهٔ واقعه (۵۶) است که می‌فرماید: «وظلّ من یحموم» معنی آن سایه‌ای از دود آتش دوزخ است.

عبارت «فسوف یبعث الله...» ناظر به فقرهٔ شمارهٔ ۳۷ در کتاب مستطاب اقدس است که می‌فرماید: «من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة انّه کذّاب مفتر نسئل‌الله بان یؤیّده علی الرجوع ان تاب انّه هوالتّواب وان اصرّ علی ما قال یبعث

علیه من لایرحمه انّه شدیدالعقاب.»

۷ـ عبارت «و رأیت النّاس یدخلون فی دین الله افواجاً» آیهٔ شماره ۲ در سورهٔ نصر (۱۱۰) در قرآن مجید است. مضمون مطلب به فارسی آن که: در آن روز مردم را بنگری که فوج فوج به دین خدا داخل می‌شوند.

۸ـ برای ملاحظهٔ شرح مربوط به عبارت «کأس مزاجها کافور» به یادداشت شماره ۳ در سطور فوق مراجعه فرمائید.

قسمت سوّم

تواقیع حضرت ولیّ امرالله

به واسطهٔ حبیب روحانی بندهٔ مقرّب درگاه الهی
جناب آقا شاه خلیل الله فارانی علیه بهاءالله
احبّای الهی و اماءالرّحمن برادران و خواهران روحانی در فاران و بشرویه و امّ‌القری و سائر نقاط خراسان روحی لاشتعالهم الفداء ملاحظه نمایند.

هوالمسلّی النّاظر العلیم

حبیبان عبدالبهاء و راسخین بر میثاق بهاء را در این لیلهٔ فراق هجران مرکز عهدِ نیّر آفاق صبر و شکیبائی و تسلیّت حقیقی و اتّحاد و یگانگی صمیمی و ثبوت و رسوخ شدیدی در امر الهی در این جوار سه روضهٔ مقدّسهٔ نوراء همواره می‌طلبم و از صمیم فؤاد آن یاران پر شور و وله خطّهٔ مبارکهٔ بادیهٔ معطّرهٔ خراسان را که در فجر ظهور و ایّام جمال موعود و دورهٔ مرکز میثاق ربّ ودود به خدماتی شایان موفّق شده، قدمای احبّایش مورد الطاف مخصوصهٔ صادره از مصدر اعلائی و به اثر قلم جمال ابهی و کلک میثاق گشته‌اند مستقبلی باهر و فتوحاتی چون شمس ظاهر در میدان امرالله ملتمس و طالبم و بی نهایت خجل و منفعلم که غموم و احزان و تأثّرات شدیده و بار گران این مسؤولیّت عظمی و کثرت و تنوّع مشاغل و تراکم مشکلات مانع گشته که با نمایندگان آن مهجوران و مسافرین و مسافرات عزیز آن اقلیم به نحو دلخواه و مرامم مصاحبت و مؤانست نمایم و بر احوال و

گزارشات و اقدامات و خدمات امریّه‌تان کما ینبغی واقف و مستحضر گردم.

شبهه‌ای نبوده و نیست که جذب و اشتعال و توجّه و سعی و همّت جلیل دوستان آن سامان و خدمات گذشته و حاضره‌شان به عتبهٔ سامیّه جلب تأیید الهی و هدایت ربّانی را خواهد نمود، حصن میثاق جمال ابهی را محافظه خواهند کرد و در تألیف قلوب و ارتباط نفوس ناجح و مؤیّد خواهند شد و به تبلیغ امر جان پرورش منقطعاً عمّا سوی‌الله قیام نموده نار موقدهٔ الهیّه را در صفحات متجاوره شعله ور خواهند فرمود. و اعظم و بهترین وسیله در این ایّام آن است که در هر نقطه‌ای از نقاط ایالت خراسان که عدّهٔ مؤمنین از نُه تجاوز نموده باشد محفلی روحانی تأسیس گردد و در نهایت روحانیّت انتخاب شود و کلّ امور روحانی احبّاء و مطالب امریّه منفرداً اَو مجتمعاً به آن محفل مقدّس رجوع شود تا به اتّحاد و یا اکثریّت آراء قرار و ترتیبی داده شود و اگر چنانچه در نقطه‌ای از این نقاط به صواب دید احبّاء تأسیس انجمن‌های متفرّقه امریّه لازم گردد انتخاب و تمشیت این انجمن‌ها محوّل به اعضای محفل روحانی آن نقطه است. کلّ باید در ظلّ محفل مقدّس روحانی باشند و مسئول به آن و مطیع و منقاد هر قانون و نظامی که محفل روحانی وضع نماید و ترتیب دهد. اگر چنان شود امور مرتّب گردد و خلل و تأخیر و اختلافی در تمشیت و اجرای امور امریّه حاصل نشود والاّ وحدت بهائی محفوظ نماند و اختلاف آراء هادم بنیان الهی گردد.

به حدّی اهمیّت و مرکزیّت محفل روحانی را مرکز میثاق جمال ابهی حضرت عبدالبهاء تقویّت نموده و نمایان فرموده که حتّی لوح مبارک اشراقات را که یکی از احبّای مصر به لسان عربی ترجمه نموده و به اثر کلک میثاق تصحیح و تعدیل گشته طبع و نشر آن ترجمه را مشروط و موقوف به تصویب محفل روحانی مدینهٔ قاهره نموده‌اند. و محفل روحانی باید اطّلاعی عمومی بر اقدامات و خدمات تمام انجمن‌های مستظلّه در ظلّش داشته باشد چه که محفل روحانی بوحده مخاطب و مرجع و مرکز امور در مخابرات ارض اقدس و سائر مراکز امریّه در عالم خواهد بود. احبّاء باید متوجّه به محفل روحانی مدینه و یا قریهٔ خود باشند، خدمت به آن نمایند و طرفداری هر ترتیب و نظامی که در آن محفل به اکثریّت آراء وضع شده

بنمایند. تعاون و تعاضد احبّاء و ارتباط‌شان به یک مرکز و تألیف و اتّحاد حقیقی صمیمی قلوب و نفوس از لوازم ضروریّهٔ ترویج امرالله است در این ایّام.

و رجای شدید و امید وطیدم از احبّای الهی آن است که هر گونه اسم و لقبی و نام و نشانی و نعت و سمتی را بالنسبه به این عبد ذلیل آستانش از نظر محو سازند بلکه فراموش نمایند و جز به شوقی افندی چه کتباً و چه شفاهاً مخاطب نسازند، چه که این نام نامی است که از لسان پر حلاوت مولای حنونم جاری می‌گشت و فخر و فرح و مباهاتم در این نام است و بس، احترامات فائقه و تعظیم و تکریم مفرط را در کنار گذارند و در عبودیّت عتبهٔ مقدّسه‌اش این عبد را برادر و سهیم خود دانند و آنچه را تصنیف و نظم نمایند در نعت و اوصاف مبارکش باشد، شرح فراقش را نماید و در ذکر ایّام اخیرهٔ مبارکه و صعودش به رفیق اعلی باشد. این مناسب است و مادون آن مورث حزن و کدر این فانی. در این جوار پر انوار عنایات پروردگار را از برای آن آشفتگان روی دلجویش در هر آن و دمی مستدعی و سائلم. حفظکم الله فی حصن حمایته و وقاکم من کلّ شرّ و بلاء و مکروه. (۱)

بندهٔ آستانش شوقی - مارچ ۱۹۲۲

به واسطهٔ اعضای محترمه محفل روحانی مشهد

احبّای الهی و اماء رحمن در مشهد و بشرویه و نامق و حصار و قوچان و شاهرود و جندق و سبزوار و نیشابور وتربت وخیرالقری و انارک و خوسف و سرچاه و ازغند و قائین و دوغ آباد (فروغ) و بیرجند و کاخ و طبس و فاران و بجستان و بوجنورد و سائر نقاط امریّه در صفحات خراسان طرّاً ملاحظه نمایند.

مشتعلان به نار موقدهٔ الهیّه و ناشرین تعالیم ربّانیّه را در آن صفحات پیشرفتی عظیم و نجاح و فلاحی باهر در میدان امرالله از درگاه الهیّه دائماً مسئلت می‌نمائیم که: ای ربّ عزیز قلوب محترقهٔ حبیبانت را به مرور نسائم امید و عنایتت شاد و مهتز فرما و به انوار تعالیم آسمانیّت آن خطّهٔ مبارکه را روشن کن. خیمهٔ امرت را در

قطب آن اقلیم جلیل مرتفع نما و یاران آشفتهٔ رویت را به قوّتی ملکوتی مبعوث کن، موانع و مشاکل را به اسبابی غیبیّه زائل نما و ندای اسم اعظمت را به گوش هر قریب و بعید و وضیع و شریف برسان تا بادیهٔ خراسان که در بدو ظهور اعلام و رآیات نصرت امرت را مرتفع ساخته دوباره به اهتزاز آید و از اخلاف رجالی چون اسلاف مبعوث گردند که صیت آن قطعهٔ نورا را در شرق و غرب عالم مشتهر سازند. این است دعای قلبی صمیمی مستمرّی این عبد از درگاه الهی و امیدم چنان است که در این لیلهٔ هجران و ایّام حرمان احبّاء و اماءالرّحمن چنان قیامی نمایند که عالم را به اهتزاز آرند و روح به جسم مردهٔ عالم دمند.

هیچ شبهه‌ای نبوده اگر همّت موفور در این سبیل مبذول گردد قوّهٔ قاهرهٔ روح الهی شامل حال آن مقرّبان و عزیزان حضرت عبدالبهاء گردد و امرالله چنان شعله‌ای زند که من فی‌الوجود را مدهوش و حیران نماید. باید در این اوقات هر یک به واجبات و وظائف خویش در جزئیات و کلیّات کما ینبغی و یلیق قیام نمائیم و به حکمت مذکوره در کتاب در اراضی طیّبهٔ قلوب تخم افشانی نمائیم و توکّل و اعتماد به او نموده منتظر شمول الطاف گردیم و مترصّد تحقّق بشارات الهیّه شویم و ملول و پژمرده نگردیم. آنچه را مأموریم به جان و دل انجام دهیم و آنچه در سبیل الهی واقع گردد خیر محض و مروّج مصالح امریّه و از تقدیرات الهیّه و حکمت‌های بالغهٔ احدیّه شمریم. در الواح و آثار تمعّن و تعمّق نموده بکوشیم هر یک از آن نصائح مشفقانه را عامل شویم و به زینت کردار و رفتار در بین خلق مزیّن و ممتاز گردیم.

از درگاه محبوب ابهی و مقام مقدّس حضرت اعلی و مرقد مطهّر حضرت عبدالبهاء روحی لاحبّائهم الفداء در حقّ هر یک از آن برادران و خواهران نورانی خود قلبی طافح از محبّت الهی و قدمی ثابت در امر رحمانی و زبانی ناطق به آیات و اسرار ربّانی خواهم و صون و حمایتش را استدعا کنم تا به منتهی آمال فائز گردید و در دو عالم مفتخر و معزّز و منصور شوید.

۲۴ جمادی الاولی ۱۳۴۱ [۱۲ ژانویه ۱۹۲۳ م]

بندهٔ آستانش شوقی

۲۴ رجب ۱۳۴۴ قمری [۸ فوریه ۱۹۲۶ م]
از حیفا به فاران
اعضاء محترم محفل مقدّس روحانی زید اجلالهم العالی

هوالله تعالی

دوستان جانی، عریضه‌ای که با سوز دل و جان به محضر عزیز کنعان پیمان یزدان عرض و تقدیم نموده بودید به لحاظ انور رسید و سبب بروز عنایات همایون غصن سدرهٔ سبحان فدیت بیانه الاحلی گردید. ذکر آن یاران قدیم از لسان مبارکش ظاهر و بیان خلوص و خدمات آن ثابتان بر عهد قدیم از فم اطهرش باهر که امیدوارم روز بروز نائرهٔ عشق الهی در آن دل‌ها جانسوزتر شود و خورشید معرفت الله از آفاق آن قلوب نورا بر جهانیان پرتو افکند از نار محبّت الله بیش از پیش فاران در فوران آید و از انجذبات جمال الله زیادتر، جان‌های یاران پر هیجان گردد. مخموران را مشتعل نمایند و غافلان را بیدار کنند تا آیات باهرات ظهور اعظم شوند و کلمات تامّات دفتر معرفت سلطان قدم گردند. الحمدلله دوستان آن بوستان برگزیدگان یزدانند و یاران قدیم سلطان پیمان، میران بزم فضل و عطایند و اسیران آن طرّهٔ مشک‌سا. لهذا بی شبهه در اعلاء کلمهٔ مبارکه‌اش مؤیّدند و در ارتفاع رآیت فضل و عطایش موفّق. نیز اماءالله موقنات را به اذکار مقدّسه ذکر و یاد فرمودند و به تحیّات منیعه ناطق شدند و از عون الهی به جهت آن دوستان رحمانی تأییدات جدیده مسئلت نمودند و فیوضات باهره خواستند، خصوصاً حضرت خلیل جلیل حرم و صبیّه و نجل جمیل و قرینهٔ او و همسفران عزیز را بارقهٔ افق احدیّت و انوار مشرق عنایت طلبیدند و بیاد هر یک همدم گشتند.

و دربارهٔ جناب شهاب فرمودند که جوابشان فرستاده شد اگر نرسیده باز بنویسند تا جواب ارسال گردد. الحمدلله ابواب ملکوت ابهی مفتوح است و تجلّیات مطلع فضل و عطاء نشاط بخش هر جان و روح، فیوضات رحمانیّه‌اش محیط است و نسائم جودش در مرور و این به فرمایش آن طلعت محبوب مرقوم گردید.

عبد ذلیل زرقانی

ایّها المشتعلون بنار محبّة الله روحی لسعیکم و ثباتکم الفداء. هر چند از کثرت مشاغل مخابره با آن عزیزان علی الظّاهر معوّق و معطّل ولی مخابرات روحانیّه مستمرّ و قلب از نسائم محبّت و خلوص آن فدائیان مهتزّ و مستبشر. بیاد آن حبیبان مشغولم و موفقیّت و مصونیّت هر یک را آمل و سائل، از اقدامات و همم عالیهٔ آن نمایندگان خرسند و ممنونم و از حیّ قدیر تحقّق آمال آن ستمدیدگان را متمنّی و ملتمس. در امر مهمّ تبلیغ مشورت و مذاکره نمائید و به وسائل فعّاله متشبّث گردید و در مجهودات و مشروعات خویش مداومت کنید تا وعود الهیّه تحقّق یابد و آن صفحات آئینهٔ جنّت ابهی شود. (۲)

بندهٔ آستانش شوقی

۱۵ ذیقعده ۱۳۴۴ قمری [۲۸ می ۱۹۲۶ م]

از حیفا به فاران

اعضاء محترمهٔ محفل مقدّس روحانی زید اجلالهم العالی

هوالله تعالی

اولیاء الهی، ابتهال نامهٔ آن دوستان گرامی به محضر مبارک همایون غصن سدرهٔ سبحانی فدیت فضله الرّبانی فائز، فرمودند از ملکوت غیب ابهی استدعا می‌نمایم که آن یاران قدیمش را به فیض آسمانیش مدد نماید و در انتشار امر عظیمش قدرت ارشاد بخشد تا در آن نواحی بر ترویج هدایت عظمی قیام نمایند و با نهایت حزم و حکمت بر اعلاء کلمة الله برخیزند تا یاران و اماء الرّحمن در فاران خوان نعمت فضل و احسان بگسترانند و طالبان را به فیض یزدان صلا زنند، دوستان بشرویه و خیرالقری را از حرارت کلمةالله به شور آرند و قلوب احبّای باغستان را رشک جنّت و رضوان کنند، عشّاق بسطاق را در تحت لواء میثاق وحدت و وفاق بخشند و محبّان سرایان را چون بلبلان نغمه سرایان عشق روی جانان نمایند. دل‌های احبّای گناباد را به فیض ربّ العباد معمور و آباد فرمایند و اولیای کاخک را در عبودیّت حقّ بندگان مقرّب خداوند تعالی و تبارک سازند و روحانیان بجستان را

از نوید کوی یار بی نشان به رقص و فغان آرند و جناب شهاب را شهاب ثاقب ریب و ارتیاب کنند و بشارت عنایت و جود ربّ الارباب دهند. الحمدلله ابواب فیوضاتش مفتوح است و تأییداتش مؤیّد هر جان و روح، انوار ملکوتش رخشان است و مواهب اسم اعظمش تابان، آیات باهره‌اش جان بخش است و صفای گلشن رحمت رحمانیش دلکش، خاک کوی دوست جنّت مأواست و باب جود او ملجاء پیر و برنا. پس به امر مبارک بنان و خامه در تحریر این نامه ثنا خوان و مفتخر.

عبد ذلیل زرقانی

یا اولیاءالله و احبّائه و اصفیائه، روحی لمحبّتکم و ثباتکم الفداء، رائحهٔ خوش ثبوت بر عهد آن مولای حنون اخیراً از آن صفحات به مشام این بندهٔ مستمند رسید بهجت و سرور آورد و نشاطی بی اندازه بخشید سعادت و آسایش آن یاران در پیش است شاد و مطمئن باشید و لا یبقی من حرف الاّ و قد یراه المنصفون مستویاً علی عرش الظّهور. وعدهٔ مثبوته در کتاب الهی را بدائی نه زود است به اشدّ اشراق در آفاق جلوه نماید وقت استقامت و ثبات است تا حقائق مکنونه متدرّجاً مکشوف گردد اعدای امر منصعق و نابود گردند و عزیزان حقّ سرافراز و مشتهر شوند. ربّ حقّق الآمال بفضلک و قدرتک و عطائک. (۳)

بندهٔ آستانش شوقی

۹ ربیع الاوّل ۱۳۴۵ هجری [۱۷ سپتامبر ۱۹۲۶ م]

باغستان اعضاء محفل مقدّس روحانی زید اقبالهم العالی

جناب ملاّعلی رضا، جناب ملاّ حسین، جناب ملاّ حاجی محمّد، جناب ملاّ حاجی حیدر، جناب ملاّ احمد، جناب ملاّ علی اکبر، جناب ملاّ حبیب الله، جناب ملاّ عبّاس و جناب ملاّ ذبیح الله

هوالله تعالی

احبّای رحمانی، نام‌های نامی شما چون به مشاهدهٔ طلعت انور غصن کبریا فدیت فیضه الاعلی رسید لسان مبارک به اظهار عنایت ناطق گردید که از جهان پنهان به جهت آن یاران مهربان تأییدات بی پایان خواهم و یاری و یاوری از خداوند دو جهان طلبم تا در میدان عبودیّت گوی خدمت بربایند و به اعلاء کلمهٔ مبارکه پردازند، جان بازان راه جانان شوند و فدائیان آستان دلبر بی انباز گردند سراچهٔ دل را به زیور محبّت الله بیارایند و بزم جان را به انوار معرفت الله روشن و تابان نمایند تا دل‌های چون آئینه حاکی از جهان علّیین شود و در هر آن و حین پرتو فیض مبین گردد که این است معنی دولت جاویدان و زندگی پایندهٔ جهان دل و جان. جناب میرزا رضا را نیز یاد فرمودند که امیدوارم سر حلقهٔ حزب رشاد شوند و خادم بزم دانش و داد گردند در خدمت امرالله حیاتی ابدی جویند و عزّ و جاهی سرمدی یابند تا به جنّت رضا واصل آیند و به حدیقهٔ عطاء وارد، ایّدکم الله وایّاه علی خدمة امره الاعظم بفضله الاتّم و فیضه الاقدم. حسب الامر همایون غصن قدم مرقوم شد. عبد ذلیل زرقانی

یا احبّاءالله و امنائه از بشارات اخیرهٔ آن محفل مقدّس سرور بی اندازه حاصل. الحمدلله صیت امر اعظم جهانگیر گشته و نفوس هوشمند خردمند قابله‌ای در ظلّ لوائش محشور و به ثنایش ناطق و به ترویج تعالیمش مشغول. پس مسرور و شاکر باشید و بر وظائف مهمّهٔ خویش قائم و ثابت. بندهٔ آستانش شوقی

۱۸ ربیع الآخر ۱۳۴۵ هجری [۲۶ اکتبر ۱۹۲۶ م]
از حیفا به فاران
اعضاء محفل مقدّس روحانی زید اجلالهم العالی

هوالله تعالی

اولیای رحمانی عریضهٔ مورّخه ۶ شهرالعزّة ۸۳، نمرهٔ ۹ به ساحت انور رسید و

ملحوظ لحاظ عنایت ولیّ امرملیک مقتدر گردید قلب اطهر عزیز مصر سلطان پیمان روحی لعنایاته الفداء از نوید سلامتی یاران شادمان و مشعوف شد و لسان مبارک بیاد و ذکر احبّای آن سامان گویا و مألوف که از عطایای افق اعلی همواره صون و عون آن هیاکل وفا را مستدعیم و حفظ و حمایت آن اصحاب تقی را ملتمس و متمنّی تا هر دم به فیض عظیم ربّ کریم همدم شوند و همواره مظاهر تأییدات ملکوت قدم گردند.

پاک پروردگارا دوستان خراسان را چون کواکب درخشندهٔ آسمان بر جهان انسان پرتو افشان نما و یاران فاران را عیون صافیهٔ محبّت و عرفان کن و مورد لطف و احسان بی‌پایان فرما. میرفتحعلی بیک پیک ملکوت ابهایت را لبّیک گفت او را در فردوس اعلایت مقرّ ده از اولیای سابقین بود و از عاشقان جمال مبین او را در جهان آسمان کوکبی تابان کن و به انوار عفو و غفران روشن و درخشان فرما، محرم خلوتگه اسرار قدم ساز و همدم دلبر فیض اعظم. عائلهٔ خلیل رحمانی را به نفثات روح القدس ربّانی مأنوس کن و مایهٔ افراح قلوب و فلاح و نجاح نفوس نما چه تو مقتدری و توانا و عالم و بینا.

به امر مبارک مرقوم شد. عبد ذلیل زرقانی

ای برادران روحانی، نغمهٔ جان افزای ورقاء احدیّه قلوب زبردستان را در مقامات عالیّه به حرکت و اهتزاز آورده و ولوله‌ای عجیب در اقالیم سبعه انداخته امراء و ملوک به ستایش اسم اعظم برخاستند و افسردگان و غم زدگان سرور و تسلیّت یافتند اعدای حقود و ناقضان حسود در قعر ظلمات مأیوس و مبتلا گشتند و حزب مظلوم مفتخر و شاد و مظفّر شدند عنقریب ملاحظه خواهید نمود که چه معرکه‌ای بر پا گشته. (۴) بندهٔ آستانش شوقی

۱۸ اپریل ۱۹۲۷ میلادی [۱۵ شوّال ۱۳۴۵ هـ ق]
به واسطهٔ آقای حاجی شاه خلیل الله بیک
از حیفا به فاران
اعضاء محترمهٔ محفل مقدّس روحانی زید اجلالهم العالی

هوالله تعالی

یاران روحانی، دو عریضهٔ ۱۸ شهرالقدرة و ۸ شهرالعلاء، به ساحت انور همایون غصن سدرهٔ بقا فدیت فیضه الاعلی فائز و لسان اطهر دربارهٔ آن نفوس موقنهٔ بالله به اظهار عنایت ناطق که از فیوضات جبروت اعلی امید چنان است که آن دوستان حقّ در کنف حفظ و حمایت الهیّه باشند و در کهف عون و عنایت ربّانیّه مصون و مستریح مانند در نشر آثار از ملکوت ملیک مختار یاری و یاوری جویند و در انتشار انوار مظاهر قدرت و اقتدار پروردگار شوند، در عبودیّت درگاه یزدان به آمال دل و جان رسند و در خدمت امر رحمن فائزالمرام و کامکار گردند و در ترویج وحدت و وفا شادکام و شادمان مانند و متصاعدان به ملکوت ربّ ذوالمنن جنابان ملاّ نصرالله و آقا میرزا حسن در جنان احسان مأوی و مأمن یابند و در ظلّ شجرهٔ غفران مقرّ و مسکن جویند غریق بحر آمرزش گردند و همدم فیض و بخشش خداوند آفرینش شوند زیرا مؤمن به یوم موعود بودند و متوجّه به فضل و جود سلطان وجود علیهم الفضل و الغفران من الله العزیز المستعان.

نیز دربارهٔ عائلهٔ حضرت خلیل جلیل و همسفران عزیز و سائر احبّای حنون و جناب مفتون و امة الله المقدّسه جمالیّه خانم از غیب احدیّه تأییدات الهیّه خواستند و توفیقات صمدانیّه طلبیدند که در ظلّ کلمة الله سعادت عظمی یابند و منقبت کبری.

لهذا حسب الامر آن دلبر عطاء به تحریر این نمیقه پرداخت.

عبد ذلیل زرقانی

این عبد در نهایت تبتّل و تضرّع امنای الهی را در آن سامان تأییدات متتابعهٔ حضرت

رحمن خواهم تا به شدیدالقوی مؤیّد گردند و به فتوحات کلّیه موفّق شوند، ترویج معارف نمایند و به استحکام اساس شریعت الله پردازند. جمّ غفیری را به شریعهٔ بقا هدایت نمایند و آئین نازنین را در انظار جلوه‌ای عظیم دهند در مخابره و تبادل افکار با مراکز امریّهٔ داخله و خارجه سعی متمادی مبذول دارند و در ترویج منافع عمومیّه به قدر مقدور همّت بگمارند. این است شرائط وفاوعبودیّت ومحویّت درآستان بهاء، ایّدکم المولی علی مایحبّه و یرضاه. بندهٔ آستانش شوقی

در حقّ هر یک از نفوسی که در دو نامهٔ اخیر اسماءشان مذکور بود عون و عنایت الهیّه التجاء و استدعا نمایم تا هر یک علم هدایت کبری علی رئوس الاشهاد بر افرازند و بما اراده المحبوب فائز و نائل و مفتخر شوند. بندهٔ آستانش شوقی

فاران
محفل مقدّس روحانی زاده الله تأییداً و عزّاً

آن هیئت مجلّله و نفوس محترمه را از این بقعهٔ مبارکه به بدایع اذکار ذاکر و مکبّریم. تحریر بدیع تلقاء حضور وارد و به لحاظ انور محبوب یکتا حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء فائز، مضمون مشحون به بشارات روحانیّه و معانی حاکی از روح و ریحان و امنیّت و اطمینان به تأییدات حضرت رحمن بود، لهذا سبب سرور هیکل مکرّم گردید. الحمدلله از خطّهٔ مبارکهٔ خراسان دائماً نفحات طیّبهٔ لطیفهٔ رحمانیّه می‌وزد و مشام دل و جان عموم روحانیان را معطّر می‌نماید. فیض تأیید از ملکوت ربّ مجید متتابع و انوار آفتاب نصرت و توفیق ساطع و لامع سطوت امرالله در تمام آفاق ظاهر و نفوذ کلمةالله مشهود و باهر، در این صورت اگر ناعقی نعیقی از ناحیه‌ای بر آرد و یا غرابی از گوشه و کناری نعیبی زند و یا خفّاشی در سرداب تاریک ظنون و اوهام جولانی کند هیچ حکمی و اثری ندارد و ابداً قابل اعتناء نبوده و نیست. ولی همان است که مرقوم فرموده‌اید که همواره نفوس مبارکهٔ منجذبه باید به تذکّر و تفهیم لسان فصیح بگشایند و ضعفا

را محافظه کنند و در دفع شبهات مغرضین و مغلّین حجج و براهین الهیّه را بیان نمایند و چون سیاج متین دوحهٔ عزّ رحمانی را صیانت کنند. آن امناء الرّحمن لم یزل در ساحت قدس مذکور و طرف عنایت هیکل انور دائماً به آن شطر متوجّه. نفس مبارک مستقیم حضرت شاه خلیل رحمانی علیه بهاءالله الابهی را به بدایع الطاف مخصوصهٔ مبارک بشارت دهیم. خدمات و زحمات باهرهٔ ایشان سزاوار تمجید و ستایش و تقدیر است. آثار جانفشانی مقرّبین و مخلصین در لوح محفوظ الهی مثبوت و در عرصهٔ جهان الی ابد الدّوران باقی و پاینده. همچنین نفوس زکیّه حضرت مفتون دلبر یکتا را به عنایات خاصّهٔ محبوب مهربان امید و نوید و اطمینان دهیم، از فضل سبحانی در جمیع مراتب به خدمت مؤیّد و موفّق بوده و هستند. امة الله المحترمه والدهٔ معظّمه و امة الله المکرّمه ضجیعهٔ ایشان را به تکبیرات بدیعهٔ منیعه از قِبل هیکل مبارک تبلیغ پیام نمائیم.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

[۱۸] رجب ۱۳۴۶ - ۱۲ ژانویه ۱۹۲۸

یا احبّاء الرّحمن و امناء امره، نامهٔ آن حبیبان علّت سرور و حبور و روح و ریحان این عبد مستمند گردید زیرا حامل نوید جان بخش ثبوت و استقامت احبّاء و جانفشانی آن عزیزان و حامیان و حارسان شریعهٔ رحمن بود. از اعماق قلب و در نهایت تبتّل و انکسار مزید موفقیّت آن برگزیدگان حضرت کردگار را راجی و متمنّی بوده و هستم. مطمئن باشید و به نهایت جدیّت و عزمی خلل ناپذیر به تقویّت اساس و ازدیاد عدد مؤمنین و اتّساع دائرهٔ خدمات و توسعهٔ صندوق خیریّه و اشتهار و ارتفاع شأن مؤسّسات امریّه پردازید تا من جمیع الجهات جنود مجنّده تأیید احاطه نماید و آن خطّه به عنایت مالک البریّه سراسر روشن و متلألئ گردد.

بندهٔ آستانش شوقی

فاران
محفل مقدّس روحانی زاده الله تأییداً ملاحظه نمایند

روحی لخدماتکم الفداء، رقیمهٔ نوراء به انضمام اسماء اعضاء محفل روحانی آن بلدهٔ طیّبه و باغستان و قطعهٔ سرود آقای مفتون علیه بهاءالله کلّ تلقاء حضور واصل و به لحاظ اقدس محبوب عالمیان حضرت ولیّ امرالله حقیقتی لارقّائه الثّابتین فدا فائز. نظر الطاف لازال به آن جهت متوجّه و یاران آن سامان همواره مورد عنایات مخصوصهٔ ربّ منّان بوده و هستند. بشارات مذکوره در نامه سبب سرور و روحانیّت تامّه گردید. الحمدلله که در عید سعید رضوان احبّای جانفشان در کمال روح و ریحان مجتمع و در نهایت محبّت و اتّحاد به انتخاب اعضای محفل مقدّس روحانی پرداختند و لجنات مقرّره هر یک به وظائف مقدّسهٔ خویش مشغول گشتند. تأسیس محفل روحانی باغستان نیز موجب مسرّت بی پایان گردید. آن نفوس مخلصهٔ ثابته را به بدایع الطاف رحمانی امیدوار و به بخشایش سبحانی اطمینان دهید. امید چنان است که هر یک مصدر خدمات عظیمه گردند.

امّا شبهات اهل ارتیاب را اثر و بقائی نبوده و نیست آنچه ملاحظه شود موقّت است و به کلّی ذکرش محو و زائل شود و نتیجه هم چنان است که مرقوم فرموده‌اید که نشریات مفترین بر اشتعال و انجذاب و ثبوت و استقامت یاران افزوده و اتّحاد و اتّفاق نفوس مبارکه تزاید جسته، در این مقام است که می‌فرماید: «آب سبب اشتعال گردد و باد علّت حفظ لو انتم ببصرالحدید تنظرون.» و در مقام دیگر می‌فرماید: «انّ الاعراض من کلّ معرض مناد لهذا الامر.» جمیع این اذکار مجعوله و اقوال موهومهٔ بیهوده فراموش شود و نسیاً منسیّاً گردد و انوار کلمهٔ حقیقت جهان را روشن و منوّر فرماید و هذا وعد محتوم و امر مقدّر معلوم من الله المهیمن القیّوم.

حضرت آقای شاه خلیل الله رحمانی علیه بهاءالله الابهی را مخصوصاً به جواهر تکبیرات بدیعه ذاکر و مکبّریم. در ساحت اقدس همواره مذکور بوده و هستند و به اعظم‌المواهب مخصّص و فائزند. جناب آقا اسدالله رحمتی و آقا کربلائی

میرزا مهدیقلی علیهما بهاءالله الابهی را تحیّت و ثنای موفور ابلاغ فرمائید. مأذون حضور بقعهٔ مبارکهٔ نوراء هستند و فصل پائیز از برای تشرّف و فوز به زیارت مناسب، زادکم الله عزّاً و تأییداً.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید. (۵)

نورالدّین زین

[۱۶] محرّم ۱۳۴۷- ۵ تموز ۱۹۲۸

فاران

محفل مقدّس روحانی دامت تأییداته ملاحظه فرمایند

روحی لوفائکم الفداء یا امناءالرّحمن، تحریر منیر مورّخه ۱۲ شهرالاسماء ۸۵ به ساحت امنع واصل و به لحاظ ابدع ارفع مقصود عالمیان حضرت ولیّ امرالله روحی و حقیقتی لارقّائه الفداء فائز. الحمدلله آن خطّهٔ نوراء لازال از فضل رحمن نور افشان بوده و لم یزل از فیوضات عنایت حضرت سبحان چون کوکب سموات علا درّی و درخشان. صحیفهٔ اعمالش به آیات ثبوت و اطمینان مزیّن و دفتر اقدام و خدماتش به آثار رسوخ و ایقان مطرّز. چنان قوّهٔ روحانیّتی از موهبت اسم اعظم در آن نفوس مبارکه ظاهر و باهر که مؤثّرات خارجه از اهل ارتیاب را به هیچ وجه حکمی نه و مفتریات مغلّین و شبهات معاندین را ابداً تأثیری نیست، هر یک از آن نفوس مخلصه حصن حصین امرالله را حارسی امین و در متانت و رزانت و استقامت و شهامت آیتی از آیات علّیین، همواره به تأییدات ملکوت ابهی مؤیّدند و به امدادات ملأاعلی موفّق و به لحظات عین رأفت و رحمت کبری مفتخر. یاران الهی و اماءالرّحمن را عموماً در فاران و بشرویه و خیرالقری و باغستان و بسطاق و گناباد و کاخک و بجستان به الطاف رحمانیّه امید و نوید دهید و به عطوفت و مهربانی هیکل مبارک مسرور و مستبشر دارید، کلّ در ساحت اقدس مذکورند و به ابدع اذکار و اوصاف موصوف و مذکور.

حضرت خلیل رحمانی و حرم محترمهٔ ایشان امة الله جمالیّه و نجل جلیل

حضرت مفتون مورد الطاف و عنایات حضرت بی‌چون بوده و هستند و در بساط عزّ تقدیس محبوب و مقرّب و مؤتمن. جواب معروضهٔ محفل روحانی بشرویه مرقوم و در جوف است.
حسب الامر مبارک مرقوم گردید.
نورالدّین زین
۱۰ ربیع الثّانی ۱۳۴۷- ۲۵ سبتمبر ۱۹۲۸
ملاحظه گردید بندهٔ آستانش شوقی

فاران
اعضای مجلّلهٔ محفل مقدّس روحانی علیهم بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

روحی لخدماتکم الفداء، تحریر بدیع به ساحت اقدس محبوب یکتا و مقصود بی‌همتا حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لالطافه الفداء واصل و به لحاظ امنع فائز محتویات آن که جامع بشارات امریّه و دلیل بر روح و ریحان نفوس مبارکه از احبّاءالله و اماءالرّحمن بود سبب سرور خاطر هیکل مبارک گردید لهذا با رأفتی خارج از وصف و مهربانی و عطوفتی فوق تمجید و نعت فرمودند: یاران عزیز آن سامان و دوستان جلیل طلعت سبحان همواره در خاطر و یاد این عبد بوده و هستند و در هویّت قلب مذکورند و خدمات و جانفشانی آن مقرّبین درگاه کبریا را تقدیر و تمجید نمائیم و هر دم از بارگاه عظمت و کبریا طلب تأیید و توفیق از برای کلّ می‌نمائیم تا هر یک به خدمتی شایان در عتبهٔ قدس رحمن مؤیّد و موفّق گردد. همچنین بیان و اظهار عنایت مخصوصه در حقّ حضرت شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی فرمودند و امر فرمودند که تحیّت ابدع ابهی از قِبل طلعت نوراء به ایشان ابلاغ دارم و بنگارم.
حسب الامر مبارک مرقوم گردید.
نورالدّین زین
[۷] رمضان ۱۳۴۷- ۱۷ فبراير ۱۹۲۹

عزیزان حقّ، از مولای توانا و محبوب بی‌همتا تمنّا و استدعا نمایم و از برای آن امنای امر الهی در آن سامان الطاف نامتناهیّه خواهم تا حصن حصین را به عون و عنایت الهیّه از هجمات اهل شرک و عدوان محافظه نمائید و بر استحکام بنیان شریعة الله مؤیّد شوید و احکام و سنن و شعائر امریّه را در آن سرزمین ترویج و تعمیم دهید و به آنچه اسباب اشتهار آئین نازنین است مفتخر و سر افراز شوید. امیدوارم این دعا در آستان مقدّس به عزّ اجابت مقرون گردد و لیس ذلک علی ربّنا البهیّ الابهی بعزیز.

بندهٔ آستانش شوقی

مشهد ، خیرالقری
جناب آقا میرزا مسیح علیه بهاءالله ملاحظه نمایند

فدایت شوم عریضهٔ مرسله واصل و به لحاظ امنع مقصود یکتا حضرت ولیّ امرالله روحی لالطافه الفداء فائز. خدمات و جانفشانی احبّای الهی و اماءالرّحمن خیرالقری بی‌نهایت سبب سرور خاطر مبارک گردید. فرمودند در جمیع احیان بیاد کلّ هستیم و در حقّ جمیع در آستان مقدّس دعا نمائیم تا به خدمات عظیمه مؤیّد و موفّق شوند. همّت و استقامت آن وجودات مبارکه در بنای حظیرةالقدس دلیل عظمی بر موهبت کبری و برهان بر خلوص و وفا است.

فرمودند این عبد همواره مترصّد و منتظر آن است تا مژدهٔ سرور و روحانیّت یاران و همّت و اقدام دوستان را در خدمات امریّه که سبب علوّ امرالله و ارتفاع کلمة الله است از هر کشور و اقلیم به سمع اشتیاق استماع نماید. یاران و اماءالرّحمن بشرویه و فاران و باغستان را که در این عمل جلیل بنای حظیرةالقدس مساعدت و همراهی و معاونت فرموده‌اند کلّ در ساحت اقدس مورد عنایت کبری شدند، فرمودند: اقدامات خالصانهٔ آنان در درگاه احدیّت مقبول و اجر جزیل و ثواب جمیل مقرّر و محتوم عواطف قلبیّه و تحیّات روحیّهٔ این عبد را به آنان ابلاغ نمائید. همچنین ناشر نفحات الله جناب آقا میرزا علی آقا آذری و خادمهٔ ثابتهٔ منجذبه امةالله حرم حضرت شاه خلیل الله بیک علیه و علیها بهاءالله را به بدایع اذکار از قِبل

هیکل نوراء ذاکر و مکبّر شوید.
حسب الامر مبارک مرقوم گردید. (۶)
نورالدّین زین
[۲۸] ربیع الاوّل ۱۳۴۸- ۳ سبتمبر ۱۹۲۹

باغستان، مشهد
جناب آقا ملاّ حسین علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن جناب به ساحت اقدس محبوب مهربان حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لالطافه الفداء واصل و مضمون که دلیل بر خلوص و وفا و محبّت و صفا و روح و ریحان کامل بود موجب مسرّت و انبساط خاطر وجود مبارک شد. فرمودند الحمدلله آستان مقدّس جمال ابهی را بندهٔ صمیمی و خادم حقیقی هستید و به لحظات عین عنایت آن ملیک فضل و عطا مشمول و فائز و در درگاه حضرت کبریا مقبول و مقرّبید. فرمودند این عبد با کمال تضرّع و ابتهال از بارگاه آن سلطان لایزال استدعا و تمنّا نمایم تا تأییدات غیبیّهٔ ملکوت ابهی متتابعاً شامل احوال آن جناب گردد و موفقیّت عظمی قرین و ندیم و همدم باشد.

راجع به قطعه زمینی که متصاعد الی الله جناب آقا ملاّ عبدالله ابوی قبل از عروجشان واگذار به امر نمودند و حال آن را به مبلغ چهارده تومان فروخته و وجه آن را تسلیم شخص جلیل جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی علیه بهاءالله و ثنائه الابدی نموده‌اید که تقدیم نمایند در محضر انور معلوم و پسندیده و مقبول واقع. همچنین مبلغ بیست و پنج تومان که نفس محترم جناب آقا ملاّ علی رضا از باغستان فاران علیه بهاءالله‌الملک‌المستعان واگذار به امر نموده‌اند که مبلغ ده تومان آن تقدیم حضور مبارک گردد و پانزده تومان صرف حظیرةالقدس شود آن نیز به طراز قبول فائز.

استدعای مخصوصهٔ آن جناب در حقّ یاران و اماءالرّحمن باغستان مورد لحاظ عطف و مهربانی وجود مبارک گردید، فرمودند: آن نفوس مبارکهٔ مستقیمهٔ

منجذبه آیات موهبت الهیّه‌اند و به انوار ثبوت و اطمینان روشن و منوّر و به بدایع الطاف جمال ابهی فائز و مفتخر طرّاً را از قِبل این عبد تحیّت ابدع ابهی و تکبیر اجمل روحا ابلاغ دارید و به عنایات بی‌پایان طلعت رحمن مسرور و مستبشر دارید. همچنین جناب آقا میرزا حبیب‌الله ابن جناب آقا ملاّ حسین علیه بهاءالله از لسان شفقّت مذکور شدند و فرمودند از حقّ می‌طلبیم که مؤیّد و موفّق به خدمت امرالله باشند و به رضای آن محبوب عالمیان نائل شوند. امةالله روحیّه خانم و قرین ایشان جناب آقا میرزا محمّد علیهما بهاءالله نیز به لطف و اظهار مرحمت مخصوصه فائز شدند. فرمودند امید چنان است به آرزوی دل و جان که خدمت آستان جمال سبحان است موفّق گردند. نفس رحمانی جناب شاه خلیل الله فارانی علیه بهاءالله الابهی را مخصوصاً از قِبل وجود مبارک پیام تحیّت و محبّت ابلاغ دارید. فرمودند لازال مذکور بوده و هستند و حاضر و به جان و دل مؤانس.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین، ۱۶ شهرالعظمة ۹۰ ـ ۱ جون ۱۹۳۳

ملاحظه گردید بندهٔ آستانش شوقی

مورّخه ۱۹ شهرالکمال ۹۰ مطابق ۱۶ شهریور ۱۳۱۲ [۷ سپتامبر ۱۹۳۳ م]

هوالله

ذوات محترمه اعضای محفل روحانی فاران

دامت توفیقاتهم و علیهم بهاءالله الابهی

نامهٔ مورّخ نهم ۹ شهرالرّحمة، یازدهم ۱۱ تیرماه آن محفل روحانی به حضور انور یکتا محبوب بی‌همتا حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لوحدته الفداء معروض و مرسول داشتید به ارض اقدس واصل، از لحاظ مبارک گذشت، بر آنچه مرقوم و مسطور بود استحضار حاصل فرمودند مورث بهجت خاطر و سرور قلب انور گردید زیرا حاکی از خلوص و انجذاب آن انجمن نورانی و عموم احبّاء و اماءالرّحمن فاران و باغستان و قرای سائرهٔ آن سامان بود. به همچنین محبّان نقاط مجاوره بشرویه و

خیرالقری و جذبا و گناباد و کاخک و بسطاق و بجستان علیهم بهاءالله از برای هر یک عون و الطاف لانهایه طلبند و تأیید مزید از اعتاب مقدّس ربّ مجید لاجل جمیع مسئلت فرمایند، امید به خدمات عظیمهٔ جدید در آن سامان کلّ قائم و مؤیّد گردند. الحمدلله عنایات سبحانی شامل و مواهب حضرت رحمانی کافل حال آن یاران مخلص باوفای الهی بوده و هست، علیکم البهاءالابهی.

حسب الامر مبارک تحریر شد.

عبد فانی میرزا هادی شیرازی

از اجرای مراسم تعزیّه داری و سوگواری در صعود کینونت مقدّسه بقیّة البهاء حضرت ورقهٔ علیاء و مساهمت و مشارکت آن یاران باوفا با این محزون دلخون به نحوی که مرقوم نموده بودید مفهوم مورث تسلّای خاطر مبارک گردید و باعث تخفیف احزان از آن مصیبت جانسوز و فاجعهٔ عظمی گشت.

یا احبّاءالبهاء و حلفاء حبّه جعلکم الله آیات موهبته و اعلام قدرته و مصابیح هدایته فی تلک الارجاء و قدّر لکم کلّ خیر فی ملکه و ملکوته و حقّق آمالکم فی خدمة امره و اعلاء شریعته و استحکام مؤسّسات دینه بفضله و جوده و منّه و عطائه.

بندهٔ آستانش شوقی

باغستان، فاران

جناب آقا ملاّ حسین علیه بهاءالله ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن منجذب به نفحات رحمانی نظماً و نثراً به لحاظ مرحمت و عطوفت حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه فائز و آنچه از مداد خلوص و وداد و فؤاد مشتاق مرقوم و مسطور به طراز قبول و عنایت مزیّن، رجاء قلبی و امید ذاتی به فوز رضا و اجابت و عطاء مشرّف و مقرون. از الطاف محیطهٔ آن سلطان احدیّه مسئلت فرمایند تا در کلّ احیان و جمیع احوال لحظات عین رحمانیّت شامل و تأیید و توفیق از هر جهت حاصل گردد. روز روز خدمت است و زمان زمان اقدام

و همّت، امیدواری حضرت‌شان چنان تا آن شخص شهیر و محرم اسرار آن جمال قدیر بر نشر انوار و بثّ آثار و تبلیغ امر آن ملیک مختار قائم و مؤیّد و موفّق باشند طالبان را از کأس هدی بیاشامند و غافلان را هشیار و خفتگان را بیدار نمایند و به هر سعادت و افضالی نائل گردند.

امةالله فاطمه سلطان و روحیّه خانم و صمدیّه خانم و آقا رحمت الله و آقا حبیب الله و وجدیّه خانم و آقا روح الله و آقا فریدالله طرّاً از لسان عنایت مذکور شدند، از برای کلّ فیض عظمی و الطاف محبوب ابهی را سائلند.

راجع به یوم شهادت حضرت اعلی روح ما سواه فداه که در بیست و هشت (۲۸) ماه شعبان قمری واقع، فرمودند بنویس: «در این ایّام یوم شهادت را که به حساب قمری گرفته می‌شود تغییر ندهند قرار قطعی نهائی راجع به بیت العدل اعظم است.»

مبلغ ۱۹ ریال از طرف خود و ۹ ریال امةالله صمدیّه خانم و ۹ ریال امةالله روحیّه خانم که به واسطهٔ زائر بقعهٔ مبارکه جناب آقای شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی تقدیم نموده بودید به ساحت مقدّس واصل و قبض به نام هر یک از تقدیم کنندگان مرحمت و صادر شد، در جوف است.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۲ شهرالشّرف ۹۸ - ۱۱ جنوری ۱۹۴۲

ملاحظه گردید بندهٔ آستانش شوقی

فاران

جناب آقا میرزا عزیز احمدی علیه بهاءالله ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن یار عزیز روحانی مورّخهٔ پانزدهم شهرالعلاء سنهٔ ۹۸ به لحاظ عنایت حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه فائز و آنچه تمنّا و استدعا نموده بودید به شرف قبول و اظهار مکرمت مشرّف و مزیّن، با کمال تضرّع و ابتهال مسئلت

فرمایند تا تأییدات و توفیقات آن ملیک متعال شامل حال شود و به موهبت خدمت که اعظم فیض و فضل الهی است مفتخر گردند. مخصوصاً در حقّ متصاعد الی‌الله جناب ابوی آقا میرزاحسن آقای احمدی و همشیره زادهٔ جناب شاه خلیل الله رحمانی طلب عفو و غفران و علوّ درجات می‌فرمایند و دربارهٔ امةالله الموقنة بلقیس خانم احمدی و آقا میرزا خلیل احمدی و امةالله نوردخت و ایراندخت استدعای شمول تأیید و الطاف می‌نمایند، مطمئن باشند. از حقّ می‌طلبند تا آن نفوس موقنهٔ مطمئنهٔ زکیّهٔ رحمانیّه روحانیّه هر دم از کوثر سعادت و عنایت مشروب و مرزوق و به خدمت آستان طلعت احدیّت مؤیّد و موفّق باشند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۷ شهرالجمال ۹۹ - ۴ می ۱۹۴۲

زاهدان

ناشر نفحات الله جناب آقا میرزا طرازالله سمندری

علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

نامه‌های آن فدائی آستان مقدّس الهی مورّخه ۳ شهرالشّرف و ۱۲ شهرالملک سنهٔ ۹۹ به شرف لحاظ مکرمت و عطوفت حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه فائز و تفاصیل معروضه راجع به اقدامات و خدمات تبلیغیّه و اعلاء کلمهٔ صمدانیّه در هر نقطه و مکان و محلّ و زمان علّت انبساط وجود اقدس مبارک و اظهار عطف و لطف گردید. از لطائف عنایات و تأییدات سبحانیّه متمنّی چنانند تا هر دم بدایع جود و کرم آن سلطان قدم جلوهٔ جدیدی فرماید و اشراقات انوار اسم اعظم شامل حال شود.

شرح ورود به مشهد و سیر و حرکت در توابع آن و مژدهٔ اشتعال و انجذاب یاران رحمن در محضر اطهر معلوم و نفوس مذکوره از وجوهات منیره هر یک به مراحم مخصوصه مشرّف، از جمله جناب آقا سیّد بدیع الله معانی و جناب آقا

خدابخش عطّار و بالاخصّ شخص جلیل نورانی جناب شاه خلیل الله رحمانی و جناب مفیدی و جناب رحیمی به ذکر جمیل از لسان اطهر مذکور شدند. همچنین یاران و اماءالرّحمن بشرویه و خیرالقری و جناب علی آقا روزبه و جناب آقا حبیب الله براقی و احبّای گناباد و حصار و نامق و فروغ و خیرآباد و بیرجند و جناب آقا سیّد احمد نظام اللّهی کلاً و طرّاً فرداً و جمعاً به عنایات لاتحصی مخصوص و مشمول گشتند. عائلهٔ جناب زائر درخشی و جناب آقا جلال پرویزی و امةالله سلطان خانم ضلع ایشان را که مصمّم بر هجرتند تأیید و توفیق طلبند و در حقّ متصاعد الی الله سروان احمد مجیدی طلب علوّ درجات و از برای بازماندگان آن مرحوم پدر بزگوارشان جناب آقا ذبیح الله مجیدی و ضلع ایشان صبر و اصطبار از درگاه ربّ عزیز غفّار استدعا فرمایند.

کذلک دربارهٔ جناب عزّت الله خان قائم مقامی تأییدات آن جمال باقی را خواهند تا به آرزوی خویش که هجرت به دیارالله است نائل و موفّق شوند. اخوان آن حضرت غلام بهاء سمندری و جناب آقا میرزا عنایت الله سمندری به عزّ عنایت فائزند و طلب حفظ و حمایت در حقّ آقا عزیزالله سمندری می‌فرمایند. همچنین دربارهٔ فرزند ارجمند دکتر مهدی موفقیّت در جمیع شئون و در حقّ والدهٔ ایشان الطاف حضرت بی‌چون را سائل و آملند و در ذکر خادمین مخلصین جناب آقا کاظم یگانه و جناب فرهاد نامی و جناب عزّت الله معنوی و جناب داود قلی رفعانی و جناب آقا میرزا لطف الله رهبین و جناب آقا حسن تأیید و جناب آقا حبیب الله فیروز و جناب آقا نعمت الله لائحی و کذلک جناب حاجی ملاّ یوسف نخعی و جناب آقا لطف الله خان وحید و برادران سهیلی و آزاده و اردکانی و همچنین جناب عشرتی عکّاس و عائله‌شان و ابناء جناب میرزا عطاءالله پیرمرادی و والدهٔ محترمه و عیالشان. این نفوس جانفشان منجذبین به انوار قدس جمال رحمن هر یک به لطف مخصوصی مخصّص و به عنایات لامعهٔ فائقه مفتخر شدند. از آستان آن محبوب و مقصود عالمیان متمنّی چنانند تا از هر جهت فیوضات ربّ الآیات البیّنات شامل حالشان شود و به مراتب عالیّه در خدمات امر آن سلطان احدیّه نائل گردند.

در حقّ آقا میرزا سهیل سمندری نیز طلب صون و حفظ فرمایند و دربارهٔ جناب آقا سیف الله و امةالله صبیّه‌شان ضلع جناب غضنفری بدایع تأییدات سبحانی را سائلند. از حقّ می‌طلبند تا زرانگیزخانم نیز در درجات کمالات ترقّی حاصل نموده سعادتمندی کامل یابند. جناب آقا اسفندیار سهیلی و امةالله بانو خانم ضلع محترمه‌شان و فرزندانشان و ایضاً جناب آقا عبدالله وحید و ضجیعهٔ موقنه‌شان و جناب آقا روح الله آزاده و عائله‌شان و عموم دوستان و یاران را در مقامات مقدّسه علیا یاد فرمایند و مزید موفقیّت بر خدمت امرالله طلبند.

جوانان روحانی خوش الحان خجسته و مجنون را تأیید شدید خواهند تا ان شاءالله به خدمات عظیمه موفّق شوند. جناب پاک آزما، آقا فضل الله صهر جناب نبیل زاده مورد لطف و عنایت بدیعه شدند و اطفال متصاعد الی الله آقا میرزا محمّد ملحوظ لحاظ عطوفت حضرتشان بوده و هستند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۷ شهرالرّحمة سنه ۱۰۰ - ۱۰ جولای ۱۹۴۳

ملاحظه گردید بندهٔ آستانش شوقی

یادداشت‌ها

۱ـ دربارهٔ طبع و نشر آثار پس از تصویب محفل روحانی قاهره جناب دکتر اسلمنت در کتاب بهاءالله و عصر جدید (ص ۲۰۲) چنین نوشته‌اند که حضرت عبدالبهاء «... برای اینکه مقام و اهمیّت فوق العادّه مؤسّسهٔ محفل روحانی را نشان دهند در لوحی اعلام فرمودند متن ترجمه‌ای که قبلاً به نظر مبارکشان رسیده و تصحیح شده بوده است باید قبل از انتشار به تصویب محفل روحانی قاهره برسد.»

۲ـ مقصود از «جناب شهاب»، شهاب فردوس (فارانی) است که دختر یکی از خواهران جناب شاه خلیل الله رحمانی را در حباله نکاح داشته و هوشنگ، زهره

و مهین از این وصلت به منصهٔ وجود رسیده‌اند. جناب شهاب فارانی که آقا سیّد هدایت الله نام داشته مخاطب لوح مهمّ و مفصّلی از حضرت عبدالبهاء است که قسمت اعظم آن در کتاب پیام ملکوت (ص ۳۸۳ ـ ۳۸۶) به طبع رسیده است.

۳ـ عبارت «و لا یبقی من حرف...» که در این توقیع منیع نقل شده مأخوذ از لوح مبارک مندرج در اقتدارات (ص ۱۷ ـ ۱۸) است که جمال قدم می‌فرمایند:
«... آنچه از قلم اعلی جاری البتّه ظاهر شده و خواهد شد و لایبقی من حرف الاّ و قد یراه المنصفون مستویاً علی عرش الظّهور انّ ربّک یعلم و یقول و النّاس اکثرهم لا یعلمون...»

۴ـ شرحی از احوال میرفتح علی بیک و عائله شاه خلیل الله رحمانی در تاریخ امر الهی در فاران در فصل سوّم این کتاب مندرج است.
و نیز نگاه کنید به تاریخ خراسان، (ص ۳۰۲ - ۳۰۷).

۵ـ در این توقیع عبارت «آب سبب اشتعال گردد...» مأخوذ از بیان جمال اقدس ابهی در کتاب ایقان (ص ۷) است که می‌فرمایند:

«... فرعون و ملاء او همّت گماشتند که آن نار سدرهٔ ربّانیّه را از ماء تکذیب و اعراض افسرده و مخمود نمایند. و غافل از اینکه نار حکمت الهیّه از آب عنصری افسرده نشود و سراج قدرت ربّانیّه از بادهای مخالف خاموشی نپذیرد. بلکه در این مقام ماء سبب اشتعال شود و باد علّت حفظ لو انتم بالبصر الحدید تنظرون و فی رضی الله تسلکون...»

عبارت «انّ الاعراض...» که در این توقیع منیع نقل شده مأخوذ از لوح رئیس مندرج در مجموعه الواح است که جمال قدم می‌فرمایند:

«... قل البلایا دهن لهذا المصباح و بها یزداد نوره ان کنتم من العارفین. قل انّ الاعراض من کلّ معرض مناد لهذا الامر و به انتشر امرالله و ظهوره بین العالمین...»

(مجموعه الواح، ص ۹۲ ـ ۹۳)

۶ـ این توقیع هر چند خطاب به جناب آقا میرزا مسیح در خیرالقری عزّ صدور یافته امّا چون حاوی اظهار عنایت حضرت ولیّ امرالله نسبت به احبّای فاران می‌باشد به نقل آن در این فصل پرداخت.

فصل دوّم

آثار مبارکهٔ بهائی خطاب به خاندان رحمانی فارانی

فصل دوّم

آثار مبارکهٔ بهائی خطاب به خاندان رحمانی فارانی

توضیحات:

این فصل از کتاب فاران حبّ اختصاص به درج آثار مبارکه‌ای پیدا نموده که از قلم حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء، حضرت ولیّ امرالله و حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا به اعزاز جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی و اعضای عائله ایشان عزّ صدور یافته است. تعداد دقیق همهٔ آثاری که خطاب به اعضای این عائلهٔ جلیله نازل شده بر حقیر معلوم نیست امّا آنچه فعلاً از منابع مختلفه جمع آوری گشته در شش قسمت مجزّا به شرح ذیل در صفحات بعدی این فصل از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت:

قسمت اوّل ـ الواح حضرت بهاءالله خطاب به جناب میرمحمّد بیک

قسمت دوّم ـ آثار مبارکه خطاب به امةالله درویش خدا (مرضیّه)

بخش اوّل ـ الواح حضرت بهاءالله

بخش دوّم ـ مکاتیب حضرت عبدالبهاء

قسمت سوّم ـ آثار مبارکه خطاب به جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی

بخش اوّل ـ الواح حضرت بهاءالله

بخش دوّم ـ مکاتیب حضرت عبدالبهاء

بخش سوّم ـ تواقیع حضرت ولیّ امرالله

بخش چهارم ـ دستخطّ حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا
قسمت چهارم ـ توقیع حضرت ولیّ امرالله خطاب به امةالله جمالیّه خانم رحمانی فارانی
قسمت پنجم ـ آثار مبارکه خطاب به جناب جلال بشیر رحمانی (مفتون)
بخش اوّل ـ مکاتیب حضرت عبدالبهاء
بخش دوّم ـ تواقیع حضرت ولیّ امرالله
قسمت ششم ـ تواقیع حضرت ولیّ امرالله خطاب به جناب ابراهیم رحمانی

در شش قسمت مشروح در فوق الواح حضرت بهاءالله و مکاتیب حضرت عبدالبهاء به ترتیب حروف الفبائی مطالع آثار مبارکه مرتّب گشته و تواقیع حضرت ولیّ امرالله بر حسب تاریخ صدور آنها عرضه گردیده است.

باید امیدوار بود که در اثر تحقیقات بیشتری که در آیندهٔ ایّام به انجام می‌رسد همهٔ آثار مبارکهٔ نازله خطاب به این عائلهٔ جلیله به دست آید و به حلیهٔ طبع آراسته گردد.

با توجّه به این نکات مندرجات این فصل مختصّ به آثاری است که مستقیماً خطاب به جناب شاه خلیل الله و اعضای بلافصل عائلهٔ شریفهٔ ایشان عزّ صدور یافته است. الواح متعلّق به منسوبین دیگر ایشان البتّه در فصل اوّل این کتاب می‌تواند مورد مطالعهٔ علاقمندان قرار گیرد، چه آن آثار مکمّل مندرجات این فصل تواند بود.

چون توضیح بعضی از نکات و اشارات مندرج در این آثار مفید به نظر آمد، این توضیحات تحت عنوان «یادداشت‌ها» به آخر هر قسمت افزوده شد و در متن الواح مبارکه جرح و تغییری صورت نگرفت. متن مندرجات این فصل حتّی المقدور با موثّق‌ترین نسخ آثار مبارکه مطابقه و مقابله گردید و فقره بندی و نقطه گذاری شد.

قسمت اوّل

الواح حضرت بهاءالله خطاب به جناب میرمحمّد بیک

فاران

جناب میرمحمّد بیک الّذی حضر و فاز (۱)

بسمی النّاطق امام وجوه العباد

حمد مقدّس از ذکر و بیان مالک امکان را لایق و سزاست که به قدرت کامله و قوّت قاهره سجن عکّا را به فردوس اعلی تبدیل فرمود. طوبی از برای بصیری که مشاهده نمود و از برای سمیعی که به اصغای تغرّدات طیور حکمت و بیان در حدیقهٔ عرفان فائز گشت. بگو یا حزب الله قدر یوم را بدانید امروز مالک قدر در منظر اکبر کلّ را ندا می‌نماید و به افق اعلی دعوت می‌فرماید. طوبی از برای نفسی که از فیوضات ایّام فیّاض محروم نگشت. یا ایّها النّاظر الی افقی چندی قبل یک صحیفهٔ غرّا در ذکر شما نازل و ذکر ملاقات شما با مطلع جهل عالم به تفصیل در آن مذکور. طوبی لک و نعیماً لک نشهد انّک قصدت کعبة الله المهیمن القیّوم و قطعت البرّ و البحر الی ان حضرت فی مقام جعله الله مطاف الملأ الاعلی و الفردوس الابهی و الجنّة العلیا و سمعت نداءالله مالک الوجود و مربّی الغیب و الشّهود. از حقّ می‌طلبیم اولیای آن اطراف را به انوار نیّر توحید حقیقی منوّر فرماید. الی حین حزب قبل در عرصهٔ اهل توحید از مشرکین مذکور و محسوب و در این ظهور اعظم مع آیاتی که عالم را احاطه نموده و قدرت و اقتداری که

شبهش دیده نشده بعضی که خود را از اهل دانش و بینش می‌شمرند و ذکرشان هم از قلم اعلی جاری و نازل فی‌الجمله به اوهام مبتلا مشاهده می گردند، قل: الهی الهی قدّس اولیائک من الظّنون و الاوهام و نوّرهم بانوار نیّر ظهورک ثمّ انزل علیهم من سحاب کرمک ما یقرّبهم الیک و وفّقهم علی الاستقامة الکبری لئلاّ تزلّهم شبهات القوم و اوهام الانام و لا ظنون الّذین انکروا حجّتک و برهانک و کفروا بنعمتک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم. انّا کنّا ماشیاً فی‌البیت و ناطقاً باسرار الظّهور دخل غصن الاکبر بما ارسلته الیه و الی اسم الجود و قرأهما امام الوجه اجبناک بهذا اللّوح المبین. اولیا طرّاً را از قِبل مظلوم تکبیر برسان، بگو الیوم بر کلّ لازم که به قدر وسع عباد را از اوهامات قبل حفظ نمایند، امروز بحر فضل موّاج و آفتاب عدل مشرق و لائح. طوبی از برای نفسی که به اسم حقّ خود را حفظ نمود و بر نصرت امر قیام کرد اوست اهل بهاء و از اصحاب سفینهٔ حمرا. بگو یا حزب الله یوم یوم نصرت است و نصرت به بیان بوده و خواهد بود. از حقّ می‌طلبیم کلّ را تأیید فرماید و به انوار نیّر ظهور منوّر دارد اوست قادر و توانا لا اله الاّ هوالعلیّ الابهی. البهاء المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی هذا الامر المبرم المتین. (۲)

فاران

جناب میرمحمّد بیک علیه بهاءالله

بنام گویندهٔ پاینده

دیباج امّ البیان من لدی الرّحمن به این کلمهٔ علیاء مزیّن: کن لی لاکون لک. امروز هر نفسی به عرف قمیص ظهور مکلّم طور فائز شد و از انوار آفتاب حقیقت منوّر او به زندگی دائمی فائز چه که از قلم اعلی در صحیفهٔ حمرا اسمش مذکور و مسطور. شهادت می‌دهیم بر اقبال و خضوع و خشوع و توجّه آن جناب لوجه‌الله. مقام این شهادت عظیم است هر صاحب بصر و سمعی گواهی می‌دهد بر آنچه از قلم قدرت در این لیل مبارک نازل شده، بایست بر امر و به حکمت و بیان به

آنچه سزاوار است مشغول باش. اولیای آن ارض را از قِبل مظلوم تکبیر برسان، بگو وقت را غنیمت دانید قسم به آفتاب حقیقت که قرون و اعصار به آنی از این ایّام معادله ننماید، به کمال همّت بر تدارک مافات قیام نمائید. طوبی از برای نفوسی که به نار محبّت مشتعلند و به ذکر حقّ جلّ جلاله ناطق. بگو ای دوستان به اتّحاد و اتّفاق و ذکر و بیان آفاق را منوّر نمائید جهد کنید شاید فائز شوید به عملی که به دوام ملک و ملکوت باقی بماند. البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و علی الّذین نبذوا ما عند النّاس متمسّکین بما عندالله ربّ العالمین. (۳)

فاران
جناب محمّد بیک علیه بهاءالله

هوالاقدس الامنع العلیّ الابهی

ذکر من لدنّا لمن تحرّک من نسمات الوحی اذ اتی الرّحمن بقدرة و سلطان لتأخذه نفحات البیان مرّة اخری و تقرّبه الی الله مالک الادیان انّه یذکر فی کلّ الاحیان عباده الّذین توجّهوا بالقلوب الی شطر المحبوب و نبذوا عن ورائهم الظّنون و الاوهام. ما حضر کتابک لدی العرش و لکنّ الله یذکرک بالفضل لتکون مطمئناً بعنایة مولیک. ایّاک ان تخمدک شئونات الارض، کن مشتعلاً بهذه النّار الّتی تنطق فی قطب الابداع انّه لا اله الاّ انّا العزیز الغفّار. کن راسخاً فی حبّ مولیک و ثابتاً علی الامر علی شأن تنصب به رایة الاستقامة علی اعلی الجبال. انّ الّذین غفلوا الیوم اولئک من ابعد الخلق عند ربّک، لیس لهم نصیب من الکتاب. ان اشکرالله بما توجّه الیک وجه المعبود من هذا الافق الّذی به انارت الآفاق. قل یا قوم قد اضاء العالم من انوار وجه ربّکم الرّحمن ایّاکم ان تمنعکم عنه سبحات الجلال ان اخرقوها باصابع الیقین، مقبلین الی الله مالک المبدء و المآب. کذلک رشّحنا علیک رشحات البیان من بحر الطاف ربّک العزیز المنّان. انّما البهاء علیک و علی الّذین معک من لدن ربّک العزیز الوهّاب.

فاران

جناب میرمحمّد علیه بهاءالله

الاقدس الاعظم

ذکر من لدنّا لمن ذکر لدی العرش و فاز بانوار هذا الفجر الّذی ظهر علی صورة الانسان. تعالی القیّوم الّذی باسمه انکسر اصنام الظّنون و نطق لسان القدم الملک لله المقتدر العلیم الحکیم. انّا نذکر من اقبل الی الله لتحدث فی قلبه حرارة محبّته علی شأن لا یطفئها اعراض المعرضین و ینصر ربّه بسیوف الحکمة و البیان انّه لهو الغفور الرّحیم. قد نهی العباد عن النّزاع و الجدال و امروا بالرّفق فی هذا الظّهور الابدع الاقدس العزیز الحمید. انّ الّذی فاز بما امر به انّه من اهل ملکوتی یشهد بذلک من یدع الکلّ الی الله الفرد الخبیر. انّک اذا تحرّکت من ارياح محبّة ربّک بهذا اللّوح قم بین العباد بذکره الجمیل. انّ هذا لافضل الاعمال و ملاکها طوبی للعارفین. انّما البهاء علیک و علی من اقبل الی الله اذ اعرض عنه کلّ منکر بعید.

هوالشّاهد السّمیع العلیم

قد شهدت کتب الله لهذا المظلوم الّذی قبل البأساء و الضّرّاء فی سبیل الله ربّ العالمین. انّه لهو الّذی بشّر به رسل الله من قبل طوبی لسامع سمع ندائه الاحلی اذ ارتفع من افقه الاعلی انّه ممّن شهد و رأی آیات ربّ الکبری اذ اعرض عنه الوری الاّ من شاءالله مالک هذا الامر العظیم. تالله اتی مکلّم الطّور و لکنّ القوم فی حجاب غلیظ قد کفروا بنعمة الله بعد انزالها و اعرضوا عن الّذی اذا ظهر خضعت له الآیات یشهد بذلک کلّ ذی بصر منیر.

یا محمّد ان استمع نداء من سمع ندائک قبل ان یخرج من شفتیک انّ ربّک لهو السّامع المجیب. طوبی لبیتک بما ارتفع منه ذکرالله و ورد فیه العباد الّذین تمسّکوا بالعروة الوثقی و تشبّثوا بذیل ربّک المنیر انّه لا یعزب عن علمه من شیء یسمع و یری و هوالفرد الواحد العزیز الحمید. کبّر احبّائی من قبلی و بشّرهم بفضلی العظیم. قل ایّاکم ان تمنعکم شئونات الدّنیا عن مالک الاسماء کونوا کالجبال فی هذا الامر

الّذی اذا ظهر تزعزع منه کلّ بنیان متین. قل ان اتّحدوا فی کلمتکم ثمّ انصروا ربّکم الرّحمن بالحکمة و البیان کذلک امرناکم من قبل و من بعد انّه لهو الآمر الحکیم. سیفنی الملک و ما عند النّاس و یبقی لکم ما نزّل من قلمی الاعلی فی هذا المقام الکریم. البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علیهم و علی ابنک و اهلک انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم.

فاران

جناب میرمحمّد بیک علیه بهاءالله

بسمه المشرق من افقه الاعلی

کتاب انزله المظلوم لمن وجد عرف البیان اذ استوی الرّحمن علی عرشه العظیم لیجذبه الذّکر الی البحر الاعظم الّذی ماج امام وجوه العالم و یسمع من امواجه تالله فتح باب السّماء و اتی فاطرالسّماء بسلطان مبین. طوبی لک یا محمّد بما اخذک جذب ندائی و عرّفک صراطی و علّمک امری و هداک الی نبأی العظیم. قد حضر کتابک فی السّجن الاعظم سمعنا ذکرک و ثنائک اجبناک بکتاب لا تعادله کتب العالم و ذکرناک بذکر اذ اشرق نیّره من افق اللّوح خضعت له الاذکار یشهد بذلک من عنده کتاب مبین. انت الّذی تمسّکت بعروة عنایة ربّک و تشبّثت بذیل رحمته و اقبلت الی افقه اذ کان النّاس فی اعراض عظیم. قل یا ملاء الفرقان اسمعوا نداء ربّکم الرّحمن انّه ارتفع فی السّجن امام وجوه الادیان و لا تتّبعوا اهوائکم اتّبعوا من یدعوکم الی الله الفرد الخبیر. قل ایّاکم ان تمنعکم ظهورات الدّنیا و زخرفها عن الّذی به غرّدت حمامة الثّناء فی الفردوس الاعلی و غنّت حوریّة المعانی فی الجنّة العلیا و نادت و قالت قد اتی الیوم و القوم فی وهم عجیب. قل یا اهل فاران اقرؤوا ما عندکم و ما نزل من سماء مشیّة ربّکم المقتدر القدیر اتّقوا الله ضعوا الاوهام و الظّنون قد اتی القیّوم بامر لا یقوم معه من فی السّموات و الارضین انّک اذا شربت رحیق الوحی من کأس بیانی و اجتذبک ذکری و ندائی، قل:

الهی الهی تری عبدک هذا مقبلاً الی افقک و متوجّهاً الی انوار وجهک و طائراً

فی هواء قربک و موقناً بوحدانیّتک و فردانیّتک و متمسّکاً بما انزلته فی کتابک. ای ربّ تری عبرات عینی فی فراقک و زفراتی فی بعدی عن جوارک لم ادر یا مقصودی و محبوبی ما قدّرت لی من قلمک الاعلی الّذی بحرکته سخّرت الارض والسّماء. هل قدّرت لی‌الحضور امام وجهک و القیام لدی باب عظمتک و هل منعنی عن ذلک امرک المبرم و قضائک المحکم. اسئلک یا مالک الوجود و مربّی الغیب و الشّهود بامرک الّذی به جرت الانهار و اثمرّت الاشجار و ماجت البحار بأن تجعلنی فی کلّ الاحوال ناطقاً بذکرک و ثابتاً علی امرک علی شأن ترتعد به فرائص اعدائک و تضطرب افئدة الّذین کفروا بک و بآیاتک. ای ربّ ترانی مقبلاً الیک فی کلّ الاحوال و متمسّکاً بحبل عطائک اسئلک بنفحات وحیک بأن تؤیّد عبادک علی الاعتراف بما انزلته من سماء جودک و جری من قلم فضلک انّک انت المقتدر الّذی شهدت بقدرتک الکائنات و بسلطانک الممکنات لا اله الاّ انت القویّ العلیم الحکیم.

و نذکر الخلیل علیه بهائی و نذکّره بآیات الله العزیز الحمید و نبشّره برحمته الّتی سبقت العالم و بجوده الّذی احاط الوجود من الصّغیر و الکبیر. یا خلیل اسمع نداء المظلوم انّه قبل البلایا کلّها لاعلاء کلمة الله ولکنّ القوم فی اعراض مبین. قمنا امام الوجوه و دعوناهم الی الذّروة العلیا و عرّفناهم ما یقرّبهم الی الله الفرد الخبیر. من النّاس من اخذه جذب ندائی و انزلنا له ما کان کوثرالحیوان لاهل الامکان و منهم من اعرض عن الوجه بما اتّبع کلّ عالم مریب و منهم من قام علی الاعراض و منهم من افتی علی سفک دمی کذلک قضی الامر و القوم اکثرهم من الغافلین. طوبی لک بما اقبلت و شهدت بما شهدالله قبل خلق السّموات و الارضین، قل: لک الحمد یا الهی و سیّدی و سندی بما ذکرتنی اذ کنت بین ایدی المعرضین اسئلک بأن تویّدنی علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک انّک انت المقتدر القدیر.

ان یا محمّد علیک بهاءالله الفرد الاحد انّا ذکرنا الّذین اقبلوا اذ انار افق الظّهور بنیّر عنایةالله العزیز العظیم و اردنا ان نذکر اولیاءالله و احبّائه الّذین صعدوا الی الرّفیق الاعلی من الذّکور و الاناث انّ ربّک هو الفضّال الغفور الرّحیم. البهاء الّذی

اشرق من افق سماء العطاء علیکم یا اهل البهاء انتم الّذین ما نقضتم میثاق الله و عهده اقبلتم و اعترفتم بظهوره و عظمته و سلطانه و قوّته و قدرته و اقتداره طوبی لکم و نعیماً لکم بما فزتم بآثار القلم الاعلی قبل صعودکم و بعد صعودکم الی الافق الابهی. نسئل الله ان یغفر لکم و یکفّر عنکم سیّئاتکم و ینزل علیکم من سحاب سماء کرمه امطار رحمته و یقدّر لکم ما یزیّنکم بطرازالفرح والابتهاج انّه هوالمقتدر علی ما یشاء لا اله الاّ هوالعزیز الغفّار. کذلک اشرق نیّر البیان من افق البرهان طوبی لمن شهد و رأی ویل لکلّ منکر اثیم.

یا محمّد به لسان پارسی بشنو در ایّامی که از سطوت ظلم کلّ متفرّق و خلف حجبات مستور این مظلوم بر امر قیام نمود به شأنی که ظلم اهل عالم او را از اظهار کلمه منع ننمود حقّ شاهد و عالم گواه هیچ منصفی این فقره را انکار ننماید و چون عالم از نور امر روشن و منیر مشاهده شد کلّ از خلف حجاب با اسیاف بیرون دویدند، یعنی معرضین بیان. باری از حقّ بطلب عباد را از اوهام جدیدهٔ معرضین حفظ فرماید اوست مقتدر و توانا. (۴)

فا [فاران]
جناب میرمحمّد بیک

هو الشّاهد السّمیع العلیم

کتاب نزل بالحقّ اذ کان المظلوم یمشی فی سجنه العظیم و یذکر فیه احد اولیائی الّذی فاز بایّامی و اقبل الی افقی و نطق بذکری الجمیل. یا محمّد ان افرح بما یذکرک الفرد الخبیر و یبشّرک بفضل الله و رحمته الّتی سبقت العالمین. قد سمعنا ندائک اجبناک بهذا اللّوح المبین. تمسّک بکتاب الله ثمّ اعمل ما نزل فیه من لدن علیم حکیم. قل یا احبّائی لا تحزنوا عن الدّنیا و ماورد علیکم فی سبیل الله انّه یبشّرکم بما قدّر لکم فی ملکوته العزیز المنیع. طوبی لعبد نبذ ما عند الخلق راجیاً ما عند ربّه الصّادق الامین. انّک یا محمّد ان افرح بما ذکرت لدی المظلوم و نزل لک هذا الکتاب المبین الّذی یشهد بین العالم بظهور مالک القدم. طوبی لعبد

سمع و اقبل و ویلٌ للمعرضین. لعمرالله قد قدّر لکم ما لا تعادله الارض و ما علیها ان افرحوا بالله و ظهوره ثمّ اشربوا من کأس العرفان باسمه المبارک العزیز البدیع. ان یأتکم الواح النّار دعوها عن ورائکم متوکّلین علی ربّکم الفضّال القدیم. البهاء علیک و علی الّذین فازوا بهذا الذّکر الحکیم.

فاران
جناب میرمحمّد بیک علیه بهاءالله

بسمه الاقدس الابهی

یا ایّها النّاظر الی الوجه و المذکور لدی العرش ان استمع ما یتکلّم به لسان القدم من شطر اسمه الاعظم انّه لا اله الاّ هو العزیز الوهّاب. طوبی لک بما طرّز هیکلک بطراز حبّی و قلبک بذکری و لسانک باسمی المقتدر علی الآفاق. من دعانی اجبته و من اقبل الیّ اقبلت الیه انّ ربّک لهو العزیز العلاّم. لا تحزنوا من الّذین ظلموا و انکروا سوف یفتخرون من علی الارض باسمائکم، کذلک قضی الامر من القلم الّذی یحکم علی الاقلام انّهم رقود اذا انتبهوا یقومون و یقولون یا لیتنا اتّخذنا لانفسنا سبیلاً الی العزیز المختار. انّا فی الذّلة ندع العباد الی العزیز الجبّار، قل: الذلّة عزّی و الشّدّة راحتی و البلاء اکلیل البهاء طوبی لاولی الابصار. انّا قبلنا الاحزان لفرح العالم. سوف یرونالمخلصون اعلام النّصرعلی اعلیالاعلام. اذا وجدت عرف القمیص و اخذک سکر کوثر الحیوان الّذی رشح من بحر رحمة اسمی الرّحمن قل: لک الحمد یا من حرکت باسمی قلمک الاعلی اشهد انّک انت مولی العباد و مربّی من فی الارضین و السّموات. انّا قبلناک لخدمتی، هذه کلمة نزّلناها لک فی اللّوح ینبغی ان تفتخر بها بین عبادنا الاخیار. لو تطّلع بتأثیرات هذه الکلمة اذ خرجت من فم المشیّة لتطیر من الشّوق و تقول لک الفضل یا من فی قبضتک زمام الکائنات و البهاء علیک و علی من معک من الابرار.

یادداشت‌ها

۱ـ شرحی از احوال جناب میرمحمّد بیک فارانی در فصل سوّم این کتاب به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید. در تاریخ خراسان (ص ۳۰۲ـ۳۰۷) نیز شمّه‌ای از شرح احوال ایشان مندرج است. شجره نامهٔ مختصر عائله ایشان نیز در این مقام به طبع رسیده است. جناب میرمحمّد بیک فارانی مخاطب الواح چندی قرار گرفته‌اند که از قلم جمال قدم عزّ نزول یافته و مجموعه‌ای از آن الواح در این قسمت از کتاب فاران حبّ طبع گردیده است. مناجات طلب مغفرتی که پس از صعود ایشان به سال ۱۳۱۷ هـ ق /۱۸۹۹م از قلم حضرت عبدالبهاء عزّ صدور یافته در ذیل یادداشت شماره ۲ در انتهای بخش دوّم از قسمت سوّم این فصل مندرج است.

۲ـ عبارت «... چندی قبل یک صحیفهٔ غرّا در ذکر شما نازل و ذکر ملاقات شما با مطلع جهل عالم به تفصیل در آن مذکور...» که در این لوح مبارک ملاحظه می‌گردد به ظنّ قوی ناظر به مندرجات لوح مبارک جمال قدم در کتاب اشراقات (ص ۲۴) است که می‌فرمایند:

«... یکی از اولیاء علیه بهاءالله که از کأس استقامت نوشیده و ما سوی الله نزدش معدوم بوده در ارض صاد با هادی دولت آبادی ملاقات نموده، آن غافل ذکر نمود ماء نطفه را نقطهٔ اولی حکم به طهارتش کرده‌اند لاجل حرمت نطفهٔ من یظهره‌الله و در آن ایّام جمال قدم بیست و پنج ساله بودند و مقصودش از این کلمه ردّ ظهورالله و نفی او و اثبات اوهام خود بوده...»

درباره عبارات فوق جناب اشراق خاوری در کتاب محاضرات (ص ۲۰۶) چنین مرقوم فرموده‌اند:
... مقصود از یکی از اولیاء مرحوم میرمحمّد فارانی پدر جناب حاجی شاه خلیل‌الله فارانی است. من این مطلب را از جناب حاجی شاه خلیل الله شنیدم که پدرشان در

اصفهان برای متذکّر ساختن حاجی میرزا هادی دولت آبادی به ملاقات او رفت و دولت آبادی اعتراضاتی بر امر مبارک وارد می‌سازد و جمیع را جناب میرمحمّد جواب می‌دهد...

برای ملاحظهٔ شرحی درباره میرزا هادی دولت آبادی و ملاقات جناب میرمحمّد بیک فارانی با او می‌توان به کتاب لئالی درخشان (ص ۲۲۰ ـ ۲۲۵) نیز مراجعه نمود. شرحی دربارهٔ این مطالب در تاریخ فاران نیز در فصل سوّم این کتاب به طبع رسیده است. در لوح جناب میرمحمّد بیک، مقصود از «غصن الاکبر» میرزا محمّدعلی غصن اکبر و مقصود از «اسم الجود» میرزا محمّدجواد قزوینی است. و نیز نگاه کنید به یادداشت شماره ۷ در انتهای قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب.

۳ـ عبارت «کن لی لاکون لک» که در این لوح مبارک مذکور شده در آثار جمال قدم اهمیّت وفیر داشته و به کرّات در فضائل و مناقب این کلام بیانات عدیده عزّ نزول یافته است. حضرت بهاءالله از جمله در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

بنام خداوند یکتا

به این کلمهٔ مبارکه که به مثابهٔ نیّر اعظم از افق فم مشیّت مالک قدم اشراق نموده ناظر باش کن لی لأکون لک، هنیئاً لک بما فزت بهذه الکلمة العلیا الّتی نطق بها قلمی الاعلی انّ ربّک لهوالغفور الکریم. نیکوست حال نفسی که کوثر معانی را از کؤس کلمات و الفاظ منزل آیات آشامید قسم به اسم اعظم که شئونات و کدورات عالم ترابی او را محزون ننماید و از آفتاب ظهور منع نکند جهد کن تا به امری فائز شوی که به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند، انّ ربّک لهو الذّاکر النّاصح الآمر العلیم الخبیر.

و نیز حضرت بهاءالله در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند:

هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

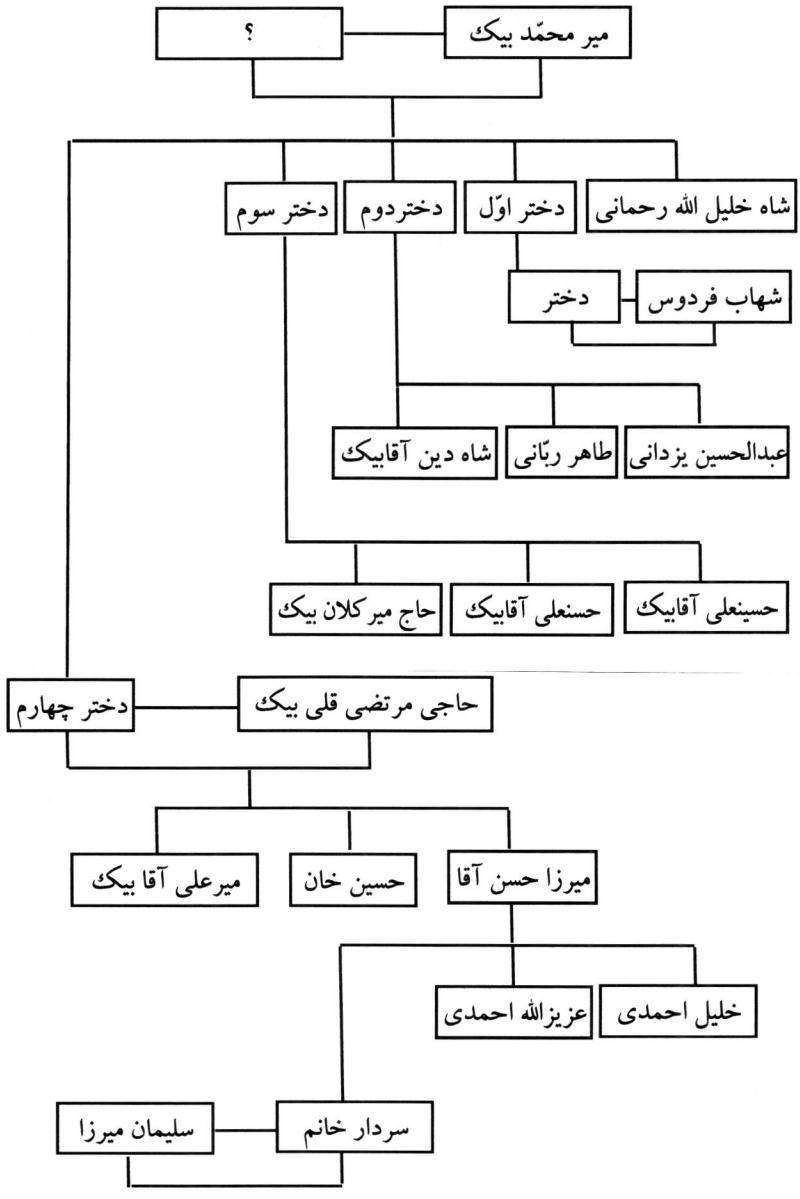
یا رجبعلی علیک سلامی، اکثری از خلق از حقّ بعید و دنیای فانی چنان مغرورشان نموده که مصلح عالم را مفسد دانسته‌اند از نور گذشته‌اند و به ظلمت پیوسته‌اند از معدن و مطلع صدق کلمه‌ای نپذیرفته‌اند. جمیع اولیای حقّ را از نزاع و جدال منع نمودیم و به صبر و اصطبار امر فرمودیم قول حقّ را قبول ننمودند و به ظلم تمام در مضمار اعتساف حرکت می‌نمایند غافل از آن که حاکم حقیقی و مقتدر عادل مشاهده می‌فرماید و البتّه جزا می‌دهد. یا رجب به این کلمهٔ مبارکه که به مثابهٔ روح است از برای هیکل انقطاع ناظر باش، قوله تعالی: کن لی لأکون لک. دنیا را وفا نبوده و نیست ضع ما یفنی و خذ ما یبقی. اکثری از اهل ایران نعمت بزرگ الهی را کفران نمودند و بر جوهر انصاف اسیاف اعتساف بر افراختند وارد آوردند آنچه را که هر صاحب چشمی گریست و هر صاحب روحی نوحه نمود. در صبر و اصطبار حقّ جلّ جلاله ملاحظه نما و در اسم صبّارش تفکّر کن عنقریب آن قوّت را ضعف اخذ نماید و آن ثروت را فقر احاطه کند. از انسان تا قبر منزلی است بس نزدیک، سیدخلون فیه فریداً ذلیلاً خائفاً متزلزلاً مضطرباً کذلک اخبرنا الخبیر و نحن من الشّاهدین. اولیای حقّ طرّاً را ذکر می‌نمائیم و بما ینبغی لهم وصیّت می‌کنیم و از حقّ می‌طلبیم هیاکل کلّ را به طراز عمل خالص مزیّن فرماید و رؤس را به اکلیل عدل مطرّز نماید اوست قادر و توانا. یسلّم المظلوم علیک و علی ابنک و ضلعک ذکّرهما من قبلی انّا نسئل الله بأن یوفّقهما علی المعروف و یقدّر لهما خیرالدّنیا و الآخرة و هو الغفور العطوف لا اله الاّ هو المقتدر العزیز المحبوب.

و نیز در نعت و عظمت بیان مبارک «کن لی لأکون لک» در یکی دیگر از الواح مبارکهٔ جمال قدم چنین می‌فرمایند:

بنام مقصود عالم

یا ابراهیم به این کلمهٔ مبارکه که به مثابهٔ آفتاب است از برای آسمان بیان ناظرباش: کن لی لأکون لک، و به شکر و ثنا قیام نما چه که ترا به بحر اعظم هدایت نمود و به ذکر قلم اعلی فائز فرمود، قل: لک الثّناء و لک البهاء و لک العظمة و الکبریاء یا محبوب السّموات و الارضین.

۴ـ مقصود از «خلیل»، شاه خلیل الله رحمانی فرزند جناب میرمحمّد بیک فارانی است.



شجره نامهٔ مختصر عائلهٔ جناب میر محمّد بیک فارانی

قسمت دوّم

آثار مبارکه خطاب به امةالله درویش خدا (مرضیّه)

بخش اوّل: الواح حضرت بهاءالله

فاران

امة الله درویش خدا علیها بهاءالله (۱)

هوالنّاطق فی ملکوت البیان

ابن پیر روحانی علیهما بهائی به اذن مولی الوری قصد مقصد اقصی نمود. مشقّت سبل را از برّ و بحر لأجل حضور امام وجه مظلوم حمل نمود. لله الحمد وارد شد و به مشاهده و اصغاء فائز گشت. نامهٔ آن ورقه را به ساحت اقدس ارسال داشت، بعد از مشاهده این لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل. لازال مذکور بوده و هستی. اماء آن ارض را از قِبل مظلوم تکبیر برسان بگو یا امائی امروز روز خدمت و نصرت است حقّ را به ذکر و ثنا نصرت نمائید عنایتش شما را اخذ نمود و فضلش احاطه فرمود و تأیید فرمود و توفیق بخشید به شأنی که از اکثر رجال از علما و فقها سبقت گرفتید طوبی لکنّ و نعیماً لکنّ. به حکمت جمع شوید و به بیان محبوب عالمیان را یاد نمائید رغماً للّذین اتّبعوا اهوائهم معرضین عن الفرد الواحد العلیم الحکیم. البهاء علیک و علی اللّآئی سمعن النّداء وآمنّ بالله ربّ العرش العظیم الحمد لله الملک الحقّ المبین. (۲)

امة الله درویش خدا

بنام یکتا خداوند بیننده

ای امةالله نثرت شنیده شد و نظمی هم که فرستادی به شرف اصغاء فائز گشت، طوبی ازبرای نفوسی که الیوم سبحات جلال ایشان را از محبوب بی‌زوال منع ننمود. خذی بیدالیقین ذیل رحمة ربّک المقتدر القدیر. چه مقدار از علماء و امرا که از بحر حیوان محروم ماندند و تو الحمدلله به او رسیدی و از او نوشیدی ینبغی لک بأن تشکریه بذکر یبقی بدوام‌الملک و الملکوت البهاء علیک و علی اللّآئی سمعن و اقبلن بقلوبهنّ الی مقام یطوفه الملأ الاعلی و اهل هذا المقام الکریم انّه یکتب لمن یشاء اجر لقائه انّ ربّک لهو المقتدر المرید. (۳)

فاران

امة الله درویش خدا علیها بهاءالله

هو النّاطق بالحقّ و الحاکم بالاستحقاق

یا امتی ان اشهدی بما شهدالله لذاته بذاته قبل خلق اسمائه و صفاته انّه لا اله الاّ هو و الّذی اتی بالحقّ انّه لهو السّدرة المنتهی و الافق الاعلی و الکلمة الاولی. من اقبل الیه قد اقبل الی الله و الّذی اعرض انّه من اخسر النّاس ولو یأتی بعمل العالمین. ان اشربی کأس البیان باسمی و قدح العرفان بذکری الجمیل. انّما البهاء علی اللّآئی اقبلن الی المقصود علی شأن ما منعتهنّ اشارات الّذین کفروا بالله ربّ العالمین.

فاران

امة الله مرضیّه الّتی هاجرت و فازت

هوالمشفق الکریم

یا امتی علیک بهائی قد فتح فی هذا الحین باب البیان مقبلاً الیک لتشکری ربّک

العليم الخبير. يا ورقتی قد ارادت السّدرة ان تنطق بما نطقت به فی طور العرفان لابن عمران ليجذبک الی مشرق عناية ربّک المقتدر القدير. يا ايّتها المقبلة الی افقی انّ السّماء ارادت ان ترسل اليک تجلّياً من تجلّيات شمسها و نوراً من انوار قمرها، قولی: روحی لعنايتک الفداء يا مولی الوری و موجد الاشياء و مالک الاسماء و النّاظر الی العباد و الاماء و النّاطق بما يقرّبهم الی الله ربّ العالمين.

يا امتی انظری انظری الی اللّآلئ الّتی ارسلناها اليک من هذا البحر الاعظم رحمة من عندنا عليک و علی اللّآئی سمعن النّداء و قلن لک الحمد يا محبوب من فی السّموات و الارضين. يا ايّتها الحاضرة لدی عرشی اسمعی ندائی مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة انّه هو روح الحيوان لاهل الامکان و نور الرّحمن بين اهل الاديان. طوبی لمن سمع و شهد و رأی و ويل للغافلين. قد اخذ سکر رحيقی الملأ الاعلی و الجنّة العليا يهلّلون و يکبّرون بهذا الاسم الّذی اذ ظهر ارتعدت فرائص المشرکين الّذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و کفروا بما نزّل من سماء بيانه فی هذا المقام العزيز المنيع. اشکری اشکری و قولی لک الحمد بما ذکرتنی بآيات انجذبت بها افئدة المقرّبين. احمدی احمدی و قولی لک البهاء يا مالک ملکوت الاسماء بما توجّهت الی امتک و انزلت لها ما قرّت به اعين العارفين. کذلک نطق البحر الاعظم فی مقام جعله الله مقدّساً عن عرفان المخلصين. يا ورقتی قد احاطتنا الاحزان من کلّ الاشطار بما اکتسبت ايادی الّذين خلقهم الله لنصرة امری و انّهم نصروا اعدائی الّذين افتوا علیّ بظلم ناح به الرّوح الامين.

به لسان پارسی بشنو ندای مظلوم را اگرچه در ظاهر حضرت پادشاه و وزير ساکتند و فی الجمله اظهار عنايت هم نسبت به اين حزب نموده و می‌نمايند ولکن در باطن به اراده‌های خود متمسّک و عاملند، لعمرالله لا تمنعنی قدرتهم و شوکتهم انّا قمنا امام الوجوه و القينا علی الکلّ ما علّمنی الله بسلطان احاط من علی الارض کلّها يشهد بذلک کلّ صادق امين. عنقريب آثارالله از اطراف ظاهر و مشرق و لائح نه سطوت ظالمين منع می‌نمايد و نه شوکت غافلين، آثار الهی در جميع اشياء نافذ و اراده‌اش مقتدر. هل يقدر احد ان يمنعه عن سلطانه؟ لا و نفسه الحقّ انّا اظهرنا ما کان مستوراً عن الابصار و مخزوناً فی علم الله ربّ‌الارباب.

اماء آن ارض طرّاً را از قِبل مظلوم تکبیر برسان. بگو ای کنیزان حقّ یوم فرح اکبر است به روح و ریحان به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشید ولکن حکمت را از دست مدهید چه که عمل به آن و تمسّک به آن و تشبّث به آن در الواح شتّی از قلم اعلی نازل لئلا یظهر ما تحزن به افئده امائی اللّآئی سمعن ندائی و فزن بآثاری و شهدن بما نزل من سماء فضلی و اجبن اذ ارتفع النّداء بین السّموات و الارض. کذلک نطق لسان المظلوم فی هذا الحین العزیز المحبوب. خذی کأساً من الچای رغماً لارباب العمائم من اعدائی ثمّ اشربی منها طوراً بحبّی و اخری بذکری العزیز الجمیل.

علمای ایران که سال‌ها ادّعای علم و فضل و دانائی می‌نمودند کلّ اخسر و اکذب و اجهل عالم مشاهده می‌گردند الاّ من شاء الله، از حقّ می‌طلبیم عباد و اماء خود را حفظ فرماید هو الّذی بأمره ظهرت الاشیاء و بحبّه تحرکت و نادت، هذا یوم فیه اتی من ابتسم به ثغر کتب الله المهیمن القیّوم. البهاء المشرق من افق امّ‌الکتاب علیک و علی امائی هناک و علی کلّ ثابت مستقیم.

قریب سه سنه می‌شود مخصوص امتی و ورقتی روحانی علیها بهائی نازل شده آنچه که کوثرست از برای مقرّبین و سلسبیل است از برای مخلصین این کرّه ارسال شد بشّریها انّ ربّها هوالغفور الرّحیم و هو الفضّال الکریم. (۴)

امة الله مرضیّه الّتی هاجرت و فازت

هو النّاظر من افقه الابهی

یا ورقتی اسمعی ندائی من شطر سجنی انّه یقرّبک الی الله ربّ العرش العظیم نشهد انّک فزت باللقاء وحضرت امام الوجه و سمعت ما نطق به المظلوم من نبأه العظیم. لله الحمد به شطر سجن اقبال نمودی در ایّامی که نار اعراض از جمیع جهات مشتعل و از ید عطای قیّوم رحیق مختوم را آشامیدی در اوقاتی که اکثر رجال ارض در هیماء بعد متحیّر و مبهوت مشاهده گشتند. قدر این فضل اعظم را بدان ترا تأیید فرمود و به شاطی بحر عنایتش راه نمود. اماء آن جهات را از قِبل مظلوم

تکبیر برسان از حقّ می‌طلبیم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب هدایت اماء ارض است و هر یک را بشارت ده به عنایت و فضل حقّ جلّ جلاله کلّ در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند. نیکوست حال امائی که شبهات و اشارات ناعقین و معتدین و ظلم ظالمین ایشان را از حقّ مبین منع ننمود ایشانند اهل فردوس اعلی و طلعات جنّت علیا چه بسیار از مدّعیان علم و فضل و عرفان و ایقان که الیوم لدی العرش مذکور نبوده و نیستند و چه بسیار از نفوس که در هیچ محفلی راه نداشتند به اصغاء نداء فائز گشتند و به حقّ پیوستند. یا ورقتی قولی:

الهی الهی لک الحمد بما سقیتنی کأس حبّک و کوثر لقائک و شرّفتنی بحضورک و اسمعتنی ندائک اسئلک بکتابک الاعظم و نورک الاقدم بأن تقدّر لکلّ امة من امائک اجر لقائک و الحضور امام وجهک. ای ربّ لا تخیّبهنّ عن بحر عطائک و لا عن کوثر وصالک و لا عن نفحات القرب فی ایّامک و لا عن فوحات البیان عند تجلّی انوار شمس طلعتک. تری یا الهی امائک و اوراقک متوجّهات الی انوار وجهک و مشرقات من افق سماء حبّک و متمسّکات بحبل الطافک و متشبّثات بأذیال رداء رحمتک. قدّر لهنّ یا الهی بجودک ما یتضوّع منهنّ عرف تقدیسک و تنزیهک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الاّ انت الغفور الکریم. یا امتی نبشّرک ببشارة اخری وهی اسمک الّتی نزّل من سماء عنایة ربّک و سمیناک فی اللّوح بمرضیّة انّ ربّک هوالآمر الحکیم.

یادداشت‌ها

۱ـ درویش خدا حرم میرمحمّد بیک فارانی و مادر خوانده جناب شاه خلیل الله رحمانی است. شرحی از احوال ایشان در فصل تاریخ فاران در این کتاب درج گشته و الواح نازله خطاب به این امهٔ موقنه که از قلم جمال قدم و حضرت عبدالبهاء عزّ صدور یافته، در دو بخش مجزّا به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

همان طور که در این الواح ملاحظه خواهد شد امةالله درویش خدا با اسامی «خدائی مرضیّه»، «امةالله مرضیّه» و «مرضیّه خانم درویش خدا» در این الواح

مذکور شده و در لوح جمال قدم با مطلع «یا ورقتی اسمعی ندائی...» که در پایان این بخش به طبع رسیده، در عبارت «... یا امتی نبشّرک ببشارة اخری... و سمیناک فی اللّوح بمرضیّة»، نام مرضیّه برایشان نهاده شده است. درویش خدا در سنه ۱۳۳۴ هـ ق/۱۹۱۶ م به ملکوت ابهی صعود نموده است.

۲ـ «پیر روحانی» لقب حاجی ملاّ عبّاس قلی درخشی است. یکی از فرزندان او یعنی محمّد حسین درخشی به «جوان روحانی» ملقّب گشته و فرزند دیگر او، یعنی حاجی آقا محمّد درخشی به «کهل روحانی» در آثار جمال قدم ملقّب شده است.

در این لوح مبارک مقصود از «ابن پیر روحانی» محتملاً جناب محمّدحسین درخشی (جوان روحانی) است.

۳ـ اشعار امةالله درویش خدا به نظر حقیر نرسیده است. بنا بر مندرجات تاریخ فاران که در فصل سوّم این کتاب به طبع رسیده درویش خدا را مجموعه‌ای از اشعار موسوم به «مصباح المنیر» بوده که در ایّام تشرّف خود به سال ۱۳۰۶ هـ ق/ ۱۸۸۸م به حضور جمال قدم تقدیم نموده است. و نیز ن ک به تاریخ خراسان (ص ۳۰۵).

۴ـ این لوح مبارک فاقد تاریخ است امّا عبارت «یا ایّتها الحاضرة لدی عرش...» که در آن مذکور شده دلالت بر نزول آن در ایّام تشرّف درویش خدا به حضور جمال قدم می‌نماید که از ۱۰ ربیع الثّانی ۱۳۰۶ هـ ق/ ۱۴ دسامبر ۱۸۸۸م آغاز شده و هشتاد و سه روز ادامه یافته است.

عبارت «حضرت پادشاه و وزیر» ناظر به ناصرالدّین شاه قاجار و وزیر او است که در سنهٔ ۱۳۰۶ هـ ق/ ۱۸۸۸م سمت وزارت با میرزا علی اصغرخان امین السّلطان بوده است.

امین السّلطان از سال ۱۳۰۳ هـ ق/ ۱۸۸۶ م تا سنه ۱۳۱۳ هـ ق/ ۱۸۹۵م صدر

اعظم ناصرالدّین شاه و از سال ۱۳۱۶ هـ ق/۱۸۹۸م تا ۱۳۲۱ هـ ق/ ۱۹۰۳م صدر اعظم مظفرالدّین شاه بوده است.

مقصود از «ورقتی روحانی» در انتهای این لوح مبارک امةالله بی بی روحانیّه بشرویه‌ای است که شرح حال و آثار مبارکهٔ نازله خطاب به ایشان و رساله‌ای که تألیف نموده‌اند در رساله روحانی انتشار یافته است.

بخش دوّم

مکاتیب حضرت عبدالبهاء

فاران

امة الله المنجذبه خدائی مرضیّه علیها بهاءالله الابهی

مقصود من فی الوجود

الهی هذه امتک الّتی اشتعلت بنار محبّتک و انجذبت بنفحات قدسک و توجّهت الی ملکوت رحمانیّتک و الی ساحة احدیّتک و تضرّعت و ناحت و انّت و حنّت فی فراقک حتّی وفّقتها علی التّوجّه الیک و الاقبال علیک و النّزول بباب الوجه الّتی فتحته علی وجه من فی سمائک و ارضک و تشرّفت بلقائک فی ایّامک و ادرکت مشاهدة جمالک فی افق تقدیسک و ملکوت توحیدک. ای ربّ بما ایّدتها علی کلّ ذلک وفّقها علی عظیم رضائک و جلیّ الطافک و خفیّ احسانک و انطقها بذکرک بین امائک و اوقد فی قلبها سراج انوار توحیدک و اسرار تفریدک حتّی تبشّر بعناياتک الّتی احاطت ملکوت خلقک و تسقی امائک من رحیق معرفتک و تضرم نار محبّتک فی قلوبهنّ حتّی تستقرّ فی الافئدة آیة صمدانیّتک انّک انت الفضّال الکریم و انت علی کلّ شیء قدیر یا الهی. ع

فاران
به واسطهٔ جناب شاه خلیل الله
کنیز عزیز الهی مرضیّه خانم علیها بهاءالله الابهی

هوالله

ای امة الله المنجذبه نامهٔ بلیغ با اشعار فصیح بدیع در نهایت دقّت ملاحظه گردید. منظوم لؤلؤ منثور بود و نثر جواهر منظوم، هر دو لطیف بود و بدیع و مانند ریاحین فصل ربیع. از فضل و موهبت جمال مبارک امید وطید است که قریحهٔ آن منجذبهٔ دلبر آسمانی الهام صریحه گردد تا جواهر مکنونهٔ معانی در ستایش حضرت رحمانی بر مسامع روحانیان نثار کند. در هر عیدی غزل جدیدی یا قصیدهٔ بلیغه‌ای در محامد و نعوت حیّ ابدی جمال سرمدی اسم اعظم روحی لاحبّائه الفداء انشاء نمائید و در محافل اماء رحمان انشاد کنید. فرصت بیش از این نیست. جناب شاه خلیل الله و جناب آقا جلال الله مع جمیع منتسبین فرداً فرداً را از قِبل این عبد تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید وعلیک وعلیهما البهاءالابهی. ع ع

خ، فاران
ورقه امةالله موقنه ضجیع من عرج الی ملکوت الابهی
میرمحمّد بیک علیها بهاءالله الابهی

هوالله

ای امةالله محزون مباش مغموم مباش و رخ را مخراش لابه مکن گریه مکن مویه منما. با کسی نه بی‌کس، در وطنی نه غریب، ملحوظ نظر عنایتی و محفوظ در صون حفظ و حمایت. جمال ابهی پشت و پناه توست و اسم اعظم ملجاء و ملاذ تو. آن مرغ چمن هر چند به گلشن تقدیس پرواز نمود الحمدلله ربّ ذوالمنن به نفحات عنایت و قوّت و قدرت ربوبیّت مجیر و دستگیر توست، مطمئن باش و مستریح که پیک عنایت ملأ اعلی می‌رسد و تسلّی از ملکوت ابهی رخ می‌دهد

و صبح روح و ریحان می‌دمد و شاه خلیل‌الله به جان و دل به خدمت و رعایتت فخر می‌نماید. ع ع

فاران
امة الله المنجذبه خدائی مرضیّه
۳ جمادی الثّانی ۱۳۲۴ [هـ ق/ ۱۹۰۶ م]

هوالله

ای کنیز عزیز الهی حمد خدا را که در یوم ندا آهنگ ملأ اعلی شنیدی و خطاب الست را جواب بلی دادی و منجذب ملکوت ابهی گردیدی و بادیهٔ هجران پیمودی و از وادی حرمان رهیدی و به شرف لقاء فائز گردیدی. اگر در هر دمی صد شکر نمائی از عهدهٔ شکر این موهبت بر نیائی. گمان منما که فراموش شوی و از خاطر روی در نظر کلّ هستی و بسیار اوقات به مناسبتی ذکر شما می‌شود، ورقات مقدّسه به اهتزاز آیند و هر یک ذکر شما نمایند لهذا جای گله نمانده و امیدوارم که آنچه نهایت آرزوی تو است حاصل گردد، محزون مباش و هر وقت آثار ملال حاصل به مدائح و نعوت جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبّائه الفداء پرداز و غزل و قصیده‌ای انشاء نما، حزن بدل به سرور گردد و غم و آلام زائل شود و فرح و انبساط بساط گسترد ظلام دیجور به سطوع نور مبدّل شود.

ای کنیز عزیز الهی، اماء رحمان را در محفل الفت جمع نما و به ستایش و نیایش حضرت مقصود محفل را آرایش ده و به آهنگ خوشی به ترتیل قصائد ومحامد ربّ‌الجود و فائزالوجود پرداز و جمیع را از قِبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ کن. به ورقات نورانیّه تحیّت شما رساندم و جمیع به ذکر شما مشغولند و تحیّت ابدع ابهی ابلاغ می‌دارند. ع ع

فاران

امة الله مرضیّه علیها بهاءالله الابهی

هوالله

ای مرضیّه، در آیهٔ مبارکه فارجعی راضیّة مرضیّة و ادخلی فی عبادی و ادخلی جنّتی فرموده. بعضی بر آنند که فی عبادی به معنی [در میان بندگان مقرّب] بود ولی اهل حقائق و معانی بر آنند که فی عبادی به معنی فی قلب عبادی است یعنی کاری کن و به افعال و اطواری مبعوث و محشور گرد که در قلوب داخل شوی و چون در دل‌ها در آمدی به جنّت لقاء فائز شوی، لا یسعنی ارضی و لا سمائی بل یسعنی قلب عبدی المؤمن، یعنی فؤادک منزلی قدّسه لنزولی، چون دل جلوه‌گاه حقّ است جنّت لقاست. ع ع (۱)

۲۷ ربیع الثّانی ۱۳۲۸ [هـ ق/ ۱۹۱۰ م]

مشهد

به واسطهٔ جناب میرزا احمد

فاران

امة الله المنجذبه ورقهٔ مشتعله مرضیّه علیها بهاءالله الابهی

هوالله

ای منجذب به نفحات الله، نامهٔ مفصّل شما رسید و همچنین اشعار آبدار، الحمدلله دلیل بر فرط انجذاب بود و جواب مفصّل لازم ولی عبدالبهاء فرصت مختصر نیز ندارد چاره جز نهایت اختصار نه. از سوزش آتش فراق مرقوم نموده بودید البتّه نهایت آمال عاشقان تشرّف به عتبهٔ آستان حضرت یزدان است و طواف مطاف ملأ اعلی ولی الحمدلله قلوب عاکف عتبهٔ حضرت مقصود و جان و روان را فی الحقیقه لانه و آشیانه جوار تربت مقدّسه. حال باید در آن سامان به خدمت پرداخت و سبب هدایت دیگران گردید به اخوات جناب شاه از قِبل عبدالبهاء

نهایت محبّت و مهربانی مجری دار. اماءالله را در خیرالقری تحیّت ابدع ابهی برسان، از الطاف خفیّه خواهم که آن کنیزان عزیزان الهی شورانگیز گردند و در عشق و محبّت الهی رستخیزی بر پا نمایند. و همچنین امةالله ضجیع محترمهٔ آقا عبدالرّحیم را با جمیع منتسبین از قِبل من نهایت روح و ریحان ابلاغ دار، به حضرت شاه نهایت اشتیاق را ابلاغ دار و ضجیع محترمه و صبیّهٔ مکرّمهٔ ایشان را تحیّت ابدع ابهی برسان. جناب جلال و جناب سلیمان و جناب حسین را پیام دل و جان عبدالبهاء ابلاغ دار و حرم‌های محترمهٔ ایشان را نیز نهایت مهربانی از قِبل من برسان. ورقات مقدّسه کلّ تحیّت ابدع ابهی به شما می‌رسانند و علیک البهاءالابهی. ع ع (۲)

فاران
امةالله الموقنه ورقهٔ ناطقه مرضیّه خانم
درویش خدا علیها بهاءالله الابهی

هوالمعشوق

ای منجذبهٔ به نفحات الله، شاه خلیل الله و آقا میرزا جلال به بقعهٔ مبارکه وارد و به طواف مرکز انوار مشرّف گردیدند، شب و روز به یاد تو دلشاد بودند و به ذکر تو دمساز. خوب اولادی خدا به تو بخشید که چنین باوفا و باصفا و در نهایت ثبوت بر عهد و میثاق، سلاله چون چنین باشد شهد و انگبین باشد والاّ سمّ نقیع گردد و قنا ربّنا العذاب الالیم. باری به یقین مبین بدان که در ارض مقصودی و همدم مسجون. ما این مقام را از برای تو از حقّ خواستیم مطمئن باش لهذا مکدّر از دوری و مهجوری مباش در وثاقی. ع ع (۳)

فاران
امة الله المنجذبه مرضیّه علیها بهاءالله الابهی

هوالله
ای ورقهٔ منجذبه، نامه‌ات رسید و از قرائت سرور حاصل گردید زیرا دلالت بر شعلهٔ نار انجذاب می‌نمود. امید چنین است که روز بروز بر انجذاب و اشتعال بیفزائی و سبب وجد و طرب اماء رحمان گردی. اشعار و ابیات در نهایت حلاوت بود. ان شاءالله چنان به شور و وله آئی که هر روز قصیده‌ای در نعوت و محامد جمال ابهی مانند آب زلال از قریحه جاری و ساری نمائی. ورقات مقدّسه کلاً و طرّاً به شما تحیّت ابدع ابهی ابلاغ می‌دارند. ورقات محترمه ضجیع جناب شاه خلیل و صبیّهٔ منجذبه را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید. جناب آقا جلال و سلیمان میرزا و میرزا حسین آقا را به جان و دل مشتاقم و اماء رحمان همشیره‌های شاه خلیل را از قِبل من تحیّت محترمانه برسانید. امةالله بی بی سردار و بی بی دلشاد را از قِبل من نوازش نمائید و دلشاد کنید و علیک البهاءالابهی. ع ع

فاران
امةالله المنجذبه خدا ئی مرضیّه علیها بهاءالله الابهی

هوالابهی
ای ورقهٔ موقنهٔ به آیات الله، حمد کن خدا را که در ظلّ سدرهٔ منتهی وارد گشتی و از اثمار شجرهٔ ایقان مرزوق شدی و در بحر غفران در آمدی و قطع مراحل نمودی تا به ساحت اقدس فائز گشتی و به سمع خود نصائح الهیّه را استماع کردی و روش و سلوک حقّ دیدی و امواج قلزم عنایت مشاهده نمودی. حال به خلوص نیّت و جوهر فطرت بر امر الهی ثابت و راسخ باش و به عهد و پیمان ربّانی متمسّک. کتاب عهد بخوان و پیمان و ایمان حقّ را تفکّر و تخطّر کن. این عهد، عهد وثیق است و این میثاق، میثاق غلیظ در جمیع اعصار و ادوار مظاهر مقدّسه

چنین عهدی سبقت نیافته و مماثل نداشته، این عهدی است که شمس حقیقت الوهیّت بذاته از حقایق مقدّسه و جواهر وجود و ذرّات ممکنات گرفته و حکمش چون روح الهی درهویّت ایجاد نافذ و جاری و ساری. فسوف تسمعین نغمات هذا العهد و تشمّین نفحات هذا المیثاق من الملأ الاعلی و الجبروت الابهی عند ذلک یرتفع منک الضّجیج و تقولین سبحان من اخذ هذا العهد الشّدید، سبحان من اخذ هذا المیثاق الغلیظ، سبحان من عقد هذا اللّواء المعقود، سبحان من مدّ هذا الظّلّ الممدود، سبحان من اقام هذا الشّاهد المشهود. ع ع

اشعاری که از حنجر احتراق در فراق محبوب آفاق انشاء نموده بودید در حرم مکرّراً قرائت شد و جمیع ورقات سرادق عزّت به ذکر و نعت آن ورقه لسان گشودند. ع ع

فاران
امةالله الموقنه ورقهٔ مطمئنهٔ مرضیّه
والدهٔ حقیقی شاه خلیل الله علیها بهاءالله

هوالله

یا امةالله المنجذبه، مکتوب منظوم و منثور وارد شد و از ملاحظه‌اش حبور و سرور روی نمود. الحمدلله دلیل بر تذکّر و تبتّل بود و آیت انجذاب و تعلّق، هر بیتی آیت محبّت الله بود و هر مصراعی مصرع شدّت وله و انجذاب. از قرار مذکور اماء رحمان در آن سامان در نهایت تبتّل و تذکّر و تحقّق به محبّت یزدانند، چنین سزاوار است که اماء رحمان در اقلیم خاوران هر یک سراجی تابان گردند و نجمی درخشان شوند زیرا این جهان ظلمانی را انوار درخشنده شعلهٔ محبّت الله است و کوکب رخشنده سراج معرفت الله چون این دو انوار برافروزد حقیقت انسانیّه از ظلمات کونیّه رهائی یابد و به انوار ساطعهٔ اخلاق رحمانیّه مزیّن و درخشنده گردد.

باری، ای امةالله تا توانی بکوش که کنیزان الهی روز بروز بر فرهنگ و تمییز

بیفزایند و هر دمی مشک و عنبر بیزند و از حلاوت محبّت الله قند مکرّر ریزند و با نفس و هوی بستیزند و وله و انجذابی برانگیزند که آن جهات مجالی انوار آیات بیّنات گردد و روز به روز نفوس ترقّی نماید تا به صفاتی که زینت حقیقت انسانیّه است در بین خلق محشور شوند. جناب شاه خلیل الله را از قِبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین جناب آقا میرزا جلال الله را نهایت اشتیاق تبلیغ کن و بگو که شهناز تو باید بلند شود و نغمه و آوازت ملأ اعلی را به وجد و طرب آرد. دیگر اختیار با شماست زیرا نفخهٔ روح در تو دمیده شد و پرتوی از ملکوت ابهی بر قلبت افتاد با وجود این صمت و سکوت جائز نه و علیک البهاءالابهی. ع ع

یادداشت‌ها

۱ـ آیات مبارکهٔ «فارجعی...» که در این لوح نقل شده آیات شماره ۲۸ ـ ۳۰ در سورهٔ فجر (۸۹) در قرآن مجید است که می‌فرماید: «ارجعی الی ربّک راضیّة مرضیّة. فادخلی فی عبادی و ادخلی جنّتی»

مفهوم کلام آن که: به حضور پروردگارت مراجعت نما که تو از او خشنود و او از تو راضی است. بازآی و در صف بندگان خاصّ من در آی و در بهشت من داخل شو.

برای ملاحظهٔ شرح مطالب مربوط به «لایسعنی ارضی...» به نشریّه سفینهٔ عرفان (ج ۲، ص ۱۲۹ ـ ۱۳۲) مراجعه فرمائید. عبارت «فؤادک منزلی...» مأخوذ از کلمات مکنونه عربی است. ن ک به مجموعه الواح (ص ۲۹).

۲ـ در این لوح مقصود از «حضرت شاه»، جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی است. تعدادی از منسوبین ایشان نیز در این لوح و سایر الواح مندرج در این بخش مذکورند.

ن ک به شجره نامهٔ مختصر عائلهٔ رحمانی که در صدر کتاب به طبع رسیده است.

۳ـ این لوح ناظر به تشرّف جناب شاه خلیل الله رحمانی و فرزند ایشان جناب میرزا جلال مفتون به اعتاب مقدّسه در سنه ۱۳۲۴ هـ ق/۱۹۰۶م است.

عبارت «وقنا ربّنا...» ناظر به آیهٔ قرآنیّه «وقنا عذاب النّار» است که از جمله در آیهٔ ۲۰۱ سورهٔ بقره (۲) آمده است.

قسمت سوّم

آثار مبارکه خطاب به جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی

بخش اوّل: الواح حضرت بهاءالله

شاه خلیل الله الّذی حضر و فاز (۱)

بسمی المهیمن علی الاسماء

انّ السّدرة ارادت ان تذکر ثمرة من ثمراتها و تبشّرها بعنایتها و فضلها و تذکّرها بما رقم علی اوراقها من قلم الله الاعلی الملک لله فاطرالسّماء و مالک ملکوت الاسماء. یا ایّها السّائر الی شطری و النّاظر الی وجهی و الحاضر امام عرشی. اسمع ندائی انّه یقرّبک الی ملکوتی و یمدّک بجنود حکمتی و بیانی و یخبرک بما قدّر لک من قلمی فی صحیفتی الحمراء الّتی ما اطّلع بها الاّ الله مولی الوری و مالک هذا الیوم البدیع. اشکر الله ربّ العرش و الثّری بما ایّدک علی الاقبال و زیّنک بطراز الایقان و احضرک امام الوجه و اسمعک ندائه الاحلی و اریک افقه الابهی و قل:

سبحانک اللهمّ یا الهی اسئلک بامواج بحر بیانک و آیات عظمتک و ظهورات قدرتک و بکلمتک العلیا الّتی الّفت بها بین خلقک و افئدة عبادک و بدماء اصفیائک الّتی سفکت حبّاً لجمالک و شوقاً للقائک بأن توفّقنی علی ذکرک

و ثنائک و خدمة امرک انّک انت الّذی لا تعجزک سطوة الفراعنة و لا غضب الجبابرة، فی یدک الیمنی علم تفعل ما تشاء و فی الیسری رایة تحکم کیف ترید لا اله الاّ انت القویّ الغالب القدیر.

هوالنّاطق العلیم

سمعنا ندائک اجبناک بهذا الکتاب المبین فی هذا الحین الّذی ماج فیه بحر عنایة ربّک الرّحمن الرّحیم. انّا قرّبناک و اباک و الّذین معکما فضلاً من لدی الله ربّ العالمین. نسئله تعالی ان یقرّبکما الیه فی کلّ عالم من عوالمه و یرزقکما لقائه فی جبروته و ملکوته و ینزل علیکما مائدة عرفانه و نعمة جوده من سماء عطائه انّه هوالمقتدر علی ما یشاء و هوالمشفق العزیز الکریم. البهاء من لدنّا علیکما و علی الّذین معکما الّذین هاجروا الی الله العزیزالحمید و وردوا فی السّجن الاعظم و شربوا رحیق اللّقاء من ایادی العطاء و سمعوا ندائه الاحلی من افقه الاعلی و شهدوا و فازوا بما کان امل المخلصین و المقرّبین. البهاء من لدنّا علیکما و علی الّذین معکما و علی کلّ مقبل ما منعه شیء من الاشیاء عن التوجّه الی الله فاطرالسّماء افرحوا بهذه الکلمة العلیا الّتی اشرقت و لاحت من افق قلمی الاعلی انّه هو ولیّ المحسنین و الحمد لله ربّ العالمین. (۲)

هوالله تعالی شأنه العظمة و الکبریاء

فدای آن خلیل فارانی این ذلیل فانی، حمد محبوب عالمیان را که نار جذب الهی در قلب و روان آن خلیل حبّ رحمانی مشتعل است، به ذکرش ذاکرید و به ثنایش ناطق و آنچه در امورات وارده مذکور داشته بودند اعظم ما فی الانشاء رضاءالله است که به فضله و منّه موفّقند و حقّ از آن جناب راضی نسئل الله بأن یجعلک مؤیّداً فی کلّ ما یحبّ و یرضی انّه لا اله الاّ هو ربّ الآخرة و الاولی. و دیگر عریضه که معروض داشته بودند تلقاء وجه معروض شد و این کلمات در جواب صادر:

هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

قد حضر بین یدینا کتابک و سمعنا ما نادیت به الله ربّک و ربّ ما کان و ما یکون. نسئله تعالی بأن یوفّقک فی کلّ الاحوال و ینطقک بذکره فی ملکوت العظمة و الاجلال و ینزل علیک ما یفرح به قلبک و یستقرّ به ذکر ربّک بین خلقه. انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الاّ هوالمهیمن القیّوم. انتهی

باری چه معروض دارم که شمس الطف را دربارهٔ آن جناب مشرق و لائح مشاهده نمودم آنقدر عرض می‌شود که در جمیع احوال لحظات فضل بیزوال به آن جناب متوجّه و به ذکر بدیع منیع مذکور بوده و ان شاءالله خواهند بود و در آنچه مذکور فرموده بودید سفارش می‌شود.

جناب شاه خلیل علیه بهاءالله

هوالنّاطق بالحقّ

یا خلیل اسمع نداء الجلیل انّه یذکرک فی السّجن کما ذکرک من قبل و انزل لک ما قرّت به عین البیان فی الامکان. تعالی الرّحمن الّذی اقبل الیک من شطر سجنه الاعظم انّ ربّک هوالمشفق الکریم. قل یا ملاء المعرضین تعالوا لالقی علیکم آیات الله المقتدر المهیمن العزیز الحکیم. انظروا انظروا تالله ماج امام الوجوه بحرالعرفان وهاج عرف الله ربّ العالمین. ایّاکم ان تمنعکم شبهات العالم عن الاسم الاعظم تالله الحقّ قد فکّ ختم الرّحیق المختوم باسمه القیّوم اشربوا یا قوم و لا تکونوا من الصّاغرین. قل این فراعنة الارض و این کنائزهم و خزائنهم و این سطوتهم و قدرتهم و ثروتهم و این اعلامهم و رآیاتهم، اتّقوا الله یا قوم و لا تکونوا من الغافلین. انّ الدّنیا بنفسها تنطق بینکم و ارادت ان تذکّرکم بتغییرها و تبدیلها و فنائها ضعوا الیوم ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدی الله ربّ العرش العظیم. قل لا ینفعکم الیوم ما خلق فی الارض یشهد بذلک کتاب الله الملک الحقّ العدل المبین. کذلک نطق القلم بما انجذبت به افئدة العارفین.

یا خلیل قم علی الامر باستقامة لا تزعزعها جنود العالم و لا ظلم الامم و یستقیم بها عبادالارض انّ ربّک هوالمبیّن العلیم. کبّر من قبلی علی احبّائی و ذکّرهم بآیاتی و عرّفهم ما نزّل من سماء فضلی لیسمعوا و یکونوا من الحامدین. البهاء من لدنّا علیک و علی من معک و علی الّذین آمنوا بالله و عملوا بما امروا به فی کتابه المبین.

فاران

جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله

هوالسّمیع البصیر

یا خلیل، انّ الجلیل سمع ندائک مرّة بعد مرّة و اجابک بهذا اللّوح العزیز البدیع الّذی یجد منه المخلصون عرف بیان الرّحمن لیفرح قلبک و تکون من الّذین فازوا بالفرح الاکبر اذ ظهر المنظر الانور من لدی الله العلیم الخبیر. انّا کنّا مستویاً علی عرش البیان دخل العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدی الوجه انّ ربّک لهو السّامع المجیب. طوبی لک بما اقبلت و آمنت بالله فی یوم فیه اعرض اکثر النّاس یشهد بذلک کتاب الله العزیز البدیع. انّ افرح بذکری ایّاک، قل:

لک الحمد یا من باسمک ظهرت کنوز العرفان من خزائن علمک و ارادتک و برزت الاسرار المحفوظة المکنونة فی مشیّتک بأن تکتب لی من قلمک الاعلی خیرالآخرة و الاولی انّک انت مولی الوری لا اله الاّ انت المشفق الکریم.

بسمی المهیمن علی الاسماء

یا خلیل، اهل فاران را از قِبل مظلوم تکبیر برسان. بگو امروز نسبتش به حقّ جلّ جلاله است و لا یذکر فیه الاّ هو. طوبی از برای نفوسی که به حبل توحید حقیقی فائز گشته‌اند و تمسّک نموده‌اند ایشانند اهل بهاء و اصحاب سفینهٔ حمرا، از حقّ می‌طلبیم کلّ را تأیید فرماید و توفیق بخشد تأییدی که اسماء ایشان را از خالق و مالک و محیی آن منع نکند. بعضی از نفوس که خود را بر نمارق استقامت جالس

مشاهده می‌نمودند به مجرّد ذکر اسمی از اسماء از حقّ محروم ماندند. بگو ای قوم جمیع اسماء به کلمه‌ای خلق شده و می‌شود، آیا تمسّک حزب قبل به اسماء چه ثمری ظاهر نمود؟ در لیالی و ایّام به ذکر اسماء مشغول و از حقّ غافل و ممنوع و جزای آن اعمال آن شد که در یوم قیام سیّد انام را لعن نمودند و شهیدش کردند و حال هم در مساجد و بر منابر گفته و می‌گویند آنچه را که عین الله گریست و اکباد امناء الهی محترق. بگو ندای این مظلوم را بشنوید و از حقّ بطلبید مجدّد عباد را به اوهام حزب قبل مبتلا نفرماید و بما یرفعهم و یقرّبهم فائز نماید، انّه علی کلّ شیء قدیر.

لازال امام وجه مذکور بوده و هستی. لوح مذکور هم نزد شما بماند آن الواح همان ایّام نازل ولکن اسباب ارسال آن موجود نه و همچنین یک صحیفهٔ مبارکه به اسم روحانی نازل، قریب سه سنه می‌شود که از سماء مشیّت مع اسماء مذکورهٔ در عریضهٔ او ظاهر و الی حین ارسال نشده. نسئل الله انّ یؤیّدها و امائی و اوراقی ثمّ الّتی حضرت و سمعت و نادت لبّیک یا مقصود من فی السّموات و الارضین و لبّیک یا اله العرش و الکرسی الرّفیع. البهاء المشرق من افق ملکوتی علیکم یا اولیائی و اصحابی و احبّائی و اوراقی و امائی الّذین سمعتم النّداء و فزتم بما اراده الله فی هذا الظّهور الاقدس الاعزّ الابدع الانور العظیم. (۳)

فا [فاران]
جناب خلیل الله

هوالله تعالی شأنه العظمة و الکبریاء

یا خلیل، عریضه‌ات تلقاء عرش قدس جلیل حاضر و به اصغای مالک اسماء مشرّف. ان شاءالله به عنایات لانهایهٔ الهی فائز باشی و در جمیع احوال به ذکرش ذاکر و به افقش ناظر و به خدمتش قائم. امروز آفتاب ظهور مشرق است و نور وجه ساطع. طوبی از برای نفوسی که از بحر عرفان آشامیدند و به کلمهٔ مبارکه لبّیک بعد از ارتفاع ندا موفّق گشتند. طوبی لکم یا احبّائی، انتم الّذین فزتم بما

لا فاز به اکثر الخلق. ندای دوست را شنیدید و به جواب موفّق گشتید در ایّامی که فرائص ابطال از سطوت ایّام متزلزل و مضطرب بود. ان افرحوا یا اولیائی بما یذکرکم مولی الوری فی هذا المنظر الکریم قد قدّر لکم ما یفرح به القلوب و تقرّ به عیون النّاظرین. اماء مذکوره کلّ به ذکرالله فائز شدند ان شاءالله بما یحبّ و یرضی عامل گردند. انّا نکبّر من هذا المقام علی احبّائی و اولیائی و علی امائی اللآئی آمنّ بالفرد الخبیر. البهاء علیک و علی اهلک انّا نذکرها فضلاً من لدنّا و نکبّر علیها رحمة من لدی الله ربّ العالمین.

یادداشت‌ها

۱ـ جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی که الواح صادره به اعزاز ایشان در این قسمت از کتاب فاران حبّ به طبع رسیده یکی از اعاظم علمداران و خادمان امر الهی در فاران بوده و مصدر خدمات جلیله قرار گرفته‌اند. تاریخ امر بهائی در فاران که به قلم ایشان نگارش یافته و در فصل بعد به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید آینهٔ اقدامات، مجهودات و مساعی این رجل برجسته در ایّام حیات است.

بر اساس مندرجات همین تاریخ فرزند برومند ایشان جناب ابراهیم رحمانی نیز شرحی مفصّل دربارهٔ حیات جناب شاه خلیل الله به رشتهٔ تحریر در آورده‌اند که در شماره ۳۴۷ مجلّهٔ آهنگ بدیع (سال ۳۲، آذر ـ دی ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ص ۱۹ ـ ۴۹) طبع و نشر گشته است.

تاریخ خراسان نوشته جناب حسن فؤادی نیز حاوی شرحی دربارهٔ حیات و خدمات جناب شاه خلیل است (ص ۳۰۲ ـ ۳۰۷) که آن هم مقتبس از مندرجات تاریخی است که شاه خلیل الله خود مرقوم داشته‌اند و در صفحات بعدی این کتاب به طبع رسیده است. شجره نامهٔ عائلهٔ آن جناب نیز در ابتدای این کتاب مطبوع و مندرج است.

جناب شاه خلیل الله که در آثار حضرت عبدالبهاء به القابی نظیر «خلیل الله رحمانی و امیر اقلیم نورانی» و «شاه عارفان» مخاطب گشته و حضرت ولیّ امرالله

از ایشان با صفات و نعوتی نظیر «یار دیرین وحبیب نازنین»، «الرجل الرشید»، «یا من جعله الله قدوةحسنة للابرار» و «حبیب ودود» یاد فرموده‌اند، در ایّام حیات جمال قدم در سنه ۱۳۰۶ هـ ق/ ۱۸۸۸م به زیارت آن حضرت فائز شده، در ایّام حیات حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۳۲۴ هـ ق/ ۱۹۰۶م زائر اعتاب مقدّسه گشته و دو بار نیز در دوره حضرت ولیّ امرالله در سنوات ۱۳۴۰ هـ ق/ ۱۹۲۲م و ۱۳۶۰ هـ ق/ ۱۹۴۱م زائر مقامات متبرّکه بهائی در ارض اقدس بوده است.

جناب شاه خلیل الله واسطهٔ ارسال الواح عدیده و خود نیز مخاطب آثار متعدّدی است که از قلم جمال قدم، حضرت عبدالبهاء، حضرت ولیّ امرالله و حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا صادر گشته و این آثار که به اعزاز شخص ایشان عزّ صدور یافته، در ضمن چهار بخش مجزّا در این قسمت از کتاب فاران حبّ به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید. نعوت، کمالات و خدمات جناب شاه خلیل‌الله در آثار نازله خطاب به بهائیان ایران نیز تکرّر ذکر یافته و بعضی از آن آثار در فصل اوّل این کتاب مندرج گردیده است.

جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی در ۱۴ آذر ماه سنه ۱۳۳۱ هـ ش/ ۵ دسامبر ۱۹۵۲م در مشهد به عالم بقا شتافته و خبر صعود ایشان در مجلّه اخبار امری ایران (شماره ۸ ـ ۹، آذر ـ دی ۱۳۳۱ هـ ش، ص ۲۱ ـ ۲۲) چنین انعکاس یافته است:

صعود مروّج برازندهٔ امرالله جناب شاه خلیل الله به ملکوت ابهی

طبق تلگراف محفل مقدّس روحانی بهائیان مشهد جناب شاه خلیل الله رحمانی ظهر جمعه چهاردهم آذر ماه در مشهد به ملکوت ابهی صعود فرمود. به محض وصول این خبر حسرت اثر مراتب فوراً به آستان مبارک مولای حنون و مهربان ارواحنا لالطافه الفداء تلغرافیاً معروض و از آن ساحت مقدّس تلگرافی واصل گردید که ترجمه آن جهت زیارت یاران الهی درج می‌شود:

«از صعود شاه خلیل الله خادم دیرین و مروّج امرالله بسیار محزون، خدماتش در دو عصر رسولی و تکوین هرگز از خاطر محو نشود. مقتضی است محافل تذکّر شایسته به یاد جاویدان آن متصاعد الی الله منعقد سازید. امضای مبارک شوقی»

این نفس جلیل و شخص نبیل که مقامشان از عنایات مبارکهٔ مولای رئوف و مهربان ارواحنا فداه روشن و معلوم است در عنفوان شباب به همراهی والد ماجدشان به شرف لقای جمال اقدس ابهی عزّ اسمه الاعلی فائز و همچنین به ساحت قدس مرکز میثاق ارواحنا لرمسه الاطهر فداء و مولای توانا حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لالطافه الفداء مشرّف و در زمان حیات همواره به خدمات باهرهٔ جلیله مؤیّد و مفتخر بوده‌اند.

تلگراف منیع مبارک و دستور مولای توانا ارواحنا فداه راجع به انعقاد محافل تذکّر شایسته به یاد آن «خادم دیرین و مروّج برازنده امرالله» به عموم محافل مقدّسه روحانیّه به موقع خود ابلاغ گردید.

۲ـ از مضامین لوح مبارک چنین استنباط می‌گردد که این لوح در سال ۱۳۰۶ هـ ق/۱۸۸۸م و به هنگام تشرّف جناب شاه خلیل الله و پدر ارجمندشان میرمحمّد بیک فارانی و همراهان از قلم جمال مختار عزّ نزول یافته است.

۳ـ مقصود از «روحانی» در انتهای این لوح بی بی روحانیّه بشروئی است که در الواح و مندرجات دیگر این کتاب به کرّات مذکور شده‌اند. برای ملاحظهٔ مطالب مربوط به این امهٔ موقنه به فهرست اعلام این کتاب مراجعه فرمائید.

بخش دوّم

مکاتیب حضرت عبدالبهاء

فاران

جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله

هوالله

الهی الهی ترانی مستجیراً بکهفک المنیع و ملتجئاً بملاذک الرّفیع و لائذاً الی رکنک الشّدید و متضرّعاً الی ملکوتک الجلیل ان تقدّر لعبادک الصّبر الجمیل علی المصائب و البلایا و المحن و الرّزایا فی سبیلک المستقیم. ربّ ثبّت قلوبهم و ایّد نفوسهم و رکّز اقدامهم و قوّ اجسامهم حتّی یتحمّلوا کلّ بلاء فی حبّک و یقاوموا هجوم الاعداء حیث یتزعزع منه الجبال و یتزلزل به الاقدام. ربّ ادرک عبدک الّذی لازال ناظراً الی شطر رحمانیّتک ملتهباً بنار محبّتک منجذباً بنفحات رحمتک مستغیثاً بحضرة فردانیّتک مستجیراً الی باب احدیّتک ناطقاً بثنائک شائقاً الی جمال بهائک مشغولاً بذکرک مألوفاً باقتباس انوارک کاشفاً لاسرارک انّک انت القویّ المقتدر العزیز القیّوم.

ای ثابت بر پیمان، خوش باش و مطمئن باش که مقرّب درگاه حضرت بی‌نیازی و مورد الطاف جمال ابهی. عون و عنایتش همدم است و الطاف بی‌نهایتش شامل دمبدم. فضلش عمیم است و لطفش قدیم. این عبد در کمال عجز و زاری به درگهش بی‌قراری می‌نماید که ای یار مهربان و مونس دل و جان آن آشنا را از

بیگانگان حفظ و حمایت فرما و سبب انتشار نور هدایت کن مظهر موهبت نما و موفقیّت عطا فرما تا به خدمتت پردازد و به عبودیّتت شتابد. توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و دهنده و تابنده و پرورنده و مهربان. ع ع

به واسطهٔ جناب آقا میرزا احمد
فاران
جناب خلیل رحمن علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای اسیر امتحان و افتتان، بلایای وارده چون غیث هاطل پیاپی بر شما رسیده الحمدلله که صبر و تحمّل شما نیز بی‌مثل و بی‌نظیر ولی محزون مباش در بلایای نازله شریک و سهیم عبدالبهائی. این شرکت هر چند طاقت فرساست ولی خیلی مسرّت دارد و الحمدلله این مصائب عظیمه سبب خمودت یاران نگشته بالعکس فاران در فوران است و ستمکاران البتّه به جزای خویش خواهند رسید. حضرت جلال و سائر اخوان و اهل و آل را با سایر احبّاء از قِبل عبدالبهاء به نهایت شوق و اشتیاق و محبّت و مهربانی تحیّت ابدع ابهی برسان. این غبار پایدار نه، البتّه این ابر کثیف متلاشی گردد و صبح نورانی روشنائی بخشد و علیک البهاءالابهی. ع ع (۱)

جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله

هوالله

ای بندهٔ صادق جمال ابهی، بعد از صعود پدر بزرگوار آن میر جلیل مناجاتی طلب مغفرت از برای آن طیر حقیقت مرقوم شد و ارسال گشت عجیب است که تا حال نرسیده گفتیم که در اوراق تحرّی نمایند و سوادش ارسال شود.

جناب جلال الله و سلیمان آقا و حسین آقا و حاجی آقا و والده‌شان را تحیّت پر روح و ریحان برسان. از کثرت مشاغل ممکن نشد که از برای هر یک منفرداً

مکتوب تحریر شود لهذا جمعاً مرقوم شد و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع (۲)

مشهد
به واسطهٔ جناب آقا میرزا احمد
فاران
جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، اثر کلک مشکین ملاحظه گردید و نهایت فوران محبّت الله از فاران احساس گشت. امید چنان است فاران عاقبت جبل فاران گردد یعنی پرتو تجلّیات جمال ابهی چنان بتابد که به جوش و خروش آید تأییدات خفیّه و جلیّه و فیوضات غیبیّه و لاریبیّه تتابع جوید آن سرزمین بهشت برین گردد آن اقلیم جنّت ابهی شود. الحمدلله تا به حال فاران امن و امان است و احبّاء در نهایت روح و ریحان.

خرید زمین به جهت مشرق الاذکار بسیار مقبول شد و ان شاءالله معبد الابرار گردد. حال محض حکمت نام دیگر بر او بنهید که سبب ضوضا و غوغا نشود از فضل حقّ امید چنین است که محفوظ و مصون مانید زیرا اعتماد بر عون و عنایت حضرت احدیّت است. زفاف سلیل جلیل سلیمان میرزا و میرزا حسین مبارک است.

ربّ بارک علی هولاء العریسان و العروسان بفضلک و رحمتک و اشملهم بالطافک و جودک و موهبتک و اجعلهم میامین بلطفک و احسانک حتّی تتشکّل عائلات کریمات فی ظلّ امرک، انّک انت الکریم انّک انت الرّحیم انّک انت الوهّاب.

امةالله المقرّبه ورقهٔ منجذبه مرضیّه خانم و امةالله المحترمه راضیّه خانم و امةالله المشتعله قدسیّه و امةالله سردار را از قِبل این عبد تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نما و منتهای مهربانی مجری دار. انفاقی که در حقّ بازماندگان شهدای نیریز نمودید در

درگاه احدیّت مقبول افتاد. ع ع

قزوین
به واسطهٔ جناب حکیم باشی
فاران
جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، به واسطهٔ جناب حکیم الهی نامه رسید. مضمون مشحون به معانی محمود بود سبب سرور شد که یاران فاران چون شعلهٔ فاران در فورانند. امّا حضور آن یار مهربان با جمعی از دوستان به اوان دیگر مرهون فرمائید زیرا حال حکمت اقتضا نمی‌نماید و وجود شما در آن سامان مثل دریاق فاروق. الحمدلله بزم فاران جشنی در گلستان است امیدم چنان که خراسان جنّت ابهی گردد و کلمةالله چنان منتشر گردد که آن اقلیم نور علی نور شود. به اماء رحمن از قِبل من نهایت مهربانی ابلاغ دارید و همچنین به منتسبین از رجال و نساء. ورقهٔ زکیّه جمالیّه را از قِبل من بشارت الطاف الهی ده و جمیع احبّاء را به الطاف جمال مبارک نوید بخش. جناب میرزا قدرت الله خان را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار، از خدا خواهم که موفّق به تعلیم نورسیدگان گردند. به شخص محترم نهایت محبّت و مهربانی از قِبل عبدالبهاء برسان. امیدم چنان است که در دو جهان کامران گردند و در این دنیای فانی بنیانی نهند که در جهان بی‌پایان الی الابد باقی و برقرار ماند و خدمتی به دیوان الهی نمایند که در ایوان نامتناهی الی الابد باقی ماند. ای حضرت مفتون مجنون، سرگشتهٔ بیابان عشقی و سودائی و شیدائی دلبر آفاق امیدم چنان است که در وقتی موافق با [ابوی میرزا خلیل] آقا موفّق به حضور گردی و علم منشور برافرازی و آتشی به جان افسردگان اندازی و شعله‌ای در قلوب افسردگان برافروزی و علیک البهاءالابهی. (۳) عبدالبهاء عبّاس

۲۸ جمادی الاولی ۱۳۳۸ [هـ ق/ ۱۹۲۰ م]

فاران

جناب خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

ای ثابت بر پیمان، تحریر سبب تسریر قلوب گردید زیرا ناطق به انجذاب و فوران نار محبّت الله در فاران بود. مرقوم نموده بودید که این ارض از لسان مبارک به فاران تسمیه شده فی الحقیقه چنین است. آن خطّه و دیار همیشه منظور نظر حضرت پروردگار بود. البتّه باید که نار محبّت الهیّه در آن اقلیم چنان به فوران آید که جمیع اقالیم متجاوره را به حرارت آورد. اسم باید مطابق مسمّی باشد و از صفات اشتقاق گردد و الاّ اسم عنوانی است و چون مطابق معنی نگردد بی نفع و ثمر است. شخص بخیل را اگر نام کریم باشد چه ثمره و یا آنکه بندهٔ سیاه را نام الماس بود چه فائده. پس باید اسم مطابق معنی باشد ولی چون ا ین اسم مبارک از فم مطهّر صادر البتّه مطابق و موافق است بلکه حقیقت و کینونت مسمّی است، لهذا همواره منتظر ظهور آثار و اشراق انوارم. بعد از صعود متعارج الی الله جناب ابوی مناجاتی طلب مغفرت به جهت ایشان مرقوم گشت و ارسال شد عجیب است که واصل نگردیده لهذا مجدّداً مرقوم می‌شود. از برای هر نفسی بالافراد مکتوب خواهش نموده بودید ولی مشاغل و شواغل و غوائل به درجه‌ای که فرصت تحریر کلمه‌ای نه، با وجود این به نام کلّ یک مکتوب ارسال می‌شود باید آنان محض مساعدهٔ به این عبد هر یک چنان ملاحظه نمایند که این مکتوب مخصوص اوست زیرا در نزد این عبد جمیع دوستان الهی حکم یک وجود دارند و یک روح و یک قلب، تعدّد را حکمی نه و تکثّر را در این وحدت اصلیّه تأثیری نیست، کما قال:

جان گرگان و سگان از هم جداست متّحد جان های شیران خداست

در خصوص توجّه به این بقعهٔ مبارکه مرقوم نموده بودید این ایّام اقتضا چنین می‌نماید که از آن دیار انفکاک ننمائید شب و روز به تأسیس معالم میثاق و ترویج محبّت نیّر آفاق و محافظهٔ ضعفا و تشویق و تحریص اقویا مشغول گردید خدماتی در حقّ احبّاء نمودید مقبول درگاه کبریا علی الخصوص حرمت و رعایتی که در

حقّ ورقهٔ موقنهٔ منجذبه امةالله مرضیّه مجری داشتند، نعم ما اجریت فی هذا الیوم المبین و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع (۴)

طهران
به واسطهٔ جناب آقا غلامعلی دوا فروش علیه بهاءالله الابهی
فاران
جناب خلیل بندهٔ رحمن علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان چند روز پیش نامه‌ای مرقوم گردید و ارسال شد امید است که رسید، مختصر این است که در جوف مکتوب جواب به شخص محترم نیز ارسال شد و شما اگر ممکن رأساً به ارض اقدس مخابره نمائید یا به واسطهٔ بیرجند و اگر ممکن نه به واسطهٔ طهران. قدر این شخص محترم را بدانید زیرا پر حمیّت و حماست است تنبل و مهمل نیست، اهل کار است.

و همچنین به حضرت حشمت نهایت شوق و اشتیاق ابلاغ دارید، در حقّ ایشان به درگاه احدیّت تضرّع وتوسّل نمایم و تأیید جدید جویم، امیدوارم که عمادالملکوت گردد.

به جناب مرتضی قلی و جناب حاجی آقا نصرالله و جناب جلال و سلیمان و حسین و آقاجان و امةالله قدسیّه و امةالله سردار و امةالله روح انگیز و امةالله سرور و همشیره‌ها به جمیع نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دارید و از برای امةالله المقرّبه مرضیّه و امةالله المبتهلة راضیّه طلب عفو و غفران از درگاه احدیّت شد.

یاران بشرویه را به الطاف ربّ البریّه تبشیردهید وخیرالقری امید چنان است که امّ‌القری گردد و دوستان بسطاق مظاهر الطاف نیّر آفاق شوند و احبّای بجستان مانند گل گلستان از شبنم ابر عنایت نهایت لطافت و طراوت جویند.

مدرسه‌ای که در فاران تأسیس شد این مدرسه را باید بسیار اهمیّت داد. حضرت معلّم را تشویق و تحریص کنید که به نهایت همّت به این خدمت پردازد.

امةالله جماليّه فی‌الحقيقه سزاوار چنين موهبت بود و اين مقام اعطای كلّ ذی حقّ حقّه گشت بسيار موافق و بجا كرديد و عليك البهاء الابهی. (۵)

عبدالبهاء عبّاس

۷ شعبان ۱۳۳۷ [هـ ق/ ۱۹۱۹ م]

فاران

جناب شاه خليل الله عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان، حضرت منشادی به سرور ابدی فائز گرديد و از اين جهان به جهان الهی شتافت. در ايّام حيات به خدمات مشغول بود و در تمام اوقات زندگانی به نشر اوراق رحمانی مألوف، فی الحقيقه آن سيّد ابرار جليل و بزرگوار بود و به تمام قوّت بر خدمت استقامت و استمرار داشت، لهذا جواب نامهٔ شما را من مرقوم می‌نمايم.

از صعود متصاعد الی الله سليل مجيد مرقوم نموده بوديد آن نيز از عالم راز آهنگ و آوازی شنيد كه به ملكوت ابهی پرواز كرد لهذا از فراق بی‌تاب نشويد و به حسرت و احتراق نيفتيد. ای كاش هر نفسی به اين موهبت موفّق گردد كه در نهايت لطافت و پاكی و ثبوت به جهان تابناك شتابد و از عالم خاك به فضای جانفزای افلاك بتازد. جميع ياران الهی را تعزيت نمائيد و نصيحت كنيد كه در موارد بلايا صابر و شاكر باشند لان صبرتم اجرتم و قضاء الله نافذ و ان شكوتم حرمتم و قضاء الله نافذ.

از مشرق الاذكار مرقوم نموده بوديد البتّه بكوشيد كه به نهايت حكمت تأسيس شود و انجام پذيرد.

به جناب جلال تحيّت مشتاقانهٔ عبدالبهاء برسان و بگو يوم نوروز آمد و عبدالبهاء به مقام اعلی شتافت و الحمدلله امانت مقدّسه بعد از شصت سال در نهايت روح و ريحان و احكام و اتقان در محلّ محكم متين به احتفال عظيم و

جلال مبین مقر یافت و هذا من فضل جمال الله الابهی روحی له الفداء.
قصیدهٔ عید نوروز در محامد و نعوت حضرت مقصود نرسید باید در هر عیدی از اعیاد قصیدهٔ غرّائی در ستایش جمال مبارک انشاء نمائی و ارسال کنی که در این انجمن رحمانی قرائت و تلاوت گردد. امةالله المقرّبة الرّاضیّة المرضیّة را از قِبل من تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهاء الابهی. ع ع (۶)

فاران
جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله
ای ثابت بر پیمان، خبر تهلیل و تکبیر اسحار در مشرق الاذکار به الحان روحانیان بسیار سبب روح وریحان گردید این است سبب سرور قلب عبدالبهاء وعلیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هوالابهی
ای یار حقیقی، نامه مختصر است ولی معانی مفصّل چنین است زیرا ایجاز اعجاز است و اختصار باعث حفظ و انتشار عبارت موجزه به محض قرائت و استماع حفظ گردد و در السن تکرّر یابد و سبب تنبّه شود. پس اگر نامه را مختصر یافتی معنی مفصّل ادراک نما و بحور حقائق و معانی را در کلمات معدوده موّاج یاب.
ع ع

طهران
به واسطهٔ باقر اف علیه بهاءالله
فاران
حضرت شاه خلیل الله علیه بهاءالله

هوالله

ای ثابت بر پیمان، دو نامه از شما رسید و هر دو چون دو نجم فرقدان روشن و تابان بود زیرا ناطق بود به انجذاب و اشتعال احبّاء و دلیل جلیل بود بر ثبوت و رسوخ یاران باوفا. فی‌الحقیقه مقصدی جز رضای جمال مبارک نداری و آرزوئی جز شعلهٔ به نار محبّت الله نخواهی. الحمدلله در فاران مجالس نورانی تأسیس شده و کلّ به عبودیّت آستان مقدّس قائم و علی العجاله امنیّتی در اکثر مواقع حاصل. حضرت سالار را به عون و عنایت پروردگار بشارت ده و حضرت حشمت را به موهبت جمال مبارک مژده ده. الطاف بی‌پایان شامل است و تأییدات حضرت رحمن متتابع. اذن حضور خواسته بودی حال وجود شما در آن صفحات لازم و به عتبهٔ مقدّسه خادم و از جمیع شوائب سالمید. حال بکوشید تا ترتیب و تنظیم و تبلیغ مکمّل گردد بعد اجازهٔ حضور داده می‌شود. از برای حضرت متصاعد الی‌الله جناب جواد طلب مغفرت از عتبهٔ عزیز وهّاب شد.

الهی الهی انّ عبدک جواد فارغ الفؤاد سلک سبیل الرّشاد یعامل النّاس بتعالیمک فی‌البلاد و یخشی یوم المعاد الی ان ترک هذه الحیات الدّنیا و عرج بجناح الفلاح الی الذّروة العلیا عتبة قدسک فی الملکوت الابهی. ربّ رنّحه بصهباء الغفران و توجّه باکلیل العفو فی جنّة الرّضوان حتّی یدخل بین الاحرار بوجه ساطع فیه نضرة الرّحمن. ربّ اجعل کأس الطافک طافحة له فی بحبوحة الجنان و اسکنه فی جوار رحمتک فی عالم الانوار مشهد الاسرار انّک انت الغفور الرّحیم الوهّاب.

و امةالله والدهٔ مرحوم و امةالله ضلع و سلیل جلیل‌شان را از قِبل من تسلّی بده و جناب سلیل حبیب فصیح و بلیغ ناظم لئالی غزل و قصائد آقا جلال الله را و سلیمان میرزا و میرزا حسین آقا و آقاجان میرزا و پرویز و خسروخان و میرزا حسن آقا و حسین خان را از قِبل من نهایت محبّت و مهربانی ابلاغ دار، آرزوی دل و جان که به هر یک منفرداً تحریری مرقوم گردد ولکن به جان عزیز آن یار مهربان که ابداً فرصت نیست و اینکه مرقوم می گردد نیز سائر امور به کلّی ترک می‌شود و به این تحریر مخصوص می‌پردازم. از امریک البتّه سی مکتوب تا به حال از شخصی

واحد رسیده و ممکن نشد که سطری مرقوم گردد، دیگر شما قیاس نمائید و علیک البهاءالابهی. (۷)

عبدالبهاء عبّاس

۱۷ رجب ۱۳۳۸ [هـ ق/ ۱۹۲۰ م] - حیفا

فاران

جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، مکتوبی که به جناب منشادی مرقوم نمودی ملاحظه گردید. فی‌الحقیقه معرض امتحانات شدیده شده‌ای امّا الحمدلله در امرالله ثابت و مستقیمی و در آتش امتحان مانند گل شکفته، لطافت و رونقی تازه حاصل خواهی نمود. احبّای الهی را از صهبای رحمانی نشئهٔ روحانی بخش تا به نهایت شادمانی کامرانی کنند و نغمهٔ ربّانی بلند نمایند، بی درنگ گلبانگی به آهنگ در این گلشن زنند که بلبلان گلزار و چمن را به نغمه و ترانه آورند و به تسبیح و تهلیل و تکبیر چنان نعره‌ای زنند که آن نغمه به مسامع اهل صوامع ملکوت رسد.

امةالله الطّیّبة الطّاهره والده هر چند خلع این ثیاب جسمانی نمود الحمدلله به حلل عفو و مغفرت ربّانی هیکل روح را آراسته و نورانی نمود، سراب فانی به شراب باقی در محفل ربّانی مبدّل گشت، از حرمان نجات یافت و به خلوتگاه جانان راه جست و علیها التّحیّة والثّناء. ع ع (۸)

مشهد، بیرجند

حضرت شاه خلیل علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، نامهٔ شکرین چون قند از بیرجند رسید زیرا دلیل بر شور و وله احبّاء بود و مژدهٔ ثبات و استقامت اصفیاء. آن حضرت با خانمان و یاران هر چند

در آن سامان آواره بودید ولی فوّارهٔ ماء هرچه فورانش بیشتر و بالاتر زند صفا و لطافتش جلوه نماید و ترشّحش به اطراف رسد. حال هر چند بر شما این آوارگی سبب آزردگی بود ولی در خدمت امرالله موفقیّت بزرگی بود تا در بیرجند ندائی تازه بلند گردد و البتّه ورود سبب گفتگو شد و گفتگو محرّک جستجو گشت و جستجو سبب هدایت بعضی از نفوس خواهد شد و به جهت جناب متصاعد الی‌الله آقا محمّد اسمعیل طلب مغفرت گشت.

یا غافر الذّنوب و جابرالقلوب و کاشف الکروب و عالم الغیوب انّ عبدک اسمعیل قد ترک القمیص الرّثیث و طار روحه الی ملکوت الاسرار مرکز التّقدیس. ربّ انّه قصد بابک متزوّداً بالرّجاء فی الوفود علی رحابک مستغفراً للآثام معتمداً علی مغفرتک للانام مطمئنّاً بالطافک راضیاً من احسانک مرضیّاً فی عتبتک المقدّسة العلیا ربّ صدّق رجائه و اسمح بمناه و اکرم مثواه و ادخله فی حدیقة البقاء و اخلده فی جنّة اللّقاء انّک انت الغفور الرّحیم الغفّار. ع ع (۹)

۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۸ [هـ ق/ ۳۰ می ۱۹۱۰ م]

مشهد

به واسطهٔ جناب آقا میرزا احمد

فاران

جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید و از مضامین دلنشین انجذابات وجدانیّه معلوم گردید. الحمدلله فاران در فوران است و یاران در روح و ریحان. مرقوم فرموده بودید که مدّتی است مدید از این شطر نسیمی نوزید و حال آنکه به فاران تحاریر متعدّده ارسال گردید و از این جهت ترجیح بر دیار دیگر گردید ابداً به سائر جهات مکاتبات به این تتابع ارسال نشد. عبدالبهاء را امید چنان است که به همّت یاران آن سامان غلیان شدید نماید و پرتو شمس حقیقت بتابد و نفوس ترقّی نماید

و افئده صافیّه گردد و ارواح مستبشر شود و قلوب مجالی و مرایاء تجلّی جمال محبوب گردد.

انجمن رحمانی محفل روحانی را از قِبل این عبد نهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دارید. یقین است که از عین الیقین سیرابند و از نار محبّت الله پر شعله و بی‌تاب و روز بروز در ترقّیات معنویّه و تحصیل کمالات نورانیّه و ترویج فیوضات صمدانیّه و تعمیم تعالیم الهیّه می‌کوشند و عنقریب آن اقلیم را مانند گلستان به رایحهٔ محبّت‌الله معطّر فرمایند. باید نفوس را به وجد و طرب آورد و قلوب را مجذوب جمال محبوب نمود تا نفوس ترقّی کنند و مصدر سنوحات رحمانیّه گردند. یاران فاران را همواره به الطاف حضرت یزدان بشارت دهید که در این ایّام ابواب الطاف جمال ابهی مفتوح است و سحاب عنایت آن دلبر بی همتا به فیض نامتناهی معروف. جمال قدم روحی لاحبّائه الفداء توجّه مخصوصی به خراسان داشتند و همواره اظهار عنایت می‌فرمودند. لهذا عبدالبهاء منتظر آن است که آثار آن عنایات آشکار گردد و نتائج آن الطاف پدیدار شود. اماء رحمان را که تأسیس محافل نموده‌اند و به ذکر حقّ مشغولند و به بیان و تبیان مألوف و به نفحات قدس مأنوس از قِبل این عبد تحیّت مخصوص ابلاغ دارید و تشویق و تحریص نمائید که انجمن ایشان روز بروز ترقّی نماید و دلائل و براهین الهی تلقّی گردد و دائرهٔ تبلیغ توسیع یابد و به جناب سلیمان میرزا و جناب حسین آقا و امةالله مرضیّه خانم و ورقهٔ طیّبه راضیه خانم و منجذبه قدسیّه و مشتعله سردار و مبتهله روح انگیز و سائر اماء رحمان تکبیر ابدع ابهی برسانید و علیک البهاء الابهی. ع ع

عشق آباد
به واسطهٔ جناب آقا میرزا کوچک
فاران
جناب شاه خلیل الله ملاحظه فرمایند

هوالله

ای ثابت بر پیمان، هر چند مدّتی است مدید که نامه‌ای ننگاشتم، این از کثرت موانع و استیلاء مصائب بود و الاّ نفسی بی یاد یاران فاران بر نیارم و دمی بدون طلب تأیید و توفیق نگذرانم همواره به ذکر و فکرشان شادمانی کنم و به درگاه احدیّت گریه و زاری نمایم و طلب تأیید و توفیق کنم.

دو هفته پیش مکتوبی مخصوص به جهت احبّای فاران مرقوم شد و به واسطهٔ شخص محترمی از بندگان صادق جمال ابهی ارسال گردید البتّه خواهد رسید. حال چون مکتوب شما رسید باز به ذکر یاران پرداختیم. یاران الهی را بگو از حوادث موحشه و اخبار مدهشهٔ بقعهٔ مبارکه هرگز پریشان نگردند زیرا خطر در جمیع اوقات مستمرّ و اعداء از جمیع آفاق مهاجم و ناقضان بی وفا دقیقه‌ای در مفتریات قصور و فتور ننمایند، همواره زبان به بهتان گشایند و تخدیش اذهان اولیای امور نمایند با وجود این تصوّر امنیّت و آسایش و راحت نتوان نمود، پس بهتر آن است که عاشقان جمال ذوالجلال در فکر اعلاء کلمة الله باشند و ترویج تعالیم مقدّسهٔ جمال ابهی کنند با جمیع ملل و طوائف عالم به نهایت محبّت و مهربانی و خلوص نیّت و صدق و صفا معامله کنند تا آنکه قلوب منوّر گردد و مشام‌ها از رائحهٔ جنّت ابهی معطّر شود. اهمیّت در این است باید توجّه را حصر در این موضوع نمود.

استیذان حضور به ارض مقصود نموده بودید مأذونید. امةالله الموقنهٔ رضیّه مرضیّه خانم را با سائر اماء رحمان تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و همچنین جناب میرزا جلال الله و میرزا سلیمان و میرزا حسین و حاجی آقا و امةالله همشیره‌شان و امةالله همشیرهٔ آن جناب را به ابدع تحیّات از ملکوت ابهی مبلّغیم و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

طهران
به واسطهٔ جناب امین علیه بهاءالله الابهی
خراسان
حضرت خلیل فاران علیه بهاءالرّحمن

هوالله

ای خلیل الله ابراهیم دل رحیم نامه‌ای که به واسطهٔ جناب امین ارسال نموده بودی رسید و سرور شدید حاصل گردید که الحمدلله فاران از شدائد امتحان محفوظ و مصون و بر عهد و میثاق همواره ازدیاد ثبوت و رسوخ یافت، نفحات الهی در انتشار و محافل روحانی در استمرار و درس تبلیغ بلیغ و تأسیس مدرسه بنیان رزین رصین و در اسحار در مشرق الاذکار تضرّع و تبتّل به درگاه عزیز جبّار، نحمد الله علی هذا الفضل العظیم و الفوز المبین.

محافل اماء رحمن اهمیّت کبری دارد تا حضرات نساء در اقامهٔ دلیل و هدایت سبیل غبطهٔ رجال گردند.

اسلاّء اجلاّء را از قِبل این عبد نهایت مهربانی ابلاغ دارید. جناب آقا میرزا جلال در نهایت جمال و کمال منجذب طلعت بی مثالند.

امّا تشرّف به ارض اقدس تعجیل مفرمائید زیرا وجود آن جناب در آن حدود این ایّام فرض و لازم است و سبب سطوع انوار. جواب نامهٔ شخص محترم مرقوم گردید و در طیّ این مکتوب است برسانید و علیک البهاء الابهی.

عبدالبهاء عبّاس
۲۸ رجب ۱۳۳۷ [هـ ق/ ۱۷ اپریل ۱۹۲۰ م]

به واسطهٔ جناب امین علیه بهاءالله

فاران

حضرت شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای خلیل الله رحمانی و امیر اقلیم نورانی، الحمدلله که فاران در فوران است و این از حرارت محبّت آن یار مهربان. در این ایّام میدان واسع و نور حقیقت ساطع و سراج محبّت‌الله لامع. وقت آن است که از وجوه یاران اشعهٔ ساطعهٔ هدایت کبری درخشنده و تابان گردد، هر نفسی راهنمای نفوس عدیده شود و هر شمع افروخته سبب اشتعال شمع‌های خاموش شود. سلیل جلیل را از قِبل عبدالبهاء نهایت محبّت و مهربانی و تعلّق قلب و کثرت اشتیاق ابلاغ دار و همچنین سائر احبّای نورانی ذکوراً و اناثاً را به نفحات قدس مشام معطّر کن و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عبّاس

۲۹ محرّم ۱۳۳۸ [هـ ق/ ۲۵ اکتبر ۱۹۱۹ م]

به واسطهٔ امةالله روحانیّه

هوالله

فاران

جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای خلیل الله، شاهی این خاکدان فانی بندگی و آلودگی و صداع و بیچارگی است. فی‌الحقیقه به اشتباه پادشاه گفته شده است. ملاحظه فرما که چقدر مصائب و بلایا و محن و رزایا طائف حول سلطنت است هیچ پادشاهی دمی آسوده نباشد و جمیع ملوک مملوک آلام و محنند. پس بدان که پادشاهی حقیقی سلطنت روحانی و حکمرانی وجدانی است اعظم پادشاه نفسی بود که بر هوی و هوس نفس امّارهٔ

خویش حکم کند و بر اقالیم قلوب و جان و وجدان اهل عرفان حکمران باشد. پس تو شاهی خویش را ثابت کن و به جنبش و حرکت آر و دست به فتوحات قلوب به اسم اعظم زن تا گشایش و فتوحات مشاهده نمائی. ع ع

فاران

جناب شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای خلیل الله، شاهی در عبودیّت آستان مقدّس است و سلطنت در صبر و تحمّل شدائد رزایا و مصیبت، اگر آن نفس مقدّس به افق عزّت پرواز نمود الحمدلله آن جناب را نعم الخلف گذاشتند پس باید در نهایت تسلیم و رضا و منتهای روح و ریحان به خدمت عتبهٔ کبریا قیام نمائی و به جان و دل بکوشی تا در فاران محبّت‌الله آتشی به فوران آری و محفل دوستان را گرم کنی. از این مصیبت افسرده و دلتنگ مباش و آزرده و محزون و اندوهناک مگرد، این فرقت موقّت است و این جدائی در این جهان فانی. آن وصلت روحانی و قربیّت ابدیّه و مؤانست سرمدیّه دائمی است ابداً فتور و انفکاکی نه پس چرا محزون و دلخون باشی و البهاء علی کلّ صابر حکیم. ع ع (۱۰)

جناب شاه خلیل الله بیک علیه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای سرمست جام ابهی، مدّتی است مدیده که نفحهٔ خوشی از گلستان قلب آن یاران به دماغ جان مشتاقان نرسیده و سبب مسرّت وجدان نگردیده، نه نامه‌ای و پیامی نه تحیّتی و سلامی. این بیان من باب مزاح است والاّ شبهه نیست که نفوسی که از جام الست الهی سر مستند و در خمخانهٔ حضرت دوست باده پرست همیشه به یاد روی یار مِی گسارند و از خمر محبّت حضرت پروردگار چون ساغر

سرشار. فراموشی را فراموش کنند و خاموشی را بیهوشی دانند نسیان را عصیان شمرند و اشتغال بما دون را صرف جنون خوانند. پس ای مشتاق دیدار جوشی در دل بزن و خروشی از جان بر آر و در آن خطّه و دیار چون مرغ زار در مرغزار گلبانگ الهی بزن شاید طیور شکور به پرواز آیند و با راز حضرت بی نیاز دمساز گردند. این قرن عصر جمال قدیم است و این کور، کور ربّ کریم، شئون الهیّه در قوّت ظهور است و شدّت بروز. و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهدالله و میثاقه. ع ع

به واسطهٔ جناب آقا احمد ابن نبیل، مشهد
جناب شاه خلیل الله بیک علیه بهاءالله

هوالله

ای شاه خلیل، وارث حقیقی آن میر جلیل باش و سبب شفای هر قلب علیل، مزرعهٔ آن دهقان الهی را آبیاری کن و حدیقهٔ آن یار روحانی را باغبانی نما تا آن کشت برکت خرمن گردد و آن حدیقه غبطهٔ گلزار و چمن شود. الیوم وقت تبلیغ است و اعلای کلمةالله، حتّی یبقی الدّین لله الفردالواحدالقهّار. بدون این امر مبرور فوز و فلاح و نجاح امر معسور انّ فی ذلک فلیتنافس المتنافسون. ع ع (۱۱)

فاران
جناب حاجی شاه علیه بهاءالله الابهی

ای شاه عارفان، مدّتی است که با تو گفتگوئی نکرده‌ایم زیرا ابواب مسدود بود و راه مقطوع و الاّ شبانه روز یاد تو در دل‌ها بود و ذکر تو ورد زبان‌ها. این انقطاع اخبار را سرّ مکنونی و این سدّ ابواب را رمز مصونی منبعد ظاهر و آشکار گردد. ارادهٔ مطلقهٔ الهی چنین اقتضاء نمود که قلم از تحریر باز ماند و لسان از تقریر ممنوع گردد. فصول را حکمی است و مواسم را اقتضائی، موسم بهار مرغان چمن

را به صدا آرد و فصل ربیع فنّ بدیع آشکار کند. عندلیب در این موسم عجیب مستمعین را از فنون الحان بهره و نصیب بخشد، ورقاء حدیقهٔ معانی به اهتزاز آید ولی در موسم خزان جمیع آهنگ‌ها ساکن گردد و مرغان چمن سر به زیر بال آلام و محن برده از نغمه و آواز باز مانند. چون دوباره نوبهار آید موسم ربیع رخ بگشاید طیور به مزامیر آل داود آهنگ بلند نمایند. لهذا امید چنان است که این خزان آلام و محن بگذرد، بهار جانپرور آید و از روائح طیّبه و نفحات قدسی مشام‌ها معطّر گردد، این سراج محبّت الله شعله زند و نغمهٔ عرفان به اوج آسمان رساند.

ای یار مهربان، همّتت و خدمتت در آستان حضرت رحمن مذکور و مقبول و جمیع آن خاندان به لحظات عین عنایت مشمول زیرا در آن دودمان همواره فیوضات حضرت رحمن مشهود و منظور، این است فضل عظیم این است مقام اختصاص این است فیض نور مبین. ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم.

بلبل حدیقهٔ ثنا و طوطی شکّر شکن هند وفا سلیل جلیل را از قِبل عبدالبهاء نهایت محبّت و نوازش ابلاغ نما. آن طیر ایکهٔ وفا را چنان لحنی بدیع و نغمهٔ جدیدی است که مسامع ملأ اعلی ملتذّ گردد و علیک و علیه البهاء الابهی. ع ع

هوالابهی

ای منادی پیمان، فی الحقیقه ثابت و راسخی و ناطق و واقف، نامه که به تاریخ چهاردهم شهر شعبان ۱۳۳۹ بود رسید. از مضمون نهایت سرور حصول یافت زیرا ناطق بود به انجذاب و سرور احبّای ارض خاء و مژدهٔ اعلاء کلمة الله داشت. کشور خراسان همیشه منظور نظر ملیک پیمان بود، به آنان عنایت مخصوصی داشتند و فی الحقیقه سزاوارند.

ای منادی میثاق، شکر کن خدا را که به نظر عنایت مشمولی و به تأیید ملکوت ابهی موفّق، پرتو عنایت شامل آن خاندان است و فیض مخصوصی مقدّر. از ملکوت رحمن امیدم چنان است که این تجلّی الطاف آن اکناف را به حرکت

آرد. نفوسی را که تازه به شریعهٔ رحمن وارد از قِبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار باید هر دم هزار شکرانه نمایند که مؤیّد به این موهبت گشتند یعنی آن هدایتی که نهایت آرزوی مقرّبین درگاه کبریا بود، باده‌ای نوشیدند که نشئه‌اش ابدی است، خلعتی در بر نموده‌اند که تشریف آسمانی است. مائده‌ای تناول فرموده‌اند که خوان نعمت سرمدی است، ملجئی یافته‌اند که ظلّ سدرهٔ منتهاست، کهف منیعی جسته‌اند که سلطان اصحاب کهف است، فلیشکروا ربّهم بما جعلهم آیات الهدی و مظاهر تحسین الملأ الاعلی.

به شخص محترم و حضرت حشمت پیام دل و جان برسان. از الطاف جلیله تأیید شدید می‌طلبم، امید چنین است که شما به آرزوی خویش رسی و سر بر آستان مقدّس نهی و روی و موی معطّر کنی. به محفل روحانی فاران فوران قلب این مشتاقان برسانید این نفوس از خاصّان حقّند و البتّه چنان مؤیّد گردند که خود حیران گردند.

ای امةالله المنجذبه جمالیّه، تحیّت ابدع ابهی می‌رسانم و امیدم آن است که به تأیید ربّ فرید ناشر نفحات الله گردی و خدمت اماءالرّحمن کنی. محفل اماءالرّحمن در فاران آئینهٔ فیوضات حضرت یزدان است. به امةالله بی بی قدسیّه و امةالله سردار آغا و روح‌انگیز آغا و سرور آغا و امةالله طوبی و اخوات محترمه و امةالله والدهٔ حاجی نصرالله بیک و امةالله دلشاد آغا و امةالله بی بی گوهرتاج و امةالله ماه تابان و امةالله ملوک آغا و امةالله بلقیس و امةالله کوکب و امةالله ضلع آقا کریم بیک و امةالله ضلع انتظام دیوان و امةالله ضلع کربلای میرغلامحسین بیک و امةالله سلطان آغا و امةالله بی بی فاطمه سلطان و امةالله بی بی سردار و امةالله صاحب سلطان و امةالله حیاتیّه و امةالله خیرالنّساء و امةالله والدهٔ میرمصفّی و امةالله ضلع حاجی و امةالله ضلع ملاّعلی و امةالله ضلع آقاجان و امةالله ضلع مرحوم کربلای میرزا و امةالله ضلع میرآقا محمّدقلی و امةالله ضلع میرغلامرضا بیک و امةالله ضلع ملاّ حسین و امةالله ضلع ملاّ حاجی محمّد و امةالله ضلع ملاّ احمد و امةالله ضلع مرحوم ملاّ عبدالله و امةالله ضلع حاجی حیدرعلی و جمیع احبّای خیرالقری علی‌الخصوص میرزا عبدالوهّاب و جناب دائی مع ضلع و اخوی

آقاجلال و جناب آقا عمو مع ضلع و دائی زادگان آقانصرالله و آقا مسیح الله و آقا حبیب و امةالله عصمت آغا از قِبل عبدالبهاء نهایت رأفت و محبّت و مهربانی ابلاغ دار.

این نفوس مبارکه مظاهر آیات توحیدند و مطالع انوار تجرید، در یوم ظهور سرمست تجلّی مکلّم طور گشتند و از صهبای عشق نشئهٔ ابدی یافته‌اند و محو در تجلّی جمال ذوالجلال گشته‌اند. یقین است که خراسان را به وجد و طرب آرند و شور و ولهی اندازند که آنچه باید و شاید تحقّق یابد و خاور زمین روشن به نور مبین گردد و از جمیع اطراف نعرهٔ یا بهاءالابهی بلند شود و یومئذ یفرح المؤمنون تحقّق یابد و علی الکلّ البهاءالابهی.

عبدالبهاء عبّاس

حیفا

۲۶ شوّال ۱۳۳۹ [هـ ق/ ۳ جولای ۱۹۲۱م]

فاران

شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

هوالابهی

ای ناطق به ذکرالله، همچو بدان که قلوب این مشتاقان در کلّ احیان به نفحات ذکر و فکر دوستان الهی در حرکت و اهتزاز است و به یاد احبّای الهی در وله و انجذاب. ای سرمستان بادهٔ عرفان وقت شور و نشور است و زمان ندای به امر مکلّم طور. در این عصر رحمانی که فیض ربّانی ملکوت وجود را احاطه نموده است و تجلّیات شمس احدیّت آفاق را منوّر کرده و دریای بی کران فضل و موهبت به هیجان آمده و نسیم مشک بوی عنایت منتشر گشته و آیات قدرت سلطان وجود ملکوت موجود را در تحت استیلاء آورده باید احبّای جمال قدم چون عقاب اوج عزّت در هوای شوق و عشق و هیمان و غرام چنان پرواز نمایند که شرق وغرب امکان را در نَفَسی طیّ فرمایند و در لحظه‌ای از حضیض سکون

و افسردگی به اوج اشتعال و اهتزاز عروج کنند و البهاء علی احبّاء الرّحمن فی کلّ‌الشّئون. ع ع

فاران
حضرت خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

مکتوبی که مرقوم نموده بودید واصل، در کمال اختصار معانی مفصّل داشت و در نهایت ایجاز عبارت از اعجاز بود زیرا دلالت بر استقامت بر امرالله و عبودیّت آستان بهاء و ثبوت بر میثاق و حرارت قلوب اهل وفاق داشت. آیا معنای اتمّی از این تصوّر توان نمود؟ لا والله، یاران فاران را مژده به موهبت کبری ده که نظر عنایت آن مهر تابان از ملکوت پنهان شامل جمیع یاران است و آهنگ ملکوتش زلزله در آفاق انداخته و قوّت جنودش علم میثاق در قطب امکان افراخته صبح بشاراتش خاور و باختر را روشن نموده و رشحات سحاب عنایتش بسیط زمین را گلشن کرده. آهنگ یا بهاءالابهاست که از جمیع آفاق بلند است و زمزمهٔ یا ربّی الاعلاست که به ملکوت ابهی مستمرّ، دمبدم قوّهٔ نورانیّتش پرده‌های ظلمانی را دریده و از سطوت ملک الملوکش قامت سروان عالم خمیده، مژدهٔ جلوهٔ ربّانیّتش به جمیع گوش‌ها رسیده و نور فجر رحمانیّتش از صبح هدی دمیده. فالعزّة لله و لاحبّائه و امائه الی ابدی الادهار ممرّ القرون و الاعصار و علیک و علیهم و علیهنّ البهاء و الثّناء و التّحیّة و السّلام. ع ع

یادداشت‌ها

۱ـ مندرجات این لوح محتملاً راجع به وقایع ایّام شورش و بلوای معاندین امرالله در فاران است که شرحی دربارهٔ آن به قلم جناب شاه خلیل الله در تاریخ فاران به رشتهٔ تحریر در آمده است (ن ک به بخش یازدهم در فصل سوّم این کتاب).

۲ـ مناجات «طلب مغفرتی» که برای جناب میرمحمّد بیک فارانی عزّ صدور یافته و در این لوح بدان اشاره شده به شرح ذیل است. جناب میرمحمّد بیک در سنه ۱۳۱۷ هـ ق/ ۱۸۹۹م به ملکوت ابهی شتافته است.

مناجات طلب مغفرت از برای روح میرمحمّد بیک علیه بهاءالله

هوالله

الهی الهی انت المغیث و انت المعین و انّک انت البرّ الرّؤف الرّحیم تنزّهت اسمائک و تقدّست صفاتک و عجزت الکائنات عن عرفان من تاهت العقول فی معرفة آثارک و ذهلت النّفوس فی ادراک آیاتک فکیف هویّتک القدیمة و حقیقتک المتعالیّة. انّی اتوب الیک عن کلّ ذکر و ثناء و نعت و محامد فی عالم الانشاء و اناجیک فی سرّی و علانیّتی و ظاهری و باطنی ان تدرک عبدک بشئون رحمانیّتک فانّه انتسب الی عتبة فردانیّتک و غاص فی بحار معرفتک و شرب من معین موهبتک و تجرّع من رحیق مراحمک و ثبت علی میثاقک و صعد الی ملکوت اسرارک. ای ربّ اجعله راتعاً فی ریاض مغفرتک و خائضاً فی غیاض عفوک و متمتّعاً بلقائک فی فردوس احدیّتک انّک انت الغافر العافی الکافی الرّؤف الرّحیم. ع ع

۳ـ شرحی دربارهٔ خدمات میرزا قدرت الله خان و تأسیس مدرسه در فاران در بخش چهاردهم تاریخ فاران در فصل بعدی این کتاب به طبع رسیده است.

۴ـ مناجات «طلب مغفرت» صادره به اعزاز ابوی جناب شاه خلیل الله در ذیل یادداشت شماره ۲ در فوق نقل گردید. برای ملاحظهٔ شرح مطالب دربارهٔ بیت «جان گرگان...» به ذیل آن بیت در کتاب مآخذ اشعار (ج ۳) مراجعه فرمائید.

۵ـ در این لوح مقصود از «حضرت حشمت»، محتملاً میرزا علی اکبرخان حشمت

الممالک است که به لقب عمادالملک نیز ملقّب بوده است. یکی از الواح صادره به اعزاز جناب عمادالملک به شرح ذیل است:

به واسطهٔ جناب شاه خلیل الله
حضرت عماد علیه بهاءالله

یا من جعله الله عماداً للعدل، در این عالم کرورها عمادها بر پا شد ولی چون پایهٔ محکم نداشت پاینده نماند حتّی ارم ذات العماد نیز بر باد رفت. پس عماد الهی شو و خوی اسلاف پیش گیر تا عماد نور گردی و ابدالدّهور باقی و ثابت و برقرار مانی و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

برای مطالعهٔ شرح تأسیس مدرسه در فاران به بخش چهاردهم در فصل سوّم این کتاب مراجعه فرمائید.

۶ ـ مقصود از «حضرت منشادی» در این لوح، جناب آقا سیّد محمّد تقی منشادی است که شرح حال ایشان در تذکرةالوفا (ص ۵۴ ـ ۵۶) به قلم حضرت عبدالبهاء به رشتهٔ تحریر در آمده است.

مقصود از «صعود متصاعد الی الله سلیل مجید»، صعود میرزا حسین فرزند جناب شاه خلیل‌الله رحمانی است.

برای ملاحظهٔ شرحی دربارهٔ تأسیس مشرق الاذکار در فاران به بخش چهارم در فصل سوّم این کتاب مراجعه فرمائید.

از اشارات مندرج در این لوح دربارهٔ «مقام اعلی» و مقرّ یافتن «امانت مقدّسه بعد از شصت سال» چنین پیداست که این لوح در بهار سنه ۱۹۰۹م از قلم حضرت عبدالبهاء عزّ صدور یافته و این اشارات حاکی از جریان استقرار عرش حضرت ربّ اعلی در مقام اعلی، در کوه کرمل در نوروز سنه ۱۹۰۹م می‌باشد. برای ملاحظهٔ شرح مطالب در این باره به کتاب ملکهٔ کرمل اثر جناب محمّدعلی فیضی

مراجعه فرمائید.

۷ـ مقصود از «حشمت» میرزا علی اکبرخان عمادالملک است. برای ملاحظهٔ نسب نامه بعضی از نفوسی که در این لوح مذکور شده‌اند به شجره نامهٔ عائلهٔ جناب شاه خلیل‌الله رحمانی که در ابتدای کتاب به طبع رسیده است مراجعه فرمائید. منتخباتی از اشعار جناب آقا جلال الله بشیر رحمانی متخلّص به «مفتون» در ضمائم این کتاب به طبع رسیده است.

۸ ـ مقصود از «والده» که «خلع این ثیاب جسمانی نمود»، صعود امةالله مرضیّه خانم (درویش خدا) به ملکوت ابهی در سنه ۱۳۳۴ هـ ق/ ۱۹۱۶م است. ذکر احوال و صعود ایشان در بخش‌های چهارم و پانزدهم در فصل سوّم این کتاب مذکور شده و شرحی دربارهٔ این امهٔ موقنه و الواح صادره خطاب به ایشان در قسمت دوّم از فصل دوّم این کتاب مندرج است.

۹ـ برای مطالعهٔ شرح عزیمت و آوارگی جناب شاه خلیل الله و همراهان در بیرجند به بخش دوازدهم در فصل سوّم این کتاب مراجعه فرمائید.

۱۰ـ این لوح پس از صعود پدر جناب شاه خلیل الله رحمانی یعنی جناب میرمحمّدبیک فارانی در سنه ۱۳۱۷ هـ ق/ ۱۸۹۹م عزّ صدور یافته است. الواح جناب میرمحمّدبیک و شرحی از احوال ایشان در قسمت اوّل از فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده است.

۱۱ـ«میر جلیل» در این لوح اشاره به جناب میرمحمّدبیک فارانی است (ن ک به یادداشت شماره ۱۰ در سطور فوق).

بخش سوّم

تواقیع حضرت ولیّ امرالله

۶ جمادی الثّانی ۱۳۴۱ [۲۴ ژانویه ۱۹۲۳م]

فاران

محبوب روان زائر آستان مقدّس، جناب شاه خلیل الله و سلیل جلیل ایشان

جناب مفتون روی دلبر مهربان علیهما بهاءالله الابهی

هوالله

زائران اعتاب محبوب عالمیان منجذبان به نفحات قدس یزدان را با یک عالم خلوص محبّت قلبی در این وقت از اعتاب مقدّس معطّرة الارجاء و الانحاء به اذکار ابدع ابهی ذاکر و مکبّرم، عنایت و الطاف بی پایان مسئلت نمایم، عون و صون و محفوظیّت و مزید موفقیّت مخصوص هر دم طلبم. با این برید نسیم خوش عاطفت وزید پیک خجسته خبر بهجت اثری داد. نامهٔ محبّت ختامه مورّخهٔ ۱۵ ربیع الاوّل که از فاران عشق و ورود به آن سامان بالصّحة و الامان مرقوم بود با پوستهٔ ماضیّه به بقعهٔ مبارکه واصل گردید. از قرائت و اطّلاع بر مضامین روح و ریحان و مسرّت دل و جان حاصل. از قرار مرقوم در عرض راه تا ورود به وطن مألوف مبتلا به ناخوشی و گرفتار زحمت تب شدید ولی الحمدلله عاقبت بخیر بود و سالماً مصوناً به منزل رسیدید و از ملاقات دوستان الهی در فاران مشعوف و از روائح طیّبهٔ بقاع مبارکه [که] با خود به ارمغان داشتند مشام یاران و اماء رحمن

آن سامان [را] معطّر ساختند و حرارت و آتش محبّت الله در قلوب به هیجان و فوران آمد.

کعبهٔ اهل راز مرجع عجز و نیاز ربّ بی انباز حضرت غصن ممتاز روحی فداء لقیامه علی اعلاء کلمة الله هم آغاز رجوع از مهاجرت فرمودند قریب چهل روز است از ورودشان به اعتاب مقدّسه کلبهٔ احزان غبطهٔ و رشک جنان گشت قلوب افسرده و خاطرهای خسته به زیارت وجه نورانی شاد و خرّم گردید، در بقعهٔ بیضاست عجب بزم وصالی ای جای آن جناب و همهٔ دوستان الهی در این مقرّ نورانی خالی و نمایان. نه ماه سفر مهاجرت آن وجود مبارک در دیار غربت بود. از حین ورود به خدمات مهمّهٔ امریّه و مخابرات تلغراف و کتبی به محافل یاران شرق و غرب در منتهای نشاط و انبساط روحانی مشغولند، البتّه از محفل خراسان سواد مکتوب مفصّل ایشان را به آن جهات فرستادند به فاران هم رسیده ملاحظه فرمودید. اینک سواد یک نامهٔ عمومی مفصّل دیگر خطاب به دوستان علیهم بهاءالله [را] لفاً می‌فرستم تا از قرائت و مطالعهٔ آن مسرّت دل و جان حاصل شود. عین تحریر شریف را به حضور مبارکشان تقدیم نمودم ملاحظه و بذل عنایت و مرحمت موفور به آن حضرت شاه خوبان و جناب سلیل جلیل مفتون و شیدائی روی دلبر یزدان و اماءالله فائزات قانتات عموماً و مخدّرات سردار و جمالیّه خانم علیهما بهاءالله خصوصاً فرمودند و نیز ابهی ثمرهٔ شجرهٔ مقدّسهٔ رحمانیّه حضرت ورقهٔ علیا روح لجمالها الانور فدا و حضرت حرم مبارک و جواهر زواهر اوراق سدرهٔ مبارکه بالاخصّ والدهٔ حضرت غصن ممتاز با نهایت محبّت و ولا هر یک تکبیر ابدع ابهی ابلاغ و ایثار می‌فرمایند.

منادی امر الهی حضرت نوش آبادی علیه بهاءالله فی الحقیقه خوب این مدّت در آن صفحات توفیق بر خدمت و نشر نفحات الهی یافتند. به حضور مبارک راپورت مفصّل از سیر و حرکت به آن اطراف تقدیم داشته فرستادند. بسیار اسباب فرح و سرور قلب انور ایشان و فانیان گردید همواره مزید توفیقات را به جهت آن فانی در امر رحمانی مسئلت نمائیم.

از جناب احتشام الوزراء میرزا احمد آقا مدّتی است بی خبریم قطع مکاتبه

نمودند، امید مقرون صحّت و عافیّت باشند. احبّای فاران را عموماً و همسفران عزیز را خصوصاً و جناب مفتون محبّت جمال ابهی را بالاخصّ علیهم بهاءالله از قِبل این فانی تکبیر و تحیّت وفیر برسانید و به عنایت لانهایات حضرت غصن ممتاز ارواحنا له الفداء کلّ را بشارت دهید. پیوسته گوش هوش مترصّد استماع نغمات بدیع و سروش ملیحهٔ ایشان است.

از نرسیدن مجلاّت امریّه خصوصاً رسالهٔ عبدالبهاء و البهائیّه به سبب ضبط در پوسته متأثّر شدم. ان شاءالله مسافری عازم آن صفحات گردد مجدّد مخصوص آن حضرت چند نسخه می‌فرستم. دعا کنید خدا دیدهٔ بصیرت هموطنان عزیز و اولیای امور را مفتوح سازد و موانع نشر مطبوعات امری بر طرف گردد. و لیس هذا من فضل الله بعزیز. همواره دیدهٔ دل و جان مترصّد اخبارات و بشارات خوش امر رحمن از فاران که سر چشمهٔ فوران عین عرفان است هستم با وصول مرقومات محبّت آیات حضرت شاه خوبان و علیکم التّحیّة والثّناء. (۱)

دویم ۲ شهر ذا القعده ۱۳۴۱ [۱۷ جون ۱۹۲۳]

فاران

محبوب روان جناب شاه خوبان حضرت

شاه خلیل الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

جناب زائر مشکین نفس طائف حول اعتاب مقدّسه علیه بهاءالله را هر دم صون و حمایتی جدید و عون و عنایتی مزید و تأیید و توفیقی شدید خواهم. نامهٔ عنبرین شمیمهٔ مورّخ ماه رمضان از فاران به قلم رعنا بر ورقهٔ بیضاء مرقوم و مرسول و بشارات و اخبارات امریّه و اشتعال احبّای الهی آن سامان را مفصّل حاوی و ناطق بود با این پست رسید از نظر عنایت اثر مرکز عجز و نیاز حضرت غصن ممتاز ارواحنا له الفداء عین تحریر شریف گذشت ملحوظ لحاظ مرحمت شفاهی به عنایت الهی واقع شدید بر آنچه مسطور بود مستحضر و مسرور شدند

علی الخصوص مقرون به صحّت و عافیّت جسمانی خود آن حبیب روحانی و مخدّرات محترمات موقنات فائزات به عتبات مقدّسات عالیات بود همواره به دعا و ثنای یاران الهی آن سامان لا سیّما آن محبوب روان مشغولیم.

ذکر خدمات جناب حاجی آقا نصرالله بیک همسفر زائر علیه بهاءالله و مبلغی که به طهران و همدان به محافل تهذیب فرستاده انفاق نمودند در نامه بود. البتّه این خدمت جالب فیض و برکت موفور است بشارت قبول به ایشان با ابلاغ تکبیر و تحیّت ابهائی بدهید. قرینهٔ محترمه مخلصه فی الدّین علیها بهاءالله به عنایات مبارکهٔ حضرت ورقهٔ علیا و حرم مبارک و اوراق سدرهٔ مبارکه روحی فداهنّ طرّاً مبشّر گردید و تحریر جوف را به سلیل جلیل جناب خلیل الله، مفتون ملقّب به بشیر همایون علیه بهاءالله و وفّقه الله فی جمیع الشّئون و الاحوال برسانید. ورقهٔ وصل جوف به جناب آقا میرزا حسین حاجی علیه بهاءالله داده شد. عموم یاران آن سامان را تحیّت فراوان عرضه دارم به یاد جمیع در مطاف روحانیان هستم و علیکم البهاء. (۲)

مورّخ ۱۴ شهر ربیع الاوّل ۱۳۴۲ [۲۵ اکتبر ۱۹۲۳م]
فاران
محبوب روان جناب شاه خوبان حضرت خلیل جلیل
علیه بهاءالله العزیز الجمیل

هوالله

منجذب به نفحات رحمن قائم بر خدمت آستان محبوب عالمیان جناب شاه خوبان را با قلبی طافح به صهباء محبّت و مشامی معطّر از ریاض قدس جانان تهلیل و تکبیر فرستم و تحیّت مشتاقانه از صمیم قلب و روان ابلاغ نمایم. در بقاع مقدّسه مطاف روحانیان لا سیّما مرقد منوّر حضرت عبدالبهاء روحی لذرّات تراب مضجعه المطهّر فداء هنگام زیارت و طواف بالنّیابه از آن جناب و اسلاّی اجلاّ وسائر احبّاء الله فاران علیهم بهاءالله الملک المنّان طائف و زائر و عون و عنایت و

صون و حمایت مخصوص هر یک از آن فدائیان در سبیل محبوب عالمیان سائل و آملم و با تضرّع و ابتهال حصول آمال قلبی برای جمیع خواهم. پیک خوش خبر به مثابهٔ نسیم سحر محبّت مشحون و دراری لآلی مکنون محبّت الله مسطور و مخزون داشت روح را فتوحی و قلب و جنان را فرح و ابتهاجی زاید الوصف پدید گردید، چنان رسید که گویا به مرده جان آمد زیرا یاد یاران خاصّه آن شاه خوبان روح را به وجد و طرب آرد و قلب را وله و انجذاب شدید بخشد. نام نامی آن جناب فی‌الحقیقه مورث بهجت قلوب و انشراح صدور است زیرا نفحهٔ خلوص محبّت الله از آن ساطع و لائح.

مکتوب ملفوف [که] به عنوان محفل روحانی بود نیز واصل و قرائتش سبب مسرّت اعضای آن محفل گردید جناب منشی مبادرت به وصول و جواب نمایند و متّحدالمآل از طرف محفل ایفاد خدمت آن حضرت دارند تا بر مجاری امور امری این مقرّ انور اطّلاع و ابتهاج کامل حاصل فرمائید.

از بشائر و علائم واصله از کوی محبوب زمان مراجعت مرکز عجز و نیاز قبلهٔ اهل راز حضرت غصن ممتاز ارواحنا لوحدته الفداء از سفر هجرت قریب گشته با دو دیده انتظار قدوم مبارک را امیدوار، ان شاءالله ساحت دل و محفل پر انوار گردد. از این مژده دل‌ها خرّم عموم احبّای الهی و دوستان ابرار مسرور و مشعوف و برخوردار می‌شوند. ابهی ثمرهٔ شجرهٔ مقدّسهٔ رحمانیّه حضرت ورقهٔ علیا و اهل سرادق کبریا روحی لاحزان قلبهنّ فداء آن جناب و اماءالله منجذبات قرینهٔ محترمه و هم ضجیعهٔ مکرّمه سلیل جلیل جناب مفتون علیهم بهاءالله را به عنایات و مراحم گوناگون و الطاف لانهایه ذاکر و مکبّرند. صون و حمایت از اعتاب مقدّسه با مزید توفیق بر خدمت آستان به جهت جمیع اماءالرّحمن خاصّه متعلّقین آن جنابان هر دم مسئلت می‌فرمایند.

رجا و استدعای شفا مخصوص جناب میرزا حسین آقای مریض سلیل نبیل آن جناب از عتبهٔ مقدّسهٔ حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداء شد، امید وطید است به عزّ اجابت مقرون و کأس عافیّت و شفا از ید محبوب ابهی به آن علیل بینوا عطاء شود. یاران الهی فاران محبّت الله را عموماً و جنابان نصرالله بیک

و حاجی مرتضی قلی بیک و آقا رحیم بیک بلبل غزلخوان حدیقهٔ عرفان و میرزا محمّدقلی و ملاّ علی زائران اعتاب نورانی را خصوصاً علیهم بهاءالله از قِبل مشتاق فانی تکبیر و تحیّت ابدع الطف ابهائی خواهشمندم ابلاغ فرمائید. همواره مترصّد اخبار بهجت آثار امریّه از آن دیارم تا مشام روح را معطّر سازم و دیدهٔ قلب و فؤاد را مهتزّ و منوّر، علیکم البهاء و الثّناء فی کلّ صباح و مساء.

مورّخهٔ ۱۹ ربیع الاوّل ۱۳۴۲ [۳۰ اکتبر ۱۹۲۳ م]
فاران
محبوب روان مبتلای مصیبت و احزان جناب شاه خوبان
سمیّ خلیل جلیل علیه بهاءالله العزیزالجمیل

هوالمعزّی و المسلّی

حبیب روحانی سمیّ خلیل جلیل علیه بهاءالله و ثنائه را در این دم که قلب همدم به ذکر اسم اعظم است ذاکر و مکبّرم. با پست گذشته رسیله نگار شدم. حال هم چون تحریر جدید مورّخ ۲۴ محرّم بود از آن جناب رسید و پس از قرائت و اطّلاع بر مصیبت نازله فوت ناکام سلیل محبوب مرحوم میرزا حسین آقا و صعودشان به ملکوت اقدس ابهی مرقوم داشتید تأثّر و تحسّر شدید پدید گردید. علّم الله با آن جناب در این ماتم سهیم و شریک گشتم. در مرقد منوّر حضرت عبدالبهاء و در روضهٔ اقدس ابهی روحی لتربتهما الطّاهره فداء استدعا و التماس غفران برای آن متعارج الی الله نمودم و قوّهٔ صبر و تحمّل مخصوص آن غریق بحر احزان از ساحت محبوب عالمیان خواستم.

از صمیم قلب آن جناب و سلیل محترم جناب بشیر همایون مفتون و عموم بستگان را تعزیّت و تسلیّت گویم. حقیقت بعد از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء از این عالم ممات عین حیات و رحلت از دار فنا مقصود دل و جان اهل بهاست و حکم رجوع قطره به دریای رحمت کبری و کلّ را آرزوی صعود و وفود به ملکوت ابهی و جنّت علیا، پس طوبی له و حسن مآب.

پاکت عریضهٔ جوف به حضور کینونت مقدّسه حضرت ورقهٔ علیا روحی لاحزان قلبها الانور فداء تقدیم شد و از قضیّهٔ واقعه ارتحال سلیل جلیل بالطّبع محزون شدند و غبار کدر بر قلب مصفّای مبارک نشست اظهار عنایت بی نهایت و ابلاغ تحیّت و هم تعزیّت و تسلیّت به آن جناب و منسوبان و اماء الرّحمن فاران مخصوصه می‌فرمایند و امید به صدور تعزیّت نامهٔ مخصوص نیز آن جناب را مفتخر سازند. قرب ورود و تشرّف به حضور مبارک ولیّ امرالله قبلهٔ اهل راز حضرت غصن ممتاز روحی لهجرته الفداء را متمنّی و منتظریم امید شدید است بزودی بدرقهٔ الطاف رسد صبح نورانی وصال طالع شود. یاران الهی فاران را عموماً به اذکار ابدع الطف احلای الله ابهی ذاکر شوید. ذکر جمیل احبّاء مورث بهجت و سرور قلوب این جوهر فناست و علیکم البهاء الابهی.

در فاران محبّت الله
حبیب روحانی حضرت حاجی شاه خلیل الله
علیه بهاءالله ملاحظه نمایند

بندهٔ مقرّب درگاه الهی نامهٔ مورّخهٔ یازدهم ۱۱ شهر رجب آن جناب از فاران محبّت الله به حضور مبارک حضرت غصن ممتاز بنده نواز ارواحنا لوحدته الفداء فرستادید به نظر انور رسید به دقّت ملاحظه فرمودند و از اشتعال نار محبّت الله در قریهٔ کاخک و اقبال نفوس جدید در آنجا به نحو مرقوم خاطر مبارک مشعوف و مستحضر گردید. در اعتاب مقدّسه مزید توفیقات آن جناب و هم ثبوت و رسوخ آنان را مسئلت فرموده و می‌فرمایند. ابلاغ عنایات مبارک را به آن نفوس مبارکه علی الخصوص جناب آقا میرزا علی اکبرخان که از محبّان قدیم فارانند با تحیّت بدیع منیع مبشّر گردید.
حسب الامر تحریر شد.
عبد فانی میرزا هادی شیرازی

شهر ذیقعده ۱۳۴۳ [جون ۱۹۲۵م]
اعضای محفل روحانی فاران ایّدهم الله و حفظهم

محبوب القلوب بندگان جمال ابهی و شیفتگان روی حضرت عبدالبهاء را هر دم تأییدی جدید و نصرتی بدیع از آستان مقدّس در احیان مناجات مسئلت نمایم. در این بساط عزیزید و در ساحت کبریا از نخبهٔ ابرار و اخیار محسوب، پس شاد و مطمئن باشید و در نهایت همّت و نشاط به تبلیغ امرالله و تشیید ارکان محفل روحانی مشغول شوید، شما را فراموش ننموده و ننمایم.
بندهٔ آستانش شوقی

مورّخهٔ ۲۸ محرّم ۱۳۴۴ [هـ ق/ ۱۹ اگست ۱۹۲۵م]
فاران محبّت الله
محبوب باوفا حضرت شاه خوبان و خلیل جلیل
علیه بهاءالله العزیزالجمیل

هوالله

آن محبوب روان حضرت شاه خوبان علیه بهاءالله را از بقاع مبارکهٔ رحمانیّه به اشواق قلبیّه ذاکر و مکبّر، موفقیّت و مصونیّت را دائماً متضرّعانه سائل و آملم. مکتوب شریف مورّخه ۲۴ ذیقعده که مژدهٔ سلامتی آن محبوب و اخبارات امری فاران و ضواحی را حاوی با این پست بدین مقرّ واصل و از قرائتش یک عالم روح و ریحان و مسرّت دل و جان حاصل گردید. خبر روح بخش صحّت هیکل مبارک حضرت غصن ممتاز بنده نواز ارواحنا لوحدته الفداء [که] از مرکز اقامت بدین شطر اقدس می‌رسد موجب سرور خاطر خستهٔ مشتاقان مهجور از فیض حضور می گردد.

از صعود دو نفر اماء موقنه علیهما بهاءالله در نامه مرقوم داشتید محزون گشتیم. از آستان مقدّس ربّ غفور ملتمس بخشش و غفران موفور شده کینونت مقدّسه

ورقهٔ علیا ارواحنا لها الفداء هم پس از استماع و عرض در پیشگاه انور تعزیّت نامه‌ای به افتخار آن جوهر ابرار عنایت فرمودند شامل است زیارت خواهید فرمود و قلوب شکسته و خاطرهای خسته مصیبت رسیدگان را بهتر تسلّی و مرهمی است. تحیّت مشتاقانهٔ مرا به عموم یاران رحمن آن سامان علی الخصوص سلیل جلیل جناب مفتون و بالاخصّ همسفران و زائران را از قِبل مشتاق مهجور ابلاغ فرمائید. مرقومهٔ جوف در محفل روحانی به واسطهٔ جناب منشی آن مقرّ قرائت شد. بیش از این مجال نگارش ندارم معذورم و علیکم التّحیّة من هذه البقعة المبارکه.

۲۶ ذیقعده ۱۳۴۴ قمری [۸ جون ۱۹۲۶م]
از حیفا به فاران
حضرت حاجی شاه خلیل الله بیک زید اجلاله العالی

هوالله تعالی
خلیل جلیل اثر کلک ابتهال به مشاهدهٔ جمال بی مثال رسید و سبب ظهور عنایت مرکز جلال فدیت فضله فی کلّ حال گردید که آن خلیل حقّ دل زندهٔ نفحات خلد رحمانند و دلدادهٔ فیض و فضل طلعت انور پیمان، مخمور صهبای اشتیاقند و منظور نظر عنایت ربّ المیثاق، مشوّق ابرارند و ناشر آثار پروردگار. از بدو امر آن خاندان مورد لطف و احسان جمال منّان است و یاران و یاورانشان منظور نظر عواطف بی پایان. جلال مفتونشان مجنون عشق الهی است و مشغول نعوت محبوب آسمانی. جمالیّهٔ محترمه‌شان خادمهٔ ملکوت تقدیس است و خلیل رحمانی را در خدمت امر ربّانی مددکار و انیس.
لهذا قلم و قرطاس به امر مبارک به نگارش این نوید مورد فخر و مباهات جدید گردید.
عبد ذلیل زرقانی

یار معنوی در این بساط عزیزید و در این جوار پر انوار در مجمع روحانیان مذکور فراموش نگردید از خاطر نروید چه که از فدائیان جمال اقدس ابهی محسوبید و از یاران حقیقی باوفای حضرت عبدالبهاء معروف. در تشیید ارکان محفل شور همّت موفور بگمارید تا اساس شریعة الله در آن دیار محکم و استوار گردد.
بندهٔ آستانش شوقی

مورّخهٔ ۱۶ شهر محرّم ۱۳۴۵ [۲۷ جولای ۱۹۲۶م]
فاران
محبوب روان حضرت شاه خلیل الله
علیه بهاءالله العزیزالمنّان

هوالله

بندهٔ مخلص آستان الهی را با قلبی مملوّ از محبّت الله در این دم از بقاع مقدّسهٔ نورانی ذاکر و مکبّر همواره از صمیم دل و جان موفقیّت و هم مصونیّت آن جناب و عائلهٔ محترمه و سائر احبّای فاران را سائل و مترجّی بوده و هستم. سه طغرا محرّرات شریف مورّخات ۹ شوّال/ ۱۸ محرّم/ ۱۳ ربیع الثّانی که هر یک مطرّز به طراز ذکر و ثنای محبوب امکان و هم مژدهٔ سلامتی وجود لطیف و بشارات امری را در آن خطّهٔ فاران و توابع حاکی و حاوی بود با این برید متعاقب یکدیگر در تلو مکتوب حضرت دبیرالاحبّاء به بقعهٔ نوراء رسید از قرائت و اطّلاع بر مضامین هر یک فی الحقیقه مذاق جان این عبد علیل عاکف آستان ربّ جلیل شیرین گردید، کلّما کرّرته زادت حلاوته. متّحدالمآل جوفی نیز به دقّت ملاحظه و در محفل روحانی جناب منشی قرائت نمودند به همچنین آنچه که محفل نشر نفحات نسوان اماءالرّحمن فاران بود به نظر کینونت مقدّسه حضرت ورقهٔ علیا و اهل سرادقات عصمت روحی لهنّ فدا رسید، در جمع اماء قانتات خواندند اظهار عنایت کاملاً به آن جناب و اهل بیت و سلیل جلیل جناب مفتون رحمانی می‌فرمایند.
قریب دو ماه است حضرت غصن ممتاز بنده نواز مهاجرت از ارض اقدس

فرموده‌اند بعد از انقضاء صیف مراجعت بدین مقرّ می‌فرمایند. پاکت عریضهٔ آن جناب را ارسال صوب حضور مبارکشان داشتم در مرکز مهاجرت به نظر مبارکشان می‌رسد خاطر انور آسوده باشد.

احبّای الهی فاران را عموماً دوستان عزیز همسفر را خصوصاً سلیل جلیل جناب شاه، جلال الله مفتون علیه و علیهم بهاءالله الغنیّ المتعال را بالاخصّ از قِبل این علیل مشتاق ابلاغ تحیّت مشتاقانه فرمائید. در اعتاب مقدّسهٔ رحمانیّه دائماً به یاد و دعای آن محبّان جمال یزدان مشغول و مألوفم و موفقیّت مزید از ساحت ربّ مجید لاجل جمیع سائل و آمل.

امید وطید چنان است در فاران و ضواحی نار محبّت الله به فوران آید و نفوسی جدید از خلوص نیّت آن جناب و سائر احباب در ظلّ شریعت الله داخل و به نور ایمان و ایقان منوّر گردند زیرا امر تبلیغ به نصّ اوامر و وصایای مقدّسه الیوم اهمّ از هر امور و این خدمت جلیل بی نهایت مقبول بارگاه ربّ جمیل و سبب سرور قلب مبارک حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لوحدته الفداء می‌باشد. الحمدلله مبلّغین و منادیان امر رحمن در اقالیم و امصار موفّق و مؤیّدند و در ایقاظ نائمین و غافلین به کلّ قوی ساعی و جاهد و علیکم التّحیّة من هذه البقعة المبارکه.

ترک اشتراک روزنامهٔ چهره نما بعد از درج بهتان و افترا و اظهار غلّ و عدوان و بغضا به مرکز امر رحمن، البتّه واجب و اولی، اکثر دوستان نیز به کلّی صرف نظر و قطع جریدهٔ آن بد اختر را نموده‌اند لاجل اطّلاع آن محبوب روان عرض شد. وصول دو ثوب برکها را سابقاً معروض داشته‌ام. (۳)

۹ ربیع الاوّل ۱۳۴۵ هجری [۱۷ سپتامبر ۱۹۲۶م]
فاران
آقای حاجی شاه خلیل الله بیک رحمانی
و جناب مفتون محبوب حنون زید اجلالهما

هوالله تعالی

اَب جلیل و نجل جمیل را نوید جدید دهم که مبارک غصن سدرهٔ رحمانی فدیت فیضه الرّبّانی به یاد آن محبّان معنوی افتاده فرمودند که به جناب شاه خلیل‌الله و جناب مفتون بنگار که همواره در آستان مقدّس مذکورند و به نظر وداد و رأفت منظور. امید از فیض ربّ مجید است که آن دو طیر دوحهٔ عرفان در جنان ایقان همواره پر شور و ترنّم باشند چندان که همهٔ طیور حدیقهٔ احسان ملیک منّان به تغنّی آیند و در اوصاف و نعوت جمال جانان رطب اللّسان گردند.

نیز همسفران عزیز را یاد فرمودند که ان شاءالله جناب حاجی آقا نصرالله بیک و جناب حاجی مرتضی قلی بیک و جناب آقا رحیم بیک و جناب میرزا محمّد قلی و جناب آقا ملاّ علی و سایر دوستان الهی در تحت رایت جود و لطف سلطان وجود خوش دل و خوش کام مانند و به خدمت امر ملیک علاّم پردازند و جناب میر ولی آقاخان مؤیّد و جناب میرکلیم آقاخان غیاث به توفیقات الهیّه مأنوس و دمساز شوند و تأییدات کامله یابند و کنیزان آستان یزدان جمالیّه خانم و سردار خانم و سایر اماء رحمن را فوز و فلاح جان و روان حاصل آید و در کنف حفظ و حمایت حقّ محفوظ باشند، همواره به ذکر ربّ الآیات همدم گردند و به ثنای اسم اعظم دل و جان را همواره خرّم نمایند. سپس [به]بیان احبّای بشرویه و خیرالقری و باغستان و سرایان و بسطاق و گناباد و بجستان و کاخک پرداختند و به جهت جمیع تأییدات محبوب فرید خواستند و نصرت و حمایت شدید مسئلت فرمودند.

آنگاه امر به تحریر این ورقه صادر و بنان و خامه به صدور این عنایت متباهی و شاکر.

عبد ذلیل زرقانی

دو یار روحانی را روحی پر فتوح خواهم و سعادت ابدیّه طلبم. از ثبات و اهتمام آن دو حبیب نورانی سرور و فرح کلّی حاصل، در این سبیل مداومت نمائید جنود مجنّدهٔ افق ابهی چنان نصرتی بخشد و قوّه و سطوتی ظاهر نماید که خود حیران

گردید و انّ هذا لوعد غیر مکذوب.
بندهٔ آستانش شوقی

۵ خرداد ۱۳۰۶ [۲۷ می ۱۹۲۷ م]
از حیفا به فاران
جناب حاجی شاه خلیل الله بیک زید عزّه و اجلاله

هوالله تعالی

خلیل جلیل عریضهٔ نهم فروردین به نگاه نگار مه جبین رسید و یگانه غصن دوحهٔ فردوس برین فدیت جماله المبین به ذکر آن یاران دیرین گویا گردید که بی‌گمان دوستان در آستان یزدان همواره مذکورند و به نظر لطف و وفا منظور و مورد محبّت موفور و از سرادق غیب احدیّه به جهت آن نفوس مطمئنه استدعای تأییدات لاریبیّه می‌شود و التجای عون و عنایت ربّانیّه می گردد.

و امّا در خصوص اجازهٔ تشرّف به جهت آقایان، آقا میرزا آقاجان خان و آقا میرزا محمّد قلی و آقا میرزا اسدالله خان فرمودند حال تأمّل نمایند و به وقت دیگر موکول دارند، از بعد باز بنویسند اجازه داده خواهد شد. نیز همسفران عزیز و مفتون حنون و اهل بیت عزّت و محبّان فاران و جمیع اماءالرّحمن را به تحیّات زکیّه و اذکار مقدّسه ذکر و یاد فرمودند که ان شاءالله همه در ظلّ شجرهٔ عنایت مصون مانند و در کهف وقایت و حمایتش مأمون.
لذا حسب الامر مبارک به تحریر این نمیقه مبادرت ورزید.
عبد ذلیل زرقانی

عزیزان حقّ اعضای محفل مقدّس فاران را تأییدات متتابعهٔ حضرت رحمن خواهم تا در جمیع موارد مظاهر ورع و تقوی و حبّ و وفا گردند و در انجمن روحانیان چون شمع برافروزند، آسمان امرالله را نجوم بازغه گردند و حدیقهٔ عرفان را اثمار بالغه. اعلام هدی برافرازند و اسرار یوم موعود را مکشوف و مبرهن سازند. در این

بساط فراموش نگردند و از خاطر نروند.
بندهٔ آستانش شوقی

فاران
جناب شاه خلیل الله رحمانی
علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

روحی لحضرتک الفداء نامهٔ گرامی که به طراز بشارت روحانی مزیّن بود در این اوان به ساحت قدس محبوب عالمیان وارد و به لحاظ امنع حضرت ولیّ امرالله جواهر الوجود لالطافه الفداء فائز. محتویات دلیل بر عنایات و تأییدات ملیک اسماء و صفات بود و مضامین برهان بر احاطهٔ فضل و احسان آن نور مبین. لهذا سبب مسرّت و ابتهاج گردید محبّان آن اقلیم و کشور محمود و یاران آن ثغور و حدود لازال منظور نظر جود و احسان ربّ ودود بوده و هستند و در بساط تقدیس لم یزل به بدایع نعوت و اوصاف مذکور و موصوف هر یک در ثبوت و استقامت آیت موهبتند و هر کدام در خدمت و جانفشانی رایت مکرمت آن سلطان احدیّت، امید وطید از بخشایش خداوند مجید چنان است که همواره حصن حصین امرالله را حافظ امین باشند و قصر مشید کلمة الله را حارس قویّ متین، به قوّهٔ روح دافع شبهات اهل ارتیاب گردند و به تمام قوی اهل ایمان و یقین را از اوهام و ظنون مریبین حفظ و صیانت فرمایند.

الحمدلله به الهامات غیبیّه و توجّهات معنویّه موفقیّت تامّه شامل و حاصل بوده و خواهد بود بدیهی است که نشریات مفترین و القاءآت مغلّین چون حباب روی آب و مانند طنین ذباب است، هیچ حکمی و اثری و اهمیّتی ندارد این های و هوی جمیع‌اش موقّت و زوال و فنایش محقّق و امّا الزّبد فیذهب جفا و امّا ما ینفع النّاس فیمکث فی الارض، و هذا لحقّ یقین.

اهل بهاء در هر موردی و حالتی البتّه به وظیفهٔ خود قائم و در منهج قویم و صراط مستقیم الهی سالک و به موجب اوامر و تعالیم ربّانی مشی و حرکت نمایند

و ارادةالله را غالب و مشیّة الله را نافذ و قاهر دانند و اعمال و افعال اهل جور و ستم را به قهّار منتقم واگذار کنند. فهو نعم المجیر و نعم النّصیر.

ورق معلوم که از منبع موهوم و حقیقت معدوم صادر در جوف رسید. اعضای مجلّلهٔ محفل روحانی فاران و عموم یاران و احبّای بشرویه و خیرالقری و طبس و بسطاق و سرایان و باغستان و گناباد و کاخک و بجستان علیهم بهاءالله الابهی کلّ را به الطاف سبحانیّه بشارت و اطمینان دهید و تکبیر ابدع ابهی از قِبل هیکل نورا ابلاغ فرمائید. حضرت مفتون و امةالله المقرّبه جمالیّه خانم و متعلّقین و منسوبین جمیعاً را به عواطف و مهربانی وجود اقدس مسرور و مستبشر دارید. حضرات زائرین کعبهٔ مقصود که اسامی آنها را در نامه مذکور داشته بودید هنوز وارد نشده‌اند ان شاءالله به سلامتی خواهند رسید و به منتهی آمال و آرزوی قلبی فائز و مشرّف خواهند شد.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

رجب ۱۳۴۷ ـ ۱۰ ژانویه ۱۹۲۹

یار معنوی نفحهٔ عنبر شمیمهٔ خلوص و وفا از مضمون نامهٔ [...] وفا و معدن حبّ و صفا استشمام گردید. ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش. همواره این عبد به یاد آن حبیب مشغول و مألوفم و از اعماق قلب در احیان زیارت از درگاه حضرت احدیّت موفقیّت آن عزیز و حبیبان آن سامان را ملتمس و طالبم. ید غیبی در کار است و به رفع موانع و هدم ارکان اوهام و تشتّت شمل معتدین و ظالمین در آن ارض مشغول، عنقریب نتائج عظیمه و ثمرات کلیّه و ظهورات عجیبهٔ منیعه از افق آن سامان ظاهر و نمایان گردد، یومئذ یفرح المؤمنون و ینوح المکذّبون پس شاد و مسرور و مطمئن باشید. (۴)

بندهٔ آستانش شوقی

فاران
جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی و امةالله جمالیّه خانم
ضجیعهٔ ایشان علیهما بهاءالله ملاحظه نمایند

عریضهٔ مورّخهٔ ۱۹ شهر ربیع الثّانی ۱۳۴۸ در این اوان به لحاظ امنع مقصود عالمیان حضرت ولیّ امرالله روحی لاحبّائه الفداء فائز و مندرجات آن که دلیل بر روح و ریحان و تضرّع و ابتهال به ساحت قدس حضرت سبحان بود در محضر اقدس به اصغاء فائز و موجب عطف نظر الطاف وجود اطهر گردید. فرمودند در جمیع احیان در هویّت دل و جان مذکورید و همواره به یاد شما مأنوس و مألوف بوده و هستیم از صحّت و عافیّت جناب مفتون اطّلاع داده بودید این خبر سبب سرور هیکل انور شد. جواب عریضهٔ سابق را عنایت فرمودند و اظهار لطف و مهربانی دربارهٔ جمیع نفوس مذکورهٔ در نامه فرمودند و حال مجدّد فرمودند متعلّقین خویش و عموم اماءالرّحمن مشهد و اعضای مجلّلهٔ محفل روحانی و یاران اماءالرّحمن فاران و بشرویه و خیرالقری و طبس و بسطاق و باغستان و گناباد و بجستان و کاخک کلّ منظور نظر عنایت محبوب ابهی و مشمول الطاف لانهایهٔ آن مولای بی همتا بوده و هستند و در حقّ جمیع در آستان مقدّس تمنّا و استدعای موفقیّت عظمی می‌نمائیم. جناب مفتون و ضجیعهٔ ایشان امةالله شهربانو خانم علیهما بهاءالله را از قِبل طلعت نورا به اجمل و احلی و ابهی تحیّات ذاکر و مکبّر شوید.
حسب الامر مبارک مرقوم گردید.
نورالدّین زین
شعبان ۱۳۴۸ ـ ۵ ژانویه ۱۹۳۰

این عبد در حقّ آن دو نفس زکیّه در این جوار پر انوار دعا نماید و تأییدات متتابعهٔ ملکوت اسرار تمنّا و استدعا کند تا به آنچه علّت ارتفاع کلمة الله و اشتهار دین الله است در آن سرزمین مؤیّد گردید.
بندهٔ آستانش شوقی

فاران
جناب آقا شاه خلیل الله رحمانی فارانی
علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی مورّخهٔ ۷ شهر ربیع الاوّل ۱۳۴۸ به لحاظ امنع محبوب یکتا حضرت ولیّ امرالله روحی لاحبّائه الفداء فائز و مشروحات مذکوره کلّ به نظر اقدس مشرّف گردید. بشارات امریّه و اخبارات روحانیّه سبب سرور و ابتهاج هیکل نورا شد. ذکر دوستان فاران خصوصاً هیئت مجلّلهٔ اعضای محفل روحانی و احبّای باغستان علیهم بهاءالله الابهی را نموده بودید فرمودند بدایع تمجید و ثنا و تحیّت ابدع ابهی از قِبل این عبد ابلاغ دارید. در جمیع احیان در یاد و خاطرند و در آستان مقدّس طلب موفقیّت عظمی در حقّ جمیع می‌نمائیم. راجع به سیر و حرکت آن حضرت به اطراف و ملاقات با دوستان و اجتماع با اجلّهٔ نفوس از اعیان و اشراف و حسن پذیرائی در حقّ آن حضرت و عدم تأثیر اعتراض جهّال فرمودند این نیست مگر از تأییدات عظیمهٔ جمال ابهی و یقین است که یوماً فیوماً جلوهٔ آثار عظمت امرالله و سطوت کلمةالله شدیدتر و عظیم‌تر گردد و انوار الطاف تابش و حرارتش آناً فآناً ازدیاد جوید.

بیان جانفشانی و خلوص و خدمات آقای عماد غیاثی علیه بهاءالله الابهی و طلب تأیید و توفیق دربارهٔ ایشان و احبّای الهی در طبس و بشرویه و خیرالقری نموده بودید فرمودند آن نفوس مبارکهٔ زکیّه لازال در بساط تقدیس رحمانی و ساحت تنزیه عزّ سبحانی مقرّب و مذکورند و به ستایش و ثنای ملأ اعلی منعوت و موصوف تعلّقات روحیّه و انبعاثات وجدانیّهٔ این عبد را به کلّ ابلاغ دارید.

ذکر کسالت و ناخوشی جناب مفتون رحمانی علیه بهاءالله را نموده‌اید که برای معالجهٔ ایشان توجّه به مشهد کرده‌اید و همچنین استدعای موفقیّت دربارهٔ دوستان مشهد خصوصاً اعضای مجلّلهٔ محفل روحانی و بالاخصّ در حقّ آقای خضرائی و آقای گلکانی و آقای مستوفی و آقای نوش آبادی و آقای مؤیّد غیاثی و آقای صالحی و آقای جذّاب علیهم الطاف الله و انواره را نموده‌اید، فرمودند:

در اعتاب مقدّسهٔ نورانیّه طلب شفا در حقّ جناب مفتون می‌شود تا به عنایت حضرت بی‌چون صحّت و عافیّت جویند و همچنین تمنّای تأییدات ملکوت ابهی برای نفوس مذکوره می‌شود. این عبد نهایت سرور و خوشنودی و امتنان قلبی از خدمات باهره و اقدامات جلیلهٔ کلّ داشته و دارم. دوستان گناباد و بجستان و بسطاق و سرایان و کاخک کلّ را پیام اشتیاق و بدایع تحیّت و ثنا از قِبل هیکل نورا ابلاغ دارید. همچنین اهل بیت جناب مفتون و اهل بیت خود آن حضرت و عموم متعلّقین و کافّهٔ یاران قطعهٔ خراسان را به محبّت و مهربانی و عاطفت وجود اقدس متذکّر و دل شاد و خرّم فرمائید. همچنین آقای مؤیّد غیاثی و امةالله ضجیعهٔ محترمه و فرزندشان جناب آقا غلامرضا خان و صبیّه‌شان امةالله گوهرآقا علیهم بهاءالله الابهی را از قِبل وجود اقدس مراتب حنوّ و مهربانی و تحیّت رحمانی ابلاغ دارید. کذلک جناب مفتون را به عنایات مولای حنون نوید دهید و امیدواری شدید بخشید.

جزوهٔ مطبوعهٔ نالایقه نیز رسید به هیچوجه قابل اعتناء و لایق ذکر نه. نامهٔ محفل روحانی فاران راجع به جزوهٔ مذکوره که به آن حضرت مرقوم داشته بودند و ضمناً فرستاده بودید آن نیز به لحاظ انور رسید.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

شعبان ۱۳۴۸ ـ ۵ ژانویه ۱۹۳۰

حبیب ودود را در این جوار آنی فراموش ننمایم زیرا در ارض خاء رکن رکین امر ابهائید و علم موّاج هدایت الهی در آن سامان، از خاصّان حقّ محسوبید و در سلک مقرّبان محشور، پس با قلبی مطمئن و روحی مستبشر در این سبیل مداومت نمائید ملائکه تأیید حافظ و ناصر و رهبر شماست.

بندهٔ آستانش شوقی

فاران

محبوب روان شاه خوبان جناب حاجی شاه خلیل الله رحمانی علیه بهاءالله الابهی

مورّخهٔ ۱۹ شهرالکمال ۹۰ مطابق ۱۶ شهریور ۱۳۱۲ [۷ سپتامبر ۱۹۳۳م]

هوالله

بندهٔ مقرّب آستان کبریا سمیّ حضرت خلیل رحمن علیه بهاءالله العزیز المنّان، نامهٔ محبّت ختامه نهم ۹ شهرالرّحمه به حضور مبارک مولای محبوب حضرت غصن ممتاز بنده نواز ارواحنا لوحدته الفداء به ضمیمهٔ تحریر [محفل روحانی] فردوس فاران معروض و مرسول داشتید با این پست رسید. محتویات نامهٔ شریف که حامل بشارات امری علی‌الخصوص اخبار مژدهٔ سلامت آن وجود محترم بندهٔ مقرّب دیرین جمال قدم و اسم اعظم بود و سنین متوالیّه از مشاهدهٔ مکاتیب و رسائل حبّیّهٔ آن حبیب محروم لهذا بی‌نهایت مطالعهٔ نامه مورث سرور و بادی حبور قلب حنون حضرت ولیّ امر ربّ غفور ارواحنا له الفداء گردید.

در نامه چنین مرقوم بود، استدعا دارد در آخر عمر بار دگر موفّق بر تشرّف گردد. امید چنان است مسئول آن حبیب به اجابت مقرون و قریب الحصول به آنچه آرزوی دل و جان است ان شاءالله نائل و حائز و به طواف اعتاب مقدّسه مشرّف و فائز شوید. ذکر خدمات فائقه و نوایای خالصهٔ آن شاه خوبان همیشه در محضر مبارک حضرت ولیّ امر رحمن مذکور و مشهود و الحمدلله دائماً مشمول الطاف و عنایات موفور بوده و هستید. ذکر جناب سلطان مأمور سربازگیری و حرم محترمهٔ ایشان علیه و علیها بهاءالله و همچنین جناب میرکلیم خان غیاثی رئیس مالیّه علیه بهاءالله در نامهٔ مرسول بود، عنایات مبارک را با تحیّات ابدع ابهی به هر یک اظهار و ابلاغ فرمائید. سلیل جلیل جناب بشیر رحمانی مفتون جمال ربّ بی‌چون همواره در خاطرند و در عالم دل و جان حاضر بزم حضور و ان‌شاءالله در کلّ شئون مؤیّد و موفّق، همچنین مخدّرهٔ متضرّعهٔ الی الله قرینهٔ محترمه جمالیّه خانم علیها بهاءالله و الطافه تحیّت مخصوص ابدع ابهی از قِبل مبارک ذاکر و مکبّر شوید. علیکم البهاءالابهی.

حسب الامر مبارک تحریر شد.
عبد فانی میرزا هادی شیرازی
جواب مکتوب محفل روحانی تحریر لفّاً ارسال گردید.

یار صمیمی ایّام مصاحبت در این جوار پر انوار از یاد نرفته و از خاطر محو نگشته خدمات جلیلهٔ متمادیهٔ آن حبیب باوفا و جوهر صدق و صفا فراموش نگردد در سجلّ ملکوت ذکرش مثبوت و به احسن اوصاف موصوف و منعوت. در این سبیل استقامت نمائید تأییدات الهیّه اشدّ از قبل آن رجل رشید را احاطه نماید مطمئن باشید.
بندهٔ آستانش شوقی

فاران
حضرت آقا شاه خلیل الله رحمانی فارانی
علیه بهاءالله و ثنائه الابدی ملاحظه نمایند

نامهٔ مجلّل آن نفس جلیل روحا مورّخهٔ ۱۶ مهر ماه ۱۳۱۳ به ساحت انور مولای عزیز مهربان حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و مضامین و مندرجات مسرّت بخش آن کاملاً به لحاظ اقدس فائز و سبب انبساط و انشراح فوق العادّهٔ وجود مبارک گردید. از گلزار معانیش نفحات معطّرهٔ خلوص و وداد متضوّع و از ریاض مضامینش رائحهٔ طیّبهٔ مسکیّهٔ محبّت و ولا فائح و منتشر. هر چند مدّت مدیده و شهور عدیده به ظاهر اشارات و دلالاتی از مکنونات حبّیّه به محضر انور نرسیده ولی یقین است که انبعاثات روحیّه و ارتباطات معنویّه و توجّهات قلبیّه در نهایت درجهٔ کمال و متانت و جلال بوده به حقّ الیقین بدانند که آن منادی حقّ طرفة العینی از خاطر اطهر فراموش نشده و نخواهند شد بلکه در بساط پر انبساط همواره حاضر محضرند و در مکمن شهود و عیان مؤانس و جالس در برابر تعلّق قلبی و رضایت و خوشنودی صمیمی وجود مبارک از خدمات جلیله و مسافرت

تبلیغی آن جناب در خطّهٔ خراسان فوق احصا و خارج از حدّ تحریر و تقریر و انشاء، همانا آن عواطف بی منتهی و لطائف روحا نسبت به آن جوهر وفا چون بحر موّاج و بشائر تأیید و توفیق نازل و محیط از اوج علاء.

مراکز امریّه در مدن و قری و نفوس مذکوره در نامه از احبّاءالله و اماءالرّحمن علیهم و علیهنّ بهاءالله طرّاً از لسان شفقت مذکور شدند و به بدایع مکرمت و محبّت مفتخر گشتند و مخصوصاً یاران مشتعل به نار محبّت الله منجذب به نفحاتالله جانفشان سبیل جمال ابهی در مشهد عموماً مورد مرحمت و شفقت بدیعهٔ منیعه شدند. نمایندگی آن حضرت در هذه السّنه و عزیمت به طهران و ملاقات با یار و اغیار سبب سرور لانهایهٔ خاطر انور شد.

ذکر نفوس مبارکه در طهران یاران عزیز جمال قدم و فدائیان اسم اعظم حضرت امین امین و آقای دکتر یونس خان و حضرت آقا میرزا ولیّ الله خان ورقا و جناب آقای بدیعی و آقای فروتن علیهم بهاءالله الابهی را نموده بودید آن نفوس آیات هدی هستند و رآیات برّ و تقوی، ذکرشان علّت بهجت و انبساط وجود مبارک و یادشان موجب فرح و نشاط بوده و هست از یاد و خاطر حضرتشان نروند و هر لحظه و آن تأییدات ملکوتیّه را در حقّ آن بزرگواران طلب فرموده و می‌فرمایند.

همچنین دوستان و اماءالرّحمن و اعضاء مجلّلهٔ محفل مقدّس روحانی فاران علیهم و علیهنّ نفحات الرّحمن به ذکر جمیل و ستایش و ثنای جزیل مفتخر گشتند. از فضل حضرت سبحان آن غضنفران بیشهٔ ایمان و ایقان و عرفان و اطمینان حامی امرالله و حارس دین الله و مروّج شعائرالله و ناصر کلمةالله بوده و هستند. کلّ را از قِبل وجود مبارک به بدایع تکبیر و ثنا ذاکر و مکبّر شوید.

دوستان عزیزان بشرویه و خیرالقری و طبس و باغستان و بسطاق و گناباد و کاخک و بجستان افاض الله علیهم انوار الفضل و الاحسان طرّاً به جواهر ستایش و تحسین و نیایش از لسان مبارک فائز شدند.آن وجودات زکیّه و حقائق روحانیّه حمامات فردوس قدس ابهایند و عندلیبان گلزار جنّت علیا، هر یک را به ذکر بدیع و ثنای لمیع از جانب حضرتشان ذاکر گردید.

شخص محترم جناب محقّق عطائی، نفس مکرّم آقای گلکانی، روح مجسّم آقای علی اف، ذات مفخّم آقای مؤیّد غیاثی، جوهر محبّت آقای آقا میرزا کوچک قدیمی و ساذج مودّت جناب آقا عبدالوهّاب شهیدی و محبوب فؤاد جناب آقا میرزا قدرت‌الله خان مهاجر و آیت وداد آقای محمودزاده و نجم لامع آقای میرزا محمودخان صمیمی و سراج ساطع آقای سعادتی و نور لائح آقای آذری علیهم بهاءالله و الطافه که در مشهد مقیم و در خدمات امریّه مستدیم هر یک از آن نفوس مبارکه به مراحم مخصوصه و مکارم عالیّه و محبّت فائقهٔ وجود مبارک فائز و مشرّفند. آن حقائق صافیّه و کینونات مجرّده مظاهر الطاف الهیّه‌اند و منابع فیض و جود رحمانیّه، کلّ را از لسان شریف اطهر به بشارات ملکوت ابهی مستبشر و مسرور و مطمئن سازید.

در حقّ متصاعد به رفیق اعلی جناب آقا میرزا عبدالبهاء از منتسبین حضرت باب الباب در مقامات مبارکه دعا فرمایند و طلب علوّ درجات نمایند. بازماندگان آن شخص مجید امةالله سکینه سلطان و دو صبایا طاهره خانم و خانم آغا و دو داماد جناب آقا میرزا نورالله و جناب آقا میرزا نصرالله را مراتب تسلیّت و تعزیّت و اطمینان از قِبل حضرتشان ابلاغ دارید. از حقّ می‌طلبند که به الطاف رحمانیّه تسلّی خاطر جویند و به حبل صبر و اصطبار در مصیبت وارده تمسّک و تشبّث جویند. جناب آقای سلطان معتکف و ورقهٔ موقنهٔ زکیّه حرمشان و دو طفل عزیزشان مورد لطف بی‌منتهی و شفقت و مهربانی لاتحصی گشتند. از بارگاه جمال اقدس ابهی و آستان اعزّ ربّ اعلی طلب فیض و عنایت در حقّ آنان می‌فرمایند تا به تأییدات شدید القوی مؤیّد و در ظلّ حفظ و حمایت آن سلطان بقا از شرّ بدخواهان محفوظ و مصون مانند.

همچنین جناب آقای عماد غیاثی و ضجیعهٔ محترمه و اولاد امجادشان از ذکور و اناث به ذکر جمیل و ستایش بی‌مثیل از لسان اطهر فائز و مفتخر شدند، آن جواهر وفا و حقائق محبّت و صفا به جان و دل حاضر در محضر نوراء. نجل جلیل آقای بشیر رحمانی مفتون و ضجیعهٔ مکرّمهٔ آن حضرت امةالله جمالیّه خانم و صبیّهٔ محترمه و همشیرهٔ معظّمه و نواده‌ها و منتسبین و همشیره‌زادگان طرّاً به لطائف

احسان و عواطف بی‌پایان مخصّص گشتند و مطمئن باشند. آن خانوادهٔ جلیله که از خمر محبّت الله عجین و در خدمت و جانفشانی و استقامت کبری معروف و مشهور بین ملأ علّیین مورد توجّهات مخصوصهٔ وجود اقدس بوده و هستند.

در حقّ متصاعدین و متصاعدات به ملکوت اعلی حرم نجل جلیل آقای مفتون و ضلع آقای قوام الایاله و صبیّه‌شان خانم سلطان و کذلک جناب آقا رحیم بیک ابن جناب حاجی آقا نصرالله بیک رجا و استدعای آمرزش و بخشایش از درگاه خداوند آفرینش می‌فرمایند و طلب صبر و سکون و قرار برای بازماندگان و ابوی آقا رحیم بیک می‌نمایند.

همچنین دربارهٔ متعارجین به افق اعلی جناب آقا نصرالله از اهل خیرالقری و علائیّه خانم ضلع آقا میرزا جلال و طاهره سلطان ضلع جناب آقا محمّدعلی علیهم و علیهنّ بهاءالله و رضوانه با کمال تضرّع و ابتهال دعا فرمایند و طلب غفران و احسان و علوّ درجات در مقامات قرب و لقا نمایند. انجال امجاد جناب آقا سلیمان بیک و جناب آقا ابراهیم بیک علیهما بهاءالله را تکبیر و ثنا و تحیّت روحا از قِبل وجود مبارک ابلاغ دارید.

در ظَهر نامه استدعای آقای بشیر رحمانی مفتون به لحاظ انور فائز و مجدّد اظهار مکرمت و بیان نوازش و تسلیّت فرمودند تا در مصیبت نازله صعود قرینهٔ جلیله‌شان به حبل اصطبار تشبّث جویند و سکون و قرار یابند و محزون و دلخون مباشند، و البهاء و الثّناء علیکم.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین، ۱۵ شهرالقول ۹۱ ـ ۷ دسمبر ۱۹۳۴

یار معنوی در این بساط به احسن اذکار مذکوری و از اعزّ اصحاب محسوب، در سلک خاصّان و برگزیدگان حضرت رحمن محشور. امید چنان است که آنچه آرزوی دل و جان است بزودی و احسن وجه میسّر گردد و تحقّق پذیرد. ادامک الله فخراً لاحبّائه و منادیاً لامره و مروّجاً لشریعته.

بندهٔ آستانش شوقی

فاران
جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی
علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن نفس جلیل روحا مورّخهٔ ۹ شهرالجمال ۹۳ که از طهران ارسال نموده بودند به ساحت قدس حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل، نفحات حبّ معنویّهٔ آن وجود محترم در بساط مکرمت باعث فرح و حبور و مسرّت گشت. آن سر حلقهٔ ابرار و آیت فضل پروردگار از وجوداتی هستند که هر حین و آن از ملأ اعلی به ندای احسنت احسنت سرافراز و مفتخر و از لسان شفقت و عنایت به ابدع اذکار و اوصاف ذاکر و به الطاف مخصوصه مشرّف و نائل. هر دم از ملکوت اسرار فیض انوار طلبند و جواهر تأیید و توفیق تمنّا و مسئلت فرمایند زیرا به تمام شئون فانی درگاه حیّ قیّومند و به تمام وجود قائم بر خدمت امر آن سلطان معلوم. در جامعهٔ امر محبوب روحانیانند و در جانفشانی و فداکاری مشار بالبنان. لهذا هر چند به ظاهر از بقعهٔ مبارکه دور و مهجورند ولی به حقیقت حاضر محضر انورند و مقابل وجه اطهر هم ناظر و هم منظور و از هر جهت مستغرق بحر الطاف ربّ غفورند.

از بشارت تعیین شدن به سمت نماینده از طرف دوستان فاران و گناباد و باغستان و کاخک و عزیمت به طهران و حضور در انجمن شور روحانی و اجتماع ملکوتی و ملاقات با نفوس رحمانی وجود اقدس بی نهایت مسرور و مستبشر. از بارگاه قدس جمال ابهی سائل و امیدوار چنانند که موفقیّت تامّه بر خدمات عظیمه حاصل گردد.

یاران عزیز الهی قطعهٔ خراسان طرّاً مورد لطف و مرحمت وجود مبارک بوده و هستند. ثبوت و استقامت آن وجودات زکیّه و عمل به اوامر و احکام صمدانیّه و قیامشان بر اجرای تعالیم مقدّسهٔ رحمانیّه مورد تمجید و تحسین و رضایتمندی حضرتشان واقع.

ذکر احبّای تربت و گناباد و کاخک و فاران و باغستان و بسطاق و بجستان

و بشرویه و خیرالقری و طبس و مخصوصاً اعضای محفل مقدّس روحانی فاران را نموده بودید طرّاً به لطائف محبّت و شفقت وجود اطهر فائز شدند و به طراز عطوفت قلبیّه مزیّن گشتند. از ملأ اعلی تأییدات شدیدالقوی را در حقّ آن نفوس روحا می‌طلبند. کلّ را از قِبل حضرتشان به تحیّات جمیله و تکبیرات بهیّه ذاکر و مکبّر شوید.

در حقّ نجل جلیل جناب آقا میرزا بشیر رحمانی مفتون و امةالله جمالیّه خانم طلب شفا و عنایت و تأیید می‌فرمایند. همچنین دربارهٔ فرزند اصغر جناب آقا میرزا ابراهیم و سایر منتسبین ذکوراً و اناثاً فیض سعادت و نصرت از ملکوت احدیّت خواهند و مخصوصاً در مقامات مبارکهٔ علیا طلب عفو و غفران و علوّ درجات در حقّ متصاعدهٔ الی الله امةالله هویّه خانم برادرزادهٔ حرم خویش فرمایند. همچنین استدعای بخشش و آمرزش درحقّ متعارجین به ملکوت رحمن جناب آقا ملاّ علی رضا و جناب ملاّ احمد و جناب ملاّ حجی وعیالشان علیهم رحمة الله و رضوانه نمایند تا کلّ در جوار رحمت کبری به فیض بی‌منتهی نائل شوند و به موهبت قرب و لقا در مقامات عزّ بقا فائز گردند.

اظهار اشتیاق حضور به بقعهٔ مبارکه نموده بودید، در این مقام عرف لطف و مودّت متضوّع، فرمودند بنویس: هر وقت وسائل زیارت مقامات مقدّسه فراهم گشت مأذون زیارتند زیرا این عبد بی نهایت مشتاق ملاقات آن یار دیرین و خادم نازنین امر حضرت ربّ العالمین است. در این جوار به ابدع اذکار مذکورند و هیچوقت فراموش نشده و نخواهند شد.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۸ شهرالعظمة ۹۳ ـ ۳ حزیران ۱۹۳۶

یار معنوی، خدمات مستمرّهٔ باهرهٔ آن خادم برازندهٔ عتبهٔ مقدّسه آنی فراموش نگردد اجرش در ملکوت ابهی عظیم است و جزیل، حفظک الله فی صون حمایته و حقّق آمالک و الهمک و وفّقک علی ما تستحکم به اصول شریعته السّمحاء فی

تلک الارجاء انّه هوالحافظ الهادی النّاصر المؤیّد القدیر.
بندهٔ آستانش شوقی

فاران
حضرت آقای شاه خلیل الله رحمانی
علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن شخص جلیل نورانی مورّخهٔ ۲۸ تیر ماه ۱۳۱۶ به ساحت اقدس حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و یاد و ذکر آن آیت فضل و موهبت موجب سرور و انبساط لانهایهٔ وجود مبارک گردید. نفحات خلوص و انجذاب آن نفس روحانی همواره به بقعهٔ مبارکه واصل و ظاهراً و باطناً مورد هر گونه مرحمت و محبّت و شفقّت و مودّت در محضر انور بوده و هستند. از بدایع الطاف مظهر جود و اعطاف سائلند تا بشائر روح از هر جهت احاطه نماید و تأییدات ملکوت ابهی معین و ظهیر و شامل گردد و خدمات امریّهٔ باهرهٔ آن فدائی آستان مقدّس جمال ابهی طراز صحیفهٔ علّیین شود.

شرح جریان امور امریّه و وقایع جاریّه کاملاً در ساحت انور معلوم و واضح گردید. خدمات تبلیغیّهٔ ناشر نفحات الله آقای مطلق در مدّت توقّف یک ماه و اشتعال و انجذاب احباب از ورود و حضور و مؤانست و معاشرت ایشان بسیار موجب ابتهاج و حبور خاطر نورانی حضرتشان شد. همچنین ورود آقای کیوان به آن سامان که سبب تشکیل مجالس و اجتماع روحانیان شدند، آن نیز به حسن عاطفت و مکرمت مزیّن گردید. تفصیل ملاقات و مذاکرات با اولیای امور به همراهی نجل جلیل آقای بشیر رحمانی و آقای مفیدی و اقدامات آقای گلکانی در مرکز ایالت که نتیجه بخیر و عزّ امرالله خاتمه یافت مورث بهجت و مسرّت حضرتشان شد.

ذکر یاران و اماءالرّحمن فاران خصوصاً و بالاخصّ اعضای محفل مقدّس روحانی و نقاط مجاوره بشرویه و خیرالقری و طبس و باغستان و بسطاق و گناباد و

کاخک و مصعبی را نموده بودید، آن نفوس روحانیّهٔ منجذبه طرّاً به بدایع ذکر و ثنا از لسان شفقّت مذکور شدند طلب حفظ و حمایت و موفقیّت بر خدمت امرالله در حقّ کلّ از درگاه عزّ جمال اقدس ابهی سائلند.

نجل مجید، جناب ابراهیم آقا منظور لحاظ مودّت وجود مبارک هستند، از حقّ منیع متعال می‌طلبند تا به هر عنایت و موهبتی فائز باشند. همچنین آقای میرزا محمّدقلی رحیمی مورد مکرمت و مهربانی گشتند، از برای آن خادم صمیمی آستان رحمانی فضل و موهبت ملکوتی را طالبند.

ذکر صعود امةالله جمالیّه خانم حرم خویش را نموده بودید، بسیار اظهار تأسّف فرمودند. تعریف صفات حسنهٔ ممدوحهٔ آن امهٔ مقرّبه از لسان مرحمت جاری و مذکور گشت. با کمال تضرّع و ابتهال دعا فرمایند تا در بحر رحمت و غفران مستغرق گردند و در مقامات قرب و لقا به شرف فضل و عطا مشرّف شوند. هر چند این رزیّه بر آن نفس زکیّهٔ رحمانیّه صعب و سخت است ولی امیدوار چنانند که صبر جمیل احسان شود و اجر جزیل انعام و رایگان فرماید.

دیگر آرزوی تشرّف به بقعهٔ مبارکه نموده بودید، فرمودند بنویس: «این عبد بی نهایت مشتاق ملاقات ایشان هستم و هر وقت وسائل مسافرت فراهم گردید من دون تردید حرکت نمایند.»

انجال امجاد و احفاد و متعلّقین و خویشان را ذکوراً و اناثاً از قِبل حضرتشان پیام محبّت و بیان مودّت و عاطفت ابلاغ دارید، کلّ در محضر منیر مذکور بوده و هستند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۵ شهرالمشیّة ۹۴ - ۱۱ اکتوبر ۱۹۳۷

یار دیرین و حبیب نازنین را بی نهایت مشتاق و به تکبیر ابدع ابهی مکبّر، خدمات متمادیّهٔ جلیلهٔ آن برگزیدهٔ مولای عالمیان آنی فراموش نگردد اجرش عظیم است و ثوابش جزیل مطمئن و خورسند باشند و بر همّت بیفزایند، انّه معینکم و ینصرکم

بکتائب تأییده و توفیقه.
بندهٔ آستانش شوقی

فاران
حضرت آقای خلیل الله رحمانی فارانی
علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن شخص جلیل روحانی مورّخهٔ ۳۰ آبان ماه ۱۳۱۷ به ساحت اقدس حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و مضمون مشحون به روحانیّت و عبارات مخزون به محبّت و نورانیّت، سبب فرح و مسرّت وجود مبارک و مورد عاطفت و محبّت مخصوصه شد. یقین است لطائف توجّهات حبّیّه و بدایع انعطافات قلبیّهٔ حضرتشان لازال شامل آن آیت هدی و ناشر لواء امر محبوب ابهی بوده و لم یزل خواهد بود و علی الدّوام طلب امدادات ملأ اعلی و تأییدات متتابعه از ساحت عزّ کبریاء می‌فرمایند. مسافرت به مشهد در سنهٔ قبل و اشتعال و انجذاب و خدمات یاران خاصّه اعضای محترم محفل مقدّس روحانی و مخصوصاً خدمات باهرهٔ آقای اشراق خاوری، همچنین ملاقات با دوستان الهی در تربت حیدریّه و گناباد و ستایش یاران و اماءالرّحمن فاران عموماً و اعضای محفل روحانی خصوصاً و اثرات جمیلهٔ ممدوحه که از عبور و مرور آقای میرزا سهراب خان استواری حاصل و شور و انجذابی که از وجود و حضور آقای نبیل‌زاده رخ داد جمیع این مراتب موجب انبساط خاطر شریف نورانی حضرتشان شد.

مژدهٔ ارتفاع صیت امرالله در فاران و نقاط مجاوره بشرویه و خیرالقری و طبس و باغستان و گناباد و مصعبی و کاخک و بجستان و مشغولیّت احبّاءالله و اماءالرّحمن به ذکر و ثنای آن محبوب عالمیان و برقراریّت محافل مقدّسهٔ روحانیّه، این بشارات نیز موجب اظهار لطف و مودّت در حقّ عموم آن نفوس مخلصهٔ منجذبه و قائمین بر خدمت آستان عزّ احدیّه گردید. از سماء جود و الطاف آن ملیک فضل و اعطاف مسئلت فرمایند تا کلّ به انوار تأیید منوّر و به اشراقات

شمس جمال توحید مزّین باشند. فرمودند بنویس: «از اینکه تحصیل اجازه و تهیّهٔ وسائل سفر در این ایّام ممکن نه این عبد متحسّر و متأسّف. از حضرت مسبّب الاسباب رفع مشکلات و موانع را استدعا نمایم تا به آنچه مقصود دل و جان است در خاتمهٔ حیات نائل و فائز شوند. در هر حال به امر تبلیغ در این ایّام اهمیّت فوق‌العادّه دهند و بقدر مقدور به اطراف مسافرت نمایند و یاران را تشویق و ترغیب نمایند، اجر این خدمت عظیم و جزیل است.»

اولاد و احفاد و خویشان و همشیره‌زادگان و منتسبین ذکوراً و اناثاً صغیراً و کبیراً به بدایع لطف و مرحمت حضرتشان مفتخر و فائز بوده و هستند. اعضای محفل مقدّس روحانی فاران آقای مشکین نفس، آقای احمدی، آقای مفیدی، آقای محمّدقلی رحیمی، آقای زال، آقای ترابی، آقای فارانی، آقای کلانی و آقای شکارچی طرّاً به اجمل و اجلّ مراحم از لسان عنایت مذکور شدند. همچنین آقای مفتون و آقای سلیمان میرزا و آقای ابراهیم آقا، فرزندان آن نفس عزیز روحا به طراز عنایات مخصوصه مزیّن گشتند. از برای کلّ فیض عظمی و سعادت کبری و تأییدات شدیدالقوی را سائلند. مجدّد آقای بشیر رحمانی مفتون فارانی مورد توجّه مخصوصه و الطاف غیر محدوده گشتند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۹ شهرالملک ۹۵

۲۵ فبروری ۱۹۳۹

یار معنوی، آنی از یاد نروی و از خاطر محو نشوی خدمات متمادیّه در این سنین متوالیّه در ساحت کبریا مذکور و بر قلب این عبد منقوش و اجرش محفوظ و موفور. امیدوارم وسائل زیارت بقاع مقدّسه فراهم گردد و آنچه مقصود دل و جان است تحقّق پذیرد. در هر حال صابر و شاکر و مطمئن باشید. (۵)

بندهٔ آستانش شوقی

فاران
حضرت آقای شاه خلیل الله رحمانی فارانی
علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن نفس عزیز روحا مورّخهٔ ۱۰ شهرالعلاء سنهٔ ۹۶ به لحاظ اقدس حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه فائز و نفحات خلوص و وفا و نورانیّت و صفا که از مضمون نامه متضوّع و فائح باعث سرور قلب انور وجود اطهر گردید. آن شخص جلیل و آیت هدایت ربّ جمیل لم یزل در بساط مرحمت مذکور بوده و هستند و از بدایع الطاف رحمانیّه سائلند تا در جمیع شئون و مراتب مؤیّد به تأییدات ملکوت ابهی و موفّق و منصور به جنود ملأ اعلی باشند. ذکر اشتیاق تشرّف و زیارت مقامات مقدّسهٔ مبارکهٔ علیا را نموده بودید که موانع حائل این مقصد اسنی و غایت قصوی است. بیان اطمینان فرمودند و فرمودند: این عبد از اعماق قلب رفع مشکلات و موانع را تمنّا و استدعا نماید و امید چنان است وسائل زیارت مقامات مقدّسه فراهم گردد.

بشارات امریّه و نفوس مذکورهٔ در نامه طرّاً به لحاظ اطهر فائز. یاران عزیز الهی در مشهد کلّ به ذکر بدیع و ثنای لمیع از لسان انور مذکور بوده و هستند. اقدامات محفل مقدّس روحانی و لجنه‌های امریّه و خدمات باهرهٔ یاران و اماءالرّحمن مورد عنایت و تقدیر واقع. مخصوصاً ناشر نفحات الله آقای آقا سیّد عبّاس علوی به عطوفت و مراحم حضرتشان مفتخر گشتند. در حقّ آقای عطاءالله پیرمرادی و قرینه‌شان امةالله عفّت خانم و ابناءشان آقای میرزا عبّاس و آقای میرزا احمد و آقای تیمور، تأییدات و عنایات الهیّه را سائلند. همچنین از برای قرینهٔ متصاعد الی‌الله آقا میرزا عبدالوهّاب طلب شفا فرمایند.

دوستان عزیز تربت حیدریّه عموماً و از جمله آقای خدادوست و آقای رحیمی فارانی و آقای فروغیان به اظهار لطف و مودّت بدیعهٔ حضرتشان نائل شدند. همچنین یاران گناباد و مخصوصاً آقای شفیع زاده و آقای شریفی و جناب استاد روح الله و جناب استاد نظرعلی و عائله‌شان و آقا میرزا محمّدخان و حرمشان

و سایر اماءالرّحمن طرّاً به بدایع محبّت و مهربانی وجود مبارک مشرّف گشتند. دوستان و اماءالرّحمن فاران عموماً و اعضای محفل مقدّس روحانی آقای مشکین نفس و آقای احمدی و آقای مفیدی و آقای رحیمی و آقای ترابی و آقای زال و آقای فارانی و آقای بشیر رحمانی و آن شخص نورانی به ذکر جمیل احلی و ثنای جزیل اعلی مذکور و موصوف شدند، از آستان امنع اعزّ جمال ابهی سائلند تا به جواهر تأییدات الهیّه مؤیّد و موفّق باشند.

نُه نفس از فاران و نقاط مجاوره که استدعای اجازهٔ حضور با معیّت آن حضرت بعد از رفع موانع نموده بودند، فرمودند مأذونند. یاران بشرویه و خیرالقری و طبس و بجستان و کاخک رجالاً و نساءً و کذلک دوستان مصعبی کلّ مورد لطف و عنایت شدند.

چند بیتی که نجل جلیل آقای بشیر رحمانی مفتون فارانی در عید مولود انشاء نموده بودند به شرف لحاظ مبارک فائز. منتسبین آن حضرت صغیراً و کبیراً خاصّه امةالله همشیره و صبیّه امةالله قدسیّه خانم و انجال امجاد آقای میرزا سلیمان و آقای میرزا ابراهیم و والده‌شان امةالله خیرالنّساء مورد عاطفت و مکرمت وجود مبارک شدند. همچنین در حقّ ناشر نفحات الله آقای میرزا نورالدّین ممتازی تأییدات آن جمال سبحانی را سائلند و کذلک در حقّ قرینهٔ متصاعدهٔ آن حضرت امةالله جمالیّه خانم طلب غفران و علوّ درجات می‌فرمایند. آقایان براقی و جواهری و شریفی و بدیعی و منوچهری و آقای براقی زاده و آقای اشراقی و آقای انصاری که در استنطاق به صراحت اظهار عقیده نموده‌اند بسیار مورد عنایت و مرحمت حضرتشان شدند. از حقّ می‌طلبند تا عموم یاران جمال رحمن از شرّ اشرار محفوظ و به هر خیر و سعادتی نائل و محظوظ شوند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۴ شهرالجمال ۹۷ ـ ۱۱ می ۱۹۴۰

ایّها الرّجل الرّشید، حقّ شاهد و گواه است که آنی از یاد نروی. آن خادم برازنده

از اجلّهٔ یاران محسوب و بین خاصّان حقّ محشور مقامش اعلی المقام و اجرش عظیم و محتوم در ملکوت مولی الانام. امید وطید آن است وسائل زیارت بزودی فراهم گردد و موانع مرتفع شود. (۶)
بندهٔ آستانش شوقی

فاران
آقای شاه خلیل الله رحمانی علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن شخص جلیل روحانی مورّخهٔ ۲۲ اسفند ۱۳۱۹ به ساحت اقدس حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و نفحات خلوص و وداد که از هویّت روح و فؤاد فائح و متضوّع مورث بهجت و انبساط خاطر شریف حضرتشان گردید. خدمات باهرهٔ امریّه کلّ مورد ستایش و تقدیر در محضر منیر بوده و هست. از بدایع الطاف رحمانیّه سائلند تا انوار فیض تأیید به اشدّ اشراق شامل حال شود و مواهب و عنایات جمال اقدس ابهی از هر جهت احاطه کند. اظهار اشتیاق تشرّف به بقعهٔ مبارکهٔ نوراء نموده بودید فرمودند بنویس: «این عبد نیز بسیار مشتاق ملاقات ایشان بوده و هستم. ان شاءالله پس از رفع موانع حالیّه وسائل طواف مقامات مقدّسه بأحسنها فراهم خواهد شد.»

عموم یاران و اماءالرّحمن مشهد و مخصوصاً اعضای محفل مقدّس روحانی و لجنه‌های امریّه مورد مودّت و مرحمت شدند. کذلک احبّاء و اماءالله فاران خاصّه اعضای محفل مقدّس روحانی آقای مشکین نفس و آقای احمدی و آقای مفیدی و آقای رحیمی و آقای ترابی و آقای فارانی و آقای زال و آقای بشیر رحمانی و آن حضرت به لطائف لطف و جواهر مکرمت مفتخر گشتند. طلب مزید تأیید و توفیق در حقّ آن وجودات زکیّه و فدائیان درگاه آن طلعت احدیّه می‌فرمایند. ابناء و اقوام و احفاد و خویشان و همشیره‌زادگان آن حضرت کلّ از لسان شفقّت مذکور شدند و مشمول عنایت گشتند. همچنین آقای مؤیّد غیاثی و آقای عماد غیاثی و آقا میرزا اسدالله خان رحیمی و ناشرین نفحات الله آقای علوی

و حاجی آقای رحمانیان و آقای محمودزاده و آقای معانی به مراحم و الطاف و شمول اعطاف فائز شدند. طلب تأیید و توفیق در حقّ آن رآیات هدی و آیات تقی از ملکوت ابهی می‌فرمایند.

احبّای نقاط مجاوره بشرویه و خیرالقری و طبس و باغستان و مصعبی و گناباد و کاخک و بجستان و مخصوصاً آقای اشراقی و همچنین یاران تربت حیدریّه طرّاً به ذکر بدیع و ثنای لمیع از فمّ اطهر مذکور شدند. دربارهٔ متصاعدین به ملکوت ابهی سه همشیره‌زاده‌های آن حضرت میرزا حسن آقا و میرعلی آقا و حسین‌خان طلب عفو و غفران و علوّ درجات می‌فرمایند. در حقّ فرزند آقا میرزا ابراهیم استدعای موفقیّت و از برای آقای پور رحیمی و قرینه‌شان موهبت الهیّه را سائلند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۲ شهرالعزّة ۹۸ ـ ۱۹ سبتمبر ۱۹۴۱

ملاحظه گردید. (۷)

بندهٔ آستانش شوقی

فاران

آقای شاه خلیل الله رحمانی فارانی

علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

دو عریضهٔ تقدیمی آن نفس عزیز روحانی مورّخهٔ ۲۹ ماه اردیبهشت ۱۳۲۰ به لحاظ عنایت حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه فائز و مشروحات معروضه راجع به تصمیم حرکت و عزیمت تشرّف به بقعهٔ مبارکه و سفر به طهران به اتّفاق آقا میرزا اسدالله خان رحیمی و آقا میرزا رضاخان مفیدی و فرزند عزیز خویش آقا میرزا ابراهیم کلّ در ساحت اقدس معلوم وواضح گردید. بیان تسلّی و اطمینان فرمودند که به مجرّد فتح باب زیارت و تهیّهٔ وسائل مسافرت عازم کعبهٔ مقصود خواهند

شد، صبر و تأمّل نمایند، فرمودند: «این عبد بی‌نهایت مشتاق دیدار آن یار وفادار و سرور ابرار و اخیار بوده و هستم.»

نامهٔ سابق آن حضرت به تاریخ اسفند ماه ۱۳۱۹ از قبل به لحاظ مبارک فائز و جواب عنایت و صادر گشت و ذکر متصاعدین الی الله دو همشیره‌زاده آقا میرزا حسن آقا و میرعلی آقا و استدعای مبارک در طلب علوّ درجات در حقّ آنان مذکور و مرقوم شد. حال نیز تمنّای مغفرت و جود و رحمت دربارهٔ متعارج به رفیق اعلی آقامیرزا آقاجان رحیمی می‌فرمایند. منظومهٔ نجل سعید، آقای بشیر رحمانی که در عید اعظم رضوان انشاء نموده بودند به لحاظ اقدس مشرّف گشت و نامه‌ای به نام ایشان مرحمت و صادر شد. مجدّد یاران فاران و باغستان و نقاط مجاوره خاصّه اعضای محفل مقدّس روحانی و اماءالرّحمن و متعلّقین آن حضرت مورد لطف و مهربانی حضرتشان شدند کلّ را در مقامات مقدّسهٔ علیا یاد فرمایند و طلب تأیید و توفیق نمایند. قبض به نام هر یک از تقدیم کنندگان وجوه که جمله شصت و یک تومان و چهار قران در ضمن مبالغ مفقوده بود عنایت و صادر گشت در جوف است.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۵ شهرالمشیّة ۹۸ـ ۱۱ اکتوبر ۱۹۴۱

ملاحظه گردید. (۸)

بندهٔ آستانش شوقی

فاران

جناب آقای شاه خلیل الله رحمانی فارانی

علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن شخص جلیل نورانی مورّخه ۶ بهمن ماه که از شام معروض و ارسال نموده بودید به ساحت اقدس حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و

شرح ورود به آن سامان آمناً سالماً به عنایت محبوب عالمیان و ملاقات با یاران در نهایت روح و ریحان و ابلاغ بشارات ارض اقدس به عموم محبّان در محضر اطهر انور معلوم و واضح گردید. ذکر حرمان و اظهار تأسّف از فراق و هجران نموده بودید یقین است نفوس مخلصهٔ منجذبهٔ مبارکه و وجودات زکیّهٔ صافیّهٔ لامعه که به طواف مطاف ملأ اعلی فائز شوند و از شهد قرب و وصال بیاشامند و از مائدهٔ انس و لقا مرزوق گردند البتّه از تلخی فراق متأثّر و از سختی بعد و هجران متحسّر و متأسّف شوند ولی اتّصالات معنویّهٔ شدیده و روابط قویّهٔ روحیّه به فضل و عنایت آن مالک بریّه در هر محلّ و مکان و دیاری که باشند جاذب آن الطاف لانهایه و جالب آن مواهب فائقهٔ ساطعه بوده و هست. در این صورت به یقین مبین آن وجود عزیز نازنین در هر حین و آن به دل و جان و روح و روان حاضر بساط مرحمتند و شارب از رحیق فوز و عنایت. خدمات امریّهٔ آن حضرت دائماً منظور نظر وجود مبارک و مورد تقدیر فوق العادّه از لسان اطهر بوده و هست. فرمودند بنویس: «امید این عبد آن است که پس از طواف مقامات مقدّسهٔ نوراء به خدماتی اعظم و اجلّ از قبل موفّق گردند و روح امید و نشاط در قلوب یاران ارض خاء بدمند و عزیزان آن سامان را به بشارات متتابعه که از جمیع اطراف به ارض اقدس واصل شاد و مستبشر گردانند.»

نجل سعید مجید جناب آقا میرزا ابراهیم رحمانی را از قِبل حضرتشان بدایع تحیّت و ثناء ابلاغ نمائید، طلب تأیید و توفیق در حقّشان می‌فرمایند مطمئن باشند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۷ شهرالعلاء ۹۸ـ۸ مارچ ۱۹۴۲

ملاحظه گردید. (۹)

بندهٔ آستانش شوقی

فاران

حضرت آقای شاه خلیل الله رحمانی فارانی

علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

سه عریضهٔ مرسلهٔ آن شخص جلیل نورانی مورّخهٔ ۲ شهرالعلاء از طهران و یوم‌القول من شهرالعلاء ۹۸ از مشهد و ۹ شهرالاسماء ۹۹ از فاران به محضر اطهر مبارک حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و مشروحات معروضه راجع به خطّ سیر و حرکت پس از مراجعت از ارض اقدس و ملاقات با دوستان الهی و یاران رحمانی در مدن و دیارالله و مراکز امریّه از قبیل شام و بغداد و عواشق و ابلاغ پیام‌های مبارکه به احبّاءالله و بیانات و عنایات مخصوصهٔ حضرتشان به جناب آقا میرزا ذکرالله خان خادم کلّ در ساحت اقدس معلوم و واضح گردید و سپس عزیمت به خرّمشهر و تمجید و توصیف صفات عالیّه و خدمات باهرهٔ یاران آن کشور بالاخصّ جناب آقای ایقانی و حرم محترمه‌شان و جناب دکتر مهجور و جناب حصار امیری و جناب روحانی و از آنجا به آبادان و نثار روائح قدس جانان و ستایش از شور و انجذاب دوستان مخصوصاً جناب طاهری و جناب آقا لبیب و ضجیعهٔ موقنه‌شان و از آن مرکز عزیمت به اهواز و کشف اسرار آن طلعت بی‌نیاز مقابل وجوه اهل راز و نیاز و تعریف خدمات جلیلهٔ جناب آقای سرهنگ خاضع و قرینهٔ مطمئنه و انجال امجادشان و جناب بادکوبه‌ای و ضجیعهٔ مکرّمه‌شان و اخیراً ورود به طهران و حدوث وجد و فرح بی‌پایان بین یاران جمال رحمن و حصول حرارت عشق و شوق در جان و روان آن فدائیان درگاه محبوب عالمیان و ختاماً به قزوین و ملاقات با وجودات زکیّه و آشفتگان جمال آن دلبر احدیّه، جمیع این مراتب مذکوره مورث سرور و ابتهاج موفور وجود اطهر مبارک گردید.

همچنین ذکر ناشر نفحات الله جناب سمندری و ابلاغ پیام و بیان مبارک را به ایشان نموده بودید لم یزل آن قائم بر خدمت امرالله در بساط مرحمت مذکور بوده و هستند و طلب تأیید و توفیق در حقّشان فرموده و می‌فرمایند. کذلک جناب آقا میرزا محمود انور مورد عنایت و مشمول لحاظ اطهر شدند. راجع به

استدعای ایشان در حصول اذن زیارت فرمودند بنویس: «حال توقّف نمایند و مخصوصاً طلب شفا در حقّ امةالله شوکت خانم و موفقیّت بر خدمت دربارهٔ شش فرزندشان می‌فرمایند، مطمئن باشند.»

جناب آقا میرزا نعمت الله خان علائی و قرینهٔ محترمه‌شان امةالله قدسیّه خانم و انجالشان به ذکر بدیع از لسان مکرّم مذکور شدند و از حقّ می‌طلبند تا به هر فوز و فیضی و موهبت و تأییدی فائز باشند. کذلک یاران عزیز الهی سمنان و سنگسر و شاهرود و شهمیرزاد و سبزوار طرّاً مورد لطف و محبّت و اظهار عنایت شدند. آن وجوهات نورانیّه و وجودات روحانیّه و منجذبین به نفحات رحمانیّه را هر دم در جوار بهیّ الانوار مقامات مقدّسهٔ علیا یاد فرمایند و طلب عون و نصرت و تأیید در حقّشان نمایند. مرافقت و مصاحبت جناب آقا میرزا نعمت الله خان علائی و جناب آقا محمود انور و جناب آقا منوچهر با آن حضرت تا شهمیرزاد و از آن نقطه همراهی جناب آقا میرزا عبدالحسین خان منادی تا شاهرود بسیار مقبول و محبوب در محضر انور واقع.

ذکر دوستان و اماءالرّحمن مشهد را عموماً نموده بودید آن جواهر وفا و حقائق مستفیضه از انوار علاء را هر آن در هویّت دل و جان یاد فرمایند و تأییدات و امدادات ملکوت ابهی را در حقّشان سائلند. مخصوصاً جناب آقا سیّد عبّاس کاظمی و قرینه‌شان امةالله ربابه خانم و انجال امجادشان آقای صدور و اماءالرّحمن ثریّا خانم و ایران خانم به ذکر بدیع و ثنای لمیع از فمّ اطهر مذکور گشتند، فرمودند بنویس: «اشعار جناب بشیر رحمانی واصل و قرائت گردید بلیغ و فصیح و مؤثّر، امید چنان است به خدمات فائقه موفّق گردند.»

جناب آقای رحیمی و جناب آقای مفیدی بالاخره به آنچه مقصود بود فائز شدند و مورد هر گونه محبّت و عنایت گشتند و با قلبی طافح به بشارات ملأ اعلی مراجعت به وطن مألوف نمودند. امیدواری حضرتشان چنان تا نجل سعید، آقا میرزا ابراهیم رحمانی، موفقیّت کامل در خدمات امریّه یابند و در تحصیل لسان انگلیزی مهارت تام حاصل نمایند. امةالله عصمت خانم شریفی مقدّم نیز از مواهب

آن سلطان اکرم بهره‌مند و به عنایات مخصوصهٔ وجود اقدس مبارک مشرّف و مفتخر شدند.

ذکر احبّاءالله و اماءالله فاران خاصّه اعضاء محفل مقدّس روحانی و انجال عزیز و امةالله المحترمه همشیره و امةالله المنجذبه صبیّه و صبیّه‌زادگان و همشیره‌زادگان و عموم متعلّقین و خویشان را نموده بودید در حقّ آن نجوم لامعه و سرج مضیئه عنایات و تأییدات ربّ البریّه را سائلند. همچنین دربارهٔ دوستان نقاط مجاوره بشرویه و خیرالقری و طبس و باغستان و گناباد و کاخک استدعای مزید تأیید و توفیق بر خدمات امریّه می‌فرمایند.

راجع به ضبط و حفظ آثار مبارکه در منزل مسکونی آن حضرت و یا تقدیم آنها به محفظهٔ آثار مقام اعلی فرمودند بنویس: «محوّل به میل ایشان است هر نوع مایلند مجری دارند.» و دیگر ذکر نیّت عزیمت به طرف یزد و اصفهان و شیراز و نقاط اخری نموده بودید، البتّه معلوم است یاران در هر نقطه و مکان مشتاق ملاقات آن سرور ابرارند و منتظر استماع بشارات ملکوت انوار. یقین است این مسافرت و ترغیب و تحریص یاران در ولایات در امر تبلیغ مورد قبول و علّت سرور خاطر شریف مبارک حضرتشان خواهد بود.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۹ شهرالعلم ۹۹ـ۲۴ اکتوبر ۱۹۴۲

یا من جعله الله قدوةً حسنةً للابرار، ایّام مؤانست در این جوار پر انوار از یاد نرفته و نخواهد رفت. امید وطید آن است در نهایت سرور و [حبور] به نشر نفحات الهیّه و تولید جذب و وله و نشاط در قلوب و ارواح عزیزان حضرت رحمن... در این ایّام... موفّق و مؤیّد گردند. ادعیّهٔ این عبد مستمرّ، مطمئن باشند. (۱۰)

بندهٔ آستانش شوقی

فاران
حضرت آقای شاه خلیل الله رحمانی فارانی
علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

نامهٔ گرامی آن شخص جلیل نورانی مورّخهٔ ۵ شهرالمشیّة سنهٔ ۹۹ در این اوان به ساحت قدس مبارک حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و مراتب حبّ و اشتیاق آن فدائی درگاه نیّر آفاق در محضر نوراء معلوم و واضح. البتّه ضمیر منیر نیز بر توجّهات حبّیه و انعطافات قلبیّهٔ وجود اطهر نسبت به آن آیت اطمینان و جبل ایقان شهادت و گواهی داده و می‌دهد. در کلّ احیان از سماء جود و احسان آن محبوب و مقصود عالمیان متمنّی چنانند تا همواره از کوثر فیوضات باقیّه مشروب و به موهبت رضای آن طلعت احدیّه فائز و مرزوق باشند.

ذکر ناشر نفحات الله جناب آقا میرزا طرازالله سمندری را نموده بودید که حضور و ورود ایشان به آن ارض علّت اشتعال و انجذاب یاران و سرور و انبساط دوستان شده، از حقّ می‌طلبند تا آثار و نتائج بلیغهٔ ممدوحه ظاهر و هویدا شود و نفوس غافله به شطر عزّ احدیّه توجّه نمایند و به اقبال و ایمان فائز شوند.

یاران و اماءالرّحمن فاران خاصّه اعضاء محفل مقدّس روحانی جناب مشکین نفس، جناب احمدی، جناب رحیمی، جناب مفیدی، جناب میرزا محمّدقلی رحیمی، جناب ترابی و زال و جناب بشیر رحمانی و آن وجود عزیز نورانی به عزّ مرحمت و لطائف محبّت و مودّت از لسان اطهر فائز گشتند. کذلک امةالرّحمن صبیّهٔ محترمه قدسیّه خانم و احفاد امجاد آقا میرزا پرویز و آقا خسرو یزدانی و همشیره‌زادگان عبدالحسین آقای یزدانی و طاهر آقای ربّانی و حسنعلی آقای کلانی و حسینعلی آقای کلانی و میرکلان کلانی طرّاً در بساط مکرمت مذکور بوده و هستند.

همچنین جناب آقا سیّد بدیع الله روحانی که مرافق جناب سمندری می‌باشند مورد عنایت شدند. دوستان و اماءالرّحمن بشرویه و خیرالقری و طبس و باغستان فاران و گناباد و کاخک و مصعبی مخصوصاً جناب مؤیّد غیاثی و جناب عماد

غیاثی و جناب رضوانی و جناب مهدوی جمیع به ذکر جمیل مذکور و مفتخر هستند. در حقّ آن نفوس مخلصهٔ منجذبهٔ روحا حفظ و حمایت و تأییدات جمال کبریا را سائلند و طلب شفا از ملکوت عطاء دربارهٔ جناب عماد غیاثی می‌فرمایند. نجل سعید آقا میرزا ابراهیم رحمانی و والدهٔ معظّمهٔ ایشان امةالله خیرالنّساء نیز به عنایت مخصوصه فائزند. همچنین آقا میرزا سلیمان و قرینهٔ ایشان امةالله سردار و فرزندانشان ناهید و مهرداد مشمول لطف و وداد بوده و هستند.

در حقّ متصاعدین و متصاعدات فاران از قبل و بعد و متعارج الی الله جوان فروزان جناب آقا رحمت الله ابن جناب ملاّحسین، طلب رحمت و غفران و علوّ درجات می‌فرمایند. دربارهٔ دو همشیره‌زاده آقا خلیل احمدی و آقا عزیز احمدی و امةالله والده‌شان و قرینهٔ جناب بشیر رحمانی و فرزندان ایشان سروش و هوشنگ و توران و حسن آفاق انوار موهبت و تأیید آن ملیک یوم تلاق را سائلند. امیدواری حضرتشان چنان تا عموم دوستان در این انقلابات شدیدهٔ جهان محفوظ و مصون و به اجرای خدمات و وظائف مقدّسه قائم و مشغول باشند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۰ شهرالرّحمة سنهٔ ۱۰۰ ـ ۳ جولای ۱۹۴۳

ملاحظه گردید. (۱۱)

بندهٔ آستانش شوقی

فاران

جناب شاه خلیل الله رحمانی علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

نامهٔ نامی و رقیمهٔ گرامی آن شخص جلیل روحانی مورّخهٔ ۷ شهرالسّلطان سنهٔ ۱۰۱ به ساحت اقدس مبارک حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و مجدّد یاد و ذکر آن آیت وفا و جوهر صدق و صفا علّت سرور وجود انور حضرتشان گردید. خدمات باهره و اقدامات جلیله و تمنیّات خالصانهٔ قلبیّه در تبلیغ امر حضرت ربّ

البریّه و نشر نفحات قدسیّه مورد قبول و تحسین و عنایت در بساط مرحمت بوده و هست و امیدوار چنانند که جواهر تأیید از ملکوت آن ذات وحید فرید در جمیع شئون و احوال شامل حال گردد.

شرحی که در خصوص شرارت اشرار و ظلم و تعدّی فجّار بر ابرار و اخیار و حرق و غارت اموال آن مظلومان مرقوم داشته بودند در محضر اطهر معلوم و باعث تأثّر خاطر وجود انورگردید. هر یک از مظلومین از جمله ستمدیدگان گناباد و جناب ملاّ غلامحسین شکارچی و حرمشان در فاران که صدمات بی‌پایان کشیدند و همچنین یاران عزیز بشرویه که مرارت بلیّات را چشیدند مخصوصاً جناب آقای هوشنگی و حرمشان و آقای خرّمی و آقای رحیمی و آقای عزیزالله گلشن و دو نفر از احبّای بیرجند و عموم یاران بلا دیده ذکرشان از فم عنایت مذکور، بیان اطمینان فرمودند: «این بلایا و رزایا که در سبیل امرالله یاران باوفا تحمّل نموده و می‌نمایند به مرور ایّام زائل و کوکب سعادت از افق آن اقلیم طالع و وعده‌های الهیّه کلّ ظاهر و باهر گردد و تحقّق پذیرد، استقامت در این ایّام لازم و واجب و انّ جندنا لهم الغالبون.»

فرمودند بنویس: «امید این عبد چنان است وسائل زیارت پس از انتهای جنگ مرّة اخری فراهم گردد زیرا من نیز مشتاق ملاقات آن خادم برازندهٔ صادق آستان مقدّسم. حال تأمّل نمایند تا موانع حالیّه مرتفع گردد.»

ذکر یاران و اماءالرّحمن فاران و خاصّه اعضای محفل مقدّس روحانی و دوستان بشرویه و خیرالقری و گناباد و کاخک را نموده بودید آن آیات محبّت الله و مشاعل هدایت الله را از صمیم فؤاد یاد فرمایند و فیض الطاف کبری و تأییدات شدیدالقوی خواهند. کذلک از برای انجال امجاد و نوادگان و همشیره‌زادگان و خویشان آن حضرت مواهب ملکوت ابهی و نصرت ملأ اعلی استدعا فرمایند و از برای سلیل عزیز آقا میرزا ابراهیم موفقیّت در تحصیلات خویش طلبند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۶ شهرالجمال ۱۰۲ ـ ۳ می ۱۹۴۵

ملاحظه گردید. (۱۲)
بندهٔ آستانش شوقی

فاران
جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی
علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

نامه آن شخص جلیل نورانی مورّخهٔ ۹ شهرالاسماء سنهٔ ۱۰۳ به ساحت اقدس مبارک حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه واصل و مراتب روح و ریحان و صفای دل و جان علّت سرور خاطر شریف حضرتشان گردید. آنچه راجع به عزیمت به طهران به سمت نمایندگی با سائر نمایندگان و ملاقات یاران الهی در هر نقطه و مکان و ستایش و توصیفی که از اشتعال و انجذاب دوستان قطعهٔ خراسان عموماً، مخصوصاً یاران و اماءالرّحمن فاران و بشرویه و خیرالقری و باغستان و مصعبی و گناباد نموده بودید کلّ در محضر انور معلوم و واضح گردید. با وجود توسعهٔ دائرهٔ امر یوماً فیوماً در اقطار جهان و تراکم اشغال مهمّهٔ امریّهٔ بی‌پایان و حصول احزان از حرکات و اعمال بعضی از بی‌وفایان و انقلاب امور کشوری و سیاسی در ارض اقدس و ماحول آن معذلک وجود اطهر مبارک یاران عزیز جمال رحمن را در خلال لیالی و اطراف نهار یاد فرمایند و از برای کلّ موفقیّت و قیام بر آنچه فرض و واجب در این ایّام پر انقلاب است می‌طلبند و امیدوار چنانند که دست تطاول و تعدّیات دشمنان کوتاه و ثبوت و استقامت و صبر و تحمّل اهل یقین و اطمینان موجب انتباه ارباب بغی و عدوان گردد. از برای سلیل عزیز ابراهیم آقا موفقیّت در اکمال تحصیلات خواهند و در حقّ متصاعد الی الله جناب آقا میرزا حبیب الله براقی بشرویه‌ای طلب علوّ درجات می‌فرمایند مطمئن باشند.
حسب الامر مبارک مرقوم گردید.
نورالدّین زین
۱۷ شهرالکلمات ۱۰۳ ـ ۲۹ جولای ۱۹۴۶

حضرت مستطاب اعزّ امجد عالی آقای حاجی
شاه خلیل الله فارانی علیه عنایةالله الابدی

هوالله

خلیل جلیل ثابت بر پیمان دلبر جمیل، حمد محبوب بی‌انباز را که عریضهٔ پر سوز و گداز آن پیکر عجز و نیاز به ساحت مشرق راز مشرّف گردید و به لحاظ مکرمت طلعت غصن ممتاز، که هر نفسی به کهتری آستانش سرفراز باد، ملحوظ و مزیّن. در بزم عطایش به لسان فضل و موهبت مذکور گشتید و به نظر عنایتش منظور. متّحدالمآل محفل فاران نیز حسب الامر در محضر مبارک به جهت احبّاء خوانده شد و مکرّر ذکر آن حضرت و دوستان آن ارض از لسان عزیز کنعان پیمان جاری که الحمدلله از اوائل طلوع شمس حقیقت هر پرده و حجابی دریدند و به سر منزل وصل و لقای ملیک مبدء و مآب رسیدند، از خمخانهٔ فیض سرمدی چشیدند و همگنان را ساغر موهبت بخشیدند. از خمر بی‌مثال نوشانیده و نوشیدند و چشم از غیر جمال ذوالجلال پوشیدند. زهی سعادت و صفا و زهی متانت و وفا و بی شبهه اجر آن حسن نیّت و اثر آن طیب طینت مزید تأیید در خدمت آستان احدیّت گردد و توجّه تام عاشقان و آه دلدوز مشتاقان جاذب توفیقات یزدان شود که حضرت روح فرموده کیست که از پدر مشفق ماهی خواهد و آن مشفق مهربان او را ماری دهد. لهذا مطمئن باشید که توفیق ایزدی نعم الرّفیق است و دلبر آسمانی رحیم و شفیق، تأییداتش محیط است و خوان عنایاتش مبسوط و بسیط، رحمتش کامل است و فیضش شامل.

خلاصه آن حضرت و احبّای آن حدود از باغستان، سرایان، بسطاق، بشرویه، خیرالقری، گناباد و بجستان همه، خاصّه همسفران مسعود را یاد و دعا فرمودند که ان شاءالله حضرت مفتون و مفتون زاده از هر بلائی مصون و آزاده مانند و روزگاری زیاده خجسته و میمون یابند. امةالله جمالیّه خانم مرکز دائرهٔ کمالیّه گردد و آن عائله محترمه مروّج آیات باهره. از قیام احبّای فاران نار محبّت الله بیشتر در فوران آید وچشمه‌های معرفت‌الله فوق‌العادّه در آن سرزمین فیضان کند.

پس از عنایاتی که این لسان الکن از ادای جزئی از آن ابکم است امر به نگارش جواب فرمودند و به تحریر این رقیمه کلک و بنان را افتخاری ابدی بخشودند، له الفضل و الکمال و له المجد و الجلال.
ذلیل فانی محمود زرقانی

حبیب ودود و بندهٔ مقرّب خالص مخلص درگاه حضرت معبود را به بشارات الهیّه مبشّر و به تکبیر ابدع ابهی مکبّر. آنی آن مشتعل نار محبّت الله را فراموش ننمایم و در احیان مناجات به یاد آن محبوب القلوب احبّاء سر به آستان مقدّس نهاده طلب عون و صون و حمایت الهیّه نمایم و از حقّ علیم استدعا نمایم که نفوسی مانند آن جوهر تقی و وفا مبعوث فرماید تا به قوّهٔ ایمان و سیف بیان و جنود اعمال و اخلاق طیّبهٔ مرضیّه نصرت امر الهی نمایند و عزیز دو جهان گردند الحمدلله که آن یار عزیز به آن موفّقید. (۱۳)
بندهٔ آستانش شوقی

یادداشت‌ها

۱ـ مصرع «در بقعهٔ بیضاست عجب بزم وصالی...» از مستزاد جناب ورقای شهید است که چند بیت اوّل آن چنین است:

در بقعهٔ بیضاست عجب بزم وصالی — جای همه خالی
ماراست دراین بزم عجب وجدی وحالی — جای همه خالی
این بقعهٔ بیضا حرم اقدس ابهاست — هم جنّت اعلی است
داریم در این بقعه چه خوش قرب و وصالی — جای همه خالی
در جنّت فردوس بقا روضهٔ قدس است — هم جلوهٔ انس است
در وی متمکّن شده اورنگ جلالی — جای همه خالی
این روضهٔ نورا که در این بقعهٔ بیضاست — در دیدهٔ حمراست
مبروک به اقدام خدای متعالی — جای همه خالی
گردید چه خوش جلوه نما دلبر یاری — وه وه چه نگاری
ای دوست چه گویم که بدیدم چه جمالی — جای همه خالی...

برای ملاحظهٔ تمام این مستزاد به نغمه‌های ورقا (ص ۳۰۹) مراجعه فرمائید.

شرح احوال و خدمات و آثار جناب میرزا حسن نوش آبادی به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت (ج ۶، ص ۹۲ ـ ۱۶۷) مطبوع و منتشر است.

مقصود از رسالهٔ «عبدالبهاء و البهائیّة» رساله‌ای است که آن را سلیم قبعین مرقوم داشته و در قاهره در مطبعة العمران در ۱۹۲ صفحه انتشار یافته است. شرحی دربارهٔ سلیم قبعین و رساله او در نشریه سفینه عرفان (ج ۷، ص ۲۱۰ ـ ۲۱۵) به طبع رسیده است.

۲ـ توقیع صادره به اعزاز جناب «مفتون ملقّب به بشیر همایون» که به تاریخ ۲ شهر ذی‌القعده سنه ۱۳۴۱ هـ ق/ ۱۷ جون ۱۹۲۳م مورّخ می‌باشد در قسمت پنجم از فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده است.

۳ـ مقصود از روزنامه چهره نما روزنامه‌ای است که در اسکندریه و قاهره مصر به مدیریت عبدالمحمّد ایرانی سال‌ها منتشر می‌شد. برای ملاحظه شرح مفصّل دربارهٔ این روزنامه و تاریخ مشروح طبع و انتشار آن در مصر به کتاب تاریخ جرائد و مجلّات ایران (ج ۲، ص ۱۹۰ـ۱۹۹) اثر محمّد صدر هاشمی مراجعه فرمائید.

بعضی از آثار حضرت عبدالبهاء دربارهٔ این جریده و عبدالمحمّد ایرانی که ناشر آن بوده است در مآخذ اشعار (ج ۲، ص ۲۴۰ و ج۳، ص ۳۵۴ ـ ۳۵۵) به طبع رسیده است.

۴ـ آیهٔ قرآنیّه منقول در این توقیع منیع فقره‌ای از آیهٔ ۱۷ در سورهٔ رعد (۱۳) است. مقصود آن که هر چه باطل است هم چون کف روی آب نابود می‌شود و آنچه منفعت خلق خدا در آن است باقی و برقرار می‌ماند.

برای ملاحظهٔ شرحی درباره «ای وقت تو خوش...» به مجلّد دوّم کتاب مآخذ اشعار مراجعه فرمائید.

۵ ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال جناب اشراق خاوری به کتاب مصابیح هدایت (ج ۹، ص ۸ ـ ۱۲۲) مراجعه فرمائید.

شرح احوال جناب میرزا منیر نبیل زاده در کتاب مصابیح هدایت (ج ۴، ص ۲۲۰ ـ ۳۱۶) مطبوع و منتشر است.

۶ ـ شرح احوال جناب عبّاس علوی به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت (ج ۶، ص ۱۶۸ ـ ۲۹۳) مندرج گردیده است.

شرحی از احوال جناب نورالدّین ممتازی در کتاب تاریخ امر بهائی در نجف آباد (ص ۳۰۰ ـ ۳۰۱) به طبع رسیده است.

۷ ـ شرح مفصّلی از احوال جناب حاجی آقای رحمانیان سنگسری در کتاب مصابیح هدایت (ج ۴، ص ۵۳۸ ـ ۵۸۳) به طبع رسیده است.

۸ ـ توقیع صادره به اعزاز جناب بشیر رحمانی (مفتون) به تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۴۱ م در قسمت پنجم از فصل دوّم این کتاب مندرج است.

۹ـ این توقیع پس از تشرّف جناب شاه خلیل الله رحمانی و فرزند برومند ایشان جناب ابراهیم رحمانی به اعتاب مقدّسه که در دسامبر ۱۹۴۱ ـ ژانویه ۱۹۴۲ اتّفاق افتاد عزّ صدور یافته و شرح این تشرّف به قلم جناب ابراهیم رحمانی در فصل چهارم به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

۱۰ـ شرح احوال جناب سرهنگ جلال خاضع در کتاب مؤسّسهٔ ایادی امرالله (ص ۶۸۵ ـ ۷۰۵) مندرج است.

۱۱ـ شرح احوال جناب طرازالله سمندری در کتاب مؤسّسهٔ ایادی امرالله (ص ۵۱۸ ـ ۵۴۶) به طبع رسیده است.

۱۲ـ عبارت «و انّ جندنا لهم الغالبون» آیهٔ ۱۷۳ در سورهٔ صافات (۳۷) است.

۱۳ـ این توقیع منیع با آن که فاقد تاریخ است امّا از فحوای آن چنین پیداست که پس از مراجعت جناب شاه خلیل الله و همراهان از ارض اقدس مرقوم شده و محتملاً تاریخ نگارش آن در حدود سنه ۱۹۲۳ م بوده است. عبارتی که از حضرت روح یعنی عیسی مسیح نقل شده در باب هفتم انجیل متّی است که می‌فرماید: «... و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد. یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد...»

بخش چهارم

دستخطّ حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا

مشهد

جناب شاه خلیل الله فارانی علیه بهاءالله و ثنائه ملاحظه فرمایند

بندهٔ پاینده در محبّت جمال ابهی و یار باوفای حضرت عبدالبهاء، نامهٔ مختصری که از طهران مرقوم فرموده بودید رسید. از تکسّر مزاج آن حضرت تأثّر حاصل گشت. در اعتاب مقدّسهٔ مطهّرهٔ رحمانیّه رجای شفا و عون و صون شد، امید از فضل و لطف محبوب ابهی چنان است که رفع کسالت شود و اعتدال حال حاصل گردد و تأیید و توفیق شامل شود. فی الحقیقه حضرت دوافروش به دل و جان به خدمت یاران رحمان قائم و در سبیل رضای جمال جانان سالک. همچنین جناب دکتور ارسطو خان آستان مقدّس حضرت یزدان را بندهٔ جانفشان و سبب راحتی و آسایش دوستان، لهذا از هر جهت موفّق و مؤیّد خواهند بود. نجل جلیل مفتون روی دلبر حضرت بی‌چون را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ می‌داریم. اماءالرّحمن جمالیّه خانم و سردار خانم را به اذکار بدیعهٔ منیعه ذاکر و مکبّریم. ایّام ملاقات همواره در خاطر، دقیقه‌ای فراموش نشود. جمیع یاران و اماءالرّحمن را از قِبل این محزونهٔ مظلومه و اهل سرادق عفّت و عصمت ورقات دوحهٔ قدس مبارکه تحیّات روحانیّه ابلاغ فرمائید و علیکم البهاء و الثّناء.

قسمت چهارم

توقیع حضرت ولیّ امرالله خطاب به امةالله جمالیّه خانم رحمانی فارانی

فاران

امةالله جمالیّه خانم فارانی علیها بهاءالله ملاحظه نمایند (۱)

کنیز آستان مقدّس الهی، عریضه‌ای که تقدیم ساحت اقدس نموده بودید به لحاظ اطهر مبارک حضرت ولیّ امرالله روحی لاحبّائه الفداء فائز و مورد قبول واقع، طرف عنایت به آن شطر متوجّه، فرمودند: «مطمئن به الطاف الهیّه باشید و یاران عزیز فاران و احبّای بشرویه و خیرالقری را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نمائید. کلّ در بساط تقدیس حاضر و انیس و در درگاه احدیّت مذکور و مقرّبند. در حقّ جمیع دعا نمایم تا موفقیّت کبری یابند و به خدمت عتبهٔ رحمانیّه قیام نمایند. اشیای مذکوره در نامه به واسطهٔ زائرین بقعهٔ مبارکه واصل و قبض علیحده مرقوم شد. حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۷شعبان ۱۳۴۷ ـ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۹

امةالله الموقنه را به تحیّات قلبیّه مکبّر، در این بساط فراموش نشده و نخواهید شد زیرا از کنیزان مقرّبهٔ جمال ابهی محسوبید و در سلک اماء ثابتات محشور، پس

شاد و مسرور باشید و به آنچه علّت ترقّی عالم نساء است قیام نمائید.
بندهٔ آستانش شوقی

یادداشت‌ها

۱ـ جمالیّه خانم، حرم جناب شاه خلیل الله رحمانی است که شمّه‌ای از خدمات ایشان در تاریخ فاران در فصل بعد مذکور شده است. صعود ایشان در سال ۱۹۳۷م بوده و عنایات حضرت ولیّ امرالله نسبت به آن «امهٔ مقرّبه» در توقیع مورّخ ۱۱ اکتبر ۱۹۳۷م خطاب به جناب شاه خلیل الله ابلاغ گشته است. متن این توقیع در بخش سوّم از قسمت سوّم در فصل دوّم به طبع رسیده است.

قسمت پنجم

آثار مبارکه خطاب به جناب جلال بشیر رحمانی (مفتون)

بخش اوّل: مکاتیب حضرت عبدالبهاء

فاران

جناب جلال مفتون علیه بهاءالله الابهی (۱)

هوالله

ای ادیب عشق، اشعار فصیح و بلیغ ملاحظه گردید مانند فصل ربیع معانی بدیع داشت. این غزل گلشنی بود و گل و ریاحین حقائق و اسرار در نهایت لطافت و طراوت جلوه داشت ولی امید من چنان است که روز به روز طبع روان ترقّی نماید تا قریحه الهام صریحه گردد و معانی بکر و مضامین تازه در نهایت حلاوت ظهور و بروز کند. طبیعت انسان از نظم بیشتر از نثر متأثّر گردد، اشعار را تأثیری دیگر است و قصائد و غزل را جلوه‌ای دیگر. امیدوارم که چنان ترقّی نمائی که بر شعرای سلف سبقت یابی و در جمیع فنون شعر مهارت تامّه جوئی، بلبل معانی گردی و حمامهٔ ایکهٔ رحمانی شوی آهنگ تقدیس بلند کنی و نغمات توحید به سمع اهل شرق و غرب رسانی. حضرت ابوی را از قِبل من و همچنین والدهٔ محترمه و سایر بستگان را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهاءالابهی. ع ع

فاران

جناب آقا میرزا جلال ابن شاه خلیل الله

علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، غزل بلیغ فصیح ملاحظه گردید، اشعار مانند آب روان بود و ابیات فائق بر کلیّات زیرا معانی روحانی داشت و مفاهیم وجدانی این نغمه و آهنگ سبب جلوه و ترقّی و فرهنگ گردد. باید به نغمهٔ ربّانی چنان رود و چنگی ساز نمائی که مستمعین از نام و ننگ درگذرند، به کلّی منجذب جهان بی رنگ گردند و سرگشتهٔ ملیک وجود و حقیقت نامحدود شوند و علیک البهاءالابهی. ع ع

فاران

جناب جلال الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، مخمّسی که انشاء و انشاد نموده بودی از مشهد ارسال داشتند ملاحظه گردید. الحمدلله قریحهٔ سیّاله است و طبع مانند آب روان، نظم لؤلؤ منثور است و ابیات درراری بحر نور، ولی به شرط آنکه در ستایش جمال مبارک محصور. پس در اعیاد آینده منتظر آنیم که قصائد رنّانه از قریحهٔ سیّالهٔ آن مشتاق در ستایش نیّر آفاق روحی لاحبّائه الفداء ظاهر و باهر گردد تا از استماعش اهل ملأ اعلی به وجد و طرب آیند. تحیّت ابدع ابهی به حضرت ابوی شاه خلیل الله و امةالله المنجذبه مرضیّه خانم برسان. ما در وقت مساعد و موافقت آن ورقهٔ مبتهلهٔ مشتعلهٔ ناطقه را احضار خواهیم نمود و علیک و علیهم البهاءالابهی. ع ع

فاران

جناب شاه جلال علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای جلال بیهمال، مانع از نگارش خطاب و جواب به احبّای ایران اشتغال در خدمت آستان حضرت جانان است نه یاران تازه و دوستان خوش مزه. احبّای خراسان راحت دل و جان و تسلّی روح و وجدان اند. اگر بدانی که چه طوفانی است البتّه معذور داری بلکه مسرور گردی که عبدالبهاء در این دشت و صحرا و کوه و دریا شب و روز در مجامع عظمی و کنائس کبری فریاد یا بهاءالابهی می‌زند و فرصت نفس کشیدن ندارد ولی عن قریب به اروپا شتابد و از آنجا به ارض مقصود کشتی راند و تلافی مافات کند. احبّای ایران بی‌نهایت عزیزند زیرا مؤمنین قدیم ممتحنند و مفتون و در سبیل حضرت بی‌چون خون خویش فدا نموده‌اند و صد هزار بلایا و محن کشیده‌اند و یک موی ایشان را به دو جهان ندهم. حضرت پدر بزرگوار خلیل جلیل را تحیّت مشتاقانه برسان و همچنین سایر یاران را. عبدالبهاء عبّاس (۲)

آقا میرزا جلال سلیل جلیل شاه خلیل الله
علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای سرگشتهٔ سودائی بهاءالله، حمد کن خدا را که ثابت میثاقی و نابت از حرارت اشراق و ناطق به ثنای محبوب آفاق و محرم وثاق در یوم تلاق. به کوی دوست رسیدی و از صهبای الطاف نوشیدی حال به مشرق زمین باز گرد و با یاران رحمانی همدم و همراز شو. چنگ عشق ساز کن و آهنگ خوشی ساز نما شهنازی بزن و آوازی بلند کن که آوازه‌اش به شرق و غرب رسد و علیک البهاءالابهی. ع ع

فاران
جناب شاه جلال علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای طوطی شکّرشکن، منظومهٔ غرّاء بلکه فریدهٔ نوراء واصل گردید، معانی حقائق اسرار بود الفاظ سهل ممتنع مانند آب روان بود زیرا در مدح و ستایش جمال ابهی بود هر مرغی در این چمن آواز و شهناز بلند نماید و نغمه و آهنگی زند عندلیب گلشن بقاست و سیمرغ قاف وفا و موسیقار با ساز و نوا، البتّه این شهناز و آواز طالبان آن دیار و مشتاقان دلبر آفاق را نشئهٔ مدام بخشد و شور و شوق و وله آرد. امیدم چنین است که تو در آن اقلیم علم مبین گردی و آشنا و بیگانه را به وجد و طرب آری. حضرت ابوی شاه خلیل را از قِبل من به نهایت اشتیاق تحیّت مشتاقانه ابلاغ نما. فرصت بیش از این نیست و علیک البهاءالابهی. ع ع

عشق آباد
به واسطهٔ حضرت اسم الله
فاران
جناب میرزا جلال الله المفتون ابن شاه خلیل الله
علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای مفتون آن دلبر دلجو، اگر تو مفتون آن روی تابانی من مجنون آن موی پریشان رحمانی و گرفتار آن زلف مشکبار دلبر حقیقی. دل‌ها اگر سنگ خارا بود چون مشاهدهٔ آن جمال کند صبر و تحمّل نتواند مفتون و مجنون گردد و صبر و قرار از دست بدهد. پس تا توانی جذبه و شوری افکن تا شکن زلف یار فتنه‌ای در آفاق افکند و عشّاق مشتاق دیدار گردند و به قربانگاه عشق شتابند و دل و جان نثار نمایند و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع (۳)

خراسان، فاران
جناب آقا جلال الله المفتون
۳ جمادی الثّانی ۱۳۲۴ [هـ ق/ ۱۹۰۶ م]

هوالله

ای مفتون جمال ابهی در حاشیهٔ نامهٔ پدر سطر مختصر مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید هر چند مختصر بود ولی پر ثمر، از جوامع الکلم بود و فصل الخطاب زیرا دالّ بر ثبات و استقامت بود و ناطق به ثناء ربّ الآیات البیّنات. تو شمع نوافروز آن دودمانی آن خانمان از بدایت نفخ روح حیات منجذب ملکوت آیات شدند و همیشه ثبات و استقامت کردند و به خدمت پرداختند تو نیز ان شاءالله باغ آمال ایشان را آبیاری نمائی و شمع افروخته را مشعل نورانی کنی و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

فاران
جناب میرزا جلال

هوالابهی

ای مفتون روی بهاء، نامهٔ ۱۵ شعبان ۱۳۳۹ رسید و اشعار آبدار قرائت گردید جوش دریای عشق بود و خروش نهنگ محبّت الله تأثیر شدید داشت نغمهٔ عید رضوان بود و آهنگ قلوب صافیه. به احبّای رحمن نامه‌ای مرقوم گردید در جوف است عذر مکاتیب علیحدّه بخواهید زیرا فرصت نیست و مستحیل است. حضرت شاه عازم است حال شما باید در غیاب ایشان به خدمت مشغول گردید تا مراجعت نماید. به امةالله خیرالنّساء و وجدیّه و محمّد آقای خادم از قِبل من نهایت مهربانی برسان. اگر فرصتی داشتم به هر یک نامه‌ای می‌نگاشتم. به جناب آقا میرزا آقاجان و انجال امجاد نهایت محبّت و اشتیاق من برسان و به جناب ملاّ حاجی حسین و جناب آقاجان و جناب میرزا عبّاس و جناب میرزا عبدالرّحیم سلام و پیام عظیم برسان. جمیع را مشتاقم و تأیید و توفیق نیّر آفاق خواهم و یقین است

که نظر عنایت شامل گردد و نفحات قدس قلوب را حیات تازه بخشد و علیک البهاءالابهی. عبدالبهاء عبّاس
حیفا ـ ۲۶ شوّال ۱۳۳۹ [۳ جولای ۱۹۲۱م]

فاران
جناب جلال الله علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای مفتون روی و مجنون موی دلبر آفاق، اشعار فی الحقیقه سزاوار تعریف و توصیف بود و در نهایت حلاوت و ملاحت. این غزل ورد زبان غزالان برّ وحدت است و این نظم از الحان عندلیب گلشن احدیّت لهذا باید قریحه ینبوع زلال معانی گردد و متمادیاً این ماء معین از آن جاری و ساری باشد تا در محافل محبّت الله تلاوت گردد و سبب فرح و مسرّت کلّ شود و علیک البهاءالابهی. ع ع

هو

ای جوان ربّانی این تعریف و توصیف غزل جدید از این جهت است که در طریق اعتدال سلوک فرموده بودید مضمون در نهایت سادگی و آزادگی بود امیدوارم که منادی عبودیّت عبدالبهاء باشی و علیک البهاء. ع ع

به واسطهٔ جناب زائر شاه خلیل الله
جناب آقا میرزا جلال الدّین علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ناظر به ملکوت جلال، پرتو جمال آفاق عالم را نورانی نمود و فیض رحمانی مبذول داشت دلبر آفاق اشراق کرد و عاشقان را مفتون جمال خویش نمود. حال هر چند آن شمس افول نمود ولی از ملکوت پنهان اشراق دارد و فیض ابدی بر

آفاق مبذول داشته و می‌دارد صاحبان بصیرت جهان را به پرتو شمس حقیقت روشن بینند ولی نابینایان از مشاهدهٔ نور محروم گردیدند روز را گویند شب است و صبح را فریاد بر آرند که شام است. بگو ای بینوا آن آفتاب را افولی نه و آن نیّر ملأ اعلی را غروبی نیست. افول و غروب بالنّسبه به اهل ارض است امّا در آفتاب چه طلوعی چه غروبی همواره در نقطهٔ احتراق مشرق است و در اعلی ذروهٔ فیض ساطع و لامع و علیک البهاءالابهی. ع ع

فاران
جناب آقا میرزا جلال الله علیه التّحیّة و الثّناء

هوالله

ای ناظم بلیغ، اشعار در نهایت فصاحت و بلاغت بود ملاحظه گردید بدیع بود و لطیف زیرا در ذکر و تبریک عید تنظیم گشت. باید یاران و دوستان در چنین روزها به ذکر خداوند مشغول گردند و در نهایت فرح و سرور بلافتور ایّامی بگذرانند اعظم وسائل فرح و شادمانی ذکر یاران الهی است. ای شاعر ماهر به مدح و ستایش خداوند آفرینش پرداز و با زبانی گویا محامد و نعوت اسم اعظم و جمال قدم را مانند درّ منظوم به سلک نظم در آر به ستایش او از مدائح کلّ مستغنی گردی. این سبب شور و وله یاران گردد و جذب و طرب دوستان شود و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

فاران
جناب آقا جلال ابن شاه خلیل الله بیک
علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ناظم عقد اللّئال، اشعار مانند لؤلؤ آبدار قرائت شد در نهایت حلاوت بود.

ترجیع «ما باده پرستیم» موافق و مطابق واقع ولی ترجیع ثانی «عبدالبهاءعبدالبهاء» تصحیح شد و در ضمن این مکتوب ارسال می گردد کلمه‌ای بیش از این تجاوز جائز نه. آنچه عقیدهٔ این عبد فانی است آن است که حضرت اعلی نقطه اولی روحی له الفداء آفتاب جهان بالا مطلع ربوبیّت بود و مبشّر به جمال قدم و جمال مبارک اسم اعظم شمس حقیقت نیّر ملأ اعلی، من یظهره الله روحی لعباده الفداء. و امّا این عبد عبدالبهاء و هذا سمتی وصفتی و لقبی و اکلیلی بل غایتی‌القصوی و مسجدی الاقصی و بیش از این کلمه حتّی ذکر بنوّت یعنی ابنی جائز نه، هر کس از مقام این عبد سؤال نماید در جواب بفرمائید عبدالبهاء و آنچه بیش از این بیان خواهد ابداً تجاوز جائز نه، هذا مقامی و شأنی و رتبتی و موهبتی و استفاضتی و اقتباسی و استجلائی و نور وجهی و قرّة عینی.

ای منجذب به نفحات الهیّه، سرمست جام بهائی باش و پر نشئه از بادهٔ الهی در این بزم جشنی بر پا کن و در این رزم صف جنگی بیارا فارِس میدان باش و شمع شبستان، قدح روحانی به دست گیر و در این محفل رحمانی رقصی کن و مدّعیان پر هوس را شکستی ده تا آئین یزدان زینت جهان گردد و جلوه به کیهان نماید عاشقان جمال ابهی پر شور شوند و عالم وجود را به حشر و نشور آرند. این است نصیحت عبدالبهاء فاستمع لها انّ ربّک لرحمن رحیم. ع ع

جناب مفتون علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ناظم محترم، اشعار فصیح بلیغ قرائت گردید فی الحقیقه در نهایت طلاقت و حلاوت و فصاحت و بلاغت بود و از قریحهٔ سیّاله مانند آب روان ساری و جاری گردیده، تضرّع و ابتهال به درگاه ذوالجلال نمودم که ترا موفّق فرماید تا در هر عیدی قصیدهٔ غرّائی در ستایش و نیایش جمال مبارک و محامد و نعوت حضرت مقصود انشاء و انشاد نمائی و علیک البهاءالابهی. ع ع

یادداشت‌ها

۱ـ الواحی که در این قسمت از کتاب فاران حبّ در دو بخش جداگانه به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید از قلم حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله خطاب به جناب جلال بشیر رحمانی متخلّص به مفتون فارانی فرزند جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی عزّ صدور یافته است. شرحی از احوال جناب جلال مفتون که در آثار مبارکه و تاریخ فاران از ایشان با اسامی و القابی نظیر شاه جلال، میرزا جلال، بشیر رحمانی و بشیر همایون یاد شده به وسیلهٔ جناب نعمت الله ذکائی بیضائی تحت عنوان «مفتون فارانی» به رشتهٔ تحریر در آمده و آن شرح و قطعاتی از اشعار ایشان در کتاب تذکره شعراء (ج ۳، ص ۳۸۴ ـ ۳۹۰) به طبع رسیده است.

شرح اسفار ایشان به ارض اقدس نیز در تاریخ فاران در فصل بعدی این کتاب به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید. قطعاتی از اشعار جناب مفتون در ضمائم این کتاب نیز مطبوع و مندرج است. جناب جلال مفتون در تاریخ ۱۳ دی ماه ۱۳۵۵ هـ ش مطابق ۳ ژانویه ۱۹۷۷م در مشهد به ملکوت ابهی صعود نمودند.

۲ـ عبارت «یک موی ایشان...» در این لوح گوئی تلمیحی به بیت حافظ دارد که در غزل مصدّر به بیت:

صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست بیار نفحهٔ از گیسوی معنبر دوست

می‌فرماید:

اگرچه دوست به چیزی نمی‌خردما را به عالمی نفروشیم موئی ازسر دوست...

۳ـ تعابیر «شکن زلف یار» در این لوح ناظر به بیت سعدی است که می‌فرماید:

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

برای ملاحظهٔ آثار مبارکهٔ بهائی که حاوی این بیت می‌باشد به کتاب مآخذ اشعار (ج ۵، ص ۲۵۷ ـ ۲۷۹) مراجعه فرمائید.

بخش دوّم

تواقیع حضرت ولیّ امرالله

مورّخهٔ ۲ ذیقعده ۱۳۴۱ [۱۷ جون ۱۹۲۳م]
فاران
جناب مفتون ملقّب به بشیر همایون آقا جلال الله سلیل جلیل
جناب حاجی خلیل الله فارانی علیهما بهاءالله الابهی

هوالله

زائر آستان مقدّس جناب مفتون جمال ذوالجلال را هر دم در اعتاب غنیّ متعال با تضرّع و ابتهال صون و حمایتی شدید، عون و عنایتی جدید، فیض و برکتی مزید مسئلت نمایم. نامهٔ مورّخهٔ اوّل عید سعید رضوان ۱۳۰۲ [هـ ش] آن ناطق به ثنای الهی، ناظم عقد لآلی معانی که از فاران مرقوم و ارسال داشتید در طیّ مکتوب والد ماجد، شاه خوبان، به بقعهٔ مبارکهٔ یزدان واصل و به نظر انور ولیّ امرالله حضرت غصن ممتاز مرکز عجز و نیاز ربّ بی‌انباز ارواحنا لوحدته الفداء رسید. از حلاوت ابیات و نظم بدیع آبدار، مذاق جان روحانیان شکّرین گردید. نعوت و ثنا در ذکر محبوب بی‌همتا فی الحقیقه روح بخش است علی‌الخصوص که از قریحهٔ سیّال آن حبیب باوفا جاری گردد. الحمدلله به عنایت و مرحمت شفاهی مفتخر و متباهی شدید. اشعار و منظومهٔ بدیعه در محفل ابرار به احسن نغمات خوانده شد، مستمعین حاضرین بزم حضور را به وجد و طرب موفور آورد. مصداق معنی این

بیت واقعید و حزب منفور متزلزل را چون شهاب ثاقب دافع و رادع،

نام تو می رفت و عاشقان بشنیدند هر دو به رقص آمدند سامع و قائل

لهذا مکتوب را به صورت و سواد لوح مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا مزیّن می‌دارم تا سبب انشراح صدور و سرور موفور خاطر آن مفتون جمال و جلال ربّ غفور شود و هم ختام نامه مسک و عنبر گردد و مشام روحانیان را معطّر و معنبر سازد:

هوالابهی

ای مفتون جمال ذوالجلال، در ابتدای جوانی و عنفوان شبابی روح و ریحان یافتی و در زمرهٔ [شیدائیان درآمدی و سردفتر] سودائیان گشتی و با دلبر مهربان سر و سودائی جستی تا ببینی عاقبت این کار به کجا انجامد. انسان در این مقام یا جان از دست دهد و تیر از شصت جهد و به هدف مقصود رسد یا ملال در این میدان حاصل کند و به آرزو و آمال درآویزد و عاقبت به خذلان ابدی و خسران سرمدی انجامد. شبهه‌ای نیست که تو از حزب اوّلی و شهسوار میدان جان و دل. پس ساغر خندان عرفان به دست گیر و مانند مینا گریان شو و آهنگی به ابدع الحان در این گلشن رحمن بلند کن تا طوطی شکّرشکن شوی و هر دم قند مکرّر بخشی و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

جنابان شابّان نورانی محمّد آقا و آقا عبّاس و قانتهٔ مشتعله به نار محبّت الله خیرالنّساء علیهما و علیها بهاءالله را به عنایت مرکز امر رحمن و مراحم ابهی ثمرهٔ شجرهٔ مقدّسهٔ الهیّه حضرت ورقهٔ علیا ارواحنا لاحزان قلبها فدا مژده و بشارت دهید و تحیّت ابدع ابهائی به آنها و سائر احبّاء و اماءالله فاران ابلاغ کنید و علیکم البهاء. (۱)

فاران

آقای بشیر رحمانی مفتون فارانی علیه بهاءالله ملاحظه نمایند

منظومهٔ بلیغه که در مبارکی عید اعظم رضوان انشاء و انشاد نموده بودید به لحاظ اطهر حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه فائز و ملاحت الفاظ و لطافت معانی در مدح و ثنای آن جمال لایزالی علّت مسرّت و ابتهاج خاطر شریف حضرتشان گردید. از الطاف رحمانیّه سائلند تا همواره در ریاض احدیّت به ترانهٔ شوق و عشق آن دلبر عشّاق و تمجید و ستایش آن نیّر اشراق مألوف و دمساز گردند. یاران الهی را بشیر بشائر ملکوت ابهی باشند و مجامع جشن و سرور را طراز بهجت و حبور. وجود مبارک کمال محبّت و مودّت را به آن یار روحانی رحمانی و مفتون آن طلعت سبحانی داشته و دارند. از حقّ جلّ جلاله می‌طلبند تا صلهٔ این ترجیع بند بدیع فیوضات و تأییدات متواصلهٔ آن سلطان منیع از ملکوت رفیع باشد.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید. نورالدّین زین

۱۵ شهرالمشیّة ۹۸ ـ ۱۱ اکتوبر ۱۹۴۱

ملاحظه گردید. بندهٔ آستانش شوقی

فاران

جناب مفتون فارانی بشیر رحمانی علیه بهاءالله ملاحظه نمایند

عریضهٔ تقدیمی آن عزیز روحانی مورّخه ۶ آذر ۱۳۲۰ به لحاظ عنایت حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه فائز و مراتب خلوص و وفا به طراز لطف و مودّت عظمی مزیّن. راجع به تقدیمی یک عدد توچتری مروارید آمیخته به طلا بر حسب وصیّت مرحومه امةالله شهربانو خانم قرینهٔ خویش به وسیلهٔ حضرت والد معظّم، فرمودند بنویس: «تقدیمی قرینهٔ متصاعده به واسطهٔ زائر اعتاب مقدّسه واصل و مقبول.»

در حقّ آن متعارجهٔ الی الله طلب علوّ درجات و استدعای شمول الطاف و فیوضات می‌فرمایند و دربارهٔ ضجیعهٔ حالیّه امةالله گوهر خانم و فرزندان عزیز آقا

میرزا سروش و آقا میرزا هوشنگ و توران خانم و حُسن آفاق خانم رحمانی بدایع جود و احسان و تأیید و توفیق ربّ منّان را سائلند. امیدواری حضرتشان چنان تا آن خانوادهٔ جلیله به هر خیر و سعادت و برکت و عنایتی مفتخر و نائل باشند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید. نورالدّین زین

۱۰ شهرالشّرف ۹۸ ـ ۹ جنواری ۱۹۴۲

ملاحظه گردید. بندهٔ آستانش شوقی

یادداشت‌ها

۱ـ برای ملاحظهٔ شرح مطالب دربارهٔ بیت «نام تو می‌رفت...» به کتاب مآخذ اشعار (ج ۵، ص ۱۸۲ ـ ۱۸۴) مراجعه فرمائید.

لوح حضرت عبدالبهاء با مطلع «ای مفتون جمال ذوالجلال...» که در این مقام نقل شده به اعزاز «جناب حسین آقا سلالهٔ مجدالاشراف» عزّ صدور یافته است.

قسمت ششم

تواقیع حضرت ولیّ امرالله خطاب به جناب ابراهیم رحمانی فارانی

فاران
جناب آقا میرزا ابراهیم رحمانی فارانی
علیه بهاءالله ملاحظه نمایند (۱)

عریضهٔ تقدیمی آن منجذب انوار جمال الهی مورّخهٔ ۱۱ اسفند ۱۳۲۰ به لحاظ لطف و مکرمت حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه فائز و توجّه و خلوص صرف که منبعث از روح معنویّت و تشبّث به ذیل عنایت رحمانیّت بود به طراز مرحمت و عطوفت مزیّن، فرمودند بنویس: «به کمال جدّیّت مشغول تحصیل مبادی امر و لغت انگلیزی گردند تا ان شاءالله در آینده به خدمات باهرهٔ بین المللی در شرق و غرب عالم بهائی موفّق و مفتخر شوند و گوی سبقت را در میدان تبلیغ از جوانان بربایند.»

یقین نمایند و مطمئن باشند، لحاظ مودّت حضرتشان در جمیع احوال شامل آن حبیب روحانی بوده و هست و از ملکوت رحمانیّت طلب فیض تأیید و موهبت می‌فرمایند.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین

۱۹ شهرالجلال ۹۹ ـ ۲۷ اپریل ۱۹۴۲
ملاحظه گردید. بندهٔ آستانش شوقی

فاران
جناب آقا میرزا ابراهیم رحمانی فارانی
علیه بهاءالله ملاحظه نمایند

دو عریضهٔ تقدیمی آن آیت حبّ و وفا مورّخهٔ یوم القول من شهرالعلاء سنهٔ ۹۸ و نهم شهرالاسماء ۹۹ به لحاظ اطهر حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه فائز و خلوص و روحانیّت آن حبیب معنوی مورد عطف و مکرمت وجود اقدس مبارک گردید. از الطاف رحمانیّه سائلند تا هر دم از کوثر عنایت الهیّه مشروب و از موائد مواهب ربّ البریّه محظوظ باشند. مسافرت به مشهد و مژدهٔ انتظام امور امریّه و عشق و شوق زایدالوصف یاران عزیز درگاه آن طلعت احدیّه در خدمات متنوّعه و مخصوصاً همّت و غیرت جوانان در تأسیس جلسات ضیافتی و تشکیل صفوف تعلیم امری و تحصیل علوم و فنون خارجی چه در مشهد و چه در فاران سبب سرور فوق العادّهٔ وجود مبارک حضرتشان گردید. البتّه این گونه اقدامات مؤیّد به تأییدات ملکوت ابهی و منتج نتائج باهرهٔ علیاست. دعا و نیاز مستمرّاً می‌فرمایند تا هر فردی از افراد یاران حکم جمع یابد و هر جمعی آیت اقتدار آن جمال مطلق شود. پیران مظاهر قوّت و قدرت و فتوت و شجاعت گردند و جوانان مطالع علم و عرفان و دانش شوند. والدهٔ محترمه امةالله خیرالنّساء و امةالله همشیره قدسیّه خانم و سرور رحمانی کلّ را از قِبل حضرتشان بدایع تحیّت و تکبیر و ثنا ابلاغ دارید. در حقّ آن نفوس منجذبهٔ مطمئنهٔ موقنه طلب تأیید و توفیق می‌فرمایند.
حسب الامر مبارک مرقوم گردید.
نورالدّین زین، ۹ شهرالعلم ۹۹ ـ ۲۴ اکتوبر ۱۹۴۲
ملاحظه گردید.
بندهٔ آستانش شوقی

یادداشت‌ها

۱ـ جناب ابراهیم رحمانی فرزند شاه خلیل الله رحمانی و خیرالنّساء خانم دختر حاجی محمّدعلی هستند. شرحی از احوال ایشان در کتاب پروازها و یادگارها (ص ۳۶) به طبع رسیده است.

جناب ابراهیم رحمانی در سال ۱۳۰۴ هـ ش/ ۱۹۲۷ م در فردوس خراسان متولّد و در شانزده سالگی به زیارت اعتاب مقدّسه و تشرّف به محضر حضرت ولیّ عزیز امرالله فائز شده و شرح خاطرات خود را مرقوم فرموده‌اند که در فصل چهارم این کتاب به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

جناب ابراهیم رحمانی در دوره انقلاب اسلامی عضو محفل روحانی ملّی بهائیان ایران بوده، در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۵۹ هـ ش/ ۲۱ اگست ۱۹۸۰م با سایر اعضای آن مؤسّسهٔ فخیمه ربوده شدند و معهد اعلی ایشان و سایر اعضای ربوده شده محفل ملّی ایران را در زمره شهدای امر الهی محسوب داشته‌اند.

فصل سوّم

امر بهائی در فاران

فصل سوّم

امر بهائی در فاران

توضیحات:

این فصل از کتاب فاران حبّ اختصاص به درج شرحی یافته است که جناب شاه خلیل‌الله رحمانی فارانی دربارهٔ اهمّ وقایع تاریخی امر بهائی در شهرستان فردوس ـ فاران به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند. تا آنجا که بر این عبد معلوم است این شرح مفصّل‌ترین شرحی است که دربارهٔ تاریخ دیانت بهائی در آن مدینه به رشتهٔ تحریر در آمده است. اهمیّت خاصّ این تاریخ در آن است که شاه خلیل‌الله خود زاده و پروردهٔ آن دیار بوده و از بدو تأسیس امر الهی در آن سامان مسموعات و مشاهدات خود را دربارهٔ حوادث، وقایع و تحوّلات امر بهائی به رشتهٔ تحریر کشیده‌اند.

رسالهٔ تاریخی ایشان چنان که خود در ابتدای آن اشاره نموده‌اند حسب الامر حضرت ولیّ‌امرالله نگارش یافته و مندرجات آن بعداً مورد استفاده و نقل مورّخین دیگر از جمله جناب میرزا حسن فؤادی در تدوین و تحریر تاریخ خراسان قرار گرفته است.

نسخه‌ای خطّی از تاریخ جناب شاه خلیل‌الله که مورد استفاده و ملاک نشر در این کتاب قرار گرفته شامل صد و هجده صفحه بوده و به خطّ عادی نستعلیق شکسته به وسیلهٔ آن جناب به رشتهٔ تحریر در آمده و در هر صفحهٔ آن بیست سطر به چشم می‌خورد.

قسمتی از مطالب این رسالهٔ خطّی، یعنی مندرجات ذیل صفحهٔ پنجاه و نه تا انتهای صفحهٔ نود و هشت آن نیز به وسیلهٔ خوش نویسی متبحّر کتابت گشته و سوادی از این نسخه نیز در اختیار حقیر قرار گرفته است. این نسخهٔ ناقص که به خطّ کاتبی مجرّب خطّاطی شده، فاقد تاریخ کتابت و نام کاتب بوده و هر صفحهٔ آن شامل هفده سطر می‌باشد.

در پایان رساله جناب شاه خلیل‌الله یادداشتی به خطّ فرزند برومند ایشان، جناب ابراهیم رحمانی، به چشم می‌خورد که در آن چنین مرقوم داشته‌اند:

> این خاطرات و تاریخچه تا ایام اخیر حیات مبارک حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه است که قسمت اوّل به خطّ جناب شاه خلیل‌الله و توسّط خود ایشان نوشته شده است و قسمت دیگر خطّ کاتب است. بعد از این ایّام ایشان دو سفر حضور حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء مشرّف گشته‌اند که شرح تشرّف و بیانات مبارک توسّط فانی ابراهیم رحمانی، که در حضور ایشان مشرّف گشتم، یادداشت گردیده و جزوهٔ جداگانه می‌باشد. ابراهیم رحمانی ـ طهران ۱۳۲ بدیع. [۱۳۵۴ هـ ش/ ۱۹۷۴م]

شرح تشرّفی که جناب ابراهیم رحمانی به نگارش آن اشاره نموده‌اند در فصل بعد به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

امّا تاریخی که جناب شاه خلیل‌الله دربارهٔ فاران به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند فاقد عنوانی خاصّ و تقسیم بندی مطالب است. تاریخ دقیق نگارش آن نیز بر حقیر معلوم نیست امّا چنان که جناب ابراهیم رحمانی در شرح فوق اشاره نموده‌اند شاه خلیل‌الله وقایع فاران را «تا ایّام اخیر حیات مبارک حضرت عبدالبهاء» به رشتهٔ تحریر کشیده‌اند و سپس شرحی از کیفیّت سفر خود و همراهان به ارض اقدس پس از صعود حضرت عبدالبهاء مرقوم داشته‌اند که ناتمام مانده است. چون جناب شاه خلیل‌الله در موضعی از متن تاریخ خود به «...الی حین که سنهٔ هزار و سیصد و چهل و شش هجری است...» [۱۹۲۷م] اشاره می‌نمایند، با توجّه به این قرائن

تاریخ تحریر رسالهٔ تاریخی جناب شاه خلیل‌الله را می‌توان در حدود همین سنه ۱۳۴۶ هـ ق/ ۱۹۲۷ م دانست.

مطلبی که دربارهٔ شرح تاریخی جناب شاه خلیل‌الله رحمانی باید در نظر گرفته شود آن است که آن نفس نفیس چنان که راه و رسم مورّخین تعلیم دیده و مجرّب است با مراجعه به منابع و اسناد و مدارک مختلفه به تحریر رسالهٔ خود نپرداخته و به تجزیه و تحلیل قضایای تاریخی و شرح دقیق و عمیق علل و نتایج وقایع اتّفاقیّه مبادرت ننموده‌اند. بنا براین آنچه در صفحات بعد در شرح وقایع مربوط به امر بهائی در فاران به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد عبارت از شرح و ثبت وقایع جاریه در جامعهٔ بهائی آن سامان است که ساده و بی پیرایه به رشتهٔ تحریر در آمده و حکایت از حرکت جامعه پویائی می کند که به سمت فرهنگی جدید، که ارکان آن بر اتّحاد و اتّفاق و حسن نیّت و مدارای با خلق خدا استوار است، به پیش رفته است. تأسیس مدرسه برای کودکان، فعالیّت‌های زنان، شرح مساعی فرهنگی و اجتماعی بهائیان، آمد و رفت مبلّغین و معلّمین بهائی به فاران، مخالفت و ضدیّت علمای قشری بر علیه بهائیان و تجدّد خواهی و نو جوئی آنان، از جمله قضایائی است که در شرح وقایع مربوط به امر بهائی در فاران از قلم جناب شاه خلیل‌الله فارانی به رشتهٔ تحریر در آمده است. رسالهٔ جناب شاه خلیل حکایت از اعتماد عامّهٔ مردم فاران به صداقت، امانت و خیر خواهی بهائیان می کند و بی طرفی و حتّی حمایت ضمنی بعضی از علماء و امراء را از مساعی و معتقدات اهل بهاء واضح و مشهود می‌سازد.

در صفحات آیندهٔ این فصل خوانندهٔ این کتاب از قلم کسی که در مرکز جریانات و حوادث تاریخی فاران قرار داشته حکایت مظلومیت، مصائب و اتّهامات وارده بر بهائیان فاران را در مقابل چشم خویش می‌بیند و چون منصفانه در این اوراق بنگرد کوشش، دهش و جهش جامعه‌ای را در قلب خود احساس می کند که علیرغم همهٔ مصائب و مشاکل و تضییقات وارده، در خلق تمدّنی جدید و روحانی که مبنی بر عدالت، صحّت عمل و خیر خواهی نسبت به همه بنی نوع انسانی باشد، مجدّانه پیشقدم بوده است.

جناب شاه خلیل‌الله در خلال صفحات تاریخ خود همچنین به شرح زیارت اعتاب متبرّکه و تشرّف به آستان طلعات مقدّسهٔ بهائی پرداخته و سوز و گداز و راز و نیاز خود را در خلال این اسفار و احیان زیارت طلعات مقدّسه واضح و آشکار ساخته است.

آنچه در زمینهٔ شخصیت روحانی و مراتب شجاعت، صداقت، بصیرت و خدمات جناب شاه خلیل‌الله رحمانی باید گفته شود در ضمن دهها اثری که از اقلام طلعات مقدّسهٔ بهائی خطاب به آن نفس نفیس و شخصیّت کم نظیر صادر شده به احسن وجه عرضه گشته و شهادت قلم اعلی و تصریحات حضرت عبدالبهاء و عنایات حضرت ولیّ امرالله جائی حتّی برای اشارهٔ ضمنی به این مواضیع باقی نگذاشته است. مراجعه به آثار مبارکهٔ مندرج در قسمت سوّم از فصل دوّم این کتاب که اختصاص به آثار صادره خطاب به آن جان پاک پیدا نموده، هر خوانندهای را با کمالات، فضائل و مناقب آن علمدار نامدار امر الهی آشنا خواهد نمود.

حال که با مندرجات تاریخ جناب شاه خلیل‌الله رحمانی فارانی و نسخ خطّی آن آشنائی اجمالی حاصل گردید، توجّه خوانندگان گرامی را به این مطلب جلب می‌نماید که حقیر رسالهٔ تاریخی جناب شاه خلیل‌الله را «امر بهائی در فاران» نامید و مطالب مندرجه در آن را به یک مقدّمه و چندین بخش تقسیم نموده عنوانی به شرح ذیل برای هر بخش تعیین نمود:

- مقدّمه
- بخش اوّل: نفوذ امر الهی در فاران
- بخش دوّم: سفر به ارض اقدس
- بخش سوّم: مراجعت از ارض اقدس
- بخش چهارم: جامعهٔ بهائی فاران
- بخش پنجم: سفر مجدّد به ارض اقدس
- بخش ششم: ورود به ارض اقدس

- بخش هفتم: سفر به مکّه و مدینه
- بخش هشتم: مراجعت به ارض اقدس
- بخش نهم: مراجعت به ایران
- بخش دهم: ورود به فاران
- بخش یازدهم: بلوا و شورش در فاران
- بخش دوازدهم: عزیمت به بیرجند
- بخش سیزدهم: مراجعت به فاران
- بخش چهاردهم: تأسیس مدرسه در فاران
- بخش پانزدهم: شوق زیارت اعتاب مقدّسه
- بخش شانزدهم: سفر به اطراف
- بخش هفدهم: تهمت قتل به بهائیان
- بخش هجدهم: زیارت ارض اقدس
- بخش نوزدهم: گذر از هندوستان

در متن رساله که در صفحات بعد ملاحظه خواهد گشت عناوین فوق در ابتدای هر بخش مندرج گردیده است. باری، حقیر متن رساله را نقطه گذاری و فقره بندی نمود و هر جا توضیحی در بارهٔ مندرجات آن ضرورت یافت آن توضیحات را در بخش «یادداشت‌ها» به آخر مطالب افزود تا متن نوشته جناب شاه خلیل‌الله از جرح و تعدیل و تغییر محفوظ بماند. در رسم الخطّ کتاب تغییرات لازمه معمول گشت و متن نصوص و الواحی که در تاریخ جناب شاه خلیل‌الله آمده با نسخ اصلی و موثق آن‌ها حتّی المقدور مقابله و مطابقه گردید و بر تواریخ قمری معادل تواریخ مسیحی را در کروشه علاوه نمود.

مطلب دیگر آن که نسخه‌ای از تاریخ خطّی جناب شاه خلیل‌الله که ملاک نشر در این فصل قرار گرفته و نیز نسخهٔ ناقص خوش نویسی شدهٔ آن در تملّک جناب ادیب طاهرزاده علیه رضوان الله بوده و سواد عکسی (فتوکپی) آن به وسیلهٔ همسر گرانقدر آن فقید سعید، سرکار خانم لزلی طاهر زاده در اختیار حقیر قرار

گرفته که تقدیم تشکر صمیمانه از مراحم ایشان وظیفهٔ این عبد است. دو صفحهٔ اوّل و صفحهٔ آخر این تاریخ عیناً در این مقام گراور شده تا با کیفیت خطّ و نحوهٔ نگارش آن اطّلاع دقیق حاصل شود. همان طور که در صفحهٔ آخر کتاب ملاحظه می گردد ظاهراً مطلبی که دالّ بر اتمام کتاب باشد در انتهای آن به چشم نمی‌خورد و بر بنده معلوم نیست که جناب شاه خلیل‌الله در این مقام از نگارش دست کشیده‌اند و یا تا همین مقدار از کتاب محفوظ مانده و به دست جناب طاهرزاده رسیده است. در هر حال آنچه در نسخهٔ خطّی مشروح در فوق مذکور شده در صفحات بعد به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

همان طور که اشاره شد فضائل، مناقب و محامد جناب شاه خلیل‌الله رحمانی که در آثار طلعات مقدّسهٔ بهائی انعکاس یافته در قسمت سوّم از فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده و شرح احوال، خدمات و اسفار ایشان نیز به تفصیل در متن تاریخ فاران در صفحات بعد آمده است. مندرجات یادداشت شمارهٔ یک در انتهای بخش اوّل (در قسمت سوّم از فصل دوّم) این کتاب نیز حاوی اطّلاعاتی دربارهٔ آن جناب و مآخذ شرح احوال ایشان است.

آنچه مکمّل شرح حالات و حسنات جناب شاه خلیل‌الله رحمانی می‌تواند باشد مطالبی است که به قلم جناب عزیزالله سلیمانی در کتاب لحظات تلخ و شیرین ایشان مرقوم شده و آن مطالب به نقل از مجلّهٔ آهنگ بدیع (سال ۳۱، شمارهٔ ۳۳۸، ص ۸۲ ـ ۸۳) به شرح ذیل است:

گاهی پاره‌ای از دوستان اطراف خراسان برای تجارت یا زیارت احباب به مشهد می‌آمدند. از جملهٔ آن نفوس جناب حاج شاه خلیل‌الله بیک فارانی بود که هم در بین احباب تمام ایران اشتهار و هم در موطن خویش نزد کلّ اهالی احترام داشت. این مرد یکی از سعادتمندان روزگار به شمار می‌آمد چرا که در خاندان شرافت و عرفان متولّد شده و از پستان ایمان شیر خورده و از صحّت و عزّت و ثروت بهره‌ور شده و از اخلاق حسنه و شیم مرضیّه حظّ اوفر یافته و در جوانی به اتّفاق پدر به لقای جمال مبارک فائز گشته و به حضور حضرت

مولی الوری نیز مشرّف شده، در دو سفر هم به زیارت طلعت حضرت غصن ممتاز نائل آمده بود. شبی در مجلسی از ایام تشرّف خود به حضور جمال قدم صحبت می‌داشت که یک دفعه جمال مبارک به ابوی فرمودند که ما امروز عصر به بازدید شما می‌آئیم و هنگام عصر با چند نفر از اصحاب به منزل ما نزول اجلال فرمودند و من و ابوی را غرق دریای عنایت کردند و بعد از آن که برای مراجعت حرکت نمودند ما هیکل انور را مشایعت نمودیم، در بیرون در اشاره فرمودند که دیگر پیشتر نرویم و خود با همراهان تشریف بردند. من از پشت سر چشم به قامت برازنده و مشی موزون و تاج وهّاج ایشان دوخته بودم تا وقتی که در خم کوچه از نظر غایب شدند. آن گاه والهانه با خود گفتم چه می‌شد اگر سلاطین عالم جمال قدم را می‌شناختند و به خدمت قیام می‌کردند تا امر و احبابش عزّت می‌یافتند. فردا که مشرّف شدیم رو به من آورده با بیانی که جهانی لطف و ملاحت در بر داشت فرمودند: اگر شاهان دنیا اقبال می‌کردند و امراء و وزراء مؤمن می‌شدند دیگر شما چگونه به این درگاه راه پیدا می‌کردید و کجا مجال تشرّف به دست می‌آوردید و کی فرصت استماع خطاب ربّ الارباب می‌یافتید؟ بلی سلاطین هم ایمان خواهند آورد و امر الهی به ظاهر ظاهر نیز عزیز خواهد شد امّا وقتی که ضعفای ارض گوی سبقت را از میدان ربوده باشند. حاج شاه خلیل‌الله محسنات بسیاری داشت که از همه جالب‌ترش ستّاریّت بود، چه در مواقع چندی بر حقیر واضح شد که این مرد جلیل خطیئات نفوس را می‌پوشاند نه تنها از دیگران بلکه نزد صاحب خطیئه نیز سیّئه را نادیده وانمود می‌کند و بالجمله حضرتش از رجال تاریخی بود. از حسن قضایا این که مختصری از شرح احوال خود را در یکی از مجلّدات سفرنامهٔ جناب آقا علی آذری بنا به خواهش ایشان به قلم خویش مرقوم داشته است...

حال که با رسالهٔ جناب شاه خلیل الله رحمانی در شرح وقایع تاریخی دیانت بهائی در فردوس ـ فاران آشنائی کلّی حاصل گشت و شمّه‌ای از سجایای آن

نفس نفیس گفته آمد در صفحات آینده این فصل متن رساله را به نظر خوانندگان گرامی می‌رساند و امیدوار است که نشر این اثر نفیس تاریخی سبب اطّلاع اخلاف بر مساعی مجدّانهٔ اسلاف در تأسیس بنیان نظم نوین الهی گردد و مجملی از وقایع امر بهائی را در خطهٔ مبارکهٔ خراسان روشن و واضح نماید.



گراور دو صفحهٔ اوّل تاریخ خطّی امر بهائی در فاران

گراور صفحهٔ آخر تاریخ خطّی امر بهائی در فاران

[مقدّمه]

بسم ربّنا البهی الاعظم الابهی

بعد از عجز و قصور از حمد و ثنای جمال اقدس ابهی و تضرّع به آستان مبارک حضرت عبدالبهاء روحنا لتربته الفداء حسب الامر الاقدس مولای عالم همایون غصن ممتاز حضرت ولیّ امرالله روح العشّاق لتراب قدوم انوره الفداء اقدام به تسوید و تدوین تاریخ امری این ولایت که موسوم به تون است از قبل و از شهرهای قدیم است و موافق تاریخ از شهرهای آباد خطّهٔ خراسان بوده و بعد از سطوع انوار عرفان جمال اقدس ابهی و ایمان و ایقان نفوس مبارکه از قلم اعلی موسوم به فاران گشته، چنانچه در الواح مبارکهٔ عدیده صریحاً به این اسم از قلم اعلی نازل گشته، چنانچه در یکی از الواح مبارکه نازل قوله جلّ جلاله: «طوبی لک بما سمّیت بفاران من لدی الرّحمن و مرّت علیک نسمات عنایة ربّک مالک الادیان ان افرحی بذکری ثمّ افتخری بما یذکرک المظلوم من شطر سجنه الاعظم من لدی الله مالک الرّقاب.» انتهی (۱)

و در لوح مبارک اخری که به افتخار یکی از احبّاء نازل لسان عظمت به این کلمات عالیات ناطق، قوله جلّ برهانه: «آن ارض ... لدی الرّحمن به فاران موسوم ان‌شاءالله فائز شوید به آنچه که سزاوار این اسم مبارک است.» انتهی(۲)

[در] الواح مبارک نازله از قلم اعلی که از صد متجاوز است و الواح صادره از حضرت عبدالبهاء که آن هم از صد متجاوز و به افتخار احباب قدیم و جدید این ارض نازل گشته این ارض را به این اسم خطاب می‌فرمایند. (۳)

بعد از توضیح و اثبات این فقره که آثار و آیات مبارکه بر آن شاهد است شروع به تحریر تاریخ این ارض می‌نماید و از درگاه الهی مسئلت می‌نماید که به تأییدات الهیّه مؤیّد گردد و از سهو و خطا حفظ فرماید.

یادداشت ها

۱ـ این لوح با مطلع «انّا نذکر المدینة الّتی فازت...» در قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده است.

۲ـ این لوح با مطلع «امروز باید دوستان الهی به نوری ظاهر باشند...» در قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده است.

۳ـ برای ملاحظهٔ الواح نازله خطاب به احبّای فاران به مندرجات فصول اوّل و دوّم این کتاب مراجعه فرمائید.

بخش اوّل

نفوذ امر الهی در فاران

آنچه مسموع گشته و محقّق است این است که بعد از اظهار امر نقطهٔ اولی که جناب باب الباب به بشرویه نزول اجلال فرمود و به واسطهٔ قرب جوار که از بشرویه تا فاران چهارده فرسنگ است، این خبر به فاران رسیده، میر آقا محمّد حسن، که جدّ این فقیر (۱) بوده و شخص عارف و بزرگوار و معروف به تدیّن و تقوی و محلّ اطمینان عموم که کرامت‌ها نسبت به ایشان می‌دهند و اکنون‌هم بعضی از مقبرهٔ ایشان حلّ مشکلات می‌طلبند، خود از باب ضعف بنیه و مرض نتوانسته عزیمت بشرویه نمایند، سه نفر از معتمدین خود را که باهوش و ذکاوت بوده به بشرویه فرستاد که فصح و تحقیق نموده مراجعت نمایند. بر اشخاص مذکوره بعد از ورود به بشرویه معلوم می گردد که حضرت باب الباب حرکت فرموده‌اند مأیوساً معاودت می‌نمایند و در همان سنه که موافق هزار و دویست شصت و دو هجری [۱۸۴۶م] است میر آقا محمّد حسن دار فانی را وداع نموده به عالم باقی رحلت می‌نمایند و نفسی در این ارض به شرف ایمان فائز نمی گردد.

بعد از چندی برادر آن مرحوم موسوم به حاجی آقا ابراهیم عزیمت مکّه می‌نمایند و بعد از مراجعت از مکّه در اصفهان ملاقات با احباب نموده به شرف ایمان فائز می گردند و معاودت به فاران می‌نمایند. و بعد از ورود بیگانه و آشنا را دعوت به امر مبارک می‌نماید ولی احدی حتّی اولاد و اقاربشان مذعن نمی گردند بلکه دوری و احتراز و اجتناب می‌نمایند و چند سال این وجود مبارک وحیداً

فریداً محلّ ملامت و شماتت اعدا می گردند و دو سفر حضرت مقدّس خراسانی با پسرشان که آن اوقات ده سال عمرشان بوده، که اکنون در قید حیات‌اند و موسوم به ابن اسم الله الأصدق، مسافرت به فاران فرموده بر منزل حضرت حاجی آقا ابراهیم ورود نموده و ایام توقّف‌شان جمعی خدمت ایشان رسیده مذاکره امری نموده ولوله ای بلند نمودند (۲). از جمله با یک نفر از علما که معروف به علم و تقوی و مرجع توجّه عموم بوده ملاقات نموده شهرت می کند که حضرت مقدّس او را بابی نموده‌اند و اسم این عالم میرزا عبدالکریم بوده است. این فقره اسباب هیجان شدید گشته سایر علما و مقدّسین هیاهو نموده، که اسلام از میان می‌رود اگر این شخص در زمرهٔ بابیان داخل شود اکثر اهل این محلّ بابی خواهند شد، جمعاً بر او هجوم نموده او را به مسجد جامع می‌برند که رد نماید. آن بیچاره‌هم بر حسب اصرار و ابرام عموم منبر می‌رود و اظهار می‌دارد که من برای تجسّس و تحقیق رفتم و بر من چیزی معلوم نشد و در همان سال وفات می‌نماید.

در سفر اخیر حضرت مقدّس می‌خواهند وارد فاران گردند اغیار جمعیّت نموده با اهل و عیال ایشان را بیرون می‌نمایند و از لعن و طعن فرو گذار نمی کنند و نفوس مقبله در نهایت مظلومیّت تحمّل مشقّت‌های شدیده می‌نمایند و با شدّت منع و کثرت تعرّض روز به روز بر عدهٔ احباب می افزایند و اشتعال و انجذابی شدید حاصل می‌نمایند. سفری هم حضرت زین المقرّبین فاران را به نور قدوم منوّر می‌فرمایند و از اثر ملاقات ایشان حضرت حاجی میر عبدالرّحیم بیک که از نفوس مهمّهٔ این ارض که دارای ریاست و نفوذ بوده تصدیق امر مبارک می‌فرمایند و این ارض محلّ ذهاب و ایاب احباب و مبلّغین می گردد. مثل حضرت نبیل زرندی و حضرت ابا بدیع و حضرت نبیل اکبر و جناب آخوند ملّا علی اصغر و غیره، متدرّجاً آمد و شد می‌نمایند و هر یک سبب اشتعال و انجذاب می گردند.

والدین فقیر آقا میر محمّد بیک چون جدّه‌شان از اولاد شاه نعمت‌الله بوده و والدشان هم از اهل طریقت در سنّ شباب همان مسلک طریقت را اختیار نموده به ریاضت مشغول گشته و در نهایت تقوی و دیانت انزوا از خلق می‌جویند و جمعی‌هم ارادت به ایشان حاصل می‌نمایند از وطن مألوف هجرت می کنند و هر

کجا می‌شنوند که شخصی معروف به علم و عرفان است ملاقات می‌نمایند.
از جمله در سبزوار چندی با حاجی ملّا هادی حکیم (٤) معروف معاشرت نموده از آنجا به طهران می‌روند و استاد غلامرضای شیشه‌گر (٥) را که از مراشد اهل طریقت است ملاقات نموده استاد اجازه دستگیری از مردم در خراسان را به ایشان می‌دهد. از آنجا عزیمت به کربلای معلّی و عتبات عالیات نموده با مرحوم حاجی شیخ مرتضی اعلی الله مقامه (٦) که مرجع تقلید مسلمین بود ملاقات می کنند و در نجف با حاجی ابراهیم که از پیشوایان اهل طریقت است مؤانست می‌جویند و آقا سید مرتضی نِهی و حاجی محمّد کریم خان کرمانی (٧) را ملاقات نموده و با هر یک مفصّلاً مصاحبت جسته عطش طلب‌شان ساکن نگشته به فاران که وطن‌شان بوده مراجعت نموده و باز به ریاضت مشغول شده نزول فضل و عطا و وصول به عرفان وسائط فیض خداوند یکتا را با چشم اشکبار و ناله زار مسئلت نموده تا آنکه حضرت مقدّس خراسانی وارد بر منزل عموی محترم‌شان حضرت حاجی آقا ابراهیم فوق الذّکر شده چند مجلس با ایشان ملاقات نموده به مذاکره مشغول. بالأخره مأیوساً مراجعت نموده و به تابعین خود اظهار داشته که دیگر نباید با این حضرات ملاقات نمود.

حضرت مقدّس هم اظهارداشته بودند که ما می‌خواهیم این شخص را بابی نمائیم و این می‌خواهد مارا درویش نماید. ایشان به همان حال درویشی باقی مانده مدام با حال تضرّع و ناله همدم و همراز تا آن که روزی در مقام مناجات به این کلمات ناطق: خدایا در مقام طلب به هر شهر و دیاری دویدم و به قدری گریه نمودم که چشم کور و جسم ضعیف گشته، با این طلب صادق نزدیک است بگویم جواب دهنده ای نیست. در این حال گریه و ناله سروشی در قلب شد و مرا مخاطب به این خطابات نمود که از جان گذشتن، از مال گذشتن، از خانمان گذشتن، از ناموس گذشتن. گفتم از همه گذشتم که با تو باشم. در این حال مشاهده نمودم که از یقین بر امر مبارک از گریه نزدیک است هلاک شوم و از خنده و سرور قریب است جان تسلیم نمایم.

در آن روز هر کس با ایشان ملاقات نمود تصدیق امر مبارک نمود و جمع

کثیری در ظلّ امر مبارک در آمدند و در همان ایام معروف به امر مبارک شدند. مبلّغین که وارد می‌شدند در بیت ایشان نزول اجلال می‌نمودند و هر شب و هر روز مجالس ملاقاتی و تلاوت آیات و مناجات فراهم بود که هر واردی را منقلب می‌نمود و اسمی از میرزا یحیی نبود. کلّ مؤمن و موقن به جمال اقدس ابهی و مبشّریّت حضرت نقطهٔ اولی بودند و الواح مبارک به افتخار هریک می‌رسید. چون مصدّقین امرمبارک از اعیان و مهامّ امور حکومتی در یدشان بود اعراض و تحریک معرضین بی نتیجه می‌ماند تا آن که در رمضان سال هزار و دویست و هشتاد و شش هجری [؟] [دسامبر ۱۸۶۹م] واعظی از خارج به فاران آمده در منبر به سبّ و لعن مشغول و مردم را تحریک بر فساد می‌نمود. از طرفی‌هم بهائیان به تبلیغ و آگاهی غافلین مشغول و اجتماعات و مجالس تلاوت آیات بر قرار بود تا آن که روز بیست و یکم رمضان واعظ بی‌وجدان بر منبر شده عمّامه بر زمین زد، وادینا واشریعتا بلند نمود و گریبان بدرید که اگر حال به دین منوال گذرد کلّ بهائی گردند و از طریق مسلمانی بیزاری جویند.

بر حسب این هیاهو موقع نماز ظهر که جمعیت زیاد جمع بودند جناب آقا میرزا علی اکبر غوغا که از سادات و اهل منبر بودند و مدام مشغول به تبلیغ و آگاهی غافلین مشغول و شهرت عظیم در امر داشتند و چند لوح مبارک از قلم اعلی که شهادت بر خلوص و فداکاری ایشان شاهد به افتخارشان نازل ایشان را به مسجد حاضر نمودند. این شخص بزرگوار از آن جمعیت واهمه و هراس ننموده بالای منبر رفته بعد از حمد و ثنای الهی مردم را مخاطب ساخته که امروز تجسّس در این امر بر کلّ لازم و از اوامر محتومهٔ حضرت سید المرسلین محسوب و به تلاوت لوحی از الواح جمال اقدس ابهی مشغول که آن سید مظلوم را از منبر کشیدند و آن جمعیت زیاد هجوم نموده به زدن مشغول شدند.

مقارن این حال جناب ملّا غلامرضا که معروف به امر مبارک بودند و به حسن اخلاق و دیانت و امانت و تقوی معروف، ایشان را سر برهنه شال به گردن وارد مسجد نمودند. دیگر معلوم است بر این دو مظلوم از آن جمعیت چه وارد نموده، زدن زدن آنها را از مسجد به بازار برده کفش دوز با درفش، قصّاب با

ساطور، هر یک با اسباب حرفهٔ خود بر آن دو مظلوم هجوم نموده و به قدری زدند که یقین بر هلاک آن دو بزرگوار نمودند و در خانهٔ تاریکی که معروف به غریب خانه بود انداختند و به سوی منزل آن دو مظلوم تاختند و به تاراج و تالان مشغول شده آنچه بردنی بود بردند و مابقی را شکستند و زن و بچه و اطفال صغیر را بی سر و سامان نمودند و خمره‌ای که این سید بزرگوار سرکه نموده بود به مسجد آوردند که این شراب است. یکی دو نفر از مسلمانان در این موقع گفته بودند که این سرکه است نه شراب. قصد اذیت آن دو بیچاره را که کلمهٔ صدق گفته، نموده که شماها هم از آنهائید. سایر بهائیان هم مترصّد در آن روز که به خانه‌ها ریزند و به قتل و تاراج مشغول گردند ولی چون آنها صاحب قبیله و عشیره و در امور حکومت ذی مدخل بودند جرئت تعرّض ننمودند. آن دو وجود مسعود در آن غریب خانه افتاده و وقت مغرب که جمعیت متفرّق می‌گردد جناب ملّا غلامرضا خطاب به رفیق مظلوم خود می‌نماید که: رفیق رمقی در جان شما از حیات باقی هست؟ جناب آقا میرزا علی اکبر غوغا جواب می‌دهند که: ای جان ای جان قربانت گردم. دست به گردن هم نموده هم را می‌بوسند و می‌بویند و به کمال سرور با هم مکالمه می‌نمایند که گویا ابداً صدمه‌ای بر آنها وارد نشده و شبانه آن‌ها را به منزلی نقل نموده مشغول معالجهٔ آنها شده و نگارنده به خاطر دارد که در آن شب حضرت والد پسر نایب الحکومه که برادر زاده‌شان بود خواسته و روغن زخم و مومیائی (۸) و شال عمّامه برای آقا میرزا علی اکبر غوغا که به تاراج برده بودند فرستادند و قلوب کلّ در نهایت حزن و اندوه بی پایان بود.

مقرّ حکومت در طبس بود و بعد از چند روز معالجه که آن دو مظلوم حال‌شان بهتر شد به طبس رفته تظلّم به حکومت نمودند. حکومت مرحوم عماد الملک بود و بدبین به این طایفه نبوده بلکه اظهار تمایل می‌نمودند و در طهران اظهار می‌داشتند که حضور حضرت بهاءالله شرفیاب گشته قلم‌تراش به من عنایت فرموده‌اند و اکثر اجزایشان بهائی بودند (۹). حکومت هم چند نفر را مأمور نموده که اموال منهوبه را مسترد دارند و مرتکبین را مجازات دهند. مأمورین به فاران آمده چند نفر را گرفته حبس نمودند. بعد پیشوایان از این اقدام حکومت به هیجان

آمده نتوانستند از اسباب غارت شده چیزی به آن دو مظلوم مستردّ دارند بلکه ماندنشان در فاران از اذیّت ستمکاران امکان نداشت. چندی در بیابان و میان کوه‌ها گذران می‌نمودند و در همان حال اگر نفسی را می‌دیدند به تبلیغ زبان می‌گشودند. الواحی چند از قلم اعلی به افتخار این دو مظلوم نازل از جمله در یکی از الواح خطاب به جناب ملاّ غلامرضا این کلمات عالیات از قلم اعلی نازل قوله تعالی:

«آنچه بر شما وارد شد لدی الله مشهود او در غربت و کربت و سجن و دوستانش به غربت مبتلا و لکن غربت در سبیل دوست از وطن اعلی لدی الله محسوب طوبی لمن فاز و ویلٌ للغافلین.» انتهی (۱۰)

مصائب و رزایای وارده بر این دو وجود مبارک از حدّ و احصا خارج، از سبّ و لعن و اذیت و منع حمّام، ازجزئیات آن صرف نظر نموده به همین قدر اکتفا نمود.

از جمله جناب ملاّ محمّد تقی از تجّار زادگان این ارض به شرف ایمان فائز به قدری مشتعل و منجذب که آنچه پدر و مادر و اقربایش که اغیار بودند خواستند این جوان را از معاشرت احباب باز دارند ممکن نشد. پدر همه نوع به دادن مال التّجاره و نوازش تطمیع نموده که نزد علما تبرّی جوید قبول ننمود. شب زمستان برف دو نفر از اقوامش کمین نموده بعد از مراجعت از مجمع احباب به چوب و چماق ضربت های شدید زده که گمان بر هلاک آن جان پاک می‌نمایند و به همان حال گذاشته می‌روند. بعد از ساعتی توی برف قدری به حال آمده مدّت سه ماه در بستر خوابیده و به معالجه می‌پردازند و بعد از بهبودی با یک نفر از احباب هم داستان شده عهد می‌بندند که پیاده سفر به عکّا و تشرّف به آستان جمال اقدس ابهی نمایند و آن رفیق هم‌عهد موسوم به حاجی میرزا عبد العلی بوده که در موقعش اشاره به بلایای وارده بر ایشان و فداکاری ایشان خواهد شد.

شبی را این دو دلدادهٔ بی‌قرار به عزم زیارت کعبهٔ دلدار با شوق و شعف بسیار حرکت نموده رهسپار می گردند. بعد از آن که پدر جناب ملّا محمّد تقی از این عزم پسر آگاه می گردد پسر بزرگش را با دو نفر دیگر با اسب می‌فرستد که آن

جوان دلداده را بر گردانند. بعد از طی مسافتی می‌رسند. بعد از ضرب و شتم زیاد دست های آن عاشق بی‌قرار را بسته عودت می‌دهند. امّا آن رفیق هم‌عهد که مانعی نداشته مُحرِم کعبهٔ جانان می گردد و معلوم است که بعد از عودت از پدر و مادر و اقربای معرض مبغض چه تحمّلاتی می‌نماید. بعد از چندی به گریه و ناله و زاری پدر را راضی بر حرکت نموده عزیمت می‌نماید و به مشهد رسیده مریض می‌شوند و در آنجا به دار بقا رحلت می‌نمایند و قلوب احباب را از حرقت فرقت می گدازند.

الواح عدیده در بارهٔ ایشان از قلم اعلی نازل. در یکی از الواح ایشان این کلمات عالیات نازل، قوله جلّ برهانه:

«لا تحزن بما لم ترد مقرّ الّذی اردته انّه قبل عملک فی سبیله و شهد بورودک مقرّ العرش هذا ما حکم به مراد العالمین ان افرح و کن من الشّاکرین.» (۱۱)

حضرت حاجی آقا ابراهیم که در ابتدای تاریخ نگاشته شد که اوّل کسی بودند که به شرف ایمان فائز شده بعد از خدمات و فدا کاری‌ها در سنّ هشتاد سالگی صعود به ملکوت ابهی نمودند. با آنکه شخص رئیس و صاحب قبیله و طایفه بودند از علمای مسلمین کسی حاضر نشد بر جنازهٔ ایشان نماز نماید. بعد از صعود ایشان لوحی به افتخار ابنائشان نازل که در آن این کلمات عالیات از فم اراده مشرق، قوله جلّ جلاله:

«طوبی لأبیکم الّذی صعد الی ملکوتی و طاف عرشی فی مقام عجزت عن ذکره الأقلام.» انتهی (۱۲)

و آن مرحوم چهار پسر داشتند که این‌ها هر چهار موقن به امر گشته و به خدمات امری مشغول بودند و مورد عنایت و مفتخر به الواحات مبارکه. در لوحی که بعد از صعود پدر بزرگوارشان نازل از قلم اعلی مخاطب به «یا ابناء الخلیل» گشته‌اند و در زیر این کلمه به قلم خفی در لوح اصل یا ابراهیم ثبت شده است. (۱۳)

قبلاً مختصری از اقبال و ایقان حضرت حاجی میرعبدالرّحیم ذکر شد. این وجود مبارک در نظر یار و اغیار در ذکاوت و جلالت مقامی رفیع داشتند و در نزد حکّام و دیوانیان آن زمان منزلتی شایان و در سفری مرحوم عماد الملک ایشان

را برای اصلاح امور حکومتی خود به طهران برده مقضی المرام مراجعت نمودند و زمان توقّف‌شان در طهران روزی آقا میرزا رضا قلی که سمت اخوّت به جمال اقدس ابهی داشته دیدن عماد الملک آمده بودند. عماد الملک خطاب به حاجی میر عبد الرّحیم بیک می گویند ایشان برادر حضرت بهاءالله اند. حضرت حاجی مذکور می گویند خیر ایشان برادر حضرت بهاءالله نیستند اگر برادر می‌بودند باید در برابر جمال اقدس ابهی می‌بودند.

بعد از شداید وارده بر احباب عسر به یسر و شدّت به رخا تبدیل شد و ایام عید رضوان به کمال آزادی مجتمع گاهی اغیار هم وارد می‌شدند و به ابدع الحان به تلاوت الواح عید و خواندن سرودها و وجدیه‌ها مشغول بودند، چنانچه در لوحی از قلم اعلی نازل: «طوبی لمن فی الفاران فی عید الرّضوان.» انتهی (۱٤)

الواح عدیده به افتخار حضرت حاجی میر عبدالرّحیم بیک نازل می‌شد و در سال ۱۲۹۷ [هـ ق/ ۱۸۸۰م] صعود به ملکوت ابهی می‌نماید و گذشته از الواحات مبارکهٔ مفصلّه که در ایام حیات‌شان از قلم اعلی نازل بعد از صعودشان نیز لوح مبارکی نازل که به این کلمات عالیات مزین است، قوله الاحلی:

«طوبی لک یا عبدالرّحیم انت سمعت ندائی و اقبلت الی افقی و کنت طائراً فی هوائی و ناطقاً بذکری فی ایامی و ساجداً لطلعتی و خاضعاً لسلطانی و موقناً بظهوری و آیاتی و سامعاً کلماتی و فائزاً اشراقات انوار شمس عنایتی و قائماً علی خدمتی بین عبادی و معیناً لأحبّائی. لعمر الله قد فزت بما لا فاز به اکثر العباد انّک ذکرتنی فی ایّام حیاتک و المقصود ذکرک فی حیاتک و یذکرک بعد ارتقائک قد نزّل لک ما تضوّع به مسک المعانی فی دیار الله و بلاده جزاء عملک فی سبیل الله محبوب العارفین.» انتهی (۱۵)

بعد از صعود ایشان دو پسر یکی موسوم به آقا میر محمّد بیک و دیگر میر آقا حسن بیک که موقن به امر مبارک بودند و خادم جان فشان و مفتخر به الواح مبارک. قبلاً اشاره به تشرّف جناب حاجی میرزا عبدالعلی شد. ایشان اوّل کسی بودند

که از فاران به شرف لقای جمال مبارک ابهی در مدینهٔ منوّرهٔ عکّا مشرّف گردید و اشراقات انوار جمال بی‌مثال را به چشم خود مشاهده نمود و مراجعت به فاران نموده سبب اشتعال و انجذاب قلوب گردیدند. این وجود مسعود مکرّر محلّ نزول بلا و ابتلای بی‌حدّ و حصر گشته از جمله دفعه‌ای هجوم نموده بعد از ضرب و شتم زیاد سر آن مظلوم را تراشیده روز برف و شدّت سرما در جلو اسب و استر دوانیده و زنان زنان اخراج بلد نموده بعد از چندی آزارگی و در به دری معاودت فرموده نایب الحکومه به بهانهٔ یکی از خویشان ایشان را حبس نموده بعد از تحمّل و اذیت زیاد در محبس خود را مسموم نموده به رحمت الهی پیوست و قلوب احباب را کباب نمود. در لوح مبارکی خطاب به آن مظلوم از قلم اعلی نازل: «ای مظلوم بر تو وارد شد آنچه بر این مظلوم وارد.» انتهی (۱۶)

از جمله استاد عبدالله نامی به شرف ایمان در اوائل فائز با آن که سواد ابداً نداشت شور و شوق غریبی داشت و در حضور ناس زبان به تبلیغ گشودی و ادّله و برهان اظهار می‌نمودی. روزی معرضین بر او هجوم نموده اذیت زیاد نمودند و دکّانش را خراب نموده اموالش را به تاراج بردند. وقتی آمد دکّانش را ویران و خراب دید خطاب به دکّان نموده گفت: ای دکّان من بابی و بهائی شدم تو چه تقصیری نمودی که تورا خراب کردند؟ تو که بابی نشدی.

از جمله جناب آقا سید باقر بودند و از میازره (۱۷) و محترمین فاران که به شرف ایمان فائز گشتند ولی احدی از خویشان و اقربای ایشان موقن نگردید و مدام مورد لعن و طعن و شماتت و اذیّت آنها بود. امّا این اذیّات سبب خمودت و جمودت ایشان نگردیده روز به روز بر اشتعال و انجذاب ایشان می‌افزود. در سال قحط عمومی ایران اقارب معرض ایشان آنچه گندم و حبوبات در خانه داشتند شبانه به سرقت بردند و اسباب تنگی معیشت ایشان شدند و بعد از چندی شوق تشرّف به آستان محبوب امکان به سرشان افتاد. از طریق بین النّهرین عزیمت نموده به زحمت زیاد خود را به موصل رسانیده حضور حضرت زین المقرّبین و دوستان آنجا رسیده ایشان را از توجّه و حرکت به طرف عکّا منع نموده یعنی فرموده‌اند بدون اذن و اجازه مرضی جمال مبارک اقدس ابهی نیست. ایشان ارادهٔ

الهیّه را بر ارادهٔ خود ترجیح داده مراجعت نمود. بعد از تحمّلات زحمات بی‌حد خود را به فاران رسانیده با احباب مصاحب و مؤانس گشته بعد از مدّتی شمس اذن مشرق و به واسطهٔ حضرت زین به زیارت آن فائز. فوری پای پیاده و بی راحله با سروری فوق العادّه مصمّم بر حرکت گشته دوستان فاران هم هریک جزئی تقدیم ایشان نموده مرّة اخری از همان راه با شوق و شعف و شرف زایدالوصف از فاران حرکت نموده مُحْرم کعبهٔ جانان گردیده بعد از طی مراحل و قطع منازل وارد مدینهٔ منوّرهٔ عکّا گشته و در ظلّ عنایت محیطهٔ جمال اقدس ابهی مأوی گرفته و مدّت هفت ماه مشرّف بوده‌اند و از کوثر عنایت و نعمت لقا مشروب و مرزوق. بعد از مرخّصی با اشتعال و انجذاب فوق التّصور وارد فاران گشته و سبب سرور و حبور کلّ گشته و ایشان دوّم مسافری بودند که از فاران به شرف حضور مشّرف گشته‌اند.

حضرت والد آقا میر محمّد بیک که قبلاً شرح اقبال‌شان به امر مبارک نگارش رفت قیام بر خدمت نموده مبلّغین در بیت ایشان وارد گشته و ذهاب و ایاب احباب کلّیتاً به آنجا بود و حضرت آقا میرزا محمّدعلی قائنی مکرّر از ساحت اقدس مسافرت به ایران و خراسان نموده که در الواح مبارک به ایشان خطاب نبیل قبل علی (۱۸) می‌فرمایند و هر دفعه وارد بر منزل حضرت والد می‌شدند. حضرت حاجی میرزا حیدر علی (۱۹) دو سفر تشریف آوردند و یک سفر هم حضرت آقا عزیزالله جذّاب (۲۰) با ایشان بودند و چند سفر هم ابن اصدق و سایر مبلّغین تشریف می‌آورند، چنانچه در یکی از الواح که به افتخار ایشان از قلم اعلی نازل گشته این کلمات باهرات نازل: «طوبی لبیتک بما ارتفع منه ذکر الله و ورد فیه العباد الّذین تمسّکوا بالعروة الوثقی و تشبّثوا بذیل ربّک المنیر.» انتهی (۲۱)

ایشان به حسن معاشرت با علما و رؤسا و غیره نوعی رفتار نمودند که آتش فساد و فتنه خاموش و داخلاً هرزه درائی کمتر شد و آسایشی برای مظلومین حاصل گردید. روزی به روضهٔ یکی از اعیان فاران تشریف بردند و جمعیتی زیاد از مرد و زن جمع. آخوندی روضه خوان یزدی رفت منبر و ذکر بابی نمود و ایشان را مخاطب ساخت که: الحمد لله شما که بابی نیستید. ایشان هم در نهایت

قدرت فرمودند که: من بابی هستم و خدا لعنت کند هر که را که نباشد و از باب رحمن احتراز نماید. نَفَسْ از حاضرین بیرون نیامد. صاحب مجلس فحش به آخوند داده گفت: بیا از منبر پائین! الواح و آثار مبارک متوالیاً به افتخار ایشان و سایر احباب می‌رسید و کلّ در نهایت جوش و خروش.

تا آن که میرزا احمد کرمانی (۲۲) وارد فاران شد و منبر می‌رفت و مردم دورش جمع می‌شدند و با احباب هم ملاقات می‌کرد و خدمت حضرت والد هم می‌رسید. روزی اظهار داشت که:

در وقتی که من نهایت عبودیت و بندگی به جمال مبارک اقدس ابهی داشتم لوحی به من رسید که تو مردودی و اسباب اعراض من این شد. مرحوم والد فرمودند که ممکن است که در تو چیزی از اقبال و اعراض باشد که خودت ندانی و مظهر ظهور بداند در تو اعراض و اغماض را دیده و فرموده‌اند. بعد مذاکره در معجزه و نزول آیات شد. مرحوم والد فرمودند ساعتی هزار بیت از قلم اعلی نازل. گفت محال است. گفتند به چه بر تو ثابت می‌گردد؟ گفت اگر در الواح مبارک چنین کلمه‌ای باشد قبول می‌نمایم. لوح نصیر را آوردند که می‌فرمایند معادل الف بیت نازل. بعد از زیارت لوح مبارک سکوت نمود. (۲۳)

ردّیه‌ای ورقهٔ مبارکهٔ روحانی علیها بهاءالله بر او نوشته بودند. حضرت والد امر فرمودند فقیر برایش قرائت نمود. از جمله یک جملهٔ آن این بود که چندی قبل لوح مبارکی به افتخار یکی از احبّای جذباء یعنی طبس نازل که می‌فرمایند عمّا قریب رایحهٔ دفرا مرتفع و حیران بودیم که آن که و چه خواهد بود تا آن که میرزا احمد کرمانی وارد و ما یلیق لنفسه ذکر نمود. (۲٤)

روزی میرزا احمد کرمانی عصائی دستش بود به فانی اظهار داشت که: میل داری این عصا را بیندازم اژدهائی شود! گفتم: اگر این عصا را شما کِرْمِی نمائید من به آسمان پرواز نمایم. آقا علی اکبر یکی از احباب قدیم با تحقیق فاران [در

آن موقع در] فاران بودند و با میرزا احمد کرمانی مذاکرات امری می‌نمودند. روزی میرزا احمد می‌گوید: من با بهائیان ثابت خالص کاری ندارم. آقا علی اکبر می‌گویند که در شأن شیطان در قرآن نازل شده، قوله تعالی: قال فبعزّتک لأغوینّهم اجمعین الّا عبادک المخلصین. (۲۵)

پس شما در این ظهور مظهر این آیه واقع گشته‌اید، خجل گشته خاموش شد.

روز دیگر مسئلهٔ ثبات و استقامت به میان آمد میرزا احمد گفت: اگر حکومت پای شما را فلق نماید و چوب زند آن وقت استقامت شما معلوم خواهد شد. آقا علی اکبر گفتند: یک پای مرا و یک پای شما را فلق نموده آن وقت چوب زنند تا معلوم شود استقامت من بیشتر است یا شما. بالاخره خائب و خاسر از فاران عزیمت کرمان نمود و بعد از مدّتی توبه نامه‌ای به خطّ خود نوشته مخصوصاً به فاران ارسال داشت که در شیراز با یکی از احباب ملاقات نموده بعد از رفع شبهات این توبه نامه را منتشر نموده است و به ساحت اقدس هم فرستاد.

همه روزه اغیار و اشرار انتشارات می‌دادند که از طهران و مشهد مأمورین برای اخذ و گرفتاری بهائیان با غلّ و زنجیر می‌آیند که بهائیان را بگیرند و اهل و عیال‌شان را اسیر نمایند و خانمان‌شان را غارت و تاراج نمایند چرا که از اوّل این نوع اخبار از تمام نقاط می‌رسید که بهائیان را اسیر و دستگیر نموده از دم شمشیر گذرانیدند. ولی بهائیان مظلوم اهمیّتی به این نشریات نداده متوکّلاً علی الله در نهایت شور و شوق به ذکر و ثنای الهی مشغول بودند و اجتماعات و مجالس‌شان بر قرار بود.

در این سنوات احبّای بیرجند و سرچاه در نهایت شدّت گرفتار که حضرت آقا میرزا محمّدعلی قائنی که قبلاً به ذهاب و ایاب‌شان اشاره شد اهل و عیال‌شان را دستور داده که از بیرجند و سرچاه عزیمت فاران نمایند و آنها چندی در فاران بودند و جناب آقا میرزا غلام‌حسین پسرشان را حکومت قائن و بیرجند چوب زده و زجر شدید نموده که چند ماه در فاران در بستر افتاده به معالجه مشغول بودند و بعد از بهبودی از فاران عزیمت ساحت اقدس نمودند.

حضرت حاجی محمّد رضای اصفهانی (۲۶) که در سبزوار به تجارت

مشغول بعد از حدوث ضوضا در آنجا به فاران آمده چندی در اینجا ساکن و با احباب معاشر و به تبلیغ مشغول سبب اشتعال و انجذاب قلوب بودند و بعد عزیمت اصفهان نموده چندی در آنجا به تبلیغ مشغول بودند که ضوضای اصفهان شروع شد. ثانیاً از اصفهان عزیمت فاران فرمودند و این ارض محلّ اقامت ایشان و لوح مبارکی به افتخارشان رسید که اوّل آن لوح مبارک این است: «یا ایها السّائر فی البلاد و المطرود بین العباد.» انتهی (۲۷)

و از فاران به اتّفاق حضرت جوان روحانی (۲۸) که از احباب درخش بودند مُحْرم کعبهٔ جانان گشته در مدینهٔ منوّرهٔ عکّا مشرّف شده بعد از مرخّصی در عشق آباد ساکن شده جام شهادت نوشیدند و به آمال خود رسیدند چرا که زمان توقّف در فاران آرزوی دل و جان‌شان شهادت بود و مکرّر اظهار می‌داشتند که چون جسم من فربه و سمین است از خون من خیلی زمین رنگین خواهد شد و عاقبت هم چنین شد.

یادداشت‌ها

۱ـ جناب شاه خلیل الله رحمانی در سرتا سر این کتاب از خود با کلمهٔ «فقیر» یاد نموده و اولاد خود را «فقیرزادگان» خوانده‌اند.

۲ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال و آثار جناب اسم الله الاصدق (حضرت مقدّس خراسانی) و جناب ابن اصدق به کتاب پیک راستان مراجعه فرمائید.

۳ـ شرح احوال شاه نعمت الله ولی مفصّلاً در دایرةالمعارف تشیّع (ج ۹، ص ۵۱۵ ـ ۵۱۶) مندرج گشته و منابع مطالعهٔ شرح احوال و آثار او در انتهای مقاله صورت داده شده است.

۴ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال و آثار حاج ملاّ هادی سبزواری به کتاب بنیاد حکمت سبزواری و کتاب حکیم سبزواری مراجعه فرمائید.

۵ـ شرحی از احوال استاد غلامرضا شیشه‌گر در طرائق الحقائق (ج ۳، ص ۴۵۸ ـ ۴۶۱) مندرج است.

۶ـ شرح احوال شیخ مرتضی انصاری در کتاب زندگانی و شخصیّت شیخ انصاری (اهواز: ۱۳۳۹ هـ ش) به قلم مرتضی الانصاری به رشتهٔ تحریر در آمده است.

۷ـ شرح احوال حاج محمّد کریم خان کرمانی در کتاب فهرست (ص ۷۱ ـ ۱۴۳) مندرج است. و نیز نگاه کنید به کتاب مکتب شیخی (۴۹ ـ ۵۹).

۸ ـ یکی از معانی «مومیائی» بنا بر ضبط لغت نامه دهخدا «داروئی باشد چون قیر که شکسته و خسته را بدان بندند از تن آدمی...»

۹ـ مقصود حاجی محمّد باقر خان عماد الملک است.

۱۰ـ این لوح با مطلع «یا غلام رضا امر عظیم است...» در قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب مندرج است.

۱۱ـ این لوح با مطلع «کتاب نزل بالحقّ...» در قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده است.

۱۲ـ این لوح با مطلع «انّا نذکرالمدینة الّتی فازت...» در قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده است.

۱۳ـ نگاه کنید به لوح فوق با مطلع «انّا نذکرالمدینة الّتی فازت...»

۱۴ـ لوحی که حاوی این عبارت باشد به نظر حقیر نرسیده است.

۱۵ـ این لوح با مطلع «انّ المظلوم احبّ ان یذکر من احبّه...» در قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب مندرج است.

۱۶ـ عبارت نازله در لوح جناب حاجی میرزا عبدالعلی چنین است: «... ای مظلوم وارد شد بر تو در سبیل الهی آنچه سبب احزان گشت...» متن کامل این لوح با مطلع «یا مظلوم انّ المظلوم یذکرک...» در قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب مندرج است.

۱۷ـ کلمهٔ «میازره» کلمه‌ای است که جناب شاه خلیل الله رحمانی به عنوان جمع «میرزا» در این کتاب به کار برده‌اند.

۱۸ـ شرح احوال جناب میرزا محمّدعلی قائنی تحت عنوان «جناب نبیل قائن» در تذکرة الوفاء (ص ۴۹ـ۵۳) مطبوع و منتشر است. در ذیل عنوان «صعود نبیل قبل علی» در کتاب مائده آسمانی (ج ۸، ص ۵۹ ـ ۶۰) فقره‌ای از لوح جمال قدم به شرح ذیل مندرج گردیده است:

«امری که در این ایّام در سجن اعظم به ظهور رسیده ارتقای حضرت نبیل قبل علی از اهل قائن علیه من کلّ بهاء ابهاه و من کلّ نوراء نوره بوده. ایشان در اوّل فجر چهارشنبه بیستم شهر ربیع الاوّل (سال یک هزار و دویست و نود و نه هجری قمری ـ ۱۲۹۹ [۱۸۸۲م]) به رفیق اعلی صعود فرمودند و حسب الامر... غصنین انورین روحی لهما الفداء که در قصر حضور داشتند به تشییع مأمور شدند و حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفداء در ارض سجن تشریف داشتند و در این لیل و صبح یوم عند من صعد الی الله حضور داشتند...»

و نیز حضرت بهاءالله در لوح نازله به اعزاز جناب زین المقرّبین که به تاریخ ۹ جمادی الاولی سنه ۱۲۹۹ هـ ق [۲۹ مارچ ۱۸۸۲م] مورّخ است چنین می‌فرمایند:

«حمد مقدّس از فکر و لسان محبوب عالمیان را لایق و سزاست که به یک کلمه هستی بخشید و به کلمهٔ اخری به نیستی راجع نمود... یا زین در این یوم مظلوم محزون مشاهده می‌شود چه که یکی از نفوس مستقیمهٔ مطمئنّهٔ راضیّهٔ مرضیّه در یوم قبل به رفیق اعلی صعود نمود. فی‌الحقیقه از ارکان ایمان و ایقان محسوب بودند، در سبیل محبّت الهی شدائد لاتحصی حمل نمودند، از وطن گذشتند و در غربت ظلّ سدره مأوی جستند و ذکر حزن اظهاراً لعنایتی له بوده الحمدلله جمیع دوستان و اغصان اربعه در تشییع جنازه حاضر شدند و مظلوم به ذکرش مشغول. در همان حین عبد حاضر حاضر قلم مدّتی به ذکر و ثناء و ما ظهر منه فی سبیل الله مشغول طوبی له و نعیماً له طوبی لمن صعد الی الله منقطعاً عمّا سواه. جمیع دوستان آن ارض را از قِبل مظلوم مرّةً اخری تکبیر برسان و همچنین مکرّر ایشان را به حفظ مقامات و مراتبشان امر می‌نمائیم. البهاء علیک و علی من معک و علیهم. انتهی

عرض می‌شود جناب ملاّ محمّد علی قائنی علیه بهاءالله و رحمته و عنایته و فضله در بیستم ۲۰ ربیع اوّل در اوّل فجر به رفیق اعلی صعود نمودند و فائز شدند به آنچه که آمال مقرّبین و مخلصین بود و در کلّ حین به رحمت جدید و عنایت تازه فائزند، البهاء علیه و الرّحمة علیه و النّور علیه...»

در این مقام یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به احبّای سرچاه را که حاوی محامد و نعوت جناب «نبیل قبل علی» می‌باشد مندرج می‌سازد:

سرچاه
احبّای الهی علیهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای دوستان حقیقی، آن بلد در ایّام مبارک شعلهٔ نار بود و سراج پر انوار یعنی از

پرتو احدیّت چنان بدرخشید که سرچاه اوج ماه گشت و نفحات قدس منتشر شد. احبّای الهی دل از ماسوی الله بریدند و حجبات احتجاب دریدند و به اوج محبّت‌الله پریدند و به قربانگاه عشق در کمال فرح و سرور دویدند، جان و مال فدا نمودند و به اعظم آمال فائز گشتند، صدماتی تحمّل نمودند که هر دم حکم شهادت داشت و دلالت بر اعظم سعادت می‌نمود. حضرت نبیل قبل علی روح العاشقین لانجذابه الفداء چون ستارهٔ سحری از آن افق طالع گشت و به انوار معرفةالله چنان درخشید که آن حوالی را روشن نمود چه صدمات و بلایائی که در سبیل حقّ تحمّل کرد و چقدر مشقّت و رزایائی که درمحبّت الله متحمّل شد تا آن که بی سروسامان گشت و از خانمان دور افتاد عاقبت به ظلّ عنایت پناه برد و در جوار رحمت کبری به ملأ اعلی شتافت و شما ای یاران اقتدا به آن بزرگوار کنید و چون شعلهٔ نار حرارت محبّت الله منتشر نمائید تا از مطلع امکان چون اختران آسمان بدرخشید و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

۱۹ـ شرح احوال حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی در صدر کتاب مصابیح هدایت (ج ۱) مندرج است. جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی در کتاب بهجت الصدور (ص ۲۵۴) درباره سفر خود به فاران چنین مرقوم داشته‌اند:

«... و به فاران وارد و از فوران نار محبّت و ثبات احبّایش روشن و منجذب گشتیم. و مجالس و محافلشان به انوار تقدیس و تنزیه و عرف توکّل علی‌الله و توجّه الی الله و انقطاع عمّا سوی الله و طراز محبّت و خضوع و مودّت و استقامت و خشوع منوّر و معنبر و مزیّن بود. و حضرت متصاعد الی الرّفیق الاعلی میرمحمّد حسین بیک و میرهای فاران که اعیان و ملاّک و اوّل شخص آن جهات‌اند و انجال نقبای نُجبایشان شاه خلیل الله و میر نصرالله بیک و میر مرتضی قلی بیک روحی فداهم که هر یک مصباح روشن هدایت‌اند و جبل راسخ متین محبّت و استقامت و خلف صالح و سرّ آباءشانند و در روحانیّت و نورانیّت و اعمال و اخلاق و افعال و احوال حسنهٔ مرضیّهٔ راضیّهٔ طیّبهٔ طاهرهٔ

ملکوتیّه مشهور خاصّ و عامّ و مقبول درگاه و به خدمت و نصرت و فداکاری موفّق و قائمند، از زیارت و معاشرتشان مستفیض و مستنیر شدیم. و به همّت و خلوص ارادتشان نفوس مهمّهٔ محترمه بر اقبال و ایقان و سرچشمهٔ حیات جاودانی وارد شدند...»

۲۰ـ شرح حال جناب عزیزالله جذّاب در کتاب مصابیح هدایت (ج ۷، ص ۴۴۸ ـ ۵۰۲) مندرج است. در این مقام یکی از الواح نازله از قلم جمال قدم خطاب به جناب جذّاب را نقل می‌نماید:

جناب عزیزالله علیه بهاءالله

بسمی المشرق من افق السّماء

یا عزیز ان احمدالله بما جعلک فائزاً بلقاء من کان مکنوناً فی علم الله و مسطوراً فی کتب المرسلین ان انظر فی عنایة الله و رحمته انّه یشهد من افقه الاعلی بعزّک و اقبالک و توجّهک فی یوم فیه تزعزعت بنیان کلّ عالم مریب. ان افرح بما ذکر عزّک فی مقام المحمود و جری من قلم ربّک المقتدر القدیر قد ترکنا ذکر عزّ العزاء فی ظاهر الدّنیا و ذکرنا عزّک بما یبقی بدوام ملکوتی العزیز المنیع. طوبی لعزّ ثبت من قلمی الاعلی و دونه لایذکر عند ربّک العلیم الحکیم. کذلک نطق لسان العظمة اذ دخل البستان فی هذا الفجر المنیر، البهاء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم.

۲۱ـ این لوح با مطلع «قد شهدت کتب الله لهذا المظلوم...» در قسمت اوّل از فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده است.

۲۲ـ برای ملاحظهٔ شرحی دربارهٔ میرزا احمد کرمانی به کتاب محاضرات (ج ۳، ص ۳۵۴ و ۳۵۷) مراجعه فرمائید.

و نیز نگاه کنید به رسالهٔ روحانی (ص ۱۰۳ـ ۱۰۴).

۲۳ـ جمال قدم در لوح نصیر که در کتاب مجموعه الواح (ص ۱۷۵) به طبع رسیده چنین می‌فرمایند:

«... اگر به آیات منزله ناظرند قد احاطت الوجود من الغیب و الشّهود. و به شأنی از غمام فضل امریّه و سحاب فیض احدیّه هاطل که در یک ساعت معادل الف بیت نازل. و اگر ملاحظهٔ ضعف عباد و فساد من فی البلاد نمی‌شد البتّه اذن داده می‌شد که کلّ بین یدی عرش اعظم حاضر شوند و نفحات روح القدس اکرم را به بصر ظاهر مشاهده نمایند...»

۲۴ـ شرحی که ورقهٔ مبارکه روحانی بشروئی در ردّ دعاوی میرزا احمد کرمانی نوشته‌اند تحت عنوان «رسالهٔ روحانی» در سنه ۲۰۰۰م در ۱۵۶ صفحه در کانادا به طبع رسیده است. در صفحه ۵۷ این رساله چنین آمده است: «... چند سنهٔ قبل از این، لوحی از مطلع ربوبیّت ابهی و مصدر الوهیّت کبری به جهت احبّای طبس نازل و در آن لوح امنع اقدس می‌فرمایند، زود است که رائحهٔ دفراء در آن ارض مرتفع گردد متحیّر بودیم که آن که خواهد بود و چه خواهد گفت. بعد از دو سنه میرزا احمد آمد و مایلیق لشأنه ذکر نمود...»

لوح یکی از احبّای طبس (جذباء) که در متن فوق بدان اشاره شده لوح نازله از قلم جمال اقدس ابهی خطاب به: «جذباء ـ جناب زین العابدین علیه بهاءالله لیبلّغ اباه بهذا اللوح المبین» است که مطلع آن چنین است:

«الاحزن الاحزن – انّ السرور یقول نفسی لحزنک الفداء یا مظلوم العالمین...»

در این لوح منیع جمال قدم درباره انتشار رائحهٔ دفراء چنین می‌فرمایند:

«... یا ایّها المذکور لدی العرش نوصیک بالاستقامة علی امر مولیک و هذا من اعظم الامور لدی الله الواحد الفرد العزیز القدیر. سوف تنتشر رائحة دفراء بین ملاء الانشاء کذلک یخبرک من عنده علم کلّ شیء فی کتاب مبین...»

حضرت بهاءالله دربارهٔ ورقهٔ روحانی در لوح جناب میرمحمّد حسین بشرویه‌ای که به تاریخ صفر سنه ۱۳۰۴ [هـ ق/ نوامبر ۱۸۸۶م] مورّخ است چنین می‌فرمایند:

«لازال ندا از افق اعلی مرتفع و صاحب ندا روح ما سواه فدا بر عرش بیان مستوی... مخصوص مخدّرهٔ موقنه ورقهٔ روحانی علیها بهاءالله الابدیّ لوح ابدع امنع نازل و چند یوم قبل ارسال شد. فی الحقیقه از رحیق بیان آشامیده‌اند و به ذکر و ثنای مقصود عالمیان مشغولند. استدلالیّهٔ ایشان به ساحت اقدس فائز، بعد از عرض و اصغا نطق لسان مالک الوری بما عجزت عن ذکره الاقلام، قول الرّبّ تعالی و تقدّس:
یا عبد حاضر یا عبد حاضر لله الحمد ورقهٔ روحا مؤیّد شد به نصرت مالک ملکوت اسماء و فاطر سماء نشهد انّها شربت الرّحیق التّحقیق و فازت باصغاء صریر قلمی الاعلی و اظهرالله منها ما یهدی العباد الی سبیل الرّشاد. قد عملت فی سبیل الله ما فاز بطراز القبول، قد شهد کلّ حرف من حروفات کتابها بذکرها و بیانها و مقامها لدی الله المهیمن.»

۲۵ـ آیات ۸۲ ـ ۸۳ در سورهٔ ص (۳۸) در قرآن مجید است. مضمون آیات آن که شیطان به خدا چنین گفت که: به جلال و عزّت تو قسم که تمام خلق را گمراه خواهم کرد مگر بندگان خاصّ و مخلص تو را.

۲۶ـ شرح احوال و شهادت جناب حاجی محمّد رضای اصفهانی در عشق آباد به تفصیل در کتاب لئالی درخشان (ص ۲۱۳ ـ ۲۱۷) آمده است.
و نیز نگاه کنید به شرح جناب ابوالفضائل دربارهٔ شهادت جناب حاجی محمّد رضای اصفهانی در کتاب زندگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی (ص ۱۷۱ ـ ۱۹۷).

۲۷ـ متن لوح مبارک جمال اقدس ابهی که عبارت مطلع آن در متن کتاب نقل

شده به شرح ذیل است:

جناب حاجی محمّدرضا علیه بهاءالله

بسمه المشرق من افق البیان

یا ایّها السائر فی البلاد و المطرود بین العباد فی سبیل الله مالک یوم المعاد، هل یحزنک الطّرد و السّبّ بعد ان تشرّفت بشرافة ما ورد علی مولئک؟ انّه مرّة اسر و اخری حبس و من قبله سجن مع السّلاسل و الاغلال و فی آخر الایّام نفی و دخل السّجن الاعظم الّذی طار ذکره فی الآفاق. لعمرالله انّی افتخر بما ورد علیّ و اذکره فی کلّ الاحوال ان افرح بما وفّقک الله علی حمل الشّدائد فی سبیله و ایّدک علی عرفان مشرق الآیات. کذلک یذکرک المظلوم اذ خرج عن السّجن و جعل مقرّ العرش اعلی المقام طوبی لک بما صبرت فیما ورد علیک من جنود الاوهام. ان اذکر احبّائی من قبلی و بشّرهم بهذا الذّکر الّذی به فاحت نفحة الرّحمن فی البلاد، البهاءعلیک و علی من اقبل الی السّدرة و فاز بعنایة ربّه مالک الانام.

۲۸ـ برای ملاحظهٔ شرحی دربارهٔ «جوان روحانی» به یادداشت‌های قسمت اوّل در فصل اوّل مراجعه فرمائید.

بخش دوّم

سفر به ارض اقدس

چند سال بود که حضرت والد، آقا میر محمّد بیک، همّ‌شان بر تشرّف به ساحت اقدس بود و عریضه‌ای تقدیم آستان جمال اقدس ابهی به خطّ این فانی نگارنده نموده، استدعای اذن تشرّف برای خودشان و عیال‌شان و این ذرّهٔ فانی و حضرت میر علی آقا بیک که از محترمین این محلّ و فدائی امرالله و از قدمای احباب بودند و جناب حاجی میرزا رضا و جناب میر فتح‌علی بیک که از احبّای مخلص بودند خواستند.

در جواب این عریضه لوح مفصّلی از سماء عنایت نازل. (۱) بعد از اشراق انوار عنایت نسبت به هر یک از اسماء مفصّله بالافراد از قلم عزّ صدور و نزول یافته به صرف فضل و عطا شمس اذن مشرق. بعد از زیارت لوح مبارک روح جدید و حیات بدیع در هر یک دمید ولی از باب عدم مقتضیات و موافق نبودن اسباب از حیث مصروف تعویق در حرکت حاصل می‌شد. تا آنکه روزی طرف عصر برای ملاقات حضرت میر علی آقا بیک حضرت والد تشریف بردند، فقیر هم در خدمت‌شان بود. بعد از ورود منزل آقای میر علی آقا بیک چون اهل و عیال‌شان در باغستان دو فرسنگی فاران بودند قبلاً مال حاضر نموده بودند که عزیمت باغستان نمایند. حضرت والد فرمودند حرکت به باغستان نمائید ما هم می‌رویم. آقامیرعلی آقا بیک اصرار نمودند که دیر رفتن باغستان نمی‌شود ساعتی تشریف داشته باشید. در این بین چند نفر هم از احباب وارد شدند و امر به فانی

نمودند که تلاوت لوحی نما، فانی هم لوحی قرائت نمود.

بعد مذاکرهٔ مسافرت به ارض مقصود به میان آمد و جذبهٔ شوق بالا گرفت. حضرت والد به میر علی آقا بیک خطاب نموده که: مایل به مسافرت و حرکت هستید؟ ایشان‌هم اظهار اشتیاق نموده، حضرت والد فرمودند که: من به منزل مراجعت نمی‌نمایم و شما هم باغستان نروید و از همین جا حرکت می‌نمائیم. با آنکه مصروف مسافرت حاضر نبود همان حین تهیه نموده حرکت نمودند و به منزلی که در چهار فرسنگی فاران بود منزل نمودند و به فانی هم دستور داده که فردا عصری از فاران حرکت نمائیم. فانی هم همان فردا با والده حرکت نموده در منزلی که اقامت داشتند ملحق گردید و احباب و اقربا هم تا آنجا سر راهی نموده بعد از وداع با آنها حرکت نمودیم. این حرکت اسباب شهرت گردید که چه شد که این نفوس بغتةً حرکت نمودند و به منزلشان برای وداع با اهل و عیال معاودت نکردند و معروف شده که این قافله به عکّا می‌روند و اسباب حرکت این‌ها چه شد و صاحبان هوش را اسباب حیرت شد که این چه جذّابیّت است که این نفوس مهمّه را از این محلّ دور جذب نموده در ساعتی به این درجه منقطع گشته از جمیع شئون گذشتند و پا بر همه چیز گذاشتند. و این مسافرت یوم ۱۶ شهر محرّم سنهٔ هزار و سیصد و شش هجری که موافق اوّل میزان [۱ مهر ۱۲۶۷ هـ ش/ ۲۳ سپتامبر ۱۸۸۸م] بود واقع گردید. از حسن اتّفاق در منزل یونسی که چهار منزلی فاران بود خدمت حضرت آقا سید احمد افنان و حضرت حاجی امین و حضرتان آقا میرزا آقای افنان و آقا میرزا عبدالحسین افنان رسیدیم که آنها هم با اهل و عیال عازم کعبهٔ مقصود بودند و از فیض ملاقات آنها نهایت مسرّت و بهجت حاصل نمودیم. (۲)

در مشهد وجهی که برای مصروف سفر داشتیم به حضرت افنان داده برات عشق آباد و اسلامبول و ارض مقصود گرفته با آنها و احباب مشهد وداع نموده از طریق قوچان عازم عشق آباد شدیم و در عشق آباد با محبّان و دوستان صادق خالص که از هر دیار از ظلم و جفای اشرار مهاجرت به آنجا نموده بودند ملاقات نموده روح و ریحان و مسرّت بی پایان حاصل نموده عزیمت به طرف بادکوبه و

تفلیس و باطوم نمودیم و با آنکه زبان نداشتیم در هر زمان و مکان عون و صون و حفظ و حمایت و مدد و نصرت خداوند رحمن شامل حال و ممدّ احوال بود.

از باطوم کشتی یکسره تا بیروت گرفته بعد از ورود به اسکلهٔ اسلامبول رسیدیم و باید به کشتی دیگر نقل می نمودیم و زبان هم نداشتیم. مختصری به حضرت نبیل ابن نبیل آقا شیخ محمّدعلی قزوینی که آن زمان در مدینهٔ کبیره در خان آیته لی منزل داشتند عرض شد که یک نفر فارسی دان بفرستید که اسباب نقل از این کشتی به آن فراهم نموده راهنمائی نمایند و به توّسط قایقچی فرستاده شد. بعد از ساعتی آن وجود محترم با حضرت آقا میرزا محسن افنان و حضرت آقا عزیز الله جذّاب و حضرت آقا میرزا عبدالحسین سمندر به کشتی تشریف آورده بعد از معانقه و مصافحه فرمودند که باید فی‌الحین نقل به آن کشتی نمائید که به بیروت حرکت می‌نماید. (۳)

حضرت والد فرمودند که: حال که شما موالیان عظام تشریف آورده‌اید برای درک فیض ملاقات شما ها پیاده می‌شویم. فرمودند که: مصروف‌تان زیاد خواهد شد و باید دو هفته اینجا بمانید که این کشتی معادوت نماید. مذکور شد که با همهٔ این‌ها پیاده می‌شویم و پیاده شده به راهنمائی آنها در خان فنجانچی منزل نموده از فیض ملاقات آن بزرگواران کامیاب شده لذّت برده و سیاحت نموده بعد از ورود همان کشتی که دو هفته منقضی شد در کشتی نشسته با شوق و شعف زیاد عزیمت بیروت نمودیم و سه روز توقّف نموده با دوستان آنجا حضرت آقا محمّد مصطفی و حاجی علیین ملاقات نمودیم. (٤)

حضرت آقا میرزا سید حسن افنان کبیر (۵) هم در بیروت بودند. خدمت ایشان هم رسیدیم و از آنجا با کشتی به حیفا حرکت نموده صبح وارد حیفا شده حضرت حاجی سید تقی منشادی (۶) دم اسکله آمده پیاده شده بدون آنی تأمّل کرّوسه حاضر نمودند و حرکت نمودیم.

حقّ علیم آگاه است و گواه که این محرمان کوی جانان در آن ساعت چه حالی داشتیم. کلّ با چشم گریان و کبد سوزان به مناجات و شکر و عطای بی منتهی دلبر یکتا مشغول که این گمنامان را موفّق و مؤید فرمود که قطع دریا و

صحرا نموده به سر منزل قرب و لقا رسیده و از کوثر بقا نصیب بردیم. در هر قدمی ساجد و در هر نفسی از این تأییدات شاکر تا آنکه وارد مدینهٔ منوّرهٔ عکّا شدیم و در مسافرخانه که در خان واقع و محلّ سکنای مهاجرین و مسافرین بود ساکن شدیم و از فیض ملاقات مقرّبین و مخلصین ملتذّ شدیم. همان روز طرف عصری سلطان من طاف حوله الأسماء حضرت عبدالبهاء روح المشتاقین لوحدته الفداء تشریف آورده ابصار را از نور جمال منوّر فرموده اظهار مرحمت و عنایت به هر یک فرموده از شداید راه و حال احبّای هر مدینه و دیار استفسار فرمودند و روح مسرّت در قلوب دمیدند.

روز بعد احضار به آستان مبارک جمال اقدس ابهی گشتیم. حقّ آگاه شاهد و گواه است که چه حالی برای هریک دست داد. سیل اشک از عیون جاری و لسان عظمت به فضل و عنایت نسبت به این فقرا ناطق: دیدید چگونه ید قدرت شما ها را اخذ نمود و به اینجا کشید؟ فاران کجا عکّا کجا، سوّد الله وجوه اعدائکم فوالله انتم الأمراء. از این قبیل بیانات از فم اطهر جاری که این فانی از تحریر آن عاجز و قاصر. و در همان شب لوحی از سماء عنایت که در آن این بیانات مبارکه مسطور نازل، قوله جلّ جلاله:

«طوبی لحروفات کتابی الّذین هاجروا باسمی و طافوا حول ارادتی و اشتعلوا بنار حبّی و سکنوا فی جواری نسئل الله ان ینوّر الفاران بأنوار نیّر برهانه انّه علی کلّ شیء قدیر و بالإجابة جدیر.» انتهی (۷)

مختصر آنکه هر روزی به شرف لقا مشرّف گشته از کوثر بقا می‌نوشیدیم و منظور نظر عنایت بودیم. اگر مشهودات را بخواهم بنگارم کتابی گردد لذا به اختصار آنچه ممکن است می کوشم.

روزی هنگام نزول آیات احضار شدیم و آن تغنیات قدسی را شنیدیم. سبحان الله در آن حین گذشته از انسان در و دیوار و اشجار و اثمار به اهتزاز آمده و آن جمال نورانی بر عرش بیان مستوی و به مثل غیث هاطل آیات نازل و صریر قلم اعلی مرتفع و هر روزه از کوثر لقا مشروب بودیم و حال بر این منوال در نهایت

روح و ریحان درگذر بود. تا آن که ذکر حرکت مبارک از عکّا به قصر بهجی در مسافر خانه به میان آمد. این ذکر در حضرت والد تأثیری غریب نمود و معناً با خود این خیال نموده که توی راه‌ها بخوابند که کرّوسهٔ مبارک از رویشان بگذرد. از اتّفاق وقتی که به این خیال رفته بودند موکب اقدس نزول اجلال به قصر فرموده بودند و آن چند روز با حالی عجیب و غریب مشاهده می‌شدند و طائفین و مقرّبین مواظب بودند که از آن حال ایشان را باز دارند. هر روز حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرّف می‌شدیم و منظور نظر عنایت بودیم تا آن که احضار به قصر بهجی شده تشرّف حاصل نموده مورد عنایات لا تحصی گشتیم و در همان قرب جوار منزلی معیّن با لوازم در ظلّ عنایت مأوی گرفتیم و شام و ناهار از قصر عنایت می‌شد و هر روز صبح و عصر بر حسب اذن مشرّف می گشتیم و از نعمای ظاهری و معنوی مرزوق بودیم.

روزی هم از قصر نزول اجلال فرموده محلّ این فانیان را به نور قدوم منوّر فرموده خطاب به حضرت والد فرمودند که دیدن شما می‌آییم. این فانی هم حسب الامر مبارک سر مشق از حضرت مشکین‌قلم که آن ایام در قصر بودند می گرفت و مشق فقیر این شعر مثنوی بود:

هر کجا باشد شه ما را بساط هست صحرا گر بود سمّ الخیاط

و منظور نظر مبارک گردید. (۸)

شبی میرزا محمّدعلی برای ملاقات این فانیان آمده در ضمن صحبت حضرت والد اظهار داشتند که دو نفر پوردستانی [پروتستانی] از مبلّغین ملّت حضرت مسیح به فاران آمده بعد از مذاکرات زیاد آن که ابن یامین اسم داشت مذکور داشت که نصف اهل عالم مسیحی و نصف بهائی می گردند و بعد از آن که جمال اقدس ابهی صعود فرمایند فیما بین ابنائشان اختلاف حاصل شده آن وقت بهائیان هم مسیحی خواهند شد و ملّت مسیح به این آرزو می‌باشند. میرزا محمّدعلی مذکور داشت حاشا و کلاّ ابداً اختلافی نخواهد بود و امر مبارک نوعی نیست که به آن اختلاف راه یابد. (۹)

باری بعد از هشتاد و سه روز توقّف در عکّا و قصر و درک آن فیوضات و

عنایات بی منتهی روزی احضار شده لسان عظمت به این آیات عالیات ناطق: قد تمّ زمان الوصال و جاء زمان الفراق من بعد الوصال.

چنان این بیان مبارک در قلوب این فانیان تأثیر نمود که از عیون کلّ دموع جاری و قلوب همدم اضطراب و انقلاب شدید گردید که هر که ملاقات می‌نمود حالش منقلب می گردید. حین مرخّصی ید ملاطفت به سر و روی هر یک کشیده باکیاً متضرّعاً مرخّص شده در این حین حضرت نبیل مشرّف گشته و باران باریدن گرفته بود. خطاب به نبیل فرموده بودند که آسمان بر حال این مسافرین گریه می‌نماید که حضرت نبیل هم در اشعار خود اشاره به آن نموده‌اند.

یادداشت‌ها

۱ـ لوح مورد اشاره با مطلع «ذکر من لدنا عباد الّذین ذکرت اسمائهم لدی المظلوم...» در قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده است.

۲ـ شرح احوال اعضای عائله افنان سدرهٔ مبارکه در کتاب خاندان افنان و کتاب منسوبان آستان طلعت اعلی به طبع رسیده است.

۳ـ برای ملاحظهٔ شرح حال بعضی از نفوسی که در این مقام مذکورند به رسالهٔ آقا میرزا عبدالحسین سمندر زاده که در کتاب تاریخ سمندر به طبع رسیده مراجعه فرمائید.

۴ـ شرح احوال آقا محمّد مصطفی بغدادی در تذکرةالوفاء (ص ۱۳۱ـ ۱۳۳) به طبع رسیده است.

مقصود از «حاجی علیین» حاجی سیّد محمّد و حاجی سیّد علی یزدی هستند که شرحی دربارهٔ آنان در مآخذ اشعار (ج ۲، ص ۲۰۳) به طبع رسیده است.

۵ ـ شرح احوال آقا میرزا سیّد حسن افنان کبیر در تذکرةالوفاء (ص ۲۱ ـ ۲۳) به

قلم حضرت عبدالبهاء به رشتهٔ تحریر در آمده است.

۶ـ شرحی از احوال حاجی سیّد تقی منشادی در کتاب تذکرةالوفاء (ص ۵۴ ـ ۵۶) به طبع رسیده است.

۷ـ لوحی که حاوی این عبارت می‌باشد تاکنون به نظر حقیر نرسیده و مطابقهٔ عبارت مزبور با نسخه‌ای دیگر میسّر نشده است. دربارهٔ تشرّف احبّای فاران به حضور جمال اقدس ابهی در لوح جناب حیدر قبل علی چنین مسطور است:
«کتاب الله ینطق بالحقّ فی هذا السّجن الاعظم و یهدی العباد الی الله مالک الرّقاب... ذکر اولیای فاران از قلم آن جناب جاری، نشهد انّهم اقبلوا الی الافق الاعلی منقطعین عمّا فی ناسوت الانشاء و سرعوا و قطعوا البرّ و البحر الی ان قاموا لدی باب فتح بهذا الاسم الاعظم علی من فی العالم و شربوا رحیق الوحی من ایادی عطاء ربّهم المشفق الکریم و نشهد انّهم سمعوا ما خلقت الآذان لاصغائه و وردوا فی مقام جعله الله مطاف المقرّبین و المخلصین. در این ایّام هم مخصوص هر یک از سماء مشیّت الهی نازل شد آنچه که سبب تقرّب عباد است، نسئله تعالی ان یجعلهم من الّذین وصفهم فی کتابه المبین بقوله عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره لمن العاملین...»

۸ـ بیت از مثنوی مولوی است. نگاه کنید به دفتر سوّم مثنوی، بیت شمارهٔ ۳۸۱۰ و نیز نگاه کنید به مآخذ اشعار (ج ۵، ص ۳۰۳).

۹ـ مقصود از میرزا محمّدعلی، غصن اکبر است که شرحی از احوال و اعمال و افکار او در صفحات ۱۴۳ ـ ۱۴۷ کتاب قاموس توقیع صدوهشت به طبع رسیده و منابع دیگر شرح احوال او نیز عرضه گردیده است.
و نیز نگاه کنید به فصل پانزدهم کتاب قرن بدیع.

بخش سوّم

مراجعت از ارض اقدس

حسب الامر مبارک از راه دیار بکر و موصل عازم شده با بی زبانی در همه جا مدد و نصرت الهی شامل حال و ممدّ احوال بود و در همه جا با احباب معاشرت می‌شد. در بغداد با حال تضرّع و ابتهال به طواف و زیارت بیت مبارک مشرّف و فائز گشتیم و در کاظمین و کربلا هم زیارت نموده از طریق اصفهان عازم شدیم و در هر محلّ با احبّا ملاقات نموده به ذکر و ثنای الهی مشغول بودیم.

قبل از ورود این آوارگان به اصفهان حضرت اشرف (۱) را در نهایت مظلومیت شهید نموده بودند و تجّار اصفهانی که قبلاً در فاران بوده‌اند این فانیان را به خوبی می‌شناختند که دو نفرشان احباب و یکی مسلمان و یکی ازلی بود. از اتّفاق ورود ما ها به خانی بود که این‌ها در آن خان و سرا حجره داشتند و معاشرت می‌نمودند. روزی تاجر ازلی که آقا محمّد علی نام داشت به حضرت والد عرض نمود که بفرمائید قدری گردش نمائیم و به اتّفاق او تشریف بردند. نزدیک مغرب تشریف آوردند، عرض شد: این مدّت را کجا تشریف داشتید؟ فرمودند: بیرونها و تا اصفهان بودیم اظهار نفرمودند. بعد از بیرون آمدن از اصفهان فرمودند مرا برد منزل حاجی میرزا هادی دولت آبادی و از صبح تا عصر به مذاکرات مشغول بودیم و ایراداتی داشت و من هم جواب چنین و چنان به او دادم و بسیار خائف بود و در صحبت داشتن زیاد مراقب بود که آهسته باشد و در بیرون کسی نشنود و در خاتمه خواهش نمود که این ملاقات اظهار نگردد. من هم قول دادم که تا

در اصفهان باشم اظهار نخواهم داشت ولی بعد از حرکت اصفهان اگر بخواهم در اظهار آن مختار خواهم بود. بر حسب آن قول بعد از حرکت به همراهان اظهار فرمودند و بعد مراتب را به آستان مبارک و ساحت اقدس عرض نمودند و در الواح عدیده ملاقات ایشان با آن معرض عن الله مفصّلاً از قلم اعلی نازل چنانچه در لوح مبارکی این کلمات عالیات به افتخار ایشان از قلم اعلی نازل، قوله جلّ جلاله:

«انّا کنّا معک اذ تکلّمت مع الهادی فی امر الله ربّ العالمین و سمعنا ما نطق به لسانک فی اثبات هذا النّبأ الأعظم انّ ربّک هو السّمیع البصیر.»

الی آخره الی ان نزّل:

«لعمر الله سمع ما خرج من فمک نقطة الأولی فی الفردوس الأبهی و قال یا هادی اتق الله.»

الی آخره الی ان نزّل:

«یا محمّد نامهٔ شما رسید و عرف استقامت از آن متضوّع قد سوّد الله بک وجه باطنه و اخذه بسلطانه سوف یری نفسه فی خسرانٍ مبین.»

الی آخر بیانه الأحلی. (۲)

و در لوح دیگر به افتخار حضرت والد این کلمات باهرات از قلم اعلی نازل، قوله تعالی شأنه:

«یا ایها النّاظر الی افقی چندی قبل یک صحیفهٔ غرّا در ذکر شما نازل و ذکر ملاقات شما با مطلع جهل عالم به تفصیل در آن مذکور.»

الی آخره. (۳)

آن صحیفهٔ مبارکه در اوّل کتاب مبارک اشراقات مطبوعاً در همه جا منتشر است و در آن این کلمات عالیات اشاره به حضرت والد نازل، قوله عظم شأنه:

«یکی از اولیا علیه بهاء الله که از کأس استقامت نوشیده و ما سوی الله نزدش معدوم بوده در ارض صاد با هادی دولت آبادی ملاقات نموده.»

الی آخره الی ان نزّل:

«امام وجه شخص مذکور علیه بهاء الله و عنایته گفته پنجاه جلد کتاب از یحیی نزد

من است امشب بمان و ببین مع آن که آنچه اعراض کرده جوابهای محکم شنیده.» انتهی (۴)

باری از اصفهان حرکت نموده عزیمت فاران نمودیم.

در این سنهٔ هزار و سیصد و شش هجری [۱۸۸۹م] ضوضا و اذیت برای احباب در اکثر بلاد فراهم بود و این آوارگان هم گذشته از فاران در خطّهٔ خراسان معروف به امر مبارک و به مسافرت به عکّا مشهور که از قافلهٔ عکّا چه خبر دارید متوکّلاً علی الله و مطمئنّاً بفضله در نهایت سرور و مطمئنّ به بیان شفاهی جمال مبارک ابهی که حین مرخّصی از فم اطهر صادر بودیم که محفوظ و مصون خواهید بود و مدد و نصرت الهی در جمیع احوال با شما ها خواهد بود و بعینه به چشم سِرْ و سَرْ مشاهده نموده بودیم که در میان کُرْدهای یزیدی و غیره در راه دیار بکر و موصل بدون داشتن حربه و زبان حفظ فرمود و مأمورین دولتی در همه جا نهایت احترام مجری می‌داشتند.

تا نزدیک به فاران که وطن این آوارگان بود رسیده به توسّط پست خبر ورود خود را داده این خبر اثر غریبی بخشیده گذشته از احباب اغیار خاصّه طبقهٔ علما را محرّک شده چند فرسخ پیشواز آمده به عزّت و احترام زیاد وارد فاران شدیم و کلمهٔ سوئی بر زبان احدی جاری نشد و در انظار عموم بهائیان عزیز و محترم گشتند و از ساحت اقدس متوالیاً الواحات مبارکه به صرف عنایت به افتخار این فانیان می‌رسید و مدّت یازده ماه این سفر طول کشید و زمان تشرّف حاضر بر اداء حقوق شدیم لوح مبارک اقدس نازل که حقوق کلّ را بخشیدیم. (۵)

یادداشت‌ها

۱ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال و آثار مبارکه درباره جناب اشرف و شهادت ایشان به کتاب تاریخ امر بهائی در نجف آباد (ص ۷۷ و ۲۱۵ـ ۲۲۱) مراجعه فرمائید.

۲ـ بعضی ازاین فقرات درکتاب لئالی درخشان (ص ۲۲۳) نیز نقل شده است، امّا متن کامل لوحی که فقراتی از آن نقل شده به نظرحقیر نرسیده و مطابقهٔ آن با

نسخه‌ای دیگر میسّر نگشته است. مضامین این فقرات را بدون ذکر «هادی» درلوح مصدّربه عبارت: «ستایش قادر بی‌مثالی راسزاست...» نیزمی‌توان یافت. متن تمام این لوح که درذکر جناب میرمحمّدبیک و اعضای عائله ایشان است در قسمت اوّل از فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده است.

۳ـ این لوح با مطلع «حمد مقدّس از ذکر و بیان مالک امکان را لایق و سزاست...» در قسمت اوّل از فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده است.

۴ـ اشراقات، ص ۲۴ ـ ۲۵

۵ـ اشارهٔ جناب شاه خلیل الله به «لوح مبارک اقدس نازل که حقوق کلّ را بخشیدیم» محتملاً ناظر به لوح مبارک مندرج در پیک راستان (ص ۱۸۲) است که می‌فرمایند:

«... حضرات اولیای فاران علیهم بهاءالرّحمن قصد زیارت و ادای حقوق نمودند و بعد از حضور وجوه ایشان را قبول فرمودند و به خود ایشان واگذاشتند. مخدّره جناب درویش خدا علیها بهاءالله در ساحت اقدس عرض نمود استدعا آنکه وجوه را قبول فرمایند و مدّتی است که آن وجوه را از مال خود خارج کرده‌اند مع ذلک به شفقت و عنایت خارج از احصا مجدّد قبول فرمودند و واگذاردند و دیناری اخذ نشد...»

بخش چهارم

جامعهٔ بهائی فاران

بعد از ورود فاران خیر و برکت بی حدّ حاصل هر یک گشت و در نهایت روح و ریحان به ذکر و ثنای محبوب امکان مشغول بودیم و عموم احباب منظور نظر عنایت. جناب میر احمد بیک از قدمای احباب بودند و از ابتدای تصدیق تا آخرین نَفَسْ به خدمت مشغول و الواح عدیدهٔ مبارکه از قلم اعلی به افتخارشان نازل. (۱)

علیا حضرت ورقة الفردوس اخت الباب سفری به فاران تشریف آورده رجال و نساء این ارض از فیوضات لقای‌شان اشتعال و انجذاب زیاد حاصل نموده بعد از یک ماه اقامت معاودت به بشرویه فرمودند. (۲)

قبلاً نگارش یافت که والده هم در تشرّف به ساحت اقدس همراه بودند، لازم شد مختصری از تاریخ احوال آن ورقهٔ مقدّسه تحریر شود:

ایشان زنی بودند از اهل یزد و در سنهٔ هزار و دویست و هشتاد و سه هجری [۱۸۶۶م] به اتّفاق شوهرشان میرزا محمّدعلی ساقی که مرد عارف ادیبی بود به فاران آمده شوهرشان در فاران فوت نمود. چون این زن از ورقات موقنات با شور و انجذاب بود حضرت والد ایشان را به حبالهٔ نکاح خود در آورده و اسمی که آن زمان ایشان را به آن خطاب می‌نمودند درویش خدا بود. دارای سواد و خطّ و در مدیحهٔ جمال اقدس ابهی قصائد و اشعار و وجدیه زیاد سروده‌اند و کتابی مسمّی به مصباح المنیر که تمام اشعار بود با خود به ساحت اقدس آورده تقدیم حضور

مبارک نمودند. در فاران معروف به امر مبارک در میان عموم بودند و به تبلیغ نساء مشغول و مجالس نساء را بر قرار داشته همه وقت به تلاوت آیات و مناجات مشغول و با نطقی فصیح زبان به تبلیغ گشودی و در خدمت به امر خود داری نداشتی و به عنایات بی حدّ جمال اقدس ابهی مفتخر بودی. الواح مبارکهٔ عدیده در بارهٔ ایشان از قلم اعلی نازل و چون دارای اخلاق نیک بودند و ورد زبان‌شان و ذکر نهان‌شان همه وقت تشرّف به ساحت اقدس بود و لیالی و ایام برای وصول به آن مقام مقدّس به گریه و ناله مشغول حضرت والد هم از این جهت تحمّل این زحمت را نموده و در آن سنوات این نوع مسافرت برای زن و بچّه در حدّ اسباب مشقّت لله و لوجه الله ایشان را با خود بردند و بعد از تشرّف به درجه‌ای منظور نظر عنایت بودند که در بیت مبارک با اهل سرادق عظمت مصاحب و مؤانس و از کوثر لقا و عطا مشروب. در این مدّت هشتاد و سه روز که مشرّف بودیم شام و ناهار ایشان به دست مبارک عنایت می‌شد و گاهی هم بر حسب رجا و استدعای ایشان پیش خدمتی به دست مبارک به این فانیان عنایت می‌شد. روزی ایشان را احضار فرموده لوح مبارکی به افتخارشان نازل و بعد از عنایات لا تحصی در آخر لوح مبارک به این کلمات عالیات خطاب می‌فرمایند، قوله جلّ جلاله:

«یا امتی نبشّرک ببشارة اخری و هی اسمک الّتی نزّل من سماء عنایة ربّک و سمّیناک فی اللّوح بمرضیّه انّ ربّک هو الآمر الحکیم.» انتهی (۳)

وقت مرخّصی اشیاء و اسباب نفیسهٔ عنایتی از قبیل لباس و شعرات و شانه و قبائی از ملبوس مخصوصهٔ مبارک به افتخار حضرت والد و افعی از گیسوان مبارک مع صفحه ای به خطّ مبارک و غیره به ایشان عنایت که نقداً موجود است و قطعات اسم اعظم به خطّ حضرت مشکین قلم و نبات به دست مبارک به هر یک از این فانیان عنایت شد با الواح مبارکه که به افتخار هر یک همان ایام از سماء فضل نازل که هر کلمهٔ آن بر عنایت و جود و فضل بی منتهی شاهد.

بعد از ورود به فاران الواحات مبارکه متوالیاً می‌رسید مخصوصاً الواح مطرّز به خاتم مبارک رسید و زیارت شد چنانچه در لوح مبارک خطاب به این عاصی به صرف عنایت نازل، قوله جلّ جلاله:

«یا خلیل الله علیک بهاء الله نفوسی که از مقامات خود قصد مقام ابهی و افق اعلی نمودند هر یک فائز شدند به آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد. چندی قبل به اسم هر یک لوح مبارک ابهی نازل و به خاتم عزّ مختوم سیکون لکم فی القرون و الأعصار احفظوها کما تحفظون عیونکم طوبی لکم من لدی الله مالک الرّقاب.» انتهی (۴)

از هر جهت اسباب سرور و حبور فراهم بود و محافل و مجالس به کمال روحانیّت گسترده می‌شد. حضرت حاجی میرزا حیدرعلی تشریف آوردند و همه روزه اجتماع احباب بود و ایشان هم به تبلیغ و ذکر و ثنای الهی مشغول بودند و ایام نوروز بوده چند روز هم به باغستان که دو فرسنگی فاران است در خدمت‌شان رفتیم و ملاقات با دوستان آنجا فرموده و به طرف تربت و مشهد حرکت فرمودند. (۵)

در باغستان احباب با اشتعالی بودند. جناب ملّا عبدالله نجّار را حضرت والد تبلیغ نموده بودند و باغی را که در باغستان والد تقدیم آستان جمال اقدس ابهی نموده بودند و به عزّ قبول فائز گشته این ملّا عبدالله باغبان آن باغ بودند و روز به روز بر ترقّیات روحانی و جسمانی افزوده با کمال روحانیّت به خدمت احباب مشغول بودند. نفوسی از خانوادهٔ خود ایشان و غیره در ظلّ امر در آمده با خلوص و للّهیّت به خدمت مشغول بودند.

سفری هم ابن اسم‌الله الاصدق به فاران آمده سبب اشتعال و انجذاب نفوس گشته مدّتی در منزل حضرت والد توقّف داشتند و روز و شب اجتماعات بر قرار بود. عمادالملک خان هم که سابقاً اشاره شد که عداوت امری نداشته بلکه احباب را دوست داشته حمایت می‌فرمودند. روزی برای ملاقات ایشان جناب ابن اسم‌الله الاصدق به منزل حکومت رفته و ملاقات مفصّل نموده و سئوالات زیاد از وضع و روش امر و جمال اقدس ابهی و اغصان و سجن عکّا نموده و در هر سؤال جواب کافیه شنیده بعد اظهار داشته‌اند از بیانات مبارک اگر حفظ دارید بخوانید. ایشان هم به تلاوت آیات و مناجات مشغول گشته قدری تلاوت نموده نهایت احترام مجری داشته بعد از بیرون آمدن جناب ابن اصدق، فقیر با حضرت میر علی آقا بیک که سابقاً اشاره به خدمات ایشان رفت و قرابت هم با حکومت داشتند به

اتّفاق برای ملاقات حکومت رفتیم. حین ورود حکومت اظهار داشتند که کجا بودید که امروز جبرئیل با آیات بر من نازل شد و قصدشان از این اظهار ملاقات با جناب ابن اصدق بود. (٦)

چنانچه ذکر شد این شخص عماد الملک بسیار نیک نفس و در زمان حکومت خود مثل سایر حکّام دیناری جریمه از احباب نگرفته بلکه همه وقت اسباب حفظ و حراست احباب بودند با آنکه در طبس و بشرویه و خیر القری و فاران و نقاط دیگر که محلّ حکومت ایشان بود احباب زیاد بودند.

در سفر اخیر که ناصرالدّین شاه به خراسان آمدند سرکار عمادالملک برای حضور ناصرالدّین شاه به شهر مشهد رفتند. بعد از مراجعت به فاران مذکور داشتند که ناصرالدّین شاه به من گفتند: شنیده ام در محلّ حکومت تو بابی زیاد هستند و زنی در بشرویه هست که مردم را بابی می‌نماید. آنها را بکش و آن زن را در چاه انداز چنانکه در طهران من قرّةالعین را کشتم و در چاه انداختم. من در جواب شاه گفتم که: در محلّ حکومت من بابی نیست و زنی در بشرویه بود که صاحب خطّ و کمالات و شاعره و اشتهاراتی داشت که می گفتند خبط دماغ دارد و من آن زن را شوهر دادم و خوب شد.

مقصود از این زن ورقهٔ مبارکه روحانی بود که شهرهٔ آفاق بودند و ایّام حیات را در بشرویه به سر بردند و بعد از مسافرت و مراجعت از ارض اقدس به فاران آمده قریب یک ماه توقّف فرموده و اسباب اشتعال و انجذاب احباب و اماء الرّحمن بودند و اسباب اشتهار گشته و چند نفر از جهلا و اشرار اتّفاق نموده که بعد از حرکت از فاران به بشرویه که چهارده فرسنگ است آن ورقهٔ مظلومه را شهید نمایند و از حسن اتّفاق نوعی حرکت به طرف بشرویه نموده که غافلین آگاه نشده محفوظاً وارد بشرویه شدند و اشرار خائب و خاسر گشتند. ولی بعد از ورود بشرویه جهلای آنجا نگذاشتند آن مظلومه در وطن خود بمانند حرکت به سمت یزد نمودند. بعد از مراجعت از ساحت اقدس از عشق آباد مکتوب مفصّلی به هریک از علمای معروف این نقاط نگاشته و کلّ را به افصح بیان دعوت به امر مبارک نمودند. از جمله به عالم فاران نوشته بودند و چون عالم اینجا با نگارنده

زیاد الفت و مودّت داشت روزی به فانی اظهار نمود که روحانی شما شرحی به من نوشته که: شرّار شو شرّار شو طیار شو طیار شو تو محرم اسرار شو. من چگونه می‌توانم شرّار شوم؟ و عین المکتوب را دادند به فانی و حاضر است. (۷)

باری در این سنوات انتشارات زیاد بود که در بلاد ایران بهائیان را می‌کشند و می‌سوزانند و مالشان را غارت و تاراج می‌نمایند ولی در این ارض از جهاتی جرئت بر جسارت نداشتند و اجتماعات و محافل و مجالس روحانی بر قرار بود. سفری دیگر جناب ابن اصدق به فاران آمده و با حضرت والد قرار دادند که از حصار حضرت ملاّ احمد معلّم را به فاران اعزام دارند که با احباب معاشرت نفرمایند فقط مجالست ایشان با اغیار باشد و مسجد جامع منبر برفته باشند و خلق را تحریص و ترغیب طلب دیانت نمایند که بلکه اهالی استعداد و قابلیت قبول کلمهٔ مبارکه را واجد گردند. آن بزرگوار هم با سنّ پیری در زمستان قبول این زحمت نموده با دو نفر احباب دیگر عازم فاران شدند و در کاروانسرای میدان منزل گرفتند و کاروانسرادار جناب ملاّ رضا قلی که از احباب مشتعل بودند از طرف حضرت والد به پذیرائی ایشان معین شدند. روزها را در مسجد جامع منبر می‌رفتند و خلق را استعداد ایمان می‌دادند و شب‌ها را منزل احباب که اجتماع میشد تشریف می‌آوردند.

چند روز حال بدین منوال گذشت. پیش نماز روزی به ایشان اظهار داشت که این خلق قابل نه و استعداد این مواعظ را ندارند خوب است از مسائل شکّ و سهو و طهارت و نجاست که در رسالهٔ مرحوم شیخ مرتضی نوشته است برای این خلق بخوانید. ایشان هم دو سه روز مشغول مسئله گفتن شدند و شب را تشریف آوردند که این ظلم را نمی‌توانم تحمّل نمایم که بعد از درک دروس حضرت شیخ احمد احسائی و حضرت سید رشتی و حضور و تشرّف آستان نقطهٔ اولی و ایمان و ایقان به جمال اقدس ابهی و طی این مراتب عالیه بخواهم مسائل حیض و نفاس و استنجا و استبراء درمنبر بگویم. لذا معاودت به حصار فرمودند و قدر و قیمت فرمایشات آن شخص جلیل را ندانستند. (۸)

حضرت عارف ربّانی ملاّ علی سبزواری به فاران تشریف آورده با شور و

اشتعال زایدالوصف و چندی توقّف فرموده سبب انجذاب قلوب گشتند و اغلب این شعر را می‌خواندند: «بلائی کز حبیب آید هزارش مرحبا گوئیم». با این سر پر شور عزیمت بشرویه و خیرالقری فرموده و از آنجا به یزد و در یزد به کمال انقطاع کأس شهادت نوشیدند. البتّه در تاریخ یزد مشروحاً شرح جانبازی شهدای آن سنه را ثبت و درج نمودند. (۹)

سفری هم حضرت فاضل فروغی تشریف آوردند و سبب اشتعال و انجذاب قلوب گشتند و با بعضی از اهل علم ملاقات نمودند ولی حبّ ریاست و حجبات اوهام مانع از اقبال آنها شد. (۱۰)

جناب آقا سید هاشم از سلسلهٔ علما که دارای مسند و منبر نبود اقبال نمود و با هر یک از مبلّغین که تشریف می‌آوردند ملاقات می‌نمودند و چون اخوان‌شان صاحب محراب و منبر بودند و ریاست شرعیّه داشتند به کمال ستر و خفا حرکت می‌نمودند. لوحی از قلم اعلی به افتخارشان نازل که می‌فرمایند سبحات اوهام را خرق نما که اهل ملکوت صوت خرق آن را اصغا نمایند. (۱۱)

همه وقت مذاکرات امری در میان بود ولی سامعین آلوده به حجبات از شنیدن محروم. زنی با سواد از سلسلهٔ اهل منبر تبلیغ گردید در نهایت اشتعال و انجذاب برادر معرضش روزی ملتفت شده که خواهرش به طریق بهائیان وضو گرفته رو به شطر اقدس نماز خواند. آن مظلومه را سرشکسته و اذیت زیاد نموده از خانه بیرون نمود. بهائیان آن زن را نگاهداری نموده معلّم اطفال قرار دادند و آن زن موقنه از عمل یدی که داشت در سال چیزی جمع نموده در یوم نهم عید رضوان نان روغنی به دست خود طبخ نموده به عموم احباب می‌خورانید و با نهایت شور و سرور ایام را می‌گذرانید.

مدّتی مشرق الاذکار بر قرار بود و نوزده نفس معیّن شد که هر سحر در یک منزلی احباب جمع گردند و به تلاوت مناجات مشغول باشند و به همین نحو در نهایت روح و ریحان هر سحر در منزلی مجتمع می‌گردیدند و بعد از صرف چائی متفرّق می‌شدند. از ساحت اقدس متوالیاً الواح مبارک به افتخار احباب می‌رسید و زیارت می‌گردید و کلّ به عنایات الهیّه مسرور و منجذب بودند و ایام را به ذکر

و ثنای الهی می‌گذرانیدند و انظار کلّ به عنایات محیطهٔ ساحت اقدس بود.

این فانیان بعد از تشرّف به ساحت اقدس و امتداد زمان تشرّف به صرف فضل و عطا منظور نظر عنایات جمال اقدس ابهی بودیم و از طائفین هم مرقومات پر بشارات پیوسته می‌رسید که حاکی از اشراق نیّر آفاق بود و فوران نار محبّت الله در فاران مشاهده می‌گردید. ابصار روشن بود و قلوب گلشن و این ها تمام قبل از سنهٔ هزار و سیصد و نه هجری [۱۸۹۲م] بود که از تفصیل که باعث تطویل بود صرف نظر نموده خیلی به اختصار کوشید و از هزار یک و از بسیار اندک مذکور شد و تحریر نمود.

حضرت والد روزی در جمع احباب اظهار داشتند که دیشب خوابی دیده‌ام و آن خواب مرا پریشان نموده‌است. سؤال از خواب شد فرمودند: در خواب دیدم که حضور مبارک جمال اقدس ابهی مشرّف شدم بعد از عنایات کامله که در ایام تشرّف مثل آن را بسیار دیده بودم جمال مبارک استراحت فرموده و رختخواب به روی مبارک کشیدند و من هم به خیال این بودم که بخوابم دیدم انقلاب و باد شدیدی شد و سیل عظیمی می‌آید گفتم چگونه از این سیل خود را حفظ نمایم دیدم درخت‌های قوی هست، گفتم بواسطهٔ این اشجار خود را از این طوفان و سیل حفظ می‌نمایم که از خواب بیدار شده خود را زیاد پریشان مشاهده می‌نمایم.

چندانی نگذشت که لوح صعود جمال اقدس ابهی که از یراعهٔ سلطان من طاف حوله الاسماء حضرت عبدالبهاء صدور یافته بود رسید که اوّل آن این کلمات نازل:

«انّ شمس الهدی نور السّموات العلی مصباح الملأ الأعلی قد صعد من مشکوة النّاسوت و یوقد و یضیء فی زجاجة ملکوته.» الی آخر بیانه الاحلی (۱۲)

تلاوت و قرائت این لوح بقدری مؤثّر شد که کلّ را از حیات بیزار نمود و مشرف بر هلاک. جز گریه و ناله و آه آتشبار و نالهٔ زار مذاکره‌ای نمی‌شد خاصّه نفوسی که به شرف لقاء مشرّف گشته مدّتی ملحوظ نظر عنایت بودند و آن جود و احسان و فیوضات بی پایان را دیده بودند امکان نداشت که صبر و سکون نمایند.

حضرت والد با حال گریهٔ شدید اظهار داشتند که این خبر حزن اثر به عموم احبّا خاصّه اماء الرّحمن نرسد. و لی هر یک از دوستان که حال مطّلعین را می‌دیدند ملتفت می‌شدند.

آن اوقات مرض وبا شدّت نمود. تمام مردم به روضه خوانی و گریه و زاری مشغول بودند و شب و روز بر سر و سینه می‌زدند و زمانی که این خبر رسید اکثر احباب در باغستان بودند و از آنجا به کوهستان برای سلامت هوا عزیمت نموده در آنجا به مصیبت داری میان احباب و به روضه خوانی در میان غافلین مشغول. مختصر آن که تمام آن ایّام و اوقات به گریه و زاری می گذشت. گذشت تا آن که کتاب مبارک عهد رسید و آخرین بیانات الهیّه زیارت شد که محلّ توجّه اهل بهاء سلطان من طاف حوله الاسماء و منشعب ازاصل قدیم است. تلاوت آن کتاب مبارک روحی تازه دراجساد محبّین دمید و اضطراب تبدیل به اطمینان گردید. اگر چه این فانیان در زمان تشرّف در ساحت اقدس کاملاً ادراک نموده بودیم که مولا و مقتدای اهل بهاء بعد از غروب شمس منصوص کتاب عهدند و زمانی که از قصر بهجی امر به معاودت عکّا جمال اقدس ابهی می‌فرمودند بیان و خطاب مبارک به این فانیان این بود که بروید که غصن اعظم عکّا تشریف دارند. مرجع تمام امور آن زمان وجود مبارک وحید فرید غصن الله الاعظم بود.

بعد از زیارت کتاب عهد الواح منزله از یراعهٔ فضل حضرت عبدالبهاء به افتخار این فانیان رسید (۱۳) و روح حیات جدید در اجساد کلّ دمید و امدادات و فیوضات و اخبارات و بشارات متوالیاً می‌رسید و بیانات و کلمات مبارک قلوب را مشتعل و منجذب نمود. اوّل کسی که از مبلّغین بعد از غروب شمس به این نقاط تشریف آورده حضرت آقا میرزا محرم (۱٤) بودند و ایشان در ایام نقاهت و صعود مبارک در عکّا مشرّف، جزئیّات و کلیّات حوادث آنجا را مذکور می‌داشتند و شرح نقاهت و صعود مبارک را که حضرت نبیل نوشته بودند با خود داشتند. (۱۵)

مدّتی توقّف فرموده مجالس و محافل در لیالی و ایام بر قرار بود و ایشان هم سبب اشتعال و انجذاب قلوب گشته با بعضی از نفوس مهمّه اینجا ملاقات

فرموده و حضرت سینا (۱۶) هم با ایشان همراه بودند و اوّل سالی بود که حضرت علی اکبر خان که از نفوس مشتعل منجذب فداکار بودند به لقب عماد الملکی و حکومت تون و طبس بر قرار شدند. بعد از ورودشان عماد الملک بزرگ که قبلاً اشاره به حالشان شد و در این موقع ایشان هم در فاران تشریف دارند شب‌ها را تشریف می‌آوردند منزل حضرت والد و با آقا میرزا محرم ملاقات می‌نمودند و روز ها را به امور حکمرانی مشغول بودند (۱۷). بعد حضرت آقامیرزا محرم به طرف بشرویه و خیر القری و طبس تشریف بردند. این ارض هم در نهایت امنیت و احبّا هم به کمال سرور و انجذاب به خدمات امری مشغول بودند.

در این وقت حضرت حاجی امین (۱۸) به فاران تشریف آورده اسباب روح و ریحان و انجذاب و اشتعال محبّان بودند که خبر ضوضا و غوغای طبس رسید (۱۹) که بر حضرت علی اکبرخان عماد الملک که حکمران آنجا و این جهات بودند به تحریک جهلا شوریده‌اند و چند هزار جمعیت در مسجد اجتماع نموده بر احبّا هجوم نموده از ضرب و شتم و لعن و طعن کوتاهی ننموده و جناب آقا میرزا محمّد طاهر و پسرشان آقا میرزا عبدالحسین که از معروفین احبّای سرایان که قرب فاران است و جناب آقا میرزا حبیب الله که در بسطاق فاران توطّن داشته در آن موقع در طبس بوده‌اند مورد ضرب و شتم شدید واقع شدند که خبر هلاکشان در اطراف انتشار یافت. (۲۰)

معلوم است نشر این حوادث در نقاط قریبه سبب هیجان می‌گردد. حضرت والد به واسطهٔ حسن معاشرت با علما و پیشوایان نگذاشتند که در فاران ضوضائی شود و محبوب عالمیان کلّ را حفظ فرمود. البتّه حوادث و ضوضای طبس را مشروحاً ضبط و ثبت نموده‌اند.

بعد از ضوضا از طرف ایالت خراسان مأموری با عده‌ای سواره مأمور طبس شد و ضوضا را تسکین داده بلکه متجاسرین را هم تا درجه‌ای مجازات نمودند ولی ملاّی طبس از طریق فاران عزیمت مشهد نموده بعد از ورود مشهد با علما و طلاّب آنجا هم‌داستان شده و به علمای عتبات عالیات و اصفهان و طهران توسّل جسته که حضرت عماد الملک بابی است. آنها هم به دولت و اولیای امور کتباً و

تلگرافاً عرض نموده که عماد الملک را معزول نمائید. دولت هم مسئول آنها را اجابت نموده ایشان را از حکومت عزل نمودند. عالم طبس با غرور و نخوت زیاد که گویا اقلیمی را فتح نموده از طریق فاران عازم طبس شد و با ایالت خراسان هم‌داستان شده که در فاران و بشرویه و طبس بهائی زیادند و می‌توان به این اسم مبلغی زیاد جریمه گرفت و مأموری با عدّه‌ای سوار از ایالت خراسان درخواست نمود و اسامی بهائیان فاران و بشرویه و طبس و غیره را ثبت نموده و حکم داد که تعرّض به مظلومان نماید و حکومت را به برادر عماد الملک تفویض نمود (۲۱).

آنها هم در نهایت بغض و کین از مشهد حرکت نموده وارد فاران شدند ولی این تدبیر موافق با تقدیر نشد و ید قدرت الهی حفظ و حمایت فرمود و مهلت نداد که اجرای این حکم گردد و مظلومان گرفتار ظلم ستمکاران شوند. روز بعد ورودشان خبر رسید که از طهران حکومت این نقاط را به امیر حشمت الملک قائنی داده‌اند و قریباً وارد طبس می گردند. این خبر سبب شد که در فاران توقّف ننمود حرکت به طبس نمودند و اجرای این حکم را مرهون به وقت دیگر نمود و در طبس هم فیمابین نزاع شده بعد از مختصر زد و خوردی فراراً به طرف مشهد راه سپار شده عالم طبس هم از فاران به کمال ذلّت حرکت نمود و مظلومان از شرّ ستمکاران محفوظ ماندند و با اشدّ خسران به نیران راجع گشتند و احباب در نهایت روح و ریحان به وظایف بندگی قیام نمودند.

از حضرت مولی الوری عبدالبهاء روحنا لرمسه الاطهر فدا متوالیاً الواح و آثار می‌رسید. ابصار روشن بود وقلوب گلشن. حضرت علی اکبرخان عماد الملک از حکومت منفصل در مشهد اقامت نموده علما و طلّاب و اشرار بنای هرزه درائی گذاشته مستعدّ بلوا و شورش گشته ایالت خراسان اجازهٔ حرکت ایشان را به طهران داده ایشان هم حرکت به طهران نمودند. این مصادف با قتل ناصر الدّین شاه گردید. ورود مرحوم علی اکبرخان عماد الملک به طهران اوّل جلوس مظفّرالدّین شاه بود و امیر حشمت الملک در حکومت این حدود استقرار یافته امّا قلوب احباب و اغیار عموماً مایل به حکومت حضرت علی اکبر خان عماد

الملک و ایشان هم در طهران مشغول مذاکره که حکومت به خود ایشان راجع گردد و از حشمت الملک هم قدری تعدّی و سخت گیری مشاهده می‌شد.

علما و اعیان از احباب و اغیار همداستان شده قریب صد نفر به طرف مشهد حرکت نمودند. از جمله حضرت والد آقا میر محمّد و نگارنده و عدّهٔ دیگر از احباب با علما و سایرین همراه بودیم و حین ورود مشهد از طرف ایالت خراسان چند سواره و یدک پیشواز آمده در نهایت عزّت و احترام وارد مشهد شدیم. روز بعد خدمت ایالت به اتّفاق علما رفتیم. ایالت هم نهایت دلجوئی و احترام فرموده و تلگراف به طهران نموده وعدهٔ مساعدت دادند. روز بعد در مسجد اجتماع نموده شرح حال را به عالم بزرگ مشهد آن زمان که آقای حاجی میرزا حبیب الله (۲۲) بود عرض نموده ایشان هم وعدهٔ همراهی داده که در عزل حشمت الملک مخابره به اولیای امور نمایند. یوم سیم ارباب اغراض و حسد فیمابین علما و طلّاب و جند الله به اصطلاح خودشان که عدّهٔ آنها متجاوز از ده هزار بود شهرت دادند که رئیس بابی‌ها با جمعی بابی آمده که علی اکبرخان عماد الملک بابی را حاکم تون و طبس نمایند. آن روز هم به قدری طلّاب و رئیس الطّلّاب نفوذ داشتند که ایالت هم تابع آنها بودند. مصمّم شدند که بر این مظلومان هجوم نمایند و به قتل و نهب و تاراج مشغول گردند و علمای فاران هم که همراه بودند از جلوگیری عاجز بلکه همراهی با این فانیان را اسباب بدنامی خود می‌دانستند. صلاح در این دیده شد که بعد از سه چهار روز توقّف از مشهد حرکت نمائیم و محفوظاً از مشهد حرکت نموده عزیمت نیشابور نمودیم. عدّهٔ این آوارگان متجاوز از سی نفر بود و مدّت بیست روز تقریباً در نیشابور اقامت نموده به اولیای امور تلگرافات عدیده نمودیم.

بالاخره امیرحشمت الملک قائنی ازحکومت منفصل وآقای علی اکبرخان عمادالملک به حکومت بر قرار و این آوارگان با نهایت اطمینان معادوت به فاران نموده و بعد از ورود فاران علمای محلّ که قبلاً نهایت مرافقت و مجالست با این مظلومان داشتند بکلّی وضع را تغییر داده قطع مراوده و خلطه و آمیزش نمودند و راه جفا پیمودند. سبب هم این شد که تعصّبات وغلبه و نفوذ علما و طلّاب مشهد

را دیدند بر خود ترسیده که مبادا از باب معاشرت با فانیان آنها را هم نسبت به امر دهند. هر روز وهنی مشاهده می‌گردید و در گوشه و کنار سبّ و لعن که ابداً قبلاً در این ارض نبود به میان آمد حتّی اطفال که به مکتب و مدرسه می‌رفتند محلّ شماتت و اذیت شدند. ولی حضرت والد به کمال صبر و سکون و بردباری رفتار نموده و عموم بهائیان را در مقابل جفا به مودّت و وفا و در مقام سبّ و لعن و شماتت و اذیت به خیر خواهی و مهربانی و صفا توصیه و نصیحت می‌نمودند.

در آن اوان یکی از بنتین را حضرت والد خواستند شوهر دهند و معمولاً دعوت ضیافت نمودند. اغلب از ظاهر مقدّسین و طلّاب و آخوندها حاضر نشدند بلکه آنها را منع نمودند و لی جمعی از محترمین و میازره و سادات و غیره آمدند و قصدشان تمام توهین و اذیت بود. تا آنکه علی اکبرخان عمادالملک از طهران حاکم شده وارد فاران شده وضع را که این نوع دیدند بسیار متحیّر گشته و از باب بلوای طبس که قبلاً دیده بودند ترسیدند که اگر با احباب به مثل سابق معاشرت نمایند در فاران هم به مثل طبس شورش نمایند. چون در آن زمان نفوذ علما در ایران خاصّه در حدود خراسان بی حدّ و پایان بود. شبی در منزل مرحوم متصاعد الی الله میرعلی آقا بیک حکمران مذکور تشریف آورده و حضرت والد هم تشریف آورده ملاقات نمودند و بعد از مذاکرات مرحوم والد خطاب به حکومت نموده مذکور داشتند که چون سرکار به اسم بهائی در ضوضای طبس و قیام علمای نجف و عتبات و اصفهان و طهران و مشهد و غیره از حکومت معزول شدید احبّاء و اولیای الهی دست رجا به سماء عطای جمال اقدس ابهی بلند نموده رجا نمودند که بر مسند حکمرانی مقرّ گیرید و به عون الهی این رجا و التجا به عزّ قبول فائز و بعد از یأس شدید به مقام حکومت نائل گشتید دیگر حفظ و نگاهداری این مسند بسته به عمل به تعالیم الهیّه و اجراء عدل در بین عموم بریه است.

ولی علماء که در این موقع در نهایت ضدّیت به بهائیان بودند ایشان را بر تعرّض اغوی نموده از جناب کربلائی میر فتح علی بیک که از بهائیان معروف بودند و قبلاً مرقوم شد که به شرف لقای جمال اقدس ابهی مشرف گشته‌اند ایشان

را نزد حکومت مقصّر نموده سی تومان جریمه گرفتند ولی شبانه حکومت در نهایت عذر خواهی سی تومان را به توسّط نگارنده ردّ نموده و نیز نفس دیگری را از احباب مقصّر نموده حکومت هم مجبوراً چند شلّاق بر دامنش زده مرخّص نموده و جناب آقا عبدالرّحیم که از نفوس مبارکه و خادم جان فشان امر الله بودند متّهم نموده که روزه خورده‌اند و ایشان را عالم و پیش نماز محلّ به مسجد خواسته در حالی که جمعیت زیادی بودند و بعد از جواب و سؤال امر نمود که شارب‌های ایشان را زدند و بعد نزد حکومت فرستاد و خود عالم هم متعاقب نزد حکومت رفته شکایت آغاز نمود که بهائیان چنین و چنان کنند و قلمدان خود را شکسته قهراً از منزل حکومت بیرون رفت. حکومت هم لابد شده چوب و فلق خواسته آن مظلوم را چوب زده در یک شب سرمای بارانی امر نمود که از فاران بروند. آن بی پناه هم در آن شب تاریک ترک خانه و لانه و اهل و اولاد نموده از فاران به بشرویه عزیمت نمود.

معلوم است در وقوع این نوع حوادث بر سایر احباب چه می‌گذرد ولی کلّ متوکّلاً علی الله و منقطعاً عمّا سواه به ذکر و ثنای الهی مشغول و در شدائد و بلیات و شماتت اعداء شاکر و صابر و ایام را می‌گذرانیدند.

لازم شد که مختصری در این موقع از حال و شرح احوال و فداکاری جناب آقا عبدالرّحیم سابق الذّکر نگاشته شود. ایشان اصلاً اهل بشرویه و به امانت و دیانت در میان عموم معروف تا آن که بعد از تحقیق زیاد و معاشرت با مبلّغین و موقنین به شرف عرفان و ایقان فائز. با اشتعال و انجذاب زیاد و انقطاع کامل از راه بغداد عزیمت مدینهٔ منورهٔ عکّا نمود به شرف زیارت جمال اقدس ابهی مشرّف گشته با حال انجذاب مرخّص گشته به وطن مألوف که بشرویه باشد مراجعت نمود. ایام و لیالی را به ذکر و ثنای الهی می‌گذرانیدند و ثانیاً شعلهٔ شوق و اشتیاق‌شان خاموش نشده حسب الامر جمال اقدس ابهی به اتّفاق حضرت مقدّس خراسانی اسم الله الاصدق مشرّف گشته طائف کعبهٔ حضور بودند.

بعد از مراجعت و مسافرت ثانی در بشرویه شب و روز به تبلیغ و هدایت نفوس مشغول بودند و اعداء هم از هر جهت هرزه درائی نموده در صدد اذیّت

برآمدند. ایشان هم با اهل و عیال به کلّی ترک بشرویه نموده در فاران توقّف نمود و بعد بر اثر خواهش جناب آقا مسعود علیه بهاء الله مالک الودود که از احباب مشتعل منجذب بودند و در قریهٔ بسطاق که هفت فرسنگی فاران است و آن جا وطن‌شان بود بسطاق را اختیار نموده در آنجا قرار گرفتند و در سنهٔ هزار و سیصد و هشت هجری [۱۸۹۱م] ثالثاً با جناب آقا مسعود (۲۳) عازم کعبهٔ مقصود شدند و به شرف لقای جمال اقدس ابهی مشرّف گشته به افتخارشان الواح مبارکه از قلم اعلی صدور یافته و بعد از مراجعت و مسافرت سیمی در فاران وطن گرفته به خدمت و نصرت امر الهی هم در زمان اشراق نیر آفاق و هم در دورهٔ میثاق مشغول بودند.

در یکی از الواح به افتخار ایشان از قلم اعلی نازل قوله جلّ جلاله:

«ای رحیم کتابت در محضر ربّ کریم حاضر الحمد لله از فضل حقّ به ساحت اقدس فائز شدی و ندای الهی را مرّةً بعد مرّة اصغا نمودی و کوثر بیان را از ید عنایت مطلع عطا آشامیدی هنیئاً لک و لمن فاز بهذا الفیض العظیم.» (۲۴)

در خاتمهٔ حیات با حال ثبوت و یقین کامل در سنّ هشتاد سالگی صعود نموده به عالم باقی شتافتند و اولاد و احفادشان از ذکور و اناث صغیراً کبیراً در نهایت خلوص به خدمت امر مشغولند. نجل جلیل ایشان جناب آقا میرزا آقا جان خان و پسر ایشان آقا میرزا اسد الله خان و جناب آقا میرزا محمّد قلی و حفید ایشان آقا میرزا عبّاس حالیه هر کدام مصدر خدمات امریه می‌باشند و مؤیّد و موفّقند.

چنانچه نگارش یافت دوستان فاران در آن زمان در ضیق شدید از تعرّض ستمکاران بودند. از جمله جناب میر غلام رضا بیک از نفوس موقنهٔ خادم امر الله ایشان را متّهم نموده به صرف اغراض به مسجد بردند و به آنچه شایسته و لایق نبود مخاطب نمودند.

هر روز بهانه‌ای بود و هر ساعت ترانه‌ای و این مظلومان در نهایت تسلیم و رضا متوکّلاً علی الله ایام را می‌گذرانیدند و ابداً گمان فرجی نداشتند و خود را مستعدّ قتل و تاراج و در بدری داشتند زیرا که نفوذ و اقتدار علما و اشرار و طلّاب در خطّهٔ خراسان به درجه‌ای بود که ما فوق آن نبود. این مظلومان هم جز خدا

پناهی نداشتند با آن که در این ارض در نهایت عزّت و قدرت بودند مع ذلک به واسطهٔ این نسبت موافق تعالیم الهیّه تحمّل هر مشّقت و اذیت و ملامت و شماتت و لعن و طعن می‌نمودند و تمام هم بر حسن اخلاق و حسن معاشرت و آداب این بی پناهان شهادت می‌دادند و تمام قلباً می‌دانستند که این تعرّضات به صرف اغراض و اغماض است.

تا آن که شهادت حضرت حاجی محمّد ترک (۲۵) در مشهد اتّفاق افتاد و از طرف دولت حکم به ایالت خراسان شد که مرتکبین و محرّکین را بگیرید و مجازات دهید و در کمال قدرت ایالت اجرای حکم را نمود. شهر مشهد نظامی شد و کلّ را حبس و زجر و تبعید نمودند. به شهادت آن بزرگوار نور امن و امان بتابید و آسایش برای احباب در اقلیم خراسان حاصل گردید. در فاران هم همان اشخاص از طبقهٔ علما آشتی نموده طریق دوستی پیمودند و به قدری در مراوده و خلطه و آمیزش گرم گرفتند که اغلب آنها را بهائی تصوّر می‌نمودند و زبان‌ها از سبّ و لعن بسته شد و اگر کسی کلمهٔ سوئی بر زبان می‌راند و یا در منبر بدی می‌گفت خود پیشوایان او را منع می‌نمودند.

از هر جهت راحت و آسایش به میان آمد و احبّاء به وظایف بندگی قیام و به ذکر و ثنا مشغول بودند و عنایات و تأییدات و الواحات متوالیاً از ساحت اقدس شمس میثاق می‌رسید. ابصار روشن بود وقلوب گلشن و حضرت والد در لیالی و ایام به خدمت مشغول و به حسن معاشرت و خیر خواهی معروف و محلّ امید یار و اغیار، هر واردی از ملاقات ایشان مسرور خیر خواه عموم بودند و ملجأ و پناه هر مظلوم. حکّام و امرا را همیشه بر عدل و داد و مراعات رعیت نصیحت می‌نمودند و دلالت بر احقاق حقّ مظلومین می‌فرمودند. تا آن که در سنهٔ هزار و سیصد و هفده هجری [۱۸۹۹م] در سنّ شصت و هفت سالگی صعود نمودند و از دنیای فانی به عالم باقی شتافتند و یار و اغیار را به آتش حرمان گداختند. تمام اهالی در مقام تأسّف و تحسّر بودند و اعدا مذعن به این که در زمان حیات جز خیر خواهی عموم از ایشان دیده نشد. حتّی وعّاظ و ذکّار در منابر به مضمون الفضل بما شهد به الاعدا (۲۶) زبان به نعت و وصف گشودند و در چند یوم ایام عزا داری عموم

اهالی حاضر شده و اغلب در موقع شام و ناهار بودند و به قدری خصوصاً احباب در حزن و اندوه بودند که حدّ نداشت چون زمام امور ملکی و ملکوتی احباب به دست ایشان بود.

این فقیر نگارنده گذشته از مقام پدر فرزندی عشق و خلوص بی حدّ به آن وجود مبارک داشت و چون اولاد ذکورشان منحصر به فانی بود ایشان هم نهایت مرحمت و تعلّق به عاصی داشتند و این رزیه و مصیبت زیاد تأثیر نمود که مایل به تنهائی و از معاشرت عمومی تنفّر داشت ولی عالم با نفوذ این محلّ قبلاً با حضرت والد و این فقیر نهایت دوستی و معاشرت داشتند و حکمی مشرب بودند و ابداً تعصّب مذهبی در میان نبود. بعد از صعود حضرت والد به نحوی دوستی و مجالست با فانی را زیاد نمودند که اسباب حیرت و بغض و حسد اغیار و سایرین گشت. بلکه ایشان را هم بهائی گمان نمودند بلکه مخالفین آن عالم فاضل در داخل و خارج حتّی به مشهد اوراق ممهور فرستادند که این شخص عالم و پیشوا بهائی است و مدام با بهائیان مؤانس و مجالس. ولی آن عالم هم اعتنائی به این حرفها ننمود و روز به روز بر معاشرت افزود.

بهائیان در انظار عزیز و محترم و به وظایف بندگی قیام داشتند و صعود حضرت والد به آستان مبارک مولی الوری حضرت عبدالبهاء عرض شد و مناجاتی مفصّل در طلب مغفرت از یراعهٔ فضل در بارهٔ ایشان نازل (۲۷) و در الواح چند ذکر خدمات و زحمات و فدا کاری ایشان را فرموده‌اند. و این فانی را تسلیّت داده امر به صبر فرموده‌اند. در لوح مبارکی خطاب به این عاصی نازل، قوله روح المشتاقین فدا:

«ای شاه خلیل وارث حقیقی آن میر جلیل باش و سبب شفای هر قلب علیل، مزرعهٔ آن دهقان الهی را آبیاری کن و حدیقهٔ آن یار روحانی را باغبانی نما.» انتهی (۲۸)

در این اوقات اسباب آسایش و اطمینان حاصل بود و عموم احباب به وظایف بندگی قیام نموده مجالس و محافل با کمال نورانیّت گسترده میشد و روحانیین و کافّهٔ مردم هم در نهایت صمت و سکون بلکه اظهار دوستی می‌نمودند و فیما بین

نگارنده و عالم محلّ که نهایت نفوذ داشتند نهایت الفت و مودّت و یگانگی بود به حدّی که هر کس مطلب مهمّی داشت و اصلاح آن را می خواست نزد فانی می‌آمدند و احباب عزیز و محترم بودند.

در این موقع حضرت آقا میرزا محمود زرقانی (۲۹) و اخویشان بر بیت فانی نزول اجلال فرموده و موقع ورود ایشان شب بود. بعد از ملاقات و اجتماع احباب مذاکره از مشی و سلوک‌شان در فاران به میان آمد. عرض شد که اگر بخواهید به تبلیغ و آگاهی غافلین قیام فرمائید صلاح این است که احباب را ندیده فرض فرمائید و در محلّهٔ دیگر منزل قرار دهید و فردا در طرف عصر مجتهد و عالم این محلّ روضه خوانی دارند برای ملاقات با عالم دیدن فرمائید.

ایشان هم همان شب از بنده منزل نقل به محلّهٔ دیگر نمودند و روز دیگر طرف عصر فقیر هم به روضهٔ شخص عالم رفته حضرت زرقانی هم تشریف آورده نشستند و شخص عالم هم نهایت احترام مجری داشته احوال پرسی از اسم و وطن و غیره نمودند و سر به گوش فقیر گذاشته به طریق نجوی گفتند ورود این شخص در قلب من اثر کلّی نمود. روضه به آخر رسید و نزدیک غروب حضرت زرقانی به منزل‌شان تشریف بردند و فقیر هم به منزل آمدم. صبح آدم شریعتمدار آمد که شریعتمدار میخواهند دیدن از این شخص مسافر دیروزی نمایند و گفته‌اند که شما هم بیائید که به اتّفاق برویم. فقیر هم نهایت آرزویم این بود، به کمال شوق و اشتیاق به اتّفاق شریعتمدار رفتیم منزل حضرت زرقانی و مدّتی نشسته مذاکره از عرفان و شعر و ادبیات در میان بود و مجلس در نهایت مسرّت خاتمه یافت. شریعتمدار مذکور داشتند که این منزل مناسب نیست و از بازار و منازل ماها دور است خوب است نقل به مدرسهٔ پهلوی مسجد جامع که در بازار واقع است نمائید و همان حین فرستادند که خادم مدرسه آمده و اسباب ایشان را به مدرسه آورده در آنجا استقرار یافتند و شب‌ها را در منازل احباب که دوستان جمع می‌شدند تشریف می‌آوردند و ساعت پنج و شش از شب معاودت به مدرسه می‌فرمودند.

بدین منوال ایّام و لیالی می‌گذشت و هر شب هم مبتدی که قبلاً با آنها

مذاکرهٔ امری شده بود حاضر می‌شدند و بر عرفان و ایقان‌شان افزوده می‌شد. اغلب روزها شریعتمدار منزل فانی تشریف آورده می‌فرستادیم حضرت زرقانی هم تشریف می‌آوردند و مذاکرات در میان بود و به نهایت روح و ریحان ایّام و لیالی می‌گذشت و شریعتمدار شبی را از حضرت زرقانی و فقیر فانی دعوت نمود به مذاکرات علم و عرفان گذشت و شریعتمدار تعارف از قبیل چادر شب ابریشم و قند و چائی برای حضرت زرقانی فرستاد و ایشان هم انعام به آدم شریعتمدار فرمودند. نفوسی چند در مدّت تشریف فرمائی ایشان از کوثر ایقان نوشیدند و احباب اشتعال و انجذاب لا نهایه حاصل نموده و ایشان در نهایت عزّت و مسرّت به طرف بیرجند و قائنات حرکت فرمودند و از بیرجند مرقوم مفصّلی حاکی از علوّ امر و ارتفاع کلمه و تعالیم الهیه به شریعتمدار مذکور مرقوم فرمودند.

در ایّام توقّف فاران بر حسب استدعای فانی اشعاری در صعود حضرت والد که مشعر بر مادّهٔ تاریخ و تأسّف است سرودند که اکنون بر سنگ روی قبر حجّاری شده و شعر آخر آن که مادّهٔ تاریخ است این است:

کلک محمود بهر شاه نوشت سال ماتم شد الغفور شها (۳۰)

بعد از حرکت ایشان خادم مدرسه نزد فانی آمد و اظهار داشت که ایشان هر شبه در منزل یکی از بهائیان مهمان بودند و ساعت شش و هفت به مدرسه بر می‌گردیدند نگوئید که من ندانستم و من اخلاص دارم.

باری بعد از حرکت ایشان بیگانگان بر حسن اخلاق و انقطاع و غنای ایشان شهادت می‌دادند و مدّتی ایشان در خطّهٔ قائنات به تبلیغ و فداکاری مشغول بودند و بعد از مراجعت راه‌شان از فاران بود و موقع تابستان و فقیر هم در باغستان که دو فرسنگی است ساکن بود و ایشان هم به باغستان تشریف آورده چند روزی برای ملاقات دوستان در باغستان توقّف فرموده و ضمناً فقیر هم به شریعتمدار که در فاران بودند نگاشت که حضرت زرقانی از بیرجند مراجعت فرموده و عازم مشهد می‌باشند. جوابی در نهایت احترام نوشته که خوب است که عزیمت تون نموده تا ملاقات حاصل گردد و بر منزل خود من هم وارد شوید. فقیر هم به اتّفاق حضرت زرقانی به فاران آمده بر منزل شریعتمدار وارد شدیم و آن شب مهمان ایشان بوده

و ملاقات حاصل گشته روز بعد معاودت به باغستان نمود. بعد از دو سه یوم توقّف حضرت زرقانی عزیمت مشهد فرمود و احباب هم در نهایت آسایش و راحت به وظایف بندگی قیام داشتند.

معرضین مؤذّن را محرّک گشته که بعد از اتمام اذان به سبّ و لعن دهان گشاید و آن ابله نادان هم قبول نموده هرزه درائی می نمود. جوانان احباب تصمیم گرفته که بروند مؤذّن را تأدیب نموده که بدگوئی ننماید. فقیر آنها را خواسته از این اقدام منع شدید نمود که چنین اقدامی که لعلّ اسباب فساد گردد ننمائید و دو سه نفر از احباب را سپرد که مراقبت نموده که مبادا تعرّض به مؤذّن نمایند. از این جهت قلوب کافّهٔ احباب در نهایت احزان و کدورت بود و فقیر مصمّم شد که به خود شریعتمدار بنویسم و یا بگویم که از این هرزه درائی جلو گیری فرمائید که ممکن است اسباب فساد کلّی گردد. روزی وقت ظهر شریعتمدار می‌شنوند که این نادان سبّ و لعن می‌نماید. همان حین ملاّ حجی حسین آدم و معتمد خودرا می گویند برو به این ابله بگو که اگر دو مرتبه این هرزه درائی‌ها بر زبانت جاری شود خواهم گفت که از همان بلندی تورا به زیر بیندازند که استخوان هایت نرم شود. این ملاّ حجی حسین هم از احباب و پسر جناب آقا علی اکبر که از قدمای احباب و اشاره به ایشان و مذاکرات ایشان با میرزا احمد کرمانی گشت و ملاّ حجی حسین هم ابلاغ کلام شریعتمدار را با لهجهٔ سخت و تند به مؤذّن نمود. آن هم از گفتار خود نادم گشته دیگر هرزه درائی ننمود و دوستان هم از این باب راحت گشته مسرور شدند و ملاّ حجی حسین هم نقداً در قید حیاتند و از دوستان و محبّان محبوب. (۳۱)

باری امور به کمال روح و ریحان در نهایت خوبی می‌گذشت و کرهی موجود نبود و از آستان مبارک مالک پیمان مستمرّاً الواح و آثار می‌رسید و این عاصی هم همه ماه عرایض را به آستان مبارک سلطان من طاف حوله الاسماء عرضه می‌داشت و محبّان فاران منظور نظر عنایت محبوب امکان بودند.

در این اوان ناشرین نفحات الله حضرت آقا میرزا طراز الله و آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی (۳۲) بر حسب امر مبارک و تلاوت لوح اقدس که نه نفر تلاوت

نمایند و زیارت کنند وارد فاران گشتند (۳۳) و سبب اشتعال و انجذاب قلوب بودند و همه روزه عموم احباب مجتمع و درک فیوضات می‌نمودند.

شیخ سیّد فانی یزدی به همراهی مسعود الدّوله پسر آصف الدّوله که آن زمان ایالت خراسان با ایشان بود نیز وارد فاران شد و چون آقای مسعود الدّوله عازم شیراز بوده‌اند و سیّد فانی هم در مشهد در منبر اسباب هیاهو و ضوضاء راه انداخته بود او را به آقای مسعود الدّوله سپرده بودند که از خاک خراسان او را خارج نموده به خاک یزد داخل نمایند چون سید اهل یزد بود (۳٤). در فاران هم منبر می‌رفت دو سه روزی که توقّف مسعود الدّوله طول کشید و جمعیت زیادی هم دور منبرش جمع می‌شدند. شبی را شریعتمدار مذکور داشتند که برویم مسجد ببینیم منبر سیّد را. فقیر نگارنده هم به اتّفاق ایشان رفت. به قدری هرزه درائی نمود که شریعتمدار مذکور به فقیر نگارنده اظهار داشتند که معذرت می‌خواهم که تو را تکلیف به آمدن مسجد نمودم. اگر می‌دانستم که این ترهات و اظهارات است خودم هم نمی آمدم. آن شب هم در مسجد به قدری جمعیّت بود که حدّ نداشت. احباب هم در منزل ملاّ رضا قلی کلاًّ مجتمع و به تلاوت آیات و مناجات مشغول بودند و آقا میرزا طراز الله و آقا میرزا علی اکبر هم در آن جمع حاضر و سبب اشتعال و انجذاب نفوس بودند. این جناب ملّا رضا قلی هم از نفوس موقن خادم امر الله بودند و منزل‌شان هم در معبر عموم در قرب مسجد جامع واقع و آن شب هم گمان ضوضای شدید می‌رفت. فقیر به همین ملاّ حجی حسین سابق الذّکر که آنجا حاضر بود به طریق نجوی گفتم که بروید و بگوئید که احباب متفرّق گردند و منزل دیگر هم برای آقایان آقا میرزا طراز الله سمندری و آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی معین نمود که نقل به آنجا فرمایند و بحمد الله قضیه به خیر گذشت. روز بعد سید به همراهی آقای مسعود الدّوله حرکت نمود و از این حیث راحت حاصل گردید. آقای سمندری و آقای رفسنجانی هم بعد از انجام خدمات امری به طرف بشرویه حرکت فرمودند.

یادداشت‌ها

۱ـ یکی از الواح نازله از قلم جمال قدم خطاب به جناب میر احمد بیک در پیک راستان (ص ۱۵۴) مطبوع و منتشر است. جناب میر احمد بیک در الواح مندرج در فصل اوّل این کتاب نیز مذکورند.

۲ـ شرح احوال حضرت ورقة الفردوس در کتاب اختران تابان (ص ۵۲ ـ ۵۸) به طبع رسیده است.

در الواح مندرج در این کتاب (فاران حبّ) نیز حضرت ورقة الفردوس مذکورند. و نیز نگاه کنید به فهرست اعلام در انتهای این کتاب.

۳ـ الواح امة الله درویش خدا (مرضیّه) در قسمت دوّم از فصل دوّم این کتاب مندرج است.

۴ـ این لوح به نظر حقیر نرسیده و مطابقه و مقابلهٔ آن با نسخه‌ای موثّق میسّر نشده است.

۵ ـ شرحی از سفر جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی به فاران درکتاب بهجت الصدور (ص ۲۵۴) مندرج است و آن شرح در ضمن یادداشت‌های مربوط به بخش اوّل در صفحات قبل نقل گردید.

۶ـ شرح احوال جناب اسم الله الاصدق و جناب ابن اصدق به تفصیل در کتاب پیک راستان به طبع رسیده و الواح نازله خطاب به آنان نیز در آن کتاب نقل گردیده است.

۷ـ شرح مفصّل احوال و آثار بی بی روحانیّه بشروئی در رسالهٔ روحانی مطبوع و منتشر گردیده است. و نیز نگاه کنید به فهرست اعلام در انتهای این کتاب.

۸ ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال و خدمات جناب ملاّ احمد حصاری به کتاب محاضرات (ج ۳، ص ۳۵۱ و ۳۵۵) مراجعه فرمائید. و نیز نگاه کنید به تاریخ خراسان (فصل ششم).

در این مقام یکی از الواح نازله از قلم جمال قدم خطاب به جناب ملاّ احمد معلّم حصاری را مندرج می‌سازد:

ملاّ اح م د

هوالله

ان یا طلعة الحبّ قد عرفنا شوقک الی الله فی رفرف البقاء علی قربک فی میادین اللّقاء بین یدی ربّک و کذلک احصینا کلّ شیء فی کتاب کان فی اللّوح قضیّا. فاعرف بانّک اقبلت الی حرم الجمال و زرت کعبة القدس فی جنّة الفردوس علی فاران الحبّ کذلک قضینا امرک فی لوح کان عن الطّاغین حفیظا الاّ تحزن فی شیء و لا تکن هیماً من مکاره الدّنیا سیبعثک الله فی مقام الّذی کان بالحقّ علیّا لانّ الدّنیا و زخرفها و زینتها سیمضی اقلّ من طرفة عینک فاجهد فیما یبقی لک فی ملکوت الاعلی لتکون فی عوالم الرّوح حول شجرة الخلد بقیا. اسمع بسمع قلبک ما یغرّد الورقاء فی قطب البقاء فیما علّمک سبل الحقّ فی صراط الّذی کان علی النّور رفیعا. فاقرء هذا اللّوح بلسان الرّوح لتکون من نار الحبّ لمیعا اتّق الله و لا تلتفت الی الّذین کفروا و لا تعقّب الّذین اعرضوا عن الله و لن یجدوا لانفسهم الی الحقّ سبیلا و کن مستقیماً علی الحبّ و راسخاً فی الامر بحیث لن یزّل قدماک ولو یعترضوا علیک کلّ من علی الارض جمیعا. اذاً فالق ما فی یمینک ثمّ ابتغ رضواناً من الله لتجد فی مرکز الجنان عند ابحر البقاء مقاماً عظیما و کذلک کتبنا فی اللّوح تفصیل کلّ شیء و اذکرناک فیه لتصل الی مقام الّذی کان عن الحزن عقیما. فوالله انّک لو تشمّ هذا القمیص لتجد نسمات الهویّة و تفیض عیناک من الدّمع فی شوقک الی الله و تکون فی امر ربّک بصیرا و الرّوح علیک و علی الّذین کانوا حول القرب فی نار الوصل طویّا. المنزول من الهاء بعد الباء.

۹ـ شرح مفصّل احوال جناب ملاّ علی سبزواری در کتاب مصابیح هدایت (ج ۲، ص ۱۲۸ ـ ۱۸۱) به طبع رسیده است.

مصرعی که جناب ملاّ علی شهید سبزواری می‌خوانده‌اند از حافظ است که می‌فرماید:

صلاح از ما چه می‌جوئی که مستان را صلا گفتیم
به دور نرگس مستت سلامت را دعا گفتیم
در میخانه‌ام بگشا که هیچ از خانقه نگشود
گرت باور بود ور نه سخن این بود و ما گفتیم
من از چشم تو ای ساقی خراب افتاده‌ام لیکن
بلائی کز حبیب آید هزارش مرحبا گفتیم
اگر بر من نبخشائی پشیمانی خوری آخر
به خاطر دار این معنی که در خدمت کجا گفتیم
قدت گفتم که شمشادست بس خجلت ببارآورد
که این نسبت چرا کردیم و این بهتان چرا گفتیم
جگر چون نافه‌ام خون گشت کم زینم نمی‌باید
جزای آنکه با زلفت سخن از چین خطا گفتیم
تو آتش گشتی ای حافظ ولی با یار در نگرفت
ز بد عهدی گل گوئی حکایت با صبا گفتیم
(دیوان حافظ، ص ۲۵۵ ـ ۲۵۶)

۱۰ـ شرح احوال جناب فاضل فروغی، یعنی جناب محمود فروغی در کتاب مصابیح هدایت (ج ۳، ص ۴۱۷ ـ ۴۸۳) مندرج است.

۱۱ـ بیانات جمال قدم خطاب به جناب سیّد هاشم در لوح جناب سمندر مذکور است که تمام آن در کتاب آیات بیّنات (ص ۲۷۸ ـ ۲۸۷) به طبع رسیده است. فقره‌ای از لوح مذکور خطاب به جناب سیّد هاشم به شرح ذیل است:

«... ذکر جناب سیّد هاشم را نمودی انّا نذکره و الّذین آمنوا بالله الفرد الخبیر طوبی لقویّ ما زلّته اشارات العلماء و شبهات الفقهاء قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ من فی السّموات والارضین. از حقّ می‌طلبیم عیون عباد را از رمد نفس و هوی مقدّس فرماید تا اشراقات انوار آفتاب حقیقت را مشاهده نمایند. حضرت کلیم آمد قوم را بشارت ظهور داد و چون حضرت روح ظاهر کلّ اعراض نمودند. علمای یهود که سال‌ها در معابد خود به ذکر و ثنای مالک اسماء مشغول و همچنین منتظر ایّام ظهور کلّ بر اعراض و اعتراض قیام نمودند به شأنی که ید رحمن به آسمانش برد. امروز باید اهل ارض در مظاهر قبل تفکّر نمایند که سبب چه بوده که جمیع انبیاء و مرسلین و موحّدین و مقرّبین در دست اعداء مبتلا بودند. امر حضرت قائم روح ما سواه فداه اعظم از کلّ بوده و بلایش اکبر چه که اخبار داده‌اند که اعلی الخلق از کلمه‌اش فرار اختیار کنند مع ذلک احدی متنبّه نشد و مقصود را ادراک ننمود. یا هاشم به اسم قویّ حقّ سبحات اشارات و حجبات شبهات را خرق نما خرقی که اهل ملکوت صوتش را اصغا نمایند. این مظلوم لوجه الله می گوید اکثر امرا و علما در صدد بوده و هستند مع ذلک این مسجون اظهاراً لامرالله و ابرازاً لما امر به من عنده قیام نمود و تا این یوم به قلم وحده مقابل عالم و امام وجوه امم قائم گفته آنچه را به آن مأمور بوده و خواهد گفت. سطوت معرضین و ضوضاء منکرین او را منع ننموده و ننماید مقام این ایّام را بدان و بر تدارک مافات قیام نما، قل:
سبحانک یا الهی و اله من فی العالم اشهد انّی کنت غافلاً عن بدائع ذکرک و اسرار ما اظهرته فی ایّامک بحیث اذنی ما فازت بصریر قلمک الاعلی و عینی ما رأت اشراقات انوار افقک الابهی الی ان بلغت الایّام الی هذا الیوم الّذی فیه اهتزّ قلبی و بصری و سمعی شوقاً لاصغاء کلمتک العلیا یا مولی الوری اذاً ترانی متوجّهاً الیک و آملاً بدائع جودک و الطافک اسئلک ان لا تخیّبنی عن بحر عرفانک انّک انت الجواد الکریم...»

(آیات بیّنات، ص ۲۸۳ ـ ۲۸۴)

۱۲ـ متن کامل لوح مبارکی که مطلع آن را نقل نموده‌اند به شرح ذیل است:
احبّاءالله فی ارض اسکندرونه علیهم بهاءالله الابهی

هوالابهی

انّ شمس الهدی نورالسّموات العلی مصباح الملأ الاعلی قد صعد من مشکوة النّاسوت و یوقد و یضیء فی زجاجة ملکوته الابهی و اوج افقه الاعلی و یفیض انواره علی الابرار و مظاهر التّقدیس من الاخیار. یا احبّاءالله لاتضطربوا و لا تتزعزعوا فاثبتوا و راسخوا فی امره و حبّه و هذا ما اخبر به فی الواح قدسه و صحائف مکنونه من قبل و منه ما نزّل فی لوح الرّؤیا الشّائعة الذّائعة فی آفاق الدّنیا انّ العروج یکون من سجن عکّا و لاتبدیل لکلمات الله قل و قوله الحقّ عند ذلک صاحت و قالت کلّ الوجود لبلائک الفداء یا سلطان الارض و السّماء الی ما ودعت نفسک بین هولاء فی مدینة عکّا اقصد ممالکک الاخری المقامات الّتی ما وقعت علیها عیون اهل الاسماء عند ذلک تبسّمنا اعرفوا هذا الذّکر الاحلی و ما اردناه من السّرّ المستسرّ الاخفی. انتهی

و الّذی ثبت علی امره بشّره ببشارات کبری و تأیید شدیدالقوی و الموهبة العظمی، قال و قوله الحقّ:

قل یا قوم لا یأخذکم الاضطراب اذا غاب ملکوت ظهوری و سکنت امواج بحر بیانی انّ فی ظهوری لحکمة و فی غیبتی حکمة اخری ما اطّلع بها الاّ الله الفرد الخبیر و نریکم من افقی الابهی و ننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملأ الاعلی و قبیل من الملائکة المقرّبین. انتهی

و لمّا شرب هذه الکأس مظاهر قدسه و مطالع انواره و مشارق آیاته و مهابط وحیه من قبل لم یفتر و المخلصون من بعد عروجهم و لم یهنوا فی الاستقامة علی امرالله بل ثبتوا فنبتوا و رسخوا فانتصروا و اضائت وجوههم من الافق المبین و هولاء احبّاء امنائه و اصفیائه فکیف یلیق لنفوس انجذبت بنفحات قدسه و اقتبست الانوار من شمس جماله و استفاض من غمام جوده فی یوم ظهوره و تجلّی شهوده فی هذه النّشاة الکبری فطوبی للرّاسخین و طوبی للثّابتین و طوبی للمخلصین فی هذا الفزع العظیم. عبدالبهاء عبّاس

از جمله الواح دیگری که پس از صعود جمال قدم در اثرات این فقدان عظیم از

قلم حضرت عبدالبهاء عزّ صدور یافته لوح مبارک با مطلع ذیل است که به اعزاز احبّای خراسان از قلم هیکل اطهر صادر گردید:
«الهی الهی انّک لتعلم انّ قلبی ممتلأ بحبّ احبّائک...»
متن تمام این لوح در مکاتیب عبدالبهاء (ج ۱، ص ۲۵۹ ـ ۲۶۴) به طبع رسیده است.

۱۳ـ یکی از الواح مذکور محتملاً لوح مبارک فوق است که به اعزاز احبّای الهی در خراسان عزّ صدور یافته است.

۱۴ـ شرح احوال آقا میرزا محرم در تاریخ خراسان (ص ۲۵۱ ـ ۲۵۳ و ۳۴۷) مذکور شده و دربارهٔ ایشان در کتاب ظهورالحقّ (ج ۸، ص ۱۱۶۲) چنین آمده است:

... میرزا محرم که به سال ۱۳۱۵ وارد شده سفرها در داخله کرد تبلیغ و تکمیل ایمان نمود به تبلیغ و نشر امر ابهی و ترویج عهد و میثاق پرداخت و در اغلب اقسام مملکت وسیعه هند مسافرت‌های متوالیّه نمود و با شناخته‌گان هندو و زردشتی و فرق اسلام مناظره کرد و با میرزا غلام احمد مؤسّس حزب قادیانی مجالس مناظره و تبلیغ فراهم داشت و کتاب اقدس را و دیگر کتب این امر به او داد و قادیانی بنای معارضت نهاده در مجلّه نشر نمود چنان که متعصّبین به تعرّض و ایذاء میرزا محرم برخاستند و شبی با آلات حرب و ضرب به مسکنش هجوم آوردند و برخی از احباب به شرطه خبر دادند تا جماعتی رسیده مهاجمین را متفرّق ساختند و میرزا منظر تا آخر حیاتش مقیم بمبای بود تخلّص شعریش را که در آغاز منظر می‌گفت برای اینکه خطاب محرم به او فرمودند بدان نام نمود و وفاتش به سال ۱۳۳۲ و قبرش در بمبئی است و ازدواج نکرده نسلی از او باقی نیست...

مناجات طلب مغفرتی که به اعزاز جناب میرزا محرم از قلم حضرت عبدالبهاء عزّ

صدور یافته به شرح ذیل است:
مناجات طلب مغفرت لمن عرج الی ملکوت الغفران حضرت آقا میرزا محرم علیه بهاءالله الابهی

هوالله

الهی الهی هذا عبدک الّذی سمع ندائک و لبّی لخطابک و توجّه الیک و نطق بالثّناء علیک و دعا النّاس الی ملکوت توحیدک و دلّهم الی جبروت تفریدک و بشّر بظهور آیات تقدیسک بین الابرار و شوّقهم الی ملکوت الاسرار و ثبت علی دینک حتّی رجع الیک متوکّلاً علیک. ربّ طهّره من وضر العصیان و ادخله فی ملکوت الغفران و اغرقه فی بحور الجود و الاحسان حتّی یستغرق فی بحر الانوار فی ملکوتک یا عزیز یا جبّار انّک انت المقتدر المختار و انّک انت الکریم الوهّاب. عبدالبهاء عبّاس

۱۵ـ شرح صعود جمال اقدس ابهی که به قلم جناب نبیل زرندی به رشتهٔ تحریر در آمده در کتاب ایّام تسعه (ص ۳۹۹ ـ ۴۰۷) انتشار یافته است.

۱۶ـ شرح احوال سینا در کتاب مصابیح هدایت (ج ۱، ص ۹۳ ـ ۱۷۲) مندرج گردیده است. و نیز نگاه کنید به ظهورالحقّ (ج ۸، ص ۳۲۹ ـ ۳۶۲).

۱۷ـ مقصود از «عماد الملک بزرگ»، حاجی محمّد باقرخان است که پدر علی اکبرخان عمادالملک بوده است. علی اکبرخان در سال ۱۳۱۹ هـ ق/۱۹۰۱م در مشهد صعود فرمود.

۱۸ـ شرح احوال جناب حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی به تفصیل در کتاب امر بهائی در اردکان (ص ۷۰ ـ ۷۲) مندرج است.

۱۹ـ برای ملاحظهٔ شرح ضوضاء و غوغای طبس به فصل هشتم کتاب تاریخ

خراسان مراجعه فرمائید.

۲۰ـ در این مقام یکی از الواح جمال قدم خطاب به جناب میرزا محمّد طاهر را مندرج می‌سازد:

سرایان
جناب میرزا محمّد طاهر علیه بهاءالله

بسمی الظّاهر المکنون
یا محمّد قبل طاهر ان افرح بما توجّه الیک البحر الاعظم و اراد ان تقذف لک لآلی بیان الرّحمن من شطر سجنه العظیم. لعمرالله لایعادل بحرف عمّا نزّل بالحقّ شیء من الاشیاء و لا ما عند الملوک و السّلاطین. انّک اذا فزت بکتابی و وجدت منه عرف عنایتی قم مقبلاً الی شطری و قل: لک الحمد یا ایّها المسجون و لک الثّناء یا مقصود من فی السّموات و الارضین. یا طاهر انّا کنّا معک و رأینا اقبالک و سمعنا ندائک ارسلنا الیک هذا اللّوح لتسمع ندائی الاحلی الّذی جعله الله ماء الحیوان لاهل الامکان و الرّحیق المختوم للّذین عملوا بما امروا به فی کتابی المبین. من یخدم احبّائی و یعامل معهم بالمعروف انّه کمن فاز بخدمتی. انّ هذا الاّ مقام عظیم قد قبل ما عملته فی سبیل الله ان افرح و کن من الشّاکرین. البهاء المشرق من افق البقاء علیک و علی الّذین نبذوا ما عند النّاس متمسّکین بما اتیهم من لدی الله المقتدر القدیر.

و نیز جمال اقدس ابهی در لوح جناب جوان روحانی چنین می‌فرمایند:

یا جوان روحانی علیک بهاءالله الابدی...انّا نرید ان نذکر اولیائی فی سرایان الّذین آمنوا بالرّحمن اذ اتی من سماء المشیّة برایات الآیات طوبی لکم بما اقبلتم و سمعتم نداءالله فالق الاصباح و فزتم بما نزّل فی کتب القبل من لدی الله مالک الادیان.

سمعتم النّداء و اجبتم مولی الاسماء و فاطرالسّماء کذلک شهد من اتی بالحجّة و البرهان افرحوا بما ذکرکم المظلوم فی السّجن الاعظم اذ کان بین ایدی الاشرار الّذین انکروا حجّته الّتی احاطت الآفاق نبذوا الههم متمسّکین باهوائهم الاّ انّهم من اهل الضّلال فی کتاب الله ربّ الارباب. یا محمّد طاهر قد حضر اسمک لدی المظلوم و انزل لک ما لا تعادله خزائن الامکان. قد فزت بآثار قلم عنایة ربّک و بانوار بیانه اذ کان فی هذا المقام الاعلی انّه هو المقتدر العزیز الوهّاب. اذکر احبّائی من قبلی الّذین شربوا رحیق الوحی من ایادی عطاء ربّهم مالک الرّقاب. قل: هذا یوم البیان و هذا یوم الذّکر و الثّناء و هذا یوم بشّرت به کتب الله مالک الانام. قل ایّاکم ان تمنعکم سطوة العالم عن مالک القدم او تضعفکم قوّة الّذین کفروا بالله فی المبدء و المآب. اذا اخذک سکر بیانی و قرّبک ذکری و عنایتی قل: الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی افقک الاعلی و اقبلت الیّ اذ کنت بین ایدی الاعداء اسئلک بسراج امرک الّذی حفظته من قاصفات الظّلم و الاعتساف بأن تؤیّدنی فی کلّ الاحوال و اجعلنی متشبّثاً متمسّکاً متوجّهاً الی انوار وجهک یا من فی قبضتک زمام من فی الارضین و السّموات...

و یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب آقا میرزا محمّد طاهر در سرایان به شرح ذیل است:

سرایان
جناب آقا محمّد طاهر علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بندهٔ جفا دیدهٔ مظلوم جمال قدم، صدمات زیاد از دست ستمکاران خوردی و جام بلا در بزم محبّت از دست مهرویان عالم بالا نوشیدی، این دلیل تقرّب است و برهان تبتّل و حجّت تذلّل ان شاءالله نتیجه‌اش تدلّل می گردد و این ظلمات دهما به فجر لامع و صبح ساطع ملکوت ابهی مبدّل می‌شود. غم مخور غمخوارت اسم

اعظم است محزون مباش تسلّی بخشت یار صبحدم، عنقریب آن ضرب زبیب گردد و آن سمّ شهد شود و آن تلخ شکر و شیرین و انگبین. ع ع

در این مقام یکی از الواح نازله خطاب به جناب میرزا حبیب الله در بسطاق را نیز مندرج می‌سازد:

بسطاق
جناب آقا میرزا حبیب الله علیه البهاء الابهی

الهی الهی لا احصی علیک الثّناء الاّ بما اثنیت علی نفسک یا ربّ السّموات العلی لک الحمد و لک الشّکر علی هذا الفیوضات الرّبّانیّه و السّنوحات الرّحمانیّه قد اخترت نفوساً قدسیّة و القیت علیها المثال و کشفت لها الجمال و اجتبیتها فی ملکوت الجلال لظهور العزّة و الکمال. ربّ انّهم حججک البالغة و براهینک اللاّمعة و ادلّتک السّاطعة و آیاتک الباهرة ینتشر بهم نور الاشراق و یتنوّر بهم کلّ الآفاق یبتهلون الیک خضّعاً خشّعاً و یتضرّعون بین یدیک رکّعاً سجّداً لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکرالله ینوحون فی الاسحار و یناجونک فی اللّیل و النّهار بان تکشف الاستار و تظهر الاسرار و توفّق الابرار علی اعلاء کلمتک فی کلّ الاقطار. ربّ انّ عبدک هذا قد تحمّل کلّ الضّراء و ما فتر فی ذکرک بین الوری و لاینسی فضلک الّذی تختصّ به من تشاء یحنّ الی ریاض محبّتک حنین الورقاء الی ایکة البقاء و یشتاقوا الی اللّقاء فی ملکوتک الابهی ربّ حقّق له هذا المنی و البسه خلع التّقوی و ادرکهم یا غیاث من لا قیاس له یا ربّی الاعلی. انّک انت الکریم انّک انت العلیم و انّک انت الرّحمن الرّحیم.

۲۱ـ محتملاً اشاره به حکومت محمّد ابراهیم خان شوکت الملک برادر علی اکبرخان عماد الملک است که در ماه می ۱۹۰۵م به حکومت قائن رسید.

۲۲ـ مقصود حاجی میرزا حبیب الله خراسانی است که شرح حال و آثارش در دایرةالمعارف تشیّع (ج ۶، ص ۶۱ ـ ۶۳) به تفصیل مندرج گردیده است.

۲۳ـ در این مقام یکی از الواح نازله از قلم جمال اقدس ابهی خطاب به جناب میرزا مسعود را مندرج می‌سازد:

سرایان
جناب میرزا مسعود علیه بهاءالله

بسمی المشرق من افق سماء البیان

کتاب انزله المظلوم لمن آمن بالله المهیمن القیّوم و توجّه الی الوجه بعد فناء الاشیاء الا انّه من الّذین کسّروا سلاسل الاوهام مقبلین الی الله ربّ ما کان و ما یکون. یا مسعود اسعدک الله فضلاً من عنده و ایّدک علی الاقبال الی افق اعرض عنه العباد الاّ من شاءالله مالک الغیب و الشّهود. قد ذکر ذکرک لدی العرش من قبل و ذکرناک فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو الغفور العطوف و هذه مرّة بعد مرّة ان اشکر الله ربّک بهذا الفضل المشهود. کن قائماً علی خدمة مولیک و ناطقاً بثنائه و متوکّلاً علیه فی کلّ الامور انّه یسمع ندائک و یراک انّه لهو العزیز الودود. البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی الّذین تمسّکوا بحبل الله ربّ ما کان و ما یکون.

۲۴ـ متن کامل لوح مبارکی که مطلع آن را نقل نموده‌اند به شرح ذیل است:

رحیم مسافر

به نام محبوب عالمیان

ای رحیم کتابت در محضر ربّ کریم حاضر الحمدلله از فضل حقّ به ساحت اقدس فائز شدی و ندای الهی را مرّة بعد مرّة اصغا نمودی وکوثر بیان را از ید

عنایت مطلع عطا آشامیدی، هنیئاً لک و لمن فاز بهذا الفیض العظیم. و ما ذکرت فی ضلعک انّها لمّا فازت بخدمتک کفّرنا عنها سیّئاتها و البسناها ثوب الغفران انّ ربّک لهو الغفور الکریم. مقام دوستان حقّ بسیار عظیم است هر نفسی که به خدمت آن نفوس فائز شود اگرچه به ظاهر به فوز ایمان فائز نشده ولکن لدی الرّحمن اجر عمل او ضایع نخواهد شد. قد احاط فضل ربّک من فی السّموات و الارضین. امر می کنیم ترا به رفق و مدارا با او.

و امّا ما ذکرت فی من سمّی بزین العابدین، قد قبلنا شفاعتک فی حقّه نسئل الله بأن یؤیّده علی الاقبال بکلّه و یرزقه هذا الرّحیق الالطف الاقدس البدیع.

و ما ذکرته فی ضلع من سمّی بعبدالرّحیم کبّر علی وجهها من قبلی و بشّرها بذکری ایّاها فی هذا اللّوح المبین. الحمدلله او و اولادش کلّ به شرافت ایّام مشرّف و فائزند و باید به نار محبّت الهی به شأنی مشتعل باشند که سبب اشتعال نفوس غافله گردد، جمیع را از ذکور و اناث تکبیر برسان.

انّا نذکر من هذا المقام عبدنا الّذی سمّی بغلام رضا انّه ممّن فاز باللّقاء اذ کنّا مشرقاً من افق الزّوراء و نزّل له فی الکتاب ما یبقی به ذکره الی الابد. انّ ربّک لهو الغفور العطوف نوصیه بالذّکر و الثّناء والاستقامة علی امرالله المهیمن القیّوم.

و نذکر من سمّی بمحمّد حسین الّذی دخل فی السّجن الاعظم و فاز بلقاء الله مرّة بعد اخری لیفرح بذکری و یکون من الشّاکرین. ای رحیم از قِبل حقّ به او تکبیر برسان و بگو نفوس مقبله در ساحت احدیّه مذکورند در کلّ احیان نفحات رحمن به آن نفوس متوجّه است انّما البهاء علیه و علی امّه من لدی الحقّ علاّم الغیوب. جمیع احبّاء را از نفوسی که به لقاء فائز شده‌اند و نفوسی که به شطر رضا ناظرند کلّ را به ذکر بدیع ذاکر باش و از قِبل حقّ تکبیر برسان تا کلّ از نار تکبیر الهی به حرارت محبّت فائز گردند و به کمال استقامت در امرش مستقیم مانند. اسامی نفوسی که در عریضه‌ات مذکور بود کلّ به اجر جزیل فائز شدند و به ذکر جمیل حقّ مفتخر گشتند. در آخر قول وصیّت می‌نمائیم که احبّاء را از توجّه به ساحت اقدس منع نما باید کلّ به افق رضا ناظر باشند و به امرش عامل، این از اعظم مقامات بوده و خواهد بود از برای احدی توجّه جایز نه الاّ لمن اذن

له الرّحمن. طوبی از برای نفوسی که از کوثر رضا مست و مدهوشند و با شغف و سرورند، نسئل الله بأن یوفّق عباده و امائه علی ذکره و ثنائه و یکتب لهم اجر من فاز بلقائه فی هذا الیوم الّذی جعله الله سلطان الایّام و مبدء الفضل للانام انّه لهو العزیز العلاّم.

۲۵ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال و کیفیّت شهادت جناب حاجی محمّد ترک به کتاب تاریخ خراسان (ص ۱۲۳ ـ ۱۲۹) مراجعه فرمائید.

۲۶ـ دربارهٔ «الفضل ما شهد به الاعداء» در امثال و حکم (ج ۱، ص ۲۶۵) چنین آمده است:
«الفضل ما شهد به الاعداء. بزرگواری آن باشد که دشمنان بدان خستو شوند. تمثل:

هنر آن پسندیده‌تر دان ز پیش — که دشمن پسند دبنا کام خویش
اسدی

نظیر: فائق آنکه دشمن آن را اعتراف کند. مرزبان نامه»

۲۷ـ مناجات طلب مغفرتی که به اعزاز جناب میرمحمّد بیک از قلم حضرت عبدالبهاءعزّ صدور یافته با مطلع «الهی الهی انت المغیث و انت المعین...». در یادداشت‌های بخش دوّم از قسمت سوّم (فصل دوّم) مندرج گردیده است.

۲۸ـ تمام این لوح در بخش دوّم از قسمت سوّم در فصل دوّم این کتاب درج شده است.

۲۹ـ شرح احوال میرزا محمود زرقانی در کتاب مصابیح هدایت (ج ۸، ص ۱۴۷ ـ ۲۳۰) به تفصیل مندرج گردیده است. شرحی از احوال و خدمات جناب میرزا محمود زرقانی و میرزا احمد برادر ایشان در ظهورالحقّ (ج ۸، ص ۵۶۴ ـ ۵۶۶)

نیز مندرج است.

۳۰ـ دربارهٔ صعود جناب میرمحمّد بیک و اشعار جناب زرقانی، جناب اشراق خاوری در کتاب محاضرات (ج ۱، ص ۴۲۸ ـ ۴۲۹) چنین نوشته‌اند:

«... مرحوم میرمحمّد در سال ۱۳۱۷ هجری قمری [۱۸۹۹م] در فاران (فردوس - تون) صعود فرمودند و مرحوم میرزا محمود زرقانی که در آن ایّام در فاران بوده قطعه در مادّه تاریخ ایشان گفته و بیت آخر آن مخاطباً به حاجی شاه خلیل الله این است، قوله ره:

کلک محمود بهر شاه نگاشت سال ماتم شد «الغفور» شها

کلمهٔ «الغفور» که عددش ۱۳۱۷ می‌باشد تاریخ وفات مرحوم میرمحمّد است.»

۳۱ـ بعضی از الواح جناب ملاّ حجی (حاجی) ملاّ حسین در فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده است.

۳۲ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال جناب میرزا طرازالله سمندری و میرزا علی اکبر رفسنجانی و مسافرت‌های این دو به اطراف و اکناف ایران به تاریخ حضرت صدرالصدور (ص ۴۹ ـ ۵۱) مراجعه فرمائید.
حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح صادره به اعزاز این دو نفس نفیس چنین می‌فرمایند:

بوشهر
حضرت طرازالله و حضرت علی اکبر رفسنجانی علیهما بهاءالله الابهی
هوالله
ای دو منادی حقّ، الحمدلله که با کمال جدّ و جهد به تبلیغ امرالله در جمیع ایران پرداختید و سبب سرور و شادمانی یاران الهی گشتید. ندای حقّ بلند کردید و

صیت امرالله را گوش زد هر مستمند و ارجمند فرمودید، سبب حیات جمّ غفیری شدید و علّت مسرّت و بشارت جمعی عظیم گردیدید. درگاه احدیّت را به نهایت صداقت عبودیّت نمودید و آستان الهی را به غایت راستی پاسبانی فرمودید. از فضل و موهبت پروردگار امیدوارم که نتائج کلیّه یابید و ثمرهٔ این خدمت را در ملکوت ابهی موهبت بی‌منتها مشاهده نمائید. بعد از آنکه بندرهای شیراز را عبور و مرور فرمائید و یاران را به وجد و طرب آرید و نفوس مستعدّه را تبلیغ کنید عودت به ارض مقصود نمائید که ما نیز از دیدار شما فیض یاب شویم و علیکما البهاء الابهی. ع ع

۳۳ـ دربارهٔ تشکیل جلسات نُه نفری و تلاوت آثار مبارکه در تاریخ حضرت صدرالصدور (ص ۴۹ ـ ۵۰) چنین مسطور است:

«... یکی از وقایع تاریخی و مهمّ در این سال [۱۳۲۴ هـ ق/۱۲۸۴ هـ ش/۱۹۰۶ م] مأموریّت مخصوص مبلّغ مخلص شهیر حضرت آقا میرزا طرازالله سمندری علیه بهاءالله بوده، از ساحت اقدس با لوح و دستور مخصوص عازم ایران می‌شوند که در بین یاران انجمن‌های نُه نفری تشکیل دهند نُه نفر، نُه نفر با یکدیگر متّحد و متّفق برای انجام خدمات امریّه شوند. این جوان نورانی که ازخاندان مهمّ و مخلص قدیمی امر بوده با شور و انجذابی عدیم‌النظیر در طهران تشکیل انجمن‌های نُه نفری داده و ایجاد اتّحاد و هیجان فوق‌العادّه در بین احبّاءالرّحمن نموده. بنده در آن موقع در عنفوان شباب و تازه تصدیق و دارای اشتعال و انجذاب مخصوص نفوس تازه تصدیق بودم کیفیّت و روحانیّت و معنویّت این قبیل اجتماعات همیشه در خاطر و باعث نشاط و انبساط جان و وجدان بوده و می‌باشد.

جناب آقا میرزا علی اکبر مأمور می‌شوند که در خدمت و به اتّفاق آمیرزا طرازالله به تمام ایران برای دعوت یاران به اتّحاد و اتّفاق مسافرت نمایند. هر دو نفس مقدّس مثل یک روح در دو پیکر موفّق به مسافرت سر تا سر ایران و ایجاد الفت و اتّحاد در بین یاران الهی می‌شوند. در الواح بسیاری ذکر این مسافرت

می‌شود ولی تشکیلات انجمن‌های نُه نفری به واسطه بعضی اختلافات و اشکالات داخلی و خارجی از بین می‌رود...»

و دربارهٔ تشکیل مجالس نُه نفری حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا محمّدعلی کاشانی چنین می‌فرمایند:

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید شکایت از عدم جواب نموده بودید... باری، بر سر مقصود رویم مقصد از نُه، نُه نفر وقت ورود جناب میرزا طرازالله این بود که احبّاء در یک جا اجتماع زیاد ننمایند زیرا بدخواهان در نهایت کین و در کمینند به مجرّد اینکه چند نفر را همدم بینند در وهم افتند و به بهتان پردازند. مراد این نبود که این قضیّه سبب تفریق شود و محرم و نامحرم به میان آید. سبحان الله مقصود از عبور و مرور آقا میرزا طراز این بود که اگر واقعهٔ ناگهانی رخ دهد یاران پریشان نگردند و به تشویش و اضطراب نیفتند بلکه در نهایت ثبوت و استقامت به خدمت پردازند و متّحد و متّفق شوند. جمیع قطرات یک نهرند و امواج یک بحر، نسیم یک ریاضند و مجاری یک حیاض، طیور یک اوجند و ریاحین یک گلشن، سرمست یک جامند و منجذب یک آهنگ. حال این وسایط وحدت سبب کثرت گشته و تفریق رخ داده. باری، امیدوارم که یاران طهران مقدّس و مبرّای از این شئون باشند و در اتّحاد و اتّفاق و وحدت ذاتیّه و وحدت صفاتیّه و وحدت حبّ و وحدت آراء و وحدت افکار مقتدای احبّای ممالک دیگر گردند و سررشته بدست دهند. حال باید همّ کلّ همّ واحد باشد و مقصد واحد و آن نشر نفحات رحمان و اعلاء کلمهٔ یزدان است، وقت ترتیب و تنظیم خواهد آمد حال وقت آن نه. باید مقصد کلّ این باشد که نفحات قدس منتشر گردد و هر نفسی را چون همّت محصور در این شود البتّه مظهر تأیید نور مبین گردد. الیوم جز هدایت نفوس هیچ امری مؤیّد نه هر نفسی به فکری دیگر پردازد البتّه پشیمان شود. در موسم بذر افشانی جمع خرمن نتوانی و در وقت آبیاری حصاد ندانی. هر نفسی در موسم تابستان به غرس اشجار پردازد البتّه استفاده ننماید زیرا وقت ثمر است

نه غرس شجر. مراد این است که در این موسم ربیع الهی وقت بذر افشانی است و آبیاری نه حصاد و خرمن.
به جهت امة الله والده و اخوی و اخوی‌زاده طلب عفو و غفران از درگاه یزدان از پیش شد و ارسال گردید البتّه تا به حال رسیده. ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ایادی امرالله ابن ابهر چنین می‌فرمایند:

در خصوص تشکیل بیت عدل منتظر وقت مساعد باشید به همان قسم که از پیش مرقوم شد باید در نهایت حکمت و سکون و تأنّی شیئاً فشیئاً مجری دارید تا مبادا این مسئله سبب وحشت قلوب گردد و حقیقت حال را ندانند و گمان اجتماع کنند و مفسدین به تحریک پردازند و فساد کلّی پیش آید. خیلی احتیاط دارد بسیار باید ملاحظه نمود زیرا اعداء در کمینند. این است که این عبد به کرّات و مرّات تأکید نموده که بیش از نُه نفر در محلّی اجتماع ننمایند دیگر معلوم است که تشکیل بیت العدل، محفل روحانی چقدر مشکل است. زنهار زنهار نوعی ننمائید که سبب اوهام شود و بیش از این تأکید نتوان نمود. (امر و خلق، ج ۴، ص ۳۰۶)

و نیز برای مطالعهٔ شرح مطالب و لوح دیگری از حضرت عبدالبهاء به طراز الهی (ج ۱، ص ۲۷۵ ـ ۲۷۹) مراجعه فرمائید.

۳۴ـ مقصود از آصف الدّوله، حاج غلامرضا خان آصف الدّوله است که از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۷م حاکم خراسان بود (فرهنگ رجال قاجار، ص ۱۱ـ ۱۲).
مقصود از «شیخ سیّد فانی»، سیّد محمّد حسن فانی یزدی است که شرحی از احوالش در کتاب دانشنامهٔ مشاهیر یزد (ج ۲، ص ۱۱۰۱) به طبع رسیده است.

بخش پنجم

سفر مجدّد به ارض اقدس

این فقیر نگارنده با چند نفر از محبّان فاران هم داستان گشته عریضه‌ای به آستان مبارک حضرت عبدالبهاء در نهایت تضرّع و ابتهال عرضه داشت و استدعای تشرّف به آستان مبارک نمود. رجای این عاصیان به عزّ قبول فائز و بعد از زیارت لوح مبارک به کمال شرف و شعف به فکر حرکت افتاد.

در این بین هم جناب آقا میرزا مهدی رشتی علیه بهاء الله لأجل تبلیغ در اطراف خراسان حرکت فرموده وارد فاران شدند و ایّامی چند توقّف فرموده به ذکر و ثنای الهی مشغول بودند و از آنجا به نقاط اخری در نهایت روح و ریحان حرکت فرمودند و بعد از سیر در خطّهٔ قائنات مجدّد به باغستان که دو فرسنگی فاران است نزول فرمودند. چون موسم تابستان بود فقیر و اغلب دوستان در باغستان توقّف داشتیم. بعد از چند روز اقامت و ملاقات ایشان به طرف مشهد حرکت فرمودند. (۱)

این فانیان هم برای حرکت به ارض مقصود با ذوق و شوق بی نهایت مصمّم گشتیم و یوم چهار شنبه بیست و هفتم شهر رجب هزار و سیصد و بیست و چهار هجری [۱۷ سپتامبر ۱۹۰۶م] چهار ساعت به غروب مانده از مدینهٔ فاران حرکت نمودیم. مسافرین این سفر سعادت اثر به قرار ذیل است: جناب حاجی آقا نصرالله بیک و جناب حاجی مرتضی قلی بیک و چاکر آستان ثابتین میثاق خلیل الله و فقیر زاده حاجی آقا جلال الله و جناب ملاّ حسین که الی حین که سنهٔ هزار و

سیصد و چهل و شش هجری [۱۹۲۷م] است تمام در قید حیاتند و به خدمات امری مشغول و هر یک کوه ثبات و استقامتند و فدائی امر الله. یوم حرکت از فاران حضرت شریعتمدار و آقا زادگان و تمام اعیان و طبقات از بیگانه و آشنا مقداری راه سواره و پیاده سر راهی نمودند و جمعی تا یک منزل آمده با حال حرمان بی پایان مراجعت نمودند. آقای انتظام دیوان که نایب الحکومهٔ فاران بودند و خویشی با این فانیان داشتند تا زین آباد که هشت فرسنگ مسافت بود سر راهی نمود و چون آنجا املاک شخص ایشان بود حین ورود گوسفند قربانی نمودند و آن روز و شب را نهایت مهربانی و مهمان‌داری نمودند. صبح با ایشان وداع نموده عازم بجستان شدیم و آقای قوام الایاله هم که از احباب و خویشی نزدیک داشتند و نایب الحکومهٔ آنجا بودند مقداری راه را با اخویشان سر راهی نمودند و به منزل ایشان وارد شدیم و آقایان علما و اعیان آنجا دیدن نموده و از آنجا متوکّلاً علی الله و منقطعاً عمّا سواه حرکت نمودیم.

شهرت این مسافرت در اطراف شهرت یافت و چند نفر از اشرار به خیال آن که پول بسیار همراه داریم تعاقب نموده که دست بردی زنند و اگر موقع بدست‌شان آید به قتل و غارت این مظلومان پردازند ولی قادر توانا حفظ فرمود و از حسن اتّفاق جمعی از خوانین و محترمین شیراز با اسلحهٔ مکفی همراه شدند و بعد از ملاقات و حسن معاشرت نهایت الفت حاصل نمودند. چون راه از کنار فروغ بود فقیر به آنها اظهار نمود که در اینجا دوستی دارم و برای ملاقات آن دوست می‌روم و در منزل فیض آباد به شماها می‌رسم. چند نفر از آنها گفتند که ما هم می‌آییم که دوست شما را ملاقات نمائیم. آمدیم فروغ و خدمت حضرت فاضل رسیده دو سه ساعت از فیض صحبت ایشان بهره‌یاب گشته حرکت نمودیم. (۲)

تا آن که وارد تربت شدیم و منزل گرفتیم، چند نفر هم از اغیار که از مشهد مراجعت نموده بودند در آنجا اظهار داشتند که معاندین و معرضین از فاران به علمای مشهد نوشته‌اند که این فانیان با پول زیاد به مکّه می‌رویم و آنها هم هم‌داستان شده که هجوم نمایند و اذیت و آزار مجری دارند به خیال آن که پول ببرند.

آن وقت به قدری طلّاب و رئیس الطلّاب و علما با نفوذ بودند که ایالت هم از جلوگیری عاجز بودند. با اتّکال بر حفظ و حمایت و مدد و نصرت و عون و صون الهی از تربت عزیمت مشهد نموده آن زمان جناب آقا میرزا احمد قائنی علیه رحمة الله در مشهد بودند (٣) و از فاران به ایشان نوشته شد که در محلّی مناسب منزلی اجاره فرمایند و یک نفر هم برای راهنمایی تا طرق که نزدیک مشهد است جلو بفرستند. وارد طرق که شدیم کسی نیامده بود. جناب حاجی مرتضی قلی بیک برای تعیین منزل جلو رفته احدی از احباب را نتوانستند ملاقات نموده مأیوساً در دروازه آمده وارد بر محلّی قرب روضهٔ مبارکهٔ رضویه علیه السلاّم شدیم و آن شب را در آنجا بودیم. صبح به راهنمایی جناب آقا میرزا محمّد نقّاش که از قدمای احباب بودند به منزلی نقل نمودیم در محلّهٔ گندم آباد که بر حسب مشورت محفل مقدّس روحانی با آقا مشهدی جعفر ارومیه‌ای که از تبعهٔ خارجه بودند معیّن نمودند و در آن جا سکونت یافتیم. احباب و اغیار که شناسائی داشتند دیدن نمودند. از جمله چند نفر از محترمین و سادات فاران که در مدارس مشهد مشغول تحصیل بودند دیدن نمودند و این فانیان هم محض بازدید آن‌ها به مدرسه رفته حین ورود تمام طلّاب از اطاق‌ها بیرون آمده نگران بودند و این مُحرمان کعبهٔ جانان به کمال اطمینان وارد شده از آن‌ها دیدن نموده مراجعت نمودیم.

جناب حاجی آقا نصرالله بیک در اوّل ورود به تب و نوبه مبتلا شدند. بر حسب رأی محبّان جناب ضیاء الأطبّآء که از احباب بودند هر روز برای معالجه تشریف می‌آوردند و بحمد الله صحّت یافتند. شب‌ها به مجالس احباب می‌رفتیم و در حبور و سرور کلمهٔ سوئی بر زبان احدی جاری نشد و یکی از سادات طلّاب فارانی روزی آمده که بیش از این اقامت در مشهد خوب نیست و علما و طلّاب در مذاکره و خیال فساد و بلوا دارند. فقیر این شعر را برایش خواند:

ملامت گوی را برگو ز ما کای خواجه دم درکش
که سیل از سر گذشت آن را که می ترساند از باران(٤)

ما اگر از این های و هوها می‌ترسیدیم سر بر کف دست نهاده از محلّ خود

حرکت نمی‌نمودیم. بعد از مذاکرات زیاد که خلاصه‌اش این بود سیّد مذکور رفت و روز بعد آمد و از اظهارات روز قبلش عذر خواهی نمود و اظهار پشیمانی کرد.

در این زمان جناب آقا میرزا مهدی رشتی هم در مشهد بودند. وجهی که داشتیم تسلیم جناب حاجی موسی نموده برات عشق آباد گرفته و به اتّفاق آقا میرزا مهدی از طریق خاکستر و قهقهه عازم عشق آباد شدیم و در قهقهه مختصری ملاقات که ممکن بود از دوستان آنجا خاصّه جناب آقا میرزا هدایت‌الله خان که از محبّان منجذب و رئیس گمرک سر حدّ بودند به عمل آمد و با سکّهٔ حدید عازم عشق آباد شدیم. در ایستگاه راه آهن جمعی از موالیان عزیز عشق آباد سر راهی آمده به منزل جناب آقا میرزا مهدی رشتی که از مشهد همراه بودند بر حسب اصرار ایشان وارد شدیم و احباب عزیز عشق آباد دسته دسته دیدن فرمودند، خاصّه حضرت آقای حاجی وکیل الدّوله و حضرت آقای حاجی میرزا محمود آقای افنان که نهایت الطاف فرمودند. (۵)

جناب ملاّ حسین که از همراهان بودند از خاکستر آثار تب در وجودشان ظاهر و در عشق آباد تب شدّت نمود و دو سه روز حرکت برای معالجهٔ ایشان تسکین یافت. بالاخره دوستان آنجا را وداع نموده حرکت نمودیم و چون ورود به بادکوبه را از عشق آباد تلگراف نموده بودند حین ورود آنجا جنابان آقا بالا و آقا اشرف به کشتی تشریف آورده فانیان را پیاده نمودند و در مسافرخانه منزل دادند. (۶)

جناب درویش غلام‌حسین متکفّل امور مسافرخانه بودند (۷) و ایادی امرالله حضرت ابن ابهر و جناب میرزا علی‌محمّد نجل حضرت حاجی آخوند ایادی و آقا سید جلال و آقا میرزا حسین هم آنجا تشریف داشتند و عازم کعبهٔ جانان بودند. زیاده از حدّ اسباب سرور شد که به اتّفاق آن بزرگواران حرکت نمائیم. بعد از دو سه شب توقّف و ملاقات با محبّان آن جا حرکت نمودیم و جمعی زیاد از احباب آن جا با فایتون [در ترکی آذری به معنی کالسکه است] تا راه آهن آمدند. با کلّ وداع نموده حرکت نمودیم تا وارد باطوم شدیم. امّا مرض رفیق

شفیق ملاّ حسین شدّت نمود و به طبیب روسی رجوع شد و از اتّفاق تقریب ده یوم برای رسیدن کشتی معطّلی حاصل شد و حال ملاّ حسین هم بهتر شد. از باطوم با کشتی نمسه اخترمه به اصطلاح آنها شده که تا بیروت پیاده نگردیم. (۸)

در کشتی هم جوش و خروشی داشتیم، اغلب به تلاوت آیات و مناجات و اشعار و سرود مشغول بودیم و به یاد وصال دلبر پیمان مسرور و شادمان تا آن که به اسلامبول رسیدیم. در آنجا کشتی لنگر انداخته چند روز معطّلی حاصل شد و اسباب دل‌تنگی از باب تأخیر حرکت گردید. بالاخره از آن کشتی نقل به کشتی دیگر نموده حرکت نمودیم تا وارد اسکلهٔ بیروت گشتیم. در آنجا هم به واسطهٔ خبر مرض مانع از پیاده شدن بودند لذا کشتی به طرف حیفا حرکت نمود و کشتی هم از باب طلاطم امواج و انقلاب دریا شب را نتوانست که در اسکلهٔ حیفا توقّف نماید. صبح خود را در ساحل یافا دیدیم. با رئیس کشتی مذاکره شد معاذیری اظهار نمود. خلاصهٔ کلام در یافا پیاده شده و در این مدّت همه جا تأییدات الهی و حفظ و حمایت رحمانی یار و ممدکار بود. مدّتی در دریا منتظر شده که بلکه همین کشتی و یا کشتی دیگری به حیفا بر گردد. بعد از یأس و قریب یک ماه از سوء تصادف روی آب خستگی حاصل شد و این دو یوم اخیر هم مرض ملاّحسین شدّت نمود و ورم و وجع شدید در پاها حاصل شده، در یافا پیاده شده در قهوه خانه‌ای که راجع به احباب بود منزل نمودیم. جناب آقا عبدالصّمد و اخوان نهایت خدمت گذاری نموده و آقا علی افندی از دوستان مشتعل منجذب هم ملاقات نمودند و دو سه روز رفع خستگی شده دو کرّوسهٔ چهار اسبی کرایه نموده از یافا حرکت نموده شب را در زمارین [؟] به سر برده روز بعد قبل از ظهر وارد حیفا شدیم.

یادداشت‌ها

۱ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال آقا میرزا مهدی رشتی به ظهورالحقّ (ج ۸، ص ۱۰۲۷ ـ ۱۲۰۹) مراجعه فرمائید.

۲ـ مقصود از «حضرت فاضل» به احتمال قوی جناب محمود فروغی است که شرح حال ایشان به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت (ج ۳، ص ۴۱۷ ـ ۴۸۳) مندرج گردیده است.

۳ـ شرحی از احوال آقا میرزا احمد قائنی در کتاب تاریخ خراسان (ص ۱۶۵ ـ ۱۷۵) مندرج است.

۴ـ بیت از سعدی است که در یکی از غزلیات خویش (کلیّات سعدی، ص ۶۵۷) چنین می‌فرماید:

دو چشم مست میگونت ببرد آرام هشیاران — دو خواب آلوده بربودند عقل از دست بیداران
نصیحت گوی را از من بگوای خواجه دم در کش — چو سیل از سر گذشت آن را چه می ترسانی از باران
گر آن ساقی که مستان را ست هشیاران بدیدندی — ز توبه توبه کردندی چو من بر دست خماران
گرم با صالحان بی دوست فردا در بهشت آرند — همان بهتر که در دوزخ کنندم با گنهکاران...

۵ - شرح احوال حضرات افنان سدرهٔ مبارکهٔ تقدیس جناب حاجی میرزا محمّدتقی وکیل‌الدّوله و جناب حاجی میرزا محمود در کتاب خاندان افنان (ص ۱۰۰ ـ ۱۲۹) و کتاب منسوبان آستان طلعت اعلی (ص ۶۴ ـ ۷۳) به تفصیل آمده است.

۶ـ مقصود آقا بالا و آقا اشرف فرزندان آقا ملاّ ابوطالب بادکوبه‌ای هستند که الواح مربوط به آنان در محاضرات (ج ۲، ص ۱۱۱۶ ـ ۱۱۱۸) به طبع رسیده است.

و نیز نگاه کنید به ظهورالحقّ (ج ۸ ص ۱۰۵۶).

۷ـ مقصود جناب درویش غلام حسین همدانی مشهور به حاجی قلندر است که سال‌ها در مسافرخانهٔ بادکوبه ساکن بود و به سال ۱۳۲۷ هـ‌ق/۱۹۰۹م در همان جا به ملکوت ابهی صعود نمود.
نگاه کنید به ظهورالحقّ (ج ۸، ص ۱۰۵۱)

۸ ـ کلمهٔ «اخترمه» هر چند در لغت نامه دهخدا مذکور شده امّا معنی آن عرضه نشده است. از مفهوم کلام چنین پیداست که مراد از «اخترمه» محتملاً دادن تعهّد و تضمین است.

بخش ششم

ورود به ارض اقدس

آن زمان حضرت عبدالبهاء روح‌المشتاقین لعنایته الفداء در عکّا مسجون بودند و زمان قلعه بندی آنجا بود که از دروازه بیرون تشریف نمی‌بردند. این فانیان هم از کثرت و شدّت اشتیاق به آستانه بوسی وحید فرید آفاق توقّف ننموده با کرّوسه از حیفا مُحرم عکّا گشته عصری با چشم گریان و آه و فغان وارد عکّا شدیم و در خان که محلّ طائفین و مهاجرین و مسافرین بود در ظلّ عنایت و جود و احسان دلبر پیمان مأوی یافتیم. صبح حضرت مولی‌الوری به صرف عنایت وشفقت خان را به نور قدوم مبارک منوّرفرموده در مسافرخانه که محلّ اقامت این عاصیان بود نزول اجلال فرموده هر یک را به انوار عنایت منوّر و به مراحم کامله مفتخر فرمودند. هر یک روح جدید و حیات بدیع یافته صدمات راه از دریا و صحرا فراموش نمودیم و در لیالی و ایّام از الآء روحانی و نعمای جسمانی مرزوق بودیم و از کوثر لقا مشروب. روز بعد حضرت اسم الله الاصدق و حضرت آقا میرزا محمود زرقانی و اخوی‌شان و جناب آقا شیخ محمّدعلی فریدنی از هندوستان وارد شدند و کلّ طائف و ساجد آستان مبارک بودیم و مورد فضل و احسان مالک پیمان.

هفته‌ای دو دفعه تمام مسافرین بر حسب دستور و مرسوم با کرّوسه مُحرم کعبهٔ جانان روضهٔ منوّرهٔ جمال اقدس ابهی در بهجی می‌شدیم و روی و موی به تراب آستان مبارک معطّر و معنبر می‌نمودیم و با قلوب شرر بار و ابصار اشکبار به

تلاوت زیارت نامه و مناجات مشغول می‌شدیم و در حقّ عموم دوستان عزیز دعا می‌نمودیم که کلّ را از کأس لا مثل لها نصیب بخشد و بر آنچه رضای مبارک است توفیق عنایت فرماید.

حال بدین منوال می‌گذشت و انوار عنایت کلّ مسافرین را منوّر داشت و فارانی‌ها را مخصوصاً به جود و فضل و احسان بی پایان مفتخر داشتند. اغلب کلّ را احضار می‌فرمودند و به خطابات و عنایات لا نهایه سرافراز داشتند و گاهی هم فرد فرد را به بزم لقا دعوت می‌فرمودند. ای جای همه خالی که چه ایّامی بود که این عاصی قدر ندانست.

مرض ملاّ حسین که سابقاً اشاره به آن شد شدّت نمود و حسب الامر مبارک حضرت عبدالبهاء روحنا لتراب قدومه الانور فداء یکی از طائفین دکتری را برای معالجه آورد و دکتر منع شدید از حرکت نمود و دوا و غذا هم هر روز معیّن می‌نمود ولی ایشان از حرکت و آمدن به بیت مبارک بر حسب امر دکتر محروم ماندند. روزی دکتر اظهار داشت که اگر تا چند یوم دیگر دانه‌ای از پای مریض بیرون نیاید خوب خواهد شد و الاّ اگر دانه زد هلاک می‌شود. بعد از چند روز دانه زد و حال یأس و کدورت بی نهایت برای فانی و سایر رفقا دست داد که چگونه چشم به روی پدر پیر و برادرها و اهل و عیال این جوان در فاران که رفتیم بیندازیم.

همان روز وقت مغرب حضور مبارک مشرّف گشته عرضه داشت که این فانیان که مشرّف می گردیم قلب این رفیق مریض ناتوان می‌شکند اگر امر مبارک باشد ایشان را به دوش کشیده که مشرّف گردند و از این فیوضات باقیه محروم نمانند. لسان مبارک به صرف عنایت ناطق: خیر خیر من خودم فردا می‌آیم و ایشان را ملاقات می‌نمایم ابداً حرکت جایز نه.

فقیر هم مسروراً از حضور مبارک مرخّص شده خبر و بشارت به رفیق مریض داده مریض را از این مژدهٔ جان پرور روحی تازه حاصل شد. صبح وحید فرید آفاق مسافرخانه را به نور قدوم مبارک منوّر فرموده در بالین مریض در بستر افتاده جلوس فرمودند و دست عنایت بر سر و صورت آن مریض ناتوان کشیدند.

مریض فارانی با حالی عجیب و یأس غریب به دو دست محکم دامن مبارک را گرفته عرض می‌کند که تا شفا عنایت نفرمائی دست از دامن مبارک بر ندارم. لسان شفقت و عنایت ناطق که: خوب می‌شوی مطمئن باش. عرض نمود که محال است دامن مبارک را رها کنم. فقیر انگشت به دندان گرفته و به اشاره فهمانیدم که ملاّ حسین این چه کار است که می‌کنی رها کن. رو به فقیر نموده با نهایت تشدّد که اینجا فاران نیست که هر چه بگوئی اطاعت نمایم. اینجا عکّا و حضور مبارک حضرت عبدالبهاست نگاه تند به من نکن. فقیر و سایر رفقا را نهایت خجلت حاصل شد.

به صرف رأفت و عطوفت و رحمت دست مبارک را به پای ملاّ حسین که از شدّت ورم در شلوار نمی‌گنجید کشیدند و فرمودند: مرحبا مرحبا ببینید دامن مرا ملاّ حسین ول می‌نماید. بالاخره دست از دامن مبارک بر داشت و مطمئنّ به شفا گردید. روز دیگر به توسّط جناب آقا سیّد اسد الله قمی (۱) جوراب پشمی ضخیم عنایت شد و ملاّ حسین پوشیدند و از بستر حرکت نموده دور اطاق حرکت نمود. دو روز که گذشت هر وقت مسافرین مشرّف می‌شدند ملاّ حسین هم همراه می‌آمدند و مشرّف می‌شدند و از کوثر عطا می‌آشامیدند.

دکتر وقتی دید که پا دانه زده مأیوس شده نه دوا می‌داد و نه می‌آمد مریض را ببیند.

روزی دکتر در بین راه مریض را دید که حالش خوب است. به کمال تعجّب اظهار نمود که کدام دکتر این را معالجه نموده است؟ و حال آن که ابداً قادر بر حرکت نبود. گفته است حضرت عبدالبهاء. سر خود را تکان داده گفته، طبیب روحانی، طبیب روحانی. این فانیان به شفای این مریض امیدوار گشته صحّت کامل حاصل نمودند. مختصراً ایّام و لیالی به روح و ریحان و مسرّت بی‌پایان در ظلّ عنایت دلبر پیمان می‌گذشت. روزی طرف عصر بر حسب دعوت یکی از طائفین با جواهر ابرار و اخیار از طائفین و مسافرین به باغ رضوان که جای همه خالی بود مشرّف شدیم. در این بین حضرت ابن ابهر ایادی (۲) که در دریا هم‌سفر بودیم مذکور داشتند که فارانیان خوش می‌خوانند. به اصرار حضرت آقای حاجی میرزا

حیدر علی (۳) روحی لتربته الفداء فقیر زاده حاجی آقا جلال‌الله که اشعار طاهره را که شعر اوّلش این است در فاران تضمین نموده بود: «گر بتو افتدم نظر دیده به دیده رو به رو»، به اتّفاق جناب ابن عمّی حاجی مرتضی قلی بیک قرائت نمودند و در انظار طائفین و مقرّبین محبوب افتاد. هنگام مغرب که در بیرونی مبارک جمع شدیم آقا اسد الله آمدند که حضرت مولی‌الوری حاجی آقا جلال الله و حاجی مرتضی قلی بیک را احضار فرموده‌اند، به اتّفاق مشرّف گشتند و بعد از ساعتی تمام طائفین و مسافرین و مجاورین که حاضر بودیم احضار شدیم. بعد از تشرّف امر فرمودند که تضمین اشعار حضرت طاهره را قرائت نمایند. چنان سروری در هیکل مبارک مشهود بود که حدّ و وصف نداشت. روز بعد که مسافرین امریکائی و شرقی و غربی وشمالی و جنوبی از هر ملّت و مذهب در سالون بیت مبارک بر خوان نعمت و عنایت جمع شدیم بعد از بیانات مبارکه از فم اطهر اقدس و تنعّم اغذیهٔ روحانی و جسمانی نیز امر به قرائت همان اشعار فرمودند. (٤)

حقّ آگاه شاهد و گواه است که در آن بزم وصال چه حالی برای کلّ دست داد که لسان از تقریر و بنان از تحریر عاجز است و قاصر و لسان عظمت به این بیان مبارک ناطق که شماها مهمان جمال اقدس ابهی هستید و خادم عبدالبهاء ای جای همه خالی. و به فقیرزاده امر فرمودند که هر روز در نعت جمال مبارک ابهی قصیده‌ای انشاء نماید. او هم حسب الامر مبارک ورقه‌ای انشاء نموده تقدیم آستان مبارک می نمود و بعد از ملاحظه می‌فرمودند: بسیار خوب است. و اگر شعری در نعت دلبر پیمان مشاهده می‌فرمودند بیان مبارک این بود که غلوّ نموده‌ای و اصبع مبارک را تَر نموده اصلاح می‌فرمودند و سیلی عنایتاً و مرحمتاً به صورتش می‌زدند و می‌فرمودند: صورت میرزا جلال برای سیلی خوب است و مدّاح دلبر پیمان شد و مورد عنایت مربّی امکان. تا آن که ایّام و لیالی منقضی شد و چند روز از ماه ذیقعدهٔ ۱۳۲٤ [هـ ق/ حدود ۲۰ دسامبر ۱۹۰٦م] گذشت.

یادداشت‌ها

۱ـ شرح احوال آقا سیّد اسدالله قمی در کتاب مصابیح هدایت (ج ۶، ص ۴۲۹ ـ ۴۸۹) به تفصیل مندرج است.

۲ـ شرح احوال جناب ابن ابهر در کتاب مؤسّسهٔ ایادی امرالله (ص ۴۰۲ ـ ۴۴۹) به طبع رسیده است.

۳ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی به کتاب مصابیح هدایت (ج ۱، ص ۹ ـ ۹۲) مراجعه فرمائید.

۴ـ اشعار مورد اشاره در بخش ضمائم این کتاب به طبع رسیده است.

بخش هفتم

سفر به مکّه و مدینه

روزی جناب حاجی آقا نصرالله بیک و جناب حاجی مرتضی قلی بیک و فقیر زاده و فقیر را [حضرت عبدالبهاء] احضار فرمودند و بعد از اظهار جود و احسان بی‌پایان فرمودند باید بروید مکّه و از طرف من طواف نمائید، نه مثل اهل اسلام که به طریق مجاز می‌روند، باید به حقیقت زیارت نمائید. اهمیت مدینه نزد عبدالبهاء بیشتر از مکّه است که محلّ تربت حضرت رسول اکرم است و ائمّهٔ فرقان در آنجا مدفونند. قدر و مقام آنها عند الله عظیم است باید در نهایت خضوع و خشوع زیارت و طواف نمائید.

این فانیان هم حسب الامر مبارک در همان روز با حال احزان و کدورت بی پایان و چشم اشکبار و ناله زار کعبهٔ دلدار را وداع نموده از طریق دریا عازم پورت سعید و سوئس [Suez] شده و همان روز حرکت از عکّا به امر مبارک به زیارت عکس و تمثال بی مثال مبارک جمال اقدس ابهی و حضرت نقطهٔ اولی مشرّف گشته با چه حال حزن و گریه زیارت نموده در آن حین حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرّف گشته دو پاکت که حامل دو لوح مبارک بود امر شد که به حاجی ملاّ حسین لاری و نجل ایشان آقا شیخ محّمدعلی که در جدّه ویس قونسل [Vice Counsel] ایران بودند داده شود (۱) و امر فرمودند که در حیفا در کوه کرمل در مقام اعلی تا آمدن کشتی توقّف نموده به مناجات مشغول باشید.

سه شب در آن جا با حال گریه به مناجات مشغول بودیم و تمام نظرمان

به عکّا و قصر بهجی و روضهٔ مبارکهٔ جمال اقدس ابهی بود. حین مرخّصی از عکّا از آستان مبارک حضرت عبدالبهاء استدعا شد که در مراجعت از مکّه هم ثانیاً مشرّف گردیم. فرمودند یک ماه متجاوز است که اینجا هستید و مسافرین بیش از یک واپور که پانزده یوم است در این جا توقّف نمی‌نمایند. عرض شد ولو دو روز باشد مشرّف گشته مرخّص گردیم. به صرف عنایت این استدعا به اجابت مقرون شد و تمام احباب از طائفین و مسافرین برای مشایعت در حول بیت مبارک مجتمع. بعد از مرخّصی از آستان مبارک با کلّ وداع نموده با حال افغان و ناله در کرّوسه نشسته به طرف حیفا راه سپار شدیم. بعد از حرکت حیفا کشتی در اسکلهٔ یافا لنگر انداخته جناب آقا عبدالصّمد و اخوان برای ملاقات فانیان به کشتی تشریف آورده مقارن حرکت کشتی با آنها وداع نموده وارد پورت سعید شده شبی در بیت اشرف حضرت آقا احمد افندی به سر برده به ذکر و ثنای الهی مشغول بودیم و روزش را با خطّ آهن به طرف سوئس حرکت نموده بعد از چند روز توقّف با کشتی به طرف جدّه حرکت نموده بعد از ورود جدّه با جناب حاجی ملاّ حسین و آقا زاده شان ملاقات نموده و الواح مبارک تلاوت شد و به آنها داده شد.

بعد از دو سه روز توقّف عازم مکّه شدیم و منزلی اجاره نمودیم و عدّهٔ ماها نُه نفر بود و اغیاری در این منزل نبود. شب و روز در نهایت آزادی به تلاوت آیات و مناجات مشغول بودیم و بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهاء از روی صدق و حقیقت به طواف و زیارت مشغول بودیم و جناب حاجی محمّد نور فارسی و آقا زاده‌شان که در مکّه سکنی داشتند تشریف می‌آورند و به تلاوت آیات و مذاکرات امری ایّام و لیالی می‌گذشت. تا آن که موقع رفتن به منا و عرفات و مشعر رسید. عزیمت آنجا نموده بعد از فراغت از اعمال معاودت به مکّه نموده فقیر زاده حاجی آقا جلال الله خان و جناب حاجی مرتضی قلی بیک مریض شده سخت در بستر افتادند. تا آن که موقع رفتن از مکّه به طرف مدینه رسید با عمل شاقّی شتر کرایه نموده با حال مرض توکّل بر محبوب عالمیان نموده آنها را حرکت دادیم و در مکّه طبیب آنها را معالجه می‌نمود و بعد از حرکت مکّه روز

بعد حال هر دو بهتر شد و مسرّت حاصل گردید.

ولی همان روز جناب حاجی آقا نصر الله بیک به تب شدید مبتلا شدند و روز به روز تب شدّت نمود تا آن که طرف عصر وارد رابوق شدیم و مرض ایشان هم بعد از ورود شدّت نمود. فرستادم طبیب ایرانی که همراه بود آمده بعد از ملاحظهٔ نبض و حالات خطر آن شب را اظهار نمود. فقیر به قدری مکدّر و محزون گردید که حدّ نداشت و آن شب را طبیب فقط پاشوره معیّن نمود. چون سایرین هنوز صحّت کامل حاصل نکرده بودند خود فقیر پاشوره حاضر و مهیا کرده بعد از پاشوره نمودن مریض عزیز ساعت سه از شب در بستر خوابیده فقیر هم با حال اضطراب و تکدّر بی پایان سر به بالین ننهاده خیالات زیاد و پریشانی بی حدّ داشت و از خداوند توانا مسئلت عطای شفا می نمود و مریض را به همان حال بحران واگذاشته تا آن که صبح بدمید. سر بالین ایشان آمده سؤال از حالشان نمود با حال ناله اظهار داشتند که عرق نموده‌ام. فقیر به سجده افتاده شکر الهی را به جا آورده فرستادم طبیب آمده و حال‌شان را ملاحظه نمود. اظهار داشت که اگر امروز در اینجا توقّف و ایشان مسهل میل نمایند اطمینان به حال‌شان حاصل می‌شود. از حسن اتّفاق آن روز توقّف در آن جا نمودیم و به اجازهٔ طبیب مسهل خوردند و به موقع اتّفاق افتاد و همان روز یک عبای شانه زر که با خود داشتند و مناسب لباس اطبّا بود برای طبیب محترم فرستاده شد و فردا به سلامتی حرکت نموده ولی بعد از دو روز خود فقیر مریض شد. تا آن که یوم نهم محرّم [۱۳۲۵ هـ ق/ ۲۲ فوریه ۱۹۰۷م] که لیلهٔ عاشورا بود وارد مدینه شده آن شب مرض فقیر شدّت نمود. صبح بعد از تطهیر و تغییر لباس سواره برای زیارت روضهٔ مبارکهٔ حضرت رسول اکرم روحی لتربته الفداء حرکت نمود چون حال پیاده رفتن نداشتم. بعد از تشرّف و زیارت و طواف بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهاء با کمال تضرّع و ابتهال به بقیع شتافته ائمّهٔ فرقان را نیز زیارت نموده و با حال ضعف و نقاهت مراجعت کرد. طبیب مسهل و دوا معیّن نمود آن هم فایده نبخشید.

بعد از هفت روز توقّف درمدینه با حال مرض رو به شام آمدیم و تا تبوک با شتر و کجاوه و از آنجا با راه آهن وارد شام شدیم.

ورود شام مقارن بود با تحویل شمس به حمل [۷ صفر ۱۳۲۵ هـ ق/ ۲۲ مارس ۱۹۰۷ م] که نوروز باشد و از حیث عذوبت ماء و لطافت هوا از سایر نقاط ممتاز است. دو سه روز در آن جا توقّف نموده حمّام رفتیم و به قدری فقیر ضعیف گشته بود که حدّ نداشت و به امید ورود مدینهٔ منوّرهٔ عکّا و زیارت آستان حضرت عبدالبهاء و طواف روضهٔ مبارکهٔ حضرت جمال اقدس ابهی نفس می‌کشید و قدمی بر می‌داشت.

یادداشت‌ها

۱ـ در این مقام یکی از الواح مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب ملاّ حسین و حاجی محمّدعلی لاری را مندرج می‌سازد:

جدّه

جناب ملاّ حسین و جناب حاجی محمّد علی ابن حسین لاری علیهما بهاءالله الابهی

اللّهم یا من انشئت النّشئة الاولی فی الحیوة الدّنیا و فلقت الحبّة و برأت النّسمة بقدرتک النّافذة فی حقائق الاشیاء و جعلت حقیقة الانسان قرّة اعین الاکوان بل الرّوح السّاری الجاری المحیی لجسد الامکان و قدّرت لها مقاماً علیّا فی عالم الکیان و تجلّیت علیها بالاسماء الحسنی و المثل الاعلی. فلک الحمد یا الهی علی هذا الفضل العظیم و لک المنّ یا مولائی علی هذا الفیض الجلیل ثمّ اخترت یا ربّی من نوع الانسان نفوساً طاهرة النّفس طیّبة الاصل زکیّة الفرع و خصّصتهم بالفضل و الاحسان و تختصّ برحمتک من تشاء و جعلتهم آیات التّوحید فی ملکوت الانشاء و مرایاء صافیّة لطیفة مستشرقة من بارقة صبح الهدی مستضیئة من الاشعّة السّاطعة من کوکب العلی و سبقت لهم الرّحمة و سبغت النّعمة و تمّت لهم الکلمة و شاع و ذاع ذکرهم بین الوری و استبرک بآثارهم المخلصون فی البسیطة الغبراء فعلا منارهم و سطعت انوارهم علی وجه البسیطة کلّها فقدّرت لهم الفوز باللّقاء فی

ملکوت الغیب ساحة تقدّست عن ادراک اهل النّهی و جعلتهم نجوماً لامعة فی افق التّقدیس و اشجاراً باسقة فی حدیقة التّوحید فعم الآفاق آثارهم الباقیه و عطّر عالم الامکان انفاسهم الطّیبة الطّاهره فلک الشّکر علی هذه الموهبة الوافیه و لک الحمد علی هذه الهدایة الشّافیة الکافیّه. ربّ انّ عبدک حسین قد وقع فی العدوة القصوی بعدالمشرقین و ابنه الجلیل سمیّ نورک المبین القدّوس فی النّشئتین ربّ ادر لهما کأساً انیقاً طافحةً بالرّحیق ختامه المسک الفتیق و ارسل الیهما نفحات قدسک فی کلّ بکور و اصیل و ذکّرهما بایّامک فی ذلک القطر السّحیق و آنسهما بمناجاتک فی اللّیل البهیم و انطقهما بثنائک فی هذا العصر الجلیل. ربّ انّهما تاقت نفسهما الی البقعة النّوراء و اشتاقت قلوبهما الی الارض البیضاء و تمنّت ان تمرّ علیها نسمات الوفاء من الرّوضة المبارکة المعطّرة الارجاء. ربّ مهّد لهما السّبیل و انلهما کأس السّلسبیل و اشف جسمهما النّحیف و شرّفهما بالورود علی ارض الجلیل و ایّدهما بقبیل من الملائکة من ملکوتک العظیم و افتح علیهما ابواب الرّخاء و رنّحهما من صهباء الوفاء و قدّر لهما مقعد صدق علیّا و ارفع لهما الدّرجات فی‌الآخرة و الاولی و ارزقهما النّعماء فی الجنّة العلیاء و قدّر لهما العزّة فی الحیوة الدّنیا و الحیوة الابدیّه النّشئة الاخری انّک انت معطی من تشاء ما تشاء و انّک انت القویّ المقتدر العزیز المتعال.

یکی دیگر از الواح جناب حاجی ملاّ حسین و ابن ایشان جناب حاجی محمّدعلی لاری در کتاب مآخذ اشعار (ج ۵، ص ۳۱۰ ـ ۳۱۱) به طبع رسیده است.

بخش هشتم

مراجعت به ارض اقدس

بعد با راه آهن عازم حیفا گشتیم و زمان نقل به راه آهن قدری از شب باقی بود و هوا هم سرد و فقیر هم بی بنیه. خیمه‌ای در آن جا بود فقیر به آن خیمه رفته جوانی را در آنجا دیدم جویا شد از فقیر از کجا می‌آیید و کجا می‌روید؟ گفتم از مکّه می‌آیم و به عکّه می‌روم برای زیارت حضرت عبدالبهاء. مذکور داشت که من هم حضورشان رسیده‌ام و زیاد اظهار خلوص نمود و در آن زمینه قدری صحبت داشت و سؤال و جواب نمود تا آن که موقع حرکت رسید و صبح روشن شد و حرکت نمودیم.

دو ساعت از شب گذشته وارد حیفا شدیم و در قهوه خانه که مال احباب بود منزل گرفته به سرور و حبور زایدالوصف خوابیدیم و صبح از آن جا با کرّوسه حرکت نموده وارد دروازهٔ عکّا شدیم. مصادف شدیم با جمعی از مسافرین و زائرین کعبهٔ جانان که با حال حنین و ناله مرخّص گشته بودند. یک سره به بیت مبارک شتافته وقتی بود که جمیع طائفین در بیرونی مبارک برای سر راهی مسافرین جمع بودند. همین که چشم‌شان بر این فانیان افتاد دویدند و ماها را در بغل گرفته بوسیدند و از همه زودتر حضرت حاجی میرزا حیدر علی تشریف آورده فقیر را در آغوش کشیدند و مسجون و وحید و فرید آفاق حضرت عبدالبهاء در باغچه قدم می‌زدند و مشی می‌فرمودند و چشم مبارک که بر فانیان افتاد و آن حال ضعف و نقاهت فقیر را مشاهده فرمودند متبسّمانه فرمودند: راه حجاز با شما چه

کرد؟ فقیر عرض نمود: قوای جسمانی و روحانی ما را گرفت. عنایتاً فرمودند که: شماها را اینجا نگه می‌داریم که قوای روحانی و جسمانی تکمیل گردد. چون حین مرخّصی به مکّه فرمودند دو سه روز بیشتر نخواهید ماند حال برای اطمینان این فقرا این بیان را فرمودند و به حدّی اظهار عنایت و مرحمت فرمودند که حدّ و وصف نداشت و فرمودند که: امسال به واسطهٔ طواف و زیارت شما حجّ تمام حاجی‌ها قبول گشته.

شب و روز از کوثر لقا می‌نوشیدیم و جسماً و روحاً صحّت کامل حاصل نموده و از نعمای جسمانی و روحانی مرزوق بودیم. حضرت آقا میرزا آقا خان قایم‌مقامی و آقا یهودای کلیمی نیز مشرّف بودند و به نیابت دوستان فاران و نقاط اخری به روضهٔ مبارکهٔ جمال اقدس ابهی مشرّف گشته سر بر آستان مبارک نهاده دعا می‌کردیم و طلب تأیید و توفیق و رحمت می‌نمودیم و ایّامی را در نهایت مسرّت و خوشی می‌گذرانیدیم، فی‌الحقیقه جای همه خالی بود.

روزی اسامی احباب فاران و مشهد و بشرویه و غیره را در ورقه‌ای نوشته به توسّط حضرت افنان سدرهٔ بقا آقا میرزا هادی روحی لعنایته الفداء تقدیم آستان مبارک نمود. بعد از تشرّف حضور مبارک لسان مبارک ناطق: خیر خیر ما سپر انداختیم آن همه اسامی کجا فرصت است که به هر یک چیزی نگاشته شود. مشاغل عظیمهٔ حضور مبارک هم به قدری بود که آنی راحت نبودند. فقیر عرضه داشت که عنایت و عطوفت طلعت عبدالبهاء بیش از ارادت و خلوص چاکر به آنها است و غرض این است که اسامی ثابتین میثاق از نظر مبارک بگذرد و همان کفایت است. تبسّمی فرمودند. بعد از دو سه یوم جناب آقا میرزا نور الدّین زین فرمودند که متوالیاً به توسّط تو الواح مبارک از فم اطهر نازل می‌گردد. معلوم گردید استدعای فقیر عنایتاً قبول گشته. (۱)

بیست و سه یوم به همین منوال گذشت که هر ساعتش حیات جدید و روحی بدیع و مسرّتی بی حدّ مشهود بود و غریق بحر عنایت و مستفیض از سحاب رحمت بودیم. تمام به یاد احبّای الهی بودیم که ای کاش در این ساحت حاضر و مشرّف بودند و این فیوضات و مواهب را مشاهده می‌کردند. تا آن که روزی فرمودند

که حال باید متوکّلاً علی الله حرکت نمائید. این بیان مبارک به قدری قلوب را محزون و مضطرب نمود که حدّ نداشت چرا که ایام مبارک عید رضوان [سنهٔ ۱۳۲۵ هـ ق/ ۱۹۰۷م] نزدیک بود و خود را در آن ایام مشرّف خیال می‌نمودیم. همان روز برای وداع آخرین با آه و انین و حالی بی‌نهایت حزین و غمگین مُحرِم روضهٔ مبارکهٔ جمال اقدس ابهی و مطاف ملأ اعلی گشتیم و درآن زیارت و طواف آخرین حقّ شاهد است که چه حالی داشتیم. چون این وقت منحصر به این فانیان بود صداها به گریه بلند شد، در حقّ کلّ دعا نموده از بهجی عازم عکّا شدیم و اسباب خودرا جمع نموده امتثالاً لامر الاقدس خودرا حاضر بر حرکت نمودیم و عنایتاً به شرف زیارت عکس جمال اقدس ابهی و حضرت نقطهٔ اولی مشرّف گشتیم. در آن ساعت فقیر رجا نمود که جان دهد و تراب آستان گردد. بعد از زیارت عکس مبارک در باغچه که محلّ جلوس هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء بود فقیر زاده حاجی آقا جلال الله را به تنهائی احضار فرمودند و بعد از ساعتی فقیر و سایر همسفران عزیز را اذن حضور عنایت فرمودند. بعد از تشرّف و عنایات کامله مرخّص فرمودند. فقیر خواست پاهای مبارک را ببوسد منع شدید فرمودند و دست مبارک را به گردن فقیر و سایرین انداخته با هر یک معانقه فرمودند و طلب تأیید و توفیق و حفظ و حمایت و مدد و نصرت در بارهٔ هر یک فرمودند.

امّا این فقرا با چشم اشکبار و نالهٔ زار همدم و همراز و لسان شفقت به اظهار فضل و عنایت ناطق که: همیشه با من هستید و هر کجا وارد شوید احبّا را از قِبل من در بر گیرید و ببوئید و ببوسید و به تأییدات الهیه امیدوار نمائید.

با چنین حال از آستان مقدّس مرخّص گشته و با طائفین و عاکفین ساحت اقدس وداع نموده از مدینهٔ منوّرهٔ عکّا حرکت نمودیم.

یادداشت‌ها

۱ـ محتملاً بعضی از الواح مورد اشاره همان الواح مبارکه‌ای است که در فصل اوّل این کتاب به طبع رسیده است.

بخش نهم

مراجعت به ایران

بعد از ورود به حیفا کشتی در شرف حرکت بود، نقل به کشتی نموده اوّل شب حرکت نموده بعد از سه روز وارد اسلامبول شده پیاده شدیم و محلّ گرفتیم. فقیر زاده حاجی آقا جلال الله مفتون که عرض شد که دفعهٔ اخیر به تنهائی حضرت عبدالبهاء او را احضار فرمودند بعد از مسافتی که از عکّا دور شدیم پاکتی از بغل بیرون آورد مطرّز به خطّ مبارک و حاوی لوحی بود که به افتخارش به خطّ مبارک نازل گشته و اکنون آن لوح مبارک موجود است که عنایت بی پایان در بارهٔ ایشان فرموده‌اند. فقیر زاده چنین مذکور داشت که به آقا اسدالله خادم فرمودند که: آقای شوقی افندی را بگو تشریف بیاورند. بر حسب امر مبارک حضرت شوقی افندی با کمال وقار در حالی که عبا به دوش مبارک‌شان بود و قبلاً هیچ وقت با عبا حضورشان مشرّف نشده بودم تشریف آوردند و بعد از ورود حضرت عبدالبهاء ایشان را در پهلوی خود نشانیده فرمودند: آقا میرزا جلال، ایشان آقای شوقی افندی هستند. من هم یک هیمنه و وقاری در این حین در وجود مبارک حضرت شوقی افندی دیدم که قبلاً ندیده بودم. بعد خطاب به حضرت شوقی افندی فرموده فرمودند: آقا میرزا جلال‌الله مفتون به ایران می‌روند و من مکتوبی برای ایشان نوشته‌ام. چون در سر حدّ ایران مأمورین تفتیش شدید می‌نمایند و الواح و آثار را می‌گیرند شما به دست خود این پاکت را در جیب بغل آقا میرزا جلال الله مفتون بگذارید که از تعرّض مأمورین سر حدّی محفوظ

ماند. (۱)

حسب الامر مبارک حضرت شوقی افندی پاکت مبارک را در بغل من گذاردند. در این حین با خود گفتم که یقیناً بعد از صعود مبارک مرجع امر حضرت شوقی افندی خواهند بود.

باری به اصل سر گذشت ورود به اسلامبول بپردازیم. چند روز در آن جا اقامت شد و با دوستان ملاقات کردیم و با کشتی آلمانی به سلامتی چهل و چهار ساعته وارد باطوم شدیم. حین ورود به کشتی یک نفر سیّد مترجم با جمعی از تجّار ایرانی در کشتی حاضر بودند مذاکره در مسافرت فانیان شد. آن سیّد دلال مترجم در میان ایرانی‌ها خطاب به این فقرا نمود که: آقایان معلوم است که شماها از عکّا می‌آیید نه از مکّه. این ایرانی‌های متعصّب با نظر بغض و کین کلّ انظار را به ما متوجّه ساخته فقیر هم دامن سیّد را گرفته گفتم: مدّتی بود که عقب پیغمبری می‌گردیدم که از غیب آگاه باشد الحمد لله به مقصود خود رسیدم و پیغمبر غیب‌گو را پیدا کردم. سیّد خجل شده حاضرین بر او خندیدند. بعد از ورود به باطوم در قهوه‌خانه مشهدی علی اکبر که محلّ ورود احباب بود منزل گرفتیم و با جناب آقا شیخ احمد یزدی و سایر احباب ملاقات نمودیم و قرار شد با قطار راه آهن فردا حرکت نمائیم که روز وارد بادکوبه شویم.

مشهدی علی اکبر وارد شد با حال منقلب و پریشان و اظهار داشت که خوب است با این قطار که امروز می‌رود حرکت نمائید. گفتم فردا حرکت می‌نمائیم گفت خواهش و استدعا می‌کنم که امروز حرکت نمائید. او اصرار در حرکت امروز و فقیر در انکار. گفت اسباب شرمساری مرا فراهم ننمائید و حرکت کنید. منفعت من در این است که امشب بمانید ولی استدعا می‌نمایم که حرکت کنید. مطلب را هم نمی‌گفت که سبب چیست ولی جمعی را می‌دیدم که به انظار بغض و کین در نهایت غضب بما نظر می‌نمایند. بعد قرار بر حرکت داده نقل به قطار نموده مشهدی علی اکبر با تمام اجزایش همراه آمده معلوم شد که اشرار پی برده که ماها بهائی هستیم و از ساحت اقدس مراجعت نموده‌ایم خواسته‌اند که ثواب نموده در شب بریزند و این مظلومان و آوارگان کوی جانان را به قتل

رسانند ولی عون و صون الهی حفظ نمود و حمایت فرمود. نصف شب سالماً وارد بادکوبه شده صبح زود که هنوز در مسافرخانه باز نشده بود در زدیم در باز نموده وارد شدیم و احبّاء را بوئیدیم و بوسیدیم و در بغل گرفتیم ولی جناب درویش غلام‌حسین به مرض فالج گرفتار شده مشغول معالجه بودند.

روز بعد یوم دوازدهم عید مبارک رضوان بود [سنهٔ ۱۳۲۵هـ ق/ ۱۹۰۷م] و عموم احبّای بادکوبه و بالا خانی در مسافرخانه مهمان بودند و تشریف آوردند و از فیض ملاقات‌شان کامیاب شده آن روز به مذاکرات ساحت اقدس و تلاوت آیات و سرود و اشعار به کمال روح و ریحان و مسرّت بی پایان خاتمه یافت.

روز بعد از بادکوبه با کشتی حرکت نموده وارد عشق‌آباد شدیم و در مشرق الاذکار حضور انور حضرت سید ابرار حاجی میرزا محمّد تقی افنان و نجل امجد ایشان آقای حاجی میرزا محمود آقا و سایر دوستان و موالیان مشرّف گشته مسرّت تازه و روح بی‌اندازه حاصل نمودیم و آنان را از بشارات و اخبارات و بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء آگاه و مسرور نمودیم. جنابان منادیان پیمان حضرت ابن اسم‌الله‌الاصدق و حضرت فاضل فروغی هم تشریف داشتند و ملاقات این نفوس مبارکه و افنان سدرهٔ رحمانیّه و کافّهٔ موالیان خاصّه حضرت آقا شیخ محمّد علی قائنی و حضرت آقا سید مهدی گلپایگانی و غیره اسباب مسرّت بی حدّ گردید.

از آنجا بعد از چند روز توقّف عازم قوچان، و از آنجا وارد سبزوار گشتیم و در همه جا مدد و نصرت و حفظ و حمایت الهی را مشاهده نمودیم و با هر که ملاقات می‌شد با مراعات مقتضیات مذاکرات امری می‌شد. در سبزوار هم ضوضا و غوغا قبلاً شده بود و جهلا بر اذیت و آزار احباب قیام نموده و در همان شب ورود فانیان جمعی از احباب از ظلم ظالمان و تعدّی شریران مجبور بر مهاجرت عشق‌آباد گشتند و از ملاقات حضرت آقا میرزا عزیز الله خان علی اف فیوضات کامله حاصل نمودیم و با جناب حاجی ملاّ محمّد کوشک باغی که از قدمای احباب بودند ملاقات نموده به طرف فاران که موطن این فانیان بود حرکت نمودیم تا وارد قریهٔ سعدالدّین که آخر خاک ترشیز است شدیم و از

آنجا قاصدی مخصوص به فاران فرستاده ورود خود را اطلّاع دادیم.

از آن جا حرکت به بجستان نموده آقای انتظام دیوان و آقای قوام الایاله در آن جا حکومت داشتند که با این فقرا خویش بودند، در نهایت احترام پذیرائی نمودند و علما و اعیان آن جا کلّ دیدن نمودند. جمعی هم از فاران از خویشان و بستگان بعد از رسیدن قاصد این آوارگان کعبهٔ جانان در آن جا ملحق شدند.

بعد از رسیدن قاصد به فاران ولوله در یار و اغیار افتاد و شریعتمدار (۲) که سابقهٔ دوستی با فقیر داشتند در آن ساعت با جمعی از علما و انجال محترم در منزل جناب معاون الشّریعه مهمان بودند، قاصد را خواسته و جویای حال این فانیان شده و با نهایت سرور به حاضرین اظهار داشتند که باید هر یک مژدگانی به قاصد بدهید و خود ایشان و سایرین مبلغی پول به قاصد داده و کلّ را امر فرموده که تا قریهٔ برون که پنج فرسنگی فاران است به سر راهی فانیان بیایند.

این فقرا هم از بجستان با نهایت روح و ریحان حرکت نموده دو ساعت به غروب مانده وارد قریهٔ برون شدیم و در آن جا جمعیت زیادی از یار و اغیار و علما و طبقات برای سر راهی جمع شده بودند و از ملاقات کلّ مسرور شدیم. آن شب در آن جا توّقف کردیم و از تأییدات الهیّه و عنایات محیطه، که این جمع و اشخاص مختلفه را به ید قدرت به آن جا کشانیده، شاکر و حامد بودیم.

یادداشت‌ها

۱ـ الواح و آثار مبارکهٔ صادره به اعزاز جناب آقا میرزا جلال بشیر رحمانی متخلّص به مفتون در قسمت پنجم در فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده است.

۲ـ مقصود حاجی میرزا محمود شریعتمدار است که شرح ملاقات او با جناب محمود زرقانی در بخش چهارم این فصل مذکور شده است.

بخش دهم

ورود به فاران

صبح با نهایت عزّت و احترام از آنجا حرکت نموده به طرف فاران حرکت نمودیم و دسته دسته از فاران بیرون آمده ملحق می‌شدند و حضرت شریعتمدار بزرگ هم تشریف آورده ازدحام غریبی شد و فقیر در آن حال تفکّر در قدرت الهی می‌نمود که بر کلّ معلوم است که این فانیان از عکّا و روضهٔ مقدّسهٔ جمال اقدس ابهی و آستان حضرت عبدالبهاء مراجعت نموده و چنین تجلیل و تکریم می‌نمایند و قافلهٔ عکّا را احترام می‌کنند. تا آن که وارد فاران شدیم و در منزل فقیر که قبلاً تهیهٔ ورود فانیان را داده بودند با آن جمعیّت وارد شده و نهایت مهربانی از کلّ مشاهده گشت.

تا چند روز آمد و شد مردم بود و عند الاقتضاء هم در ضمن مذاکرهٔ امری می‌شد و کلّ خاضع وخاشع بودند وحضرت شریعتمدار در معاشرت و مؤانست نهایت گرمی داشتند و ضیافت مفصّلی فرمودند و انجال محترم ایشان و سایرین هم تأسّی به ایشان جسته مدّتی دورهٔ ضیافت طول کشید. بعد از ورود هیجان و اشتعال بی پایان در داخلهٔ احباب به میان آمد و مجالس عمومی و محفل روحانی به کمال روح و ریحان و مسرّت بی پایان دایر بود و محبّان در کمال آزادی به وظایف بندگی قیام داشتند و الواحات مبارکه از ساحت اقدس می‌رسید و زیارت می‌گردید و کلّ را حیات می‌بخشید. این عاصی هم هر ماه عرایض و رویداد امور را به آستان اقدس عرضه می‌داشت وتقدیم می‌نمود و به صرف عنایت و فضل

من غیر استحقاق به عنایات متوالیه و امدادات روحانیّه مفتخر بودیم و تعالیم الهیّه اسباب آسایش و راحت بود. اگر هم جفا از نفسی مشاهده می‌شد در عوض به محبّت و وفا معامله می گشت و بیگانگان بهائیان را خیر خواه عموم می‌دانستند و اگر اختلافی و نزاعی فیما بین‌شان واقع می‌شد نزد فقیر می‌آمدند و اصلاح آن را تمنّا می‌نمودند. فقیر هم به صرف بی‌غرضی و خیر خواهی بدون هیچ اجر و مزدی رسیدگی به امورشان می نمود و به عون و عنایت الهی امورشان اصلاح می گشت و راضی و خوشنود مراجعت می‌نمودند و به مضمون الفضل ما شهد به الأعداء کلّ اظهار امتنان و رضایت داشتند. (۱)

چندی گذشت حضرت آقا میرزا محمود زرقانی (۲) و ورقهٔ مبارکه روحانی بشرویه‌ای (۳) که از ساحت اقدس مراجعت نموده بودند وارد شدند و اسباب اشتعال کلّ گشتند. مجالس رجال و نسآء گرم و پر روحانیت گردید و بعد از نوزده روز توقّف به طرف بشرویه عزیمت فرمودند ولی چون آن مخدّره از نسآء نامدار به امر مبارک بودند ایّام توقّف‌شان در فاران شهرت غریبی نمود و ارباب اغراض و کین اسباب حسدشان گشته اشرار مشاهده نمودند که در فاران امکان ندارد که به آن مخدّره تعرّض نمایند. چند نفر متّفق گشته و همداستان شده که هر زمان از فاران حرکت به بشرویه نمایند، در بین راه شبانه آن مظلومه را شهید نمایند.

از حسن اتّفاق با مکاری که قرار شد ایشان را به بشرویه برساند مذاکره شد که دو شب بعد حرکت خواهند نمود. آن ظالمان هم اطمینان بر این حاصل نمودند ولی همان شب سه ساعت از شب گذشته با احباب و امآء الله وداع نموده حرکت نمودند و از شرّ اشرار محفوظ مانده به سلامتی وارد بشرویه گشته که وطن مألوفشان بود. ولی بعد از ورود آن‌جا شریعتمدار بی انصاف آن جا حکم نموده که نمانند و حرکت فرمایند، ایشان هم مجبوراً به طرف یزد حرکت فرمودند. البتّه شرح و تاریخ حال آن ورقهٔ زکیّه را مفصّلاً در تاریخ بشرویه مرقوم داشته‌اند.

باری احبّای فاران در فوران و نور امر تابان و شریعتمدار مذکور هم در نهایت مودّت با دوستان که اسباب حسد بد خواهان گشته و به علمای مشهد که مرکز

خراسان است مجلّات و استشهادات مهر نموده و فرستاده که ایشان شب و روز با بهائیان مؤانس و مجالس و مال وقف را خرج آنها می‌نمایند. حضرت شریعتمدار مذکور هم اهمیّتی به این اظهارات نداده و بر مسلک دوستی و مهربانی نسبت به بهائیان مشی فرموده و هر زمان که فیما بین ایشان و طرف ایشان که از میازره بود منازعه و مشاجره واقع می‌شد فقیر در اصلاح آن می‌کوشید و چون عموم اهالی فقیر را خیر خواه کافّه می‌دانستند و قصدی هم جز اصلاح و آسایش عموم نداشت آن چه می‌گفتم می‌شنیدند و آسوده از کشمکش می‌شدند.

حال بدین منوال می‌گذشت و در آن بین‌ها جناب ناشر نفحات الهی آقا میرزا عبدالحسین سمندری (٤) برای تبلیغ و ملاقات و اشتعال دوستان تشریف آوردند و چندی توقّف فرموده اسباب اشتعال و انجذاب قلوب گشتند و حرکت فرمودند.

این شهور و سنین اوایل مشروطیت ایران بود و سلب امن و امان در کلّ بلدان گشته اشرار از هر طرفی سر برآورده مال و اموال در نهایت آسانی به تاراج می‌رفت و نفوس در مخاطره، سارقین فارسی این حدود را غارت مکرّر نمودند و کسی تعاقب از آنها نمی‌نمود. آن زمان رئیس قشون خراسان سردار سعید رئیس ایل افشار بودند و برای سر کوبی اشرار فارسی به طبس رفته بعد از مراجعت به فاران ورود نمود. یکی از محترمین همراهان‌شان به منزل فقیر آمده که سردار سلام رسانیده احوال پرسی می‌فرمایند و مایلند که ملاقاتی بفرمایند و وقت معیّن نما. فقیر هم بعد از اظهار امتنان از تفقّدات حضرت سردار سعید جواب دادم که هر وقتی را معیّن فرمایند حاضرم. منزل‌شان هم نزدیک منزل فقیر بود. روز بعد فرستاده بودند که حالا وقت است و قبل از ظهر بود فقیر هم رفتم خدمت‌شان. نهایت احترام فرمودند و سؤالاتی در اثبات نبوّت و شناسائی مظاهر کلّیهٔ الهیّه فرمودند. فقیر هم آنچه می‌دانست از نفوذ و خلّاقیت و تصرّف با عدم اسباب و وحدت و تعرّض دول و ملل و ممانعت شدید پیشوایان از پیشرفت امر الهی در تمام اعصار و ظهورات امریّهٔ الهیّه اظهار داشت خاصّه در ظهور رسول اکرم صلّی الله علیه.

ایشان فرمودند که من در اروپا بوده‌ام و اروپائیان را اعتقاد این است که بیست نفر از عقلای عرب اتّفاق نمودند و قرآن را نوشتند. فقیر عرض نمود که هزار نفر از عقلای اروپا اتّفاق نمایند و کتابی بنویسند تا معلوم شود که در عالم چه اثری می‌نماید. باری مذاکرات به طول کشید و عرض شد ادّعای باطل پیشرفت ننماید ولو هزار اسباب ظاهری و باطنی داشته باشد و به عکس کلمهٔ حقّ و لو تمام عالم بر اخماد نار و اطفای نورش قیام نمایند عاقبت عاجز گردند و پیشرفت نماید چنانچه از ابتداء ظهورات انبیا و مظاهر کلّیهٔ الهیّه با شدّت اعدا و کثرت موانع و ابتلا نافذ گشته و از اوّل لا اوّل سنّت الهی بر این قرار گرفته، «و لن تجد لسنّته تبدیلا.» (۵)

اظهار داشتند که در باب بت پرستان چه می‌گوئید؟ عرض شد که این بت پرستی از جملهٔ بدعت‌هائی است که در شرایع الهیّه داخل شده است و تمام شرایع که من عند الله بوده بعد از مرور زمان بدعت‌هائی در آن مشاهده می‌گردد. چنانچه امروز در شریعت مقدّس اسلام ملاحظه می‌فرمائید. ابتدا صور و تماثیل پیشوایان را در خانه‌ها محض برکت می‌گذاشتند و یک چندی که گذشت آن‌ها را سجده نمودند و تشکیل بت پرستی از این راه شد.

در خاتمه با نهایت گرمی دست فقیر را گرفته اظهار داشتند که من در هر مقام که امکان داشت حمایت از حزب مظلوم بهائی خواهم نمود و ایشان از فاران حرکت نموده عزیمت مشهد فرمودند.

ولی در اطراف طغیان و سرکشی اشرار در تزاید بود و ابتدای تأسیس ادارهٔ نظمیه و ادارهٔ ثلاث (۶) که در فاران هم از مشهد برای نظمیهٔ فاران میرزا عبدالله خانی مأمور شده و آمد و مشغول انتظام امور شد.

یادداشت‌ها

۱ـ دربارهٔ عبارت «الفضل ما شهد به الاعداء» به ذیل یادداشت شماره ۲۶ در بخش چهارم این فصل مراجعه فرمائید.

۲ـ شرح احوال جناب میرزا محمود زرقانی به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت (ج ۸، ص ۱۴۷ ـ ۲۳۰) مذکور است.

۳ـ برای ملاحظهٔ شرح مطالب دربارهٔ امة الله روحانی بشرویه‌ای به رسالهٔ روحانی مراجعه فرمائید. و نیز نگاه کنید به تاریخ خراسان (ص ۳۴۹ ـ ۳۵۲) و فهرست اعلام در این کتاب.

٤ـ شرحی از احوال و خدمات جناب آقا میرزا عبدالحسین ابن سمندر (سمندری) در کتاب آیات بیّنات (ص ٥٧٤ ـ ٥٧٥) به طبع رسیده است. رسالهٔ تاریخی ایشان نیز در کتاب تاریخ سمندر مطبوع و منتشر است.

٥ـ عبارت «ولن تجد لسنّة الله...» فقره‌ای از آیه ٦٢ درسورهٔ احزاب (۳۳) است که می‌فرماید:
«سنّة الله فی الّذین خلوا من قبل و لن تجد لسنّة الله تبدیلاً.» مضمون کلام الهی آن که: سنّت وروش الهی درهمه ادوار برقرار بوده وبرای سنّت الهی هرگز تبدیل و تغییری نخواهدبود.

٦ـ مقصود از «ادارهٔ ثلاث» محتملاً اداره نظمیّه، امنیّه و تنظیفات بلدیّه است که برای ایجاد نظم و حفظ امنیّت داخلی و رسیدگی به امور بهداشتی و شهری کار می‌کرده است. به عبارت دیگر مقصود اداره پلیس، ژاندارمری و شهرداری است. برای شرح مطالب دربارهٔ فعّالیّت این اداره به کتاب فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار (ص ٦٠١) مراجعه فرمائید.

بخش یازدهم

بلوا و شورش در فاران

در خلال این احوال محمّدعلی نوقابی در گناباد که دوازده فرسنگی فاران است بر شرارت قیام نمود، جمعی را دور خود جمع نموده بنای تالان و تاراج گذاشت. نوّاب والا اعدل الدّوله (۱) که حاکم این حدود بودند برای جلو گیری او عزیمت گناباد نمودند. او هم قلعهٔ گیسور را محلّ خود و اتباعش قرار داد و اعتنائی به جلو گیری از طرف حکومت نمی‌نمود و روز به روز بر طغیان و شرارات می‌افزود تا آن که وقت طلوع صبح صدای تیر و تفنگ از اطراف بلند شد. خبر دادند که محمّد علی با عدّه‌ای اشرار وارد گشته و میرزا عبدالله خان نظمیه را با عیالش در رختخواب مقتول نموده و جسدش را در میدان از درخت آویخته و کمیسری را آتش زده و غارت نموده و یک نفر پلیس هم که در کمیسری بود کشته.

در این حین میرزا رحمت‌الله بشروکی که از جملهٔ احباب و منشی کمیسری بود فرار نمود و از دیوار با زحمت بسیار خود را در منزل فقیر انداخته و محمّدعلی هم زیاد تشدّد می‌نماید که او را پیدا نموده و معلوم کند که پول نقدی کمیسری نزد کیست. خبر به فقیر دادند که میرزا رحمت‌الله به اینجا پناهنده شده است. فقیر هم به فقیر زادگان اظهار داشت که اگر می‌خواهید امروز محفوظ بمانید در حفظ و نگاه داری این جوان کوشش نمائید و مقداری نان و کوزهٔ آب به میرزا رحمت‌الله داده شد و مکانی معیّن گردید که در آنجا توقّف نماید تا این آتش خاموش گردد.

فقیر ابتدا خیال نمود که جمعیّتی را در منزل جمع نموده و خود و سایرین را از این شریر حفظ نماید ولی بعد از وقوع این حوادث دیگر حالی در کسی باقی نمانده وانگهی جمعی هم از اهل محلّ با او همراه بودند و تمام علما و اعیان محلّ بعد از ورود دیدنش رفته و تعارف فرستاده مهمانش کردند. ولی فقیر در این حال اتّکال بر مدد و نصرت و حفظ و حمایت حضرت احدیت نموده و منزلش در پشت مسجدی که مشرف بر باغ منزل فقیر بود و به برجهای دروازه نزدیک که ممکن بود به تیر هر کسی در صحن منزل باشد مقتول شود. بعداز ورود و محلّ گرفتن او مذکور داشته بود که یعقوب حصاری (۲) می‌خواست این سفر با من بیاید و قصدش این بود که سر حاجی شاه خلیل‌الله را از بدن جدا نموده و بر سر نیزه نماید و در شهر ها بگرداند و من اورا برای حفاظت قلعهٔ گیسور گذاشته قول محکم به او داده که من این کار را خواهم کرد و بروید سر حاجی شاه خلیل‌الله را بیاورید. قوام الممالک و چند نفر دیگر آنجا بودند و مأمورین آن شریر هم در نهایت شدّت رو به منزل فقیر به سرعت حرکت نموده قوام الممالک به او گفته این چه خیال است که نموده‌ای؟ فلانه کس از اشخاص عادّی نیست صاحب عشیره و قبیله است و تمام اهل محلّ با او دوستی قلبی دارند اگر چنین کاری بشود زن‌های محلّ شورش نمایند و تو و تابعین را به آب دهان‌شان هلاک خواهند نمود.

گفته است که من شنیده‌ام حاجی شاه خلیل‌الله دو سفر به عکّا رفته است و بهائیان مشروطه طلبند و قتل‌شان واجب است. در هر حال او را از آن قصد باز داشته و اشرار که برای قتل فقیر در نهایت شتاب می‌آمدند از نصفه راه برگردانیدند ونزد فقیر فرستادند که گفته است که تا عصر باید هزار تومان بدهد و اگر نداد آن چه خواستم خواهم کرد. فقیر هم وجهی حاضر نداشت و به اصرار بستگان این طرف آن طرف فرستاد که وجهی قرض نموده راه اندازند. طرف عصر صد تومان فراهم نموده برایش فرستاده شد آن شریر گفته بود که چهار صد تومان دیگر تا غروب بفرستد و الّا آن چه باید بکنم خواهم کرد. از سایر مردم هم هر جا تفنگ و شش لول گمان داشت گرفت و هر که را گمان پول داشت از اعیان و تجّار صد تومان و پنجاه تومان گرفت و آن چه اسب و قاطر هر کس داشت گرفتند و در شرارت

تقصیر و کوتاهی در آن روز ننمود. از جناب حاجی آقا نصرالله بیک هم پانصد تومان مطالبه کرده بود و قصدش قتل بهائیان بود به دو جهت یکی بر حسب خواهش یعقوب حصاری که آن شقی در حصار و نامق عدّه‌ای از بهائیان مظلوم را از زن و مرد شهید نموده بود و از جهتی هم بهائیان را مشروطه‌خواه می‌دانست و از جناب حاجی آقا نصرالله بیک به توسّط قوام الممالک که ارتباط با آن شریر داشت به پنجاه تومان گذشت.

آن روز از هر جهت بلیات و صدمات گوناگون فقیر و خانوادهٔ فقیر را فرا گرفته بود. از جمله آن روز والده به مرض وبا مبتلا شدند و طفل فرزندی حاجی آقا جلال‌الله از بلندی افتاده بی‌هوش افتاد و زن فرزندی سلیمان میرزا وضع حملش می‌شد و از بسطاق هم والدهٔ حسین خان و خود حسین خان که از بستگان و احباب بودند برای ملاقات وارد بر فقیر بودند. میرزا رحمت‌الله سابق الذّکر هم که آن شریر زیاده از حدّ طالب بود که گیرش بیاید در بیت فقیر پناهنده شده بود. از طرفی می‌خواست سر فقیر را با سایر بهائیان بر نیزه نموده در مدن و دیار بگرداند و از طرفی هم هزار تومان و پانصد تومان مطالبه می‌نمود و فقیر وجهی حاضر نداشت و تهیهٔ آن هم در چنان روزی امکان نداشت. آن روز فقیر دچار این حوادث بود ولی به عون و عنایت جمال اقدس ابهی چنان مسرور بود که حدّ نداشت و در مقابل طوفان شدید بلایا مقاومت می‌نمود و خود را حاضر نمود که اشرار بریزند و مرا به قتل برسانند.

یک ساعت به غروب اهل و عیال و اطفال را گفتم که مجموع بروید منزل میراسماعیل آقا که داماد فقیر بود زیرا ممکن است اشرار بریزند و شماها نباشید بهتر است. آنها به گریه افتاده که ممکن نیست که تورا اینجا بگذاریم و برویم. فقیر هم گفتم شما بروید من هم می‌آیم. آنها را مطمئن به رفتن خود نموده هر نوع بود از منزل بیرون نمودم. مقارن این حال از طرف آقایان علما و سایرین پیغام آوردند که کلّ در منزل شریعتمدار جمعیم. بیائید که قرار پولی از عموم داده شود و الاّ محمّدعلی شریر هستی بر احدی باقی نخواهد گذاشت. فقیر هم خود را مسرور و مطمئنّ مشاهده می‌نمایم و شوری در سر و حال مستی دیگر در خود

می‌بینم.

با آن که معمول فقیر عبور از بازار نبود از راه بازار عازم خانهٔ شریعتمدار شدم. چون قتل فقیر را اشتهار داده بودند از عبور فقیر حال غریبی در مردم مشاهده می‌گردید. وارد منزل شریعتمدار شدم جمعی از علماء و اعیان و تجّار جمع بودند و انتظام دیوان اظهار داشتند که محمّدعلی را من دیده‌ام هر گاه پانصد تومان از تمام محلّ به او داده شود حرکت می‌نماید. قوام الممالک اظهار داشتند که چنین حرفی نبوده است او فقط از حاجی شاه خلیل‌الله پول می‌خواهد. قوام الممالک حرکت نمودند و بیرون رفتند. آقایان علماء و سایرین هم هر یک به خیالی و بهانه‌ای بیرون رفتند و فقیر و انتظام دیوان و فقیر زادگان حاجی آقا جلال‌الله و سلیمان میرزا با فقیر بودند. انتظام دیوان اظهار داشتند که من می روم و مراجعت می‌نمایم. فقیر هم گفتم من هم دیگر اینجا نمی‌مانم می‌روم منزل. انتظام دیوان اصرار نمودند که اینجا بمانید من زود مراجعت می‌نمایم. پرسیدم آقای شریعتمدار که صاحب منزل هستند کجا رفتند؟ گفتند برای نماز و ادای فریضه به منزل اندرونی رفته‌اند. فقیر هم گفتم که من هم حال که فراغت است نماز می‌خوانم و قبلاً هم نزد کربلائی میر فتح‌علی بیک که از احبابند فرستادم که اگر پولی دارند بگیرند و بیاورند و به قراری که بعد معلوم شد محمّدعلی را خبر داده‌اند که فقیر اینجاست. او هم چند نفر از کسانش را فرستاده که درب این منزل که فقیر آنجاست بنشینند.

فقیر هم وضو گرفته چون مغرب شده بود برای نماز ایستاد که دو نفر با تفنگ وارد شده و تفنگ‌ها را به طرف فقیر دراز نموده و یکی از آن‌ها خطاب به فقیر نمود که جناب، المأمور معذور. فقیر زادگان که این حال را دیدند هر دو خود را سپر نموده پیش روی فقیر ایستادند. فقیر به نهایت شدّت آنها را از خود دور نموده گفتم این‌ها به من کار دارند و شما ها از این دیوار باغچه بالا شده که در موقع حادثه اینجا نباشید و خود را پنهان نمائید که گرفتار نگردید. آنها هم با چشم اشکبار و ناله‌زار به همین دستور عمل نمودند. بعد اشرار خطاب به فقیر نمودند که برای ما جوابی هست یا به آنچه سردار محمّدعلی حکم نموده اقدام

نمائیم؟ این سردار است و اگر ما در اجرای امرش تأخیر نمائیم ما را سیاست و زجر می‌نماید.

در این حین کسانی که عقب پول نزد کربلائی میر فتح‌علی بیک رفته بودند مراجعت نموده صد تومان آوردند. گفتم به آنها که این صد تومان را بگیرید و انتظام دیوان هم رفته‌اند نزد محمّدعلی شما هم بروید که آن چه خواست انتظام دیوان خواهند داد. آنها هم با دو نفر از کسان فقیر رفتند. ولی حقّ آگاه شاهد و گواه است که ذرّه ای اضطراب در خود مشاهده ننمود، در نهایت قوّت قلب ایستاده و خوف و هراسی نداشتم و خود را در عالمی غیر این عالم مشاهده می‌نمودم. ولی زمانی که فقیر زادگان دیدند تفنگ‌ها به سینهٔ فقیر دراز شده و خود را به سینه فقیر وصل نمودند حال پریشان و خیالم مشوّش گردید و آنها را به سختی از خود دور نمودم و توجّهم به ملکوت اعلی و جمال اقدس ابهی بود و سر خود را بالای نیزه می‌دیدم و بر خود می‌بالیدم که خلیل ذلیل توئی که این عزّت باقی ابدی سرمدی را درک می‌نمائی و به مراتب و مقاماتی که مخلصین و مقرّبین و مرسلین فائز گشته‌اند داری فائز می گردی؟ عوالم علم الهی شاهد و گواه است که در آن روز و آن وقت چه حالی داشتم، به قدری مسرور بودم که هر که فقیر را می‌دید مسرور می گشت اظهارش از قوّهٔ گفتار خارج است که چه حالی در آن روز بود. آن شب قتل فقیر را در فاران نشر داده بودند ولی فقیر از آن فیض عظمی محروم ماند.

بعد انتظام دیوان مراجعت نمودند و مذکور داشتند که بعد از این دویست تومان که داده شده من صد تومان دیگر هم از طرف تو به آن شریر داده‌ام که مجموع سی‌صد تومان باشد. یک تفنگ مکنز و یک شش لول هم در منزل بود او را هم به او گفته بودند. اوّل ورود که از تمام مردم تفنگ می گرفت نزد فقیر هم فرستاد که تفنگ و شش لول را بدهید و بعد که برده بودند گفته بود این شش لول را که بسیار خوب است خودم به کمرم می‌بندم و این را یقین در عکّا به فلانه کس داده‌اند. زمانی که خواستم از منزل شریعتمدار حرکت نمایم شریعتمدار آمده و اظهار داشتند که من چون دیدم این تصمیم بر قتل تو گرفته رفتم برای

حفظ تو دعا نمودم.

خلاصه به اتّفاق انتظام دیوان از منزل شریعتمدار بیرون آمده رفتم منزل دیدم آواز گریه و ناله بلند است. گفتم آیا چه حادثه حاصل گشته که این نوع صدای گریه را بلند نموده‌اند. بعد از ورود دیدم که خود را به قدوم فقیر انداخته گریه می‌نمایند سبب را پرسیدم. گفتند خبر گرفتاری تو را در دست اشرار و تفنگ‌چیان به ما دادند. آنها را مخاطب ساخته که ید قدرت الهی حفظ فرمود و خلیل را از آتش ظلم نمرودیان نجات بخشید مسرور باشید و شکر محبوب ابهی را به جا آورید که فقیر را حفظ فرمود. والده از مرض وبا شفا یافتند وطفل فرزندی حاجی آقاجلال‌الله بهبودی حاصل نمود و طفل فرزندی سلیمان میرزا به سلامتی و خوبی تولّد یافت و آقا میرزا رحمت‌الله که در اینجا پناهنده شده بودند از شرّ ستم‌کاران محفوظ ماندند و نقداً هم آقا میرزا رحمت‌الله در قهقههٔ روسیه به کار مشغول و بر خدمات امریه قیام دارند و گاهی مرقومات‌شان می‌رسد.

ولی فقیر از بی وفائی آقایان علماء و سایرین بسیار متأثّر بود و متحسّر که مرا دعوت به منزل‌شان نمودند برای اصلاح کلیهٔ محلّ و شرارت آن شریر و بعد که وضع را دگرگون دیدند کلّ متفرّق گشته فقیر را یکّه و تنها در دست ظالمین و اشرار گذاشتند و اغلب اقربا و خویشان و احباب در باغستان بودند و این فقیر تنها، ولی تأییدات جمال ابهی یار و مدد کار بود و حفظ فرمود. و چون در نقاط مجاوره خبر قتل فقیر را اشاعه داده بودند بعد از احباب و اغیار مکاتیب بسیار رسید که اظهار مسرّت از سلامتی فقیر نموده بودند.

آن روز پست هم از طرف مشهد وارد می‌شد. آن شریر دم دروازه سواره گذاشته بود که پست را نزد او ببرند و خودش باز نماید و ببیند که اولیای دولت در بارهٔ او چه اقدامی نموده‌اند. رئیس پست هم آدم باهوشی بود، بعد که فهمید قاصدی فرستاد که در بین راه پوسته را گرفته از غیر راه دروازه مخفیانه آوردند و همان شب رئیس پست پاکات فقیر را فرستاده بودند که حاوی الواح مبارک و اخبارات امری بود و ضمناً مرقوم داشته بودند که ایالت خراسان حکم کتبی و تلگرافی به حکومت قائن نموده که تعاقب از محمّدعلی و تابعان‌شان نمایند. او

هم همان شب با پول و تفنگ و اسب و قاطر که از این جا گرفته بود به طرف گناباد و قلعهٔ گیسور حرکت نمود و صبح اهالی و آقایان محلّ منزل فقیر آمده بر بقای فقیر اظهار مسرّت می‌نمودند و از طرف دیگر اشرار محلّی که با او همدست بودند شهرت می‌دادند که محمّدعلی گفته است که به همین زودی بر می گردم و بهائیان را به قتل می‌رسانم و منازل‌شان را غارت نموده آتش می‌زنم و در گناباد و اطراف آن بعد از رفتن از اینجا به شرارت و قتل و غارت مشغول بود.

صاحب اختیار در آن زمان والی خراسان بودند آن چه به ایشان تظلّم می‌شد جواب می‌رسید که اقدامات لازمه شده ولی ابداً اثری از اقدامات دیده نمی‌شد و آسایش و راحتی نبود و متوالیاً خبر شرارت آن شریر می‌رسید که چنین کرد و چنان نمود.

یعقوب شریر حصاری هم که تشنهٔ خون بهائیان مظلوم بود و در حصار و نامق آن همه قساوت و شرارت نسبت به بهائیان از او دیده شده بود تشنهٔ خون مظلومان، محمّدعلی را تحریک و تشجیع بر قتل و اعدام بهائیان می‌نمود. عبدالرّحیم نام شریر که اهل فاران بود با او همدست و سبب آوردن محمّدعلی هم به فاران او شد و آن همه تعرّض و اذیّت و خسارت که وارد شد به معرّفی و نمایندگی آن شریر واقع شد و محلّ خود را با اتباع در همان قلعهٔ گیسور قرار داده و حمله به اطراف می‌نمود.

تا آن که روزی خبر دادند که محمّدعلی وارد شد. فقیر به گمان آن که در منزل است به اهل و عیال و نسوان امر نمودم که شما در یک خانه مجتمع گردید خودم می‌روم ببینم چه خبر است. از منزل بیرون آمده در صدد تحقیق بر آمدم که کجاست، مذکور داشتند که از پشت حصار شهر بند به طرف مزرعهٔ خانه کوک که یک فرسنگی فاران است رفته و برج و قلعهٔ آن جا را مأمن خود قرار داده. فقیر چند نفر از خویشان خود را جمع نموده در پشت باغ منزل که محلّ سکنای فقیر بود و مشرف بر تمام شهر و حکم یک سنگر محکمی داشت جای داد که اگر حمله نمود دفاع نمایند. وقت غروب هم آقایان علماء آمدند و اظهار داشتند که باید دفاع نمود. قبلاً هم چند نفر از اهل محلّ که همدست آن شریر بودند در فاران

حبس نموده بودند. همان وقت غروب یک نفر آخوند را محمّدعلی فرستاده بود که رفقای مرا که در حبس دارند رها نمایند و الاّ شبانه می‌آیم و آن چه بخواهم خواهم کرد. آقایان محلّ هم همدستان آن شریر را از حبس خارج نموده و شب هم صدای تیر بلند شد و کلّ گمان تاخت و آمدن آن شریر را نمودند. صبح معلوم شد که آن شریر با اتباع خود به طرف بشرویه رفته و سبب هم این شده که بر حسب امر اولیای امور عدّه‌ای از سواره و پیاده مأمور دستگیری او شده آن شریر هم قلعهٔ گیسور را ترک کرده به این طرف‌ها آمده است. این عدّه هم از قائن مأمور شده‌اند. آنها هم وقتی دیدند محمّدعلی فرار نموده است تعاقب نموده به بشرویه آمدند و محمّدعلی هم قلعهٔ غنی آباد را محلّ خود قرار داده قصدش این بود که خیر القری را که تمام اهالی آن احبابند و بهائی و در نزدیکی غنی آباد واقع بریزد و نفوس مبارکه را شهید نموده و اموال‌شان را غارت نماید. (۳)

در این بین اردوی قائن می‌رسند و به قدرت و عنایت جمال ابهی محبّان خالص خیرالقری از شرارت آن شریر بی حیا محفوظ می‌مانند. بعد از رسیدن اردوی قائن و فی‌الجمله زد و خوردی شبانه از قلعهٔ غنی آباد حرکت نموده از نواحی طبس به طرف جندق راه سپار گشته اردوی قائن هم کاری از آن‌ها ساخته نشده معاودت به فاران نموده عزیمت قائن نمودند. از آن طرف هم نایب حسین کاشی (٤) به طرف جندق آمده و محمّدعلی هم جزء تابعین او شده به خیال حمله و گرفتن طبس حرکت نموده طبس را محاصره نمود.

یادداشت‌ها

۱ـ محتملاً مقصود از اعدل الدّوله، رضاقلی میرزا پنجمین پسر محمّدتقی میرزا رکن الدّوله فرزند محمّدشاه است که در سال ۱۸۹۷م ملقّب به اعدل الدّوله گردید (فرهنگ رجال قاجار، ص ۳۰).

۲ـ حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح صادره به اعزاز جناب میرزا احمد قائنی می‌فرمایند: «ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید از عدم فرصت مختصر مرقوم

می‌گردد... یعقوب ظلوم جهول عنقریب به حفرهٔ اعمال خویش گرفتار خواهد گشت...»

و نیز حضرت عبدالبهاء دربارهٔ مظالم یعقوب شریر و اعمال نایب حسین کاشی در لوح جناب عبدالبهاء در بشرویه چنین می‌فرمایند:

«ای ثابت بر پیمان نامهٔ هفت ربیع الاوّل وصول یافت... از فساد و فتن و عُسرت و محن و انقلاب متتابع در آن صفحات مرقوم نموده بودید که یعقوب در شمال و جنوب تاخت و تاز نماید و حسین از طرف دیگر به شور و شین پردازد این حوادث موقّت است و ضررش بر اغیار صد مقابل بیشتر، باز الحمدلله با وجود این آفات یاران ترتیل آیات نمایند و به الحان بدیع مناجات کنند. امید چنان است که در حصن حفظ و حمایت حقّ محفوظ و مصون مانند...»

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا احمد قائنی دربارهٔ مظالم وارده بر جناب شاه خلیل الله رحمانی چنین می‌فرمایند: «ای سلیل آن شخص جلیل نامهٔ شمارهٔ ۶۴ رسید... جناب شاه خلیل فی الحقیقه از دست شریر رذیل قدرت حقّ بود که محفوظ و مصون ماندند...»

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح صادره به اعزاز اعضای محفل روحانی مشهد چنین می‌فرمایند:

ای یاران عزیز عبدالبهاء، فی الحقیقه در ایّامی چنین شدید و تعرّض گروه عنید به این استقامت که قیام نموده‌اید سزاوار تحسین ملأ اعلی است...قضیهٔ فاران معلوم گردید خلیل جلیل در دست نمرود عنید گرفتار شد یقین بدانید که آن بی انصاف به انتقام الهی گرفتار خواهد گشت. باری عبدالبهاء از بلایا و رزایای شما در نهایت تحسّر است و اگر این مصائب بر خود او وارد یعنی هدف تیر و رصاص می‌شد البتّه گواراتر بود و علیکم البهاء الابهی. ع ع

۳ـ دربارهٔ مظالم محمّدعلی گنابادی در کتاب فردوس/تون (ص ۶۷) چنین آمده است:

«... غائلهٔ محمّدعلی گنابادی که به تحریک عبدالرّحیم نامی از اهالی شهر شبانه به تون وارد شد و عبدالله خان رئیس نظمیّه را در منزل مسکونی او به قتل رسانید، شاید آخرین ماجرائی باشد که پیرتران هنوز از یاد نبرده‌اند. این محمّدعلی که به یاغی گری معروف بود و عواملی چند در اختیار داشت، پس از قتل عبدالله خان پول هنگفتی از سران شهر طلب کرد و چون شنید که عدّه‌ای قشون از بیرجند و تربت به پیگرد او برخاسته‌اند، شبانه از طریق سرایان به "گیسور" رفت و این در حالی بود که حاکم وقت سردار مکرّم از ترس او به مشهد گریخته و مردم هم عدّه‌ای به بیرجند متواری شده و عدّه‌ای از والی مشهد درخواست امنیّت کرده بودند. حکومت تون از مرکز به عمادالملک طبسی واگذار می‌شود و او هم فرزند خود را مأمور دفع محمّدعلی می کند که سرانجام در گیسور بر او چیره می‌شوند و غائله پایان می گیرد و عمادالملک به پاداش این رشادت به لقب "سردار ارفع" مفتخر می گردد...»

۴- بر اساس مندرجات دایرة المعارف فارسی (ج ۲، بخش ۲، ص ۳۰۰۵) نایب حسین کاشی از اشرار مشهور در اوایل دورهٔ مشروطیّت بوده و با پسران خود به مدّت ده سال امنیّت و آرامش را در کاشان و ولایات مجاور مختل نموده است. سرانجام در سال ۱۳۳۷ هـ ق/۱۹۱۹م نخست پسرش ماشاءالله خان و سپس خود وی دستگیر و در طهران به دار آویخته شدند.

دربارهٔ نایب حسین کاشی در کتاب فردوس/تون (ص ۶۵) چنین مذکور است:

«... سرگذشت تون مقارن واپسین سال‌های حکومت قاجاریان و عصر مشروطیّت با وجود آن که به زمان ما بسیار نزدیک است، مثل دوره‌های

دیگر در غبار ابهام و آمیخته با خاطرات تلخ و افسانه‌های شومی از تجاوزها و چپاول‌های اقوام مهاجم بلوچ، ترکمان و حسنی‌هاست که اغلب سینه به سینه نقل شده و بیش و کم به نسل امروز این شهر نیز رسیده است. بعد از مشروطه نایب حسین کاشی که از عناصر مخرب و زیانکار عصر خود بود، تحت حمایت عمّال محمّدعلی شاه مدّت یازده سال در یزد و کاشان و تون و طبس به غارت و آزار مردم مشغول بوده است...»

بخش دوازدهم

عزیمت به بیرجند

چون از طرف اولیای امور و ایالت خراسان اقدامی برای دستگیری اشرار نمی‌شد و مظنون بود که نایب حسین از طبس به فاران حرکت خواهد نمود و بهائیان مظلوم محلّ تعرّض آن ستمکاران خواهند گردید، لهذا فقیر و فقیر زادگان حاجی آقا جلال‌الله و سلیمان میرزا و میرزا حسین آقا با اهل و عیال و جناب حاجی آقا نصرالله بیک و جناب حاجی مرتضی قلی بیک و جناب میر غلام رضا بیک، این نفوس مبارکه کلّ با اهل و عیال و ابناء چون معروف به امر مبارک بودند و تقریب از کوچک و بزرگ چهل نفر بودند به طرف بیرجند حرکت نمودیم و به مصداق «الفرار ممّا لا یطاق من سنن المرسلین» (۱) ترک خانه و لانه نموده آوارهٔ وطن شدیم و در هر جا وارد شدیم عند الاقتضاء به تذکّر نفوس مشغول و این آوارگی و در به دری را فوز عظیم می‌شمردیم.

این آوارگی دو روز قبل از عید سعید نوروز بود. تا آن که وارد قریهٔ سه ده که محلّ آقای مراد میرزا که رئیس طایفهٔ اسماعیلیه بودند شدیم و ایشان دیدن نمودند و نهایت احترام مجری داشتند و آن چه مقتضی بود از امر مبارک به ایشان القا شد. بعد از چند روز توقّف در آنجا حرکت به طرف بیرجند نمودیم و قبلاً برای منزل به جناب آقا محمّد رضا علیه بهاء الابهی نگاشته و کذا چون با سرکار امیر حسام الدّوله هم سابقهٔ آشنائی داشت و ایشان زمان مرور از باغستان فاران بر منزل فقیر وارد شده بودند ورود خود را به بیرجند به ایشان هم با پست عرض نمود

و از طرف احباب هم برای راهنمایی جلو آمدند.

این آوارگان وارد بیرجند شدیم و از فیض زیارت احباب روح تازه و حیات بی اندازه یافتیم. سرکار امیر شوکت الملک حکمران قائنات بودند ولی در سرحد تشریف داشتند ولی آقای مصباح دیوان که پیشکار و همه کارهٔ قائنات بودند با جمعی از اجزاء حکومت و اعیان محلّ دیدن نمودند. از طبقهٔ علماء آقای حاجی شیخ هادی که اسبق و اعلم و نافذ الحکم بودند دیدن نمودند و جناب آقا میرزا هدایت الله خان رئیس ثلاث بیرجند و قائنات که از احباب مشتعل و منجذب بودند با اهل و عیال تشریف داشتند و همه روزه اسباب ملاقات‌شان فراهم بود. مأمورین دولتی و رؤسای دوائر از قبیل رئیس تلگراف‌خانه و رئیس عدلیه و آقای میرزا احمد خان احتشام الوزاره که رئیس پست آنجا بودند و شاهزاده ابتهاج السّلطان و شاهزاده محمّد تقی میرزا که رئیس نظمیهٔ آنجا بودند کلّ معاشرت می‌نمودند و دیدن کردند و فقیر هم از کلّ بازدید نمود. با آن که معروف به امر مبارک بود به صرف قدرت و فضل و عنایت جمال اقدس ابهی و موهبت حضرت عبدالبهاء در این غربت و کربت اسباب عزّت فراهم فرمود و حسن معاشرت اسباب شهرت بی‌نهایت گشت که این آوارگان بهائیانند که از ظلم اشرار ترک وطن نموده‌اند. ایّام عید سعید رضوان شد و هر شب در منازل احباب مجالس پر روح و ریحان به کمال نورانیّت گسترده می‌شد و به ذکر و ثنای الهی مشغول بودیم و ایّامی به خوشی می‌گذشت. فقیر زاده اشعاری برای عید سروده شرح آوارگی این آوارگان را شرح داده و قبل از حرکت از فاران لوح مبارکی به افتخار این فقیر ناتوان رسید و زیارت گردید که محض نورانیّت و زینت در این اوراق ثبت می‌گردد:

فاران جناب خلیل رحمن علیه بهاء الله الابهی

ای اسیر امتحان و افتتان، بلایای وارده چون غیث هاطل پیاپی بر شما رسیده الحمدلله که صبر و تحمّل شما نیز بی مثل و بی نظیر ولی محزون مباش در بلایای

نازله شریک و سهیم عبدالبهائی. این شرکت هر چند طاقت فرساست ولی خیلی مسرّت دارد و الحمدلله این مصائب عظیمه سبب خمودت یاران نگشته بالعکس فاران در فوران است و ستمکاران البتّه به جزای خویش خواهند رسید. حضرت جلال و سایر اخوان و اهل و آل را با سایر احبّاء از قِبل عبدالبهاء به نهایت شوق و اشتیاق و محبّت و مهربانی تحیت ابدع ابهی برسان. این غبار پایدار نه، البتّه این ابر کثیف متلاشی گردد و صبح نورانی روشنائی بخشد و علیک البهاء الابهی.ع ع (۲)

زیارت این لوح مبارک سبب مسرّت و روحانیّت بی پایان شد و قویّ القلب گردید که این طوفان فرو نشیند و صبح امن و امان بدمد و ستمکاران به جزای اعمال و کردار ظالمانهٔ خود برسند. آن چه از یراعهٔ عنایت اصدق الصّادقین نازل سالی نگذشت که ستمکاران به جزای اعمال و کردار خود گرفتار هر یک از جام هلاکت چشیدند و به بدترین عقوبت کشته شدند. محمّدعلی غدّار در قلعهٔ گیسور گرفتار و طعمهٔ تیر شرر بار شد و سرش را به هر شهر و دیار بردند و یعقوب ستمکار که خواست سر این فقیر را بر نیزه نموده در دیار بگرداند بعد از آزار بسیار جسد آن نابکار را در معبر در سنگ و گچ گرفتند. (۳)

باری بعد از ورود به بیرجند فقیر شرح حال را به طهران و مشهد به اولیای امور و ایالت عرض نمود و کتباً و متوالیاً تلگراف نمود و مراتب آوارگی و دربدری خود و همراهان خود را شرح داده و از طرف دولت و ایالت اقداماتی در تعاقب اشرار شد. نایب حسین کاشی بعد از محاصرهٔ طبس که نتوانست طبس را بگیرد و لی تقریباً متجاوز از صد هزار تومان خسارت که وارد آورد و پسرش کشته شد مراجعت به طرف کاشان نمود و محمّدعلی و اتباعش همان قلعهٔ گیسور را مأمن خود قرار داده آذوقهٔ زیادی جمع نموده و از طرف دولت هم امر به سرکار آقای سردار مکرّم پسر عماد الملک طبسی و شجاع الملک هزاره شد که محمّدعلی را دستگیر نمایند و آنها هم با توپ و اردو قلعهٔ گیسور را محاصره نمودند.

فقیر زاده ایّام عید رضوان که در بیرجند بودیم اشعاری انشاء نمود که مختصری

از آن در این اوراق درج می گردد:

ساقی سیمین بدن جام مسرّت بده برای دفع هموم داروی بهجت بده
به ما ستم دیدگان مایهٔ عشرت بده به اهل عصیان تو این نوید رحمت بده
که یوسف حقّ برون زکید اخوان شده
زعید رضوان جهان چو باغ رضوان شده

خلیل آواره شد ز ظلم نمرودیان اهل و عیالش شدند فراری از خانمان
رحمتی مولی الوری به حال فارانیان که با سرور و نشاط کشند از دل فغان
که یوسف حقّ برون زکید اخوان شده
ز عید رضوان جهان چو باغ رضوان شده

شها ترحّم نما به حال ایرانیان که شمس راحت شده زآسمان شان نهان
فتنه و آشوب بین به هر مکین و مکان میان این افتتان نموده مفتون بیان
که یوسف حقّ برون زکید اخوان شده
زعید رضوان جهان چو باغ رضوان شده

این مسدّس مفصّل است ولی مراعاتاً للاختصار به همین قدر اکتفا شد.

بعد از چندی توقّف در بیرجند لوح مبارکی به افتخار فانی از قلم عزّ نازل و زیارت شد که عیناً آن هم در این اوراق ثبت می گردد، قوله الاعلی

حضرت شاه خلیل علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، نامهٔ شکرین چون قند از بیرجند رسید زیرا دلیل بر شور و وله احبّا بود و مژدهٔ ثبات و استقامت اصفیاء. آن حضرت با خانمان و یاران هر چند در

آن سامان آواره بودید و لی فوّارهٔ ماء هر چند فورانش بیشتر و بالا تر زند صفا و لطافتش جلوه نماید و ترشّحش به اطراف رسد. حال هر چند بر شما این آوارگی سبب آزردگی بود ولی در خدمت امر الله موفّقیت بزرگی بود تا در بیرجند ندائی تازه بلند گردد و البتّه ورود سبب گفتگو شد و گفتگو محرّک جستجو گشت و جستجو سبب هدایت بعضی از نفوس خواهد شد. انتهی (٤)

چون لوح مبارک مفصّل است به همین قدر اکتفا شد.

بعد که سرکار امیر شوکت الملک حکمران قائنات از سرحدّ مراجعت نمودند با ایشان هم ملاقات شد نهایت لطف و مهربانی مجری داشتند. از هر جهت اسباب آسایش و راحت و روح و ریحان فراهم بود و روزها با اهالی آنجا از علماء و اعیان ملاقات می‌شد و شب‌ها با احباب و دوستان ملاقات و معاشرت مستمرّاً برقرار بود و لیالی و ایّام به خوشی می گذشت و خبر محاصرهٔ گیسور می‌رسید که عمّاً قریب اشرار دستگیر گردند و به جزای خود رسند.
از طرف اولیای امور و ایالت خراسان هم اخیراً تلگرافی به فقیر رسید که حکومت آن محلّ به سرکار عماد الملک داده شد و شما با همراهان عزیمت فاران نمائید.

یادداشت‌ها

۱ـ «الفرار ممّا لایطاق...» از احادیث اسلامی است. در امثال و حکم دهخدا در ذیل این حدیث چنین آمده است: «گریختن از آنچه تاب و توان بر آن نباشد راه و روش پیامبران است». (امثال و حکم، ج ۱، ص ۲۶۴)
در شرح بیت مولوی در مثنوی (دفتر ششم، بیت ۴۹۶) که می‌فرماید:

چون نباشد قوّتی، پرهیز به در فرار لایطاق آسان بِجِه

در کتاب احادیث مثنوی (ص ۱۹۱) چنین آمده است:
«اشارت است به حدیث‌الفرارممّا لایطاق من سنن‌المرسلین. شرح بحرالعلوم، ج ۶، ص ۴۴».

حضرت عبدالبهاء دربارهٔ حضور «شاه خوبان» (جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی) در جمع احبّای بیرجند در لوح جناب آقا محمّدرضا چنین می‌فرمایند:

بیرجند
جناب آقا محمّدرضا علیه بهاءالله الابهی

هوالله
ای ثابت بر پیمان نامهٔ اخیر رسید مضمون بشارت جدید بود که یاران در نهایت وفا و صفا به عموم عالمیان رفتار می‌نمایند انجمن تربیّت دائر است و احبّاء در محافل ترتیل حاضر و شاه خوبان وارد و ان شاءالله دست تطاول اهل عدوان قاصر و قوّهٔ عدل قاهر و باهر گردد... به حضرت شاه خلیل جلیل و متعلّقان و یاران... شوق و وله این عبد فانی ابلاغ نما، فرصت بیش از این نیست معذور دارید و علیک البهاء الابهی. ع ع

۲ـ این لوح در بخش الواح صادره به اعزاز جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی در فصل دوّم این کتاب نیز درج گردیده است.

۳ـ برای ملاحظهٔ بیان حضرت عبدالبهاء دربارهٔ «یعقوب ستمکار» به یادداشت‌های بخش یازدهم مراجعه فرمائید.

۴ـ این لوح در بخش الواح صادره به اعزاز جناب شاه خلیل الله رحمانی در فصل دوّم این کتاب مندرج است.

بخش سیزدهم

مراجعت به فاران

بعد از سه ماه طول مسافرت فقیر و همراهان عودت به فاران نموده و به سلامتی وارد شدیم و یار و اغیار اظهار سرور نمودند و از حسن اتّفاق دو یوم بعد از ورود فقیر خبر قتل محمّدعلی و گرفتاری تابعین او رسید و قلعهٔ گیسور فتح شد و به فضل الله عموم اهالی این حدود خاصّه بهائیان از شرّ آن شریر آسوده شدند. مجدّد نور امن و امان تابید و اطمینان حاصل گردید و به عون الله تعالی از خسارات مادّی که در سه ماه مصارف زیاد به بیرجند و آن چه محمّدعلی گرفت و صدمات و زحمات روحی خمودت و جمودتی حاصل نشد. بر اشتعال و انجذاب افزود و تمام اتّکال بر عون و صون الهی بود و مدد و نصرت رحمانی آن هم بلا تعطیل شامل حال بود و ممدّ احوال. (۱)

تا آن که سرکار آقای سردار مکرّم که آن زمان ملّقب به عماد الممالک بودند از قلعهٔ گیسور با فتح و فیروزی وارد فاران شدند و چون بین فقیر و ایشان از حیث قرابت و خویشاوندی بستگی بود مذاکرات امری شد و ایشان تمایل به امر مبارک حاصل نمودند و کتب امری و آثار و الواح تلاوت نمودند و لیالی و ایام معاشرت فرمودند و روحانیّت و نورانیّت در حال‌شان پدیدار شد. (۲)

جناب آقا میرزا محمّد خان تبریزی که بعد معروف به پرتوی شدند وارد فاران گشتند و در جنب منزل فقیر محلّ گرفتند و علناً مشغول به تبلیغ شدند و دسته دسته از تجّار و طلّاب و غیره خدمت‌شان می‌رسیدند. اسباب اعتراض علما شد و

شریعتمدار از آقای عماد الممالک حرکت ایشان را خواهش نمودند ولی ایشان اقدامی ننمودند. بالاخره بعد از چندی که ایشان توقّف نمودند شریعتمدار نزد فقیر فرستاده بودند که اگر تبلیغ بود، کردند و اگر اعلان امر بهائی بود نمودند خوب است دیگر حرکت نمایند. فقیر هم اسباب حرکت ایشان را فراهم نموده حرکت به طرف بشرویه و خیرالقری فرمودند. نفوسی از هر قبیل در ظلّ امر در آمدند و مذاکرات امری در میان بود و احباب در انظار عزیز و محترم بودند. (۳)

از باب عبور و مرور روضه‌خوانها و وعّاظ فاران در مرکز خراسان شهرت غریبی حاصل نمود که امر بهائی در فاران پیشرفت سریع حاصل نموده است که علناً مشغول تبشیر و تبلیغ‌اند و عدّهٔ زیادی بهائی شده‌اند و اسباب شد که علمای مشهد بر علمای فاران اعتراض نمودند که چرا مانع بهائیان نمی‌گردید و به مثل سایر نقاط جلو گیری شدید نمی‌نمائید. علمای فاران هم از حسن معاشرت بهائیان اهمّیتی به این تحریرات و تقریرات نداده به صمت و سکون و سکوت گذرانیدند و از هر جهت اسباب آسایش و راحت فراهم بود.

یادداشت‌ها

۱ـ برای ملاحظهٔ شرح معاندت و شرارت محمّدعلی نوقابی و اعوان او به مندرجات بخش یازدهم در صفحات قبل مراجعه فرمائید.

۲ـ مقصود از عمادالممالک، میرزا علی اکبرخان عمادالملک پسر حاجی محمّدباقرخان عمادالملک است که در سال ۱۳۱۹ هـ‌ق/۱۹۰۱م در مشهد از این عالم درگذشت.

۳ـ دربارهٔ اسفار جناب میرزا محمّدخان تبریزی (پرتوی)، حضرت عبدالبهاء در لوح صادره به اعزاز اعضای محفل روحانی مشهد چنین می‌فرمایند:
«الهی الهی تری صدورالمخلصین هدفاً لسهام المبغضین... جناب تبریزی را عون و الطاف صمدانی جویم تا سیر در اطراف نمایند و به بدیع اوصاف مبعوث گردند

و سبب مباهات اسلاف و اخلاف شوند...»

شرحی از ایّام اوّلیّهٔ اقبال جناب پرتوی به امر مبارک در طراز الهی (ج ۱، ص ۴۰۵ ـ ۴۰۶) به طبع رسیده است. برای ملاحظهٔ شرح احوال و خدمات جناب محمّدخان پرتوی به کتاب ظهورالحقّ (ج ۸، ص ۷۹ ـ ۸۱) مراجعه فرمائید.

در این مقام لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب میرزا محمّد خان تبریزی را که مبنی بر امر مبارک به سفر ایشان به خراسان است مندرج می‌سازد:

همدان

جناب آقا میرزا محمّد تبریزی علیه التّحیّة و الثّناء

نحمدک اللّهمّ علی جزیل العطآء و عظیم الوفآء مع الّذین اصطفیتهم بنور الهدی و اجتبیتهم للنّدآء و اخترتهم من بین الوری تؤیّد من تشآء علی ما تشآء بماتشآء. انّ عبدک هذا بشوش الوجه طلیق اللّسان بلیغ التّبیان قد خلقته آیةً من آیاتک و رایةً لبیّناتک یسبّح بحمدک و یقدّس لک فی جنح اللّیالی و الأیّام تتلظّی نار محبّتک بین الضّلوع و الأحشآء. ربّ اجعله عندلیباً یرتفع منه الهدیر فی هذا الرّوض الأنیق و شجراً رفیعاً دانیة القطوف فی هذه الجنّة العلیا و طیراً صادحاً فی هذه الغیاض بأبدع الألحان علی الغصون و الأفنان. انّک انت الکریم الرّحمن و انّک لعلی کلّ شیء قدیر.

مرغ خوش الحانا، انواع طیور در دشت و کهسار و گلشن و گلزار نغمه سرایند، فریاد کنند و ناله نمایند ولی بلبل وفا بر شاخ گل گلبانگ الهی زند و آهنگ رحمانی برآرد و بیان اسرار حقائق و معانی کند. امیدم چنان است که تو چنین باشی با ناله و حنین باشی، در بهشت برین باشی تا ساز و آوازت به جهان راز رسد و ولوله در ملکوت اسرار هویدا گردد. عزیمت به اطراف از مهامّ امور، پس جام بلور به دست گیر و از ماء طهور سرمست شو و با کأس مزاجها کافور، اگر ممکن به خراسان شتاب، بادهٔ روحانی بخش، نشئهٔ رحمانی ده، جوش و خروش برآر تا از خمر هدی نوشانوش درگیرد و علیک التحیّة و الثّنآء. ع ع

بخش چهاردهم

تأسیس مدرسه در فاران

در این اوقات نوّاب طهرانی که از صوفیهٔ گناباد بود به فاران آمده و با فقیر معاشرت نموده بعد از چند جلسه ملاقات به نور ایقان منوّر گشت. از فقیر شغلی مناسب حال خواستند معلوم شد که به معلّمی به طریق جدید آشنا هستند، فقیر هم بیست نفر از اطفال بهائی را معیّن نمود که هر یک ماهی پنج قران بدهند که امر ایشان هم به خوبی بگذرد. بعد از یک ماه اطفال ترقّی نموده خوب از عهده برآمدند و در ماه دوّم پنج تومان افزوده شد و معلوم شد که تعلیمات جدید زود اسباب ترقّی اطفال می‌گردد. این اوّل اقدامی بود که فقیر برای تعلیم و تعلّم اطفال بر حسب امر مبارک نمود ولی معرضین این طرف آن طرف این عمل مبرور را اعظم شرور دانسته می‌گفتند بهائیان برای پیشرفت امرشان این اقدام را نموده‌اند و در این دو ماه کلّ خط خوان و خط نویس به درجه‌ای شدند.

ولی آقای نوّاب بعد از این دو ماه در ادارهٔ تحدید (۱) مستخدم شدند و آقا میرزا محمّدعلی خان کیانی که از احباب بودند به ریاست مالیهٔ ولایتی فاران بر قرار شدند. بعد از ورود در ادارهٔ مالیه دعوتی از علما و حکمران و اعیان و تجّار و غیره نموده که امروز ترقّی منوط به تعلیم و معلّم است، خوب است وجهی اعانه جمع آوری نموده میز و صندلی ساخته شود و کتاب و معلّم از مشهد خواسته، تأسیس مدرسه‌ای شود.

در این فقره هم بهائیان سبقت بر سایرین جسته وجهی نقد دادند و سایرین

هم همراهی نمودند و مقداری اثاثیه ساخته شد و کتاب هم وارد نمودند و معلّمی از مشهد وارد نمودند و منزلی از بهائیان که مناسب بود و قریب به منزل فقیر بود اجاره شد و معلّم مشغول به تدریس گردید. چند ماه امتداد بیشتر نیافت که سوء اخلاق معلّم کشف گردید و اطفال هم در این چند ماه ترقّی حاصل ننموده مدرسه تعطیل شد و معلّم هم حرکت نمود و مدّتی بدین طریق در حال تعویق ماند. تا آنکه جناب آقا سید ضیاءالله خان معانی که از احباب بودند از اجزاء ادارهٔ مالیهٔ فاران گشته وارد شدند و جناب آقا میرزا قدرت‌الله خان که جوانی در سنّ شانزده سالگی بود با خود آوردند و او سمت پسر خالگی با ایشان داشت و هر دو از احباب حصار و نامق بودند و از احفاد حضرت معلّم که از قدمای احباب اوّل امر نقطهٔ اولی و جمال اقدس ابهی بودند. فی‌الحقیقه هر دو دارای اخلاق پسندیده و مزیّن به صفات ممدوحه و بعد از قلیل زمانی توقّف خیال آقا میرزا قدرت‌الله خان بر معاودت بود. فقیر از معلومات ایشان استفسار نموده معلوم شد از دروس ابتدائی بهرهٔ کافی دارند با ایشان قراری داده شد که به تعلیم اطفال بهائی مشغول گردند و در همان مدرسهٔ سابق و اثاثیه وکتب که موجود بود مشغول شدند. به قدری این جوان کوشش درترقّی و حُسن اخلاق اطفال فرموده که مشارالبنان گردید و محلّ توجّه خاصّ و عامّ. روز به روز این مدرسه ترقّی نمود و بر عدّهٔ اطفال افزود و این مدرسه در تحت نظر محفل روحانی فاران بود و در اکمال نواقص آن سعی کافی می‌شد و لی بدخواهان و معرضان در نهایت جهد بر تخریب این مدرسه قیام نمودند ولی رغماً لأنفهم روز به روز بر شوکت و ترقّی این مؤسّسهٔ خیریه افزوده می‌شد و آقا میرزا قدرت‌الله خان هم در امور روحانی و ملکی روز به روز ترقّیات فائقه می‌نمود و مدرسهٔ فاران منظور نظر عنایت حضرت عبدالبهاء گردید و تأییدات و توفیقات و امدادات غیبی می‌رسید.

در لوحی به افتخار فقیر این کلمات عالیات از قلم عزّ نازل، قوله روح المشتاقین فداه: «مدرسه‌ای که در فاران تأسیس شد این مدرسه را باید بسیار اهمیّت داد حضرت معلّم را تشویق و تحریص کنید که به نهایت همّت به این خدمت پردازد.» انتهی (۲)

و همچنین در لوح دیگر به افتخار این فقیر عاصی نازل، قوله الاعلی:
«جناب میرزا قدرت‌الله خان را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دار از خدا خواهم که موفّق به تعلیم نورسیدگان گردند.» انتهی (۳)

بعد از اشراق انوار آفتاب عنایت مدرسهٔ بهائیان در فاران ترقّیات فائقه نمود و کلّ انظار توجّه به آن نمود و بیگانگان چون دیدند اطفال بهائی در تحریر و تقریر ترقّی بی پایان نموده‌اند آنها هم اطفال‌شان را فرستادند. حتّی طبقهٔ علماء هم اطفال‌شان را به مدرسهٔ بهائیان سپردند و عدّهٔ اطفال از پنجاه تجاوز نمود و آقا میرزا قدرت‌الله خان بعد از آن که اشتغال در مدرسهٔ بهائیان فاران حاصل نمودند همان ابتدا دو برادر خود را که یکی میرزا محمّد خان و دیگری شمس‌الدّین خان نام داشتند خواسته و آنها را هم درس می‌دادند. آنها هم به اندک زمانی ترقّی نموده در درس دادن معاونت می‌نمودند. سرکار آقای سردار مکرّم هم از فرط معارف پروری ماهی پنج تومان اعانه می‌دادند و هر ماه در محفل روحانی فاران رسیدگی به کسر بودجهٔ مدرسه می‌شد و آن چه کسر داشت محفل روحانی می‌پرداخت. تا آن که از طرف وزارت معارف حکم شد که در فاران مدرسهٔ دولتی تأسیس گردد.

سرکار آقای نجفی که اوّل شخص معارف پرور و با فقیر هم نهایت دوستی داشتند روزی مخصوصاً تشریف آورده که با تأسیس مدرسهٔ دولتی در این جا خیال شما چیست؟ می‌خواهید مدرسه‌تان برقرار باشد و یا آن که با همین مدیر و معلّم و اثاثیه که هست مدرسهٔ دولتی تأسیس شود و در تحت نظر خودمان خواهد بود. بعد از شور در محفل روحانی فاران و مشورت با محفل مقدّس روحانی مشهد تصویب گردید که تبدیل به مدرسهٔ دولتی گردد و هفته یک کمیسون در مدرسه برای اصلاحات آن تشکیل گردد که سرکار آقای نجفی و فقیر و رئیس مالیه و رئیس معارف هم باشند. ولی در ضمن مغرضین بر مخالفت قیام نمودند که مدیر بهائی است و منزلش دارالتّبلیغ است و جز نشر امر بهائی قصدی ندارد و متوالیاً با علمای مشهد مکاتبه نمودند و آنها هم جدّاً انفصال میرزا قدرت‌الله خان را خواستند ولی کسی منشاء اثر قرار نداد و آقای نجفی با آن که اسباب ایراد

علمای مشهد واقع شدند مع هذا در ابقای آقا میرزا قدرت‌الله خان جدّیت نمودند و مدرسه به طور شایسته دایر بود. (٤)

یادداشت‌ها

۱ـ اداره تحدید، اداره نظارت بر خرید و فروش تریاک و محدودکردن تولید و تجارت آن است.

۲ـ تمام این لوح با مطلع «ای ثابت بر پیمان چند روز پیش...» در بخش دوّم از قسمت سوّم فصل دوّم در این کتاب به طبع رسیده است.

۳ـ تمام این لوح در بخش دوّم از قسمت سوّم در فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده و مطلع آن چنین است: «ای ثابت بر پیمان به واسطهٔ جناب حکیم الهی نامه رسید...»

۴ـ دربارهٔ تأسیس مدرسه در فاران (فردوس) در کتاب فردوس/تون (ص ۱۳۹) چنین آمده است:

«مدارس جدید فردوس: در اوایل دوران مشروطه اوّلین مدرسهٔ وابسته به وزارت معارف به نام «سالاریّه» در این شهر شروع به کار نمود. و نیز مدرسهٔ تون به همّت اهالی و مخصوصاً حجّة الاسلام نجفی در سال ۱۳۱۲ هجری شمی [۱۹۳۳م] تأسیس گردید، و ادارهٔ آموزش و پرورش فردوس از سال ۱۳۱۰ [۱۹۳۱م] شروع به کار کرد...»

بخش پانزدهم

شوق زیارت اعتاب مقدّسه

در این اوان فقیر زیاده از حدّ شایق بود که مُحرم کعبهٔ جانان و طائف روضهٔ مبارکهٔ جمال اقدس ابهی و نقطهٔ اولی گردد و به آستانه بوسی حضرت عبدالبهاء مشرّف گردد و در مقابل زحمات و خدمات چهل سالهٔ اهل بیت والدهٔ فرزندی حاجی آقا جلال‌الله که در راه امر کشید و در عبور و مرور عابرین و مبلّغین خالصانه خدمت می‌نمودند آن ورقهٔ زکیّه را هم با خود ببرد. (۱)

نهایت آمال و آرزوی آن کنیز آستان احبّای الهی این بود که تشرّف حاصل نموده به زیارت و طواف فائز گردد و عریضه‌ای به آستان مبارک حضرت عبدالبهاء تقدیم نمود و رجای اذن برای خود و نفوسی نمود که از فاران مُحرم کعبهٔ جانان گردیم.

این عریضه مقارن با زمان جنگ بین‌المللی بود که طرق مسدود و مخابرات و مکاتبات مقطوع گردید. قلوب اسیر احزان بی‌پایان و کدورت دل و جان شد و از این حرمان قلوب مشتاقان نالان و گریان. این فقیر ناتوان هم به امراض گوناگون مبتلا. مدّتی مدید در بستر افتاد و محبّان فاران در سوز و گداز، از ربّ بی نیاز شفای عاجل مسئلت می‌نمودند و مدّتی متوالیاً در لیالی مجلس عمومی گسترده می‌شد و مناجات و ادعیهٔ شفا برای صحّت این علیل بینوا تلاوت می‌نمودند. ادعیهٔ خالصه به اجابت مقرون گردید و این فقیر صحّت یافت و یوم اوّل عید رضوان در انجمن محبّان مشّرف گشت و روح و ریحان و فیوضات بی‌پایان یافت. ایّام و لیالی منقضی

شد و اهل بیت هم که دعای شام و سحرشان تشرّف به آستان مبارک بود مریض شده و چندی نگذشت که صعود به ملکوت ابهی نمود و در آخرین دقایق حیات خود خطاب به فانی نمود که دیدید که آرزوی زیارت و طواف و تشرّف کعبهٔ مقصود را به خاک بردم. این اظهار به قدری مؤثّر بود که قلب فقیر را گداخت. والده مرضیّه خانم که شرحی از مراتب خلوص‌شان و تشرّف‌شان در ایام اشراق نیّر آفاق در مدینهٔ منوّرهٔ عکّا در این اوراق ثبت شد نیز در این اوان مریض بودند و ایشان هم بعد از یک ماه از صعود اهل بیت صعود نمودند. (۲)

از این مصائب وارده احبّاء مخصوصاً اماء الله قرین احزان بی‌پایان گشتند چرا که مجالس اماء الله به وجود این دو ورقهٔ مبارکه مزیّن بود و تلاوت آیات و ترتیل مناجات و معانی و اظهار براهین و دلائل متقنه منوط به آنها بود و فقیر هم از این مصائب وارده و بی‌خبری از ساحت اقدس زیاده از حدّ افسرده و پژمرده گشت و از حقّ جلّ جلاله مسئلت می‌نمود که جنگ خاتمه یابد و راه باز گردد بلکه تشرّف به آستان مبارک رفع افسردگی و پژمردگی نماید و حیاتی تازه یابد. امّا امورات امری در محور خود در جریان بود و مجالس و محافل در نهایت روحانیّت گسترده می‌شد ولی مجالس ورقات تعطیل یافت و کسی نبود که تلاوت و قرائت نماید و حقایق مطالب امریه را در مجالس نساء اظهار نماید. فقیر به خیال این افتاد که برای تأسیس مجالس نسوان کسی را از خارج بطلبد لذا از خیرالقری صبیهٔ مرحوم مبرور آقا حاجی محمّدعلی علیه رحمة الله را که دارای سواد و خطّ و کمالات بودند و در حضور حضرت ورقة الفردوس اخت الباب تربیت شده و تحصیل نموده بودند خواستگاری نموده فقیر زادگان رفته و آن ورقهٔ زکیه را از خیرالقری حرکت به فاران داده بعد از ورود مجالس اماء الرّحمن که قریب دو سال تعطیل بود دایر و بر قرار گردید و رونقی به سزا یافت که حال هم به حسن اهتمامات آن کنیز آستان الهی دایر و بر قرار است و از هر باب قرین روحانیّت. (۳)

بعد از چندی جنگ بین المللی خاتمه یافت و ابواب مخابرات و مکاتبات باز شد و از سحاب رحمت امطار عنایت باریدن گرفت و الواح مبارک می‌رسید و

زیارت می‌شد و روح تازه و حیات بی اندازه حاصل می‌شد و امدادات و فیوضات پی در پی می‌رسید.

سفری هم آقای مؤیّدالوزاره میرولی آقا خان (٤) که از احباب خالص بزرگوار بشرویه بودند به فاران تشریف آورده و صفحهٔ نطق مبارک را هم همراه داشته و مقارن این حال جناب آقا میرزا احمد قائنی (٥) هم تشریف آوردند. استماع نطق مبارک حضرت عبدالبهاء و ملاقات آن دو وجود مقدّس ولولهٔ غریبی در احباب انداخت و همه روزه احباب مجتمع درک فیوضات می‌نمودند و از هر باب اسباب آسایش و راحت فراهم بود.

جناب آقا میرزا احمد اسباب عکّاسی همراه داشتند و عکس عموم احباب را برداشتند و عکسی از مشرق الاذکار که بعداً مجملی از آن در این اوراق ثبت خواهد شد گرفتند و عکسی هم از حجّة الإسلام (٦) و فقیر در یک جلسه برداشتند و بعد از مدّتی اقامت در فاران برای ملاقات محبّان به باغستان رفتیم و به چه درجه روح و ریحان و مسرّت بی پایان حاصل شد و به قدری آزادی حاصل بود که فاران را عابرین و مسافرین مثل عشق آباد می‌دانستند. اغلب امور راجع به احباب بود و حسن معاشرت احباب اغیار را ساکت داشت. زمانی که محبوب عالم و منجی امم حضرت عبدالبهاء روحنا لوحدته الفداء در آمریکا تشریف داشتند فقیر زاده اشعاری انشاء نموده در آمریکا آن اشعار به لحاظ عنایت مشرّف گشته، در ضمن اشعار شکایت از قطع عنایت به احبّای ایران نموده و عنایتاً از یراعهٔ فضل لوح مبارکی به افتخارش نازل محض تیمّن سواد آن عیناً درج می گردد:

فاران شاه جلال علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای جلال بی همال، مانع از نگارش خطاب و جواب به احبّای ایران اشتغال در خدمت آستان حضرت جانان است نه یاران تازه و دوستان خوش مزّه. احبّای خراسان راحت دل و جان و تسلّی روح و وجدان اند. اگر بدانی که چه طوفانی

است البتّه معذور داری بلکه مسرور گردی که عبدالبهاء در این دشت و صحرا و کوه و دریا شب و روز در مجامع عظمی و کنائس کبری فریاد یا بهاء الابهی می‌زند و فرصت نفس کشیدن ندارد ولی عن قریب به اروپا شتابد و از آن جا به ارض مقصود کشتی راند و تلافی مافات کند. احبّای ایران بی نهایت عزیزند زیرا مؤمنین قدیم ممتحنند و مفتون و در سبیل حضرت بی چون خون خویش فدا نموده‌اند و صد هزار بلایا و محن کشیده‌اند و یک موی ایشان را به دو جهان ندهم. حضرت پدر بزرگوار خلیل جلیل را تحیّت مشتاقانه برسان و همچنین سایر یاران را. عبدالبهاء عباس ۱۳ شهر العلآء سنهٔ ٦٩ مطابق ۱۳۳۱ هجری. (۷)

بعد از مراجعت و معاودت موکب مبارک حضرت عبدالبهاء از اروپا و آمریکا باب عنایت مفتوح و متوالیاً الواح مبارک می‌رسید و روح مسرّت در قلوب می‌دمید و این عاصی در کمال شوق و اشتیاق اذن تشرّف برای خود و معدودی می‌طلبید و در جواب امر اکید در توقّف این ذلیل می‌فرمودند چنانچه در لوح مبارک مفصّلی از قلم عزّ به افتخار این عاصی نازل، قوله الاعلی:
«امّا حضور آن یار مهربان با جمعی از دوستان به اوان دیگر مرهون فرمائید زیرا حال حکمت اقتضا نمی‌نماید و وجود شما در آن سامان مثل دریاق فاروق.» انتهی (۸)

و در لوح مبارک دیگر نازل، قوله روح المشتاقین فداه:
«اذن حضور خواسته بودی حال وجود شما در آن صفحات لازم و به عتبهٔ مقدّسه خادم و از جمیع شوائب سالمید حال بکوشید تا ترتیب و تنظیم و تبلیغ مکمّل گردد بعد اجازهٔ حضور داده می‌شود.» انتهی (۹)

با این تنزیلات مبارکه باز هم فقیر رجای اذن تشرّف می‌نمود که بلکه به آنچه منتهی آمال است فائز گردد و از این فیض عظمی محروم نماند. چنانچه در لوح مبارک اقدس دیگر به افتخار فقیر نازل، قوله الاعلی:
«امید چنین است که شما به آرزوی خویش رسی و سر بر آستان مقدّس نهی و روی و موی معطّر کنی.» انتهی (۱۰)

از این بیان مبارک اخیر امیدواری حاصل شد که تشرّف حاصل خواهد گردید. در لوح مبارک دیگر نیز از یراعهٔ رحمت صادر، قوله الاعلی:
«امّا تشرّف به ارض اقدس تعجیل مفرمائید زیرا وجود آن جناب در آن حدود این ایام فرض و لازم است و سبب سطوع انوار.» انتهی (۱۱)

جناب ابن عمّی حاجی مرتضی قلی بیک هم عریضه‌ای به آستان مبارک حضرت عبدالبهاء عرض نمود و اذن تشرّف خواسته بودند در آن هم این بیان احلی نازل، قوله تعالی:
«آرزوی طواف مطاف ملأ اعلی داری حال تأخیر بینداز تا وقتی که جناب شاه خلیل عزم زیارت ارض مقصود نماید شما نیز مأذونید.» انتهی (۱۲)

زیارت این لوح مبارک هم بر امیدواری این فقیر افزود. وکذا اهل بیت فقیر عریضه‌ای به آستان مبارک حضرت عبدالبهاء عرض نموده ورجای اذن نموده بودند، به صرف عنایت لوح مبارک به افتخارشان نازل، قوله الاعلی:
«آرزوی حضور به آستان مقدّس نموده بودی این نهایت آمال حقیقی ورقات موقنات ولی وجود جناب شاه در آن صفحات لزوم قطعی دارد ان شاءالله در آینده مقصود حاصل می گردد.» انتهی (۱۳)

بعد از زیارت این الواح مبارکه فقیر یقین نمود که در آتیه اذن عنایت خواهد شد و تشرّف حاصل خواهد نمود.

در این اوان حضرت آقا سید اسدالله قمی به این ارض وارد شدند و مجالس و محافل به وجودشان زینت یافت و نفوسی از سلسلهٔ علماء هم که قبلاً تصدیق نموده بودند در لیالی و ایّام در کمال انجذاب و اشتعال معاشرت می‌نمودند و مذاکرات امری تقریباً در تمام نقاط محلّی در میان بود. شبی هم فقیر از آقایان جدید التّصدیق دعوتی نمود که با حضرت آقا سید اسدالله ملاقات نمودند. (۱۴)

آن زمان سرکار آقای حکمران و حضرت حشمت هم در فاران تشریف داشتند و شبی هم برای ملاقات آقای قمی هر دو وجود محترم در بنده منزل تشریف آوردند و نور امر مشرق و آفتاب عنایت طالع بود. لیلهٔ جشن در عمارت مشرق الاذکار که منزل فقیر بود احبّاء عموماً جمع بودند و انواع چراغ‌ها روشن

و ستون‌های عمارت کلاه فرنگی به انواع عکس‌های مبارک حضرت عبدالبهاء و قطعات یا بهاء الابهی مزیّن و مطرّز بود و احبّاء در نهایت سرور و روحانیّت و ابدع الحان به تلاوت آیات مشغول بودند. غفلتاً حضرت حکمران و حضرت حشمت تشریف آوردند و با کمال خضوع و خشوع نشستند و چون [احبّاء] به تلاوت آیات مشغول بودند احدی از احباب بر نخواست و تعظیم و تکریم ننمود. این امر بیشتر جالب توجّه هر دو وجود محترم گردید. بعد که لوح به آخر رسید کلّ برخواستیم و نهایت احترام مجری شد و بعضی سرودها که مناسب بود خوانده شد و بعد از صرف چائی و شربت مجلس خاتمه یافت و هر دو وجود محترم با نهایت مسرّت تشریف بردند ولی آمدنشان را به آن مجلس و ملاقات با احباب را مفصّلاً به شریعتمدار حجّة الإسلام مذکور داشته بودند. فقیر گفتم نباید اظهار می‌داشتید، فرمودند که تا کی باید پوشیده باشد؟ باید ابهّت امر را در انظار جلوه داد.

معلوم است این نوع مسموعات بر روحانیان اسلام دشوار است ولی اقدام سوئی از طرف حجّة الإسلام نشد. همان ایام سرکار حکمران در مجلس عمومی که علماء و سایر طبقات از اعیان و اشراف و تجّار حاضر بودند یک طاقه عبای نائینی اعلی به جناب آقا میرزا قدرت‌الله خان مدیر مدرسهٔ بهائی به رسم خلعت مرحمت فرمودند. این هم در انظار جلوهٔ غریبی نمود و امر الهی تمام اعناق را خاضع و خاشع داشت.

محفلی هم در هر هفته برای تازه تصدیق‌ها تشکیل گردید که در مشرق الاذکار که بیت مسکونی فقیر بود مجتمع می‌گشتند و اسباب روح و ریحان و مسرّت بی پایان فراهم بود و نفوسی که هیچ وقت در یک مجلس جمع نشده بودند به کمال مودّت و اتّحاد و مهربانی و یگانگی مجتمع می‌شدند گویا از یک سلاله‌اند و سال‌ها با هم بوده‌اند. شریعت مقدّسهٔ حضرت بهاءالله انواع مختلفه را این نوع موافق نمود. امّا نفوس مبغضهٔ معرضه هم ساکت بودند و فوران نار محبّت‌الله فاران را به فوران آورده و امدادات معنوی هم از ساحت اقدس مولای حنون حضرت عبدالبهاء متوالیاً می‌رسیدو ابصار روشن بود و حسن معاشرت بر حسب تعالیم الهیّه با تمام طبقات خاصّه طبقهٔ علما مجری می گردید.

یادداشت‌ها

۱ـ مقصود از «ورقهٔ زکیّه»، جمالیّه خانم ضلع جناب شاه خلیل الله رحمانی است. توقیع حضرت ولیّ امرالله خطاب به «امة الله جمالیّه خانم فارانی» در قسمت چهارم فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده است.

۲ـ الواح صادره خطاب به مرضیّه خانم (درویش خدا) در قسمت دوّم در فصل دوّم این کتاب مندرج گردیده است.

۳ـ مقصود ازدواج جناب شاه خلیل الله رحمانی با خیرالنّساء خانم، صبیّه حاجی محمّد علی ابن ملاّ عبدالله است.

۴ـ در این مقام یکی از الواح صادره به اعزاز «جناب میر ولیّ الله خان بشرویه‌ای» را که حاوی عنایات حضرت عبدالبهاء به احبّای خراسان می‌باشد مندرج می‌سازد:

طهران - خراسان
جناب میر ولیّ الله خان بشرویه‌ای علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان، نامهٔ شما رسید و از مضمون نهایت فرح و سرور حاصل شد زیرا مژدهٔ اتّحاد احبّاء و قیام بر خدمت امر مبذول داشت. از این خبر خرّمی و شادمانی رخ داد که الحمدلله احبّای خراسان در بشرویه و خیرالقری و فاران و مشهد و بجستان کلّ منجذب دلبر آفاق و مؤیّد به اتّحاد و اتّفاقند، نفوس مبارکه در آن دیار را از قِبل من نهایت اشتیاق برسان.

یا ربّ المیثاق انّ هولاء عباد من اهل الوفاق استضاءوا من الاشراق و خلعوا العذار و اشتهروا باسمک فی الآفاق قد هاج فیهم الاشواق فاضطرم قلوبهم و انصرم صبرهم شوقاً للقائک و انسجم دموعهم حبّاً لجمالک و یدعونک لیلاً و نهاراً و

یسبّحون بحمدک خفیّاً و جهاراً و لایألون جهداً فی اعلاء کلمتک و لایفترون آناً فی تشریح حجّتک و برهانک یخضعون لسلطانک و یخشعون لعبادک و یستغرقون فی بحر مناجاتک.

ربّ اجعلهم کؤوساً دافقةً و اشجاراً باسقةً و حججاً دامغةً و نعماءً سابغةً و کلمات تامّةً و طیوراً سادحةً و اسوداً زائرةً و حیتاناً سابحةً فی بحرالایقان خائضةً فی غمار بحار الاطمینان و اشرح بهم صدور اهل الضّلال بنور الایمان و فرّج بهم الاحزان انّک انت المقتدر العزیز المنّان.

ای ثابت بر پیمان به امةالله والده و جناب میرکلیم خان و عماد دیوان و امةالله نوریّه و امةالله ثنائیّه و امة الله قرینه و جناب آقا نصرالله منجذب و جناب آقا محمّدعلی و آقا محمّدحسین و آقا نعمت الله و امة الله بی بی صدیقه و امةالله گوهرآغا و آقا عبدالواحد جمیع را از قِبل عبدالبهاء نهایت محبّت و وفا ابلاغ دارید، کلّ را از الطاف الهیّه نصیب موفور طلبم. تضرّع به ملکوت ابهی گردیده جمیع را عون و عنایت نامتناهیّه ترجّی شد از عدم فرصت که آنی مجال ندارم ممکن نه که به هر یک از این مقرّبین درگاه نامهٔ مخصوص نگارم، معذور دارید و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عبّاس - حیفا ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۳۸

۵ - در این مقام یکی از الواح صادره به اعزاز جناب آقا احمد قائنی را مندرج می‌سازد. در این لوح عدّه‌ای از احبّای خراسان مذکور شده‌اند و ذکر تأسیس مشرق‌الاذکار در فاران نیز به میان آمده است. جناب شاه خلیل الله در سطور بعدی تاریخ خود به مشرق‌الاذکار فاران اشاره نموده‌اند. متن لوح مزبور چنین است:

خراسان

جناب آقا احمد ابن نبیل جلیل علیه بهاءالله الابهی

هوالله

محرّرات شما پیاپی می‌رسد و جمیع مژدهٔ اشتعال نار محبّت الله می‌دهد که

الحمدلله خطّهٔ خراسان به نور مبین روشن است و جمیع اطراف به جذب و وله و شوق و طرب مانند گلزار و گلشن. چون چنین است یقین است که فیوضات ملکوت غیب آن نفوس را به اعظم مقامات روحانیّه و اشرف مراتب انسانیّه مؤیّد و موفّق خواهد نمود.

در خصوص خضرا به جناب حیدر قبل علی علیه بهاءالله مرقوم شد که شخصی دائم قائم و خادم معیّن نمایند که مشوّق نفوس باشد و محرّک ارواح.

مشرق الاذکار که در فاران تأسیس شده البتّه سبب فوران نار محبّت الله گردد. مجلس انس روحانی که در بشرویه تأسیس گشته البتّه سبب ترویج و تبلیغ شود. از عنایات جمال مبارک سائل و آملم که جناب ملاّ باقر و جناب آقا محمّد اسمعیل و جناب ملاّ محمّد حسین کاتب معلّم کلّ را مؤیّد به اعظم مناقب عالم انسانی فرماید. اطفال را بسیار باید تربیّت نمود و نهایت همّت در مشق و درسشان مبذول داشت زیرا تربیّت اطفال به آداب روحانی الهی اساس بنیان است و تا اساس محکم نگردد ابنیهٔ متفرّعه را ثمری نباشد. در قائن فی الحقیقه جناب آقا محمّدرضا سبب اشتعال و انجذاب احبّاء هستند و یقین است که مؤیّد و موفّق خواهند شد، تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید. ع ع

۶ـ محتملاً مقصود از «حجّة الاسلام» آقای نجفی است که ذکر علاقهٔ ایشان به نشر معارف و ترویج فرهنگ در بخش چهاردهم به عمل آمده است.

۷ـ این لوح در بخش اوّل در قسمت پنجم فصل دوّم نیز به طبع رسیده است.

۸ـ برای مطالعهٔ تمام این لوح مبارک به بخش دوّم از قسمت سوّم فصل دوّم در این کتاب مراجعه فرمائید.

۹ـ تمام این لوح در بخش دوّم از قسمت سوّم فصل دوّم در این کتاب مندرج است.

۱۰ـ تمام این لوح نیز در بخش دوّم از قسمت سوّم فصل دوّم به طبع رسیده است.

۱۱ـ برای ملاحظهٔ تمام این لوح مبارک به الواح مندرج در بخش دوّم از قسمت سوّم در فصل دوّم این کتاب مراجعه فرمائید.

۱۲ـ برای ملاحظهٔ تمام لوح صادره به اعزاز جناب مرتضی قلی بیک به لوح مصدّر به عبارت «ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید و از مفهوم معلوم شد...» در قسمت دوّم از فصل اوّل این کتاب مراجعه فرمائید.

۱۳ـ لوحی که حاوی این عبارت باشد تاکنون به نظر حقیر نرسیده و لذا مطابقه بیان مبارک با نسخه‌ای دیگر میسّر نگشته است.

۱۴ـ در این مقام یکی از الواح صادره به اعزاز جناب آقا سیّد اسدالله قمی را که حاوی عنایات مبارک به احبّای خراسان می‌باشد مندرج می‌سازد. شرح احوال جناب آقا سیّد اسدالله به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت (ج ۶، ص ۴۲۹ ـ ۴۸۹) مندرج است.

به واسطهٔ جناب احتشام الوزاره
جناب آقا سیّد اسدالله علیه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای بندهٔ آستان مقدّس، نامهٔ شما که به تاریخ نهم رجب ۱۳۳۹ بود رسید. مضمون مورث فرح و سرور بود و دلیل روح و ریحان یاران و ثبوت بر عهد و پیمان بود. یاران حصار و نامق چون عاشق صادق در امتحان و افتتان رخ برافروختند و از مصائب و بلایا علم عشق بازی و جانفشانی آموختند. حصار آئینهٔ اسرار

است و نامق در ایمان و ایقان فائق. مرقوم نموده بودی که مدرسه‌شان مرتّب و منظّم و معلّم جناب آقا میرزا بدیع الله خان در نهایت همّت و جانفشان، البتّه تأیید می‌رسد.

بازماندگان اعاظم احباب را تشویق و تحریص لازم تا ابناء جویبار آمال آباء را آبیاری کنند و قصور عالیّه‌ای که پدران جانفشان تأسیس نموده‌اند به اکمال پردازند. این اخلاف باید بدانند که اسلاف چگونه قصر مشید تأسیس نمودند و چه تاج مرصّعی بر سر آن خاندان نهادند. حال معلوم نه ولی عنقریب این صبح مبین طلوع نماید و عظمت و بزرگواری اسلاف ظاهر شود و اخلاف افتخار و مباهات نمایند. یاران ثابت الهی موفّق به موائد سماوی و فقرشان سبب تقرّب درگاه الهی است. از فقر بنالند و نه به غنا ببالند. از الطاف ربّ قدیر امید چنین است که به احبّای خونیک و زیرک و خیرالقری و حصار و نامق برکت عنایت فرماید و در سنین آتیه تلافی سنین ماضیّه گردد.

ابناء بلبل معانی الحمدلله پی پدر گرفتند و روش و سلوک آن پاک گهر خواهند. جناب آقا ملاّحسن وحبیب الله و اهل بیت را از قِبل عبدالبهاء تحیّت ابدع ابهی برسان. فی‌الحقیقه این نفوس جانفشانند و از محبّت الهی هر شامی را چون روز روشن نمایند و با چشم اشکبار به تهلیل و تسبیح پردازند. حضرت فروغی را از انوار حقیقی فروغی و از شمس حقیقت پرتوی روشن خواهم. امید چنان است که در آن صفحات ترتیل آیات بیّنات نمایند و نفوس را به انجذابات وجدانیّه به قربانگاه عشق کشانند، البتّه در صفحات تربت و جام و جلگهٔ زاوه خدمتی نمایان فرموده‌اند و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عبّاس

۲۷ رمضان ۱۳۳۹ [۱۹۲۱ م] ـ عکّا، بهجی

بخش شانزدهم

سفر به اطراف

سرکار حکمران خیال حرکت به طبس و بشرویه داشتند. فقیر هم بر حسب خواهش و برای بازدید آقای مؤیّدالوزاره و ملاقات دوستان بشرویه خیال داشت که حرکتی به آن طرف نماید. سرکار حکمران از مرقوم آقای مؤیّدالوزاره که به فانی مرقوم داشته بودند و خواهش حرکت فقیر به آن طرف نموده بودند آگاه شده اصرار بر حرکت فقیر فرمودند. فقیر به ملاحظهٔ جهاتی مایل نبود به همراهی سرکار حکمران حرکت نماید امّا ایشان نهایت جدّیت و اهتمام داشتند که فقیر حرکت نماید و کتباً و شفاهاً مجدّ بودند تا آن که فقیر در خدمت ایشان حرکت نمود به شرطی که در بشرویه به کمال رأفت و عطوفت به عموم اهالی رفتار فرمایند و دیناری تحمیل بر احدی نشود. ایشان هم قول صریح داده و آقای حشمت آن زمان از طرف سرکار حکمران در فاران حکومت داشتند، ایشان هم با فقیر زاده حرکت نمودند.

فقیر با سرکار آقای حکمران با درشکه و آنها با اسب تا آن که به یک فرسنگی بشرویه رسیدیم. اهالی بشرویه از احباب و اغیار از هر طبقه برای استقبال حکومت بیرون آمدند تا آن که نزدیک بشرویه رسیدیم. علماء و ارباب عمائم رسیدند، آقای حکمران خطاب به آن ها نمود که منّت بزرگی بر شما ها دارم که به اصرار زیاد ایشان را با خود آورده یعنی فقیر را. آنها هم اظهار امتنان نمودند. فقیر هم بعد از ورود به منزل آقای حکمران و صرف چائی به منزل آقای مؤیّدالوزاره رفتم.

احباب و اغیار و علماء از هر طبقه به دیدن آمدند و نهایت مهربانی نمودند و از آمدن فقیر اظهار مسرّت نمودند. شب هم مجلس عمومی احباب به کمال روحانیّت و نورانیّت گسترده بود. از ملاقات محبّان با خلوص بشرویه روحی تازه و سروری بی‌اندازه حاصل نمودم و زیارت محبّان بشرویه را اعظم سعادت شمرده هر آن به حمد و ثنا و شکر محبوب امکان مشغول که چنین توفیقی رفیق گردید و چنین فیضی نصیب فرمود و نفوسی که بهائیان را بد می‌گفتند و مردم را بر بدگوئی وا می‌داشتند زبان تعریف و توصیف گشودند و هر ساعت سرکار حکمران می‌فرستادند که فقیر برود ولی از باب آمد و شد یار و اغیار فرصت نمی‌یافت.

روز بعد صبح زود حرکت به رقّه که ملک شخصی اجدادشان بود نمودند و اصرار بر حرکت فقیر هم داشتند. فقیر هم برای بازدید علمای آنجا توقّف نمود و روز بعد به اتّفاق آقای مؤیّدالوزاره و شاهزادهٔ عزیزالله میرزا عازم رقّه شدیم و آقای حکمران از ورود فقیر اظهار مسرّت فرمودند. بسیار محلّ با صفای خوبی است و آن روز بسیار خوش گذشت و به حمد و ثنای الهی مشغول بودیم.

طرف عصر اظهار داشتم که می‌خواهم بروم خیرالقری برای زیارت محبّان آنجا و ملاقات خویشان اهل بیت. با آقایان سابق الذّکر حرکت نموده و علاوه بر آن نفوس مبارکه آقای انتظام الایاله و جناب آقا میرزا حبیب‌الله خان و جناب آقا میرزا محمّد که از دوستان خالص مخلص بشرویه‌اند با فقیر حرکت نمودند. با نهایت مسرّت مقارن غروب وارد خیرالقری شدیم و محبّان آنجا مسافتی آمده آنها را بوئیدیم و بوسیدیم و البتّه در تاریخ بشرویه شرح روحانیّت و نورانیّت احبّای خیرالقری را مشروحاً مرقوم داشته‌اند. (۱)

در آنجا اغیاری نیست و عموماً احبابند و ید قدرت الهی چه خیر و برکت و عزّتی به آنها داده.

باری به منزل ورقهٔ زکیّه طوبی خانم اخت اهل بیت وارد شدیم و آن شب را جمعیت زیادی از احباب بشرویه و خیرالقری به نهایت روحانیّت مجتمع، به تلاوت آیات و مناجات مشغول بودیم و فقیر از ملاقات آن جواهر ابرار و اخیار

نهایت مسرّت را داشت و آنان هم هر یک نهایت زحمت کشیده به خوبی پذیرائی نمودند.

صبح جناب شریعتمدار بشرویه وارد خیرالقری شدند که بر مفارقت تو نتوانستم صبر نمایم لابدّاً به اینجا آمدم و همان وقت هم سواره‌ای از طرف رقّه آمد که سرکار حکمران فرموده‌اند که از دوری دلم تنگ شده است و طرف عصر خواهم آمد و اخوانشان هم از طبس به سر راه ایشان آمده بودند، سه ساعت به غروب مانده به اتّفاق آقای حشمت و برادرهاشان تشریف آورده احباب هم استقبال نموده گوسفند سر راه‌شان کشتند تا نزدیک مغرب ماندند و تشریف بردند و شریعتمدار بودند.

باری نفوس مبغضه که سال‌ها اسباب اذیّت و شماتت بودند مأیوس و خائب و خاسر شدند و آقای حکمران فرمودند که موافق قولی که در فاران دادم عمل نمودم و اسباب زحمت احدی نشدم حتّی آب بشرویه را نخوردم و به ملک و قریهٔ موروثی خود آمدم. فقیر هم اظهار امتنان نمود و ایشان هم به اتّفاق اخوان عازم طبس شدند. فقیر هم به اتّفاق فقیر زاده و آقای حشمت و سایرین عودت به بشرویه نموده و شب و روز با احباب معاشر و از فیض لقایشان کامیاب بود و روحانیّت احباب اسباب امتنان و انجذاب و اشتعال فقیر گردید.

بعد با احباب و اغیار و علما وداع نموده به اتّفاق آقای حشمت و فقیر زاده عازم فاران شدیم و به کمال روح و ریحان با دوستان و محبّان و سایرین ملاقات نمودیم. امّا این پیش آمدها معناً اسباب اشتعال نار ضغینه و بغضا در صدور جهلا می‌گردید ولی عموم احباب در انظار عزیز و محترم بودند و محلّ اطمینان قلبی عموم اهالی زیرا که سوای امانت و صداقت و تقوی و رحم و مروّت از احباب چیزی ندیده بودند و به عکس از مادون احباب جز کذب و خباثت و خود پسندی و بی انصافی چیزی مشاهده نکرده بودند.

در زمان کلنل محمّد تقی خان (۲) که در مشهد بود وجهی از حکومت خواستند که از نقاط حکمرانی خود جمع نموده برای خرج قشون به مشهد بفرستند و مبلغی از فاران خواسته بودند که از صاحبان ثروت گرفته شود. این

فقره مورد مذاکره شد که چگونه این وجه تقسیم شود که مقرون به عدل باشد. در مدرسهٔ جنب مسجد جامع عدّهٔ متموّلین جمع شده که تعیین شود که هر کسی چه قدر بدهد. بعد از تبادل افکار قرار شد به رأی مخفی نفوسی را معیّن نمایند، بعد از اخراج آراء کلّ احباب را برای این کار انتخاب نموده بودند و اسمی از پیشوایان نبرده بودند.

سفری هم حضرت آقا میرزا مهدی اخوان صفا (۳) تشریف آورده مدّتی تشریف داشتند و مجالس و محافل پر روحانیّت و نورانیّت در لیالی و ایام گسترده می‌شد و اسباب اشتعال و انجذاب قلوب بودند و باعث آگاهی غافلین شدند و از فاران عزیمت بشرویه فرمودند. بعد از ملاقات با دوستان بشرویه و خیرالقری مجدّد به فاران تشریف آورده چون موسم زمستان بود توقّف فرموده به ذکر و ثنا و تبلیغ امر الهی مشغول بودند. بعد به طرف بیرجند و قائنات حرکت فرمودند. جناب آقا میرزا محمّد قلی که از دوستان خالص صادق فداکار فاران اند برای همراهی و خدمت در خدمت ایشان حرکت نمودند و مدّتی در نقاط قائنات مشغول خدمت ایشان بودند و از آنجا معاودت به فاران نمودند.

در هر حال این ارض به طراز امنیّت مزیّن بود ولی در سِرّ جهلاء به دسایس مشغول بودند و واردین از اهل منبر که معاودت به مشهد می‌نمودند نزد علماء علوّ امر و ازدیاد جمعیت احباب و نفوذ بهائیان را بیش از آنچه بود مذکور می‌داشتند و آن‌ها هم مشروحاً با پیشوایان این جا مکاتبه می‌نمودند که چرا جلوگیری نمی‌نمائید البتّه نگذارید که امر بهائی پیشرفت نماید و بهائیان به این درجه تجرّی نمایند و میرزا قدرت‌الله نباید مدیر مدرسه باشد. از این قبیل اعتراضات از طرف علمای مشهد به علمای اینجا متوالیاً می‌رسید، ولی اهمیت به آنها داده نمی‌شد.

یادداشت‌ها

۱ـ برای ملاحظهٔ شرحی دربارهٔ جامعهٔ بهائی خیرالقری (زیرک) به کتاب تاریخ خراسان (ص ۳۵۸ ـ ۳۶۰) مراجعه فرمائید.

۲ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال کلنل محمّدتقی خان پسیان به دایرةالمعارف فارسی (ج ۲، بخش ۲، ص ۲۶۹۱) مراجعه فرمائید. بر اساس مندرجات این دایرةالمعارف کلنل محمّد تقی خان در حدود سال ۱۳۰۹ هـ ق/۱۸۹۲م تولّد یافته و در صفر ۱۳۴۲هـ ق/سپتامبر ۱۹۲۴م در جنگ با اکراد کشته شده و در مشهد به خاک سپرده شده است. او از صاحب منصبان بنام ژاندارمری و از رجال وطن پرست اواخر عهد قاجاریّه محسوب است.

۳ـ شرح احوال و اسفار آقا مهدی اخوان صفا به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت (ج ۶، ص ۴ ـ ۹۱) مندرج است. در این مقام یکی از الواح صادره به اعزاز آن جناب را نقل می‌نماید:

به واسطهٔ جناب حکیم باشی
جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا علیه بهاءالله

هوالله

ای بندهٔ صادق صابر ناطق جمال مبارک، انصاف چنین است که در سبیل ربّ جلیل هر بلای شدید تحمّل نمودی و در محبّت ربّ الهدی آیت کبری گشتی. اخوان صفا را در مشهد فدا دیدی و برادران مهربان را در قربانگاه عشق با بشارت کبری مشاهده نمودی. جفا کشیدی بلا دیدی ملامت اعداء شنیدی شماتت اقربا استماع نمودی، با وجود این چون کوه آهنین رزین و رصینی و حال نیز در تبلیغ جهد بلیغ داری تا نور علی نور گردد و استحقاق الطاف ربّ غفور حصول یابد. در اطراف و اکناف تبلیغ امر خفیّ الالطاف نما و جمعی را راهنمائی کن و کأس رحمانی بنوشان پس احرام کعبهٔ مقصود بند و به ورد مورود شتاب و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

بخش هفدهم

تهمت قتل به بهائیان

روحانیّین اسلام در این ارض آمد و شد با فقیر داشتند و نهایت دوستی فیمابین برقرار بود. تا آن که یک نفر خیّاط را شبانه با شاگردش در بازار مقتول نمودند. چند یوم قبل از این حادثه حضرت صدیق العلماء (۱) به فاران تشریف آورده با علمای این جا مذاکرات امری نمودند و دید و بازدید کردند و علماء از ایشان دعوت نمودند. شبی هم برادر این خیّاط که هنوز مقتول نشده بود برای مذاکرات امری بنده منزل آمده و آقای صدیق العلماء او را تبلیغ می‌فرمودند و تا ساعت هفت از شب مذاکره طول کشید و همان جا شام خورد و رفت. آقای صدیق العلماء با شور و انجذاب و اشتعال بی حدّ چند روز توقّف فرموده به طرف ترشیز حرکت فرمودند. بعد از حرکت ایشان به فاصلهٔ چند یوم این قتل واقع شد و چند نفر از بهائیان که بسته به فقیر بودند مظنون واقع شدند.

همان شب که قتل واقع شد مجلس عمومی در منزل فقیرزاده بود و تمام احباب مجتمع بودند و این مظنونین هم آن شب در مجلس عمومی حاضر بودند و مجلس از علماء و رؤسای دوائر دولتی تشکیل داده فقیر را هم دعوت نمودند و مظنونین را هم نزد فقیر فرستادند که حاضر شوند، فقیر هم به آنها سپرد که به صدق و راستی تکلّم نمائید. هر یک را استنطاق نمودند مذکور داشتند شب را در منزل حاجی آقا جلال‌الله خان بوده‌ایم. این فقره بیشتر اسباب سوء ظنّ شد. برادر مقتول هم چون قبلاً با او مذاکرات امری شده بود شهرت داد که فقیر دستور داده

که هر کس بهائی نشود او را به قتل رسانند و مقداری اسلحه بین بهائی‌ها تقسیم نموده‌ام و همین نوع‌ها هم به حکومت طبس و ایالت خراسان که [؟] قوام السّلطنه بودند راپورت داده بودند. آقای عماد دیوان غیاثی هم از طرف پیشکار مالیه برای تفتیش ادارهٔ مالیهٔ فاران وارد شدند و ایشان هم از بهائیان فداکار بودند و رئیس مالیه اینجا و اجزایش از این باب به بهائیان بدبین شده آنچه ممکن بود تفتین می‌نمودند و این مظلومان دچار مشکلات عظیمه شدیم و شهرت می‌دادند که بهائیان تحت السّلاحند و می‌خواهند ابتدا علما و بعد سایرین را به قتل برسانند.

مقارن این حال یکی از حجج اسلام در نجف مرحوم شده و علمای اینجا مجلس فاتحه در مسجد جامع فراهم نموده و فقیر را هم به آنجا دعوت نمودند. فقیر هم به اتّفاق فقیرزاده و آقای عماد دیوان و جناب حاجی آقا نصرالله بیک و جناب حاجی مرتضی قلی بیک رفتیم و جمعیت از هر طبقه زیاد بود. دو تابوت مقتول‌ها را هم در صحن مسجد پیش روی مردم گذاشته بودند و فریاد واشریعتا برادر مقتول بلند نمود که چون برادر من بهائی نشده او را به قتل رسانیده‌اند و نعش شاگرد برادر مقتلوش را که از سادات بود از تابوت بلند نموده صدا را به وادینا و وا اسلاما بلند نمود که مردم ببینید که بهائیان به چه درجه بی‌رحمی این سیّد را به قتل رسانیده‌اند و هر شبه از بهائیان جمعی با اسلحه گردش می‌نمایند که ابتدا طبقهٔ علما را به قتل برسانند و بعد هر کسی که بهائی نشود او را بکشند.

انقلابی در میان مردم افتاد و آقای عماد دیوان که با فقیر آمده بودند حرکت نموده از مسجد بیرون رفتند و فقیر و سایرین ماندند و نزدیک بود که مردم بلوا کنند و به قتل و غارت مشغول گردند و حزب مظلوم در آتش ظلم و ستم بسوزند. در این حال فقیر و دو سه نفر احباب که بودند در نهایت صبر و سکون در مقام خود جالس و مقدّرات الهی را حاضر و ولوله و غلغله در مسجد افتاد و منتظر که عاقبت چه شود. در این بین حجّة الاسلام حاجی آقا میرزا محمّدعلی مجتهد برخاسته و به کمال شدّت برادر مقتول را منع نموده و منبر رفته مجلس را به تعزیه و قرائت خطبه خاتمه داده جمعیت متفرّق شده این فقرا هم به منزل خود مراجعت نمودیم.

ولی چند نفر از مظنونین که از بستگان فقیر بودند در حبس بودند و عدّه‌ای از طرف حکمران طبس وارد که قاتل را کشف نمایند. بعد از ورود نهایت اذیت و آزار به مظلومین نمودند و هر روز مبلغی به عنوان مخارج و جریمه از آن بی‌پناهان می‌گرفتند و چون برادر مقتول این قتل را نسبت به بهائیان می‌داد فقیر هم آنچه اقدام می‌نمود بی نتیجه بلکه مزید علّت می‌گردید. لهذا فقیر هم تفویض امور را به ربّ غفور نمود و متوکّلاً علی‌الله ایّام را می‌گذرانید.

در این موقع آقا میرزا جلال اخ الزّوجه فقیر از خیرالقری و بشرویه محض ملاقات به فاران آمد. مغرضین نشر دادند که چون فقیر نعوذاً بالله هر کس بهائی نشود می‌خواهد او را به قتل برساند اخ الزّوجه خود را از خیرالقری خواسته. فقیر هم مشروحاً مراتب را به محفل مقدّس روحانی مشهد عرض نمود. آنها هم تکدّر و تحسّر و وخامت عاقبت را مرقوم فرموده بودند و ظلم مأمورین طبس بر مظنون مظلوم بی نهایت شد. عادل حقیقی به صرف فضالیّت و عدالت پرده از روی کار برداشت و قاتل اقرار نمود که مقتول مرا مهمان نمود و شب خواست با من هرزگی نماید بالاخره منجرّ به قتل شد و مغرضین آنچه به قاتل گفته بودند که بگو سایر مظنونین هم در این قتل با من همدست بوده‌اند جواب گفته بود صدق واقعه همین است چرا بخواهم جمعی مظلوم بی تقصیر را در جرائم خود شریک نمایم. بعد از آن همه صدمات و خسارات و اذیّات مظنونین مظلوم رهائی یافتند و کافّهٔ مردم دانستند که بهائیان به صرف مظلومیّت بر حسب تعالیم مقدّسهٔ الهیّه غافلین را به طراز آگاهی مزیّن نمایند و از ظلم و زجر و قتل برکنارند.

به قدری اهمیّت داده بودند که در فاران بهائیان تحت السّلاحند و در بازار و معابر حاضر که هرکس بهائی نشود او را به قتل برسانند که ایالت خراسان قوام السّلطنه میرزا شفیع خان را که از اجزای با کفایت‌شان بود مأمور رسیدگی به این کار نمود و ایشان وارد فاران شدند، فقیر هم از ایشان دیدن نمود و آقایان علما و سایرین بودند، به مناسبتی حرف به میان آمد. فقیر گفتم تدلیس می‌نمایم. گفت خیر، جزحقیقت و حقّانیت در شما چیز دیگر نیست و این امر را در نزد ایالت وانمود نموده‌اند که نزاع مسلکی و مذهبی است و جمعی تحت السّلاحند و حال معلوم است که سر هرزگی واقع شده و ابداً ربطی به

مسلک نداشته و آقا میرزا شفیع خان مأمور خطاب به فقیر نمود که در موقع استنطاق قاتل شما بوده‌اید؟ گفتم خیر نبوده‌ام. گفتند اگر اذن می‌دهید قاتل را بیاورند. با آن که فقیر مایل نبود دیدم که مأمور اصرار دارند. سکوت نمودم قاتل را حاضر کردند و ماوقع را به صرف صدق مذکور داشت و آن چه سؤال کردند که دیگری هم با تو بوده گفت احدی نبوده و مرا مهمان نمود و خواست دست به هرزگی دراز کند و عاقبت منجرّ به قتل گشت. باری این فاجعه که بیم مخاطرات بی حدّ برای احباب داشت خاتمه یافت و کسی بر رفع خسارات وارده بر مظنونین بی تقصیر اقدامی نکرد و لی بهائیان مظلوم از این تهمت و افترا آسوده گشتند و به وظایف خویش مشغول شدند و به عون الله تعالی بر اشتعال و انجذاب نفوس افزوده و بر خدمات امریّه قیام نمودند.

فقیر هم به وسایل مقتضیهٔ مختلفه برای اذن تشرّف تشبّث نمود و نفوسی هم از اهل علم و اعیان و غیره به شرف ایقان مشرّف گشته و هفته‌ای یک مجلس ملاقاتی برای آنها تشکیل می گشت که معدودی از احباب قدیم هم حاضر می‌شدند و مجلس در نهایت روح و ریحان و نورانیّت بی پایان به تلاوت آیات و مناجات و مذاکرات و اخبارات و بشارات امری خاتمه می‌یافت و فوران کلّی در فاران حاصل بود.

یادداشت‌ها

۱ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال جناب صدیق العلماء به کتاب مصابیح هدایت (ج ۵، ص ۲۳۰ ـ ۲۵۲) مراجعه فرمائید.

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا منیر نبیل زاده که به تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۳۸ هـ ق [۴ می ۱۹۲۰م] مورّخ است دربارهٔ جناب میرزا عبدالمجید صدیق العلماء چنین می‌فرمایند:

«ای ثابت بر پیمان نامهٔ مورّخ به نهم جمادی الاوّل سنه ۱۳۳۸ [هـ ق/۳۱ ژانویه ۱۹۲۰م] رسید... جناب صدیق العلماء میرزا عبدالمجید فروغی را از قِبل عبدالبهاء تحیّت و ثناء برسان، از الطاف ربّ حمید امید چنین است که عبدالمجید قصری مشید بنیان نهد تا فرید آن کشور گردد و وحید آن اقلیم شود...»

بخش هجدهم

زیارت ارض اقدس

قلب مبارک سلطان من طاف حوله الاسماء حضرت عبدالبهاء روحی لتراب خدّام بابه الفداء بر حرکت فقیر در این موقع از فاران موافق الواح مبارکه که می‌رسید و زیارت می‌گردید راضی نه، و فقیر را اوقاتی در نهایت حرمان و سوزش به آتش هجران می‌گذشت. چون احبّای واردین که سنوات اخیر مشرّف شده بودند از هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء ضعف و نقاهت بی نهایت حکایت می‌نمودند فقیر بسیار شایق بود که زودتر مشرّف گردد که مبادا از این فیض لا مثل لها محروم ماند و یک دفعه دیگر از کأس وصل و لقا بنوشد و در لیالی و ایام به مناجات مشغول که شمس اذن مشرق گردد و به آن چه آمال و آرزوی دل و جان است فائز گردد. هر وقت هم عریضه به آستان مبارک تقدیم می‌نمود برای خود و معدودی از احباب و یاران استدعای اذن می‌نمود.

چون فقیر زاده مفتون بیست سال متجاوز مدّاح حضرت عبدالبهاء بود در اعیاد و ایام مخصوصه قصیده و سرودی انشاء می‌نمود و تقدیم آستان مبارک می‌کرد و سبب سرور قلب مبارک می‌گشت و عنایتاً له لوح مبارک غرّائی به افتخارش نازل می‌گردید.

در سنهٔ اخیر در موقع عید رضوان سرودی انشاء نمود و انفاد ساحت اقدس نمود ولی این سرود به عکس اشعار سابق که اسباب انشراح صدور و سرور قلب

بود قرائتش سبب احزان بی پایان می‌گشت، چون از محرومی و مهجوری و حرقت فرقت حکایت می‌نمود. بعد از رسیدن این سرود به لحاظ مبارک لوح اقدسی به افتخارش نازل، لازم شد مختصری از اوّل لوح مبارک تیمّناً در این اوراق ثبت گردد:

قوله الأحلی:

هوالابهی

ای مفتون روی بهاء، نامهٔ ۱۵ شعبان ۱۳۳۹ [هـ‌ق/ ۲٤ اپریل ۱۹۲۱م] رسید و اشعار آبدار قرآئت گردید، جوش دریای عشق بود و خروش نهنگ محبّت الله، تأثیر شدید داشت، نغمهٔ عید رضوان بود و آهنگ قلوب صافیه... الی آخر بیان احلی (۱)

گویا در این سرود مصیبت عظمی و رزیهٔ کبری و صعود مرموز گشته و عین آن در اینجا ثبت می‌گردد:

هو العزیز المحبوب

بگو ای صبا از وفا به شاه پیمان زفرقت شده قلب ما قرین احزان
بس است ما را فراق و هجران
نما تو رحمی به اهل فاران

زدهر کهن جز محن کس ندیده زباغش به جز زخم خار گلی نچیده
ملیک پیمان ببین به یاران
که از فراقت شدند نالان

زعشق رخت روز و شب به غم قرینم زهجران تو دمبدم دل حزینم
صلای وصلی بزن به یاران
بده نشاطی به می پرستان

در این عید گل ریز مل به جام ساقی به طرف چمن در چمان تو باش باقی
بنال بلبل به عید رضوان
که گل شگفته به باغ و بستان

به عبدالبهاء ای صبا رسان پیامی ز فارانیان با ادب بگو سلامی
که از فراقت خلیل رحمن
همیشه دارد دو چشم گریان
تو ای سرّ حقّ کن نظر به حال مفتون زهجران تو دیده‌اش چو رود جیحون
ترحّمی کن به اهل ایران
تلطّفی کن تو بر خراسان
تو را هیچ از سوز دل ماخبر نیست به درگاه تو آه و ناله را اثر نیست
ز کشت عمل جز خطا مرا ثمر نیست

در این اوان فاران در نهایت فوران و منکرین نسبت به موقنین خاضع و خاشع و دوستان در نهایت روح و ریحان به وظایف بندگی قائم و حسن معاشرت محبّان اعناق را خاضع نمود. اخبارات و بشارات علوّ امر از اطراف می‌رسید و از هر جهت اسباب امن و امان فراهم و تأییدات و توفیقات و مدد و نصرت و حفظ و حمایت و عنایت متوالیاً می‌رسید و روح اشتعال و انجذاب در قلوب می‌دمید.

بعد از توسّل و تشبّث چندین ساله رجا و استدعای این عاصی به اجابت مقرون گردید و شمس اذن از افق عنایت مشرق که این عاصی با معدودی تشرّف حاصل نماید. چون نفوس مبارکه که با فقیر حاضر بودند حرکت نمایند لازم بود که اسباب مسافرت خود را فراهم فرمایند قرار شد که اوّل پائیز سنهٔ هزار و سیصد و چهل هجری [سپتامبر ۱۹۲۱م] از طریق هندوستان حرکت نمائیم و در نهایت شوق و شعف به انجام امور و تهیهٔ اسباب مشغول بودیم. در اوّل پائیز امور از بابت تحصیل برات روپیه از مشهد که از طرف دولت قدغن بود که وجه نقد به خارجه نبرند تعویق در حرکت به هم رسید تا آن که از مشهد برات روپیه بر بمبئی رسید و از هر جهت اسباب حرکت فراهم شد و مقارن بود با یوم جشن که ششم قوس هزار و سیصد و چهل هجری [۲۸ نوامبر ۱۹۲۱م] بود.

شب جشن عموم احبّاء در مشرق الاذکار که بیت مسکونی فقیر بود جمع شده و به ذکر الهی مشغول و چون صبحش موقع حرکت فقیر و سایر قاصدان کعبهٔ مقصود بود آن شب تمام احباب با چشم اشکبار و نالهٔ زار همدم، عوض

آن که در آن لیله کلّ شادمان و مسرور باشند تمام گریان و نالان و پر آه و افغان بودند. با آن که باید این فقیر و سایر همراهان مسرور باشیم که به آمال و آرزوی دیرینهٔ خود می‌خواهیم برسیم غموم و هموم به حدّی احاطه نمود که از گریه ممکن نیست خود را نگاه داری نمائیم.

آن شب را با احزان بی پایان صبح نمود و صبح که موقع حرکت است جمعیّت زیادی از یار و اغیار و علماء و تجّار و اعیان و اشراف و اعضای ادارات دولتی برای مشایعت جمع شدند و کلّ پیاده تا بیرون دروازه آمده و کلّ گریان و نالان و جمعیّت زیادی هم از نساء آمده بودند و گریه می‌نمودند. محشر غریبی بود و بر هیچ کس معلوم نبود که سبب این همه گریه چیست.

سه ساعت از یوم ششم قوس [۱۳۴۰ هـ‌ق/۲۸ نوامبر ۱۹۲۱م] فقیر با اهل منزل و فقیرزاده حاجی آقا جلال‌الله خان با اهل بیتش و حضرت حاجی آقا نصرالله بیک و آقا زاده‌شان آقا رحیم بیک و حضرت حاجی مرتضی قلی بیک و جناب آقا میرزا محمّد قلی و جناب آقا ملاّ علی که پنج مرد و دو زن باشند مُحْرِم حرم جانان گشته فاران را وداع گفتیم و حرکت نمودیم. آنان که پیاده تا بیرون دروازه آمده بودند بعد از معانقه و مصافحه وداع نموده مراجعت نمودند و جمعی سواره آمده از سر یک فرسنگ و دو فرسنگ وداع نموده با نهایت کدورت مراجعت نمودند. حضرت آقای اشراقی و حضرت آقای آذری (۲) که از سلالهٔ علماء بودندو از محبّان و حضرت آقای عماد دیوان مسافتی سواره تشریف آوردند و در محلّی پیاده شده به آواز بلند گریه کردند و بالاخره با چشم گریان و قلب سوزان وداع نموده معاودت فرمودند. بعد عزیمت آیسک نموده و جمعی از محترمین و دوستان خواهی نخواهی تا آیسک آمده آن شب را در آیسک ماندیم.

قاصدی همان شب از طرف آقایان علماء آمد که شرحی اظهار تأسّف و تحسّر از حرکت فقیر نموده و فراق نامه‌ای نظماً حضرت حجّة الإسلام انشاء نموده ارسال آیسک نموده بودند و مشروح و مفصّل بود و از مفارقت فقیر زیاد اظهار حرقت نموده بودند و تخلّص ایشان ممتحن است. از جمله این شعر از آن فراقت‌نامه است:

خلیل رود سوی هندوستان ندارم سر صحبت دوستان
اگر شام رفتی و یا در دمشق بگو ممتحن سوخت از سوز عشق

چون می‌دانستند که فقیر به آستان مقدّس مشرّف می‌گردد اشاره به شام و دمشق و سوز عشق نموده‌اند با آن که نسبت به سایر علماء متعصّب و بد بین به امر و بهائیان بودند در این موقع حرکت و مسافرت این آوارگان ید قدرت چنین آتش محبّتی در قلوب اغیار از اهل علم بر افروخت که به این درجه قدماً و قلماً بر دوستی و مهربانی قیام نمایند و عزّت و احترام مجری دارند. تمام صرف قدرت و موهبت و مدد و نصرت الهی بود.

باری تفاصیل یوم حرکت از فاران و دو سه یوم به حرکت زیاد است و فقیر به اختصار کوشید و حین حرکت و قبل از آن وجهی به فقرا داده شد و بین مستحقّین تقسیم شد و شب را در آیسک خوابیده صبح با آقایان محترمین و خوانین که سر راهی آمده بودند وداع نموده حرکت نمودیم. آقای حسام دیوان هم در آن وقت سر راهی آمده و آتشی در قلب ایشان بر افروخته شد که مصمّم بر تشرّف گشتند و چون محلّ سکنای‌شان قریهٔ سه قلعه بود مذکور داشتند که می‌روم با پدر و اهل و عیال خود وداع نموده تدارک سفر را می‌گیرم و در بیرجند ملحق می‌گردم و از بین[راه] به طرف سه قلعه حرکت نمودند و این فقرا به طرف بسطاق حرکت نمودیم.

چند نفر از خویشان و جناب آقا میرزا قدرت‌الله خان (۳) مدیر مدرسه که قبلاً به مراتب فداکاری ایشان اشاره شد و فقیرزادگان سلیمان میرزا و میرزا حسین آقا و دخترزادهٔ فقیر آقاجان میرزا و همشیره زادگان طاهر آقا و میرزا آقا جان همراه بودند.

طرف عصر وارد بسطاق شدیم و با جناب آقا میرزا حبیب الله خان و آقا زاده ایشان آقا میرزا غلام‌حسین که محلّ سکونت‌شان آنجا بود و از دوستان ثابت خالص بودند و قبلاً به مراتب فداکاری‌شان اشاره شد ملاقات نموده و صبح با حالت حزن و کدورت بی حدّ با آنها وداع نموده حرکت نمودیم. آنها هم سر راه گریهٔ زیاد نموده با ناله و افغان بر گردیدند.

این فقیر و سایر مُحرمان حریم مقصود که باید مسرور و مشعوف باشیم با حال افسرده و احوال پر ملال به طرف بیرجند حرکت نمودیم و سرّ این احزان و کدورت و گریه و ندبهٔ چند روزهٔ احباب و اغیار و این آوارگان مکنون و پوشیده بود که چرا به این درجه مهموم و مغموم و افسرده کلّ مشاهده می گردند.

از فاران به جناب آقا میرزا احمد خان احتشام الوزاره اخوی حضرت آقا شیخ محمّد علی قائنی که رئیس پست بیرجند بودند عرض شد که در موقعی مناسب تهیهٔ منزلی نمایند و در بین راه برف و سرمای شدید حادث گردید و چون وسایل دیگر برای حرکت موجود نبود و زن هم همراه بود با شتر و کجاوه حرکت نمودیم و چندان سرما مؤثر نبود. دو فرسنگ به بیرجند ملاّ علی را که یکی از همراهان بودند جلو فرستاده که اگر منزل تهیه ننموده باشند تهیه نمایند و برای بلد شدن منزل معاودت نمایند. ملاّ علی رفته و مراجعت نمودند که آقای احتشام الوزاره منزلی معیّن نموده‌اند. به سلامتی وارد شدیم و شکر و حمد الهی را به جا آوردیم. احباب و اغیار دیدن نمودند و از ملاقات احباب روحی تازه یافتیم و شاهزاده معتضد الدّوله و آقای جلاء الدّوله رئیس عدلیه که سابقهٔ آشنائی داشتند دیدن نمودند و سرکار آقای امیر شوکت الملک در کلاته تشریف داشتند و دائی خود را با یک نفر از محترمین فرستاده بودند که باید بر خود من وارد می‌شدند و روزی را برای ملاقات معیّن فرموده که برویم کلاته.

روز موعود با جناب حاجی آقا نصرالله بیک و فقیرزاده آقای مفتون رفتیم کلاته و خدمت آقای میرزا شوکت الملک رسیدیم. نهایت لطف و مهربانی و احترام مرعی داشتند و فرمودند که باید بر همین کلاته وارد می‌شدید و مذاکره در اشعار شعرا و ادبا به میان آمد و چند شعر از شیخ و خواجه و سایرین خواندند. فقیر هم به مناسبت چند شعر خواند و مجلس را خاتمه داده حرکت نمودیم. تکلیف به ماندن فرمودند عرض شد باید برویم. تا دم در تشریف آورده دست دادیم و معاودت به بیرجند نمودیم.

بعد از ورود به منزل دیدم تغییر کلّی در حال همراهان حاصل شده و افتان و خیزان به گریه و ناله مشغولند. سبب را پرسیدم اظهار نمی‌نمایند و آن چه سؤال

می کنم جواب نمی‌دهند. در این وقت آقای احتشام الوزاره وارد شدند، دیدم حال ایشان هم منقلب است. گفتم چه خبر است؟ آن چه می‌پرسم جواب نمی‌دهید و جز گریه و ناله کاری ندارید. چون منزل نزدیک به صحرا بود گفتند برویم صحرا که مبادا در این جا زن‌ها اطّلاع یابند و اسباب های و هوی راه افتد. فوری این آوارگان رو به صحرا نهاده آقای احتشام پاکت محفل مقدّس روحانی طهران را دادند که سواد تلگراف سیّدهٔ عالم حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا روحنا لمظلومیتها الفداء را دادند به این مضمون:

(قد صعد عبدالبهاء الی ملکوت الابهی). (٤)

چنان انقلابی در حال پیدا شد که تمام قوی ساقط گردید و مدّتی به ندبه و نوحه کلّ مشغول بودیم و به فریاد و فغان مألوف:

چرخ اگر خواند این مصیبت نامه را تا مجرّه بر دریـدی جامه را
آسمان می‌گفت آن دم با زمین گر قیامت را ندیدستی ببین (٥)

کلّ خسته و افتاده، بالاخره گفتم، آقایان حضرت مولی الوری عبدالبهاء از آلام و محن و شدائد عالم آسوده به ملکوت بقا صعود و عروج فرمودند و بهائیان را یتیم و بی پناه نمودند و امید این آوارگان به نا امیدی تبدیل گردید. حال بیست فرسنگ از فاران دور شده‌ایم و اگر همان اوقات که اذن رسید مشرّف می‌شدیم از این فیض لا مثل له محروم نمی‌شدیم. درد این آوارگان و حسرت این بی‌نصیبان دو درد است: یکی فقدان مولای رئوف و دیگری آن که چنانچه زمان وصول اذن حرکت می‌نمودیم این داغ بر قلوب باقی نمی‌ماند، و به کلّ سپرده شد که باید این حادثهٔ کبری را از زن‌ها مستور داشت که چون اهل بیت فقیر علیل المزاج می‌باشند ممکن است که اسباب صدمهٔ کلّی شود، بلکه بیم هلاکت است.

باری در نهایت کدورت و احزان مراجعت نمودیم و شب در منزل احباب جمع شده و اهل محفل مقدّس روحانی بیرجند هم با نفوس مبارکهٔ دیگر تشریف داشتند و آن شب هم به گریه و ناله کلّ مشغول و مذاکره به میان آمد که این فقرا با حال محرومی و مأیوسی مراجعت نمائیم و در این اوان مصیبت و غم و اندوه عائلهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر فدا چگونه اسباب زحمت

گردیم، خوب است که طواف و زیارت را مرهون به وقت دیگر نمائیم. کلّ دلخون و حیران بودیم و شب و روز را به گریه و فغان می گذرانیدیم و زن‌ها که از اضطراب و انقلاب حال سؤال می‌نمودند می گفتیم حضرت عبدالبهاء مسافرت به آمریکا فرموده‌اند از آن جهت اضطراب و انقلاب حاصل است.

ایّامی را می گذرانیدیم و خود و احباب بیرجند را تسلیت می‌دادیم که نظر به بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء حین مرخّصی به فقیرزاده مفتون البتّه امر به حضرت سیّدی و مولائی آقای شوقی افندی ربّانی راجع گشته و عمّاً قریب کتاب وصیّت حضرت عبدالبهاء را طبع نموده منتشر دارند و انظار کلّ را متوجّه به آن غصن دوحهٔ مبارکه فرمایند چنانچه در همین اوراق در تشرّف قبل اشاره به فرمایشات حضرت عبدالبهاء حین مرخّصی به فقیرزاده مفتون نمود که حاکی از سموّ مقام و رتبهٔ اقدس ولیّ امرالله حضرت شوقی افندی ربّانی بود. این فقرا قبلاً بعد از صعود حضرت عبدالبهاء آن وجود مبارک را ولیّ امرالله می‌دانستیم و لی این اظهارات فقیر احباب خالص صادق بیرجند را قانع نمی‌نمود و کلّ در نهایت اضطراب و انقلاب و حزن و کدورت مشاهده می‌شدند و این آوارگان هم در تکلیف خود حیران که اگر معاودت به فاران نمائیم وهن کلّی بر امر الله وارد می‌شود و اغیار گمان نمایند که صعود حضرت عبدالبهاء اسباب خمودت و جمودت و قطع امید این‌ها از ارض مقدّس گشته و چگونه با این حال پرملال این طیور شکسته بال قطع دریا و صحرا نموده خود را به آستان مقدّس رسانیم و روی و موی به تراب اعتاب مقدّسه معطّر و معنبر نمائیم.

روز بعد از ملاقات سرکار امیر شوکت الملک یک نفر از محترمین نوکرهای‌شان آمد که سرکار امیر فرموده‌اند که مایل بودیم که بر من وارد می‌شدند و حال که آن جا منزل نموده‌اند یک بار برنج و دو گوسفند و ظرفی روغن و چند کلّه قند و مقداری چائی فرستاده‌اند و بفرمائید که قبول نمایند. فقیر هم گفت ضبط نمایند و از این اکرام سرکار امیر خجل گردید و وجهی به نوکرها که حامل اشیاء بودند داده شد. فقیر هم بَرَک اعلا و قدری نارنگی و سیب که همراه داشت و در آن جا تحفه بود انفاد حضورشان داشت و سرکار امیر هم پنج،

پنج هزاری طلا به آدم فقیر انعام داده بودند.

باری بعد از چند روز توقّف بالاخره تصمیم بر عزیمت و حرکت به آستان مبارک گرفته شد که متوکّلاً علی الله حرکت نمائیم و اوّل زائر و طائف تربت مقدّسهٔ حضرت عبدالبهاء باشیم. در تهیهٔ حرکت به طرف مقصود بر آمدیم و وسائل حرکت آن وقت موتر [موتور] و درشکه فراهم نبود با قاطر و کجاوه قرار دادیم حرکت نمائیم و با احباب آنجا کاملاً ملاقات نموده و شرح احزان و کدورت دل وجان را به یکدیگر تقریر می‌نمودیم و سایرین از محترمین و اجزاء ادارات و غیره هر کدام دیدن نمودند بازدید نمودیم و در هر مورد اگر اقتضا می‌نمود مذاکرات امری می‌شد. چون فقیر درخطّهٔ قائنات بلکه در تمام نقاط خراسان به امر بهائی معروف و مشهور بود و اگر این مخابرهٔ حزن اثر صعود نمی‌رسید از هر جهت اسباب عزّت و مسرّت فراهم بود و ید قدرت اسباب آسایش و راحت از هر جهت آماده فرموده بود.

یوم اخیر که بنای حرکت بود خدمت سرکار امیر حسام الدّوله که حکمران قائنات بودند و زمان عبورشان از باغستان فاران بر باغ فقیر وارد شدند و سابقهٔ مودّت و آشنائی داشت و حضرت آقا شیخ محمّد علی و آقای احتشام الوزاره با ایشان مذاکرات امری نموده بودند و آثار مبارک هم تلاوت نموده بودند به اتّفاق جناب حاجی آقا نصرالله بیک و فقیر زاده مفتون رسیدیم. زیاده از حدّ اظهار لطف فرمودند و اظهار داشتند که در هندوستان و مقامات دیگر سیاحت کامل در مسافرت خواهید نمود. عرض شد تا مشیّت الهیّه چه جاری فرماید. در این بین سرکار امیر شوکت الملک و شاهزادهٔ معتضد الدّوله هم تشریف آوردند و فقیر هم با امراء محترم تودیع به جا آورده سرکار امیر شوکت الملک فرمودند که من مراتب صفا و وفای شما را فراموش نخواهم نمود و شما هم البتّه مرا فراموش ننمائید و التماس دعا دارم.

چون امارت قشون با سرکار امیر شوکت الملک بود و تا دوزآب (٦) پست گذاشته بودند بدون خواهش فقیر دست‌خطّی به مأمورین خطّ راه تا دوزآب نوشته بودند که هر پست دو نفر تفنگچی با فقیر آمده و خطّ گرفته تا دوزآب.

سرکار امیر حسام الدّوله هم چون با کدخدایان و سرداران بلوچ و سیستان خویشی داشتند به آنها شرحی مرقوم داشته که این مسافرین از خویشان منند باید نهایت مراقبت داشته که محفوظاً به دوزآب برسند. همان روز با دوستان و محبّان بیرجند وداع نموده حرکت نمودیم. محمّدآقا وآقا حبیب‌الله که برای خدمت تا بیرجند آمده بودند و ملاّ حبیب الله تا آن جا سر راهی آمده بودند با جمل‌ها مراجعت به فاران نمودند و این محرمان حریم جانان با چشم اشکبار و قلبی شرر بار به طرف سیستان رهسپار گشته و تذکره هم در بیرجند گرفته شد و از هر جهت حفظ و حمایت و مدد و نصرت الهی شامل حال بود. در هر پست دو نفر تفنگ‌دار تا پست دیگر می‌آمدند و قبض رسید می گرفتند. همان ایّام در راه مقداری فیروزه از تاجری برده بودند و یک نفر را هم کشته بودند که اثر خون توی راه باقی بود ولی تفنگچی‌ها نهایت مراقبت داشتند و چون زمستان بود هوا سرد بود ولی چون در کجاوه بودیم چندان اثری نداشت مگر در یک روز که ژاله [تگرگ] شدید شد که قاطرها با زحمت قطع مسافت نمودند. در ایام مرور در هر کجا نفسی ملاقات می‌شد عند الاقتضا مذاکرهٔ امری می‌شد تا آن که به سلامتی وارد سیستان شدیم.

آقای مصباح السّلطنه که از زمان قبل با فقیر دوستی و آشنائی داشتند و حالیه به آقای اسدی معروف‌اند و تولیت آستانهٔ مقدّسهٔ مشهد با ایشان است ورود این فقرا را به سیستان مطّلع شده فرستاده بودند که اگر وقت ملاقات دارید بیایم. با ایشان ملاقات نموده زیاد از حدّ اظهار مهربانی نمودند که هر نوع خدمتی دارید در انجام آن حاضرم و به سرداران بین راه از سیستان تا دوزآب توصیه نوشتند و همان روز سه نفر از اعضای حکمران سیستان از طرف حکومت سرکار آقای صمصام السّلطنه آمدند که حکومت جلیله احوال پرسی می‌نمایند و از ملاقات شما ممنون می گردند. فقیر هم روز بعد خدمت آقای حکمران به اتّفاق فقیرزاده و جناب حاجی آقا نصرالله بیک و جناب حاجی مرتضی قلی بیک رسید و بی‌نهایت اظهار ملاطفت نمودند.

بعد از چند روز توقّف سیستان که به فضل و عنایت محبوب عالمیان به خیر گذشت کجاوه و قاطر تبدیل به موتر [موتور] گردید و سه موتر تا دوزآب کرایه

نموده به عون و مدد الهی حرکت نمودیم و یک شب در راه توقّف نمودیم. روز دوّم یک ساعت به غروب آفتاب مانده وارد شمیدر که چهار فرسنگی دوزآب است شدیم و از طرف دوزآب هم حضرت آقا شیخ محمّد علی قائنی وارد شدند. دست در آغوش یکدیگر نموده از صعود حضرت عبدالبهاء مدّتی گریستیم و در آن بیابان آه و نالهٔ این آوارگان بلند شد. آن شب را در آن صحرا توقّف نموده از وقوع حادثهٔ مؤلمه و بی نصیبی و نا کامی خود مذاکره نموده چون اطفال بی پدر با خون جگر به سر بردیم. از ایشان سؤال نمود که شما که مدّتی در سنوات اخیر مشرّف بودید بعد از صعود مبارک مرجع و پناه این حزب مظلوم که خواهد بود و زمام امر سپردهٔ کیست؟ ایشان فرمودند کسی را معیّن نفرموده‌اند و باید احباب قیام بر خدمت و نصرت نمایند. فقیر نظر به فرمایشات و بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء به فقیر زاده مفتون عرض نمود که عمّاً قریب کتاب وصایت حضرت عبدالبهاء برسد و امر راجع به حضرت آقای شوقی افندی ربّانی است.

صبح وداع نموده و به طرف دوزآب رهسپار شده و جناب آقا سیّد ضیاءالله خان معانی که از احبّای صادق خالص حصار و نامق بودند از اجزاء گمرک آن جا بودند و هنگام حرکت از سیستان به ایشان تلگراف نمودیم که در [صدد] تهیّهٔ منزلی باشند. ایشان هم منزلی معیّن نموده به سلامتی وارد شده با ایشان ملاقات نمودیم و از صعود مبارک گریستیم. چند روز آن جا توقّف نموده [شخصی] که رئیس گمرک آن جا بودند دیدن نمودند و زیاد اظهار مهربانی کردند و روز حرکت تا دم خطّ آهن برای مشایعت آمدند و به سلامتی از دوزآب حرکت نموده عازم هندوستان شدیم.

یادداشت‌ها

۱ـ برای ملاحظهٔ تمام این لوح مبارک به مندرجات بخش اوّل در قسمت پنجم فصل دوّم مراجعه فرمائید.

۲ـ شرح احوال جناب علی آذری به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت (ج ۹، ص

۲٤۲ ـ ۳۰۸) مندرج است.

۳ـ مقصود میرزا قدرت الله خان مهرآئین است که بنا به نوشتهٔ جناب عزیزالله سلیمانی (مصابیح هدایت، ج ۵، ص ۲۳۷) «... در آن زمان مشهور به (مهاجر) بوده و در ادارهٔ معارف فردوس خدمت می کرده و گویا سمت مدیریّت مدرسهٔ دولتی آنجا را داشته‌اند...»

ذکر خدمات قدرت الله خان در ادارهٔ مدرسهٔ بهائیان فاران در بخش چهاردهم این فصل مذکور است.

٤ـ متن تلگراف حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا بنابر مندرجات کتاب حیات حضرت عبدالبهاء (ص ۳٤٤) چنین است: «قد صعد الی ملکوت الابهی عبدالبهاء ـ ورقه علیا.»

۵ـ ابیات از نبیل زرندی است که در رسالهٔ شرح صعود حضرت بهاءالله (ایّام تسعه، ص ٤۰٤) چنین سروده است:

چرخ برخوانده قیامت نامه را — تا مجرّه بر دریده جامه را
آسمان می گفت آن دم با زمین — گر قیامت را ندیدستی ببین

متن شرح نبیل زرندی دربارهٔ صعود حضرت بهاءالله در ذیل «غروب شمس بهاء از افق عالم» در رحیق مختوم (ج ۲) به طبع رسیده است.

٦ـ شاه خلیل الله در تاریخ خود همه جا کلمهٔ «دوزآب» را به کار برده‌اند که مقصود شهر «دزدآب» است. این شهر در جغرافیای امروز به زاهدان اشتهار دارد.

بخش نوزدهم

گذر از هندوستان

در راه آهن از حیث مکان و محلّ خوش گذشت و اطاق مخصوص داشتیم که فقیر و فقیرزاده و زن‌ها منزل داشتیم و رفقا و همراهان در اطاق دیگر بودند. مأمورین خطّ راه از هر جهت احترام و رعایت می‌نمودند تا آن که وارد کویته شدیم و حین ورود که رو به منزل می‌رفتیم و نزدیک منزل رسیدیم یک نفر صاحب منصب انگلیسی با خانمش سواره عبور نمود. یک نفر نظامی آمد که صاحب منصب شما را می‌خواهد. به اتّفاق ابن عمّی حاجی مرتضی قلی بیک رفتیم ولی نمی‌دانستیم که برای چه فقیر را خواسته است. بعد از ورود به منزل صاحب منصب و کمی توقّف در باغ خودش بیرون آمد و دست داد و با مترجمش مذاکراتی نمود. بعد مترجمش به فارسی گفت که نظامی بی جهت اسباب زحمت شما گشته و معذرت می‌خواهند، مراجعت به منزل نمود.

این شهر در نهایت صفا دارای باغات و خیابان‌های وسیعه و اشجار و خوش هوا بود. سه چهار یوم توقّف نموده حرکت نمودیم و یک نفر از مأمورین خطّ آهن که از دوزآب تا آن جا همراه بود و نهایت مهربانی می‌نمود بلیط گرفته و وسایل حرکت مارا از نقل اسباب به راه آهن وغیره را فراهم نموده و فقیر هم یک باشلق بسیار خوبی از برک داشت که حفظ سرما از سر و گردن می‌نمود به او داده او هم در نهایت امتنان وداع نموده و به سلامتی حرکت نمودیم.

اگر چه از آن جا تا بمبئی چند جا از نقل و انتقال از قطار به قطار دیگر اسباب

زحمت فراهم شد ولی به حفظ و حمایت و مدد و نصرت الهی به خیر و سلامت به اسکلهٔ بمبئی رسیدیم و از آن جا به مشرق الاذکار با درشکه رفتیم. اگر چه آن روز هم از سنگینی اسباب و پیدا کردن مشرق الاذکار اسباب زحمت فراهم شد ولی به عون الهی به خیر گذشت و حین ورود با حضرت آقا میرزا محمود زرقانی ملاقات نموده دست به گردن نموده از صعود مولای حنون زار زار گریستیم و با احباب ملاقات نموده از هر جهت اسباب آسایش فراهم بود و کلّ مصیبت زده و دیده‌ها جیحون و قلوب پر خون بود و تمام در بحر حیرت و احزان که چه خواهد شد و امور این حزب مظلوم بعد از فقدان مولای عطوف رئوف چه شود.

فقیر از حضرت زرقانی سؤال نمود که شما که در مسافرت اروپ و آمریک ملتزم رکاب مبارک بودید و نسبتاً اطّلاعتان از وضع ساحت اقدس از سایرین بیشتر است اعتقادتان چیست؟ ایشان هم اظهار حیرت نمودند و مذکور داشتند که حضرت عبدالبهاء تمام اسرارشان نزد حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا است و هیچ چیز از ورقهٔ مبارکهٔ علیا پوشیده نداشتند و تو بعد از مشرّف شدن از حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا استدعا نما که بفرمایند و آن‌چه فرمودند بنویس که رفع حیرت گردد. تا آن وقت هم سوای همان تلگراف صعود چیز دیگر نرسیده بود. فقیر عرض نمود به مثل آفتاب روشن است که مرجع بهائیان حضرت آقای شوقی افندی ربّانی هستند و عمّاً قریب که کتاب وصایای حضرت عبدالبهاء برسد کلّ از این بهت و حیرت آسوده شوند.

این مذاکرات در میان بود و جناب آقا میرزا فضل‌الله نوری (۱) که از مبلّغین بودند قبل از آن که این فقرا وارد شویم وارد بمبئی شده بودند به عزم تشرّف به ساحت اقدس و ایشان هم در مشرق الاذکار بودند و ایّام و لیالی را به زیارت احبّای صادق خالص فائز بودیم.

روزی هم بر حسب دعوت ارباب اردشیر خدا بخش به گلستان جاوید که مدفن بهائیان بود رفتیم و حضرت آقا میرزا محرم (۲) که به فاران آمده بودند در آن‌جا مدفون بودند. در آن باغ پر صفا به تلاوت مناجات و آیات مشغول شدیم و هنگام مغرب مراجعت نمودیم.

منتظر کشتی بودیم که ماهی یک دفعه به پورت سعید به کمال سرعت می‌رفت و جناب مسیو دریفوس با حرم محترم‌شان، مسس بارنی به عزم تشرّف به ساحت اقدس وارد بمبئی شدند و در سفر قبل زمان تشرّف ساحت اقدس بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهاء با آن ورقهٔ زکیّه که در بیت مبارک منزل داشتند ملاقات نمود و از آن که با آن وجودات زکیّه هم‌سفر خواهیم بود مسرور شدیم.

مقارن این وقت کتاب وصایت حضرت عبدالبهاء که از ساحت اقدس ارسال فرموده بودند واصل و از تلاوت آن قلوب مردهٔ افسرده حیات تازه و طراوت بی‌اندازه یافت که ولیّ امرالله و مبیّن آیات الله و غصن ممتاز که از دو دوحهٔ مقدسّه روئیده صریحاً واضحاً مولا و مقتدای اهل بهاء و مرجع و پیشوای ثابتین میثاق الله معیّن فرموده‌اند. آن چه را این فقرا از تشرّف سابق درک نموده بودیم و به کلّ احبّاء که ملاقات نموده اظهار داشتیم بر کلّ لائح و مبرهن شد. جمعیّت احبّای بمبئی از زردشتی و مسلمان و نصرانی و کلیمی در مشرق الاذکار جمع شده و کتاب مبارک وصایت تلاوت گردید و کلّ مسرور و مشعوف شده تبریک و تهنیت به هم گفتند و یک دیگر را در آغوش گرفته بوسیدند و بوئیدند و با قلوب مشتعل منجذب متفرّق شدند.

تا آن که میقات حرکت رسید و کشتی مذکور می‌خواست حرکت نماید بلیط گرفتند و لوازم چند روزهٔ توقّف کشتی مهیا نموده با احبّای عزیز بمبئی وداع نموده و جمعی هم مشایعت نموده کشتی حرکت نمود. ولی چون کشتی مال ایطالیا بود و گمان‌شان این فقرا از دولت ترکیه می‌باشیم به نظر بغض و کین نظر می‌نمودند و در محلّ تنگی مکان دادند و تحصیل آب هم ممکن نشد. جناب مسیو دریفوس مطلب را ملتفت شده به آنها اظهار داشتند که این‌ها اهل ایرانند و مسافرین اعتاب مقدّسه. بعد تغییر وضع داده در مکان بسیار خوب وسیعی که پاک و تمیز بود منزل دادند و این آوارگان که عدّه‌شان هفده نفر بود در یک محلّ منزل دادند و اغلب به تلاوت آیات و مناجات و مذاکرات امری مشغول بودیم و طرف صبح و عصر کلّ در یک جا جمع شده قرائت الواح و آثار مبارکه می‌شد و با دو سه نفر هم که مسافر بودند و فارسی دان مذاکرات امری در میان بود.

روش و کردار این آوارگان در اهل کشتی تأثیر غریبی نمود و به حدّی خوش بین شدند که کاپیتان دیدن نمود و با آن که رسم آنها نبود که از کسی چیزی بخورند چائی و پسته دادیم خوردند و مترجم اظهار داشت که می گویند در همه اوقات ما مسافر حمل و نقل می‌نمائیم تا کنون مسافرین به این اخلاق ندیده‌ایم. جناب مسیو دریفوس اظهار داشته بودند که این‌ها بهائی می‌باشند و از پیروان حضرت بهاءالله اند. از باب محلّ و آب و یخ و طبخ و غیره نهایت راحت داشتیم.

فقیر در اواخر حرکت از بمبئی به مرض تب و اسهال مبتلا شد و سبب ضعف و نقاهت گردید. دکتر کشتی فقیر را به محلّش برد و معاینه نمود و بعد یک شیشه دوا و یک قوطی مربّا و دو بسته نان شکری و چهار قوطی که ماهی کوچک در روغن زیتون و آب لیمو پرورده شده بود آورده و دستور داد که برای رفع مرض و نقاهت باید خورده شود. فقیر هم وجهی خواست بدهد قبول ننمود و آن چه اصرار نمودم نگرفت و هر روز دکتر صبح و عصر می‌آمد و به توسّط مترجم مذاکره می‌نمود و احوال پرسی می کرد. عون و عنایت الهی هر اغیار را یار و هر مخالف را موافق فرمود. رفیق شفیق آقا میرزا محمّد قلی مریض شدند در معالجهٔ ایشان کوشید و رفع مرض و عرض نمود. روزی سماور با شدّت جوش روی دست اهل منزل افتاد که فریادشان بلند شد که سوختم. دکتر فوری حاضر شد و دوا گذاشت و بست فوری رفع درد شد و سه روز مداوا نمود به کلّی رفع گردید. به قدری مهربانی از اهل این کشتی دیدیم که از تحریر و تقریر خارج است. همسفران عزیز که از بمبئی حرکت نمودیم شانزده نفس بودند که کلّ در نهایت اتّحاد و اتّفاق و یگانگی بودند و در خدمت به یکدیگر بر هم سبقت می گرفتند و کلّ نفس واحد مشاهده می‌شدند.

با آن که از یک سلاله نبودند، شرقی و غربی و شمالی و جنوبی هر یک از اقلیمی بودند امّا تعالیم جمال اقدس ابهی و بیانات تامّات حضرت عبدالبهاء این نفوس را جان نثار یکدیگر فرموده که هر کس می‌دید گمان می‌نمود که اهل یک وطن و از یک عائله‌اند. محض تذکار اسامی مسافرین عزیز که از بمبئی به اتّفاق حرکت نموده‌اند: جناب مسیو دریفوس از فرانسه، میسیس بارنی حرمشان

اهل آمریکا، جناب ایران [؟] و صبیهٔ محترمه‌شان سرور خانم ساکن هندوستان، جناب ارباب هرمز و اخوی عزیزشان اهل یزد، جناب آقا میرزا فضل‌الله اهل نور و ساکن اصفهان، جناب حاجی آقا نصرالله بیک و آقا زاده‌شان آقا رحیم بیک و جناب حاجی مرتضی قلی بیک و جناب آقا میرزا محمّد قلی و جناب آقا ملاّ علی و فقیرزاده حاجی آقا جلال‌الله خان مفتون و اهل بیتشان و خادم و چاکر ثابتین میثاق خلیل رحمانی با اهل بیت اهل فاران و خراسان. این اجناس مختلفه را روح ایمان و ایقان متّحد و متّفق نموده.

باری یازده یوم در این کشتی به کمال خوشی گذشت و دریا در نهایت آرامی بود تا به اسکلهٔ پورت سعید رسیدیم. حضرت آقای احمد افندی قونسل ایران که مفتخر به دامادی حضرت عبدالبهاء روحنا لتراب رمسه الاطهر فداء به کشتی تشریف آورده و جناب محمود افندی که از احباب صادق خالص بودند نیز تشریف آوردند و عرض شد که قصد ماندن و توقّف در این جا نداریم و اگر وسایل حرکت فراهم باشد فوری حرکت نمائیم. اظهار داشتند این کشتی که در مقابل است شب حرکت می‌نماید و فردا به حیفا می‌رسد. فوری نقل به کشتی نموده و در آن کشتی محلّ گرفتیم و خود پیاده شده در پورت سعید گردش نمودیم و به حجرهٔ حضرت آقای احمد افندی روحی فداه که تجارت خانهٔ معتبری بود و چند نفر محاسب و شاگرد داشت رفتیم و با ایشان دست به گردن نموده گریستیم و ناله نموده و مذاکره از ایّام اخیر حضرت عبدالبهاء فرمودند و با کمال تحسّر و تأثّر با ایشان وداع نموده طرف عصر مراجعت به کشتی نموده جناب محمود افندی و چند نفر دیگر به همراهی از احباب آن جا تا کشتی آمده وقت مغرب وداع نموده مراجعت فرمودند و کشتی هم همان ساعت به طرف حیفا حرکت نمود. (۳)

یادداشت‌ها

۱ـ آقا میرزا فضل الله نوری یکی از خدّام صمیمی و ناشرین امر الهی بوده و یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به ایشان در مکاتیب عبدالبهاء (ج ۳، ص ۲۰۳

ـ۲۰۴) به طبع رسیده است. جناب میرزا فضل الله نوری مخاطب تواقیع عدیده‌ای از حضرت ولیّ عزیز امرالله نیز بوده‌اند که سه فقره آنها ذیلاً مندرج می گردد. از لطف بازماندگان آن «آیت صدق و صفا»، که تواقیع مزبور را در اختیار حقیر گذاشته‌اند، نهایت تشکّر را دارد.

از حیفا به اصفهان
حبیب روحانی جناب میرزا فضل الله الشهیر بنوری زید عزّه العالی

هوالله الابهی
آیت صدق و صفا جناب میرزا فضل الله علیه تأییدات ملکوت الابهی را بشارت باد که اثر آن کلک مشکین به نگاه دلبر دلنشین فائز و ناله و حنین دل و جان به سمع جانان واصل و ذکر آن حبیب روان از لبان چون لعلش جاری که ان شاءالله در خدمت امر و عبودیّت حقّ همواره مؤیّد باشند و به توفیقات الهیّه موفّق، نونهالان گلشن عنایت در تحت صیانت و حمایت رحمانیّه مصون گردند و پیرو اوامر و نصائح خداوند بی‌چون شوند، لهذا حسب الامر به تحریر جواب مفتخر.
عبد ذلیل فانی زرقانی

یار رحمانی، حمد خدا را که به تبلیغ و تبشیر دین الله مشغولید و در بلاد سیّار. فکری جز ترویج امر و نشر نفحات مسکیّه ندارید و مقصدی جز نصرت شریعت‌الله و آگاهی نفوس نخواهید زادکم الله تأییداً و توفیقا.
بندهٔ آستانش شوقی

حبیب روحانی، جناب آقا میرزا فضل الله نوری علیه عنایة الله الابدی

هوالله
حبیب لبیب، اثر کلک تضرّع و ابتهال به آستان همایون غصن فردوس جلال

فدیت خدّامه فی المحضر الفضل و الافضال واصل و به مشاهدهٔ آن برگزیدهٔ خداوند متعال و ولیّ امر بی‌زوال فائز، بی نهایت مایهٔ سرور خاطر عاطر شد و بی اندازه سبب انبساط و حبور آن دلبر مهرپرور گردید. به کمال دقّت ملاحظه نمودند و با نهایت عنایت فرمودند که از موطن جمال قدم حکایت می‌نماید و از محلّ طلوع نیّر اعظم روایت می‌کند، نسیمی از حدیقهٔ آن نجد پر مجد است و قلوب یاران را مایهٔ انجذاب و وله و وجد. باشد که آن خاک پاک مقبل جمیع اقوام و امم گردد و آید وقتی که مغبوط ممالک عالم شود، لذا شیدائیان آن یار مه جبین را در آن مبارک سرزمین چنین شعله و شوقی لازم و پیروان این امر نازنین را در آن کشور چون خلد برین چنین قیام و ثباتی واجب که در درگاه احدیّت داد عبودیّت دهند و گوی سبقت از میدان سعادت بربایند علی الخصوص سرداران جلیلی مانند آن پیکر جمیل که در بعضی نقاط بنای تربیّت نونهالان نهاده‌اند و به اوّل و اعظم خدمت در عالم انسانی قیام و اقدام فرموده‌اند، اجر این سعایت عندالله بی نهایت است و مقام این خدمت بسیار عالی در درگاه احدیّت. حال قدرش معلوم نیست آینده معلوم خواهد شد که سطوت امرا و غنای اغنیا و معلومات ادبا همه از صفحهٔ عالم محو گردد ولی آثار این همّت و فتوّت پایدار ماند و مایهٔ عزّت و افتخار شود، العزّة لله و لعباده الصالحین.

خلاصه بعد از عواطف بسیار و عنایت بی شمار امر به تحریر جواب صادر لهذا به نگارش این نمیقه مفتخر و به تجدید عهد عشق و اخلاص موفّق تا در آستان مقدّسش حیاتی جدید جوئیم و تأییدی شدید. حرّره عبد ذلیل فانی محمود زرقانی

منادی امرالهی و ناشر نفحات یوم ظهور را در کشور نور به تأییدات متتابعهٔ ملکوت مبشّر و از صمیم قلب و فؤاد موفّقیّت و مصونیّت آن جناب را از درگاه غنیّ متعال در احیان مناجات طالب و ملتمس. مطمئن باشید آنی فراموش نشده و نخواهید شد، از برای آن حبیب ترقیّات معنویّه از درگاه الهی همواره آمل و راجیم.
بندهٔ آستانش شوقی

حضرت آقای آقا میرزا فضل الله خان نوری علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند

روحی لحضرتک الفداء، نامه‌های متعدّدهٔ آن حضرت متتابعاً واصل و به لحاظ اقدس مرکز فضل و عطا حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء فائز. خطوط بدیع، عبارات فصیح و بلیغ و معانی شیرین و ملیح، هر ورقی آیتی از آیات محویّت و فنا بود و از هر شاخه و برگی نغمهٔ تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر در ذکر و ثنای آن دلبر بی همتا مرتفع. به ملکوت ابهی آنچه از خامهٔ محبّت و احساسات مودّت جاری و ساری گردد چون ماء زلال در کام محبّان گوارا آید و مانند رحیق سلسال در مذاق مشتاقان خوش و محبوب و پسندیده باشد. الحمدلله آن وجود محترم را قلبی چون دریا به ارياح محبّت الله پر موج و هیجان و فؤادی چون کرهٔ نار در عشق آن طلعت بی مثال در التهاب و اشتعال، لهذا در سبیل آن ساذج مهر و وفا قرار و آرامی ندارد و در طریق حبّ آن جوهر لطف و عطا راحت و آسایشی نجوید، همواره ندا به ملکوت ابهی فرماید و نفوس را به شریعهٔ قدس باقیّه هدایت و دلالت نماید، جز رضای حقّ راضی به امری نگردد و جمال مه روی دلجوی او را بدیل و مثیلی نخواهد، حبّذا هذه الموهبة الکبری. خوشا و مرحبا به چنین حالت روح افزائی.

البتّه این عاجز ناتوان نتوانم شمّه‌ای از الطاف رحمانیّه را که شامل احوال آن حضرت است بیان نمایم و ذکر کنم، همین قدر معروض خدمت دارم که در بساط تقدیس حضرتش دائماً مذکورید و به بدایع عنایات طلعت باقیّه‌اش فائز و مفتخرید و آناً فآناً انوار آفتاب بخشش و احسان حرارتش افزون‌تر گردد و سراج وهّاج جود و انعام ضیائش لامع‌تر شود.

در خصوص نجل جلیل مجید آقای آقا میرزا محمّدخان که به معلّمی تعیین شدند از فضل سبحانی امید چنان است که در ظلّ عنایت محفوظ و مصون مانند و در درجات کمالات ترقّیات معنویّه حاصل فرمایند، زادکم الله تأییداً و توفیقاً.

حسب الامر مبارک مرقوم گردید.

نورالدّین زین، ذیحجّه ۱۳۴۶، ۱۰ حزیران ۱۹۲۸

ناشر نفحات الله و مروّج شریعت الله را قلبی منشرح به بشارات الهیّه خواهم. خدمات و مجهودات متمادیهٔ آن یار نازنین در اعلی العلّیّین مذکور و موصوف و معروف و آثارش در عالم ملک مثبوت و مشهود. جزاکم الله احسن الجزاء و قدّر لکم فی ملکوته الابهی مقاماً رفیعاً علیّاً، آنی از خاطر نروید زیرا از فدائیان جمال ابهی و عزیزان پر وفای حضرت عبدالبهاء محسوبید.
بندهٔ آستانش شوقی

درمجلّهٔ اخبار امری (شماره ۸، آذرماه ۱۳۲۷ هـ.ش، ص ۲۲) این مطلب درج شده است که:
«ناشر نفحات الله جناب میرزا فضل الله نوری علیه رضوان الله و بهائه از قدماء و مخلصین و خادم آئین نازنین اخیراً در اصفهان به ملکوت جاودان عروج نموده‌اند.»

۲ـ برای ملاحظهٔ مطالب دربارهٔ آقا میرزا محرم به یادداشت‌های بخش چهارم این فصل مراجعه فرمائید. و نیز نگاه کنید به محاضرات (ج ۳، ص ۲۹۳ ـ ۲۹۶).

۳ـ در اینجا تاریخ امر بهائی در فاران و شرح احوال و خاطراتی که به قلم جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی به رشتهٔ تحریر درآمده به پایان می رسد. همان طور که در توضیحات مندرج در ابتدای این فصل مرقوم شد بر بنده معلوم نیست که جناب شاه خلیل الله در این مقام از نگارش بقیهٔ مطالب دست کشیده اند و یا تا همین مقدار از رسالهٔ ایشان محفوظ مانده و فعلاً به دست ما رسیده است.

فصل چهارم

شرح زیارت و تشرّف به اعتاب مقدّسه

فصل چهارم

شرح زیارت و تشرّف به اعتاب مقدّسه

توضیحات

مطالبی که در این فصل به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد عبارت از شرح سفر جناب شاه خلیل الله فارانی و همراهان ایشان به ارض اقدس و توصیف کیفیّت زیارت اعتاب مقدّسه و تشرّف آنان به محضر حضرت ولیّ عزیز امرالله در سنهٔ ۱۳۲۰ هـ ش/ ۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۲م است. این شرح را جناب ابراهیم رحمانی فرزند برومند جناب شاه خلیل الله که در معیّت پدر بزرگوار خود به اعتاب مقدّسه مشرّف شده بوده‌اند به رشتهٔ تحریر در آورده و در یادداشتی که متن کامل آن در ابتدای فصل سوّم نقل شد به توضیح این مطلب پرداخته‌اند.

شرح مزبور چنانچه به نظر خوانندگان بزرگوار خواهد رسید شرحی مفید و آموزنده از نحوه سفر، تدارک وسائل و توضیح چگونگی زیارت اعتاب مقدّسه و وصف و ثبت مسموعات، مشاهدات و اتّفاقات جاریّه در ایّام تشرّف به حضور حضرت ولیّ عزیز امرالله است.

سواد عکسی (فتوکپی) نسخهٔ خطّی این شرح، که در اختیار متصاعد الی‌الله جناب ادیب طاهرزاده علیه رضوان الله بوده، به لطف همسر ایشان برای حقیر ارسال شده و مبنای نشر در این فصل قرار گرفته است. بدیهی است که برای آماده نمودن متن این خاطرات برای انتشار، شرح مزبور نقطه گذاری و فقره بندی شده و هر جا توضیحی دربارهٔ مندرجات آن مفید به نظر رسیده آن توضیحات

در بخش «یادداشت‌ها» در انتهای فصل ارائه گشته و در متن خاطرات، به جز مواردی بسیار معدود، جرح و تعدیل و تغییری داده نشده است. واضح است که در شرح تشرّف و خاطرات جناب رحمانی ده‌ها مطلب و مسئله گوناگون مطرح گشته، نام عدّه‌ای از احبّاء مذکور شده و قضایای عدیده‌ای در آن مورد شرح و یا اشاره قرار گرفته که توضیح و تشریح مفصّل جمیع این نکات و اشارات در بخش «یادداشت‌ها» غیر مقدور بوده است.

شرحی که جناب ابراهیم رحمانی از خاطرات ایّام تشرّف خود مرقوم داشته‌اند و به دست حقیر رسیده، حاوی هفتاد و نه صفحه کوچک است که سواد عکسی دو صفحه اوّل آن برای ملاحظهٔ کیفیّت خطّ و نحوه کتابت آن در این مقام عیناً گراور شده است. غالب صفحات این رساله به مهرگردی ممهور است که در روی آن به حروف انگلیسی چنین مرقوم شده است:

The Mansion – Bahji – Akka – Palestine

پس از پایان این خاطرات جناب ابراهیم رحمانی مطالب دیگری نیز در سه صفحهٔ جداگانه به آن ضمیمه نموده و در صدر صفحهٔ اوّل چنین مرقوم فرموده‌اند:

«قسمتی دیگر از بیانات مبارکهٔ حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه حین تشرّف جناب شاه خلیل الله رحمانی در سنهٔ ۱۳۲۰ شمسی [۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۲ م] که وسیلهٔ فانی ابراهیم رحمانی در حضور مبارک یادداشت شده است.»

مندرجات کامل سه صفحهٔ مذکور نیز پس از درج خاطرات ایّام تشرّف جناب رحمانی در صفحات انتهای این فصل به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

مطلب بسیار مهمّی، که دربارهٔ این خاطرات و مخصوصاً بیانات حضرت ولیّ امرالله که در آن نقل شده باید به خاطر داشت، آن است که اصولاً بیانات شفاهیّه طلعات مقدّسه بهائی که در خاطرات و سفرنامه‌ها و نوشته‌های زائرین اعتاب مقدّسه نقل گشته هر چند مفید و آموزنده است امّا در ردیف آثار کتبی صادره از اقلام آنان قرار نمی‌گیرد و لذا از اعتبار و وثاقت و سندیّت آثار کتبی آنان

برخوردار نمی‌باشد.

حضرت عبدالبهاء به صراحت بیان در یکی از الواح خود چنین می‌فرمایند: «در خصوص واردین از ارض اقدس و روایات مرقوم نموده بودید هر روایتی که سند در دست نباشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق باشد هم باز اسباب پریشانی است نصوص معمول بها است و بس.» (گنجینه حدود و احکام، ص ۴۶۰)

و حضرت ولیّ امرالله در توقیعی به زبان انگلیسی که به فارسی ترجمه شده است چنین می‌فرمایند:

«بهائیان نباید به خطابات شفاهی که به حضرت عبدالبهاء نسبت داده شده زیاد اهمیّت بدهند مگر در صورتی که خطابات مزبوره به شرف صحّهٔ مبارکه رسیده باشد. حضرت بهاءالله این مطلب را به حدّ کافی جهت احبّاء روشن فرموده‌اند که الواح و نصوص الهی معمول بها است و بس. ممکن است موضوع روایات بسیار جالب نظر باشد ولی به هیچ وجه نباید به آن ترتیب اثر داد. این تعلیم مبارک اساسی جمال اقدس ابهی برای این بوده که امر مقدّس بهائی مانند اسلام که در آن به جمیع احادیث و روایات منقوله از حضرت محمّد ترتیب اثر داده می‌شود فاسد نگردد.» (گنجینه حدود و احکام، ص ۴۶۱)

با توجّه به نصوص صریحهٔ فوق مندرجات این فصل و بیانات منقول در آن را باید در زمرهٔ بیانات شفاهیّه و روایات زائرین اعتاب مقدّسه محسوب داشت و صرفاً برای نصوص الهیّه وثاقت و سندیّت قطعی قائل گردید.

نکتهٔ دیگری که باید در نظر داشت آن است که جناب ابراهیم رحمانی در دسامبر ـ ژانویه سال ۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۲م که به تشرّف اعتاب مقدّسه فائز شده و شرح زیارت خود و بیانات حضرت ولیّ امرالله را به قید کتابت در آورده‌اند، جوانی شانزده ساله بوده‌اند. با توجّه به این حقیقت و با در نظر گرفتن آن که خروج از وطن مألوف و سفر به طهران، عراق و سرانجام زیارت ارض اقدس، اوّلین سفر این جوان شانزده ساله بوده، لذا آنچه از مشاهدات، تجربیّات و ملاقات‌های خود

در طیّ این سفر طولانی نوشته‌اند و آنچه از بیانات مبارکهٔ حضرت ولیّ امرالله در ایّام تشرّف خود به ثبت رسانده‌اند باید غنیمت شمرده شود و به منزلهٔ نمونه‌ای از تجلّی شوق و اشتیاق و شور و انجذاب جوانان بهائی ایران در اواسط قرن بیستم میلادی نسبت به مرکز امر و اعتاب مقدّسه محسوب گردد.

از نظر دیگر، خواننده امروزی این خاطرات، از طریق مطالعه مسموعات، مشاهدات و خاطرات جوانی که بی تکلّف به رشتهٔ تحریر در آمده روزنه‌ای به افکار، منویّات، مشاغل و مشاکل حضرت ولیّ محبوب امرالله در سال‌های میانی دوره ولایت آن حضرت می‌یابد که می‌تواند در کنار آثار دیگر کسانی نظیر جنابان طرازالله سمندری، علی اکبر فروتن و جواد قوچانی که خاطرات ایّام تشرّف خود را مقارن با همان سنین در طراز الهی، حکایت دل و خاطرات فراموش نشدنی به رشتهٔ تحریر کشیده‌اند بر غنای معرفت ما نسبت به قضایای مطروحه در ایّام قیادت حضرت ولیّ امرالله و حال و فضای ارض مقصود در آن ایّام بیفزاید.

هر چند تاریخ تحریر نهائی خاطرات جناب رحمانی فارانی دقیقاً معلوم نیست امّا از قرائن پیدا است که بیانات مبارکهٔ حضرت ولیّ امرالله در همان ایّام تشرّف یعنی در دسامبر ـ ژانویه ۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۲ م به قید کتابت در آمده و اگرچه طبیعتاً در جریان سواد و بیاض قرار گرفته امّا به ظنّ غالب به دست جرح و تعدیل و پیرایش و آرایش سپرده نشده است.

با توجّه به این نکات در صفحات بعد شرح سفر جناب شاه خلیل الله رحمانی و همراهان ایشان به ارض اقدس را که به قلم جناب ابراهیم رحمانی به رشتهٔ تحریر در آمده مندرج می‌سازد و امیدوار است که برای خوانندگان گرامی مفید و آموزنده باشد.

۱

۹

بسم الله الهی الا بهی

پس از حمد و ثنای محبوب عالمیان و مقتدر یعلی الامکان حضرت ولی امرالله
و ارواحنا فداه معروض میدارد که در سنه ۱۳۱۹ شمسی از آستان مقدس
مولای قدر انام رجای آن برای تشرف بمقامات متبرکه علیا شده بود
و بلطف فضل و عنایت اجازه فرمودند ولی از طرف مقامات دولتی
اجازه و تذکره داده نشد تا اینکه با تأسیسات حضرت مولای حنون
ابواب زیارت بقاع مقدسه مفتوح شد و من این دسته دسته
بزیارت کعبه مقصود میشتافتند و حضرت ایشان هر بخانه سکنجه

۲

که بتمام از ارکان دولت بازگشته بودند نامه‌ای نوشته و اظهار تشرف نموده
راجع باشند و ایشان جواب مرقوم فرموده و دستورات لازمه را
نگاشته بودند به بیعیت حضرت ابهی عازم خاوران گردیدند که با رفقا
مشورت نموده و بطهران عزیمت نمایند و در این هنگام تلگراف
های خادم از طهران بمضمون رسید که: های خیلی صابر فقط خودتان
حرکت ننمائید این تلگراف بفاصله شد و بیرانچه‌ی از
چهارشنبه ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ حضرت ابهی و از دنیا رفتند
و حقیر آن اوقات در مشهد مشغول تحصیل بودم و ایام امتحان هم بود
و از این پیش آمد که حضرت ابهی تشریف میبردند من که در انتظار
آماده‌ی زیارت را در قلبم جای داده بودم از این فیض عظمی محروم

گراور دو صفحهٔ اوّل خاطرات ایّام تشرّف جناب ابراهیم رحمانی

شرح حال مسافرت حضرت حاجی شاه خلیل الله بیک رحمانی فارانی در سنهٔ ۱۳۲۰ [هـ ش/ ۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۲م]

بسم الله البهیّ الابهی

پس از حمد و ثنای محبوب عالمیان و مقتدر علی الامکان حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه معروض می‌دارد که در سال ۱۳۱۸ شمسی [۱۹۳۹م] از آستان مقدّس مولای توانا رجای اذن برای تشرّف به مقامات متبرّکهٔ علیا شده بود و به صرف فضل و عنایت اجازه فرمودند، ولی از طرف مقامات دولتی اجازه و تذکره داده نمی‌شد تا این که با تأییدات مولای حنون ابواب زیارت بقاع مقدّسه مفتوح شد و مسافرین دسته دسته به زیارت کعبه مقصود می‌شتافتند و حضرت ابوی هم به جناب سمندری که به تازگی از کوی دوست باز گشته بودند نامه‌ای نوشته و طرز گرفتن تذکره را جویا شدند و ایشان جوابی مرقوم فرموده و دستورات لازمه را نگاشته بودند. (۱) بدین جهت حضرت ابوی عازم فاران گشتند که با رفقا مشورت نموده و به طهران عزیمت نمایند. در این هنگام تلگراف آقای خادم از طهران به مشهد رسید که: «آقای خلیل رحمانی فقط خودتان حرکت نمائید.»

این تلگراف به فاران مخابره شد و پس از چندی روز چهارشنبه ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ [هـ ش] (۲) حضرت ابوی وارد مشهد شدند. حقیر آن اوقات در مشهد مشغول تحصیل بودم و ایّام امتحان هم بود. از این پیش آمد، که حضرت ابوی تنها تشریف می‌برند و من که سال‌ها آرزوی زیارت را در قلبم جای داده بودم از این فیض عظمی محرومم، بی‌نهایت افسرده خاطر گشتم و به ایشان اظهار داشتم که مرا هم با خودتان ببرید، اگر قابلیّت داشتم برای من هم وسائل فراهم خواهد شد. حضرت ابوی هم قبول فرموده و روز بعد یعنی روز پنجشنبه ۱۳۲۰/۲/۱۰ [هـ ش/ ۳۰ اپریل ۱۹۴۱م] (۳) به اتّفاق جناب آقای میرزا اسدالله خان رحیمی و جناب

آقای میرزا رضا خان مفیدی و حضرت ابوی معظّم عازم طهران شدیم.

پس از ورود، جناب خادم اظهار داشتند که حرکت شماها به واسطهٔ نداشتن تذکره غیرممکن است و فقط حضرت شاه (۴) می‌توانند حرکت کنند. این خبر بی‌نهایت اسباب تحسّر و تأثّر گردید، با نهایت یأس و نومیدی به مصداق:

در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

از حضرت خادم استدعا شد که اگر ممکن است نام چاکر را جزو اولاد در تذکرهٔ حضرت ابوی ثبت نمایند. لذا به عکّاسخانه رفته و عکس گرفتیم و با شناسنامه به حضرت خادم دادیم و ایشان به زحمات زیاد و با تأییدات حضرت ولیّ امرالله روح ما سواه فداه موفّق شدند که مأمورین شهربانی را راضی کنند تا نام چاکر را در تذکره حضرت ابوی ثبت نمایند.

بالاخره تصمیم بر حرکت گرفته شد و قرار بود صبح دوشنبه با جناب صلح‌جو از احبّای یزد و جناب روحانی از احبّای جرشاسب عازم کعبه شویم ولی در همین موقع تلگراف مبارک رسید که مسافرین حرکت ننمایند. وصول این تلگراف بی‌نهایت مایه حزن و اندوه بی‌پایان گردید لذا با رفقا عازم خراسان و فاران شدیم و در فاران مأیوساً به شغل و کار فلاحت مشغول گشتیم و پیوسته منتظر بودیم که ابواب زیارت مفتوح گردد و ما به آرزوی دیرینهٔ خود نائل شویم. تا این که روز ۱۷ آبان ماه ۱۳۲۰ شمسی [۸ نوامبر ۱۹۴۱م] از مشهد تلگرافی به مضمون ذیل واصل شد:

«آقای خلیل رحمانی، خادم تلگراف نموده به موجب تلگراف فوق مأذون زیارت مقاماتید، لذا فقط حرکت خود با آقازاده تلگرافید ـ رشیدی.»

وصول تلگراف فوق بی‌نهایت موجب سرور و حبور گردید و پس از آن روز در ۲۰/۸/۲۰ [۱۱ نوامبر ۱۹۴۱م] تلگرافی از طهران رسید بدین مضمون:

«آقای خلیل رحمانی مضمون تلگراف واصله: شاه خلیل الله فارانی مأذون زیارت مقاماتند لذا فوری حرکت خودتان با آقازاده تلگرافید. خادم.»

ما هم از فاران به طهران تلگراف نمودیم که: «آقای خادم آذر با اوّلین وسیله حرکت خلیل رحمانی.» و پس از آن نیز تلگراف دیگری رسید که: «آقای خلیل

رحمانی مجدّداً تلگراف واصله آنکه خلیل الله فارانی مأذون (امضاء) لذا فوری حرکت نمائید تذکره نزد خودتان است. خادم.» و نیز تلگرافی دیگر واصل شد که: «آقای خلیل رحمانی تذکره طهران است تلگرافاً عرض شده فوری حرکت. خادم.»

لهذا ما منتظر وسیله شدیم ولی متأسّفانه اتومبیل خیلی کم از فاران عبور می‌نمود. بالاخره روز پنجشنبه ۶ آذر ماه ۱۳۲۰ [۲۷ نوامبر ۱۹۴۱م] ساعت دو بعدازظهر با اتومبیل باری به اتّفاق حضرت شاه و حضرت آقای سهی عازم مشهد شدیم. هنوز بیش از چهار ساعت از ظهر نگذشته بود که وارد بجستان شدیم و در آنجا آقای توکّلی ما را بردند منزلشان. پس از صرف چای و شیرینی به گاراژ مراجعت نمودیم و به سمت گناباد حرکت کردیم. پاسی ازشب گذشته بود که وارد گناباد شدیم و به منزل جناب رحمت‌الله شریفی پور رفتیم. از حسن اتّفاق احبّاءالله و اماءالرّحمن گناباد به مناسبت صعود حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداه در منزل مذکور جمع شده بودند و مشغول به سوگواری و احیا بودند. ما هم با آنها شرکت کردیم و پس از ختم جلسه شام صرف شد و آقای خسروخان و والده‌شان همشیره چاکر هم در آن مجلس شرکت داشتند. پس از کمی استراحت به گاراژ رفته به سمت تربت حیدریه حرکت نمودیم.

در راه به واسطهٔ سردی هوا خیلی بد گذشت. پاهای ما از شدّت سرما بی‌حس شده بود، لذا در مهنه پائین آمده و آتشی روشن کرده و گرم شدیم و پس از صرف چای حرکت کردیم. هنوز خورشید سر از کوه بر نیاورده بود که وارد تربت حیدریه شدیم. پس از این که آتش روشن کردیم چائی درست نموده و صرف شد و به منزل آقای عبدالله فروغیان رفتیم و ایشان بخاری را گرم نمودند و ما هم گرم شدیم و ظهر را هم همانجا ناهار خوردیم و جناب آسیّدعلی کاظمی هم تشریف آورده و با ایشان هم ملاقات شد و ساعت چهار بعد از ظهر روز جمعه ۱۳۲۰/۹/۷ [۲۸ نوامبر ۱۹۴۱م] به سمت مشهد حرکت کردیم و تقریباً سه ساعت بعد از نصف شب وارد مشهد شدیم و در گاراژ خوابیده صبح به منزل جناب سهی رفتیم و روز یکشنبه هم در مشهد توقّف نموده روز دوشنبه ۲۰/۹/۱۰ [۱ دسامبر

۱۹۴۱م] ساعت چهار بعدازظهر با اتوبوس به سمت طهران حرکت نمودیم.

ساعت هفت بعدازظهر بود که از دور چراغ‌های زیبای شهر نیشابور پدیدار گردید. پس از چند لحظه وارد آنجا شده پس از صرف چای و شام به سمت سبزوار رهسپار گشتیم. ساعت یازده بعدازظهر وارد سبزوار شدیم ولی اتومبیل توقّف ننمود و به حرکت شبانه خود ادامه داد. صبح وارد میامی شدیم.

در سمت جنوبی این بخش کوه‌های مرتفعی دیده می‌شود که قلّه آنها مستور از برف بود و جلوه مخصوصی داشت، خصوصاً موقعی که خورشید هم با اشعهٔ سفید رنگش آنها را متلألی و درخشان می‌نمود. پس از اینکه چای و صبحانه خوردیم به سمت شاهرود حرکت کردیم. ساعت نه بعد از نصف شب وارد شاهرود شدیم. هوا اینجا خیلی سرد است و باد تندی می‌وزید. طبق آدرسی که داشتیم تجارت خانه جناب توکّلی را که از احبّاءالله اند پیدا نموده و به زیارتشان نائل گشتیم. پس از نیم ساعت ملاقات به گاراژ آمده و به سمت دامغان حرکت کردیم. ساعت چهار بعدازظهر روز سه شنبه ۲۰/۹/۱۱ [۲ دسامبر ۱۹۴۱م] وارد دامغان شدیم. پس از صرف ناهار به سمت سمنان حرکت کردیم و نیمه شب وارد سمنان شده عبور کردیم.

در بین راه اتومبیلی وارونه شده بود. پس از پرسش معلوم شد که شوفر آن در نتیجه شُرب عرق مست شده و موجب وارونه شدن اتومبیل گشته و عدّه بی‌شماری از مسافرانش زخمی شده بودند ولی هیچ کدام نمرده بودند. این است نتیجه شُرب مسکرات و پیروی نکردن از منهیّات و محرّمات. بالاخره ساعت دو بعد از نصف شب به قریه حاجی آباد رسیدیم. در این مکان نیز شوفرها به واسطهٔ شُرب مسکرات لایعقل شده و بنای جنگ و خونریزی گذاشته بودند و یک نفر شوفر با چوب طوری به سر دیگری زده بود که شکاف بسیار بزرگی خورده بود. باز هم این است نتیجه شُرب مسکرات. بالاخره ساعت نه بعد از نصف شب روز چهارشنبه ۲۰/۹/۱۲ [۳ دسامبر ۱۹۴۱م] وارد طهران شدیم و با زحمات زیاد درشکه‌ای کرایه نموده و به حظیرةالقدس رفتیم.

در آنجا جناب آقای اشراق خاوری و جناب فاضل یزدی تشریف داشتند

و با ایشان ملاقات حاصل شد و ناهار صرف کردیم و جناب فروتن هم تشریف آوردند، با ایشان نیم ساعتی ملاقات گردید و حضرت شاه استراحت فرمودند. عصر جناب ذکرالله خان خادم و جناب عارف خان خادم تشریف آوردند و اظهار داشتند که بایستی برویم منزل ایشان. لهذا رفتیم منزل جناب خادم و شب هم اسباب‌ها را بردیم آنجا. چون این شب محفل مقدّس روحانی ملّی هم تشکیل می‌شد حضرت شاه و بنده هم رفتیم به محفل مقدّس ملّی و پس از ملاقات با اعضای محترم به منزل بازگشت نمودیم. شب هوا خیلی سرد بود ولی فراش ما خیلی گرم بود. صبح بیدار شده و پس از صرف چای و تلاوت آیات جناب علائی و قرینه‌شان تشریف آورده و ما را برای ظهر روز شنبه دعوت نمودند و شب را جمعی از احبّاءالله تشریف آوردند و ملاقات شد. صبح جمعه نیز احبّاء دسته دسته تشریف می‌آوردند و ملاقات می‌شد و روزی در نهایت خوشی بود. عصر به اتّفاق جناب خادم به حمّام رفتیم جای همه خالی، خیلی حمّام گرم و تمیز و خوبی بود. شب نیز جمعی از احبّاءالله و اماءالرّحمن تشریف آوردند و مجلس خوبی فراهم بود، جای همه خالی.

صبح روز شنبه ۲۰/۹/۱۵ [۶ دسامبر ۱۹۴۱م] به اتّفاق جناب عارف خادم به سفارت انگلیس رفتیم و تذکره را به ویزای قنسول رسانیده و بازگشتیم و ظهر به منزل جناب علائی رفتیم. در آنجا هم جمعی از احباب از جمله جناب مصباح و جناب محبّ السلطان تشریف داشتند. پس از صرف ناهار و استراحت رفتیم منزل متصاعد الی الله جناب امین امین که قبلاً موعود بودیم. در آنجا با جمعی از احباب ملاقات شد. پس از صرف شام خوابیدیم و صبح به سبزه میدان، تجارت خانهٔ جناب اساسی رفتیم و وکالت خطّی برای گرفتن پول از بانک، حضرت شاه به ایشان دادند که هر وقت رسید بگیرند. از آنجا به منزل جناب غلامعلی خان دواچی رفتیم و ناهار را در آنجا خورده به منزل باز گشتیم و اسباب‌ها را جمع آوری نموده، مهیّای حرکت شدیم.

قرار بود که بلیط درجه دو خطّ آهن بگیریم ولی متأسّفانه به واسطهٔ زیادی مسافرین درجه دو پر شده بود لذا ناچار بلیط درجه سه گرفتیم و ساعت ۸ و ۴۳

دقیقه بعدازظهر روز یکشنبه ۲۰/۹/۱۶ [۷ دسامبر ۱۹۴۱م] با ترن مسافربری شمارهٔ ۵۱ از طهران به سمت اهواز حرکت کردیم. هوا خیلی سرد بود و برف می‌بارید، معذلک عدّه کثیری از احبّاء برای همراهی به ایستگاه آمده بودند، محوطّه ایستگاه پر شده بود. هنگام حرکت قطار جمیع دست می‌زدند و صدائی عظیم در عمارت ایستگاه پیچیده بود. ترن کم کم بر سرعت خود می‌افزود و صحراها سفید رنگ شده بود. در هر هجده کیلومتر یک ایستگاه دیده می‌شد، قطار کمی توقّف نموده باز به حرکت خود ادامه می‌داد. همراهان ما هفت نفر بودند، بدین ترتیب: جناب نعمت الله خان علائی مع قرینه‌شان، جناب آقای ابوالقاسم فیضی مع قرینه‌شان، جناب آقای هزاری مع قرینه و صبیّه‌شان، و جمعاً نُه نفر بودیم.

در داخل قطار جناب علائی بلیط‌ها را عوض کرده و ما را به درجه دو بردند ولی از صبح جا خالی می‌شد. لهذا حضرت شاه و قرینهٔ آقای فیضی نشسته و بنده و جناب علائی و جناب فیضی تا صبح در داخل راهرو ایستاده بودیم.

وضع ترن و واگون‌ها خیلی خوب است. درجه اوّل اطاق‌های دو نفری و چهار نفری و دارای تختخواب می‌باشد و نرخ آن سیصد ریال و خورده‌ای می‌باشد برای هر نفر. درجه دو دارای مبل و همه گونه اسباب راحتی از قبیل بادبزن، بخاری و چراغ و جالباسی و محلّی برای اسباب در آن مهیّا است. کرایه آن نفری دویست ریال و خورده‌ای می‌باشد. درجه سه دارای صندلی چوبی و نسبتاً راحت و خوب است. کرایه آن نفری صد و بیست ریال می‌باشد.

بالاخره ترن راه می‌پیمود و ما گاهی خواب و گاهی بیدار بودیم. هوا کم کم روشن می‌شد و ما بیدار بودیم. کوه و دشت گوئی لباس سفید رنگ رسمی در بر کرده از ما پیشواز می‌نمودند. خورشید از بالای کوه سفید رنگی سر آورده و روز را اعلام داشت، هوا کم کم گرم می‌شد. اشعه رنگین خورشید در داخل برف‌ها نفوذ یافته تلألؤ مخصوصی به آنها می‌دادند. ترن به سرعت پیش می‌رفت، سردی را در او تأثیری نبود. ما هم در داخل اطاق لوله مخصوص گرمی را باز نموده و استراحت می‌کردیم. کم کم برف‌ها تمام می‌شد و وارد منطقهٔ گرمسیر شدیم و قطار وارد ایستگاه دورود شد. از این محلّ به بعد منطقه کوهستانی و تونل‌های

متوالی شروع می‌شود. وارد تونل اوّلی شدیم، در نظر ما خیلی عجیب می‌آمد. ترن به سرعت هرچه تمامتر از دل کوه‌هائی که سر به آسمان بر آورده بودند عبورمی‌نمود. گاهی صدائی رعب انگیز برآورده از درازی راه گله می‌نمود، گوئی خسته شده بود و پس از این که آثار ایستگاه را مشاهده می‌نمود از خوشحالی صدائی بر آورده و مأمورین را به استقبال خود دعوت می‌نمود. مأمورین هم با بشاشت جلو آمده با پرچم سبز رنگی که در دست داشتند به او می‌فهمانیدند که راه برای او باز است و می‌تواند پیش رود. او هم توقّف نموده و با صدای بلند اظهار قدردانی و سپاسگزاری کرده و به راه می‌افتاد.

در درّه کوه‌های خوزستان رود عظیمی جاری بود. مرغابیان در آن شناوری می‌کردند. آب در این رودخانه موازی خطّ [راه آهن] حرکت می‌کرد، گوئی با یک دیگر مسابقه گذارده‌اند. گاهی ترن سبقت خود را به وسیلهٔ نفسی عمیق اعلام می‌داشت و گاهی آب سرعت خود را با غرشی بس مهیب گوشزد همه می‌کرد. درختان نیز سراسر کوه‌ها را فرا گرفته ناظر این دو بودند و لباس سبز را بیرون کرده لباس زرد رسمی در بر کرده در مسابقه برای تماشا شرکت جسته بودند. هر عدّه‌ای یکی از طرفین را تشویق می‌نمود و با حرکت‌های خود و انداختن برگ به وسیله باد به روی هر کدام آنها را تشجیع می‌نمود. آدمیان نیزدر دامنه کوه‌ها خانه‌های زیبائی از شاخ و برگ درختان ساخته و در جلو تونل‌ها مأمور بودند که هنگامی که ترن به داخل تونل می‌رود ناظر اعمال رودخانه باشند و نگذارند کمک خارجی به او برسد. و در داخل تونل‌ها ترن دودی غلیظ چون دود دل بیوه زنان باقی می‌گذاشت و پس از دیدار رودخانه آهی عظیم از دل بر می‌کشید و پیشروی سریع خود را معلوم می‌کرد. بالاخره رودخانه پیشی جست و ترن کم کم سرعت خود را از دست می‌داد تا این که وارد اهواز شد.

ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه بعدازظهر روز دوشنبه ۲۰/۹/۱۷ [۸ دسامبر ۱۹۴۱م] بود که ترن آهی هولناک از دل بر کشیده و از عقب ماندن خود ناخرسند بود. آری ترن عقب ماند ولی رودخانه با سرعت هرچه تمامتر پیش می‌رفت تا این که به دریا می‌ریخت.

باری، هنگام ورود به اهواز جناب سرهنگ خاضع و جناب بادکوبه‌ای از ما استقبال نمودند و اتوبوسی آورده اسباب‌های ما را به منزلشان بردند. در منزل جناب سرهنگ با آقای پرتوی و بعضی احبّای دیگر ملاقات شد و جناب علائی و جناب فیضی مع قراین‌شان به منزل آقای بادکوبه‌ای رفتند و ما و آقای هزاری در منزل جناب سرهنگ خاضع شام خورده و خوابیدیم. صبح پس از صرف چای با احبّاءالله ملاقات شد و به راهنمائی آقای بادکوبه‌ای برای گردش شهر اهواز بیرون رفتیم.

این شهرخیلی عالی و خوب است. درختان آن سبز و خرّم است، باغ ملّی آن بی‌نهایت زیبا و جالب توجّه است. زبان مردم آن عربی و فارسی است. رود عظیم و زیبای کارون از این شهر می‌گذرد. در این رود کشتی رانی می‌شود و در ساحل غربی آن اهواز تازه است که دارای عمارات جدید و خوب می‌باشد. ایستگاه خطّ آهن در این قسمت بنا شده است و خیلی عمارت آن عالی و خوب می‌باشد. قسمت شرقی آن شهر قدیم است ولی شهر قدیم هم خیلی زیبا و خوب است. بر روی رود کارون دو پل عظیم ساخته شده: یکی پل معلّق بزرگی که دارای چهار دهانه است و طول آن تقریباً یک کیلومتر و عرض آن پنجاه متر است و بی‌نهایت پل زیبا و قشنگی است و نیز پلی دیگر از آهن بر روی این رودخانه ساخته‌اند که بی‌نهایت طویل و محکم و زیباست. آب این رودخانه شیرین است و به وسیلهٔ تلمبه به مخزن بزرگی مقداری ریخته و از آنجا به تمام منازل لوله کشی شده است. در منازل آب را در خم‌های بزرگی که ته آن باریک است ریخته و در زیر آن ظرفی دیگر می‌گذارند. آب بتدریج از روزن‌های خم پائین آمده و تصفیه می‌شود و بسیار آب صاف و قابل شُرب می‌شود. در آب این رودخانه یک نوع ماهی است به اسم کوسه که درتابستان پیدا می‌شود و دارای دندان‌هائی است که اگر چنانچه شخصی شنا کند دست و پای او را قطع می‌نماید. بدین جهت دخول در این آب در تابستان خطرناک است.

بالاخره پس از گردش در شهر ساعت دوازده ظهر روز سه شنبه ۱۸ آذر [۹ دسامبر ۱۹۴۱م] به منزل مراجعت نمودیم و پس از صرف ناهار به اتّفاق جناب

فیضی و جناب بادکوبه‌ای رفتیم به گمرک و در آنجا با یکی از احبّاء ملاقات شد و با هم به این طرف رود برگشتیم و به منزل رفتیم. در منزل جناب سرهنگ خاضع مجلس مفصّلی از احبّاءالله و اماءالرّحمن تشکیل شد و در حدود پنجاه نفر از احبّاء حضور داشتند و با هم ملاقات شد. حضرت ابوی نطقی راجع به ایّام تشرّف به حضور حضرت بهاءالله جلّ ثنائه ایراد نمودند و همچنین جناب فیضی سخنرانی نمودند. جای همه خالی، مجلسی با روح و ریحان بود. پس از ختم جلسه و صرف شام خوابیدیم و صبح روز چهارشنبه ۲۰/۹/۱۹ [۱۰ دسامبر ۱۹۴۱م] ساعت نه صبح با اتوبوس به اتّفاق همراهان عازم آبادان شدیم.

ساعت دو بعدازظهر اتومبیل ما در میان نخلستان‌های زیبای بهمنشیر در ساحل رود بهمنشیر که شعبه‌ای از کارون است توقّف نمود. در این محلّ شرکت نفت پل متحرّکی ساخته است که اتومبیل‌ها در روی آن قرار گرفته و به این طرف رود نقل داده می‌شوند ولی به واسطهٔ کمی آب پل نمی‌توانست حرکت کند و بنابراین ما بایست تا ساعت چهار توقّف نمائیم که آب بالا آمده و پل بتواند اتومبیل ما را به این طرف انتقال دهد. بدین جهت بنده و آقای منصور خاضع که از اهواز همراه بودند و جناب ریحانی و جناب هزاری با هم آمدیم به این طرف رود و به منزل جناب منجّم تلفون زدیم و بلافاصله آقای منجّم با اتومبیل و همچنین آقای یزدی و آقای اشرف با اتومبیل‌هایشان تشریف آوردند و حضرت شاه و همراهان هم این طرف رود آمدند و همه رفتیم به منزل جناب منجّم. پس از صرف چائی و کمی استراحت بنده و آقای ریحانی با اتومبیل آقای اشرف رفتیم برای گردش شهر آبادان.

این شهر خیلی زیبا و نظیر شهرهای صنعتی اروپاست. کارخانه‌های تصفیه نفت در این شهر قرار گرفته و در اطراف کارخانه تا مسافتی زیاد بوی بدی بلند است. وضعیّت شهری آن خیلی منظّم و عمارات آن تقریباً شبیه یکدیگر و دیوارهای آن تماماً درختان درانته (duranta) است (بید فرنگی) و خیلی زیبا می‌باشد. و دارای اسکلهٔ بزرگی است که کشتی‌های زیبا در آن قرار گرفته‌اند. باغ تفرّج گاه عمومی آن خیلی زیبا و دارای حوضی است بی‌نهایت قشنگ و آب

آن به اندازه‌ای صاف است که آیا آب هست و یا نیست. خیابان‌های آن اسفالت است ولی چراغ روشن نیست. بالاخره به منزل باز گشتیم و شب احبّای آبادان تشریف آوردند و با همه ملاقات شد. پس از ختم جلسه شام خورده و برای خواب به منزل آقای اشرف رفتیم و شب را خوابیده صبح به منزل آقای منجّم باز گشتیم. و ساعت ده صبح روز پنجشنبه ۲۰/۹/۲۰ [۱۱ دسامبر ۱۹۴۱م] با اتومبیل عازم خرّمشهر شدیم. در ساحل رود کارون پیاده شده و به وسیلهٔ بَلَم به خرّمشهر رفتیم. در ساحل رود جناب دکتر مهجور و جناب شایسته منتظر ما بودند. پس از رسیدن، اسباب‌ها را در ادارهٔ جناب شایسته گذاشته برای صرف ناهار به مهمانخانهٔ ژاله رفتیم. ناهار در سالن مهمانخانه صرف شد و جناب علائی و خانمشان و آقای منصور خاضع و آقای ریحانی به آبادان بازگشت نمودند و آخرین وداع را با چشم اشکبار نمودیم. قرار بود که همان روز با اتومبیل به بصره رفته شب با قطار از بصره به بغداد برویم ولی به واسطه کثرت مسافرین اتومبیل پیدا نشد. لذا به شرکت کشتی رانی مراجعه شد که با موتور آبی برویم به بصره ولی جواب دادکه کشتی در پشت گمرک است، لذا قایق موتوری کرایه نموده و اسباب‌ها را بردیم به پشت گمرک که حرکت نمائیم. آنجا رفته و امور گمرک را جناب امیر حصاری که کارمند گمرک بودند گذرانیدند ولی هر چه منتظر شدیم کشتی پیدا نشد. لذا به خرّمشهر باز گشته و به منزل آقای امیر حصاری رفتیم و شب را در آنجا شام خورده و خوابیدیم.

صبح سه شنبه اتومبیل سواری کرایه کرده و به سمت بصره حرکت کردیم. فاصله بین خرّمشهر و بصره صحرا است و راه مخصوصی ساخته نشده است. بالاخره برای آخرین دفعه با کشور عزیز ایران وداع نموده وارد کشور عراق شدیم و در ساحل رود دجله پیاده شدیم و با بَلَم اسباب‌ها را به گمرک بصره انتقال دادیم. در گمرک قریب دو ساعت معطّل شدیم و پس از خلاصی از گمرک اسباب‌ها را به داخل ایستگاه بردیم و ساعت پنج بود که فروش بلیط شروع شد. در این شب دو ترن به سمت بغداد حرکت می‌نمود. یکی سریع السّیر و دیگری بطئ السّیر. خواستیم بلیط درجه دو از ترن سریع السّیر بگیریم ولی جا نبود. بعد از

معطّلی بسیار به رئیس ایستگاه مراجعه نمودیم و او با زحمت هفت بلیط درجه دو به ما داد. لذا ما هم ساعت هفت و نیم بعدازظهر روز جمعه ۲۰/۹/۲۱ [۱۲ دسامبر ۱۹۴۱م] به سمت بغداد حرکت نمودیم. قطار آن نسبتاً خوب است و دارای نظم کاملی می‌باشد، اسباب راحتی همه قسم مهیّا است.

ترن تا ساعت دوازده یعنی ظهر روز شنبه ۲۰/۹/۲۲ [۱۳ دسامبر ۱۹۴۱م] در حرکت بود و در این موقع ما در ایستگاه بغداد پیاده شدیم. فوری تاکسی کرایه کرده آمدیم به هتل امین. در این موقع جناب یاورم از احبّای طهران که در بغداد بودند پیدا شدند و رفتیم منزل جناب آقای فائز و سایر مهاجرین. پس از صرف ناهار خوابیدیم و شب جناب آقای داود طویق آمدند و بنده و حضرت شاه را بردند به هتل امین و آقای فیضی هم آنجا بودند. پس از صرف شام خوابیدیم و صبح برای گردش به شهر رفتیم و جناب حبیب احسان آمدند و ماها را بردند منزلشان. در آنجا حمّام رفتیم و ناهار صرف شد و احبّای ایرانی آمدند. شب رفتیم حظیرةالقدس بغداد و محفل ملّی هم تشکیل شده بود، ما هم رفتیم آنجا و با اعضای محفل ملاقات شد و یکی از احبّای عراقی مناجاتی به عربی تلاوت نمودند که بی‌نهایت موجب فرح گردید. پس از آن به محفظهٔ آثار بغداد رفتیم و خطوط اصل و شعرات مبارک زیارت گردید و نیز پوتین‌ها و دستکش‌های مبارک حضرت عبدالبهاء و پیراهن خونین حضرت غصن الله الاطهر زیارت شد.

پس از آن به هتل مراجعت نموده خوابیدیم. صبح به اتّفاق جناب فیضی و خانمشان به عکّاسخانه ارشاک رفته و عکسی گرفتیم و پس از صرف دو ساعت بعدازظهر روز دوشنبه ۲۰/۹/۲۴ [۱۵ دسامبر ۱۹۴۱م] به سمت قدس حرکت کردیم. شب در راه اتومبیل خراب شد ولی درست شد و صبح به شهری رسیده چای خوردیم و شب به اربد رسیدیم. در اربد به هتل غازی رفتیم و خوابیدیم. صبح حرکت نمودیم، دو ساعت قبل از ظهر وارد جنین شدیم و از آنجا به نابولس رسیدیم و غروب وارد قدس شدیم.

زمین‌های این منطقه عموماً مرتفع و زمین جلگه به هیچ وجه دیده نمی‌شود.

شهرها بر فراز تپّه‌ها بنا شده و خیلی زیبا و خوب است و کلّیّهٔ راه‌ها اسفالت است. اراضی فلسطین با اراضی عراق کاملاً مختلف است زیرا در فلسطین جلگه دیده نمی‌شود ولی در عراق کلیّه اراضی آن مسطح است و بلندی وجود ندارد. راه‌های فلسطین خیلی زیبا و دارای سربالائی‌های زیبا و مناظر عالی است چنان که در یک کوه هفت دفعه اتومبیل پیچ و تاب خورد تا این که به قلّه کوه رسید. بالاخره شب در قدس در هتل مارستیک خوابیدیم و صبح با اتوبوس به سمت حیفا حرکت کردیم. در بین راه مناظر زیبائی دیده می‌شد. ساعت یازده ظهر روز پنجشنبه ۲۰/۹/۲۷ [۱۸ دسامبر ۱۹۴۱م] وارد یافا شدیم و اسباب‌ها را نقل به اتوبوس دیگری داده و دو بعدازظهر وارد ارض اقدس حیفا شدیم و بلافاصله تاکسی گرفته و به در بیت مبارک رفتیم و اینک از اینجا به بعد بیانات مبارکه و شرح تشرّف به عرض می‌رسد:

شرح تشرّف دفعه اوّل روز پنجشنبه ۱۳۲۰/۹/۲۷ [۱۸ دسامبر ۱۹۴۱م]

به محض ورود در بیت مبارک جناب ریاض افندی تشریف آورده و ما را به سالن بیت مبارک راهنمائی نمودند. پس از چند دقیقه هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله روح ماسواه فداه تشریف آوردند و فرمودند:

من خیلی مشتاق ملاقات شما بودم، در راه مشکلی پیش نیامد؟ به شما چه گذشت؟ این نتیجه زحمات و خدمات چندین سالهٔ شما از زمان جمال مبارک تا حال بوده است. من شهادت می‌دهم بر خدمات شما، از فاران تا فلسطین ببینید چقدر مسافت است، رفقای شما چه شدند؟

عرض شد که: مضمون تلگراف مبارک فقط خود حقیر بود.

فرمودند: من قصدم رفقای شما هم بود که آن دفعه مأیوس شدند، من توکّل نمودم و شما را خواستم. با احبّاء هم ملاقات نمودید؟ در عمان احبّاء را دیدید؟

عرض شد: خیر،

فرمودند: احبّای خراسان چطور بودند؟ شما مقتدای احبّای خراسان و نمایندهٔ احبّای ایران هستید، در مسافرخانه زائر دیگری نیست، شما باید از طرف جمیع احبّاء زیارت کنید.

و نیز راجع به شاه سابق بیاناتی فرمودند.

فرمودند: خیلی ظلم کرد، من سکوت کردم، در اواخر به کنایه سقوط او را اشاره کردم. عبدالحمید هم در زمان حضرت عبدالبهاء خیلی ظلم کرد. ناقضین هم از یک طرف باعث انقلاب بودند.

و نیز بیانات و عنایات مفصّلی فرموده و فرمودند: شما خسته هستید، خوش آمدید. لذا ما هم از حضور مبارک مرخّص شده و با جناب آقاعلی اصغر به مسافرخانه مقام اعلی رفتیم. (۵)

شرح تشرّف دفعه ثانی روز پنجشنبه ۲۰/۹/۲۷ [۱۸ دسامبر ۱۹۴۱م]

عصر این روز ساعت پنج بعدازظهر هیکل مبارک به بالا تشریف‌فرما شدند و فرمودند: خوش آمدید من آمدم که دفعه اوّل با هم برویم به زیارت مقام اعلی.

و نیز بیاناتی دیگر فرمودند:

عنقریب مسافرین فوج فوج به زیارت خواهند آمد، با طیّاره صبح از طهران حرکت خواهند نمود و غروب وارد ارض مقصود خواهند شد.

حضرت ابوی عرض کردند که:

حقیر کدام جا خاک خواهد شد؟ فرمودند: خیر، دوره خدمت شما به اتمام نرسیده و باز هم مشرّف خواهید شد.

سپس به مقام اعلی تشریف‌فرما شده و با آن لحن دلربا زیارتنامه را تلاوت فرمودند و بعد مقداری گل از روی تربت مبارک حضرت نقطه اولی به دست مبارک به حضرت ابوی و قدری به چاکر عنایت فرموده، فرمودند: معطّر است.

بعد اتومبیل خواسته و به بیت مبارک مراجعت فرمودند.

شرح تشرّف دفعه سوّم روز جمعه ۲۰/۹/۲۸ [۱۹ دسامبر ۱۹۴۱م]

روز جمعه صبح حضرت افنان تشریف آورده و در خدمت ایشان به روضهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء رفتیم. عصر ساعت چهار بعدازظهر حضرت ابوی و بنده رفتیم بیت مبارک و پس از چند لحظه احضار فرموده و در حضور حضرت ولیّ امرالله روح ماسواه فداه با اتومبیل به مسافرخانه برگشتیم.

بیانات مبارک امروز راجع به لسان بود، به چاکر فرمودند:

شما چه زبانی تحصیل می کنید؟

عرض شد: فرانسه.

فرمودند:

بعد از مراجعت انگلیسی بخوانید و برای تبلیغ سفری به آمریکا بروید، عنقریب آمریکائی‌ها برای تبلیغ به ایران خواهند آمد و جوانان ایران بایستی ترجمانی کنند، آنها تبلیغ کنند و این‌ها ترجمانی. اوّل زبان وطنی، بعد زبان عربی، بعد انگلیسی، بعد آلمانی است. الواح مبارکه و صلوة را نباید ترجمه کرد. احبّای پارسی از هند به من نوشته‌اند که حاضریم مناجات‌ها و صلوة را به پارسی ترجمه کنیم، من اجازه ندادم. اطفال بهائی بایستی از کوچکی به لسان عربی آشنا شوند. جمال مبارک فارسی را لسان نوراء و عربی را لسان فصحاء فرموده‌اند.

و نیز فرمودند:

احبّای الهی بایستی احکام را بجا بیاورند، بعضی احکام مانند صوم و صلوة و ازدواج و عدم مراجعه به محاکم شرعیّه خود باعث استقلال امر می گردد. محافل روحانی باید کاملاً مراقبت نمایند و مرتدین را اخراج کنند و کتباً به عموم احبّاء اعلام نمایند. عبدالحسین دهقان هنگام ازدواج خواهرش عقد اسلامی کرد، من او را اخراج نمودم. بعد مکتوبی نوشته بود و به هیچ وجه اظهار ندامت نکرده بود،

دو مرتبه نامه‌ای نوشت و اظهار ندامت کرد. من تلغراف زدم که شرط قبول، فسخ عقد اسلامی و اجرای عقد بهائی است. این گونه اشخاص را ثروت از روحانیّت بازداشته، هم می‌خواهند با روحانیّون مرتبط باشند و هم با سیاسیون و این غیر ممکن است.

و نیز فرمودند:
رضاشاه با کمال غیظ گفته بود که بهائیان حقّ استقلال ندارند و می‌خواهند به زور از من استقلال بگیرند، دیدید چگونه او ساقط شد و امر بهائی استقلال یافت؟ بعضی از احبّاء در ابتدا به من نوشتند که شاهی را که در کتاب اقدس فرموده‌اند همین است. ولی من سکوت کردم، تا این که در اواخر معلوم شد.

و نیز فرمودند که: سه اطاق به مقام اعلی اضافه شد و حالا نُه غرفه است و این بر حسب تعلیمات حضرت عبدالبهاء بود.

بعد به بالای کوه، محلّی که مشرف به مقام اعلی است تشریف برده و فرمودند: من این را برای طواف درست کرده‌ام، کوه کرمل مثل محراب است و روضهٔ مبارکه در آغوش محراب قرار گرفته است.

سپس به دست مبارک دو نارنگی چیده و یکی به حضرت ابوی و یکی به چاکر عنایت فرموده، فرمودند: خیلی خوب است. بعد به روضهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء تشریف‌فرما شدند و زیارت نامه را تلاوت فرموده و به دست مبارک مقداری گل به حضرت ابوی و مقداری به چاکر عنایت فرموده و به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۶)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه چهارّم روز شنبه ۲۰/۹/۲۹ [۲۰ دسامبر ۱۹۴۱م]

روز شنبه ساعت پنج بعدازظهر هیکل مبارک پیاده به مقام اعلی تشریف آورده

فرمودند:
در مسافرخانه کسی نیست، خلوت است، احبّاء و مجاورین را نظر به خطراتی که متوجّه ارض قدس شده بود به خارج فرستادیم. اینجا ساحل است و نقاط دیگر محفوظ‌تر است. در حقیقت دو انقلاب بود: یکی جنگ خارجی انگلیس و دیگری جنگ داخلی اعراب و کلیمی‌ها. عدّه‌ای را به عمّان فرستادم و در آنجا مجمعی تشکیل دادند و محفل روحانی هم دارند. شما که خسته نیستید؟ حالا من علاوه بر مشاغل داخلی مشغول تأسیس محفظهٔ آثارم و دو قسمت است یکی اصلی در جوار مقام اعلی و دیگری فرعی در جوار بقعه حضرت ورقهٔ علیا و بهترین مواقع را برای حفظ آن مقام اعلی انتخاب کردم. این سه غرفه که تازه ساخته شده مثل سابق است.

و بعد فرمودند: شمایل مبارک جمال اقدس ابهی را زیارت کردید؟
عرض شد: آیا شبیه است؟
فرمودند: بلی، به تقدیم کنندهٔ آن از طرف من اطمینان بدهید که به نام تقدیم کننده در محفظهٔ آثار ملّی گذاشته خواهد شد.
و نیز فرمودند: در محفظهٔ اصلی اشیاء متعلّقه به جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء گذاشته شده و در محفظهٔ فرعی آثار حضرت ورقهٔ علیا و حضرت غصن اطهر گذاشته می‌شود.

و نیز می‌فرمایند:
من به همهٔ احبّاء گفته‌ام حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند در کتاب اشعیاء یک اصحاح در باب اخلاق امّ عبدالبهاء ذکر شده است. ۱۵۰۰ سال قبل از مسیح که حالا ۳۰۰۰ سال می‌گذرد خیلی اسباب تعجّب است که اشعیاء این وعده را داده است. به کتاب مقدّس رجوع کنید، در کتاب اشعیاء می‌فرماید که آفریننده تو را که اسمش ربّ الجنود است شوهر تو است. ربّ الجنود یعنی جمال مبارک موعود جمیع صحف و کتب.

و نیز فرمودند: که بنیاد تو را در یاقوت زرد خواهم نهاد و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند این اصحاح در ذکر بلایای وارده بر امّ عبدالبهاء است.

بعد فرمودند:
شنیدید تسریع انتقال رمسین مطهّرین را، جمیع متعجّب شدند، در یک روز انتقال یافت. ناقضین هم ضدّیت کردند، مخصوصاً میرزا بدیع الله هم احتجاج به محکمهٔ شرعیه کرد و هم احتجاج به حکومت انگلیس ولی هیچکدام اعتناء نکردند، خائب و خاسر گردید. حاکم انگلیس سؤال کرد و من هم با کمال صراحت به او جواب دادم که از جامعهٔ بهائی خارج است و برای او ترجمهٔ وصایای مبارکه را که در آمریکا به انگلیسی چاپ شده بود با یک جلد کتاب عالم بهائی فرستادم که مطّلع شود و به او گفته شد که این دشمن دینی ما و دشمن سیاسی شماست. دختر او در حبس شما و با اعراب بر ضدّ انگلیس متّحد بوده است ولی حکومت نمی‌دانست و به مجرّد شنیدن اجازه داد و فردای آن روز انتقال دادیم. بلی هم اعتراض به محکمهٔ شرعیه و هم اعتراض به حکومت و کاملاً مفتضح شد. حضرت عبدالبهاء او را محرّک متحرّک نامیدند، با وجودی که دید راجع به کلید روضهٔ مبارکه چه شد. در آنجا جمعی بودند. میرزا بدیع الله هم حاضر بود استاد ابوالقاسم را طلبیدند و با تغیّر او را طرد کردند و کلید را از او گرفتند و گفتند ما متولّی روضهٔ مبارکه هستیم و او هم شبانه اطّلاع داد و گفت من را طرد کردند. جمیع مراکز بهائی حتّی قراء تلغراف زدند. حاکم قدس به من گفت تلغرافات از نقاطی می‌رسد که اسم آن را نشنیده‌ایم. بعد از مدّتی ثابت شد که منفور بهائیان هستند و حاکم قدس به حکومت انگلیس در حیفا امر کرد که کلید را پس بدهند و حکومت آمد قصر بهجی و آقا ابوالقاسم را طلبید و کلید را به او داد و مدّت یک سال کلید دست ناقضین بود با وجود این مأیوس نشدند، پشیمان نشدند.

بعد فرمودند:
من امروز مشغول مطالعهٔ مکاتیب احبّاء بودم هنوز هم تمام نشده، مکاتیب متعدّد

رسید، راپورت مفصّل محفل، مکاتیب متعدّدهٔ احبّاء، من مکاتیب را به بغداد می‌فرستم و از آنجا به ایران می‌فرستند. جناب خادم نوشته بودند بیش از نود مکتوب رسیده در پوسته اینجا مطمئن هستند از ایران باید بفرستند بغداد و از بغداد به اینجا. در ایران نه فقط ضبط می کنند بلکه می‌سوزانند. این پوسته توقیعات مبارکهٔ حضرت نقطه اولی که به حضرت خال نوشته‌اند رسید، من درمحفظهٔ آثار در خزانهٔ مخصوصی گذاشته‌ام. شما که مراجعت می کنید از طرف من به حضرات افنان اطمینان بدهید که به اسم تقدیم کننده در محفظهٔ آثار گذاشته شد.

ابوی عرض کردند: قربان چاکر آستان می‌خواهد در اینجا بماند.
فرمودند: خیر دوره خدمت شما به اتمام نرسیده، شما قوّت مهاجرت به خارج ندارید. من جوانان را در ایران تشویق می کنم که به خارج مهاجرت کنند ولی شما در داخل از ایالتی به ایالت دیگر مسافرت کنید.

راجع به تکلیف مهاجران ایرانی عرض شد، فرمودند: به احبّاء تکلیف نمی کنم، به میل خود ایشان است، جزائر خلیج فارس، نجد، حجاز و کردستان خوب است. راجع به بصره عرض شد، فرمودند: بصره هم خوب است و قسمت شرقی عراق مخصوصاً موصل هم خوب است، زیرا به قدوم حضرت بهاءالله مشرّف گشته، کرکوک هم خوب است.

سپس به مقام اعلی تشریف فرما شده و زیارت نامه را تلاوت فرمودند و بعد اتومبیل خواسته به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۷)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه پنجم روز یکشنبه ۲۰/۹/۳۰ [۲۱ دسامبر ۱۹۴۱م]

روز یکشنبه عصر ساعت چهار بعدازظهر حضرت ابوی و چاکر به بیت مبارک رفتیم و در سالن خدمت حضرت آقای میرزا هادی افنان سدرهٔ مبارکه بودیم. بعد

هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله روح ما سواه فداه تشریف آورده و ما را هم احضار فرمودند و در رکاب مبارک با اتومبیل رفتیم به مقام اعلی و هیکل مبارک مشی می‌فرمودند و در ضمن بیانی می‌فرمودند.

از جمله فرمودند:
پیشرفت امر تولید دشمنان می‌کند، دشمنان جدید مبعوث می‌شوند، اشدّ از قبل و ظهور دشمنان تولید غلبه امر و این غلبه بنفسه تولید دشمنان جدید می‌کند و دشمنان عاقبتش مقهور می‌شوند الی ماشاءالله. به همین ترتیب حالا در ایران دورهٔ انفصال است. نود سال امر مبارک مخفی بود جمال مبارک و حتّی حضرت عبدالبهاء هم امر به حکمت می‌فرمودند. حالا در مرکز مصر در الازهر که اوّل مرکز اسلام است ارادة الله تعلّق گرفت که اوّل اعلام در اوّل مرکز بشود و بعد از آن به سایر مراکز اسلامیّه سرایت می‌کند. از مصر به هندوستان سرایت می‌کند. در هندوستان بیش از هشتاد ملیون سنّی است. از ایران هم به عراق سرایت می‌کند. این‌ها مقدّماتی است که بعد از این جلوه می‌کند. حالا بدایت ظهور حوادث عظیمه است. مقصد آن است که امتحانات عظیمی در پیش است. لهذا چون عدم انفصال است مشکل است. من به احبّای ایران تکلیف نمی‌کنم، از آنها اگر استفسار شد جواب بدهند و عمل کنند. کتاب اقدس در معهد الازهر موجود است و در [؟] اعلام آیات کتاب اقدس را استخراج کرده‌اند و نیز از الواح دیگر حتّی لوح عندلیب، آن وقت بهائیان بگویند ما نمی‌دانیم بسیار بد است. می‌گویند بهائیان جبونند نزد شیعیان آنها کاذبند بهائیان صادق آنها به امور سیاسی آلوده‌اند دین آنها در شرف اضمحلال است. احبّاء باید به احکام کتاب اقدس عمل کنند. من حالا به احبّای غرب این تأکید را می‌کنم. احبّای شرق عموماً باید سبقت بجویند چون آشنا هستند به احکام امرالله. احکام الهی تنفیذش از برای طرفین مشکل است، بعضی هم از برای احبّای شرق و بعضی از برای احبّای غرب تنفیذش مشکل است، آسان نیست. مسئله شُرب خمر است، مسئله افیون است، مسئله ازدواج است، مسئله توحید زوجه است. این‌ها در ایران ترکش مشکل است.

راجع به افیون از حضور مبارک سؤال شد، فرمودند:
من نوشته‌ام به محفل خیلی مواظبت بکنند، اوّل نصیحت بعد انذار بعد اخطار و بعد انفصالشان را اعلام بکنند. باید تدریجی باشد. مثلاً اگر مبتلا به افیون است ترکش تأثیر می‌کند لکن محافل روحانی باید اهمال نکنند، اوّل باید نصیحت بکنند و ببینند آیا فی‌الحقیقه مایل است به ترک آن، اظهار ندامت کافی نیست. مثل مسألهٔ ازدواج، ندامت کافی نیست. بایستی عقد اسلامی فسخ شود فوری و عقد بهائی فوری اجرا شود.

و نیز راجع به آثار حضرت اعلی فرمودند:
قیّوم الاسماء بسیار مهمّ است، احبّاء مطالعه می‌کنند؟ این کتاب کم است، طبع نشده است. کتب حضرت اعلی، جمال مبارک فرمودند اکثرش تحریف شده کتبی که تحریف نشده است کتاب بیان است، و بعد قیّوم الاسماء یا تفسیر احسن القصص و سورهٔ کوثر است و همچنین دلایل سبعه. اکثر کتب حضرت اعلی تحریف شده است. بیان دارای احکام است و چون این احکام نسخ شده است لزومی ندارد، لکن قیّوم الاسماء انذار است باید منتخباتش را احبّاء انتشار دهند، از جمله آیه‌ای است که در کتاب ایقان است، از قیّوم الاسماء است. این اشاره به شهادت حضرت است و همچنین انذار و خطاب به اهل عالم می‌فرمایند: «فانذروا انفسکم بانتقام الله الکبیر الاکبر.» این جنگ مصداق بیان مبارک است، انتقام الهی است آنچه طوائف قبل کرده‌اند شما هم خواهید کرد، یعنی ظلم. این نصّ کتاب قیّوم الاسماء است. این مطابق بیان جمال مبارک است در کلمات مکنونه که می‌فرمایند ای اهل عالم شما را بلای ناگهانی در پی و عقاب کین در کمین است. این همان انتقام اکبر کبیر است که حضرت اعلی می‌فرمایند. همین انقلاب مصداق کلام مبارک حضرت عبدالبهاء است. در لوح جناب یزدانی می‌فرمایند: شکّ و شبهه‌ای نیست جنگی واقع گردد اشدّ از قبل در سنه ۱۹۱۹ و حتمی الوقوع است و همین جنگ است، انقلاب عظیم است. وقتی لوح مبارک نازل شد جمیع اهل عالم امیدوار بودند، گمان می‌کردند که جنگ به کلّی بساطش برچیده شد.

در همچه وقتی حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «مقاصد سیاسیّه و مکاید خفیّه در میان است.» بعد از بیست سال مصداقش ظاهر شد، حالا آمریکا هم با ژاپون داخل جنگ شده است، یک دفعه بغتتاً جهانگیر شده، احبّای ایران که مضطرب نیستند؟

عرض شد: خیر.

فرمودند: باید نظرشان به وعده‌های الهی باشد. لوح جمال مبارک را زیارت کرده‌اند، منتشر شده است، می‌فرمایند: یومی است که عالم منقلب است یوماً فیوماً انقلاب زیاد می‌شود. من تأکید کرده‌ام که فقرات این لوح را انتشار دهند. قریب هفتاد سال قبل این لوح صادر شد، هم انذار می‌فرمایند و هم بشارت نصرت. دارای هر دو.

سپس به روضهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء تشریف فرما شده و زیارت نامه تلاوت فرمودند و سپس اتومبیل خواسته به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۸)

شرح تشرّف به روضهٔ مبارکهٔ بهجی، دفعه اوّل

روز دوشنبه ۲۰/۱۰/۱ [۲۲ دسامبر ۱۹۴۱م] حسب الامر مبارک مولای توانا، حضرت آقا میرزا هادی افنان و جناب آقا میرزا عنایت الله اصفهانی با اتومبیل تشریف آوردند به مسافرخانهٔ مقام اعلی و ما هم در خدمتشان به سمت عکّا حرکت نمودیم.

ساعت پنج بعدازظهر وارد قصر بهجی شدیم و بلافاصله به زیارت روضهٔ مبارکه مشرّف شدیم. شب در قصر خوابیده و صبح هم به روضهٔ مبارکه رفتیم و همچنین عصر. و نیز صبح روز چهارشنبه ۲۰/۱۰/۳ [۲۴ دسامبر ۱۹۴۱م] هم به زیارت آستان مقدّس رفتیم و ساعت ده به بیت مبارک عکّا برای زیارت رفتیم و پس از زیارت و صرف ناهار، عصر به حیفا مراجعت نموده حسب الامر رفتیم در بیت مبارک.

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه ششم روز چهارشنبه ۲۰/۱۰/۳ [۲۴ دسامبر ۱۹۴۱م]

روز چهارشنبه عصر پس از مراجعت از قصر مبارک بهجی به در بیت مبارک رفتیم و چون هوا بارانی بود حسب الامر به داخل سالون رفتیم. پس از چند لحظه هیکل مبارک تشریف آوردند و از جمله بیانات مبارک این بود:

به زیارت روضهٔ مبارکه رفتید، به شما خوش گذشت؟ این دفعه اوّل زیارت شما است، نه آخر. قصر چهل سال دست ناقضین بود اخیراً خراب می‌شد. من به او پیغام دادم که یا تعمیر کند و یا این که خالی کند آنجا را. او هم خالی کرد. به محض این که خالی کرد من شروع به تعمیر کردم. مدّت یک سال تعمیر آنجا طول کشید. ناقضین هم تمام اثاثیهٔ قصر را بردند، حتّی نیمکت‌ها را هم بردند. نیمکت‌هائی که هست حالا اصل نیست. اطاق مبارک را من به هیچ وجه تغییر نداده‌ام حتّی کهربا را جایز ندانستم و همان چراغ گاز سابق باقی گذاشتم. بعد از تعمیر میرزا محمّد علی خواست باز هم بیاید سکنی بگیرد ولکن من آنجا را در اداره ثبت مکان مقدّس و زیارتگاه بهائیان قلمداد کردم. پسر میرزا محمّد علی هم در ادارهٔ ثبت خیلی ضدّیت کرد ولی به مقصود نرسید تا این که دولت آنجا را مکان مقدّس شناخت و از ادای هر گونه مالیاتی معاف نمود. بلی حالا یک شانزدهم قصر مال ناقضین است ولی آنجا متعلّق به بهائی‌ها ثبت شده است و دیگر او نمی‌توانست دخالتی بکند. (۹)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه هفتم روز پنجشنبه ۲۰/۱۰/۴ [۲۵ دسامبر ۱۹۴۱م]

روز پنجشنبه عصر ساعت پنج هیکل مبارک پیاده به مقام اعلی تشریف آوردند و فرمودند به حضرت ابوی: تنها که به شما بد نمی‌گذرد؟ خوب هستید؟ بعد به

باغچه جنوبی مقام اعلی تشریف فرما شده، فرمودند:

خیلی وسیع شده است، باغچه‌های مقام اعلی به کلّی شکلش تغییر کرده، هم وسعت یافته و هم شکلش تغییر کرده است. این هندسه بدیعی است، تقلیدی نیست. اینجا قوس است، محراب است. اینجا مکان مقدّسی است در آغوش کرمل. در آخر لوح کرمل می‌فرمایند: «سوف تجری سفینة الله علیک و یظهر اهل البهاء.» و این وعود تحقّق نیافته و برای بعد از این است. مقصد از سفینه، سفینة الله و سفینه امر است و این تحقّق نیافته است. دو سفینه است، سفینه احکام که مقصود بیت العدل است که احکام غیرمنصوصه را تعیین می‌کند و دیگری سفینةالله. بیت العدل در مرکز کرمل تشکیل خواهد شد، باید اساس درست بشود. بیت عدل اعظم تأسیس آخر است، مثل قبّه است. آیا از معماری شنیده‌اید که اوّل قبّه را بسازد؟ آواره همین اعتراض را کرده که فوراً باید بیت العدل اعظم تشکیل شود. بنیان امر سه طبقه است: اوّل اساس است که محافل محلّی است. دوّم ارکان است، این محافل مرکزی است. سوّم قبّه است که بیت العدل اعظم است. اوّل باید اساس گذاشته شود. بعد اعمده ساخته شود بعد قبّه نصب شود.

در ایران احبّاء هنوز معتاد به تشکیل محافل محلّی نبودند، هنوز آشنا به اکثریّت آراء نبودند، مرجع ایادی بودند. عدّه معدودی بودند که واسطه بودند بین مرکز و جمهور مؤمنین. اگر دستور مهمّی صادر می‌شد آنها می‌رساندند، احبّاء هم معتاد نبودند. حالا به تدریج معتاد می‌شوند. سابقاً رئیس بود آن یکی است، من وظیفه منشی را بیش از رئیس می‌دانم چون کار را او می‌کند. نزد من منشی اهمّ از رئیس است. احبّاء نباید طالب ریاست باشند باید تابع اکثریّت باشند. در ایران معتاد به مشورت نیستند و اتّخاذ تصمیم نمی‌کنند و اگر بکنند در تنفیذش سستند. اوّل مشورت، بعد تصمیم، بعد تنفیذ. احبّای ایران نه معتاد به مشورتند، از تصمیم هم خائف، از تنفیذ هم متردّدند. اغیار ابداً مشورت نمی‌کنند، مجلسی مملکتی دارند ولکن ابداً مشورت نمی‌کنند، وکلاً مشورت نمی‌کنند.

باید اعضای محفل روحانی که نمایندگان ملّت هستند منتخب باشند. باید

جمیع مؤمنین و مؤمنات که از بیست و یک سال به بالا دارند این‌ها را مستقیماً انتخاب کنند. این گفتنش آسان است ولی عملش مشکل است، اگر این طور انتخاب می‌شدند آن وقت بهائیان به اغیار چه می‌گویند. می‌گوئید مجلس شما تعیین است، مجلس ما انتخاب. مقصد من این است که به این وسایل احبّاء امتیاز دین بهائی را ثابت کنند و بگویند مجلس ما انتخاب و مشورت است، مجلس شما نه انتخاب نه مشورت است.

بعد راجع به کتاب فرمودند:
متجاوز از پنج هزار کتاب جمع شده است، قریب شش هزار است، به چهل لغت است. شما تصوّر می‌کردید که نوشتجات به چهل لغت نوشته شود؟ در ایران فارسی یک لغت است. این کتب هم که در قصر مبارک جمع شده است توزیع می‌شود و نفوس می‌آیند و تماشا می‌کنند علی الخصوص کلیمیان. کلیمیانی که از نقاط متعدّد می‌آیند لغات متعدّد است، بعضی معتاد به لغت روسی بعضی هندی بعضی آلمانی و کتاب امری هم به تمام لغات مطبوع است و به آنها داده می‌شود تعجّب می‌کنند. در جرائد هم کلیمیان تعریف می‌کنند. اعراب متعصّبند و کلیمیان تعریف می‌نمایند. جمال مبارک خطاب به علمای شیعه و سنّی می‌فرمایند: «قد بکی محمّد من ظلمکم.» این بدایت ذلّت آنهاست.

بعد راجع به مرمر مقبرهٔ حضرت ورقه علیا بیاناتی فرمودند، از جمله فرمودند:
اوّل مرمر، بعد یاقوت زرد، اشعیاء بشارت داده که بنیاد تورا در یاقوت زرد خواهم نهاد، اوّل مرمر بعد یاقوت. این بشارت اشعیاء راجع به حضرت ورقهٔ علیاست. مقام اعلی و روضهٔ مبارکه چه خواهد شد؟ اغیار هم می‌روند عکس بر می‌دارند، انتشار می‌دهند. مرقد حضرت ورقهٔ علیا مثل یک رمزی است. اوّل پلّه است، یعنی اساس است. بعد اعمده است، نه ستون، و بعد قبّه است. این رمزی است از نظم الهی. اوّل محفل محلّی، بعد محافل مرکزی، بعد بیت العدل. وقتی ما این را ساختیم اوّل قبّه را نساختیم، دوایر امری هم باید همین طور باشد. عجله خوب

نیست، باید با تأنّی قبل از هر چیز اساس محکم شود. نوشتن و طبع و انتشار آسان است لکن عمل مشکل است.

سپس فرمودند:
من شما را خسته می‌کنم، شما باید برای تنفّس هوای پاک کرمل حرکت کنید.
حاجی میرزا حیدرعلی وقتی وارد شدند ناخوش بودند، از هوای پاک کرمل خوب شدند. من خیلی از ملاقات شما محظوظ شدم، مدّتی بود منتظر شما بودم.
راجع به کسانی که از آستان مبارک طلب تأیید و توفیق داشتند عرض شد، فرمودند:
این دفتر نزد من محفوظ است و برای جمیع طلب تأیید می‌کنم، اطمینان بدهید.
و نیز جهت جناب دکتر مهجور عرض شد فرمودند: اصل تشرّف حضور جمال مبارک است. من برای ایشان دعا می‌کنم. بعد فرمودند: دکتر مؤیّد را ملاقات کرده‌اید؟ معروف هستند، دکتر افروخته چطور؟ در طهران در محفل مرکزی هستند. جناب ندیم باشی چطور، در طهران هستند؟ سفری به شیراز رفتند، جناب ندیم باشی هم معروفند؟

سپس به مقام اعلی تشریف فرما شده و با آن لحن دلربا زیارت نامه تلاوت فرمودند. بعد اتومبیل خواسته به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۱۰)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه هشتم روز جمعه ۲۰/۱۰/۵ [۲۶ دسامبر ۱۹۴۱م]

روز جمعه ساعت پنج هیکل مبارک به مقام اعلی تشریف فرما شدند. بیانات مبارک از این قرار است. راجع به ملکه رومانیا فرمودند:
ملکه پروتستان شهادت به رسالت حضرت رسول داده است. اعلان‌های او به عربی ترجمه شده است. در یکی از اعلان‌های خود صریحاً نوشته که حضرت

مسیح و حضرت محمّد و حضرت بهاءالله از انبیای الهی هستند. این در اثر مطالعهٔ کتب امری است. چون ملکه قبل از اعلام این‌ها جمیع کتب را مطالعه کرد، طلبید، یکی از احباب از لندن نوشت، خبر شدیم، مدیر یکی کتابخانه به من گفت جمیع کتب بهائی را ملکه رومانیا از من طلبیده است که از برای او و صبیه‌اش بفرستم. احبّاء خیلی تعجّب کردند، صبیه او تصدیق نکرده لکن مایل است ولی به درجه ایمان نرسیده.

راجع به وصیت نامه او سؤال شد، فرمودند:
وصیت او حقیقت ندارد، اعلان‌های او صحیح است، به خطّ اوست که در قصر مبارک است و همچنین مکاتیب خصوصی او که به واسطهٔ جناب سمندری به طهران فرستادم. سفارش کردم که به جمیع نقاط ایران ببرند و نشان بدهند، عکس خطّ اوست. ترجمه این مکتوب را به فارسی از محفل طهران بطلبید و به خراسان ببرید، این مکاتیب چون خصوصی است منتشر نشده است یقین است که از برکت تعالیم بهائی ملکه پرتستان چنین اعلامی داشته. از این بیشتر آیا علمای ایران می‌توانستند ملکه پرتستان را این طور منقلب کنند که اعلان کند؟ کتب امری که از لندن فرستاده شد خواند و بعد این اعلان را کرد. یکی از این کتب مفاوضات است که حضرت عبدالبهاء دلیل اقامه فرموده‌اند برای حضرت رسول، و همچنین مجموعهٔ خطابات مبارک در اروپا و آمریکا که اثبات اسلام فرمودند. مطالعهٔ این کتب آثارش این اعلان ملکه است و علمای ایران می‌گویند این کتب مخالف اسلام است، با این که ملکه را این طور منقلب کرده، آنها می‌گویند باید ضبط کرد و سوزاند. چقدر غافل و بی انصافند. تأیید الهی سلب شده، ممکن نیست احیا بشوند. از این است که بیشتر ملّت متنفّرند از این‌ها، چشم و گوششان باز شده است از این اوهام به کلّی پاک و مقدّس شدند. ایران از قید این اوهام آزاد شد ولی از حقیقت دین به کلّی غافلند، افراط و تفریط است. امر مبارک اهل عالم را از این قیود آزاد می‌کند و به حقیقت دین راهنمائی می‌کند. اوّل رهائی از قیودات، بعد تمسّک و توجّه به حقیقت دین. ملّت ایران از حقیقت

دین غافل شدند، نتیجه‌اش هرج و مرج است. ایران ابداً آسایش نخواهد یافت، آرامش نخواهد یافت به جز این که به حقیقت دین پی ببرند. پیش اسیر علما بودند حالا اسیر سیاسیون شدند. بلکه همهٔ عالم هرج و مرج است منحصر به ایران نیست چون عموم از دین بیزار شده‌اند، عقایدشان سست شده است، لامذهبی رواج یافته است، علّت اصلی این انقلاب لامذهبی است. جمال مبارک می‌فرمایند: به درجه‌ای خواهد رسید که ذکر آن الیوم جائز نه. بعد می‌فرمایند: و این فقره شدّت خواهد یافت و زیاد خواهد شد، به شأنی که ذکر آن الیوم جائز نه. شصت سال قبل نازل شده است آثارش امروز ظاهر شده است، شصت سال قبل ظاهر نبود.

و نیز بیانات دیگری فرموده و پس از زیارت روضهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء اتومبیل خواسته به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۱۱)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه نهم روز شنبه ۱۳۲۰/۱۰/۶ [۲۷ دسامبر ۱۹۴۱م]

ساعت پنج بعدازظهر روز شنبه ۲۰/۱۰/۶ هیکل مبارک به مقام اعلی تشریف فرما شدند. پس از اظهار عنایت از حضور مبارک سؤال شد که علامات بلوغ عالم چیست و نزدیک است یا دور؟ فرمودند:

بلوغ عالم دو علامت دارد، یکی که در کتاب اقدس ذکر شده است، لغت و خطّ عمومی است و ثانی علم اکسیر است. هر وقت سرّش معلوم شد این علّت بلوغ عالم است. جمال مبارک منع فرمودند، فرمودند: این حکم بلوغ عالم است وقتی که معلوم شد در بلوغ است. در بغداد هم فرمودند: ما اقدام کردیم لکن بعد مکتوم داشتیم میعادش معلوم نیست. جمال مبارک در لوحی علامت بلوغ عالم را وحدت عالم انسانی فرمودند، فرمودند از جمله علائم این‌هاست. وحدت عالم انسانی هنوز اعلام نشده است. حالا ایّام اختلاف است، ایّام جنگ است، ایّام انشقاق است. هنوز دورهٔ ائتلاف و وحدت نرسیده، وحدت عالم انسانی که در

بیانات مبارک است هنوز تحقّق نیافته بود. از این انقلابات ظاهر خواهد شد و بعد صلح اعظم است و این از بشاراتی است که بعداً باید ظاهر شود. وحدت لسان، وحدت ادیان، این‌ها شعبه‌های وحدت عالم انسانی است که علامت بلوغ عالم است، شبهه‌ای نیست می‌فرمایند، عالم یک وطن است. ادیان و اوطان و شعوب همه بعد از این مبدّل به یک وطن و یک دین خواهد شد. این وعدهٔ صریح الهی است بلکه وعده‌ای است که انبیای بنی اسرائیل قبل از ظهور حضرت مسیح داده‌اند.

در کتاب اشعیاء مذکور است، آنچه انبیای بنی اسرائیل وعده داده‌اند در این دور تحقّق خواهد یافت. رجوع به کتاب مفاوضات کنید، می‌فرمایند ذکر غصن بی همال است. مقصد جمال مبارک است غصن که در کتاب اشعیاء مذکور است، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند در کلّ این غصن جمال مبارک هستند. جمال مبارک در بعضی موارد غصن، در بعضی فرع، و در بعضی سدره هستند. اگر می‌فرمایند غصن هستند یعنی غصن سدرهٔ الهیّه. احبّاء باید این نکات را ملتفت باشند. مخصوصاً به مبلّغین گفته شود که به مبشّرین بگویند که این غصن که در کتاب اشعیاء است مقصود جمال مبارک است. بعضی گمان کرده‌اند که مقصود از غصن حضرت عبدالبهاء و هیکل مقام اعلی است. این بشارت راجع به حضرت بهاءالله است.

مقام اعلی را جمال مبارک ساختند. بله مقصود لوح هیکل است که می‌فرمایند هیکل موعود ظاهر شد بعد از نزول و صدور لوح هیکل در الواح مبارک صریحاً ذکر شده است می‌فرمایند، ید اقتدار این هیکل را بنا کرد، این هیکلی نیست که از طین باشد، آیا کدام بهتر است؟ از این معلوم است که تحقّق جمال مبارک کتاب هیکل است. در الواحی که در بغداد نازل شده ذکر غصن می‌فرمایند، بعضی راجع به حضرت عبدالبهاء و بعضی راجع به نفس مبارک است. اشتباه نشود، کلام مبلّغین باید مطابق بیانات صریحهٔ جمال مبارک باشد والاّ اعداء این اعتراض را می‌کنند، علی الخصوص مبشّرین، می‌گویند بهائیان بسیار غلوّ کرده‌اند. این فصل کتاب مفاوضات را احبّاء به دقّت تام ملاحظه کنند، وعده به جمال مبارک است،

وعدهٔ اشعیاء وعده ظهور مبارک است.

در ایران احبّاء این انقلابات را که می‌بینند از برایشان شکّ و شبهه‌ای تشکیل می‌شود که بعد از این صلح تأسیس نخواهد شد. این انقلابات تا احداث نشود دنیا یک وطن نخواهد شد، ممکن نیست، این جنگ مثل کوره است، این عناصر باید در کوره در آتش بسوزند تا التیام بپذیرند. تا خسته و متنبّه نشوند دنیا آرامش نخواهد یافت و متمسّک به وحدت نخواهند شد.

بعداً ممالک مثل ولایت خواهد شد. مثلاً در ایران ولایت خراسان، مازندران، آذربایجان با این که سابقاً با یکدیگر دشمن بوده‌اند متّفق شده‌اند و در ظلّ یک حکومت مرکزی که در طهران است در آمده‌اند. ممالک عالم هم بعد از این یک وطن خواهند شد. آلمان یک ولایت خواهد شد، خواهند گفت ولایت آلمان، خواهند گفت ولایت انگلیس، ولایت فرانسه، ولایت ترکیه و مرکزش قلب عالم یعنی ارض اقدس خواهد بود، هم مرکز روحانی، هم مرکز اداری، و هم مرکز جغرافیائی. هم قبله اهل عالم است و هم قلب عالم است. عالم یک وطن گردد، ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. حبّ وطن کافی نیست حبّ عالم لازم است. سیاسیون اعتراض می‌کنند لیس الفخر لمن یحبّ الوطن، می‌گویند که حبّ وطن مذموم است و این نیست، می‌فرمایند حبّ وطن کافی نیست، می‌فرمایند آنچه لازم است و سبب افتخار است و برای اهل بهاء واجب است حبّ عالم است، نمی‌فرمایند حبّ وطن مذموم است، منطقی نیست. حبّ وطن نتیجه و اساس انقلاب است. حبّ عالم اساس وحدت عالم است. باید مبلّغین این مطالب را به معترضین تلقین کنند که این گمان را نکنند که اگر بکنند عداوت می‌کنند.

سپس به مقام اعلی تشریف فرما شده و زیارت نامه را تلاوت فرمودند و پس از فراغت از زیارت اتومبیل خواسته و به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۱۲)

شرح تشرّف روز یکشنبه ۲۰/۱۰/۷ [۲۸ دسامبر ۱۹۴۱م]

روز یکشنبه عصر جناب آقا علی اصغر خادم بیت مبارک اتومبیل آورده و حسب الامر مبارک رفتیم به گلستان جاوید برای زیارت مراقد احبّاء و نیز امر فرموده بودند که به اطراف شهر به گردش برویم. لهذا به بالای کوه رفته و بعد در داخل شهر رفتیم تا بیمارستان بزرگ شهر و سپس به بیت مبارک باز گشتیم. چون حضرت ولیّ امرالله روح ماسواه فداه به روضهٔ مبارکهٔ بهجی تشریف برده بودند لهذا در این روز از فیض زیارت و تشرّف به حضور مبارک محروم بودیم.

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه دهم روز دوشنبه ۲۰/۱۰/۸ [۲۹ دسامبر ۱۹۴۱م]

روز دوشنبه ساعت چهار بعدازظهر رفتیم به بیت مبارک و در سالون بیت حضور حضرت افنان بودیم که حضرت ولیّ امرالله تشریف فرما شدند و فرمودند:
من دیروز رفتم به جهت زیارت روضهٔ مبارکه به بهجی و دفتر شما را هم بردم و حسب‌الوعده‌ای که داده بودم به جمیع اسماء مراجعه نمودم و برای جمیع دعا نمودم و از آستان مبارک برای همگی طلب تأیید و توفیق نمودم، به همه اطمینان بدهید، اسماء خیلی متعدّد بود.

سپس فرمودند: برویم زیارت، ما هم در رکاب مبارک با اتومبیل رفتیم به مقام اعلی.

فرمودند:
در اینجا کلیمیان به کلّی مذهب را کنار گذاشته‌اند و افتخار می‌کنند به لامذهبی. به اعراب هم سرایت کرده و جوان‌های اعراب با این‌ها می‌نشینند و لامذهب می‌شوند. این است تأثیر معاشرت با جوانان لامذهب. لامذهبی در جمیع ممالک

رواج یافته است، منحصر به ایران نیست. مرکزش در اروپا بود از آنجا سرایت به جمیع اقالیم کرد.

بعد فرمودند:
در روسیه هم حزب بلشویک اند که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند حرکت نمایند و قوّت خواهد یافت. بعد می‌فرمایند حزب شمالیه سرایت خواهد کرد. مقصود یمین و یسار و شمال و جنوب نیست. حزب شمال و حزب یمین، حزب شمال حزب متجدّدین و حزب یمین حزب متقدّمین است. متقدّمین متمسّک به دین قدیم هستند، حزب شمال جدید است، انقلابیون به اصطلاح. بهائیان نه مایل به این حزب و نه مایل به آن حزب، حزب اعتدال هستند. می‌فرمایند حزب شمالیه قوّت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد. بیست سال پیش فرمودند، هنوز سرایت نکرده بود، در این سنین به بیشتر نقاط سرایت کرده. می‌فرمایند روس حزب منحوس یعنی حزب بلشویک، می گویند ما طالب مساوات هستیم در جمیع شئون و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند مساوات قابل اجرا نیست، مواسات لازم است. می‌فرمایند مخالف ایجاد الهی است، می‌فرمایند در خلقت تفاوت است. حالا می‌خواهند بلشویک‌ها مساوی باشند. این ممکن نیست. تولید انقلاب می کند، قابل الاجرا نیست. چقدر در روسیه کوشیدند ولی نتوانستند مساوات را برقرار کنند، باید این حزب به کلّی منقرض شود. احبّاء جائز نیست حرفی بزنند. چون حالا قشون روس وانگلیس ایران را احتلال کرده‌اند و با حکومت ایران هم مرتبط‌اند، نظر به این احبّاء باید سکوت بکنند، نکته گیری، انتقاد بد است، ابداً جایز نیست، مضرّ است. حالا در حقیقت حکومت ایران تابع آنها شده، مروّج سیاست آنهاست. باید به کلّی احبّاء بی‌طرف و برکنار باشند، ابداً خود را آلوده نکنند چه انگلیس، چه روس، چه ایران. ابداً وظیفه سیاسی قبول نکنند، بیدار باشند، هر چه اصرار کنند قبول نکنند. ارتباط با دولت ابداً جایز نیست والاّ امور جامعه پریشان می‌شود و تولید مشکلات در امور می‌شود.
سلامتی جامعه در بی‌طرفی است، در عدم مداخله است. اگر احبّاء وظائف

دولتی را قبول نکنند خیلی فرق می‌کند باید به قدر امکان مستقل باشند، مشغول تجارت، زراعت، صناعت بشوند، نه امورات دولتی چرا که امروز اوضاع سیاست منقلب است. این‌ها همه مستند بر بیان مبارک است که می‌فرمایند در امور سیاسی مداخله نکنید. از جمله امور سیاسی وظیفه سیاسی است. هر قدر اصرار بکنند به کمال ملایمت رد کنند، طوری نشود که اسباب تکدّر شود. علّتش را بگویند که بهائیان منحصر به ایران نیستند، در شصت مملکت ساکنند مشغول ترویج امر بهائی هستند. این اقالیم در ظلّ حکوماتی است که همه مخالفند مثلاً آلمان و انگلیس میانشان اختلاف است، احبّاء هم در همه مقیم اند. اگر احبّاء در یکی دخالت کنند فوری سائر دول ظنین می‌شوند، آن وقت تعدّی به بهائیان مملکت خود می‌کنند و می‌گویند شما بهائیان مرتبط با دشمنان سیاسی ما هستید و چون قبول امور سیاسی کردید از این جهت حقوق شما را سلب می‌کنیم، آنها هم باید تسلیم شوند و این سبب می‌شود که امر مبارک معوّق بماند. اگر بپرسند عدم مداخله چیست این جواب را بگویند، جامعه بین المللی است و سرایت به شصت اقلیم کرده است و اگر یکی بود ممکن بود، نمی‌توانیم طرفدار باشیم.

وقتی که امر مبارک صادر شد حکمتش معلوم نبود، حالا معلوم شد، هر چه سرایتش بیشتر حکمتش معلوم‌تر. وظیفه منشی یا حسابدار سیاسی نیست و ربطی به سیاست دولت ندارد. ولی مستشار باشند، این سیاسی است. کاتب طرف مشورت نیست، مأمور کتابت است و مشغول کتابت، یا محاسب مشغول حساب کردن است. هر چه بیشتر اجتناب کنند بهتر است. مثلاً به کاتب ممکن است بگویند رأی تو چیست اگر چنین بنویسی بهتر نیست اگر احبّاء رفض کنند سیاست می‌شود و اگر رد کنند اسباب تکدّر می‌گردد. اوّل شرط قبول این است که به کلّی از سیاست بر کنار باشند. سیاسیّون بسیار محیل هستند. حضرت عبدالبهاء در الواح چقدر تأکید می‌فرمایند، هم محیلند و هم معرض. من مکرّر گفته‌ام که باید بهائیان سیاسیّون را جذب جامعه خود بکنند، باید بکوشند که آنها را منقلب کنند نه این که مجذوب آنها بشوند. جاذب باشند نه مجذوب. نفوس را پاک بکنند نه این که آلوده بشوند و شرط قبول این است که به کلّی از سیاست بر کنار باشند. سیاسیّون

از جمیع این رنگ‌ها بر کنار بشوند و این بسیار نادر است که شخصی که سیاسی است پاک و مقدّس شود.

حتّی حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند امتیاز بهائی از غیر بهائی عدم مداخله در امور سیاسی است. اگر شخصی در امور سیاسی مداخله کرد بدانید بهائی نیست. تا این درجه می‌فرمایند علی الخصوص این ایّام که بیان مبارک ایّام صلح بوده حالا جنگ است. احبّاء باید بیش از پیش مراقب باشند، احتیاط بکنند. این اختلاف کلیمی و عرب دینی نیست، سیاسی است. کلیمی‌ها می‌خواهند در فلسطین حکومت بزرگی تشکیل بدهند. اعراب نمی‌گذارند. ما چون در سیاست مداخله نمی‌کنیم هم حکومت انگلیس هم کلیمیان هم اعراب مطمئن هستند. در ایران هم باید این طور باشند. هم حکومت روس هم حکومت انگلیس و هم حکومت ایران باید مطمئن بشوند باید مأیوس بشوند نه مطمئن، باید بگویند هر چه ما اصرار کردیم قبول نکردند. وقتی مأیوس شدند آن وقت بهائیان آزاد خواهند شد. علی‌الخصوص احبّاء سر و کارشان با دولت است، مشغول تأسیسات هستند باید طوری رفتار کنند که مطمئن بشوند، آن وقت هر چه اتّساع بدهند اسباب زحمت نمی‌شوند والاّ اگر دخالت بکنند آنها اجازه نمی‌دهند و نمی‌توانند اتّساع بدهند. من هم تأکید کرده‌ام که ابداً طبع کتب جائز نیست. اوراق را طبع نکنند چون مخالف دولت است، هر چند احتیاج شدید است نباید چاپ کنند، حالا اوراق را ماشین می‌کنند. احبّاء باید نوعی سلوک بکنند که آنها سیاستشان را تغییر بدهند زیرا سیاست آنها روز به روز تغییر می‌کند ولی احبّاء نباید تغییر بکنند، باید آنقدر بکنند که آنها تغییر بدهند والاّ آنها جسور می‌شوند.

سپس به زیارت مقام اعلی تشریف فرما شده و بعد اتومبیل خواسته و به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۱۳)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه یازدهم روز سه شنبه ۲۰/۱۰/۹ [۳۰ دسامبر ۱۹۴۱م]

روز سه شنبه ساعت چهار جناب ریاض افندی تشریف آورده و ما را برای زیارت محفظهٔ آثار بردند و در آنجا شمایل مبارک جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی و الواح مبارکه و اشیاء مربوطه به آن دو حضرت زیارت شد و تا ساعت پنج و نیم طول کشید و دو غرفه آن زیارت شد. پس از خروج به حضور مبارک حضرت ولیّ امرالله مشرّف شدیم، فرمودند: من منتظر شما بودم، زیارت کردید محفظهٔ آثار را؟ شمایل مبارک را زیارت کردید؟

عرض شد: بلی،

فرمودند: اشیاء و آثار حضرت اعلی را زیارت کرده بودید؟

عرض شد: خیر،

فرمودند: این‌ها را افنان‌ها از یزد و شیراز فرستادند. اگر شما آنها را ملاقات نمودید از طرف من به آنها اطمینان بدهید که من خودم به اسم آنها در غرفه مخصوصی گذاشته‌ام.

سپس به روضهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء تشریف فرما شده و زیارت نامه را تلاوت فرمودند و بعد مقداری گل به حضرت ابوی و مقداری به چاکر عنایت فرموده و به بیت مراجعت فرمودند.

شرح تشرّف و زیارت و بیانات مبارک دفعه دوازدهم روز چهارشنبه ۲۰/۱۰/۱۰ [۳۱ دسامبر ۱۹۴۱م]

ساعت چهار بعدازظهر حضرت ابوی و چاکر، پائین، یعنی بیت مبارک رفتیم و در سالن در خدمت حضرت افنان بودیم. حضرت ولیّ امرالله روح ماسواه فداه هم تشریف آورده و فرمودند: می‌خواهم امروز با شما برویم به گردش، هوا خوب است و وقت را باید غنیمت دانست. سپس فرمودند: برویم و جلوی بیت مبارک

حضرت غصن ممتاز سوار شده و ما در رکاب مبارک سوار اتومبیل شدیم. فرمودند: می‌رویم قلّه کرمل خیلی جای با صفائی است. در بین راه بیاناتی راجع به کلیمی‌ها و اعراب فرموده تا این که رسیدیم به قلّه کرمل. فرمودند: پیاده راه برویم، از این نقطه تمام شهر حیفا و مراقد مطهّره و مقام اعلی معلوم بود. سپس اراضی متعلّقه به امر را نشان داده و فرمودند: از مقام اعلی به پائین نُه طبقه است و از آنجا به بالا هم نُه طبقه خواهد شد، هر طبقه به نام یکی از حروف حیّ و مقام اعلی در وسط نوزدهمی است.

راجع به انتقال عرش مبارک حضرت بهاءالله از حضور مبارک سؤال شد فرمودند: در الواح مبارکهٔ جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء ذکری نشده ولی ممکن است به کوه کرمل انتقال داده شود.

نیز فرمودند: عرش حضرت عبدالبهاء هم از اینجا به محلّ دیگری انتقال داده خواهد شد و حتّی محفظهٔ آثار هم تغییر خواهد کرد و این نُه حجره مخصوص حضرت اعلی خواهد بود و ضریح مبارک در وسط قرار دارد.

سپس نزدیک منزلی که در حدّ غربی زمین‌های امری قرار دارد تشریف برده و فرمودند: صاحب این منزل هم خیلی طمع دارد و می‌خواهد به قیمت گزافی این را بفروشد ولی حکومت می‌خواهد جادّه را وسیع کند. آن وقت نصف منزل او از بین خواهد رفت و نصف دیگر را به قیمت نازلی به ما خواهد فروخت.

و بعد در اتومبیل سوار شده و ما هم در رکاب مبارک بودیم. بیانات مبارک عموماً مبنی بود بر این که احبّاء باید به کلّی از سیاست دور باشند، فرمودند: جریده بخوانند ولی با یکدیگر مشورت نکنند و کلمه‌ای به زبان نرانند.

سپس به مقام اعلی تشریف فرما شده و در باغچه شروع به گردش فرمودند. از حضور مبارک راجع به تأسیس بیت العدل سؤال شد، فرمودند:

اعضاء بیت العدل را من انتخاب نمی‌کنم. بایست محافل ملّی انتخاب کنند ولی محافل ملّی را هنوز جمیع احبّاء انتخاب نمی‌کنند. مثلاً در طهران بعضی شکایت می‌کنند که اماءالرّحمن و جوان‌ها شرکت نمی‌کنند و هنوز کامل نیست انتخابات. اگر حالا بیت العدل تشکیل بشود کسانی که محفل ملّی را انتخاب نکرده‌اند و در

انتخابات شرکت ننموده‌اند می‌گویند بیت العدل را کی انتخاب کرده؟ می‌گویند محفل ملّی. می‌گویند محفل ملّی را کی انتخاب کرد؟ می‌گویند نمایندگان. آن وقت می‌گویند این‌ها نمایندگان جمیع ملّت نیستند زیرا ما از انتخاب آنها بی‌خبریم. بنابراین بیت العدل مانند مجلس ملّی ایران می‌شود و احبّاء هم شکایت می‌کنند و اگر شکایت بکنند من هم سکوت می‌کنم زیرا حقّ دارند. بنابراین باید احبّاء شرکت کنند در انتخابات تا معتاد بشوند. به یک دفعه دو دفعه عادت نمی‌کنند باید آن قدر عمل کنند که عادت بنمایند.

بعداً راجع به بشارات راجعه به طهران و ایران سؤال شد، فرمودند: جمیع بشارات مبارک در انتهای قرن اوّل مصداق آن ظاهر خواهد شد، قرن اوّل از ظهور حضرت بهاءالله. هنوز جنگ به منتهای شدّت آن نرسیده است احبّاء در ایران نباید از این پیش آمدها بترسند، ملعبه صبیان است. فکر و ذکر احبّاء باید منحصر به ترویج و تبلیغ امرالله باشد.

و سپس به روضهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء تشریف فرما شده و زیارت نامه را تلاوت فرمودند و بعد اتومبیل خواسته به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۱۴)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه سیزدهم روز پنجشنبه ۲۰/۱۰/۱۱ [۱ ژانویه ۱۹۴۲م]

روز پنجشنبه ساعت چهار ریاض افندی به مسافرخانه تشریف آورده و فرمودند: حسب‌الامر مبارک بایستی به زیارت محفظهٔ آثار برویم. لهذا حضرت ابوی و بنده به اتّفاق جناب ریاض افندی رفتیم و در آنجا شمایل حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و خطوط مبارکهٔ جمال مبارک و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و لباس‌های مبارک و اشیاء مربوطه زیارت گردید و ساعت پنج و نیم از محفظهٔ آثار خارج شده و به بالای باغچه‌ها رفتیم. در آنجا هیکل مبارک مشغول گردش بودند، فرمودند: بفرمائید، احوال شما چطور است؟ محفظهٔ آثار را زیارت کردید؟ آثار متعدّد است. و نیز فرمودند: روز جمعه حکومت انگلیس اجازه می‌دهد که

احبّاء برای زیارت به قشله بروند. فردا جمعه است. شما خواهید رفت، شب را هم در قصر خواهید خوابید. و نیز فرمودند:

کتاب قیّوم‌الاسماء خلیی مهمّ است. از طرف من به جوانان بگوئید که نکات مهمّهٔ قیّوم الاسماء را حفظ کنند و در مواقع شهادت و بعثت و میلاد و سایر مواقع تلاوت نمایند. آنچه قرّةالعین در این کتاب مسطور است نفس مبارک حضرت اعلی است. البتّه منتخبات آن را از طهران گرفته به خراسان ببرید و در بین احباب منتشر نمائید. من به محفل طهران هم نوشته‌ام. حضرت طاهره قیّوم الاسماء را به فارسی ترجمه کردند چون که تمام پیروان عربی نمی‌دانستند ولی احبّاء عربی آن را از حفظ کنند، حلاوت در بیان مبارک است.

بعد به چاکر فرمودند: شما مستعد هستید می‌توانید حفظ کنید، جناب خادم همّت کردند و حفظ نمودند، شما هم حفظ کنید.

سپس به مقام اعلی تشریف فرما شده و با آن لحن دلربا زیارت نامه را تلاوت فرمودند و پس از فراغت از زیارت بیرون تشریف آورده و فرمودند: جناب خادم از طهران تلغراف نموده‌اند مبنی بر این که تلگراف من راجع به ورود شما رسیده و به فاران هم تلگراف شده است. ببینید با این انقلابات و جنگ بین المللی به چه زودی تلگراف رسیده است. سپس اتومبیل خواسته و به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۱۵)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه چهاردهم روز جمعه ۲۰/۱۰/۱۲ [۲ ژانویه ۱۹۴۲م]

روز جمعه ساعت پنج بعدازظهر هیکل مبارک به مقام اعلی تشریف آوردند و بیانات مبارک راجع به قیّوم الاسماءبود، فرمودند: وعود قیّوم الاسماء جمیع‌اش ظاهر شده است و بایستی احباب بخوانند، منتخبات آن در محفظهٔ آثار است. و نیز بیانات دیگری فرموده و به روضهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء تشریف فرما شده و پس از تلاوت زیارت نامه اتومبیل خواسته و به بیت مبارک مراجعت فرمودند.

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه پانزدهم روز شنبه ۲۰/۱۰/۱۳ [۳ ژانویه ۱۹۴۲م]

روز شنبه ساعت پنج هیکل مبارک به مقام اعلی نزول اجلال فرمودند. عریضهٔ جناب عشرتی تقدیم حضور مبارک شد، ملاحظه فرمودند و فرمودند:
بایستی صبر کنند، به سایرین هم همین جواب را داده‌ام. موقعیّت فلسطین خیلی مهمّ است. از طرف شرق عراق، از طرف شمال سوریه و از طرف جنوب مصر است و قشون آلمان در نزدیک استانبول منتظر حمله هستند و اگر وارد بشوند به سوریه هم وارد خواهند شد و به اینجا هم خواهند آمد. سرحدّ سوریه نزدیک قصر بهجی است. بیست دقیقه فاصله است موقعی که جنگ بود صدای توپ از سوریه شنیده می‌شد. موقعی که حیفا را بمباران کردند جناب سمندری و قرینه‌شان اینجا بودند. صدای بمب از یک طرف و صدای توپ از طرف دیگر. بعد از این هجوم خیلی از مردم به داخله رفتند من یک سال قبل جمیع احبّاء را به خارج فرستادم. بعضی به ایران، بعضی به بیروت و بعضی به شرق اردن، از جمیع نقاط محفوظ‌تر است، اهمیّتی ندارد کسی هم با او کاری ندارد.

بعد بیانات مبارک راجع به مندوب سامی بود، فرمودند: مندوب سامی سابق هربرت سموئیل عوض شد. حالا کسی دیگر مندوب سامی است و او هم از امر مطّلع است. به حیفا آمد و به زیارت مقام اعلی و روضهٔ مبارکه هم رفت و من هم برای او کتاب عالم بهائی را فرستادم.

بعد فرمودند:
در موقعی که جنگ انگلیس شروع شد جمیع طوائف کتباً و تلغرافاً با مندوب سامی مخابره نمودند و گفتند ما دعا می‌کنیم که دولت انگلیس فاتح باشد. من هم نامه‌ای برای او نوشتم ولی طرفداری از هیچ کدام نکردم. نوشتم من از طرف تمام بهائی‌ها مراتب صداقت و راستی را می‌نویسم، اسمی از طرفداری و دعا نبردم. چرا که ما بهائی‌ها داخل در سیاست نیستیم، طرفدار هیچ کدام نیستیم.

سپس فرمودند:
جوانان بهائی نباید در خدمات نظامی به میل خود داخل شوند، چرا که جنگ شیوهٔ بهائیان نیست. اگر مجبور کردند داخل بشوند، ولی به میل خود ابداً نروند. کارهائی که خارج از میدان باشد مثلاً پرستاری زخمی‌ها در مریضخانه‌ها و پاسبانی در شهرها برای حفظ و انتظام عمومی خوب است ولی ابداً به میدان جنگ نروند زیرا بهائیان از جنگ بیزارند.
سپس به چاکر فرمودند که: سواد منتخبات قیّوم الاسماء و لوح حضرت اعلی به محمّد شاه و لوح حضرت بهاءالله به ناصرالدّین شاه را برداشته و از حفظ کنید و در مجالس ایران بخوانید و انتشار دهید.
بعد به مقام اعلی تشریف فرما شده و زیارت نامه تلاوت فرمودند و سپس اتومبیل خواسته به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۱۶)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه هجدهم روز جمعه ۲۰/۱۰/۱۹ [۹ ژانویه ۱۹۴۲م]

پس از مراجعت از قصر مبارک بهجی وارد بیت مبارک شده و به اطاق آقاعلی اصغر رفتیم و پس از چند لحظه در سالن به حضور حضرت افنان رفتیم و چندان نگذشته بود که هیکل مبارک تشریف فرما شدند و ما هم در رکاب مبارک به مقام اعلی رفتیم.
راجع به مشرق الاذکار فرمودند:
من به احبّای آمریک دستور داده‌ام که مشرق‌الاذکار فقط جای عبادت است که احبّاء در صبح‌ها و یا در سایر مواقع به آنجا بروند و مشغول عبادت باشند. جای ضیافت و ملاقات نیست ولی حظیرةالقدس دارای شعباتی است که یکی از آنها کتابخانه است و دیگر محفظهٔ آثار است و دیگر مسافرخانه است و دیگر دفتر محفل است. تمام این‌ها تحت نظر محفل روحانی محلّی یا ملّی بایستی باشد و اگر خیلی وسیع بود باید لجنات تشکیل شود که اداره امور هر یک از شعبات به

عهدهٔ لجنه‌ای خواهد بود. مثلاً لجنه کتابخانه که امورات کتابخانه را اداره خواهند نمود. مشرق الاذکار دارالعباده است و حظیرةالقدس دارالاداره. ولی حالا نباید این را گفت که مضطرب می‌شوند.

سپس به زیارت مقام اعلی تشریف فرما شده و زیارت نامه را تلاوت فرمودند و به دست مبارک مقداری گل بنفشه به حضرت ابوی و مقداری به چاکر عنایت فرمودند و به چاکر فرمودند: شما هم مشغول شوید تا این جا هستید صبح‌ها گل بنفشه بچینید و روی عتبهٔ مبارکه بگذارید. از طرف جمیع احبّای ایران با خدّام مقام اعلی کمک کنید. و بعد اتومبیل خواسته و به بیت مبارک تشریف فرما شدند. (۱۷)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه نوزدهم روز شنبه ۲۰/۱۰/۲۰ [۱۰ ژانویه ۱۹۴۲م]

روز شنبه ساعت چهار به اتّفاق حضرت ابوی رفتیم بیت مبارک و در سالن خدمت حضرت افنان رسیدیم و نیز مستر ماکسول والد حرم مبارک و جناب حسین افندی هم تشریف آوردند. پس از چند لحظه هیکل مبارک پائین تشریف آورده و ما هم در رکاب مبارک با اتومبیل به مقام اعلی آمدیم.

فرمودند: رفقای شما که می‌خواستند مشرّف بشوند و موفّق نشدند چند نفر بودند؟

عرض شد: چهار نفر،

فرمودند: خیلی خوب این چهار نفر مأذون زیارتند و شما در مراجعت به آنها اطّلاع بدهید. برای سایر احبّاء عرض شد، فرمودند: خیر باید آنها صبر بکنند چون این‌ها آمدند ولی موفّق نشدند.

بعد راجع به آواره فرمودند که:

نامه‌ای به من نوشت و تهدید نمود که اگر فلان مبلغ را ندهید مشغول انتشار اوراق خواهم شد و امرالله را در ایران مضمحل خواهم کرد. من جواب او را ندادم و او

مشغول شد. بعد کاغذی نوشت که فلان مبلغ جزئی را ماهیانه به من بدهید، من تعهّد می‌نمایم که اوراق قبل را جمع نموده و امرالله را انتشار بدهم. من نیز سکوت کردم و او نوشت، دید کسی به او اعتناء نمی‌کند خسته شد و ترک نمود. حالا در یزد است. بله احبّاء حسب الامر حضرت عبدالبهاء خواموش نشستند ولی بعد از این دشمنانی بزرگ به مخالفت برخواهند خواست و احبّاء باید ردّیه بنویسند بر آنها. جمال مبارک برای این اشخاص اجر جزیل عنایت فرموده‌اند.

ذکر تاریخ اوشد فرمودند:
تاریخش خیلی غلط دارد و معلوم می‌شود که از روی بغض نوشته شده است ولی من خواندن تاریخش را منع ننمودم و گفتم که احبّاء بخوانند و اگر کسی به او قرضی دارد تا فلس آخر اداء نماید. احمد سهراب هم در آمریکا مشغول تشویش اذهان است. جناب دکتر ضیاء بغدادی به همه گفته‌اند که من از فم مبارک حضرت عبدالبهاء شنیدم که فرمودند: یک وقتی احمد سهراب و دکتر فرید با هم مرتبط خواهند شد. دکتر فرید را در ایّام مبارک فرستادند از آمریکا و احمد سهراب مترجم مبارک بود و در رکاب مبارک آمد به ارض مقصود و بعد به اصرار زیادی به آمریکا برگشت. او هم در آنجا مشغول طبع کتب است. یکی آواره شرق و احمد سهراب آواره غرب. کتاب لوح شیخ را ترجمه نموده ولی تمام آن غلط است و من ملاحظه نمودم پر از اغلاط است. مثلاً خشیّة الله را محبّةالله ترجمه نموده و برای احبّای ایران و سایر نقاط هم اوراق می‌فرستد. شما هم در مراجعت هم به احبّای عراق و هم طهران و هم خراسان بگوئید که اگر فرستاد قبول نکنند. بدهند به پست که پس بفرستند. ابداً قبول نکنند من تأکید می‌کنم. این احمد سهراب آشپز جناب ابوالفضائل بود، زمانی که ایشان در آمریکا بودند، جناب علی قلی میرزا نوشتند که به جناب ابوالفضائل خوش نمی‌گذرد زیرا که عادت به خوراک‌های اینجا ندارند. از اینجا هم احمد سهراب را فرستادند. اوّل آشپز بود و حالا رادع امر گشته است.

بعد راجع به حظیرةالقدس فرمودند: بایستی حظائر قدس در قرب اماکن متبرّکه باشد. اماکن متبرّکه نباید محلّ مسکونی باشد و همچنین حظیرةالقدس نباید محلّ مسکونی باشد. فقط یک نفر باید پاسبان آنجا باشد.

سپس به زیارت روضهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء تشریف فرما شدند و زیارت نامه را تلاوت فرمودند و پس از خروج راجع به رساله‌ای که جدیداً به انگلیسی صدور یافته است عرض شد، فرمودند: من برای شما یک نسخه می‌فرستم. سپس به چاکر فرمودند: شما باید سعی کنید که زبان انگلیسی را خوب یاد بگیرید تا بتوانید این کتاب‌ها را بخوانید.

سپس اتومبیل خواسته به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۱۸)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه بیستم روز یکشنبه ۲۰/۱۰/۲۱ [۱۱ ژانویه ۱۹۴۲م]

روز یکشنبه بعدازظهر حضرت ریاض افندی تشریف آورده و فرمودند: حسب‌الامر مبارک بایستی به زیارت محفظهٔ فرعی در قرب مرقد حضرت خانم برویم. لهذا با کمال شوق و سرور و حبور به زیارت آن بقعهٔ نورا شتافتیم و در آنجا خطوط مبارکهٔ جمال قدم جلّ ذکره الاعظم که به افتخار بعضی از احبّاء نازل شده بود به علاوه انگشتر حضرت قدّوس روحی لرمسه الاطهر فداه و شمشیر حضرت باب الباب و قهوه خوری مرصع والد جمال مبارک و لوح اکسیر از حضرت بهاءالله روحی و روح العالمین لرمسه الاطهر المبارکة فداه، که در روی برگ خرما نوشته شده بود، زیارت گردید. سپس به مسافرخانه باز گشته و در باغچه‌های جنوبی مقام اعلی به حضور مبارک مولای امم و منجی عالم حضرت ولیّ امرالله روح ما سواه فداه مشرّف گشتیم.

فرمودند: زیارت محفظه تمام شد؟

عرض شد: خیر،

فرمودند: آثار و خطوط مبارکه زیاد است، خزائن محفظهٔ آثار اصلی پر از الواح

مبارکه است ولی خزائن محفظهٔ فرعی هنوز پر نشده است.
و بعد فرمودند: تابلوئی که فرستاده بودند و شما آوردید در آنجا گذاشته شده است. عرض شد: در راه همه جا باز کردند و خواندند و جمیع موقن بودند بر اکمال و اتمام آن.
فرمودند:
بله این‌ها مبادی امر است، مبادی را جمیع قبول دارند. اصل احکام است، احبّاء باید تنفیذ بدهند احکام را، همه می‌گویند وحدت عالم انسانی ولی این نیست به گفتن تنها، بایست تنفیذ داده بشود. مثلاً احبّای زردشتی، احبّای کلیمی، احبّای اسلام بایستی احکام قدیمه را ترک کنند و احکام الهی را اجرا نمایند، آن وقت وحدت جلوه می‌نماید. باید اوهام سابقه را به کلّی از بین بردارند.

راجع به کتاب زندگانی محمّد عرض شد، فرمودند:
شیعیان غرق اوهامند و مصری‌ها متجدّدند، افراط و تفریط است و چون تعریف از عُمر نموده است درست نیست. بهائیان جمیع معتقدند بر حقّانیّت ائمهٔ اطهار. حضرت نقطه اولی در کتاب قیّوم الاسماء صریحاً قاتلین حضرت سیّدالشهداء را وعده اضمحلال می‌دهند، می‌فرمایند: قاتلین حسین بزودی از بین خواهند رفت و همچنین جمال مبارک. این است که بعد از صد سال به کلّی دستگاه خلافت بر هم چیده شده. مصطفی کمال [اتاترک] اعلان جمهوریّت داد و خلیفه هم به اروپا فرار کرد و هنوز هم هست و وعدهٔ الهی ظاهر شد. بله، کتاب اقدس کتاب احکام است و حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارک در اروپا و آمریکا مبادی امر را اعلان فرمودند.
سپس به مقام اعلی تشریف فرما شده و با آن لحن روح افزا زیارت نامه را تلاوت فرمودند و مقداری گل به حضرت ابوی و مقداری به چاکر عنایت فرموده و فرمودند: گل‌های بنفشه را شما چیده‌اید؟ عرض شد: بله، حسب الامر مبارک.
فرمودند: خیلی خوب.
و نیز فرمودند: من این آیهٔ کتاب قیّوم الاسماء را در همین جزوه به انگلیسی

نوشته‌ام و همچنین بیان مبارک جمال قدم که می‌فرمایند: عزّت از دو طائفه اخذ شد از ملوک و علما. به این واسطه من این را به ایران نفرستادم، به آمریکا فرستادم. آنجا جمهوری است نه سلطنت.

سپس اتومبیل خواسته به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۱۹)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه بیست و یکم روز دوشنبه ۲۰/۱۰/۲۲ [۱۲ ژانویه ۱۹۴۲م]

روز دوشنبه ساعت چهار بعدازظهر به اتّفاق حضرت ابوی به پائین بیت مبارک رفتیم و در سالن خدمت حضرت افنان رسیدیم. پس از چند لحظه هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله پائین تشریف آورده احضار فرمودند و در رکاب مبارک با اتومبیل آمدیم به مقام اعلی.

حسب الامر مبارک چاکر توقیع منیع حضرت اعلی را که به افتخار محمّد شاه نازل شده سواد نمودم و راجع به بعضی نکات آن از حضور مبارک سؤال شد. دفتر مذکور را خواستند، تقدیم حضور مبارک شد. فرمودند: بله در اینجا حضرت اعلی صریحاً اظهار امر فرموده‌اند.

سپس فرمودند:

مظاهر ظهور در بعضی جاها عبد و در بعضی فرع و در بعضی سدره خطاب می‌شوند. ولی «عبد» حضرت عبدالبهاء را احبّاء تفسیر ننمایند. در جمیع مظاهر ظهور اب و ابن و روح القدس وجود داشته. در دیانت اسلام اب ـ الله و ابن ـ رسول و روح القدس ـ روح الامین و یا جبرئیل بوده. و در این ظهور اب ـ خدا و ابن ـ اسم اعظم و روح القدس، روح الاعظم است، احبّاء این را می‌دانند.

سپس راجع به مقام حضرت اعلی فرمودند: احبّاء و جمیع مبلّغین مخصوصاً باید بدانند که مقام حضرت اعلی اوّل مظهر ظهور است و بعد مبشّر جمال مبارک. این خیلی اهمیّت دارد، باید احبّاء بدانند.

سپس فرمودند: دشمنان می‌گویند که اگر این امر عظیم است چرا اختلاف افتاد؟ باید گفت اختلاف غیر از انشقاق است. در این ظهور اعظم اختلاف افتاد ولی در سایر ادیان اشتقاق افتاد. در دیانت مسیح، دیانت اسلام هر دو اشتقاق افتاد.

سپس فرمودند: من بعضی رسالات به انگلیسی برای احبّای غرب می‌نویسم ولی دخولش به ایران سبب دشمنی دشمنان می‌گردد، باید احبّاء ترجمه کنند. بعد به چاکر فرمودند: شما به زبان انگلیسی هیچ آشنا هستید؟، عرض شد: خیر. فرمودند: در مراجعت سعی کنید خوب یاد بگیرید و این کتاب‌ها را ترجمه کنید. جناب خادم بعضی را ترجمه کرده‌اند.

راجع به زائرین عرض شد فرمودند: آن چهار نفر که تا طهران آمدند و موفّق نشدند مأذونند. شما این بشارت را برایشان ببرید. برای یکی از احبّای فاران عرض شد که با هم بیایند، فرمودند: چون من به سایرین اذن نداده‌ام ایشان هم باید صبر کنند. ان شاءالله بعد از مراجعت این‌ها امیدواریم اوضاع کمی بهتر بشود و مسافرین بتوانند بیایند. جنگ روز به روز شدّت می‌یابد، ولی امیدواریم که میدان جنگ از اطراف فلسطین دور بشود.

برای اذن عرض شد، فرمودند: باید دو مرتبه بنویسند و اذن بخواهند. اگر اذن عمومی بدهم جمیع می‌آیند. باید دسته دسته بیایند. احبّای ایران باید خیلی سپاسگزار باشند زیرا در سال قبل معدودی آمدند و امسال هم خواهند آمد. بعضی نقاط هست که ابداً خبری نمی‌رسد، چه برسد به اینکه بیایند و مشرّف بشوند معلوم نیست مقتول شده‌اند، چکار شده است.

سپس به روضهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء تشریف فرما شده و مناجات تلاوت فرمودند.

راجع به مصونیّت احبّاء عرض شد، فرمودند: هیکل امرالله محفوظ است و جامعه هم محفوظ است. من دعا می‌کنم و امیدوارم که افراد هم مصون باشند.

بعد اتومبیل خواسته و به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۲۰)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه بیست و دوّم روز سه شنبه ۲۰/۱۰/۲۳ [۱۳ ژانویه ۱۹۴۲م]

روز سه شنبه عصر به اتّفاق حضرت ابوی رفتیم پائین (بیت مبارک). در سالن حضرت افنان تشریف آوردند و پس از چند لحظه هیکل مبارک تشریف آورده احضار فرمودند و در رکاب مبارک رفتیم به مقام اعلی. فرمودند:
سورهٔ ملوک در بین احبّاء منتشر است، همه می‌دانند این خیلی مهمّ است. در این لوح جمال مبارک به جمیع سلاطین انذار می‌فرمایند. در زمان جمال مبارک سلطان عبدالعزیز و ناپلئون سوّم که آن قدر اهمیّت داشت ساقط شدند. قبلاً پاپ هم رئیس روحانی و هم پادشاه بود ولی بعد پادشاهی از او ساقط شد. در زمان حضرت عبدالبهاء انقراض آل عثمان و قاجاریه و بعد از صعود مبارک سقوط خلافت واقع شد، بله عزّت از همهٔ سلاطین اخذ شد. (۲۱)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه بیست و سوّم روز پنجشنبه ۲۰/۱۰/۲۵ [۱۵ ژانویه ۱۹۴۲م]

روز چهارشنبه عصر حسب الامر مبارک به اتّفاق جناب آقا میرزا عنایت الله اصفهانی به زیارت روضهٔ مبارکه در بهجی رفتیم. پس از زیارت مفصّل روز بعد یعنی یوم پنجشنبه ۲۰/۱۰/۲۵ [۱۵ ژانویه ۱۹۴۲م] ساعت دوازده پس از صرف ناهار به باغ رضوان رفته و اطاق مبارک را زیارت نمودیم و ساعت چهار به حیفا مراجعت نمودیم. در خدمت حضرت افنان بودیم که احضار فرمودند و در رکاب مبارک با اتومبیل به مقام اعلی آمدیم. بیانات مبارک راجع به حاجی علی یزدی بود که از سامره مشرّف شده بود، فرمودند: برادر حاجی محمّد طاهر است که مدّتی در حبس بود با جناب نوش آبادی و عدّه‌ای دیگر از احبّای یزد. سپس فرمودند: سلطان نیک آئین در حبس است، در مراجعت از طرف من بروید و به ایشان اطمینان بدهید، تأیید و توفیق الهیّه شامل حال ایشان می‌شود.

سپس به بیت مبارک مراجعت فرمودند. (۲۲)

شرح تشرّف و بیانات مبارک دفعه بیست و چهارّم روز جمعه ۲۰/۱۰/۲۶ [۱۶ ژانویه ۱۹۴۲م]

ساعت چهار به بیت مبارک رفتیم و پس از چند لحظه هیکل مبارک پائین تشریف آورده و در رکاب مبارک آمدیم مقام اعلی. راجع به یوم اوّل محرّم سؤال شد که چه روزی است، فرمودند:

منوط به رؤیت قمر است لکن قرار قطعی راجع به بیت العدل اعظم است. اصلاً تاریخ بدیع به حساب شمسی است، به حساب قمری نیست. حضرت اعلی در سنهٔ ۱۲۶۰ هجری اظهار امر فرمودند. در ایران احبّاء می‌دانند در چه سالِ شمسی بوده است باید معیّن کنند. شما هم به اعضای محفل ملّی سفارش کنید از طرف من که با حساب شمسی تعیین کنند. حساب شمسی دو نوع است: یکی شمسی غربی [میلادی] که در ۱۸۴۴ بوده است و یکی شمسی شرقی [هجری]. من سفارش کرده‌ام که در ایران تغییر ندهند چون در ایّام مبارک این طور بوده است، فعلاً تغییر ندهند تا بیت العدل تعیین خواهد کرد. احبّای هند به حساب شمسی حساب می‌کنند به جز یوم شهادت مبارک که در نهم تموز سال ۱۸۵۰ است و شش سال بعد از اظهار امر مبارک است. به حساب شمسی ثابت است همیشه در تابستان است لکن حساب قمری تغییر می‌کند. گاهی زمستان و گاهی تابستان است. من این سفارش را به محفل ملّی به واسطهٔ شما می‌کنم چرا [که] باید دو سال دیگر جشن احتفال قرن اوّل در شرق وغرب بشود. آن وقت باید صد سال شمسی حساب بکنند. مبدء حساب بعثت مبارک حضرت اعلی است و باید صد سال شمسی حساب بشود نه صد سال قمری، صد سال قمری گذشته است.

راجع به بشارات دانیال سؤال شد، فرمودند:

سال شمسی است و مبدء آن ظهور مبارک جمال قدم است در سنه ۱۲۸۰، سنه

ثمانین. احبّاء باید هر دو احتفال را منظور داشته باشند. هم صد سال شمسی بعد از ظهور حضرت اعلی و هم صد سال از ظهور جمال مبارک، هر دو مهمّ است. این امر مبارک بدیع است. هم تاریخ زردشتیان و هم تاریخ اسلامی هر دو باید نسخ بشود. اسماء قدیمه باید از میان برداشته بشود. احبّاء باید در ایران تاریخ بدیع را عمومیّت بدهند. احبّاء باید به تاریخ بدیع رسمیّت بدهند. در مکاتیب، اوّل باید تاریخ بدیع باشد، مصدّر به تاریخ بدیع باشد بعد تاریخ قمری یا شمسی. اوّل تاریخ بدیع، بعد تاریخ کشوری. اینجا تاریخ قمری اسلامی است و ایران شمسی اسلامی است، سال شمسی است، لکن مبدء حساب اسلامی است. خیلی مغشوش است، از یک طرف مبدءشان سال هجری اسلامی است و از یک طرف شمسی است، باید به کلّی منسلخ بشود.

هنوز در ایران انفصال واضح نشده، هنوز می‌گویند شاه ما حامی مذهب جعفری است، شیعهٔ اثنا عشری، باید بعد از این در قانون اساسی اعلام بکنند که دولت ایران ابداً ارتباطی با اسلام ندارد. در ترکیه همین اعلام شد، موقعی که خلافت منقرض شد این اعلام را کرد. آزادی بهائیان ابتدایش این است، آن وقت جمیع عذرها از بین برداشته می‌شود. حالا می‌گویند که ما حافظ اسلام هستیم و شما ناسخ اسلام هستید و دشمن اسلام. پس دشمن ما هم هستید. وقتی این اعلام را دادند و انفصال واقع شد دیگر عذری باقی نمی‌ماند. با وجودی که خودشان بیزارند، خود حکومت ناسخ شرع اسلام است، چطور این اعتراض را به ما می‌کنند؟ این جواب باید داده بشود. در ایران باید دو انفصال مهمّ واقع بشود، یکی انفصال سیاست از شرع و یکی انفصال دیانت بهائی و شرع اسلام. همین طور که در ترکیه واقع شد آنجا هم باید بشود.

در مجلس ایران مذاکره در خصوص معاهده است. بعضی هم اعتراض کرده‌اند که آزادی ما از میان می‌رود لکن گوش نمی‌کنند، قوّه قاهره است استقلال آنها از میان رفت و استقلال ما اعلام خواهد شد. یکی دهری است و یکی حقیقی است. یکی به میل شاه ایران و یکی ارادة الله است، خیلی فرق است. این اراده شاه سابق بود که بیست سال کوس استقلال زد و بالاخره از بین رفت،

بدون این که احبّاءالله مخالفت بکنند. این سرّ تنکیس است، جعل الله اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم، کلام شیخ احمد احسائی است. سرّ التنکیس، تنکیس یعنی زیر و زبر شدن، انقلاب.

احبّاء باید کاملاً مطّلع بشوند بر اصول و فروع تاریخ بدیع، زیرا هم اصول دارد و هم فروع. واضعش حضرت اعلی هستند، اساس آن شمسی است. سنه منقسم به نوزده شهر یا ماه شده است و هر ماه نوزده روز و هر روز و ماه اسمی دارد و هر سنه هم اسمی دارد. اسم سنین در کتاب عالم بهائی هست، اسماء سنین نوزده سنه است و هر نوزده سنه می‌فرمایند یک واحد است، واحد اوّل، واحد ثانی... نوزده سنه که گذشت داخل واحد ثانی می‌شوند. نود و پنج سال که از بعثت حضرت اعلی گذشت پنج واحد منتهی شد، حالا در واحد سادس هستیم. ذکر ماه است و ذکر سنه، ذکر کلّ شیء نیست. می‌فرمایند نوزده واحد که گذشت یک کلّ شیء است. وقتی که سیصد و شصت و یک سال از بعثت حضرت اعلی گذشت یک کلّ شیء تمام می‌شود. حالا در واحد سادس از کلّ شیء اوّل هستیم. ایّام هفته هم هر کدام اسمی دارد. هم ایّام هفته هم ایّام ماه، هر یومی دو اسم دارد. این دستور مبارک حضرت اعلی است و جمال مبارک هم تصدیق فرموده‌اند. حضرت اعلی از ایّام هاء اسمی نبرده‌اند. (۲۳)

[شرح سفر و خاطرات ایّام تشرّف جناب شاه خلیل الله رحمانی و همراهان به ارض اقدس که به وسیلهٔ جناب ابراهیم رحمانی تحریر شده در اینجا به پایان می‌رسد. پس از این شرح جناب ابراهیم رحمانی سه صفحهٔ دیگر به مطالب فوق افزوده‌اند که ذیلاً نقل می گردد].

قسمتی دیگر از بیانات مبارکهٔ حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه حین تشرّف جناب شاه خلیل الله رحمانی در سنهٔ ۱۳۲۰ شمسی [۱۹۴۱ ـ ۱۹۴۲] که وسیله ابراهیم رحمانی در حضور مبارک یادداشت شده است:

احبّاء باید در ایران علی الخصوص در طهران معتدلانه رفتار نمایند، ابداً طرفدار ملل خارجه نباشند، مذمّت نکنند و در امر تبلیغ و در تأسیساتی که مشغول هستند به کمال اعتدال رفتار بکنند، نه اهمال بکنند و نه تندروی: معتدلانه. والاّ یک دفعه [امور] به هم می‌خورد و قوانین جدید صادر می‌شود و آن وقت احبّاء مبتلا می‌شوند.

حالا که مانع ساختمان حظیرةالقدس نشده‌اند طوری رفتار نکنند که اسباب توهّم بشود، باید ممنون باشند، این نباید اسباب تهوّر احبّاء گردد، باید معتدل باشند.

حالا خطر عظیم متوجّه هندوستان شده است، اقلیم برما. لکن احبّاء مشغول کار هستند، مکاتیبشان می‌رسد، محفل مرکزی دارند. شهر دهلی، هم مرکز محفل ملّی و هم عاصمه هندوستان است.

بعضی از احبّای بمبئی و کراچی هجرت کرده‌اند، ترک علاقه کرده‌اند، امور تجارتشان را انتقال به نقاط دیگر داده‌اند و با وجود انقلاب داخل و خطر خارج مشغول تبلیغ هستند. من تلگرافاً از احوالشان استفسار کردم. در قریه کالازو (Daidanaw Kalazoo) قریب هفتصد نفر بهائی برمائی ساکن هستند. (۲۴)

حالا ژاپن در فکر احتلال هندوستان است. من تلگراف زدم، بعد از شش روز جواب رسید که همه سالم هستند. با وجودی که هندوستان اقلیمی است که به میدان جنگ نزدیک می‌شود و به آنها خطر نزدیک شده است، با وجود این تبلیغ می‌کنند.

در مصر دو تأسیس شده است: یکی گلستان جاوید و یکی حظیرةالقدس.

(۲۵) عکس هر دو را به شما می‌دهم به ایران ببرید و به احبّای شام، عراق و ایران نشان دهید. این گلستان جاوید را احبّاء نخریدند، حکومت به آنها داده است، مجاناً. این یک امتیاز است، سپس هم بهائیان را از جامعه اسلامی خارج کرده‌اند.

در این یک سال محفل ملّی مشغول تأسیس گلستان جاوید شدند. آنها به حکومت نوشتند که از اسلام ما را خارج کرده‌اند. در ایران چنین امری واقع نشده است، گفتند کفّار هستند. در مصر این اعلام را کردند، امتیاز این است. در هیچیک از ممالک اسلامی چنین اعلامی را نکردند. راجع به ازدواج هم منع کردند و اعلام نمودند: «فلا یقال للبهائی مسلم و بالعکس، البهائیّة دین جدید.» (۲۶) رجوع به مفتی کردند و مفتی فتوی داد که این‌ها تابع شرع مستقلی هستند. از این جهت دفن این‌ها در مقابر اسلامی جایز نیست. این [قضایا] یک سال قبل [واقع] شد. بعد از این، محفل مرکزی مصر باب مخابره را با حکومت مصر باز کردند.

روزی دیگر فرمودند:

اگر احبّاء متّحد نشوند ـ اتّفاق قلبی، نه اتّفاق ظاهری ـ اگر اختلاف حاصل شود تأیید به کلّی سلب می‌شود. امتحانات در امر همیشه بوده و خواهد بود. احبّاء گمان نکنند که انقلاب و افتتان موقّتی است، دائمی است، بلکه هر چه ارتفاع امر بیشتر می‌شود انقلاباتش عظیم‌تر و امتحاناتش شدیدتر می‌شود. احبّاء باید مستعد باشند، مقاومت بکنند، ریشه ظنون و اوهام را بکنند، نه این که خود متزلزل بشوند، پریشان بشوند. دستور من راجع به مهاجرین همین است، به احبّاء ابلاغ کنید. روسیه ممکن نیست، والاّ من به احبّاء تأکید می‌کردم که به داخل روسیه بروند، لکن حالا ممکن نیست ولی وقتش خواهد رسید. هم قفقاز، هم ترکستان به این زودی‌ها تسکین نخواهد یافت چون منقلب است. من احبّاء را تشویق نمی‌کنم لکن در این نقاط دور دست جنگ سرایت نکرده است، میدان جنگ نیست.

باید احبّای ایران در سنین اخیره قیام بکنند و نگذارند که برادران و خواهران

روحانی آنها در آمریک سبقت بجویند. این ممالکی که فتح می‌شود در تحت اداره محفل ملّی ایران خواهد بود و شئونش را محفل ملّی اداره خواهد کرد. در آمریکا همین طور است. بیست مملکت است، این ممالک که محافل تأسیس کرده‌اند در تحت نظر محفل ملّی آمریکا است که ادارهٔ مشرق الاذکار را می کند. در بعضی ممالک عدّه احبّاء به سی نفر می‌رسد و از سی هم تجاوز کرده، محفل روحانی تشکیل داده‌اند. دو نفر هجرت کرده‌اند و در عرض سال، بیش از سی نفر را تبلیغ کرده‌اند. از آن جمله یکی مملکت مکزیک است، یکی آرژانتین، دیگری جمهوریّت کوستاریکا است.

(بعد به بنده فرمودند):

این‌ها را هم بنویسید: آرژانتین، مکزیک، کوستاریکا، در برزیل هم مشغول تأسیس محفل روحانی هستند. حالا باید در ورقهٔ اخبار امری ذکر این ممالک جدید بشود. همچنین افغانستان، بلوچستان. همان طور که در ممالک غرب ذکر می‌شود در ممالک شرق هم باید ذکر شود. حالا اوّل قدم است که برداشته می‌شود و منتهی به ارتفاع امر در مرکز اسلام، مکّه، مدینه و کربلا خواهد شد. نفوس منقطعهٔ شجیعه لازم است، باید مقصد اصلی‌شان تبلیغ باشد. در این عیدین (منظور مبارک اوّل و دوّم محرّم است) با وجودی که ابواب بر جمیع بسته بود چنین اجتماعی شد، پس بعد چه خواهد شد. ان شاءالله دو مرتبه با جمیع مسافرین به زیارت خواهید آمد.

(بعد چاکر عرض نمود که بنده چطور؟ فرمودند): شما جوانید، کراراً مشرّف خواهید شد، ان شاءالله موفّق به خدمات در غرب خواهید شد. امید من این است، در اینجا مشرّف خواهید شد و از اینجا به غرب مسافرت خواهید نمود.

یادداشت‌ها

۱ـ متن نامهٔ جناب طرازالله سمندری خطاب به جناب شاه خلیل الله رحمانی به شرح ذیل است:

۴ شهرالعلاء ۹۷ [بدیع]

۱۹/۱۲/۱۴ [۱۳۱۹ هـ ش/۵ مارچ ۱۹۴۱م]

حضور انور حضرت قبله‌گاهی آقای حاجی شاه خلیل الله بیک روحی فداه مشرّف شود.

روحی لتراب اقدامک الفداء، تعلیقهٔ مبارکه مورّخ پنجم ۵ اسفند ماه [۱۳۱۹ هـ ش/۲۴ فوریه ۱۹۴۱م] شب ۱۴ به انضمام سواد توقیع منیع به افتخار آن حضرت و اذن تشرّف به همراه ۹ نفر واصل و زیارت گردید و مسرّت بی‌اندازه حاصل گشت. فوری امروز رفتم خدمت آقای ذکرالله خان خادم، حضرت [عنایت الله] احمدپور و جناب سلیم [نونو] روحی فداهم هم حاضر بودند. پاکت قرائت شد و لوح امنع زیارت گشت و دستوری دادند که او را خدمت شما عرضه دارم تا از آن قرار رفتار فرمائید. شاید ان‌شاءالله فضل الهی شامل شود و تذکره گرفته شود:

۱ـ یک کاغذ یک ورقی سفید برای تقاضا نامه نوشتن لازم است. هر چند نفر که مصمّم حرکتند همگی ذیل او را امضاء نمایند. هرگاه سواد ندارند دستش را بگیرند امضاء کند.

۲ـ از هر یک نفر سه عدد عکس لازم است. هر فردی عکس خود را بگیرد برای تذکره همراه بیاورد.

۳ـ سواد سجّل مصدّق جمیع مسافرین لازم است.

۴ـ هر یک نفر از مسافرین سیصد تومان باید به بانک شاهنشاهی در طهران امانت بگذارد و رسید بگیرد و به سفارت انگلیس بدهد تا برای او اجازه بخواهند.

۵ ـ قیمت تذکره و امضای سفارت عراق برای هر فردی بیست تومان می‌شود.

۶ـ امضای سفارت انگلیس هم همانقدرها می‌شود.

۷ـ هر یک نفر از طهران حرکت کند اقلاً چهارصد تومان خرج دارد و در خارج ایران میهمان است.

۸ ـ برک و زعفران و غیره و هدایا و تقدیمی می‌تواند ببرد، برای فروش خیر، مشکل است.

۹ـ اگر عدّه‌تان هشت نُه ۹ نفر باشید دو زوج قالیچه می‌توانید همراه داشته باشید.

یک نفر از جمعیّت که قصد زیارت دارند باید به فوریّت ورقه‌ای که ذیل او امضاء شده [را به طهران بیاورند] که [در] طهران درخواست او نوشته شود و همچنین عکس‌های همگی را به انضمام سجلاّت مصدّق مال همگی به انضمام وجه برای تذکره و غیره به موجب شرح صفحهٔ مقابل [مقصود شرایطی است که در فوق مذکور شده] به طهران بیایند، ایاب و ذهاب دارد، باید شخصی باشد کارکن و خسته نشود. بنده خودم با همم عالیّهٔ دوستان و کمک ایشان چقدر ایاب و ذهاب کردم تا انجام شد، نابرده رنج گنج میسّر نمی‌شود.

باری حضرت حاجی شاه قربانت گردم، به عجله و شتاب این ذریعه عرض شد تا فوری اقدام فرمائید. امید به فضل حقّ است که نتیجهٔ خوب به دست آید. یک خطّ به مشهد فرستادم به آدرس مرقوم، این را هم به فاران فرستادم.

از هر کناره تیر دعا کرده‌ام روان شاید در آن میانه یکی کارگر شود

امّا مسافرت بندهٔ شرمنده به حدود خراسان، منتهای آرزو را دارم. امیدوارم ارادهٔ الهی هم تعلّق گیرد و موفّق شوم، ان شاءالله تعالی.

امروز صراحت لهجه، شجاعت و شهامت و استقامت کبری و دفاع از امرالله و حفظ بی طرفی امرالله در این طوفان اعظم می‌فرمایند قولاً، عملاً، حکایةً، روایةً. باید از امور غیر روحانی اجتناب نمود، یعنی به هیچ وجه من الوجوه در امور حکومت دخالت ننمود. جمال مبارک فرمودند حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرّر داشتیم [مأخوذ است از کتاب عهدی].

می‌فرمایند بعد از این جنگ صلح اکبر است. احبّاء باید صابر و شاکر و مطمئن و مشغول به کار خود باشند. می‌فرمایند حکم بالغه در این جنگ است بعد از جنگ معلوم می‌شود. عنایات مبارکه و بشارات به جهت آتیهٔ امرالله می‌فرمایند. زیاده فرصت نیست معذورم فرمائید. ط. سمندری

به فوریّت اسامی و اسم فامیل نفوس را فوری تلگرافاً توسّط پارسیان اطّلاع

دهید و منتظر باشید. آن شخص که منتخب می‌نمائید با سواد مصدّق سجل‌ها به محض این که تلگراف شد او حرکت نماید، فعلاً حرکت او لازم نیست ولکن اسامی و اسم فامیل همگی تلگرافاً لازم است. زیاده زحمتی ندارم. قربانت طرازالله

۲ـ روز چهارشنبه بر اساس مندرجات کتاب تقویم تطبیقی (ص ۱۰۱) دهم اردیبهشت ماه بوده که مطابق با ۳۰ اپریل ۱۹۴۱م است.

۳ـ روز پنجشنبه ۱۳۲۰/۲/۱۱ هـ ش بوده است، مطابق اوّل می ۱۹۴۱م.

۴ـ مقصود شاه خلیل الله رحمانی فارانی است.

۵ ـ مقصود از ریاض افندی، ریاض برادر حضرت ولیّ امرالله است.
مقصود از جناب آقاعلی اصغر، علی اصغر قزوینی خادم باوفای حضرت ولیّ امرالله است که پس از بیست و پنج سال خدمت صادقانه در ۱۰ جولای ۱۹۴۵م به ملکوت ابهی صعود نمود.

۶ـ حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که به تاریخ ۲۳ جولای ۱۹۳۲م خطاب به محفل روحانی بمبئی مرقوم فرموده‌اند در خصوص عدم جواز ترجمهٔ آثار مبارکهٔ عربی به زبان فارسی چنین می‌فرمایند:
«از قبل اشاره و تأکید گشت که ترجمه آثار عربیّه به لغت نوراء ممدوح و مقبول نه. علی‌الخصوص احکام کتاب اقدس و ادعیّه و صلوات. باید اطفال را از صغر سنّ به لغت عربی آشنا نمود و تعلیم داد زیرا لغت اصلی تأثیری کلّی و حلاوتی دیگر دارد.» (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۰۹)
و نیز حضرت ولیّ عزیز امرالله در توقیعی که به اعزاز احبّای پونه در تاریخ ۷ شهرالبهاء ۹۷ بدیع/۲۷ مارچ ۱۹۴۰م عزّ صدور یافته چنین می‌فرمایند:

«... راجع به لوح مبارک احمد و تلاوت ترجمهٔ فارسی آن فرمودند بنویس: "ترجمه قشر است و اصل لبّ، اکتفا به اصل نمایند و به لغت فصحی به کمال توجّه و ابتهال این لوح مبارک را تلاوت نمایند و به اطفال نیز تعلیم دهند..."»

و نیز در توقیع مورّخ ۳ می ۱۹۴۰م حضرت ولیّ امرالله چنین می‌فرمایند:

«... راجع به نشر بعض الواح و ادعیّهٔ مبارکه و اعراب آن، این فقره مورد تصویب حضرتشان گردید و تأکید فرمودند این الواح مخصوصه و ادعیّهٔ مبارکه را ترجمه ننمایند به اصل اکتفا نمایند و آن را انتشار دهند و در اعراب و تفهیم عبارات و کلمات آن الواح منیعه همّت بلیغ مبذول دارند.»

(توقیعات مبارکه، ج ۳، ص ۲۱۷)

و نیز نگاه کنید به مجلّه عندلیب (سال ۱۳، شمارهٔ ۵۱، تابستان ۱۹۹۴م، ص ۳۶).

بیان جمال قدم دربارهٔ لغت فصحی و نوراء در لوح اشراقات (مجموعه‌ای از الواح، ص ۷۱) است که می‌فرمایند:

«... قلم اعلی از لغت فصحی [عربی] به لغت نوراء [فارسی] توجّه نمود...»

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر می‌فرمایند:

«کتاب انزله الرحمن لمن فی الامکان... قلم اعلی از لغت فصحی به لغت نوراء میل فرمود تا آن جناب به لسان پارسی اصغاء نمایند آنچه را که سبب حیات عالم و تهذیب نفوس امم است...»

و نیز نگاه کنید به حکایت دل، ص ۱۱۹.

شمّه‌ای از مطالعات مربوط به السنه فارسی و عربی و قضایای وابسته به آن در فصول مختلفه کتاب سروش محمود نیز به طبع رسیده است.

ـ دربارهٔ عبدالحسین دهقان حضرت ولیّ امرالله در توقیع مورّخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۲م که خطاب به محفل ملّی ایران مرقوم شده و در کتاب منتخبات توقیعات مبارکه (ص ۳۴) به طبع رسیده چنین می‌فرمایند:

«فرمودند اعادهٔ عبدالحسین دهقان به جامعه یاران و اشتراک او در انتخابات و عضویّت محفل روحانی مشروط و منوط به انفصال او از همشیرهٔ خود و دکتر قربان است. باید به کمال وضوح کتباً خطاب به محفل ملّی و یا این عبد

تصریح نماید و اطمینان دهد که از آنان به کلّی بیزار و در کنار. فرمودند بنویس احتراز و اجتناب و عدم معاشرت او با آنان لازم و واجب والاّ نظم امرالله به کلّی مختل گردد و مشکلات جدیده احداث شود...»

و نیزنگاه کنید به توقیع مورّخ ۷ جولای ۱۹۳۸م درکتاب توقیعات مبارکه (ج ۳، ص ۱۸۲).

۷ـ در خصوص شمایل مبارک و سایر اشیاء نفیسه مبارکه‌ای که در دارالآثار مرکز جهانی بهائی موجود است شرحی نیز در کتاب خاطرات فراموش نشدنی (ص ۸۱ ـ ۸۲) به طبع رسیده است.

و نیز نگاه کنید به شرح مبسوط حضرت ولیّ امرالله دربارهٔ محفظهٔ آثار بین المللی در کتاب قرن بدیع (ص ۶۹۷ ـ ۶۹۸) و مقالهٔ مفصّل حضرت امة البهاء روحیّه خانم در کتاب عالم بهائی (به انگلیسی) (ج ۱۳، ص ۴۰۳ ـ ۴۳۴).

ـ دربارهٔ مندرجات کتاب اشعیاء که مورد شرح و بسط حضرت ولیّ امرالله قرار گرفته، در توقیع مورّخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹م چنین می‌فرمایند:

«... در لوحی از الواح که از یراعهٔ میثاق در جواب سؤال یکی از احبّای غرب راجع به تفسیر اصحاح پنجاه و چهارم کتاب اشعیاء که اعظم و اشرف انبیای بنی اسرائیل است نازل، بلایای آن ورقهٔ علیا مذکور و مقام عظیم آن سیّدهٔ امم بر عالمیان مدلّل و مکشوف و به صریح عبارت می‌فرمایند که این اصحاح راجع به ورقهٔ علیا امّ عبدالبهاء است و از جمله آیات منزله در آن سفر کریم این است "در مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده‌های مسکن‌های تو پهن شود دریغ مدار و طناب‌های خود را دراز کرده میخ‌هایت را محکم بساز زیرا که به طرف راست و چپ منتشر خواهی شد و فدیّت تو امّت‌ها را تصرّف خواهند نمود و شهرهای ویران را مسکون خواهند ساخت. مترس زیرا که خجل نخواهی شد ومشوّش مشو زیرا که رسوا نخواهی گردید زیرا که آفرینندهٔ تو که اسمش ربّ الجنود است شوهر تو است و قدّوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمّی است ولیّ تو می‌باشد... خدای تو این

را می‌گوید زیرا تورا به اندک لحظه ترک کردم امّا به رحمت‌های عظیم تورا جمع خواهم نمود... هر آینه کوه‌ها زائل خواهد شد و تلّ‌ها متحرّک خواهد گردید لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرّک نخواهد گردید، خداوند که بر تو رحمت می‌کند این را می‌گوید. ای رنجانیده و مضطرب شده که تسلّی نیافته‌ای اینک من سنگ‌های تو را در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد تو را در یاقوت زرد خواهم نهاد و منارهای ترا از لعل و دروازهایت را از سنگ‌های بهرمان و تمامی حدودت را از سنگ‌های گران قیمت خواهم ساخت و جمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود... آنانی که به ضدّ تو جمع شوند به سبب تو خواهند افتاد"...»

(توقیعات مبارکه، ج ۲، ص ۳۰۴ - ۳۰۵)

و نیز حضرت ولیّ عزیز امرالله در قسمتی از توقیع مورّخ نوروز سنه ۱۱۱ بدیع دربارهٔ بشارات کتاب اشعیاء چنین می‌فرمایند:

«قلم مرکز میثاق نیّر آفاق در لوحی از الواح در جواب سؤال یکی از یاران راجع به تفسیر اصحاح پنجاه و چهارم کتاب اشعیاء صریحاً شهادت داده که این اصحاح راجع به ورقهٔ علیا امّ عبدالبهاءست و در این کتاب این آیات واضحات بیّنات مدوّن: "ذریّت تو امّت‌ها را تصرّف خواهند نمود... مترس زیرا که خجل نخواهی شد و مشوّش مشو زیرا که رسوا نخواهی گردید... زیرا که آفرینندهٔ تو که اسمش ربّ الجنود است شوهر تو است و قدّوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمّی است ولیّ تو می‌باشد. اینک من سنگ‌های تو را در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد تو را در یاقوت زرد خواهم نهاد و منارهای تو را از لعل و دروازهای تو را از سنگ‌های بهرمان و تمامی حدود تو را از سنگ‌های گران قیمت خواهم ساخت."»

(توقیعات مبارکه، ص ۵۶۸ - ۵۶۹)

ـ بیان حضرت ولیّ امرالله که می‌فرمایند: «حضرت عبدالبهاء او [میرزا بدیع الله]

را محرّک متحرّک نامیدند»، ناظر به نصّ الواح وصایای حضرت عبدالبهاء است که در آن چنین می‌فرمایند: «... یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از این مظلوم این شخص محرّک متحرّک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند...»

(ایّام تسعه، ص ۴۷۹)

حضرت ولیّ امرالله در خصوص اقدامات میرزا بدیع الله در توقیع مورّخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹م از جمله چنین می‌فرمایند:

«... ای حبیبان حضرت عبدالبهاء، فئهٔ نقض و ضلال و علی رأسهم اخ النّاقض الاکبر و خلیفته بدیع قبیح بد خصال که در وصایای مبارک به شخص محرّک متحرّک موصوف گشته به مجرّد اطّلاع بر نیّت انتقال آن دو ودیعهٔ الهیّه جسورانه و متهوّرانه به مقامات عالیه و محاکم شرعیه متوسّل گردیدند و احتجاج و اعتراض نمودند و همّت بگماشتند، لعلّ اهل بهاء را از این عمل مبرور و فیض موفور محروم و مأیوس سازند. خابت آمالهم وهبط سعیهم و ظهر کذبهم و افترائهم الا انّهم هم الاخسرون. حاکم شهر پس از اطّلاع بر احتجاج کتبی آن عدّو لدود از حالش مستفسر گشت و الواح و وصایای محکمهٔ حضرت عبدالبهاء را محض تحقیق از این عبد طلبید و پس از تمعّن در بعضی از فقرات آن کتاب که در بسط و شرح اعمال منکرهٔ آن بی‌وفا نازل گشته و در آن اهل بهاء را تحذیر و امر اکید به اجتناب و احتراز آن عدوّ مبین می‌فرمایند من دون تردید تصمیم موافق اتّخاذ نمود و دست اعدای امرالله را کوتاه کرد و مخذول و مأیوس نمود...»

(توقیعات مبارکه، ج ۲، ص ۳۱۶)

و نیز نگاه کنید به ذیل «بدیع بد خصال» و «زعیم ثانی» در مجلّد اوّل کتاب رحیق مختوم و به ذیل «مفتاح مرقد منوّر» در قاموس توقیع صد و پنج (ج ۲، ص ۲۲۴ - ۲۲۶) و کتاب قرن بدیع (ص ۵۲۷ - ۵۲۸).

۸ - برای ملاحظهٔ بیانات مبارک در خصوص استمرار مخالفت دشمنان امر و فتح و ظفر محتوم امر الهی نگاه کنید به خاطرات فراموش نشدنی، ص ۷۶ و ۵۵.

و نیز نگاه کنید به بیانات حضرت ولیّ امرالله در ذیل «هیجان معرضین علّت اعلاء امرالله است» در باب بیست و هفتم کتاب مائده آسمانی (ج ۶، ص ۷۸ - ۸۶).

ـ برای ملاحظهٔ تصریحات حضرت ولیّ امرالله دربارهٔ شُرب و استعمال افیون به مندرجات فصل شصت و ششم در کتاب گنجینهٔ حدود و احکام مراجعه فرمائید.

ـ دربارهٔ کتاب قیّوم الاسماء که در بیانات حضرت ولیّ امرالله مورد تأکید و توصیف قرار گرفته به معرّفی و شرح مبسوط آن در صفحات ۷۳۹ـ ۷۵۳ کتاب حضرت باب مراجعه فرمائید.

و نیز نگاه کنید به خاطرات فراموش نشدنی، ص ۸۱ و ۸۴ ـ ۸۵ و قاموس توقیع صد و پنج (ج ۱، ص ۳۸۹ ـ ۳۹۲) و نشریهٔ خوشه‌ها (ج ۶، ص ۱۲۱ـ ۱۴۶). منتخباتی از کتاب قیّوم‌الاسماء در فصل دوّم کتاب منتخبات آیات (ص ۲۵ ـ ۵۰) به طبع رسیده است.

و نیز نگاه کنید به عهد اعلی (ص ۴۴۵ ـ ۴۴۶) و طراز الهی (ج ۱، ص ۴۷۸ ـ ۴۷۹). آیه‌ای از کتاب قیّوم الاسماء که در کتاب ایقان (ص ۱۵۳ ـ ۱۵۴) نقل شده در موضعی است که جمال قدم می‌فرمایند:

«... سبحان الله، در اوّل از کتب خود که آن را قیّوم اسماء نامیده و اوّل و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود می‌دهند و در مقامی این آیه را ذکر فرموده‌اند: "یا بقیّة الله، قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنیّت الاّ القتل فی مَحبّتک و کفی بالله العلی معتصماً قدیماً"...»

ـ دربارهٔ انتقام کبیر اکبر که در بیانات شفاهی خود حضرت ولیّ امرالله بدان اشاره فرموده‌اند در توقیع نوروز ۱۰۱ بدیع چنین مرقوم داشته‌اند:

«... نار جهان سوز مشتعل گشت و جنگ و جدال جهان را زیر و زبر نمود، بلایای ناگهانی به فرموده جمال قدم نازل گشت و هرج و مرج راه یافت. مدن محترق گشت و نفحات عذاب از کلّ اشطار بوزید. عقاب عظیم رخ بنمود و انتقام کبیر اکبر که در احسن القصص صد سال قبل به اصرح بیان از قلم مبشّر امر رحمن اخبار گشته تحقّق یافت...»

(توقیعات مبارکه، ص ۲۵۴)

نصّ بیان حضرت ربّ اعلی در قیّوم الاسماء دربارهٔ انتقام کبیر اکبر به نقل از منتخبات آیات (ص ۴۸) به شرح ذیل است:

«... یا اهل الارض فو ربّکم انّکم ستفعلون ما فعل القرون فانذروا انفسکم بانتقام الله الکبیر الاکبر فانّ الله قد کان علی کلّ شیء قدیراً...»

ـ متن بیان جمال قدم در کلمات مکنونه که حضرت ولیّ امرالله به مضمون آن اشاره فرموده‌اند چنین است:

«بگو ای اهل ارض ـ براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب. گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده قسم به جمالم که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته». (مجموعه الواح، ص ۳۹۱ - ۳۹۲)

ـ لوح جناب یزدانی که به فقره‌ای از آن اشاره شده در کتاب مکاتیب (ج ۳، ص ۴۴۷ ـ ۴۴۸) به طبع رسیده است. در این لوح حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«... در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد قطعیّاً درین شبهه نیست...»

لوح حضرت عبدالبهاء که متضمّن عبارت «مقاصد سیاسیّه و مکاید خفیّه» می‌باشد نیز در مکاتیب (ج ۳، ص ۳۴۴ ـ ۳۴۵) به طبع رسیده است، می‌فرمایند:

«... این بزم آشتی بنیان رزم براندازد و عالم آفرینش آسایش یابد ولی هنوز روائح نفس و هوی به مشام می‌رسد و مقاصد خفیّه در میان و مکاید سیاسیّه در جولان است...»

لوح جمال قدم که حضرت ولیّ امرالله بدان اشاره نموده و متضمّن عبارت «عالم منقلب است...» می‌باشد به اعزاز جناب حاجی محمّد ابراهیم مبلّغ یزدی در تاریخ ۱۲ شوّال ۱۲۹۵ هـ ق/۱۰ اکتبر ۱۸۷۸م عزّ نزول یافته و فقرهٔ مورد نظر آن در کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (قطعه ۶۱، ص ۴۸) به طبع رسیده که جمال قدم می‌فرمایند:

«عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجّه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که

ذکر آن حال مقتضی نه و مدّتی بر این نهج ایّام می‌رود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتةً ما یرتعد به فرائص العالم اذاً ترتفع الاعلام و تغرّد العنادل علی الافنان...»

۹ـ برای مطالعهٔ شرح مفصّل مطالب دربارهٔ قصر بهجی به ذیل «قصر مشید» در قاموس توقیع صد و هشت (ص ۱۳۲ - ۱۴۲) مراجعه فرمائید. و نیز ن ک به خاطرات فراموش نشدنی (ص ۶۰ و ۶۷) و قاموس توقیع صد و پنج (ج ۱، ص ۳۰۸ ـ ۳۰۹).

۱۰ـ برای ملاحظهٔ شرح مطالب دربارهٔ لوح کرمل و عبارت «سوف تجری سفینة الله علیک...» که در آن مذکور شده به صفحات ۱۰۲ ـ ۱۰۳ و ۱۹۶ ـ ۱۹۷ در کتاب قاموس توقیع صد و هشت مراجعه فرمائید.
و نیز نگاه کنید به قاموس توقیع صد و پنج (ج ۱، ص ۴۹۰ ـ ۴۹۱).
ـ منظور از کلمهٔ «معتاد» در عبارت «در ایران احبّاء هنوز معتاد به تشکیل محافل محلّی نبودند»، عبارت از عادت و تجربه نداشتن و عبارت «حالا به تدریج معتاد می‌شوند» اشاره به عادت کردن و خو گرفتن است.
ـ برای ملاحظهٔ شرحی دربارهٔ اهمیّت نقش و وظایف منشی محفل می‌توان به صفحات ۳۰۷ ـ ۳۱۰ کتاب رهائی مراجعه نمود.
ـ بیان جمال قدم که متضمّن عبارت «قد بکی محمّد من ظلمکم» می‌باشد در کتاب آثار قلم اعلی (ج ۱، ص ۱۶۱ ـ ۱۶۲) به طبع رسیده است که حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«... قل یا ملاء الفرقان قد بکی محمّد رسول الله من ظلمکم انتم الّذین اتبعتم الهوی و اعرضتم عن الهدی سوف ترون ما فعلتم ان ربّی لبالمرصاد...»

حضرت ولیّ امرالله در تواقیع مورّخ ۲۷ نوامبر ۱۹۲۹م و دسامبر ۱۹۳۷م نیز به بیان جمال قدم که در فوق نقل شد استشهاد فرموده‌اند.
نگاه کنید به توقیعات مبارکه (ج ۲، ص ۱۱۰ و ۲۸۴).
ـ برای شرح مطالب مربوط به تحقّق بشارات اشعیاء به یادداشت شمارهٔ ۷ در سطور

فوق مراجعه فرمائید.
ـ شرح احوال جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی در ابتدای کتاب مصابیح هدایت (ج ۱) به طبع رسیده است. شرحی از احوال جناب ندیم باشی نیز در کتاب ظهورالحقّ (ج۸، ص ۳۷۸ ـ ۳۷۹) و تذکره شعراء (ج ۴، ص ۶۶ ـ ۶۷)، تحت عنوان «خوشبین خراسانی» به طبع رسیده است.

۱۱ـ برای ملاحظهٔ شرحی مبسوط دربارهٔ ملکه رومانیا و اعلانات او به ذیل «ملکه‌ای از ملکات در اقلیم فرنگ» در کتاب قاموس توقیع صد و پنج (ج ۲، ص ۲۴۶ ـ ۲۵۲) و نیز به ذیل «ملکهٔ نیک خصال» در صفحات ۲۵۲ ـ ۲۵۷ و نیز به ذیل عنوان «هفت اعلان» در صفحات ۳۲۵ ـ ۳۳۵ کتاب فوق مراجعه فرمائید.
و نیز نگاه کنید به ذیل «خطاب‌های مهیّجهٔ متتابعه» در جلد اوّل قاموس توقیع صد و پنج (ص ۳۷۷ ـ ۳۸۹).
ـ برای ملاحظهٔ لوح جمال قدم که حاوی عبارات مربوط به انقلاب عالم و تزاید غفلت و لامذهبی می‌باشد به یادداشت شمارهٔ ۸ در سطور فوق مراجعه فرمائید.
و نیز نگاه کنید به خاطرات فراموش نشدنی، ص ۶۱.

۱۲ـ دربارهٔ علائم بلوغ عالم به صفحات ۹۵ ـ ۹۶ کتاب قاموس توقیع صد و پنج (ج ۲) مراجعه فرمائید. و نیز نگاه کنید به کتاب اقدس، ص ۲۳۷ ـ ۲۳۸.
ـ برای مطالعهٔ شرح مطالب حضرت عبدالبهاء دربارهٔ اصحاح یازدهم کتاب اشعیاء به کتاب مفاوضات (ص ۴۸ – ۵۲) مراجعه فرمائید.
ـ دربارهٔ بنای هیکل، حضرت بهاءالله در آخر سورهٔ مبارکهٔ هیکل (آثار قلم اعلی، ج ۱، ص ۸۸) چنین می‌فرمایند:
«... کذلک عمرنا الهیکل بایادی القدرة و الاقتدار ان انتم تعلمون هذا لهیکل الّذی وعدتم به فی الکتاب تقرّبوا الیه هذا خیر لکم ان انتم تفقهون. ان انصفوا یا ملأ الارض هذا خیر امّ الهیکل الّذی بنی من الطّین توجّهوا الیه کذلک امرتم من لدی الله المهیمن القیّوم ان اتّبعوا الامر ثمّ احمدوا الله ربّکم فیما انعم

علیکم انّه لهو الحقّ لا اله الاّ هو یظهر ما یشاء بقوله کن فیکون.»

و نیز نگاه کنید به حکایت دل، ص ۱۱۸.

ـ از جمله آثار مبارکهٔ جمال قدم که در آنها از «غصن» به ظهور خود تعبیر فرموده‌اند لوح مبارک ذیل است:

«بسم الله الامنع الاقدس العلی الابهی ـ ذکر الله ورقة الفردوس لتسمع اطوار ورقة البقاء من هذا الغصن الّذی ارتفع باسمه الابهی لتکون من نفحات الله مجذوبا...»

و نیز جمال قدم در اثری دیگر چنین می‌فرمایند:

«ان یا امة الله اسمعی نداء الله عن هذا الغصن الّذی کان علی وادی القدس عن یمین بقعة الفردوس بالحقّ مغروسا و ینطق بالحقّ بانّه لا اله الاّ هو و انّ علیّا قبل نبیل لسلطان الامر علی العالمین مجموعا...»

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند:

«تلک آیات الله الملک المتعالی القادر المقتدر العزیز المحبوب... اسمعوا یا قوم نداء الله عن هذا الغصن المبارک الّذی غرس فی جنّة الخلد بیدالله السلطان الغالب الظاهر المستور المشهود بانّه لا اله الاّ انّا المهیمن القیّوم...»

بیان جمال قدم مبنی بر «لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم»، که حضرت ولیّ امرالله به آن اشاره فرموده‌اند در لوح مبارک دنیا است. نگاه کنید به مجموعه‌ای از الواح، (ص ۴۹).

۱۳ـ برای ملاحظهٔ شرح مطالب دربارهٔ رواج لامذهبی و توسعه حرکت شمالیّه به ذیل «حرکت شمالیّه» و «حرکت‌های تازهٔ عمومی» در کتاب قاموس توقیع صد و پنج (ج ۱، ص ۳۶۱ ـ ۳۶۲) مراجعه فرمائید.

ـ دربارهٔ «حزب منحوس» حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ابن اصدق (پیک راستان، ص ۲۸۳) چنین می‌فرمایند:

«... ملاحظه نمائید حزب منحوس در روس چه کردند. ملّت به این عظمت و سلطنت به این عزّت را محو و نابود کردند و حال مأیوس شدند...»

ـ برای ملاحظهٔ نصوص مبارکه دربارهٔ مساوات و مواسات به کتاب امر و خلق (ج ۳، ص ۲۵۶ ـ ۲۵۸) مراجعه فرمائید.
و نیز نگاه کنید به خاطرات نُه روزه، ص ۹۱ ـ ۹۲.
ـ برای ملاحظهٔ شمّه‌ای از نصوص مبارکه دربارهٔ عدم مداخله در امور سیاسیّه به پیام آسمانی (ص ۱۵۷) مراجعه فرمائید.
و نیز نگاه کنید به خاطرات فراموش نشدنی، ص ۵۵.
شرح مطالب مربوط به عدم مداخلهٔ بهائیان در امور سیاسیّه در کتاب سروش محمود (ص ۲۷۸ ـ ۲۹۲) و مقالات و رسائل (ص ۶۵ ـ ۸۶) نیز به تفصیل آمده است. بیانات مهمّهٔ مبارکهٔ حضرت ولیّ امرالله دربارهٔ عدم مداخله در امور سیاسیّه در باب هجدهم کتاب مائده آسمانی (ج ۶، ص ۵۴ – ۵۵) مطبوع و منتشر است.

۱۴ـ برای ملاحظهٔ بیانات شفاهیّه حضرت ولیّ امرالله دربارهٔ طبقات مقام اعلی به حکایت دل (ص ۱۱۶ و ۱۷۷) مراجعه فرمائید.
و نیز نگاه کنید به پیام معهد اعلی، مورّخ ۳۱ آگست ۱۹۸۷م که در صدر مجلّهٔ پیام بهائی (شمارهٔ ۹۷، دسامبر ۱۹۸۷م) به طبع رسیده است.

۱۵ـ برای ملاحظهٔ بیانات مبارکه و شرح مطالب مربوط به قیّوم الاسماء به صفحات ۸۱ و ۸۴ کتاب خاطرات فراموش نشدنی مراجعه فرمائید.
جناب سلمانپور در مقالهٔ خود که تحت عنوان «سخنی چند دربارهٔ رسالهٔ مبارکهٔ قیّوم‌الاسماء» در نشریهٔ خوشه‌ها (شمارهٔ ۶) به طبع رسیده چنین نوشته‌اند که:

«... جناب ابوالقاسم افنان به نگارندهٔ این اوراق [دکتر منوچهر سلمانپور] اطّلاع داده‌اند که زمانی که به شرف لقای مولای توانا حضرت ولیّ عزیز امرالله مشرّف بودند از ترجمهٔ مزبور [ترجمه فارسی قیّوم الاسماء به قلم حضرت طاهره] استفسار نمودند و هیکل مبارک متذکّر گردیدند که طاهره در ایّام بدشت شب‌ها قسمتی از ترجمهٔ احسن القصص را برای احباب می‌خواند.

همچنین فرمودند که این ترجمه در حال حاضر مفقودالاثر است ولکن در آینده پیدا خواهد شد.»

(خوشه‌ها، شمارهٔ ۶، صفحهٔ ۱۴۶، ذیل یادداشت شمارهٔ ۵)

۱۶ـ دربارهٔ هربرت ساموئل و روابط او با حضرت ولیّ امرالله به کتاب گوهر یکتا (ص ۸۶ و ۲۶۳) مراجعه فرمائید. در این کتاب (ص ۴۲۵) دربارهٔ هربرت ساموئل از جمله چنین مذکور است:

«... موقعی که سِر هربرت ساموئل از کار کناره گرفت نامه‌ای مملوّ از عواطف ودیّه برای او مرقوم و ارسال فرمودند که هر جمله‌ای از آن حلقه محکمی گردید در سلسله روابط حسنه بین مرکز امر و حکومت این کشور. در این نامه از مساعدت‌های عالیّه و نیّات حسنهٔ آن شخص محترم اظهار قدردانی می‌فرمایند و گوشزد می‌نمایند که ایشان در موقع مواجه شدن با مسائل و غوامض مربوط به دیانت بهائی همه گاه جانب عدل و شرافت را می‌گرفتند که بهائیان جهان در هر وقت و هر مکان از این ملاحظات دقیقه با نهایت قدردانی یاد می‌کنند و از ادارات حکومتی که در ظلّ قیادت و راهنمائی ایشان به اداره امور این خطّه مشغول بوده دائماً به حُسن نظر می‌نگرند و با کمال سرور در ترقّی و تعالی و سعادت ملکی و ملکوتی این کشور که در نظرشان نهایت تقدّس و تبرّک دارد سعی و مجاهدت خواهند کرد. ایشان در جواب این نامه مرقوم داشتند که: "در مدّت پنج سال زمامداری این کشور بی‌نهایت از اینکه با بهائیان تماس داشتند مسرور و دائماً از حُسن نظر آنان و نیّات حسنه‌شان نسبت به طرز اداره امور ممنون بودند."»

دربارهٔ جوانان بهائی و خدمت نظام وظیفه، به فصل ۳۱ کتاب ذیل مراجعه فرمائید:
Lights of Guidance

۱۷ـ برای مطالعهٔ نصوص حضرت ولیّ امرالله دربارهٔ مشرق الاذکار و حظیرة‌القدس

به کتاب منتخبات توقیعات مبارکه (ص ۲۹۲ ـ ۳۰۳ و ۴۵۱ ـ ۴۵۴) مراجعه فرمائید.

۱۸ـ دربارهٔ آواره و مقاصد و آمال و افکار او به ذیل «طیر قبیح آوارهٔ سفیه» در رحیق مختوم (ج ۲) مراجعه فرمائید. حضرت ولیّ امرالله دربارهٔ او در توقیع ۱۱۱ بدیع (توقیعات مبارکه، ص ۵۷۱) چنین می‌فرمایند:

«... آوارهٔ بی‌حیا نفس مهمله سافله در قعر هاویه ساقط و به ادنی درک سجین راجع گشت. این کرم شب‌تاب که قصد مبارزه با آفتاب جهانتاب نمود و این قطرهٔ منتنه آسنه که مقاومت با امواج طمطام بحر اعظم را سهل و آسان شمرده بود و از روائح کریهه‌اش خاطر روحانیان سنین عدیده مکدّر و آزرده و از اعمال قبیحه شنیعه‌اش آشنا و بیگانه متنفّر و از هجوم عنیفش بر شعائر و مقدّسات و معتقدات اهل بهاء عیون ملاءاعلی گریان و در اعراض واعتراضش از حروفات نفی در ادوار سابقه ثابت‌تر و جسورتر و فظیع‌تر، عاقبة الامر مخذول و منکوب گشت...»

و در خصوص کواکب الدرّیّهٔ او در خاطرات قباد (ص ۸۰ ـ ۸۱) چنین آمده است:

«... یکی از روزها که یک عدّه از زائرین از بیروت وارد شده بودند و در حضور مبارک از برای زیارت مقام اعلی می‌رفتیم یکی از احبّاء راجع به کواکب الدرّیّه سؤال کرد، فرمودند: "این تاریخ اشتباهات زیادی دارد و قبل از نقض نوشته شده و ممکن است یکی از احبّاء بخواهد از برای اطّلاع بر بعضی مسائل تاریخی به آن رجوع کند و دیگری از احبّاء ممکن است راضی نشود که حتّی به آن کتاب دست بزند این بسته به احساسات احبّاء است..."»

دربارهٔ حفظ حقوق مدنیه متمردین و مطرودینی نظیر آواره به توقیعات حضرت ولیّ امرالله در کتاب منتخبات توقیعات مبارکه (ص ۴۵۸ ـ ۴۶۰) مراجعه فرمائید.

دربارهٔ نوشتن ردّیه بر علیه اعتراضات معترضین جمال قدم در لوح سلمان

چنین می‌فرمایند:

«... باری ای سلمان بر احبّای حقّ القاء کن که در کلمات احدی به دیدهٔ اعتراض ملاحظه منمائید بلکه به دیدهٔ شفقّت و مرحمت مشاهده کنید مگر آن نفوسی که الیوم در ردّ الله الواح ناریّه نوشته، بر جمیع نفوس حتم است که بر ردّ من ردّ علی الله آنچه قادر باشند بنویسند. کذلک قدّر من لدن مقتدر قدیر. چه که الیوم نصرت حقّ به ذکر و بیان است نه به سیف و امثال آن. کذلک نزّلنا من قبل و حینئذ ان انتم تعرفون. فوالّذی ینطق حینئذ فی کلّ شیء بانّه لا اله الاّ هو که اگر نفسی در ردّ من ردّ علی الله کلمهٔ مرقوم دارد مقامی به او عنایت شود که جمیع اهل ملأاعلی حسرت آن مقام برند، و جمیع اقلام ممکنات از ذکر آن مقام عاجز، و السن کائنات از وصفش قاصر چه که هر نفسی الیوم بر این امر اقدس ارفع امنع مستقیم شود مقابل است با کلّ من فی السّموات و الارض و کان الله علی ذلک لشهید و علیم...» (مجموعه الواح، ص ۱۵۳ ـ ۱۵۴)

حضرت ولیّ امرالله فقراتی از لوح فوق را در کتاب ظهور عدل الهی (ص ۱۷۱) نقل فرموده‌اند.

ـ حضرت ولیّ امرالله دربارهٔ دکتر فرید در توقیع نوروز ۱۱۱ بدیع (توقیعات مبارکه، ص ۵۷۳) چنین می‌فرمایند:

«... فرید پلید هائم در هیماء شهوات مصداق "ویل لکلّ همزة لمزة الّذی جمع مالا و عدده" که مدّت چهل سال از صراط امر منحرف و اعمالی را در ایّام مسافرت مرکز میثاق بهاء به قارّه آمریکا و قبل از آن مرتکب و به تلبیس و تزویری ظاهر و در شهواتی منهمک که از شدّت تأثّر هیکل میثاق لرزان و مرتعش می‌گشت و پس از انفصالش با دشمنان مرکز عهد جمال ابهی در ارض اقدس علناً ارتباط یافت، عاقبة الامر با دست تهی بدارالبوار راجع گشت...»

ـ دربارهٔ احمد سهراب جناب فروتن در خاطرات ایّام تشرّف خود به حضور

حضرت ولیّ امرالله چنین مرقوم داشته‌اند (حکایت دل، ص ۹۱ - ۹۲):

«... چهارمین روز تشرّف ما چهارشنبه سی‌ام بهمن ماه ۱۳۱۹ بود. خلاصهٔ مفهوم بیانات مبارک در این روز چنین بود: احمد سهراب آوارهٔ غرب است. همان طور که آواره در شرق فساد کرده و می‌کند احمد سهراب هم در غرب مفسد است، اگر اوراقی از او برسد احبّاء فوراً به خود او مسترد دارند. حضرت عبدالبهاء به دکتر ضیاء بغدادی فرموده‌اند که سهراب به دکتر فرید متّصل خواهد شد...

و در خاطرات جناب طرازالله سمندری (طراز الهی، ج ۱، ص ۴۴۵) آمده است که حضرت ولیّ امرالله فرمودند:

«... وقتی که حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه در آمریک تشریف داشتند نقض احمد سهراب را خبر داده بودند. مرحوم دکتر ضیاء بغدادی به من نوشت حبّ ریاست او را وادار به این عمل نمود، گمان کرد جمعی با او خواهند بود...»

و نیز در خاطرات جناب سمندری (طراز الهی، ج ۱، ص ۴۵۷ - ۴۵۸) دربارهٔ ترجمهٔ لوح شیخ به وسیله احمد سهراب چنین آمده است که حضرت ولیّ امرالله فرمودند:

... من تا حال مشغول بودم رسالهٔ ابن ذئب را به انگلیسی ترجمه نمودم امروز تمام شد. احمد سهراب آن را با کمک یک خانم ترجمه نموده بود و نوشته بود من با ترجمهٔ فرانسوی و فارسی تطبیق کردم لهذا صحیح است در صورتی که اشتباهات و اغلاطی داشته باشد سهواً نفهمیده است و هم عمداً، چون سواد عربی نداشت طوطی وار می‌نوشت منجمله مخافة الله و خشیة الله و تقوی الله را به محبّت الله ترجمه نموده و لعمری و لعمرالله، این‌ها را ترجمه نکرده زیرا بین اروپائی‌ها قَسَم نیست و در احادیث آخر آن، معنی تربّی را ندانسته که این کلمه از تربیت است نه آن ترجمه‌ای که او نموده...

و دربارهٔ احمد سهراب در کتاب زندگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی (ص ۲۹۵) چنین آمده است:

«... اقامت جناب ابوالفضائل در آمریکا افزون از سه سال طول کشید. هر چند ممکن بود که آن جناب در آن اقلیم مستعد بیشتر بمانند و نتایج عظیم‌تر اخذ فرمایند، ولکن افسوس که وضع آب و هوا و غذای آنجا با حضرتش سازگار نبود. در اوّل برای ترتیب غذا و تهیّه طعام ایرانی احمد سهراب از مصر عازم شد، معذلک چاره نشد و وضع مزاجی ایشان روز به روز بدتر شد...»

برای مطالعهٔ مطالب مشروح دربارهٔ احمد سهراب به ذیل «امین سرّ غصن الهی» در قاموس توقیع صد و پنج (ج ۱، ص ۱۹۹ ـ ۲۰۳) مراجعه فرمائید.

شرحی ازاحوال وخدمات دکتر ضیاء بغدادی در کتاب عالم بهائی (ج ۷، ص ۵۳۵ ـ ۵۳۹) به طبع رسیده است.

ـ مقصود از «رساله‌ای که جدیداً به انگلیسی صدور یافته» رسالهٔ قد ظهر یوم المیعاد (The Promised Day Is Come) است که به تاریخ ۲۸ مارچ ۱۹۴۱م از قلم حضرت ولیّ عزیز امرالله عزّ صدور یافته و ترجمهٔ فارسی آن در ۱۹۹ صفحه به وسیلهٔ لجنه ملّی نشر آثار امری در طهران به سال ۱۰۴ بدیع منتشر گردیده است.

۱۹ـ مقصود از «کتاب زندگانی محمّد» به ظنّ قوی کتاب محمّد حسین هیکل پاشا وزیر معارف مصر است که به زبان عربی نگارش یافته و به وسیلهٔ ابوالقاسم پاینده به فارسی ترجمه و منتشر گشته است. جزء اوّل این کتاب در سال ۱۳۵۵ هـ ق/۱۹۳۶م در طهران در ۱۰۸ صفحه انتشار یافته است.

ـ بیان حضرت ربّ اعلی در کتاب قیّوم الاسماء دربارهٔ اضمحلال قاتلین حضرت سیّدالشهداء به نقل از کتاب منتخبات آیات (ص ۴۷) چنین است:

«... فسوف نعذّب الّذین حاربوا الحسین علی ارض الفرات من اشدّ العذاب و بأس النّکال علی الحقّ بالحقّ عظیماً... الله یعلم قلب الحسین و حرّه من العطش العظیم و صبره فی الله الاحد القدیم و قد کان الله علیه بالحقّ شهیداً...»

همان طور که اشاره نموده‌اند حضرت ولیّ امرالله بیان مبارک فوق را در

رسالهٔ قد ظهر یوم المیعاد (ص ۱۳۳ و ۱۵۳) نقل فرموده‌اند.
- برای مطالعهٔ مطالب مربوط به سقوط خلافت و انقراض دوره سلاطین آل عثمان به ذیل «خلافت عظمی ساقط گشت» و «آل عثمان» در صفحات ۳۹۵ ـ ۳۹۷ و ۶۰ ـ ۶۵ کتاب قاموس توقیع صد و پنج (ج ۱) مراجعه فرمائید.
- بیان جمال قدم در لوح علی قبل اکبر چنین است:

«سبحانک یا من باسمک سرع الموحدون الی مطلع انوار وجهک... حال ملاحظه نمائید در آنچه از قلم اعلی در اوّل سجن نازل شده می‌فرماید عزّت از دو طائفه اخذ شد از ملوک و علماء و این مضمون مکرّر نازل و نفوس عارفهٔ مستقیمهٔ فائزه دیده و شنیده‌اند طوبی للفائزین...»

حضرت ولیّ امرالله چنانکه اشاره فرموده‌اند بیان فوق از جمال قدم را در رسالهٔ قد ظهر یوم المیعاد (ص ۱۱۵) چنین نقل فرموده‌اند:

«...همان جریاناتی که به سرعت و به نحو مصیبت بار سرنوشت پادشاهان و امپراطورها را تعیین و سلسلهٔ پادشاهی آنان را منقرض کرد در مورد پیشوایان مذهب مسیحیّت و اسلام نیز معمول گردیده و به حیثیّت و اعتبار آنان لطمه زده و در بعضی موارد اعلی مؤسّسات آنها را سرنگون ساخته است. "عزّت از امراء و علماء (در حقیقت از هر دو) برداشته شد." شکوه و جلال دستهٔ اوّل مخسوف و قدرت و نفوذ دستهٔ دوّم به طرزی جبران ناپذیر معدوم گردید...»

۲۰ـ تواقیع حضرت ربّ اعلی خطاب به محمّد شاه قاجار در کتاب منتخبات آیات (ص ۵ ـ ۱۸) به طبع رسیده است.
- برای ملاحظهٔ نصوص مبارکه دربارهٔ روح الامین - روح القدس به مجلّد اوّل رحیق مختوم مراجعه فرمائید.

۲۱ـ سورهٔ ملوک و الواح جمال قدم خطاب به سلاطین عالم در کتاب الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض در سنه ۱۲۴ بدیع در طهران به طبع رسیده

است.

۲۲ـ شرحی از احوال جناب حاجی علی یزدی در کتاب عالم بهائی (ج ۹، ص ۶۲۴ ـ ۶۲۵) به طبع رسیده است. دربارهٔ ایشان به مندرجات هفته شانزدهم در محاضرات جلد سوّم نیز مراجعه فرمائید.

ـ شرح احوال جناب نوش آبادی در کتاب مصابیح هدایت (ج ۶، ص ۹۲ ـ ۱۶۷) مطبوع و منتشر است.

ـ برای ملاحظهٔ شرح احوال جناب سلطان نیک آئین به کتاب عالم بهائی (ج ۱۰، ص ۵۴۱) مراجعه فرمائید.

و نیز نگاه کنید به کتاب بی گناهان (ص ۳۲ ـ ۳۴).

حضرت ولیّ عزیزامرالله درتوقیع مورّخ ۷جولای ۱۹۳۸م (توقیعات مبارکه، ج۳، ص ۱۸۴) می‌فرمایند:

«... راجع به نفوس ستمدیده از قبیل جناب سلطان نیک آئین در یزد... این نفوس مبارکه و آیات مواهب ربّ البریّه مخصوصاً از لسان مکرمت و شفقت مذکور شدند و اظهار امتنان و تقدیر و تحسین و تمجید مراتب استقامت و ثبات آنان را فرمودند...»

۲۳ـ اظهار امر حضرت ربّ اعلی در پنجم جمادی الاوّل سنه ۱۲۶۰ هـ ق/۲۲ می ۱۸۴۴م/ ۴ خرداد ۱۲۲۳ هـ ش و شهادت آن حضرت در ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هـ ق/۹ جولای ۱۸۵۰م / ۱۹ تیرماه ۱۲۲۹ هـ ش بوده است. مندرجات تقویم تطبیقی (ص ۱۰) حاکی از تطابق ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هـ ق با ۷ جولای ۱۸۵۰م و ۱۷ تیر سنه ۱۲۲۹ هـ ش است.

و نیز نگاه کنید به خاطرات فراموش نشدنی، ص ۸۵.

ـ برای ملاحظهٔ شرح مطالب دربارهٔ بشارات دانیال به کتاب قاموس توقیع صد و پنج (ج ۱، ص ۲۷۱ – ۲۷۳) مراجعه فرمائید.

و نیز نگاه کنید به خاطرات فراموش نشدنی (ص۶۹) و امر و خلق (ج ۴، ص

۴۸۱- ۴۸۲)

ـ برای مطالعهٔ مطالب دربارهٔ سرّ تنکیس به ذیل «سرّ التنکیس لرمزالرئیس» در مجلّد اوّل کتاب رحیق مختوم مراجعه فرمائید.

و نیز نگاه کنید به کتاب اقدس، ص ۲۲۱.

ـ در خصوص مطالب مربوط به تقویم بهائی به مجلّد پنجم کتاب عالم بهائی (ص ۳۶۱ ـ ۳۶۵) و نیز به قاموس توقیع صد و پنج (ج ۱، ص ۴۹۴ ـ ۴۹۸) مراجعه فرمائید.

و نیز نگاه کنید به مقالهٔ «تقویم بهائی» در سروش محمود (ص ۲۴۱ ـ ۲۵۲).

۲۴ـ حضرت ولیّ امرالله در کتاب قرن بدیع (ص ۶۱۷) می‌فرمایند:

دیگر از اقالیمی که آئین الهی در آنجا نفوذ و سرایت شدید نمود و فعّالیّت یاران به نحو محسوس متزاید گردید سرزمین هند و برماست. دوستان دائم التّزاید آن سامان مرکّب از ملل زردشتی و اسلام و هندو و بودائی، همچنین افراد طایفهٔ سیک به تأسیس مراکز جدیده اقدام نمودند و پرچم امرالله را در اقطار شاسعهٔ مندله و قریهٔ "دیداناکالازو" (Daidanaw (Kalazoo در ناحیهٔ "هنثاوادی" (Hanthawaddy) در برمه برافراشتند. در محلّ اخیر قریب هشتصد نفر از دوستان مقیم و مستقلاً دارای مدرسه و ابنیه و مریضخانهٔ اختصاصی بودند. به علاوه از خود اراضی مزروعی مخصوص داشتند که حاصل و عوائد آن صرف پیشرفت امور امریّه و مصالح روحانیّه جامعه می گردید.

۲۵ـ تصاویری از گلستان جاوید و حظیرةالقدس قاهره در صفحات ۸۲، ۸۷ و ۴۷- ۴۸ کتاب عالم بهائی (ج ۹) به طبع رسیده است.

۲۶ـ برای ملاحظهٔ شرح این مطالب به کتاب قرن بدیع (ص ۷۳۰ - ۷۳۶) مراجعه فرمائید.

حضرت ولیّ امرالله در توقیع مبارک نوروز سنه ۱۰۱ بدیع (توقیعات مبارکه، ص ۲۲۶ ـ ۲۲۷) دربارهٔ وقایع مصر از جمله چنین می‌فرمایند:

«... علمای سنّت و جماعت در اقلیم مصر مرکز عالم عربی و اسلامی حجاب اعظم را بدریدند و حقایق مکنونه مستوره که در مدّت هشتاد سال در خلف حجاب حکمت مقنوع بود به صرافت طبع اعلان و اثبات نمودند. محکمه شرعیّه اسلامیّه در اثر تأسیسات جدیدهٔ بهائیان در دیار مصریّه حکم قاطع انفصال بهائیان را رسماً و کاملاً از شریعت محمّدیه و اخراج آنان را از جامعه اسلامیّه صادر کرد و عقد ازدواج را بین بهائی و مسلم نسخ نمود و زوج را از زوجه منفصل کرد و ارتداد و کفر و الحاد متمسّکین به شریعت سمحاء را اعلان نمود و به استقلال امر اعظم الهی شهادت داد و به دلائل متقنه و آیات کتاب اقدس و الواح مهمّه صادره از قلم اعلی و کلک میثاق اصالت دین مبین را اثبات کرد و این حکم شدید و صریح را مفتی دیار مصریّه و قاضی القضاة در مدینه قاهره هر دو تصدیق و تأیید نمودند و در جرائد و مجلاّت در اقلیم مصر و ممالک مجاوره انتشار دادند و به این شهادت اعظم اوّلین قدم را دشمنان دینی امر جمال قدم در سبیل استقلال آئین اعزّ اقدس اکرم برداشتند. در این حکم مبرم این عبارات صریحه مسطور: «انّ البهائیّه دین جدید قائم بذاته له عقائد و اصول و احکام خاصّة به تغایر و تناقض عقائد و اصول و احکام الدّین الاسلامی تناقضاً تامّاً فلا یقال للبهائی مسلم ولا العکس کمالا یقال بوذیّ او برهمیّ او مسیحی مثلاً مسلم ولا العکس للتناقض فیما ذکر...»

و نیز نگاه کنید به ذیل «حکم محکمهٔ شرعیه و فتوای مفتی» در قاموس توقیع صد و پنج (ج ۱، ص ۳۶۹ - ۳۷۱).

ضمائم

قسمت اوّل

اشعار جناب جلال الله بشیر رحمانی فارانی
متخلّص به مفتون

اشعار جناب مفتون فارانی

توضیحات:

در این بخش از کتاب فاران حبّ تعدادی از اشعار جناب جلال الله بشیر رحمانی فارانی متخلّص به مفتون به حلیه طبع آراسته گردیده است. اشعاری که تاریخ انشاد آنها معلوم بوده بر حسب ترتیب تاریخی در ابتداء مندرج گشته و سپس اشعار دیگر و در انتهی رباعیّات ایشان (بدون رعایت ترتیبی خاصّ) به طبع رسیده است.

اشعار جناب مفتون از روی سه نسخهٔ خطّی که به لطف بازماندگان آن فقید سعید در اختیار حقیر قرار گرفته استنساخ شده است. از سه نسخهٔ خطّی مزبور دفترچه‌ای به قطع جیبی که در ۱۱۳ صفحه کتابت شده در دسترس حقیر بوده که به خطّ جناب عزیزالله عبّاس زاده تحریر شده و ملاک اصلی تنسیخ عمدهٔ اشعار جناب مفتون قرار گرفته است. در صفحهٔ اوّل این جزوه چنین آمده است:

«بنام خدا - اشعاری که در این دفترچه گردآوری و به رشتهٔ تحریر در آمده است نمونه‌ای از آثار منظوم امری و غیرامری حضرت مفتون، جناب بشیر رحمانی می‌باشد که از روی دفترچه دیگری که از سال ۱۳۴۴ [هـ ش/۱۹۶۵م] تاکنون نوشته شده است یادداشت گردید. این دفترچه بنا به امر حضرت مفتون جهت نشر و تکثیر اشعار تحریر گردید. اردیبهشت ماه سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی [اپریل ۱۹۷۶م] عزیزالله عبّاس زاده.»

جناب عبّاس زاده پس از تحریر اشعار جناب مفتون، در صفحه ۱۱۳ دفترچه مزبور چنین مرقوم فرموده‌اند:

«تحریر قسمت اعظم اشعار مفتون فارانی، بشیر رحمانی که در اختیار اینجانب بود در لیله دوّم تیرماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی، مطابق با سال ۱۳۵۵ شمسی [۲۳ جون ۱۹۷۶م] پایان پذیرفت. از خواننده التماس دعای خیر دارد... مشهد - عبّاس زاده ۳۵/۴/۲ [شاهنشاهی/۲۳ جون ۱۹۷۶م].»

همان طور که اشاره شد عمده اشعاری که در صفحات بعد به نظر خوانندگان

گرامی خواهد رسید مأخوذ از مندرجات دفترچه خطّی مزبور خواهد بود و معدودی از دیگر اشعار جناب مفتون از دو نسخه خطّی دیگر نقل خواهد گردید. یکی از این دو نسخه تسویدی از اشعار جناب مفتون به خطّ جناب دکتر منصور ربّانی فارانی است و نسخهٔ دیگر مسوّده اوّلیّه‌ای است که آن نیز محتملاً به خطّ جناب عبّاس زاده تحریر گردیده است.

تواریخ و توضیحاتی که دربارهٔ بعضی از اشعار در صدر آنها درج گشته مأخوذ از نسخ خطّی مزبور است و نکات اضافی به وسیلهٔ این عبد در کروشه [ ] ارائه گردیده تا اصالت مطالب محفوظ بماند. شرح و توضیح بعضی از اشارات و تلمیحات مندرج در اشعار نیز که به وسیلهٔ این عبد تحریر شده در ذیل اشعار مندرج گردیده است.

چنان که خوانندگان عزیز درخواهند یافت بعضی از اشعار جناب مفتون در تضمین اشعار شعرای دیگر و بعضی از آنها به صورت سرود دسته جمعی و به قصد اجرای با موسیقی به نظم در آمده و بسیاری از آنها در وصف ایّام و اعیاد متبرّکهٔ بهائی است. قطعاتی از اشعار جناب مفتون در تذکرهٔ شعرا (ج ۳، ص ۳۸۴ ـ ۳۹۱) و نیز در بخش‌های دوازدهم و هجدهم در فصل سوّم این کتاب به طبع رسیده و آن اشعار در این مقام تجدید طبع نشده است. شرحی از احوال و آثار مبارکه‌ای که خطاب به جناب بشیر رحمانی عزّ صدور یافته در کتاب تذکرهٔ شعرا (مذکور در فوق) و نیز در قسمت پنجم در فصل دوّم این کتاب به طبع رسیده است.

[تضمین غزل منسوب به حضرت طاهره] (۱)

در سال ۱۳۲۰ هـ ق [۱۹۰۲م] در فاران ساخته شده و در ۱۳۲۴ هـ ق [۱۹۰۶م] در حضور مبارک [حضرت عبدالبهاء] خوانده شده است.

خیز و بیار ساقیا باده بده سبوسبو　　جام و صراحی و قدح آر بدون گفتگو
یار عزیز مهوشم هست همینم آرزو　　گر بتو افتدم نظر دیده به دیده رو به رو
شرح دهم غم تو را نکته به نکته مو به مو

از سر زلفت ای صنم دام به پا نهاده‌ام　　وز لب لعل دلکشت همدم جام باده‌ام
بهر طلب نمودنت چشم ز سر گشاده‌ام　　از پی دیدن رُخت همچو صبا فتاده‌ام
خانه به خانه در به در کوچه به کوچه کو به کو

در پی وصلت ای بهاء دل ز جهان بریده‌ام　　شب ز فراق تا سحر ناله بسی کشیده‌ام
رحم نما به حال من بین که چه رنج دیده‌ام　　می رود از فراق تو خون دل از دو دیده‌ام
دجله به دجله یم به یم چشمه به چشمه جو به جو

عشق تو گشته جلوه گر بر دل و جان عاشقان　　شب همه شب همی کنم گریه و ناله و فغان
از تو چگونه بگذرد این تن زار ناتوان　　مهر تو را دل حزین بافته بر قماش جان
رشته به رشته نخ به نخ تار به تار پو به پو

نور زمین و آسمان هست ز نور طلعتت　　شاه جهانیان بود بندهٔ خاصّ حضرتت
سر به قدم گذارمش هر که نمود خدمتت　　دور دهان تنگ تو عارض عنبرین خطت
لاله به لاله گل به گل غنچه به غنچه بو به بو

قلب حزین ناتوان را تو بده ز می صفا　　یار عزیز مهربان سهل بود مکن جفا
هست جلال عاشقت ظاهر و فاش و برملا (۲)　　در دل خویش طاهره گشت و ندید جز تو را
صفحه به صفحه لا به لا پرده به پرده تو به تو (۳)

یادداشت‌ها

۱ـ هر چند غزل «گر به تو افتدم نظر...» به نام حضرت طاهره شهرت دارد امّا دربارهٔ گویندهٔ آن جناب ذکائی بیضائی در تذکرهٔ شعرا (ج ۳، ص ۱۱۱) چنین مرقوم داشته‌اند:

«... این غزل هم از اشعاری است که مورد توجّه طاهره واقع شده بوده و غالباً آن را در حالات مختلف با خویش می‌خوانده و یا بدان تغنّی می کرده است و کسانی که با او بودند تصوّر می کردند شعر از خود اوست و به نام او ضبط کرده‌اند در حالی که این غزل محقّقاً از او نیست و سبک سخن در این شعر با زمینه و سبک سخن او تفاوت بسیار دارد...»

پس از این شرح جناب بیضائی چنین نوشته‌اند که:

«... دربارهٔ صاحب این شعر اقوال مختلف ذکر شده ولی قولی که بر سایر اقوال غلبه دارد این است که این غزل از طاهرای کاشی شاعر عصر صفویه است که پس از مهاجرت به هندوستان و اقامت در دکن به شاه طاهردکنی معروف شده و مقطع غزل نیز چنین است:

در دل خویش طاهرا گشت و ندید جز وفا صفحه به صفحه سر به سر پرده به پرده تو به تو

(تذکرهٔ شعرا، ج ۳، ص ۱۱۱ ـ ۱۱۲)

و نیز دربارهٔ قضایای مربوط به این غزل به کتاب حضرت طاهره (ص ۳۶۴ ـ ۳۶۷) اثر جناب دکتر نصرت الله محمّد حسینی مراجعه فرمائید. غزل مزبوردر این مرجع (ص ۳۶۴) به صورت ذیل نقل شده است:

گر بتو افتدم نظر چهره به چهره رو به رو شرح دهم غم تو را نکته به نکته مو به مو

از پی دیدن رُخت همچو صبا فتاده‌ام خانه به خانه در به در کوچه به کوچه کو به کو

می‌رود از فراق تو خون دل از دو دیده‌ام دجله به دجله یم به یم چشمه به چشمه جو به جو

دور دهان تنگ تو عارض عنبرین خطت غنچه به غنچه گل به گل لاله به لاله بو به بو

ابرو و چشم و خال تو صید نموده مرغ دل طبع به طبع و دل به دل مهر به مهر و خو به خو

مهر تو را دل حزین بافته بر قماش جان رشته به رشته نخ به نخ تار به تار و پو به پو

در دل خویش طاهره گشت و ندید جز تو را صفحه به صفحه لا به لا پرده به پرده تو به تو

۲ـ در سال ۱۳۲۰ هـ ق/۱۹۰۲م که این تضمین به نظم در آمده جناب جلال بشیر رحمانی هنوز تخلّص «مفتون» را نداشته‌اند و لذا نام خود را در این بیت آورده‌اند.

۳ـ برای ملاحظهٔ شرح ترتیل این تضمین در حضور حضرت عبدالبهاء به مندرجات بخش ششم تاریخ فاران در فصل سوّم این کتاب مراجعه فرمائید.

من کلام مفتون

این چند فرد در مسافرخانه [مدینهٔ حیفا] بعد از [سفر] مکّه و مدینه ساخته و تقدیم گشت. ۱۳۲۵ [هـ ق/۱۹۰۷م][1]

موسم عیش آمد و فصل بهار — نعره زنان سوی چمن مرغ زار
سرزده ریحان و گل از هر کنار — رشک جنان دشت و در و کوهسار
بسکه سماء کرده زمرّد نثار — می‌برد این بیت ز دل‌ها قرار
گشت به سر شام فراق نگار
شمس دمید از افق وصل یار

از اثر ابر مه فرودین — مشک ختن گشته به غبرا عجین
رشک جنان گشته تمام زمین — باغ شده یک سره خلد برین
بلبل شوریده به گل شد قرین — دوش چه خوش گفت یکی زاعاشقین
گشت به سر شام فراق نگار
شمس دمید از افق وصل یار

ساقی از آن باده پیمان بیار — جرعه‌ای از ساغر عرفان بیار
باده ز خمخانهٔ جانان بیار — خسته دلم دارو و درمان بیار
می تو ز میخانهٔ یزدان بیار — روح از این در تن و در جان بیار
گشت به سر شام فراق نگار
شمس دمید از افق وصل یار

مطرب خوش لهجه نواساز کن — شور و حجازی ز نو آغاز کن
سر خوشم از نغمهٔ شهناز کن — باب عنایت به رخم باز کن
مخبرم از سرّ وهم از راز کن — این به دف و چنگ تو دمساز کن
گشت به سر شام فراق نگار

---

۱ برای ملاحظه شرح سفر جناب بشیر رحمانی (مفتون) به مکّه و مدینه به مندرجات بخش هفتم در فصل سوّم این کتاب مراجعه فرمائید.

شمس دمید از افق وصل یار

شاکرم ای مالک پیمان بسی گرچه دویدم به بیابان بسی
گرچه به پا خورد مغیلان بسی نار فراق تو گدازان بسی
آتش هجران تو سوزان بسی زین دو غزل شاد محبّان بسی

گشت به سر شام فراق نگار
شمس دمید از افق وصل یار

عاشق شوریدهٔ روی توام بسته به یک حلقهٔ موی توام
مایل خلق خوش و خوی توام هیکل پیمان سگ کوی توام
منصعق از صیحهٔ هوی توام شکر که مشروب ز جوی توام

گشت به سر شام فراق نگار
شمس دمید از افق وصل یار

ز عشق تو من واله و شیدا شدم سایر دشت و در و صحرا شدم
از اثر هجر تو موتی شدم شکر که وارد سوی عکّا شدم
زنده دل از روح مسیحا شدم از نظری ناطق و گویا شدم

گشت به سر شام فراق نگار
شمس دمید از افق وصل یار

شکر که دیدم رخ زیبای یار داد قراری به دل بی‌قرار
گرچه دویدم ز غمش هر کنار گه سوی کهسار و گهی روی خار
در تب و رنج و تعب این جسم زار این دهدم قوّت قلب فکار

گشت به سر شام فراق نگار
شمس دمید از افق وصل یار

مرکز میثاق و شه ذوالعطا عاشق بی دل ز تو دارد رجا
باش معینش ز کرم ای شها تا که شود چاکر امر بهاء
شکر که مفتون تو دیدی لقا ورد زبان است تو را بر ملا

گشت به سر شام فراق نگار
شمس دمید از افق وصل یار

هوالله تعالی

به امر و اذن مبارک این چند فرد شعر ناقابل انشاد شد. فی لیله هیجدهم شهر صفرالمظفّر [۱۳۲۵ هـ ق/۱۹۰۷م] در مسافرخانه [مدینهٔ حیفا] تحریر شد و قلمی گردید.

البشارت باز شد وقت سرور — دهر شد از گل سراسر پر ز نور
دامن کهسار چون سینای طور — در تغنّی بلبل با جذب و شور
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

شد جوان بار دگر دهر کهن — بسکه روئیده ز هر سو نسترن
نفحه‌اش نیکوتر از مشک ختن — هر طرف بلبل سرآید این سخن
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

وقت سیر و گشت بستان آمده — روز عیش اهل عرفان آمده
در تجلّی شمس پیمان آمده — طوطی نطقم ثنا خوان آمده
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

ساقیا خمر بقا در جام کن — فارغم از ننگ هم از نام کن
سرخوش و مستم در این ایّام کن — زین سروشم فارغ از آلام کن
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

مطربا کن چنگ و بربط را تو ساز — کشف کن بر عاشقان اسرار و راز
باب رحمت کن به روی خلق باز — این ندا در ده به آهنگ حجاز
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

حضرت عبدالبهاء ای خوش لقا ای وصالت هر مریضی را شفا
وی لبت سرچشمهٔ آب بقا این خبر هر درد را باشد دوا
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

بی‌خود و مست از می پیمان شدم جرعه نوش باده عرفان شدم
بی‌خبر از حور و از غلمان شدم زین سخن فارغ ز هر حرمان شدم
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

ای ملیک نصر و سلطان ظفر از عنایت کن به عشّاقت نظر
جلوه ده بر من رخ همچون قمر تا بگویم فاش در بین بشر
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

دارم استدعا که بخشائی عطا بر خراسان ای شه ارض و سما
جملگی دارند لطفت را رجا این ترانه می‌دهد دل را صفا
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

ای ملیک امر سلطان قدم رحمتی فرما به "مفتون" از کرم
از دم عیسی دمت روحی بدم در تن و جان تا بگویم دم به دم
وقت اشراق است و هنگام ظهور
دور میثاق است چشم بد به دور

من کلام مفتون

و کذا به امر مبارک این چند فرد انشاد شد. فی لیله' نوزدهم شهر صفر [۱۳۲۵ هـ ق /۱۹۰۷م]

ما همه بندگان یزدانیم غرق در بحر فضل رحمانیم
در دبستان مرکز پیمان از سر شوق ما سبق خوانیم
در گلستان طلعت میثاق جملگی بلبل غزل خوانیم
همه ثابت به عهد و میثاقیم همه راسخ به راه پیمانیم
همه سرمست باده توحید همه مخمور خمر عرفانیم
شکرلله که گشت واضح و فاش که به کلّ ملل محبّانیم
دوره مطلع عبودیّت جان نثاران از دل و جانیم
از می وصل نیّر آفاق از سر ذوق باده نوشانیم
ای دو صد شکر کاندر این ایّام فارغ از روزگار هجرانیم
تا بدیدیم چهره مقصود بی خبر از گل و گلستانیم
بر سر شاخسار دوحه قدس بلبلان هزار دستانیم
فارغ از حور و جنّتیم و قصور عاشقان جمال جانانیم

ناصحی گفت شکر کن مفتون
که غریق بحور احسانیم

من کلام مفتون

این چند فرد جهت عید رضوان در مسافرخانه [مدینهٔ حیفا] در لیلهٔ جمعه انشاد شد، اگرچه لایق و قابل نیست. تحریراً به تاریخ شهر صفرالمظفّر هزار و سیصد و بیست و پنج ۱۳۲۵ [هـ ق/۱۹۰۷م]. جلال الله ابن خلیل الله

تعالی الله چو بلبل طوطی طبعم غزلخوان شد
پرید از آشیان بر شاخسار دوحه جان شد
ز بس در وادی هجران گل سرگشته شد بلبل
ببین در وصل از عشق رخش بیچاره نالان شد
زنید ای اهل عالم خیمه اندر کوه و دشت و در
که صحرا جان فزا در عید رضوان همچو رضوان شد
هلا رضوانیان بُشری که هنگام ظهور آمد
هلا ابهائیان طوبی که امکان چون گلستان شد
به چشم سر نظر در هر چه کردم اندر این عالم
منوّر چهره عبدالبهاء در او نمایان شد
اگر سردیّ دی بگرفت روح از هیکل امکان
ز روح روح بخشش روح اندر جسم امکان شد
قیامت شد به پا از قامت دلجوی سرّالله
به عالم فتنه بر پا زان دو چشم مست فتّان شد
رخش تابنده‌تر از روز جعدش تیره‌تر از شب
لبش سرچشمه آب حیات و محیی جان شد
کشید از کین کمان تا ترک مستش بهر عشّاقان
بسی دل‌ها جراحت ز آن خدنگ و تیر مژگان شد
ز رویش چاک کرده در گلستان گل گریبان را
ز قدش پای در گل منفعل هر سرو بستان شد

بیاور ساقیا پیمانه سلطان پیمان را
که از حُسن رخش مبهوت هوش و عقل حیران شد

رخش گل قامتش سرو سهی در باغ نیکوئی
دهانش غنچه چشمش نرگس و خطش چو ریحان شد

زمین صد طعنه زد بر آسمان تا مرکز پیمان
ز روی لطف و احسان کبک وش بر وی خرامان شد

لوای یا بهاءالله به عالم مرتفع گشته
ندای ربّی الاعلی به گوش اهل اکوان شد

مجوس و گبر و ترسا و مسلمان شد یکی مذهب
بنازم کاین همه از قوّت سلطان پیمان شد

میان این همه اعدا ستاده واحد و یکتا
دمی عیسی شد و گاه احمد و گه ابن عمران شد

شده امریک روشن از شعاع پرتو امرش
شد افریقا منوّر شمس حکمش تا درخشان شد

مسخّر کرد عالم را سراسر ذات غصن الله
به نوک خامه‌اش تا منزل آیات یزدان شد

دل مفتون چو مرغی شد اسیر دام گیسویش
چو در قید اوفتاد آزاد از هر سجن و زندان شد

رضوانیّه ۱۳۴۳ قمری [اپریل ۱۹۲۵م]

هوالنّاطق

مژده مژده ای یاران روز عید رضوان شد موسم طرب آمد وقت باغ و بستان شد
صحن گلشن از گل‌ها رشک باغ رضوان شد بلبل چمن اکنون همچو ما غزلخوان شد
کای بهائیان بُشری روز عید رضوان شد
پرده حقّ ز رخ برداشت عالمی گلستان شد

از نسیم فروردین شد جهان جوان امروز چون دم مسیحائی بخشد او روان امروز
می‌دهد به هر مُرده یار تازه جان امروز گوید این نوا هر کس باشدش توان امروز
کای بهائیان بُشری روز عید رضوان شد
پرده حقّ ز رخ برداشت عالمی گلستان شد

نارون را بنگر خیمه در چمن دارد سرو چون قراول جا پیش یاسمن دارد
شاه گل کنیزانی همچو نسترن دارد مرغ زار در گلزار باز این سخن دارد
کای بهائیان بُشری روز عید رضوان شد
پرده حقّ ز رخ برداشت عالمی گلستان شد

هان بنفشه را بنگر چون کنیزکان در باغ لاله را تماشا کن همچو من دلش پر داغ
بهر شاه گل بر سر از شعف گرفته چراغ قمری حزین گوید در فضای باغ و راغ
کای بهائیان بُشری روز عید رضوان شد
پرده حقّ ز رخ برداشت عالمی گلستان شد

آدمی که نوح از وی حفظ ز آب و طوفان شد چون خلیل حقّ آتش بهر او چو ریحان شد
یوسفش غلام آمد طور ابن عمران شد وحی حقّ بر او نازل چون رسول فرقان شد
کای بهائیان بُشری روز عید رضوان شد
پرده حقّ ز رخ برداشت عالمی گلستان شد

هان نسیم فروردین روح می‌دمد در تن گل ز رنگ روی یار چاک داده پیراهن
بلبل خوش الحان ساخت آشیانه در گلشن داده طوطی طبعم زین سرود داد سخن

کای بهائیان بُشری روز عید رضوان شد
پرده حقّ ز رخ برداشت عالمی گلستان شد

ای ولیّ امر حقّ کن نظر به یارانت بخش از وفا توفیق بر خلیل رحمانت[1]
ثابتند بر عهدت دوستان فارانت گفت منطق مفتون این سرود رضوانت

کای بهائیان بُشری روز عید رضوان شد
پرده حقّ ز رخ برداشت عالمی گلستان شد

۱ اشاره است به جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی پدر جناب بشیر رحمانی (مفتون).

تضمین شعر حافظ[1]

۶ اسفند ۱۳۱۹ [۲۵ فوریه ۱۹۴۱م]

هوالنّاطق

ای غصن بهاء عطف توجّه تو به ما کن — شد یوم عطا عیدی ما را تو عطا کن
ای شاه دو عالم نگهی بر فقرا کن — ای خسرو خوبان نظری سوی گدا کن
رحمی به من سوختهٔ بی سر و پا کن
واقف به ملیک و ملک و ملک کماهی — آگاه به فلک و فلک و ماهی و ماهی
از حال دل خسته دلانت تو گواهی — دارد دل درویش تمنّای نگاهی
زان چشم سیه مست به یک غمزه روا کن
صد همچو خضر تشنه لب از بهر زلالت — صد همچو سلیمان متحیّر ز جلالت
موسی صفتان منصعق از قرب وصالت — گر ماه زند لاف که مانم به جمالت
بنمای رخ خویش و مه انگشت نما کن
تا چند تو از دیدهٔ عشّاق نهانی — هر چند که چون نور تو در عین عیانی
شمشاد قدا از چه بر غیر چمانی — ای سرو چمان از چمن و باغ زمانی

---

۱ غزلی از حافظ که مورد تضمین جناب مفتون قرار گرفته در نسخ متداول دیوان حافظ موجود نیست امّا غزل مزبور در فصل «غزل‌های منسوب به حافظ» در صفحه ۲۶۶ دیوانی از اشعار حافظ که به اهتمام حسین پژمان در سنه ۱۳۱۸ هـ ش/۱۹۳۹م به وسیله کتاب فروشی بروخیم در طهران انتشار یافته مندرج گشته و متن آن به شرح ذیل است:

ای خسرو خوبان نظری سوی گدا کن — رحمی به من سوختهٔ بی سر و پا کن
دارد دل درویش تمنّای نگاهی — زان چشم سیه مست به یک غمزه روا کن
گر ماه زند لاف که مانم به جمالت — بنمای رخ خویش و مه انگشت نما کن
ای سرو چمان از چمن و باغ زمانی — بخرام درین بزم و دوصد جامه قبا کن
با دلشدگان جور و جفا تا بکی آخر — آهنگ جفا ترک وفا بهر خدا کن

(بیت ذیل از شوکت اصفهانی است که به آن غزل افزوده‌اند و شاید تمام غزل از آن گوینده باشد:

شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمعند — ای دوست بیا رحم به تنهائی ما کن)

مشنو سخن دشمن بدگوی خدا را
با حافظ مسکین خود ای دوست وفا کن

بخرام در این بزم و دو صد جامه قبا کن

با بی بصران حبّ و صفا تا به کی آخر — با بی خبران لطف و عطا تا به کی آخر
با بی خردان مهر و وفا تا به کی آخر — با دل شدگان جور و جفا تا به کی آخر

آهنگ وفا ترک جفا بهر خدا کن

در عشق تو یاران همه سوزنده چو شمعند — چون شمع سراپا ز غمت غرقه دمعند
بر وصل صلا زن که ز جان یک سره سمعند — شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمعند

ای دوست بیا رحم به تنهائی ما کن

ای غصن معظّم ثمری سدره ها را — و ای رمز منمنم اثری نقطه با را
زین بیش به مفتون مکن این جور و جفا را — مشنو سخن دشمن بد گوی خدا را

با حافظ مسکین خود ای دوست وفا کن

رضوانیّه مفتون[1]

در عید سال ۱۳۲۰ [اپریل ۱۹۴۱م]

مژده وقت سیر بستان آمده — گاه عیش می پرستان آمده
شاه گل اندر گلستان آمده — عندلیب دل غزلخوان آمده
مژده مژده عید رضوان آمده
روز عیش اهل فاران آمده

اندر این ایّام تار و چنگ زن — شیشه غم از طرب بر سنگ زن
پشت پا بر دانش و فرهنگ زن — همچو بلبل ای دل این آهنگ زن
مژده مژده عید رضوان آمده
روز عیش اهل فاران آمده

کوه را از لاله آتش بار بین — همچو مخمل دامن کهسار بین
در رخ گل جلوه دلدار بین — مرغ دل را اندر این گفتار بین
مژده مژده عید رضوان آمده
روز عیش اهل فاران آمده

شاه گل بی پرده در گلشن عیان — شد قراول سرو و کاج بوستان
باد چون فراش رُفته گلستان — بلبل همچون جارچی زد این فغان
مژده مژده عید رضوان آمده
روز عیش اهل فاران آمده

ساقیا این روز رستاخیز خیز — ساغری بر دوستان لب ریز ریز
عطری از زلفین عنبر بیز بیز — این سخن با صوت عشق آمیز میز
مژده مژده عید رضوان آمده

---

۱ این منظومه محتملاً همان منظومه‌ای است که در توقیع مورّخ ۱۱ اکتوبر سنه ۱۹۴۱م حضرت ولیّ عزیز امرالله مورد ستایش قرار گرفته است. متن توقیع مزبور در بخش دوّم از قسمت پنجم (در فصل دوّم) این کتاب به طبع رسیده است.

روز عیش اهل فاران آمده

می‌برد دل را ز هر هشیار یار — در بهاران به ز هر گفتار تار
می بنوش و دل بر دلدار دار — زین نوا زن بر دل زنّار نار

مژده مژده عید رضوان آمده

روز عیش اهل فاران آمده

خیمه‌زن شد سوی بستان نارون — پرستاره چون فلک شد نسترن
قاقیا چون عقد پروین پر پرن — زن چو مستان نغمه زیر یاسمن

مژده مژده عید رضوان آمده

روز عیش اهل فاران آمده

تا عیان شد طلعت حقّ از نقاب — سر زد از مغرب در عالم آفتاب
زمرهٔ خفّاش آسا در حجاب — باز گو این نغمه با چنگ و رباب

مژده مژده عید رضوان آمده

روز عیش اهل فاران آمده

وجه حقّ بی پرده در بغداد شد — مرغ دل از بند غم آزاد شد
کاخ صلح امر ما بنیاد شد — بلبل از این مژده در فریاد شد

مژده مژده عید رضوان آمده

روز عیش اهل فاران آمده

عید رضوان رو به بستان کن گذر — سوی گل‌ها کن به چشم دل نظر
تا بیابی طلعت حقّ جلوه گر — شعله‌زن زین نغمه اندر خشک و تَر

مژده مژده عید رضوان آمده

روز عیش اهل فاران آمده

چار مه شاه خلیل اندر سفر — بست در مشهد پی خدمت کمر[1]
مشتعل از وی احبّاء سر به سر — با طرب گویند یاران در حضر

مژده مژده عید رضوان آمده

روز عیش اهل فاران آمده

ای ولیّ امر ذات کبریا — یک نظر فرما به یاران از وفا
حفظشان فرما ز گرداب بلا — تا عیان گویند با هم بر ملا

۱ مقصود از «شاه خلیل»، شاه خلیل الله رحمانی فارانی پدر جناب بشیر رحمانی (مفتون) است.

مژده مژده عید رضوان آمده
روز عیش اهل فاران آمده

غصن ممتازم به ایران کن نظر حفظ کن اورا تواز کیدو خطر
از گناه عاصیان تو در گذر تا بگویم فاش در بین بشر

مژده مژده عید رضوان آمده
روز عیش اهل فاران آمده

کاشف اسرار پنهانی توئی رافع رآیات یزدانی توئی
حافظ یاران روحانی توئی منطق مفتون فارانی توئی

مژده مژده عید رضوان آمده
روز عیش اهل فاران آمده

کن نظر شاها تو بر شاه خلیل کز فراقت دیده‌اش شد رود نیل
از کرم بخشا به او اجر جزیل تا دهد این مژده را با هر قلیل

مژده مژده عید رضوان آمده
روز عیش اهل فاران آمده

فی البدیهه لیلهٔ ۹ آبان ۱۳۲۰ [هـ ش/۳۱ اکتبر ۱۹۴۱م] بشیر رحمانی مفتون فارانی این تغزل را مرتجلاً و سریعاً انشاء کرد. امید است به دعای خیر یادی فرمایند

ای لعل تو آب زندگانی دیدار تو عمر جاودانی
هجران تو کرد زود پیرم ای وصل تو مایهٔ جوانی
آگه نشدی طبیبم از درد لیکن تو دوای درد دانی
تلخی فراق را به یک دم چون شهد کنی به یک بیانی
این جسم حزین ناتوان را بخشی تو به یک نظر توانی
ای عیسی روزگار از لطف بر جسم جهان ببخش جانی
در آتش جنگ عالمی سوخت با این که تو صاحب زمانی
بنمای بلند رآیت صلح از روی عطا و مهربانی
امریک و اروپ و آسیا شد ویران ز چهار نفس جانی
ای غصن قویم سدرهٔ حقّ بر خلق ببخش کامرانی
ای غالب فوق کلّ غالب بردار ز دل غم نهانی
عالم چو بهشت ساز از نو با نصرت جند آسمانی
فتح و ظفرند بر در تو مشغول به شغل پاسبانی
گر صلح نخواهی از خدا مرگ بهتر به بشر ز زندگانی
ای شوقی ربّ غصن ممتاز آگاه ز ناله و فغانی
مفتون طلبد به آه و ناله تا صلح ملل شود عیانی
شب تا به سحر بهائیان راست اشک از پی صلح جاودانی

در لیلهٔ دوّم اسفند ۱۳۲۰ [۲۱ فوریه ۱۹۴۲م]

هوالمحبوب

بُشری که عیان مظهرها یوم عطا شد ـ ایّام عطا شد
بر اهل بهاء گاه کرم وقت سخا شد ـ ایّام عطا شد

این خمسهٔ مسترقه که مظهر شده‌ها را ـ مراهل بهاء را
امروز عیان بر همهٔ اهل بهاء شد ـ ایّام عطا شد[1]

در عید عطا باب کرم گر بگشائی ـ از اهل بهائی
زیرا که کرم از شیم غصن بقا شد ـ ایّام عطا شد

جز اهل بهاء خلق جهان غرق و بالند ـ در جنگ و جدالند
از بهر مکافات عمل روز جزا شد ـ ایّام عطا شد

از شرق عطا گشت چو پیدا خور این یوم ـ دارد خبر از صوم
خوش آن که پی روزه سحر گاه به پا شد ـ ایّام عطا شد

این آتش حرب است که بگرفته جهان را ـ پنهان و عیان را
ویران همه جا خانه سلطان و گدا شد ـ ایّام عطا شد

فرض است به ما اهل بهاء مهر و محبّت ـ با ملّت و دولت
بر صلح بباید متوسّل به دعا شد ـ ایّام عطا شد

ای شیخ مزن طعنه تو مر اهل بهاء را ـ بگذار ریا را
زیرا عمل زشت تو پیدا ز خفا شد ـ ایّام عطا شد

زان وعده که دادست به ما سرّ مکرّم ـ آن غصن معظّم
بینید شما کار به کام دل ما شد ـ ایّام عطا شد

آن قامت شمشاد که شد راست به حیفا ـ چون سدره موسی
با صوت حقیقت به "ترانی" به ندا شد ـ ایّام عطا شد[2]

---

۱ مقصود از «خمسهٔ مسترقه» پنج روزی است که به روزهای سال که در تقویم ایرانی سیصد و شصت روز بوده است می‌افزودند تا ایّام سال را در ۳۶۵ روز تثبیت نمایند. این پنج روز به آخر اسفند اضافه می‌شود.

۲ اشاره است به آیه قرآنیه شماره ۱۴۳ در سوره اعراف (۷) که می‌فرماید: «و لمّا جاء موسی لمیقاتنا و کلّمه ربّه

آن طاق دو ابروی که جفتش نتوان یافت ـ بالای قمر تاخت
چون قوس و قزح بر همه انگشت نما شد ـ ایّام عطا شد

آن لعل که جان بخش بود بر همه دنیا ـ همچون دم عیسی
بر کالبد مردهٔ ما روح فزا شد ـ ایّام عطا شد

آن سرّ که به آیات نهان بود به قرآن ـ در دورهٔ فرقان
کشفش همه در معرفت نقطه با شد ـ ایّام عطا شد[1]

آن گوهر مرموز که رمز عرفا بود ـ و آن جوهر مقصود
در بحر قدم شوقی ممتاز بهاء شد ـ ایّام عطا شد

ای سرّ بهاء هجر خلیل الله رحمان ـ آتش زده در جان
از دوری او نالهٔ یاران به سماء شد ـ ایّام عطا شد[2]

زان فضل و عطائی که نمودی تو به مفتون ـ ای غصن همایون
از شوق دلش مزرعه حبّ و وفا شد ـ ایّام عطا شد

قال ربّ ارنی انظر الیک قال لن ترانی ولکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلمّا تجلّی ربّه للجبل جعله دکّاً و خرّ موسی صعقا فلّما افاق قال سبحانک تبت الیک و انا اوّل المؤمنین.» مضمون آیه مبارکه آن که: چون حضرت موسی در وقت معیّن به وعده گاه آمد خدا با وی سخن گفت و حضرت موسی عرض کرد که خدایا خود را به من بنما تا تو را مشاهده کنم. خدا در پاسخ آن حضرت فرمود که مرا هیچگاه نخواهی دید امّا در کوه بنگر اگر کوه هنگام تجلّی من به جای خود برقرار تواند ماند تو هم مرا خواهی دید. پس هنگامی که نور خدا بر کوه تجلّی نمود کوه متزلزل و متلاشی شد و حضرت موسی بی‌هوش بر زمین افتاد و چون به هوش آمد عرض کرد تو پاک و مقدّسی و من به درگاه تو توبه کردم و از اوّل مؤمنین تو هستم.

۱ اشاره است به مضامین احادیث اسلامی که از جمله شیخ سیّد حیدر آملی آنها را در جامع الاسرار و منبع الانوار (ص ۶۹۴- ۶۹۵) چنین نقل نموده است: «... و (تسمّی هذه الحقیقة الکلیّة ایضاً) بالنقطة، لانّها اوّل نقطة تعیّن بهاالوجود المطلق، و سمّی بالوجود المضاف. (وذلک) کنقطة «الباء»، مثلاً فانّها اوّل نقطة تعیّن بها «الالف» فی مظاهره الحروفیّة و صار باء. و لهذا قال امیرالمؤمنین - علیه السّلام - ایضاً: «انا النقطة تحت الباء». و قال: «لو شئت لاوقرت سبعین بعیراً من باء بسم الله الرّحمن الرّحیم». و قال: «العلم نقطة کثّرها جهل الجهلاء». و قال بعض العارفین: «بالباء ظهرالوجود و بالنقطة تمیّز العابد عن المعبود». و قال الآخر: «ظهر الوجود من باء بسم الله الرّحمن الرّحیم». و امثال ذلک کثیرة فی هذا الباب...».

۲ مقصود از «خلیل الله رحمان» پدر جناب بشیر رحمانی (مفتون) است.

۱۳۲۱/۲/۱۲ [۲ می ۱۹۴۲م]

هوالنّاطق

بُشری که جهان رشک گلستان و چمن شد — چون خطّه چین عطر فشان کوه و دمن شد
از ابر عطا باز جوان دهر کهن شد — بلبل به تغنّی به سر سرو و سمن شد
که آمد عید رضوان ـ جهان شد چون گلستان ـ بشارت باد یاران
که شد طالع ز عکّا شمس پیمان، شمس پیمان

از باد کنون شاخ به هر سو متمایل — وز شوق به گل مرغ چمن گشت مقابل
چون عاشق دلداده که وصلش شده حاصل — هر سو به چمن نعره زند بلبل بی دل
که آمد عید رضوان ـ جهان شد چون گلستان ـ بشارت باد یاران
که شد طالع ز عکّا شمس پیمان، شمس پیمان

ای ساقی خوش منظر خوش روی گل اندام — از روی کرم روح روان ریز تو در جام
ناکام بود آن که ز می تر نکند کام — زین مژده کنون فارغم از ننگ و هم از نام
که آمد عید رضوان ـ جهان شد چون گلستان ـ بشارت باد یاران
که شد طالع ز عکّا شمس پیمان، شمس پیمان

هان مرغ دلم نغمه داود سراید — وز صفحهٔ دل نغمهٔ او غم بزداید
بابی ز طرب بر رخ جان‌ها بگشاید — زین مژده سرور دل یاران بفزاید
که آمد عید رضوان ـ جهان شد چون گلستان ـ بشارت باد یاران
که شد طالع ز عکّا شمس پیمان، شمس پیمان

دیری است که ما شیفته روی تو هستیم — وز نشئهٔ پیمانهٔ پیمان تو مستیم
دل در خم گیسوی پر از چین تو بستیم — زین نغمه دگر شیشه احزان بشکستیم
که آمد عید رضوان ـ جهان شد چون گلستان ـ بشارت باد یاران
که شد طالع ز عکّا شمس پیمان، شمس پیمان

شد موسم رضوان و چمن رشک جنان شد — از ابر کرم صحن چمن مشک فشان شد
اندر جسد کون و مکان روح روان شد — وان بلبل شوریده به صد شور و فغان شد

که آمد عید رضوان ـ جهان شد چون گلستان ـ بشارت باد یاران
که شد طالع ز عکّا شمس پیمان، شمس پیمان

ای سرّ بهاء یک نظری بر من حیران کز راه بصر خون جگر رفته به دامان
آبی ز کرم ریز بر این آتش سوزان تا طوطی طبعم کند این راز نمایان

که آمد عید رضوان ـ جهان شد چون گلستان ـ بشارت باد یاران
که شد طالع ز عکّا شمس پیمان، شمس پیمان

ز امریک روان گشت به عکّا شه پیمان زین آمدنش جشن گرفتند به فاران
مسرور دل اهل بهاء گشته به ایران زین مژده عیان گشت مسرّت به دل و جان

که آمد عید رضوان ـ جهان شد چون گلستان ـ بشارت باد یاران
که شد طالع ز عکّا شمس پیمان، شمس پیمان

ای لیلی دل تا چه زمان ز عشق تو مفتون سرگشته و دیوانه هجر تو چو مجنون
رحمی بنما کرده فراق تو دلم خون شد ورد زبانم به همه کشور و هامون

که آمد عید رضوان ـ جهان شد چون گلستان ـ بشارت باد یاران
که شد طالع ز عکّا شمس پیمان، شمس پیمان

سال ۱۰۰ [بدیع] فروردین ماه ۱۳۲۲ [هـ ش/۱۹۴۳م]

هوالنّاطق

مژده مژده مجمع یاران به بستان بینمی / باغ را رشک جنان در عید رضوان بینمی
داغ در دل پای در گل لاله را بینم به باغ / همچو خود او را اسیر رنج و هجران بینمی
گل پی تکمیل اندر عید رضوان بشکفد / از پی تبشیر بلبل را غزلخوان بینمی
لاله بگرفته است بر سر لایه بر طرف چمن / صحن گلشن را ز گل‌ها چون چراغان بینمی
غصن ممتاز الهی و ولـیّ امـر حقّ / اندر این رضوان عنایاتش فراوان بینمی
شاخ پر نارنج را در باغ رحمانی عیان / همچو نخل طور و نار ابن عمران بینمی
عید رضوان است و یاران با سرور و انبساط / بزم یاران با صفا چون باغ رضوان بینمی
گشت در باغ نجیب پاشا رخ حقّ بی حجاب / طالع از بغداد خورشیدی درخشان بینمی[1]
پرتوی بر ملک ایران تافت از نور رخش / روی گیتی را از آن پرتو فروزان بینمی
عید رضوان شد جهان جان چو رضوان حبّذا / عالم دل را از این رضوان گلستان بینمی
ای ولیّ امر ای شوقی ربّانی کنون / خلق را محتاج لطف و فضل و احسان بینمی
در میان آتش جنگ و جدل سوزد بشر / مسکن شاه و گدا زین جنگ ویران بینمی
حفظ حقّ را شامل یاران ایرانی نما / کشتی راحت عیان در بحر طوفان بینمی
عفو خود را شامل حال گنه کاران نما / زآن که خود را غرقه در دریای عصیان بینمی
شد خلیل الله رحمانی ز هجرت بی قرار / روز و شب با آه آتش بار و گریان بینمی[2]
فتنه چشم تو مفتون را عجب آشفته کرد / هر چه آید بر سرش زان چشم فتّان بینمی

---

۱ اشاره است به اظهار امر حضرت بهاءالله در باغ نجیبیّهٔ بغداد به سال ۱۲۷۹ هـ ق/۱۸۶۳م. برای مطالعه شرح مطالب به فصل نهم کتاب قرن بدیع مراجعه فرمائید.

۲ اشاره است به جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی پدر جناب بشیر رحمانی (مفتون).

سروده ۱۳۳۶/۲/۱ [هـ ش/۱۹۵۷م]

دلبر ما در دو عالم غصن ممتاز است و بس
قبله ما مهر نور و ماه شیراز است و بس

شاهد بزم ملاحت شوقی ربّانی است
ساقی جمع محبّت یار طنّاز است و بس

هر که سر در راه عشق حضرت شوقی دهد
در میان عشق بازان او سرافراز است و بس

عید رضوان جام می پیش آر و سازی ساز کن
دافع غم جام صهبا ناله ساز است و بس

شور و شهنازی بزن در عید رضوان مطربا
روح پرور در گلستان شور و شهناز است و بس

حضرت شوقی بود فرمانده جیش بهاء
آن که فرمان برد در این جیش سرباز است و بس

ای مهاجر گوی سبقت بردی از میدان ببال
غصن ممتاز الهی با تو دمساز است و بس

در جزایر روز و شب در گلشن تبلیغ امر
بلبل عزمت به هر سوئی به پرواز است و بس

طائر بشکسته بال طبع مفتون روز و شب
از فراق روی شوقی اندر آواز است و بس

مشهد - عید سعید رضوان ۱۳۴۵ [هـ ش/۱۹۶۶م]

عید رضوان است بُشری چون گلستان شد خراسان
عید رضوان گشت طوبی رشک بستان شد خراسان
عید رضوان است یاران جلوه گر حقّ گشت ظاهر
از برای می کشان چون باغ رضوان شد خراسان
مطربا در ده سرودی ارغنون و تار و عودی
عالمی در عیش و عشرت از خراسان شد خراسان
ساقیا پیمانه در ده از می بی دُرد پیمان
روز عیش و شادی رندان ایران شد خراسان
مرتفع شد تا علم‌های سیه در خطّه خا
پیشرو بر نصرت دین اندر ایران شد خراسان[1]
گل به بستان گشت پیدا از جمال قدس ابهی
کز ظهور دلربایش شمس تابان شد خراسان
تکیه زد گل در گلستان غنچه از شادی است خندان
از نوای عندلیبان قلب شادان شد خراسان
روز عید اعظم آمد شاد و خرّم عالم آمد
هر دلی بین بی غم آمد در جسد جان شد خراسان
کشور ایران جوان شد شهرها چون بوستان شد
امر حقّ هر جا روان شد شاد و خندان شد خراسان
طوطی اندر باغ آمد بلبل اندر راغ آمد
از بیان طبع مفتون شکر افشان شد خراسان

---

۱ اشاره است به تحقّق احادیث اسلامی درموردظهورقائم موعودکه از جمله می گوید: «اذا رأیتم الرآیات السودقد اقبلت من خراسان، فأتوها ولوحبّواعلی الثلج، فان فیهاخلیفة الله المهدی» (القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ص ۳۸).

غزل مفتون فارانی

لیلهٔ ۴ آذر ماه ۱۳۴۹ هجری [شمسی/۲۵ نوامبر ۱۹۷۰م] در حال تنهائی مرتجلاً مفتون فارانی بشیر رحمانی انشاء نمود. از کلیّه آقایانی که این غزل را تلاوت فرمایند متمنّی است به دعای خیر یادم فرموده از لطف خود روانم را شاد نمایند. بشیر رحمانی

دل اسیر دو چشم بادام است
لیک باطن ببین که با دام است

ما رقم خورده‌ایم مدام
بوی صهبا به چشم ما دام است

جام پیش آر ساقیا که مدام
نوبت ما شراب در جام است

جام گل فام ساقیا در ده
داروی درد جام گل فام است

دام در راه دل بود پنهان
با حذر باش دانه با دام است

شاهد جمع مرکز میثاق
نظرش سوی ما به اکرام است

غصن ممتاز نیّر آفاق
بهر ما در نزول انعام است

ای بهاء یک نظر به ما افکن
که دل ما قرین اوهام است

صبح مفتون ز هجر روی بهاء
همچو بختش سیه تر از شام است

برای عید سعید رضوان سال ۱۳۵۱ [هـ ش/۱۹۷۲م]

بهار آمد بیا به باغ اندر رویم — به سایه در بوستان زیر صنوبر رویم
میان گلزارها با می و ساغر رویم — به طرف هر جویبار به یاد دلبر رویم
که شمس رویش دمید ز بام ایرانیان

جمال ابهی نقاب ز رخ به یک سو زده — در ره او خسروان همی تکاپو زده
صنوبر و نارون خیمه لب جو زده — جمال ابهی قدم به صحن مینو زده
جهان ز رضوان شده به کام ایرانیان

عید گل آمد بیا به باغ اندر رویم — به سایه در بوستان زیر صنوبر رویم
بر در سلطان گل همچو قلندر رویم — میان باغ و چمن به یاد دلبر رویم
بریز ساقی تو می به جام ایرانیان

بهار آمد بیا رویم در کوی او — که تا دمی بنگریم به روی دلجوی او
قبلهٔ اهل بهاء طاق دو ابروی او — بسی ز شیران شده شکار آهوی او
که حقّ پرستی بود مرام ایرانیان

در این بهار ای صنم زمان ساغر رسید — بلبل بر شاخ گل تازه به دلبر رسید
قمری بر سروبن باز به منبر رسید — وقت تماشای باغ برای دلبر رسید
مرغ تمنّا ربود زمام ایرانیان

سروش آمد ز عرش که عید رضوان شده — که عید اعظم کنون دور جوانان شده
لاله و سنبل به باغ باز فراوان شده — باغ ز گل‌ها ببین چون رخ جانان شده
شده است مفتون ز دل غلام ایرانیان

ها هله وقت ظهور به شهر عکّاستی — زمان وجد و طرب بهر احبّاستی
بلبل بر شاخ گل نگر در آواستی — شاخه‌ای از نسترن چون ید بیضاستی
خدا بدارد مدام دوام ایرانیان

غزل: ۵۱/۵/۱۵ [هـ ش/۱۹۷۲م]

ای بی‌وفا ترک جفا کردی نکردی
ترک جفا ای بی‌وفا کردی نکردی

بر این مرض شرح دوا دادی ندادی
ما را ز رنجوری رها کردی نکردی

دست دعا پیش خدا بردی نبردی
بر درد من آخر دعا کردی نکردی

بر دفع غم ای دلربا حرفی نگفتی
رفع غمم را با دعا کردی نکردی

زین ابتلا ما را رها دادی ندادی
ما را رها زین ابتلا کردی نکردی

افتاده‌ام اندر بلا کردی رهایم
زین بحر غم ما را رها کردی نکردی

بر این گناهانم دعا کردی تو روزی
عفو گناهم از خدا کردی نکردی

مفتون زار ناتوان افتادی ز پا
کام مرا آخر روا کردی نکردی

رضوانیّه مفتون

هوالنّاطق

مژده که باد صبا عبیر افشان شده صحن چمن دلگشا ز عید رضوان شده
به هر گلی جلوه‌گر جمال جانان شده بلبل طبعم ز نو باز غزل خوان شده
که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

صنوبر و سرو و کاج جلوه گری می کند غنچه گل هر طرف پرده دری می کند
خنده به کوه و کمر کبک دری می کند وجد از این جشن ما حور و پری می کند
که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

نفخهٔ باد سحر خود دم عیساستی شاخه‌ای از نسترن چون ید بیضاستی
ساقی گلشن نگر لاله حمراستی مرغ دل دوستان به جشن گویاستی
که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

زمزمهٔ مرغ زار ز مرغزار آیدم قهقه کبک دری ز کوهسار آیدم
سرود وجد و طرب ز آبشار آیدم نعره به تبریک عید ز هر کنار آیدم
که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

ساقی گل پیرهن ساغر سرشار ده داروی شوق و شعف به یاد دلدار ده
دوای جان پروری ز جانب یار ده مژده سور و سرور به یار و اغیار ده
که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

بلبل با صد فغان به بوستان آمده فاخته بر شاخ سرو زبور خوان آمده
باد بهاری به باغ عطر فشان آمده زین خبر روحبخش به جسم جان آمده

که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

رسید پیک خوشی که روز بهجت رسید غم زمیان رخت بست وقت مسرّت رسید
زمان عیش و نشاط موقع عشرت رسید نیروی فتح و ظفر رآیت نصرت رسید

که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

شمس و قمر را قرین به چشم نزدیک بین دست به گردن کنون مشرق و امریک بین
جشن اروپا نگر شادی افریک بین به جشن مولای ما شلیک تبریک بین

که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

مهی ز امریکیان محرم اسرار شد مقتبس از شمس گشت مطلع انوار شد
یوسف میثاق را ز جان خریدار شد شاد از این پیک خوش یار و هم اغیار شد

که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

قرینه سرّ حقّ مخزن کبراستی شده است مجنون حقّ کسی که لیلاستی
شمس و قمر مجتمع به برج حیفاستی کند گر امریک فخر به عرش زیباستی

که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

ها هله امریکیان ز شوق رقصان شوید خادم امر بهاء از دل و از جان شوید
از دل و جان روز و شب غمخوار ایران شوید به فکر آئین حقّ ز راه احسان شوید

که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

خلیل رحمان ز وجد بزم خوشی ساخته لوای عیش و نشاط به باغ افراخته
ساز سرور و طرب ز شوق بنواخته تمام فارانیان نرد شعف باخته

که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

شوقی ربّانیم نگر به مفتون زار که شد دلش از فراق لاله صفت داغدار
به جشن فرخنده‌ات شده ز جان بی‌قرار طوطی طبعش بود نغمه سرا چون هزار

که غصن ممتاز حقّ سرخوش و شادان شده
ز عید اعظم جهان رشک گلستان شده

مولود بهاء ـ مولود مبشّر

یاقوت لبت قوت دل عاشق شیدا
وز نرگس بیمار تو هر درد مداوا

خورشید رُخت تابه جهان جلوه گر آمد
هر زاویه شد روشن از آن چهره زیبا

ای شوقی ربّانی و ای آیت میثاق
از یک نفست صد چو مسیحا شده احیا

در ظلمت اقلام تو صد چشمه حیوان
در سدرهٔ اقدام تو صد آتش موسی

ای گوهر دریای دل طلعت پیمان
ای نقطه مقصود تو از نقطه اولی

ای تو ثمر سدره من یظهره الله
ای تو اثر حضرت غصن الله ابهی

هر کس که بود منکر قیّوم و قیامت
خوش گر به قیام تو بیاید به تماشا

تا خود کند اقرار که هر دم ز قیامت
در عالم امکان چه قیامت شده بر پا

از جلوه رخسار تو گلشن شده ایران
از پرتو آثار تو پر شور اروپا

مولود بهاء کشف بسی سرّ نهان کرد
مانند بهاری که دهد روح به اشیاء

امروز که مولود مبشّر شده طالع
طالع شده روز شعف و شوق احبّاء

ای سرّ بهاء منطق مفتون ز فراقت
در ناله و افغان شده چون بلبل گویا

هوالنّاطق

بشارت بلبل طبعم چو طوطی شکر افشان شد
پرید از آشیان بر شاخسار دوحهٔ جان شد
بزن مطرب ز نو سازی در افکن شور و شهنازی
که آن محبوب شیرازی عیان در ملک ایران شد
ز مولودش همه ایران سراسر گشته چون رضوان
تمام وعده‌ها ظاهر عیان اسرار قرآن شد
به روز اوّل این مه تولّد یافت باب الله
به روز دوّمش شمس بهاءالله درخشان شد
شد از مولود قائم ملک ادنی عالم بالا
ولی مولود من یظهر چو جان در جسم امکان شد
ز قائم حشر و نشری در جهان گل پدید آمد
ز قیّوم آنچه شد ظاهر به ملک دل نمایان شد
تو زاهد چند گوئی وعده‌های حقّ نشد کامل
چرا این شمس بی موقع بر اهل ارض تابان شد
اگر با دیده انصاف یک دم بنگری امرش
نفوذ قدرتش بینی روان در چین و آلمان شد
نهال امر آئین بهاء از خون سقایت شد
هزاران مرد و زن اندر رهش با عشق قربان شد
یکی چون غنچه قلبش پر ز خون از خنجر دشمن
یکی از خون رخش تابنده چون گل در گلستان شد
یکی در آتش نمرودیان بگداخت سر تا پا
یکی در شعله آتش ز عشق نار رقصان شد
یکی بر دار شد عیسی صفت از ظلم اهل کین

یکی در شعله گویا همچو نخل ابن عمران شد

به راه عشق او تاراج بس مال و منال آمد
بـرای امـر او هر جا هـزاران خانه ویـران شد

اگر تکذیب بنمائی تو این آئین بر حقّ را
کجا بر ما مدلّل [صـادق و باطل] نمایان شد

تمام وعـده‌هـا ظاهر نبوّت‌ها همه باهر
بود او غالب و قاهر ز حقّ بر خلق سلطان شد

ولی امر حقّ شوقی ربّانی که از امرش
همه احکام حقّ در ملک همچون خون به شریان شد

تو ای ممتاز غصن سدرهٔ ابهی ز احسانت
نظر فرما به یاران وقت جود و گاه احسان شد

محبّان تو در فاران در این بزمند بس شادان
اماءالله مدحت خوان گه رحمت به فاران شد

ز هجرت شاه رحمانی غمین با حال حیرانی
کند مفتون ثنا خوانی ز دیده دل به دامان شد[1]

۱ اشاره به فقدان جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی (پدر جناب جلال الله مفتون) است.

راجع به بعثت حضرت اعلی

شنیدم بلبلی در دشت روزی در فغان آمد
که او را شکوه‌ها بسیار از جور خـزان آمد
سحرگاهان که بلبل ناله می‌کرد از فراق گل
صـدای خنده کبک دری از بوستان آمد
که ای بیچارهٔ بلبل چرا پیوسته گریانی
چه پاداشی تو را زین گریه و آه و فغان آمد
بیا بنگر گلستانی مصفّا کز جـلال گل
زمینش مشکبیز و روح بخش و جان ستان آمد
وصال گل اگر خواهی جلالش را بیا بنگر
که اینک با دو صد شوکت گل اندر گلستان آمد
چو اهل عالم اندر انتظارش سال‌ها بودی
خرامان در گلستان آخر آن سرو روان آمد
شما ای بلبلان مست خوش باشید در بستان
شب هجران گذشت و آن نگار مهربان آمد
بنازید ای محبّان بر چنین موجود بی همتا
که آن مقصود عالم بلکه آن آرام جان آمد
تو ای شیراز خاکت توتیای چشم عالم شد
که ظاهر از تو موعود همه خلق جهان آمد
ندید ایران و ایرانی به خود هرگز چنین روزی
که نور ذات پاک ذوالجلال از وی عیان آمد
جمال حضرت اعلی چو طالع گشت از شیراز
تو گوئی ناگهان خورشیدی از مغرب عیان آمد
جهان را زینتی از نو به صد نقش و نگار آمد

زمین از نکهت باد صبا عنبر فشان آمد

به گوش اهل عالم این ندای جان فزا پیچید
که اینک پیشوا و رهنمای انس و جان آمد

خوشا آنان که در راه وصالش جان و سر دادند
به پاداش نثار جان وصال جاودان آمد

مرا عشق جمالش دم به دم آتش زند در جان
که از دل شعلهٔ او زد برون تا بر زبان آمد

کجا مهر رخ او از دل ما رَخت بر بندد
که مهر او عیان همچون یکی روح روان آمد

به مدح ذات پاکش دست تو نبود سخن گفتن
که وصف و مدح او بیرون ز تقریر و بیان آمد

در صعود شادروان آقای سلیمان میرزای رحمانی، مفتون سروده است[1]

ای باد صبا ز روی احسان — کن یک گذری تو در گلستان
هر جای گلی شکفته دیدی — بر چیدن آن گشای دامان
از نرگس و مریم و بنفشه — وز سبزه و برگ کاج و ریحان
از شبو و شمعدون و نسرین — وز سوسن و زنبق و ضمیران
یک دامن سبزه و گل از باغ — بردار و کنار جوی بستان
یک دستهٔ گل نما تهیّه — با عشق و علاقه فراوان
این لاله داغدار دل را — اندر وسطش به شوق بنشان
و آن گاه ز آب دیدهٔ من — بر جای گلاب بر وی افشان
چون هدهد عشق کن تو پرواز — زین شهر سبا که هست فاران
و آن گاه به گلستان جاوید — بگذر چو نسیم کوی جانان
بو کن تو ز مهر قبرها را — یک یک ز قبور و خاک فاران
از بوی وفا و مهر دریاب — تو قبر برادرم سلیمان
و آن سبزه و گل ز جانب من — بر خاک مبارکش بیفشان
بر گوی جلال سوخت از غم — خوش باش تو با خلیل رحمان
خوش باش که از قفس رهیدی — پرواز کنان به سوی جانان
گردیده یتیم مهردادت — ناهید شد از غم تو نالان
نیّر شده اشک ریز دایم — با خانم مستمند حیران
اقوام تمام در عزایت — چاکیده همه به تن گریبان
با سوزش دل در این مصیبت — مفتون شده از فراق گریان

---

۱ سلیمان میرزا فرزند شاه خلیل الله رحمانی و جمالیه خانم، برادر جناب بشیر رحمانی (مفتون) است. سلیمان میرزا با نوه خواهری شاه خلیل الله موسوم به سردارخانم ازدواج نموده و صاحب یک پسر به نام مهرداد و دو دختر به نام‌های ناهید و نیّر آفاق بوده‌اند. اسامی این نفوس در این اشعار آمده است.

غزل

بر خاک دوست توانم ز جان گذشت
جان را چه نعمتی است که نتوان از آن گذشت

آسان برای وصل تو ای نو گل امید
از بهر کوی دوست ز رضوان توان گذشت

بار غمت چو کوه خم آورد پشت من
چون کاه ز کوی رقیبان توان گذشت

زاهد بهشت جای تو بادا تمام وقت
مائیم و آن کریمی که نشاید از آن گذشت

گر یک دمی به خطّه حیفا گذر کنی
با دیدنش ز روضه رضوان توان گذشت

بار فراق یار مرا کرده پیر و پشت خم
مفتون رسید وقت که از جان توان گذشت

اندر قمار عشق چه خوش باختیم سر
در راه دوست از سر و ایمان توان گذشت

بینیم اگر که طلعت عبدالبهاء به خواب
بر دیدنش ز هستی امکان توان گذشت

قطعه

[مادّه تاریخ صعود حضرت عبدالبهاء]

شاهنشه عدل غصن اعظم — راحت‌زجهان‌چو کردحاصل
هشتاد سنه به عمر خود کرد — در سجن بلا و رنج منزل
تاریخ صعود حضرتش شد — درسال‌هزار و سیصد و چهل[1]

۱ تولّد حضرت عبدالبهاء در ۵ جمادی الاوّل سنه ۱۲۶۰ هـ.ق/۲۴ می ۱۸۴۴م در طهران واقع شد و آن حضرت در ۲۷ ربیع الاوّل سنه ۱۳۴۰ هـ.ق/۲۸ نوامبر ۱۹۲۱م در حیفا صعود فرمودند.

رباعیّات مفتون

خطاب به حضرت ورقه علیا:

ای سیّده جهان پنهان و عیان — دست من و دامان تو اندر دو جهان
خواهم که تو این رباعی مفتون را — تقدیم کنی به غصن ممتاز جوان

خطاب به حضرت ولیّ امرالله:

ای آن که در اقلیم وجودم شاهی — وز سرّ درون سینه‌ام آگاهی
از سوز فراق طلعتت می‌بینی — در سینهٔ من نمانده غیر از آهی

ای سرّ بهاء دلبر طنّاز توئی — در سدرهٔ امر غصن ممتاز توئی
بغداد چو کعبه است و شیراز حرم — مقصود ز کعبه و ز شیراز توئی

بر گو به ولیّ امر کای محرم راز — از فضل نظر به حال مفتون انداز
کز دوری درگه تو جسم و دل او — افتاده چو موم پیش آتش بگداز

تحریر ۴۵/۱۱/۶ [هـ ش/۱۹۶۷م]:

ای شمس بهاء شوقی ربّانی ما — آگاه ز آشکار و پنهانی ما
تو مهر جهانتاب سماء کرمی — بگذر ز گناه و عیب و نادانی ما

۱۷/۱/۸ [۱۳۱۷ه ش/۱۹۳۸م] سروده شد:

هر بلبل خوش نغمه به گلزار بود — هر عاشق صادقی پی یار بود
هر کس که چو منصور پی حقّ گیرد — سرداری او عیان سردار بود[1]

---

۱ مقصود از منصور، حسین بن منصور حلاج است که در حدود سال ۲۴۵ هـ ق/۸۵۹م در بیضای فارس زاده شد و در عهد مقتدر عبّاسی به سال ۳۰۹ هـ ق/۹۲۱م به جرم عقاید و سخنان عارفانه‌اش با عذاب شدید در بغداد به قتل رسید.

این رباعی روزی که به طهران رهسپار بودیم در نیشابور به یاد روح بلند خیّام انشاء گردید.

مفتون فارانی ۷ اسفند ۱۳۴۹ [هـ ش/۱۹۷۱م]

جامی دو سه در تربت خیّام زدیم — با یاد لبش باده گل فام زدیم
در میکده‌اش به پای خم افتاده — می را ز سبو بی مدد جام زدیم

ما گام سوی تربت خیّام زدیم — پا بر سر ننگ و سنگ بر نام زدیم
همّت طلبیدیم ز روح خیّام — با یاد لبش جام پی جام زدیم

این لاله چو من شرابخواری بوده — پر خون دلش از فراق یاری بوده
بینی دل او چو من اگر دارد داغ — این داغ ز فرقت نگاری بوده

فی البدیهه انشاء شد ـ تاریخ ۱۳۵۱/۱/۲۸ [هـ ش/۱۹۷۲م]:

رفتی تو سروش و رفت جان از بدنم — تو جان منی و جان برون شد ز تنم
جان در بدنم نماند ای جان پسر — جان رفت چو یعقوب به بیت الحزنم[1]

گفتم چشمم گفت که دریا دارش — گفتم عقلم گفت که شیدا دارش
گفتم که دلم گفت که گویم با تو — آواره و سرگشته صحرا دارش

گفتم رویت گفت رخم باغ جنان — گفتم که لبت گفت بود راحت جان
گفتم چشمت گفت که فتّانه دهر — گفتم که قدت گفت که سروی است روان

---

۱ سروش نام یکی از فرزندان جناب بشیر رحمانی (مفتون) است.
بیت الحزن، بیت الاحزان و کلبهٔ احزان که در آثار شعرای ایران بسیار آمده است اشاره به خانه کوچکی دارد که یعقوب بنا نموده بود تا در آنجا و دور از چشم مردمان در فراق فرزندش یوسف به گریه و زاری پردازد.

گفتم عقلم گفت که مجنون کنمش گفتم جگرم گفت که پر خون کنمش
گفتم که دلم گفت که با تیر نگاه آواره کوه و دشت و هامون کنمش

افسوس که ما غرقه بحر گنهیم در زمره بندگان تو رو سیهیم
گر فضل تو شامل نشود در انجام ز آغاز اسیر باد عصیان چو کهیم

عهدی است که از نظر فراموش منم پروانه صفت سوزم و خاموش منم
وقت است مرا جام تفضّل بخشی زیرا که ز خود رفته و مدهوش منم

تو را جشن نوروز فیروز باد همه روزگارت چو نوروز باد
در این جشن نوروز دلشاد باش نثارت کنم لؤلؤ شاد باش

امشب که به کف تو راست این جام شراب از بوش شدم چو چشم مست تو خراب
یک جرعه از آن چو نوش کردم گشتم یک باره چو فتنه دو چشم تو به خواب

در کنج دل غمت صنما آشیانه کرد ما را برون به زور از این کلبه خانه کرد
ترک دو چشم به هر هدف هر کجا که رفت آخر دل حزین و غمینم نشانه کرد

رباعی هجریّه:

از هجر تو کی دیده من خواب بود — در خواب نرفته دیده پر آب بود
رخساره من ز فرقت روی مهت — مانند شبان صاف مهتاب بود

ای مونس من همدم من دلبر من — بردی تو ز رفتنت دل مضطر من
بی جفت کجا مرغ نماید پرواز — بازا به برم تو مهربان همسر من

ساعت ۱۱ روز ۴۹/۱/۱۸ [هـ ش/۱۹۷۰م] انشاد شد:

روزی به شراب گاه خیّام شدم — یک لحظه ندیم باده و جام شدم
همّت طلبیدم آن زمان از خیّام — محرم به حریم او ز الهام شدم

دیدی که فلک چگونه بی حالم کرد — در رهگذر ملال پامالم کرد
در سینه بسی گنج نهان بود مرا — افسوس که دزد نفس اغفالم کرد

دیدی که فلک چه سان نگون ساخت مرا — از رهگذر طرب برون ساخت مرا
زنهار به پنجه طبیعت مستیز — کز پنجه خویشتن زبون ساخت مرا

گر در نظرت خوار شدم عیب مکن — وز عشق تو بیمار شدم عیب مکن
در گلشن خاطر تو ای گلبن حسن — گر خوارتر از خار شدم عیب مکن

از من به غیر مهر و محبّت چه دیده‌ای — ای سنگ دل که مهر ز مفتون بریده‌ای
تو با نشاط و عیش کنی روز خویش طی — یک ره نظر نما تو بر داغدیده‌ای

در دین بهاء شعبده بازی نبود — این امر حقیقی است مجازی نبود

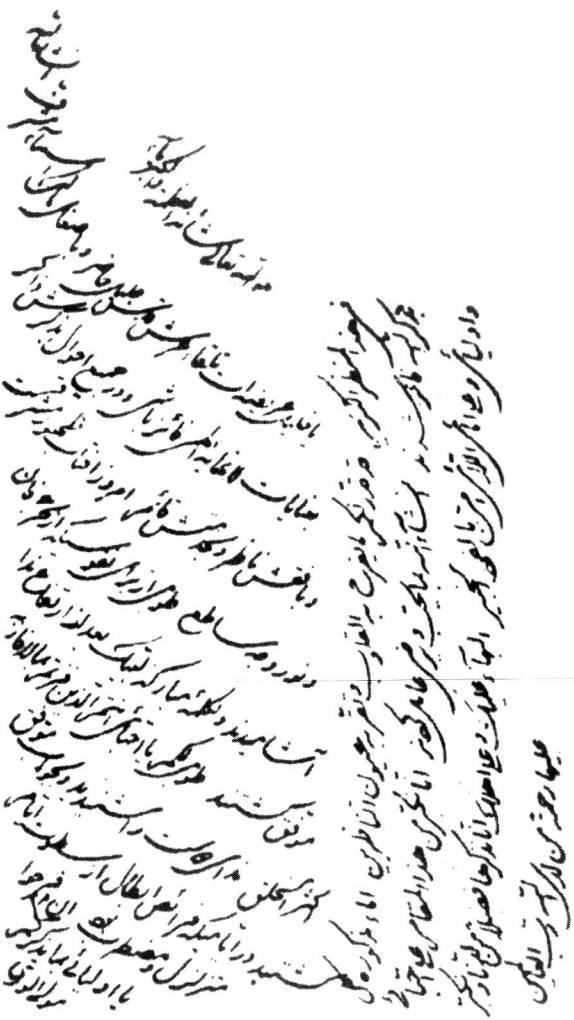
از من بشنو پذیره شو این دین را بیهوده سخن به این درازی نبود

شیخی که ریا از دل و جان دارد دوست سالوس در او سرشته اندر رگ و پوست
از خیل کسان شنیده‌ای این مضمون از کوزه برون همان تراود که در اوست

ضمائم

قسمت دوم

تصاویر



یکی از الواح حضرت بهاءالله خطاب به جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی



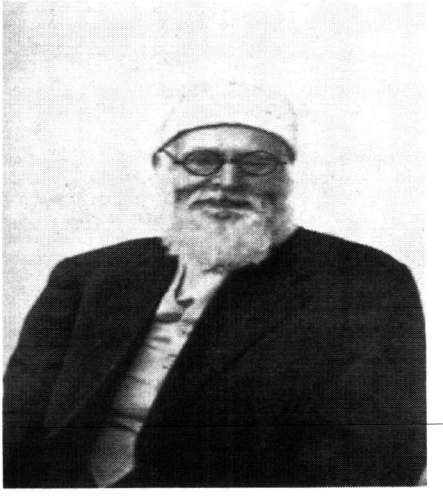
یکی از تواقیع حضرت ولیّ امرالله خطاب به جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی



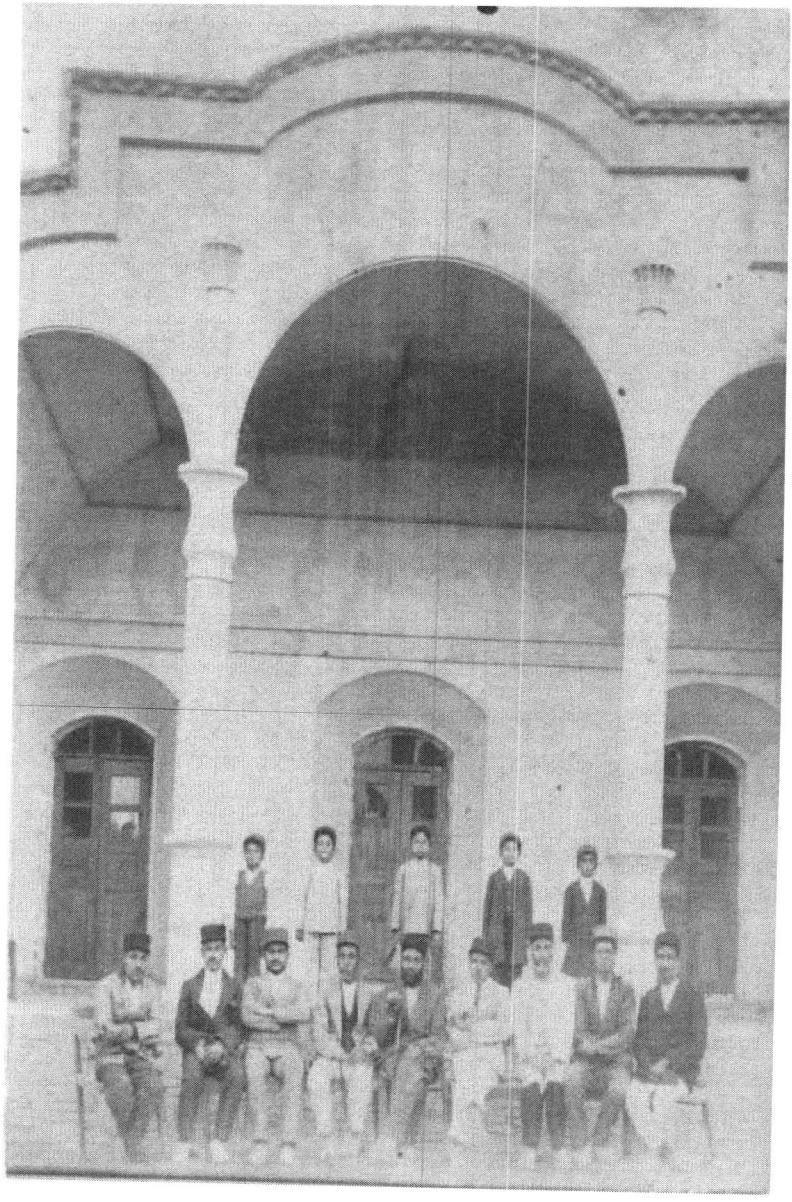
جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی در جمع اعضاء لجنهٔ تبلیغ بهائیان مشهد به شرح زیر:
ردیف نشسته از راست به چپ: جنابان ثانوی تمدّن ـ محمودزاده ـ سیّد عبّاس علوی ـ شاه خلیل‌الله رحمانی و خانم ها علیه خانم جهاندیده ـ معظّمه خانم پیرمرادی و محترمه خانم فروغی.
ردیف ایستاده از راست به چپ: جنابان اعتضادپور ـ رشیدی ـ اشراقی ـ رسنگار ـ پیرمرادی ـ متّحدین ـ معانی ـ قیامی و فروغی.



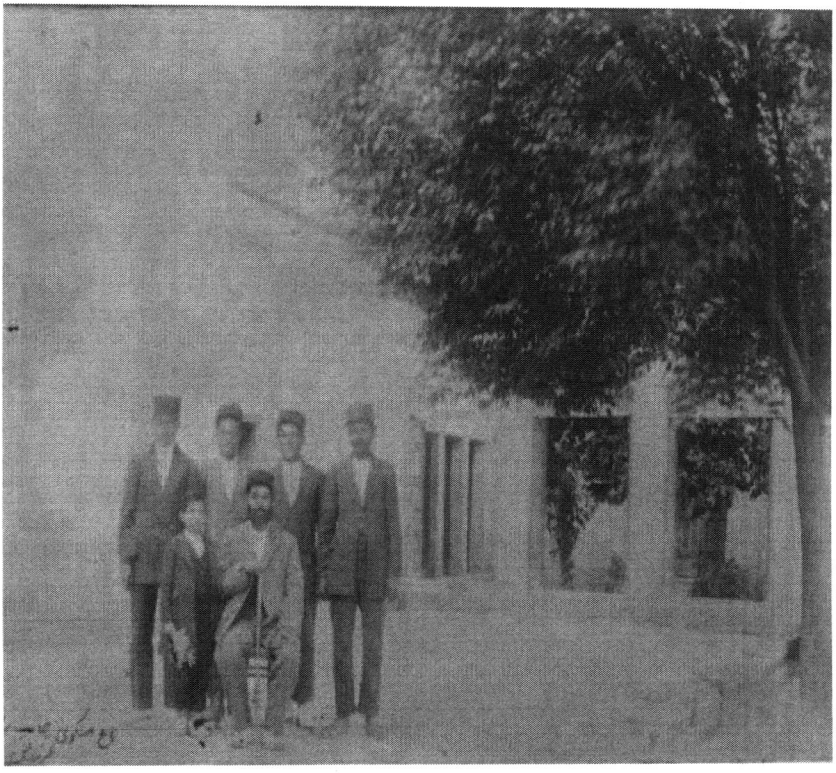
جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی



جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی



جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی (نفر وسط نشسته با عصا) و جمعی از احبّای فاران در مقابل ساختمان حظیرةالقدس فاران



ردیف جلو: جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی (نشسته) و جناب ابراهیم رحمانی.
ردیف ایستاده از چپ به راست: طاهر ربّانی ـ (شناخته نشد) ـ علی اکبر عبّاس زاده ـ میر کلان کلانی.
(در باغ مسکونی جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی)



جمعی از احبّای فاران

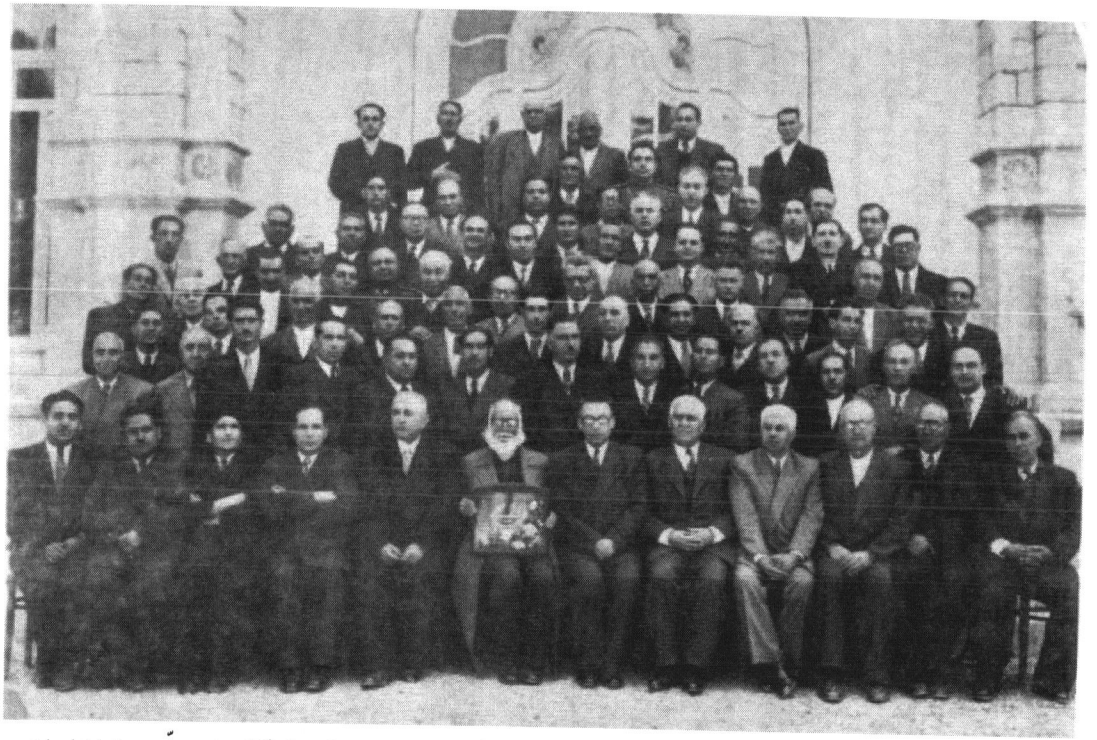
در ردیف سوم، نفر چهارم از سمت چپ جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی دیده می شوند. میر کلان کلانی (خواهرزاده) و حاجی مرتضی قلی بیک (شوهر خواهر) جناب شاه خلیل الله در پشت سر ایشان ایستاده اند.



محفل روحانی بهائیان فاران و جناب رمضانی در سنهٔ ۱۰۳ بدیع/۱۹۴۶م

ردیف نشسته از راست به چپ: جناب جلال بشیر رحمانی (مفتون) ـ جناب نصرالله مشکین نفس ـ جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی ـ جناب مرتضی قلی بیک احمدی ـ جناب رضا مفیدی.

ایستاده از راست به چپ: جناب رمضانی (عکّاس) ـ جناب خلیل احمدی ـ جناب کربلائی میرزا محمّدقلی رحیمی ـ جناب طاهر ربّانی ـ جناب نصرالله یزدان پناه.

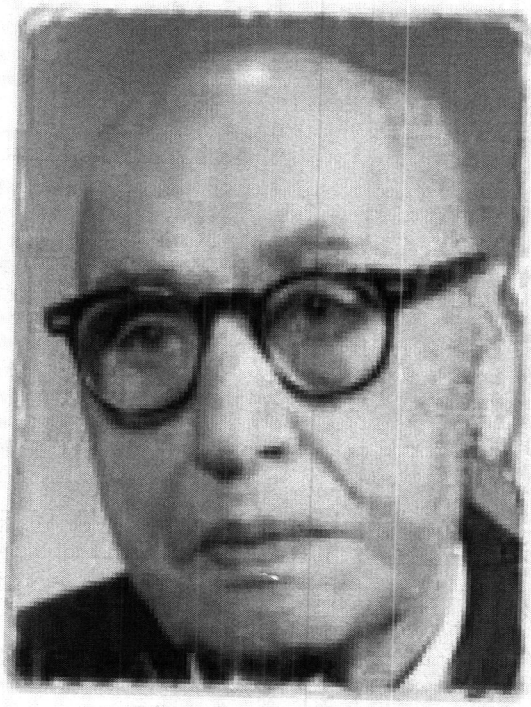


جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی ـ ردیف جلو با قطعهٔ یا بهاء الابهی ـ در جمع اعضاء کانونشن ملّی بهائیان ایران در سنهٔ ۱۰۶ بدیع.



جمعی از احبّای فاران

جنابان جلال بشیر رحمانی (مفتون) ـ علی اکبر فروتن و ابراهیم رحمانی فارانی از راست به چپ در وسط، ردیف دوم ایستاده از بالا، در این تصویر دیده می شوند.



جناب جلال بشیر رحمانی (مفتون)



اعضای محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران در سنهٔ ۱۳۷ب/۱۳۵۹هـ.ش/۱۹۸۰م

نشسته (از راست به چپ): جناب هوشنگ محمودی، خانم بهیّه نادری، جناب تیمسار عطاءالله مقرّبی، جناب ابراهیم رحمانی.

ایستاده (از راست به چپ): جناب منوهر قائم مقامی، جناب یوسف قدیمی، جناب سرهنگ حسین نجی، جناب دکتر کامبیز صادق زاده، جناب عبدالحسین تسلیمی.

کتاب شناسی

آثار قلم اعلی — حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی (دانداس: مؤسّسه معارف بهائی، ۱۹۹۶ ـ ۲۰۰۲ م)، ۲ ج

آیات بیّنات — حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء، آیات بیّنات (دانداس: مؤسّسه معارف بهائی، ۱۹۹۹م)

احادیث مثنوی — بدیع‌الزّمان‌فروزانفر،احادیث‌مثنوی(طهران:دانشگاه طهران،۱۳۴۷ هـ ش)

اختران تابان — فروغ ارباب، اختران تابان (طهران: مؤسّسه ملّی مطبوعات، ۱۳۲ ب)، ج ۱ (نیودهلی: مرآت، ۱۹۹۰م)، ج ۲

اقتدارات — حضرت بهاءالله، اقتدارات (طبع هند، از روی نسخهٔ خطّ مشکین قلم، ۱۳۱۰ هـ ق)، ۳۲۹ صفحه

القول المختصر — ابن حجرالهیتمی، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر (قاهره: الزهراء للاعلام العربی، ۱۹۹۴م)

امثال و حکم — علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ ش)،۴ ج

امر و خلق — اسدالله فاضل مازندرانی، امر و خلق (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشر آثار، ۱۹۸۵م)، چهار جلد در دو مجلّد

ایّام تسعه — عبدالحمید اشراق خاوری، ایّام تسعه (طهران: مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات، ۱۲۱ ب)

بنیاد حکمت سبزواری — توشی هیکو ایزوتسو، بنیاد حکمت سبزواری (طهران: دانشگاه طهران، ۱۳۷۹ هـ ش)، ترجمه جلال الدّین مجتبوی

بهاءالله‌وعصرجدید — اسلمنت، بهاءالله وعصرجدید (ریودوژانیرو: دارالنشر البهائیة، ۱۹۹۷م)

بهجت الصدور میرزا حیدرعلی اصفهانی، بهجت الصدور (لانگنهاین: لجنه ملّی نشر آثار، ۲۰۰۲م)

بی گناهان محمّدتقی افنان، بی گناهان (لندن: ۱۳۷۸ هـ ش)

پروازهاویادگارها مهرماه گلستانه، پروازهاویادگارها، (دالاس: مهرماه گلستانه، ۱۹۹۲م)

پیام آسمانی حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء، حضرت ولیّ امرالله، پیام آسمانی (فرانسه: پیام بهائی، ۱۹۸۸ ـ ۲۰۰۱ م)، ۲ ج

پیام ملکوت عبدالحمید اشراق خاوری، پیام ملکوت (نیودهلی: مؤسّسهٔ انتشارات بهائی، ۱۹۸۶ م)

پیک راستان وحید رأفتی، پیک راستان (دارمشتات: عصرجدید، ۲۰۰۵م)

تاریخ امربهائی در نجف آباد فتح الله مدرّس، تاریخ امر بهائی در نجف آباد (دارمشتات: عصر جدید، ۲۰۰۴م)

تاریخ جراید محمّد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلاّت ایران (اصفهان: کمال، ۱۳۶۳ ـ ۱۳۶۴ هـ ش)، ۴ ج

تاریخ حضرت صدرالصدور نصرالله رستگار، تاریخ حضرت صدرالصدور (طهران: لجنه ملّی نشر آثار، ۱۳۲۶ هـ ش)

تاریخ خراسان حسن فؤادی، تاریخ دیانت بهائی در خراسان (دارمشتات: عصرجدید، ۲۰۰۷ م)

تاریخ سمندر شیخ کاظم سمندر، تاریخ سمندروملحقّات (طهران: مؤسّسهٔ مطبوعات امری، ۱۳۱ ب)

تذکرةالوفا حضرت عبدالبهاء، تذکرةالوفا (لانگنهاین: لجنه ملّی نشرآثار، ۲۰۰۲م)

تذکرهٔ شعراء نعمت الله ذکائی بیضائی، تذکرهٔ شعرای قرن اوّل بهائی (طهران: مؤسّسه ملّی مطبوعات، ۱۲۱ ـ ۱۲۹ ب)، ۴ ج

تقویم تطبیقی حسام سرلتی، تقویم تطبیقی یکصدوچهل و یک ساله (طهران: زوّار)

توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله، توقیعات مبارکه (طهران: مؤسّسه ملّی مطبوعات، ۱۲۹ ـ ۱۳۰ ب)، ۳ ج

توقیعات مبارکه — حضرت ولیّ امرالله، توقیعات مبارکه (لانگنهاین: لجنه ملّی نشر آثار، ۱۹۹۲ م)

جامع الاسرار — شیخ سیّدحیدرآملی، جامع الاسرار ومنبع الانوار (طهران: انجمن ایران شناسی فرانسه و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ هـ ش)

حضرت باب — نصرت الله محمّدحسینی، حضرت باب (دانداس: مؤسّسهٔ معارف بهائی، ۱۹۹۵م)

حضرت طاهره — نصرت الله محمّدحسینی، حضرت طاهره (دانداس: مؤسّسهٔ معارف بهائی، ۲۰۰۰م)

حکایت دل — علی اکبر فروتن، حکایت دل (آکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۸۱م)

حکیم سبزواری — غلامحسین رضانژاد، حکیم سبزواری (طهران: سنائی، ۱۳۷۱ هـ ش)

حیات حضرت عبدالبهاء — محمّدعلی فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشر آثار، ۱۹۹۴م)

خاطرات قباد — اسفندیار قباد، خاطرات اسفندیارقباد (طهران: مؤسّسهٔ مطبوعات امری، ۱۳۱ ب)

خاطرات نُه روزه — نورالدّین ممتازی، خاطرات نُه روزه (دهلی نو: مرآت، ۱۹۹۵ م)

خاندان افنان — محمّدعلی فیضی، خاندان افنان (طهران:مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات ۱۲۷ ب)

دانشنامهٔ مشاهیر یزد — محمّد کاظمینی، دانشنامهٔ مشاهیریزد (یزد: ریحانة الادب، ۱۳۸۲ هـ ش) ۳ ج

دایرة المعارف فارسی — غلامحسین مصاحب، دایرةالمعارف فارسی (طهران: فرانکلین، ۱۳۴۵ ـ ۱۳۷۴ هـ ش)، ۳ ج

دیوان حافظ — حافظ شیرازی، دیوان حافظ (طهران: بروخیم، ۱۳۱۸ هـ ش)، به اهتمام حسین پژمان

رهایی — علی مراد داودی، رهایی (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشر آثار، ۲۰۱۰ م)

رحیق مختوم — عبدالحمید اشراق خاوری، رحیق مختوم (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشر آثار، ۲۰۰۷ م)، ۲ ج

رسالهٔ روحانی — بی بی روحانیّه بشروئی، رسالهٔ روحانی (دانداس: مؤسّسه معارف بهائی، ۲۰۰۰م)

زندگانی میرزا ابوالفضل — روح الله مهرابخانی، زندگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشر آثار، ۱۹۸۸م)

سروش محمود — محمود مجذوب، سروش‌محمود (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشرآثار،۱۹۹۴م)

سفینهٔ عرفان — مجمع عرفان، سفینهٔ عرفان (دارمشتات:عصرجدید، ۱۹۹۸ - ۲۰۰۵م)، ۸ ج

طراز الهی — پریوش سمندری خوشبین، طرازالهی (دانداس: مؤسّسهٔ معارف بهائی، ۲۰۰۲ م)، ج ۱

طرائق الحقائق — محمّد معصوم شیرازی، طرائق الحقائق (طهران: سنائی، بی‌تاریخ)، ۳ ج

ظهور عدل الهی — حضرت ولیّ امرالله، ظهور عدل الهی (طهران: مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات، ۱۳۲ ب)، ترجمه نصرالله مودّت

عهد اعلی — ابوالقاسم افنان، عهد اعلی - زندگانی حضرت باب (آکسفورد: وان ورلد [One World]، ۲۰۰۰م)

فردوس/ تون — محمّدجعفریاحقّی - خدیجه بوذرجمهری، فردوس/تون (مشهد: مؤسّسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ هـ ش)

فرهنگ رجال قاجار — جورج چرچیل، فرهنگ رجال قاجار (طهران: زرّین، ۱۳۶۹ هـ ش)، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح

فهرست — ابوالقاسم بن زین العابدین [کرمانی]، فهرست کتب مرحوم شیخ اجل اوحد مرحوم شیخ احمد احسائی و سایر مشایخ عظام (کرمان: سعادت، بی تاریخ)، دو جلد در یک جلد

قاموس توقیع صد و پنج — عبدالحمید اشراق خاوری، قاموس توقیع صد و پنج (طهران: مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات، ۱۱۸ ب)، ۲ ج

قاموس توقیع صد و هشت — عبدالحمید اشراق خاوری، قاموس توقیع صد و هشت (دارمشتات: عصر جدید، ۲۰۰۱م)

کتاب اقدس — حضرت بهاءالله، کتاب اقدس (حیفا: مرکزجهانی بهائی، ۱۹۹۵ م)

کتاب ایقان — حضرت بهاءالله، کتاب ایقان (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشرآثار، ۱۹۹۸م)

کتاب قرن بدیع — حضرت ولیّ امرالله، کتاب قرن بدیع (دانداس: مؤسّسهٔ معارف بهائی، ۱۹۹۲م)، ترجمه نصرالله مودّت

کلّیات سعدی — شیخ مصلح الدّین سعدی شیرازی، کلیّات سعدی (طهران: جاویدان، ۱۳۶۱ هـ ش)

گنجینه حدود و احکام — عبدالحمید اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام (طهران: مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات، ۱۲۸ ب)

لئالی درخشان — محمّدعلی فیضی، لئالی درخشان (طهران: مؤسّسهٔ مطبوعات امری، ۱۲۳ ب)

مآخذ اشعار — وحیدرأفتی، مآخذاشعاردرآثار بهائی (دانداس: مؤسّسهٔ معارف بهائی، ۱۹۹۰ ـ ۲۰۰۹ م)، ۵ ج

مجموعهٔ الواح — حضرت بهاءالله، مجموعهٔ الواح مبارکه (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰ م)

مجموعه‌ای از الواح — حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد ازکتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشر آثار، ۲۰۰۰ م)

محاضرات — عبدالحمید اشراق خاوری، محاضرات (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشرآثار، ۱۹۹۴ـ ۲۰۰۹م)، ۳ ج

مصابیح هدایت — عزیزالله سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت (طهران: مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات، ۱۲۱ ـ ۱۳۲ ب)، ۹ ج

مفاوضات — حضرت عبدالبهاء، مفاوضات (لیدن: بریل، ۱۹۰۸م)

مقالات و رسائل — علی مراد داودی، مقالات و رسائل (دانداس: مؤسّسهٔ معارف بهائی، ۱۹۹۳م)

مکتب شیخی — هنری کربین، مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی (طهران: تابان، ۱۹۶۷م)، ترجمه فریدون بهمنیار

ملکهٔ کرمل — محمّدعلی فیضی، ملکهٔ کرمل (طهران:مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات ۱۳۲ب)

منتخبات آیات — حضرت نقطهٔ اولی، منتخبات آیات ازآثارحضرت نقطهٔ اولی (طهران: مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات، ۱۳۴ ب)

منتخبات توقیعات مبارکه — حضرت ولیّ امرالله، منتخبات توقیعات مبارکه (طهران: لجنهٔ ملّی نشر آثار، ۱۳۲۷ هـ ش)

منتخباتی از آثار — حضرت بهاءالله، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (لانگنهاین: لجنهٔ ملّی نشر آثار، ۲۰۰۶م)

منسوبان آستان — امین الله شهیدیان، منسوبان آستان طلعت اعلی ـ خاندان افنان (استرالیا، ۲۰۰۹م)

مؤسّسه ایادی امرالله — عبدالعلی علائی، مؤسّسهٔ ایادی امرالله (طهران:مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات، ۱۳۰ ب)

نغمه‌های ورقا — علی محمّد ورقای شهید، نغمه‌های ورقا (دانداس: مؤسّسهٔ معارف بهائی، ۱۹۹۸ م)

فهرست اعلام و اهمّ مطالب

فهرست الفبائی زیر فقط شامل اسامی عمده و اهمّ مطالب مندرج در کتاب است. همه اسامی و القاب طلعات مقدّسهٔ بهائی و اسامی عَلَمی نظیر «شاه خلیل الله» ، «جلال الله مفتون» ، «فاران» و «خراسان» که در بسیاری از صفحات کتاب مکرراً مذکور شده در این فهرست نیامده است.

آ

آبادان ۲۴۷، ۴۷۲، ۴۷۳
آثار قلم اعلی، کتاب ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۵۲۵، ۵۲۶
آخوند ملّا علی اصغر ۲۹۴
آخوند ملاّ محمّد ۸۶، ۱۰۴
آذری، آقا علی ۱۳۶، ۲۳۳، ۲۸۷، ۴۳۸
آرژانتین ۵۱۵
آصف الدّوله، حاج غلامرضا خان ۳۴۴، ۳۶۱
آقا میرزا حسن آقا، جناب ۱۰۶
آقاجان، میرزا ۸۶، ۹۴، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۹۶، ۲۶۶، ۴۳۹
آقاعلی اصغر ۴۷۶، ۵۰۲
آل عثمان ۵۰۹، ۵۳۴
آلمان ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۰۱
آلمانی، زبان ۴۷۷، ۴۸۷
آمریکا ۴۷۷، ۴۸۴، ۵۰۲، ۵۰۶، ۵۱۵
آواره ۴۸۶، ۵۳۰، ۵۳۲
آهنگ بدیع، مجلّه ۱۸۵، ۲۸۶
آیات بیّنات، کتاب ۹، ۸۱، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۹۰

الف

ابا بدیع ۲۹۴
ابراهیم آقا ۲۳۸
ابراهیم بیک، آقا ۲۳۴
ابراهیم پیشوای اهل طریقت ۲۹۵
ابراهیم، آقا ۴۳، ۲۹۹
ابراهیم، حاجی آقا ۷۵، ۲۹۳
ابراهیم، ملاّ حاجی ۱۰۴
ابن ابهر، ایادی امرالله ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۷۳
ابن اصدق، علی محمّد ۱۰، ۲۵، ۷۵، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۲۷، ۳۴۵، ۵۲۷
ابناء خلیل ۲۱، ۲۹۹
ابوالفضائل، جناب ۵۰۴
ابوالقاسم، استاد ۴۸۰
اتّحاد و اتّفاق ۳۱، ۴۷، ۴۸، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۵۳، ۲۸۳، ۳۵۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۵۰
وحدت ذاتیّه و وحدت صفاتیّه و وحدت

حبّ و وحدت آراء و وحدت افکار ۳۶۰
اجرای احکام ۱۳۶، ۲۳۵، ۴۷۷، ۴۸۲، ۵۰۶
احادیث مثنوی، کتاب ۴۰۶
احادیث و روایات ۴۶۱
احتشام الوزاره، میرزا احمد خان ۴۰۳، ۴۴۰
احسائی، شیخ احمد ۳۲۹، ۵۱۲
احسان، حبیب ۴۷۴
احمد افندی قونسل ایران ۴۵۱
احمد سهراب ۵۰۴، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳
احمد قائنی ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۱۷، ۴۲۲
احمد کرمانی، میرزا ۳۰۳
احمدپور، عنایت الله ۵۱۶
احمدی، آقای ۲۴۰
اخبار امری، مجلّه ۱۸۶، ۴۵۵، ۵۱۵
اختران تابان، کتاب ۸۰، ۳۴۵
اختلاف و انشقاق ۴۹۰، ۴۹۵، ۵۰۸
اخلاق و اعمال ۲۴، ۳۲، ۷۳، ۹۶، ۱۷۷، ۲۵۵، ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۰۹، ۳۳۹، ۴۱۲
اخوان صفا، آقا میرزا مهدی ۴۲۹
ارباب هرمز ۴۵۱
اربد، شهر ۴۷۴
اردال باشی، جناب ۱۰۶
اردن ۵۰۱
ارض خضراء ۱۱۵
ارض کاف و الرّاء ۸۰
ارم ذات العماد ۲۱۰
اروپا ۳۸۹، ۴۱۸، ۴۷۲، ۵۰۶
ازدواج بهائی ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۲، ۵۱۴
اساسی، جناب ۴۶۸
استاد عبدالله ۳۰۱
استقامت ۱۱، ۲۹، ۳۲، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۹، ۷۱، ۷۲، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۳۶، ۱۵۹، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۰۸، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۵۲، ۲۶۶، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۲۲، ۳۵۶، ۳۹۹، ۴۰۵، ۵۱۷، ۵۳۵
استواری، میرزا سهراب خان ۲۳۹
اسدالله قمی، آقا سیّد ۳۷۳، ۳۸۲، ۴۲۴
اسدالله، آقا میرزا ۷۲، ۱۱۶، ۲۲۴
اسفندیار سهیلی ۱۴۳
اسکندریه ۲۵۶
اسلام ۳۵۰، ۴۶۱، ۴۸۲، ۴۸۹، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۳۴، ۵۳۶
اسلامبول ۳۱۵، ۳۶۶
اسم اعظم ۳۳، ۵۱، ۵۲، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۶۰، ۲۰۳، ۳۲۶، ۵۰۷
اسم الله الأصدق ۲۹۴، ۳۰۵، ۳۳۷، ۳۴۵، ۳۶۹
اسم جود، میرزا محمّد جواد قزوینی ۷۸
اسماعیلیه، طایفه ۴۰۲
اسمعیل آقا، جناب ۹۳، ۱۱۶
اشتعال و انجذاب ۱۳۳، ۱۴۱، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۹، ۳۸۸، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۳۷
اشراق خاوری، جناب ۱۵۹، ۲۳۹، ۲۵۷، ۳۵۸، ۴۶۷
اشراقات، کتاب ۱۵۹
اشراقی، آقای ۴۳۸
اشرف، آقای ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۵، ۴۲۳، ۴۷۲، ۴۷۳
اشعار ۱۱، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۱۱، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۱۹، ۳۲۵، ۳۴۲، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۸۴، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۷، ۴۴۰
اشعیاء ۴۷۹، ۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۲
اصحاب کهف ۲۰۶
اصفهان ۱۶۰، ۲۹۳، ۴۵۱
اصلاح عالم، شرایط آن ۴۵
اعتدال ۲۵۹، ۲۶۷، ۴۹۴، ۵۱۳
اعدل الدّوله، رضاقلی میرزا ۳۹۸
افروخته، دکتر ۴۸۸
افغانستان ۵۱۵

افنان کبیر، آقا میرزا سید حسن ۳۱۶
افنان، آقا سید احمد ۳۱۵
افنان، آقا میرزا آقا ۳۱۵
افنان، آقا میرزا عبدالحسین ۳۱۵
افنان، آقا میرزا محسن ۳۱۶
افنان، آقا میرزا هادی ۳۸۰
افنان، ابوالقاسم ۵۲۸
افنان، حاجی میرزا محمود ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۸۴
افنان، حضرت ۴۷۷
افنان، محمّد تقی، حاجی میرزا(وکیل الدوله) ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۸۴
افنان، میرزا هادی ۴۸۱، ۴۸۴
افیون ۴۸۲، ۴۸۳، ۵۲۳
اقتدارت، کتاب ۷۶، ۱۴۴
اقدس، کتاب ۷۶، ۸۰، ۱۱۹، ۳۵۰، ۴۷۸، ۴۸۲، ۵۰۶
الازهر ۴۸۲
الواح سلطان ایران و ملک پاریس ۷۹
الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، کتاب ۵۳۴
الواح وصایا ۵۲۲
امّ القری ۱۲۱
امّ عبدالبهاء ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۲۰
اماءالرّحمن ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۹۸
امانت و صداقت ۴۲۸
امتحان و افتتان ۸۵، ۱۰۹، ۱۸۹، ۱۹۷، ۴۰۳، ۴۲۴، ۴۸۲، ۵۱۴
امثال و حکم، کتاب ۳۵۷، ۴۰۶
امر بهائی در اردکان، کتاب ۳۵۱
امر و خلق، کتاب ۱۰، ۷۶، ۳۶۱، ۵۲۸، ۵۳۵
امریکائی، مسافرین ۳۷۲
امیر حصاری، جناب ۴۷۳
امیر شوکت الملک حکمران قائنات ۴۰۳، ۴۰۶
امین اردکانی ۳۱۵، ۳۳۳
امین اردکانی، حاجی میرزا ابوالحسن ۲۰۱، ۳۵۱
امین السّلطان، علی اصغرخان ۱۶۹
امین امین ۴۶۸
امین، هتل ۴۷۴
انتخابات بهائی ۴۹۹، ۵۱۹
انتظام الایاله، آقا ۴۲۷
انتظام دیوان ۲۰۶، ۳۶۳، ۳۸۵، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶
انتقال رمسین ۴۸۰
انتقام کبیر اکبر ۵۲۳، ۵۲۴
انجمن درس تبلیغ ۸۹
انجمن شور روحانی ۲۳۵
انجمن نُه نفری ۳۶۰
انجیل متّی ۱۱۹، ۲۵۸
انسان، مقام او ۴۸
انصاف و عدل ۲۶
انقطاع ۲۴، ۳۳، ۵۴، ۶۹، ۷۱، ۸۸، ۸۹، ۱۶۱، ۲۰۴، ۳۰۹، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۴۲
انقلاب اسلامی ۲۷۷
انگلیس ۴۸۰، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۱۶
انگلیسی، زبان ۴۷۷، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۳۳
انور، میرزا محمود ۲۴۷
اهواز ۲۴۷، ۳۰۶، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲
ایادی امرالله ۲۵۷، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۷۱
ایّام تسعه، کتاب ۳۵۱، ۴۴۶، ۵۲۲
ایّام شداد ۳۴
ایّام هاء ۵۱۲
ایران ۱۶۱، ۳۰۱، ۳۵۹، ۴۷۳، ۴۸۱، ۴۹۴، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۱۴
ایراندخت، امةالله ۱۴۱
ایرانی، عبدالمحمّد ۲۵۶
ایقان، کتاب ۱۴۴
ایمان و ایقان ۳۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۹۱،

۳۰۸، ۳۲۹، ۴۲۵، ۴۵۱

ب

باب الباب ۲۹۳، ۵۰۵
بادکوبه ۲۴۷، ۳۱۵، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۸۳، ۳۸۴
بادکوبه‌ای، جناب ۲۴۷، ۳۶۷، ۴۷۱، ۴۷۲
بارنی، میسیس ۴۴۹، ۴۵۰
باطوم ۳۱۶، ۳۶۵، ۳۸۳
باغ رضوان ۵۰۹
باغ ملّی ۴۷۱
باغستان ۹۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۷
بجستان ۲۲۳
بدشت ۵۲۸
بدیع الله، میرزا ۴۸۰، ۵۲۱
بدیع بد خصال ۵۲۲
بدیعی، آقا ۲۳۲
برزیل ۵۱۵
برما ۵۱۳
بسطاق ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۹۳، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۴، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۵۴، ۳۹۳، ۴۳۹
بشروئی، بی بی روحانیّه ۱۷۰، ۱۸۷، ۳۴۵ و نیز نگاه کنید به «روحانی، بشرویه»
بشروکی، میرزا رحمت الله ۳۹۱
بشرویه ۱۰۶
بشرویه‌ای، میر ولیّ الله خان ۴۲۱
بصره ۴۷۳، ۴۸۱
بطحاء ۴۰
بغداد ۲۴۷، ۳۲۱، ۳۳۷، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۸۱، ۴۹۰، ۴۹۱
بغدادی، دکتر ضیاء ۵۰۴
بقعهٔ نوراء ۹۷، ۱۰۱، ۲۲۱
بقیع ۳۷۶
بلایا و رزایا ۱۸۸، ۲۰۲، ۲۵۲، ۲۶۴، ۳۹۹، ۴۱۸
بلبل معانی ۴۲۵
بلشویک، حزب ۴۹۴
بلقیس، امةالله ۱۴۱، ۲۰۶
بلوا و شورش در فاران ۲۸۵، ۳۳۴، ۳۶۴، ۳۹۱، ۴۳۲
بلوچستان ۵۱۵
بمبئی ۳۵۰، ۴۳۷، ۵۱۳
بنی اسرائیل، وعده های انبیا ۴۹۱
بنیاد حکمت سبزواری، کتاب ۳۰۵
بودائی ۵۳۶
بهاءالله شمس حقیقت، کتاب ۷۶
بهجت الصدور، کتاب ۳۰۹، ۳۴۵
بهجی ۳۶۹
بهمنشیر ۴۷۲
بی بی دلشاد ۱۷۶
بی بی سردار ۱۷۶
بی بی قدسیّه، امةالله ۲۰۶
بی بی گوهرتاج، امةالله ۲۰۶
بی گناهان، کتاب ۵۳۵
بیت العدل ۱۴۰، ۳۶۱، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۸، ۵۱۰
بیرجند ۹، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۵۲، ۲۸۵، ۳۰۴، ۳۴۲، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۹، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۴
بیروت ۳۱۶، ۳۶۶، ۵۰۱، ۵۳۰
بین النّهرین ۳۰۱

پ

پاپ ۵۰۹
پارسی، لسان ۱۵۷، ۱۶۶
پاک آزما، جناب ۱۴۳
پاینده، ابوالقاسم ۵۳۳
پدر و مادر ۲۹۸، ۲۹۹
پرتوی، آقای ۴۷۱
پروازها و یادگارها، کتاب ۲۷۷
پرویز خان، جناب ۱۱۶، ۱۹۶
پرویزی، آقا جلال ۱۴۲

پسیان، کلنل محمّد تقی خان ۴۲۸، ۴۳۰
پورت سعید ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۴۹، ۴۵۱
پیام آسمانی، کتاب ۵۱۸، ۵۲۸
پیام بهائی، مجلّه ۵۲۸
پیرمرادی، احمد ۲۴۱
پیرمرادی، تیمور ۲۴۱
پیرمرادی، عبّاس ۲۴۱
پیرمرادی، عطاءالله ۲۴۱
پیرمرادی، عفّت خانم ۲۴۱
پیک راستان، کتاب ۱۰، ۷۵، ۳۰۵، ۳۲۴، ۳۴۵، ۵۲۷

ت

تاریخ امر الهی در فاران، کتاب ۱۴۴
تاریخ امر بهائی در نجف آباد، کتاب ۲۵۷، ۳۲۳
تاریخ جرائد و مجلّات ایران، کتاب ۲۵۶
تاریخ حضرت صدرالصدور، کتاب ۳۵۸
تاریخ خراسان، کتاب ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۱۴۴، ۲۸۱، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۶۷، ۳۹۰، ۴۳۰
تاریخ سمندر، کتاب ۳۱۹
تاریخ یزد، کتاب ۳۳۰
تبلیغ امرالله ۳۸، ۴۸، ۵۲، ۷۰، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۴۰، ۲۱۹، ۳۵۸، ۴۳۰، ۴۹۹
تبوک ۳۷۶
تذکرةالوفاء، کتاب ۲۱۰، ۳۰۷، ۳۱۹، ۳۲۰
تذکره شعراء، کتاب ۲۷۰
ترابی، آقای ۲۴۰
تربت ۱۰۶، ۴۲۵
تربت حیدریّه ۲۳۹، ۴۶۶
تربیّت اطفال ۴۲۳
ترجمه آثار مبارکه ۱۲۲، ۱۴۳، ۴۶۱، ۴۷۷، ۴۸۹، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۱۸، ۵۲۸، ۵۳۲، ۵۳۳
ترکستان ۵۱۴
ترکیه ۴۹۲، ۵۱۱
ترویج معارف ۱۳۱
تعلیم و تربیّت ۹۱، ۱۹۱، ۲۷۶، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۳، ۴۵۳
تفلیس ۳۱۶
تقوی الله، تقوی، ۲۴، ۶۹، ۷۳، ۲۲۴، ۲۳۲، ۴۲۸، ۵۳۲
تقویم بدیع ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۳۶
تنزیه و تقدیس ۲۸، ۵۰، ۷۱، ۷۳، ۸۴، ۸۸، ۹۲، ۹۹، ۱۶۸، ۲۲۸، ۳۰۹
توحید ۱۵۱، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۰۷، ۲۴۰، ۲۶۲، ۳۵۱، ۳۷۷، ۳۷۸
حقیقی، آقای ۲۵
تورات و انجیل، کتاب ۱۱۷
توقیع محمّد شاه ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۳۴
توقیعات مبارکه، کتاب ۴۸۱، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۵، ۵۳۷
توکّلی، آقای ۴۶۶، ۴۶۷

ث

ثابتیان، حسام ۱۳
ثبات و استقامت ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۹۷، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۵۳، ۳۶۰
ثنائیّه، امةالله ۴۲۲

ج

جبابره و فراعنه ۲۸، ۷۱
جبرئیل ۳۲۸
جبل فاران ۱۱۵، ۱۹۰
جدّه ۳۷۴
جذّاب، آقا عزیزالله ۲۲۸، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۶
جذباء(طبس) ۳۶، ۳۰۳
جرشاسب ۴۶۵
جزیرة الخضراء ۱۱۵
جعفری، یحیی ۱۳
جلاء الدّوله(رئیس عدلیه) ۴۴۰
جلال الّدین، آقا ۸۴

جلال الله، میرزا ۲۰۰
جمالیّه خانم ضلع جناب شاه خلیل الله رحمانی ۱۳۰، ۱۳۴، ۲۳۸، ۴۲۱
جنین، شهر ۴۷۴
جواد، جناب ۱۹۶
جواد، میرزا ۱۱۱
جوانان ۱۴۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۴۳، ۴۶۲، ۴۷۷، ۴۸۱، ۴۹۳، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۲۹

چ

چهره نما، روزنامه ۲۲۲، ۲۵۶

ح

حاجی آخوند ایادی ۳۶۵
حاجی ابراهیم پیشوای اهل طریقت ۲۹۵
حاجی علیین ۳۱۶
حاجی موسی، جناب ۱۱۴
حاکم قدس ۴۸۰
حبّ ۵۴، ۶۰، ۸۵، ۱۵۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۵، ۲۵۰، ۲۷۶، ۳۳۰، ۳۴۹، ۴۲۱، ۴۵۴، ۵۳۲
حبّ عالم اساس وحدت عالم است ۴۹۲
حبّ وطن ۴۹۲
حجّ ۳۸۰
حجاز ۳۷۹، ۴۸۱
حرکت شمالیّه ۵۲۷
حزب شمالیّه ۵۲۷
حسام الدّوله، امیر ۴۰۲
حسن علی آقا ۹۳
حسنعلی آقا، جناب ۱۱۶
حسین آقا، میرزا ۲۱۰
حسین افندی ۵۰۳
حسین خان، جناب ۸۴، ۹۶، ۱۱۱، ۱۹۶، ۳۹۳
حسین علی آقا ۸۶، ۹۳، ۱۱۲
حسین، میرزا ۲۰۰
حسین، میرزا آقا ۲۱۶
حسینعلی آقا، جناب ۸۴، ۱۱۶
حشمت الملک قائنی، امیر ۱۹۶، ۳۳۴
حصار ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۴۲، ۳۲۹، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۱۲، ۴۲۴، ۴۴۵
حصار امیری، جناب ۲۴۷
حصن حصین امرالله ۱۳۴
حضرت باب، کتاب ۵۲۳
حظیرةالقدس ۱۳۶، ۱۳۷، ۵۰۵، ۵۱۳
حظیرةالقدس بغداد ۴۷۴
حظیرةالقدس طهران ۴۶۷
حظیرةالقدس قاهره ۵۳۶
حظیرةالقدس، شعبات آن
کتابخانه،محفظهٔ آثار، مسافرخانه و دفتر محفل ۵۰۲
حقوق الله ۴۱، ۳۲۴
حکایت دل، کتاب ۴۶۲، ۵۱۹، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۲
حکمت ۴۸۲
حکمت و بیان ۴۵، ۴۷، ۶۹، ۷۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۸۰
حکمت و سکون ۳۶۱
حکیم الهی، جناب ۱۹۱
حکیم باشی، جناب ۱۰۶
حکیم سبزواری، کتاب ۳۰۵
حیدر علی اصفهانی، حاجی میرزا ۵۲، ۳۴۵، ۴۸۸
حیفا ۱۲۵، ۱۲۸، ۳۱۶، ۳۶۶، ۴۵۱، ۴۷۵

خ

خادم، ذکرالله خان ۲۴۷، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۸۱، ۵۰۰، ۵۰۸، ۵۱۶
خادم، عارف خان ۴۶۸
خاضع، جلال ۲۴۷، ۲۵۷، ۴۷۱، ۴۷۲
خاضع، منصور ۴۷۲، ۴۷۳
خاطرات فراموش نشدنی، کتاب ۴۶۲، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۵
خاطرات قباد، کتاب ۵۳۰

خان عوامید ۳۱۷
خاندان افنان، کتاب ۳۱۹، ۳۶۷
خدمت امر ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۵۲، ۷۳، ۱۳۰، ۱۹۸، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۷، ۳۳۸، ۴۰۶، ۴۲۱، ۴۵۲
خرّمشهر ۲۴۷، ۴۷۳
خرّمی، آقا ۲۵۲
خسروخان، جناب ۱۱۶، ۱۹۶، ۴۶۶
خشیة الله ۵۰۴، ۵۳۲
خضراء ۲۰، ۱۰۶، ۴۲۳
خضوع و خشوع ۸۹، ۱۱۷، ۱۵۲، ۳۷۴
خطّ و زبان عمومی ۴۹۰
خطابات حضرت عبدالبهاء ۵۰۶
خطابات مبارک در اروپا و آمریکا، کتاب ۴۸۹
خلیل، حضرت ۱۱۵
خواجه اداکیم، جناب ۱۱۵
خوار عجل ۳۱، ۳۴، ۷۵
خوشبین خراسانی ۵۲۶
خوشه‌ها، نشریه ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۲۹
خیرالنّساء خانم ۴۲۱

د

دارالآثار، نگاه کنید به محفظه آثار امری
دامغان ۴۶۷
دانشنامهٔ مشاهیر یزد، کتاب ۳۶۱
دانیال، بشارات او ۵۱۰
دایرةالمعارف تشیّع، کتاب ۳۰۵، ۳۵۵
دجله، رود ۴۷۳
درخش ۳۰۵
درخشی قائنی، محمّد حسین ۷۸
درویش خدا، امة الله، مرضیّه ۱۶۴
درویش غلام حسین همدانی(حاجی قلندر) ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۸۴
دریفوس، مسیو ۴۴۹، ۴۵۰
دلایل سبعه، کتاب ۴۸۳
دلشاد آغا، امةالله ۲۰۶
دواچی، غلامعلی خان ۴۶۸
دورود ۴۶۹
دوغ آباد ۱۲۳
دولت آبادی، هادی ۱۵۹
دهقان، عبدالحسین ۴۷۷، ۵۱۹
دیار بکر ۳۲۱

ذ

ذکائی بیضائی، نعمت الله ۲۷۰

ر

رأفتی، نوید ۱۳
ربّ الجنود ۴۷۹، ۵۲۰، ۵۲۱
ربّانی فارانی، دکتر منصور ۱۲
رحمانی، ابراهیم ۴۵۹
رحمانی، سروش ۱۲
رحمتی، میرزا اسدالله ۱۳۳
رحیق مختوم، کتاب ۲۰، ۲۵، ۱۶۷، ۴۴۶، ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۳۶
رحیم بیک، آقا ۸۶، ۸۷، ۹۴، ۱۰۴، ۱۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۳۴، ۴۳۸، ۴۵۱
رحیمی، میرزا اسدالله خان ۴۶۴
رحیمی، میرزا محمّدقلی ۲۳۸
رسالهٔ روحانی، کتاب ۱۷۰، ۳۱۱، ۳۴۵، ۳۹۰
رشتی، آقا میرزا مهدی ۳۶۲، ۳۶۵
رشتی، سیّد کاظم ۳۲۹
رشیدی (ترابی)، مونا ۱۳
رضا شاه ۹، ۴۷۸
رضاقلی، آقا ۱۱۵
رضوان، باغ ۳۷۱
رفسنجانی، میرزا حبیب الله ۱۱۱، ۳۵۸
رفسنجانی، میرزا علی اکبر ۳۴۳
رفعانی، داود قلی ۱۴۲
رمضانعلی، آقا ۱۱۵

روح الامین ۵۰۷، ۵۳۴
روح القدس ۱۲۹، ۳۱۱، ۵۰۷، ۵۳۴
روح الله، استاد ۲۴۱
روح، حضرت ۲۵۴، ۳۴۸
روح‌انگیز آغا، امةالله ۲۰۶
روحانی بشرویه، امةالله ۳۱۲، ۳۹۰ و نیز نگاه کنید به «بشروئی، بی بی روحانیّه»
روحانی، جناب ۴۶۵
روحیّه خانم، امةالله ۱۳۸، ۱۴۰
روزبه، علی آقا ۱۴۲
روس ۴۹۴
روسی، لغت ۴۸۷
روسیه ۳۹۶، ۴۹۴، ۵۱۴
روضهٔ مبارکه ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۱۵، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۹۳، ۵۰۱، ۵۰۹
رومانیا، ملکه
وصیت نامه او ۴۸۹
رهبین، میرزا لطف الله ۱۴۲
ریاض افندی ۴۷۵، ۴۹۷، ۵۱۸
ریحانی، جناب ۴۷۲، ۴۷۳

ز

زال، آقای ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۰
زبان فارسی ـ عربی ۴۴۷، ۴۸۳، ۵۱۸
زردشتی ۳۵۰، ۵۰۶، ۵۳۶
زردشتیان، تاریخ ۵۱۱
زرقانی، میرزا محمود ۱۲۵، ۳۴۱، ۴۵۳
زندگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی، کتاب ۳۱۲، ۵۳۲
زندگانی و شخصیّت شیخ انصاری، کتاب ۳۰۶
زّوراء ۳۵۶
زیارت ارض اقدس ۱۱، ۱۰۹، ۱۳۸، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۸۲، ۳۲۸، ۴۱۹، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۷۵، ۴۹۲، ۵۱۲
زیارت اعتاب مقدسه ۴۱
زیارت مکّه و مدینه ۲۹۳، ۳۶۳، ۳۷۴، ۳۷۵
زیارت نامه ۳۷۰، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۹۲، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۶
زین المقرّبین ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۰۷

ژ

ژاپن ۴۸۴، ۵۱۳
ژاله، مهمانخانه ۴۷۳

س

ساعیر عیسی ۱۱۶
سالار، حضرت ۱۹۶
سامره ۵۰۹
سبزوار ۳۰۴، ۳۸۴
سبزواری، ملاّ علی ۳۲۹
سبزه میدان ۴۶۸
سجن اعظم ۲۱، ۲۶، ۳۲، ۴۵، ۵۱، ۷۳، ۱۸۲، ۲۹۱، ۳۰۷
سجن عکّا ۳۹، ۵۱، ۱۵۱
سدرهٔ منتهی، ظلّ ۱۷۶
سرّ التنکیس ۵۱۲، ۵۳۶
سردار آغا، امةالله ۲۰۶
سردار سعید ۳۸۸
سرلتی، حسام ۱۲
سرور خانم ۴۵۱
سروش محمود، کتاب ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۳۶
سعادتی، آقا ۲۳۳
سعدالدّین، قریه ۳۸۴
سعدی ۲۷۰
سفینة الله ۴۸۶، ۵۲۵
سفینهٔ حمرا ۵۹، ۷۲، ۱۵۲، ۱۸۳
سفینهٔ عرفان، نشریه ۱۱۹، ۱۷۸، ۲۵۶
سلطان عبدالعزیز ۵۰۹
سلطنت ۲۰۲، ۲۰۳، ۵۰۷، ۵۲۷
سلمانپور، دکتر منوچهر ۵۲۸

سلیم قبعین ۲۵۶
سلیم نونو ۵۱۶
سلیمان میرزا، آقا ۸۶، ۱۱۶، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۴۰، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۳۹
سلیمانی، عزیزالله ۲۸۶
سمنان ۲۴۸، ۴۶۷
سمندری
سهیل ۱۴۳
میرزا طرازالله ۲۴۷، ۲۵۰، ۳۵۸، ۳۵۹، ۴۶۲، ۵۰۱، ۵۱۶، ۵۳۲
میرزا عبدالحسین ۳۱۶، ۳۸۸، ۳۹۰
میرزا عزیزالله ۱۴۲
میرزا عنایت الله ۱۴۲
سنّی ۴۸۲
سوئس ۳۷۴، ۳۷۵
سورهٔ ملوک ۵۰۹، ۵۳۴
سورهٔ هیکل ۵۲۶
سهی، آقا ۴۶۶
سیاست، عدم دخالت در آن ۴۹۵، ۴۹۸
سید باقر، آقا ۳۰۱
سیّد غلامحسین، آقا ۱۱۷، ۱۱۸
سیّد محمّد گونابادی، آقا ۱۰۸
سید هاشم، آقا ۳۳۰
سیّدالشهداء، حضرت ۵۰۶
سیک ۵۳۶
سینا و نیّر، جناب ۵۲
سینا، جناب ۳۳۳

ش

شام ۲۴۵، ۳۷۶، ۵۱۴
شاه ایران ۵۱۱
شاه نعمت الله ولی ۲۹۴، ۳۰۵
شاهرود ۱۰۶، ۱۲۳، ۴۶۷
شاهزاده ابتهاج السّلطان ۴۰۳
شاهزاده محمّد تقی میرزا ۴۰۳
شاهزاده معتضد الدّوله ۴۴۰
شاهزادهٔ عزیز الله میرزا ۴۲۷
شایسته، جناب ۴۷۳
شجاع الملک هزاره ۴۰۴
شجرهٔ طور ۱۰۶
شرح بحرالعلوم، کتاب ۴۰۶
شریعتمدار ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۶۳، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۹، ۴۲۰
شریعتمدار بشرویه ۴۲۸
شریعتمدار، حاجی میرزا محمود ۳۸۵، ۳۸۶
شریفی پور، رحمت الله ۴۶۶
شریفی، آقای ۲۴۱
شعاع الدّین آقا، جناب ۱۱۶
شعر ۲۶۲
شعر و شاعری ۲۷۰، ۳۱۸، ۳۳۰، ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۲، ۴۰۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۱
شفاعت ۳۵۶
شفیع زاده، آقای ۲۴۱
شمس الدّین خان ۱۱۶، ۴۱۳
شوکت الملک، امیر ۴۴۰
شهاب، جناب ۱۲۵
شهمیرزاد ۲۴۸
شهیدی، عبدالوهّاب ۲۳۳
شیخ الرّئیس، جناب ۱۱۴
شیخ زین‌العابدین یزدی، ۱۰۸
شیخ مرتضی، مرجع تقلید مسلمین ۲۹۵
شیراز ۴۹۷
شیطان ۳۰۴
شیعه ۲۵، ۴۸۷، ۵۱۱
شیعه و سنّی، علما ۴۸۷

ص

صاحب اختیار ۳۹۷
صبر و اصطبار و نیز نگاه کنید به استقامت ۲۲، ۲۷، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۶۱، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۳۳،

۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۶۵، ۳۳۱، ۳۳۶، ۴۰۳، ۴۳۲، ۵۰۳، ۵۰۸، ۵۳۳
صحرای طور ۱۱۰
صدق و راستی ۴۳۱
صدیق العلماء، عبدالمجید(فروغی) ۴۳۱، ۴۳۴
صلح اعظم ۴۹۱
صلح‌جو، جناب ۴۶۵
صمدیّه خانم ۱۴۰
صمیمی، میرزا محمودخان ۲۳۳
صوفیهٔ گناباد ۴۱۱
صوم و صلوة ۴۷۷

ض

ضیاء الأطبّاء ۱۱۴، ۳۶۴
ضیاء بغدادی، دکتر ۵۳۲، ۵۳۳

ط

طاهر آقا ۴۳۹
طاهر زاده، لزلی ۲۸۵
طاهرزاده، ادیب ۲۸۵، ۲۸۶، ۴۵۹
طاهره، حضرت ۳۷۲، ۵۰۰، ۵۲۸
طرائق الحقائق، کتاب ۳۰۶
طراز الهی، کتاب ۳۶۱، ۴۱۰، ۴۶۲، ۵۲۳، ۵۳۲
طریقت، اهل ۲۹۴
طوبی خانم ۴۲۷
طور موسی ۱۱۶
طویق، آقای داود ۴۷۴
طهران ۱۹۳، ۱۹۵، ۴۶۱، ۴۹۹، ۵۰۴

ظ

ظلم ـ ظالمین ۴۶، ۷۳، ۱۱۰، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۵۲، ۳۱۵، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۵۳، ۳۸۴، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۷۶، ۴۸۳
ظهور عدل الهی، کتاب ۵۳۱
ظهورالحقّ، کتاب ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۶۷، ۳۶۸، ۴۱۰، ۵۲۶

ع

عاشورا ۳۷۶
عالم بهائی، کتاب ۲۷۵، ۴۸۰، ۵۰۱، ۵۱۲، ۵۲۰، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۶
عبّاسعلی، جناب ۵۳
عبدالحسین آقا، جناب ۹۳، ۱۱۶
عبدالحمید، سلطان ۴۷۶
عبدالرّحمن پاشا ۷۶
عبدالرّحیم ۳۹۷، ۴۰۰
عبدالرّحیم بیک، حاجی ۶۷، ۷۳
عبدالرّحیم، آقا ۲۰، ۷۳، ۸۴، ۸۶، ۹۴، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۵، ۲۶۶، ۳۳۷
عبدالله خان رئیس نظمیّه ۴۰۰
عبودیّت ۹۴، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۶۷، ۳۵۹، ۴۵۲، ۴۵۳
عتبات عالیات ۲۹۵
عدم مداخله در امور سیاسیه ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۲۸
عراق ۴۶۱، ۴۷۳، ۴۷۵، ۵۰۱، ۵۰۴، ۵۱۴
عربی، زبان ۴۱، ۱۲۲، ۱۷۸، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۷، ۵۰۰، ۵۱۸، ۵۳۳
عرفات ۳۷۵
عرفان و استقامت ۴۱
عرفان و ایقان ۱۶۸، ۳۳۷، ۳۴۲
عرفان و شعر و ادبیات ۳۴۱
عزیزالله، آقا ۱۰۶
عشرتی، جناب ۵۰۱
عشق آباد ۲۰۰، ۲۶۵، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۲۸، ۳۶۵
عصر تکوین ۱۸۶
عصر رسولی ۱۳، ۱۸۶
عطّار، آقا خدابخش ۱۴۲
عفو و غفران ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۹۳، ۲۳۶،

۲۴۴، ۳۶۱
عقد اسلامی ۴۷۷، ۴۸۳
عقد بهائی ۴۷۸، ۴۸۳
عقل ۶۰
عکّا ۷۵، ۷۶، ۱۱۱، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۳۷، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۱۶، ۴۸۴
علائم بلوغ عالم ۴۹۰، ۴۹۱، ۵۲۶
علائی، جناب ۴۶۸
علائی، قدسیّه ۲۴۸
علائی، نعمت الله ۲۴۸، ۴۶۹
علم اکسیر ۴۹۰
علما و فقها ۲۸، ۱۶۴، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۶۴
علوی، سیّد عبّاس ۲۴۱
علی آقا ۵۹
علی اف، میرزا عزیز الله خان ۳۸۴
علی اکبر، آقا ۳۰۳
علی اکبر، استاد ۴۵، ۴۷، ۸۴، ۸۶، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۵
علی قلی میرزا ۵۰۴
علی یزدی، حاجی ۵۰۹
عماد الملک، حاجی محمّد خان ۴۰۹
عماد الملک، علی اکبر خان ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۵۱، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۹
عماد دیوان ۴۲۲، ۴۳۸
عماد غیاثی، آقا ۲۲۸
عماد، جناب ۱۰۶
عمّان ۴۷۵، ۴۷۹
عنایت الله اصفهانی، آقا میرزا ۴۸۴، ۵۰۹
عندلیب، مجلّه ۵۱۹
عهد اعلی، کتاب ۵۲۳
عهد و پیمان ۸۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۵۴، ۳۴۳، ۴۲۴، ۵۲۲
عهد و میثاق ۳۰، ۸۸، ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۷۵، ۲۰۱، ۳۵۰، ۵۳۱
عید رضوان ۱۳۳، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۰۰، ۳۳۰، ۳۸۱، ۳۸۴، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۳۶
عین الیقین ۱۰۰، ۱۱۹، ۱۹۹

غ

غصن ۳۸، ۶۹، ۷۸، ۷۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۶۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۸۷، ۲۹۱، ۳۰۷، ۳۲۰، ۳۳۲، ۴۴۲، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۷۴، ۴۷۹، ۴۹۱، ۴۹۸، ۵۲۷، ۵۳۳
غصن اطهر، حضرت ۴۷۴، ۴۷۹
غصن اکبر، میرزا محمّدعلی ۷۸، ۱۶۰
غلام احمد، میرزا، قادیانی ۳۵۰
غلامحسین شکارچی، ملاّ ۲۵۲
غلامرضا، ملاّ ۲۹۷
غلامرضای شیشه گر ۲۹۵
غلامعلی دوا فروش، آقا ۱۹۳
غوغا، میرزا علی اکبر ۲۹۶، ۲۹۷
غیاثی، عماد دیوان ۲۴۳، ۴۳۲
غیاثی، مؤیّد ۲۴۳

ف

فؤادی، حسن ۱۸۵
فائز، آقای ۴۷۴
فارانی، میرمحمّد ۱۵۹
فارسی
زبان ۴۷۱
لسان نوراء ۴۷۷
فاضل ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۴۷، ۳۶۳
فاضل فروغی ۳۸۴
فاضل یزدی، جناب ۴۶۷
فاضل، محمود فروغی ۳۶۷
فاطمه سلطان، امةالله ۱۴۰

فرانسه ۴۵۰، ۴۷۷، ۴۹۲
فردوس/تون، کتاب ۴۱۴
فرعون ۱۴۴
فرقدان ۱۹۶
فروتن، علی اکبر ۲۳۲، ۴۶۲، ۴۶۸، ۵۳۱
فروغ ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۴۲، ۳۶۳
فروغی، حضرت ۱۱۴، ۳۴۷، ۴۲۵
فروغیان، عبدالله ۴۶۶
فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، کتاب ۳۹۰
فرهنگ رجال قاجار، کتاب ۳۶۱، ۳۹۸
فرید، دکتر ۵۰۴، ۵۳۱، ۵۳۲
فریدنی، شیخ محمّد علی ۳۶۹
فصحی و نوراء، لغت ۵۱۹
فضل و احسان ۱۲۶، ۲۲۵، ۳۶۹، ۳۷۰
فضل و عطا ۳۷، ۱۳۷، ۲۳۸، ۲۹۵، ۳۱۴، ۳۳۱، ۴۵۴
فضل و عنایت ۲۴۶، ۳۱۷، ۳۸۱، ۳۸۶، ۴۰۳، ۴۴۴، ۴۶۴
فضل و موهبت ۸۶، ۱۷۲، ۲۰۷، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۴، ۳۵۹
فقر و غنا ۴۲۵
فقر و فنا ۱۰۷
فلسطین ۴۷۵، ۴۹۶، ۵۰۱، ۵۰۸
فهرست، کتاب ۳۰۶
فیضی، ابوالقاسم ۹۴، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۴
فیضی، محمّدعلی ۲۱۰

ق

قائم‌مقامی، آقا میرزا آقا خان ۳۸۰
قائم مقامی، عزّت الله خان ۱۴۲
قائم، حضرت ۳۴۸
قائم و قیّوم ۵۵
قائن ۱۰۶، ۳۰۴، ۴۲۳
قاجاریه ۴۳۰، ۵۰۹
قادیانی ۳۵۰
قاموس توقیع صد و پنج، کتاب ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷
قاموس توقیع صد و هشت، کتاب ۷۸، ۳۲۰، ۵۲۵
قاهره ۱۲۲، ۲۵۶
قائنی، آقا میرزا احمد ۳۶۴، ۳۶۷
قائنی، شیخ محمّد علی(رئیس پست) ۴۴۰
قد ظهر یوم المیعاد، کتاب ۵۳۳
قدرت الله خان، میرزا ۹۱، ۹۳، ۱۹۱، ۲۰۹، ۲۳۳، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۴۶
قدس ۴۷۴
قدّوس، حضرت ۵۰۵
قدیمی، میرزا کوچک ۲۳۳
قرآن
سوره ابراهیم، یونس، اعراف، بقره ۷۵
سوره انبیاء ۷۹
سورهٔ بقره ۱۱۸
سورهٔ دهر یا سورهٔ انسان ۱۱۹
سورهٔ فجر ۱۷۸
سورهٔ نصر ۱۲۰
سورهٔ واقعه ۱۱۹
قرّةالعین ۳۲۸، ۵۰۰
قزوین ۱۹۱، ۲۴۷
قشله ۵۰۰
قصر بهجی ۳۱۸، ۳۳۲، ۳۷۵، ۴۸۰، ۴۸۴، ۵۰۱، ۵۲۵
قفقاز ۵۱۴
قلعهٔ گیسور ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۰۸
قمی، سید اسدالله ۴۱۹
قندهار ۲۶
قوام الاطبّاء، جناب ۱۱۴
قوام الایاله، آقا(نایب الحکومه) ۹۲، ۱۱۶، ۲۳۴، ۳۶۳، ۳۸۵
قوام السّلطنه، میرزا شفیع خان ۴۳۲، ۴۳۳
قوام الممالک ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴

قوچان ۱۱۵، ۱۲۳، ۳۸۴
قوچانی، جواد ۴۶۲
قهقهه ۳۶۵، ۳۹۶
قیامت ۴۴۶
قیّوم الاسماء، کتاب ۴۸۳، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۶، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۸، ۵۳۳

ک

کاخک ۲۲۳
کارون، رود ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳
کاشانی، آقا محمّدعلی ۳۶۰
کاظمی، آسیّدعلی ۴۶۶
کاظمی، آقا سیّد عبّاس ۲۴۸
کاظمین ۳۲۱
کانادا ۳۱۱
کتاب اشعیاء ۴۷۹، ۴۹۱، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۶
کتاب اقدس ۳۵۰، ۴۷۸، ۴۸۲، ۴۹۰، ۵۰۶، ۵۱۸، ۵۲۶، ۵۳۶، ۵۳۷
کتاب زندگانی محمّد ۵۰۶
کتاب عالم بهائی ۴۸۰، ۵۰۱، ۵۱۲، ۵۲۰، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۶
کتاب عهد ۱۷۶، ۳۳۲، ۵۱۷
کتاب قرن بدیع ۷۸، ۳۲۰، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۳۶
کراچی ۵۱۳
کربلا ۳۲۱، ۵۱۵
کربلائی آقا حسین ۳۷
کربلائی اسدالله، جناب ۹۳
کربلائی حسین ۲۸
کربلائی رجبعلی ۸۴، ۸۶، ۹۴، ۱۰۴
کربلائی قاسم، جناب ۱۱۴
کربلائی، آقا ۱۳۳
کربلای معلّی ۲۹۵
کردستان ۴۸۱
کرکوک ۴۸۱
کرمان ۳۰۴
کرمل، کوه ۲۱۰، ۳۷۴، ۴۷۸، ۴۹۸
کریم خان کرمانی، حاجی محمّد ۲۹۵
کلانی، آقای ۲۴۰
کلمات مکنونه ۱۷۸، ۴۸۳، ۵۲۴
کلیّات سعدی، کتاب ۳۶۷
کلیم، حضرت ۳۴۸
کلیمی ها ۴۸۷، ۴۹۶، ۵۰۶
کن لی لاکون لک ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲
کواکب الدرّیّه، کتاب ۵۳۰
کوثر، سوره، تفسیر آن ۴۸۳
کوستاریکا ۵۱۵
کوشک باغی، حاجی ملاّ محمّد ۳۸۴
کوکب، امةالله ۲۰۶
کیوان، آقای ۲۳۷

گ

گلپایگانی، آقا سید مهدی ۳۸۴
گلستان جاوید ۴۴۸، ۴۹۳، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۳۶
گلشن، آقا عزیزالله ۲۵۲
گلکانی، آقا ۲۳۷
گناباد ۲۲۳، ۲۳۹
گنجینه حدود و احکام، کتاب ۴۶۱، ۵۲۳
گوهر یکتا، کتاب ۵۲۹
گهرریز (زینی)، ژنا ۱۳

ل

لئالی درخشان، کتاب ۱۶۰، ۳۱۲، ۳۲۳
لاری، حاجی ملاّ حسین ۳۷۴
لاری، شیخ محّمدعلی ۳۷۴
لامذهبی ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۷
لحظات تلخ و شیرین، کتاب ۲۸۶
لطفعلی خان، جناب ۱۱۴
لغت نامه دهخدا، کتاب ۳۰۶، ۳۶۸
لندن ۴۸۹
لوح احمد ۵۱۹

لوح اشراقات ۵۱۹
لوح اکسیر ۵۰۵
لوح جناب ابن اصدق ۵۲۷
لوح دنیا ۵۲، ۷۹
لوح رئیس ۱۴۴
لوح سلمان ۵۳۰
لوح شیخ ۵۰۴، ۵۳۲
لوح عندلیب ۴۸۲
لوح کرمل ۴۸۶، ۵۲۵
لوح نصیر ۳۰۳
لوح هیکل ۴۹۱

م

مؤسّسهٔ ایادی امرالله، کتاب ۲۵۷، ۳۷۳
مؤیّد، دکتر حبیب ۴۸۸
مؤیّدالوزاره میرولی آقا خان ۴۱۷، ۴۲۶، ۴۲۷
مآخذ اشعار، کتاب ۷۹، ۲۰۹، ۲۵۶، ۲۷۰، ۲۷۴، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۷۸
مائده آسمانی، کتاب ۳۰۷، ۵۲۳، ۵۲۸
ماکسول، مستر ۵۰۳
مأمورین تفتیش ۳۸۲
ماه تابان، امةالله ۲۰۶
متّحده، هوشمند ۱۳
مجموعه الواح، کتاب ۱۴۵، ۱۷۸، ۳۱۱، ۵۲۴، ۵۳۱
مجموعه‌ای از الواح، کتاب ۷۹، ۵۱۹، ۵۲۷
مجیدی، سروان احمد ۱۴۲
محاضرات، کتاب ۷۸، ۱۵۹، ۳۱۰، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۶۷، ۴۵۵، ۵۳۵
محبّ السلطان ۴۶۸
محفظهٔ آثار امری ۲۴۹، ۴۷۴، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۲۰
محفل روحانی ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۷۷، ۳۶۱، ۳۹۹، ۴۰۹، ۴۷۹، ۴۸۶، ۵۰۲، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۱۹
محمّد ابراهیم بیک، آقا ۱۱۵
محمّد ابراهیم مبلّغ یزدی، حاجی ۵۲۴
محمّد اسمعیل، آقا ۱۹۸
محمّد باقر، حاجی ۳۰۶
محمّد تقی ۴۸، ۶۰، ۶۲، ۶۶
محمّد تقی، ملاّ ۳۴، ۸۰، ۲۹۸
محمّد تقی، میرزا ۸۶، ۹۳، ۹۵
محمّد جعفر، آقا ۱۱۵
محمّد حسن ۳۴، ۳۵، ۲۹۳
محمّد حسن فانی یزدی ۳۶۱
محمّد رسول الله ۵۵، ۵۲۵
محمّد رضا، آقا ۱۱۴، ۴۰۲
محمّد رضای اصفهانی، حاجی ۳۰۴
محمّد صادق، آقا ۱۰۶
محمّد طاهر، جناب ۵۰۹
محمّد علی، میرزا ۴۸۵
محمّد قلی، میرزا ۱۱۱، ۴۵۱
محمّد مصطفی، آقا ۳۱۶
محمّد هاشم، آقا ۴۵، ۴۶، ۱۱۴
محمّد، جناب حاجی ۱۱۷، ۱۲۷، ۲۰۶
کیفیّت شهادت ۳۵۷
محمّد، جناب حاجی ملاّ ۱۱۷
محمّد، حضرت ۱۰، ۴۶۱، ۴۸۹
محمّدخان، میرزا ۲۴۱
محمّدعلی خان کیانی، آقا میرزا ۴۱۱
محمّدعلی ساقی، میرزا ۳۲۵
محمّدعلی شاه ۴۰۱
محمّدعلی قائنی، میرزا(نبیل قبل علی) ۳۰۲، ۳۰۴
محمّدعلی گنابادی ۴۰۰
محمّدعلی نوقابی ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۴، ۴۰۸
محمّدعلی، حاجی آقا، صبیهٔ ایشان ۴۱۶

محمود افندی ۴۵۱
محمود زرقانی، میرزا ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۱۰۱، ۳۵۷، ۳۸۵، ۳۹۰
محمودزاده، آقا ۲۳۳
محویّت و فنا ۱۱۷، ۴۵۴
مخافة الله ۵۳۲
مدرسهٔ تون ۴۱۴
مدرسهٔ سالاریه ۴۱۴
مدرسهٔ فاران ۱۱۸، ۳۴۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۲۹
مدینه ۳۷۶، ۵۱۵
مدینه محصّنه ۷۵
مدینه، اهمیّت آن ۳۷۴
مراد میرزا، رئیس طایفهٔ اسماعیلیه ۴۰۲
مرتضی انصاری، شیخ ۳۰۶
مرتضی قلی بیک، حاجی ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۱۰۴، ۱۹۳، ۲۱۷، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۰۲، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۵۱
مرتضی نهی، سیّد ۲۹۵
مرضیّه خانم، درویش خدا ۷۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۶۳، ۴۱۶، ۴۲۱
مزامیر آل داود ۲۰۵
مسافرخانه مقام اعلی ۴۷۶
مساوات و مواسات ۴۹۴، ۵۲۸
مستمند، رضا ۱۳
مستوفی، جناب ۱۰۶، ۱۱۴، ۲۲۸
مسجد جامع ۳۴۴
مسجد جامع فاران ۴۲۹
مسعود الدّوله ۳۴۴
مسیح، حضرت ۴۸۸، ۴۹۱
مسیح، دیانت ۵۰۸
مشرق الاذکار ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۱۰، ۳۳۰، ۳۸۴، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۳۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۵، ۵۲۹
مشروطیّت ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۴
مشکین قلم ۳۱۸، ۳۲۶
مشکین نفس، آقای ۲۴۰
مشورت ۲۰، ۱۲۶، ۳۶۴، ۴۱۳، ۴۶۴، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۵، ۴۹۸
مشهد ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۱، ۲۳۹، ۴۴۴، ۴۶۴
مصابیح هدایت، کتاب ۷۹، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۹۰، ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۳۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۵۲۶، ۵۳۵
مصباح، دیوان ۴۰۳
مصباح، جناب ۴۶۸
مصر ۱۱۱، ۵۰۱، ۵۱۳، ۵۳۳، ۵۳۷
مصطفی کمال (اتاترک) ۵۰۶
مصعبی ۲۳۹
مطلق، آقای ۲۳۷
مظفرالدّین شاه ۱۷۰، ۳۳۴
معانی، آقا ۲۴۴
معانی، آقا سیّد بدیع الله ۱۴۱
معانی، آقا سید ضیاءالله خان ۴۱۲
معنوی، عزّت الله ۱۴۲
مفاوضات، کتاب ۴۸۹، ۴۹۱، ۵۲۶
مفتون ۱۳۳، ۲۴۰
مفیدی، دکتر منوچهر ۱۲
مفیدی، میرزا رضا خان ۲۳۷، ۲۴۰، ۴۶۵
مقام اعلی ۱۲۴، ۱۹۴، ۲۱۰، ۳۷۴، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۸
مقدّس خراسانی، اسم الله الأقدس ۳۳۷
مکاتیب عبدالبهاء، کتاب ۱۷، ۸۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۸، ۲۶۲، ۳۵۰، ۴۵۱، ۵۲۴
مکتب شیخی، کتاب ۳۰۶
مکزیک ۵۱۵
مکلّم طور ۲۰۷
مکّه ۱۰، ۳۸۳، ۵۱۵
ملاّ احمد معلّم حصاری ۱۰، ۸۶، ۹۳، ۹۴، ۱۲۷،

۲۳۶، ۳۲۹
ملاّ اسمعیل، آقا ۱۰۸
ملاّ حاجی حسین ۸۴، ۹۴، ۹۶، ۱۰۴، ۲۶۶
ملاّ حسن، جناب ۱۱۷
ملاّ حسین، آقا ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۹
ملاّ رضاقلی ۹۴، ۱۰۴
ملاّ شیخ احمد، جناب ۱۱۷
ملاّ عبدالله ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۹۴، ۱۰۴، ۱۳۷، ۲۰۶
ملاّ علی بجستانی، جناب ۱۰۶
ملاّ علی رضا، آقا ۱۳۷
ملاّ علی، آقا ۴۳۸، ۴۵۱
ملاّ غلامرضا ۲۳، ۵۸، ۷۲، ۸۰، ۸۶، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۴
ملاّ قاسم، جناب ۱۱۷
ملاّ محمّد حسین، جناب ۱۱۷، ۴۲۳
ملاّ محمّد ولد ۱۰۴
ملاّ هادی حکیم ۲۹۵
ملاّعلی رضا، جناب ۱۲۷
ملك الحکماء، جناب ۱۱۴
ملك ایران ۵۴
ملك پاریس ۷۹
ملکه رومانیا ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۲۶
ملکهٔ کرمل، کتاب ۲۱۰
ملوك آغا، امةالله ۲۰۶
ممتازی، میرزا نورالدّین ۲۴۲
من یظهره الله ۱۵۹
منا ۳۷۵
مناجات ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۱۰۷، ۱۵۹، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۵۵، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۶، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۹۹، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۷۷، ۵۰۸
منتخبات آیات، کتاب ۵۳۴
منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، کتاب ۵۲۴
منجذب، آقا نصرالله ۴۲۲
منجّم، آقای ۴۷۲، ۴۷۳
مندوب سامی، هربرت سموئیل ۵۰۱
منسوبان آستان طلعت اعلی، کتاب ۳۱۹، ۳۶۷
منشادی، محمّد تقی، آقا سیّد ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۱۰، ۳۱۶، ۳۲۰
موسی، حضرت ۱۰
موصل ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۲۳، ۴۸۱
مومیائی ۳۰۶
مهجور، دکتر ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۷، ۴۷۳، ۴۸۸
مهدی الهی قمشه، مترجم قرآن ۱۲
مهرآئین، قدرت الله ۱۱۸، ۴۴۶
مهرعلی، جناب ۲۶
مهرگی، مهرداد ۱۳
می شون لُه، ندا ۱۳
میامی ۴۶۷
میر حسن بیک، آقا ۳۰۰
میر عبدالرّحیم بیک، حاجی ۶۳، ۶۷، ۷۵، ۸۰، ۲۹۴، ۳۰۰
میر علی آقا بیک ۳۸، ۶۹، ۸۷، ۳۱۴
میر غلام رضا بیک ۳۳۸، ۴۰۲
میر فتح علی بیک ۳۹۴
میر محمّد حسین نبیل، جناب ۶۱
میر مرتضی قلی بیک ۳۰۹
میر نصرالله بیک، جناب ۳۰۹
میر ولیّ، آقا ۱۱۴
میرآقا کوچک بیک ۱۰۴
میرآقاحسین، جناب ۱۱۵
میراسماعیل آقا ۳۹۳
میرزا ابوالحقّ ۱۰۴
میرزا احمد شیرازی، آقا ۱۰۸
میرزا باباخان، آقا ۱۱۵
میرزا جلال خان، آقا ۱۱۵
میرزا جواد ۸۴، ۸۶، ۹۴، ۱۰۴
میرزا حسن، آقا ۱۳۰

میرزا حسین، آقا ۸۶، ۸۸، ۱۱۵، ۱۹۶، ۲۱۵، ۳۶۵، ۴۰۲، ۴۳۹
میرزا حیدرعلی اصفهانی، حاجی ۷۹، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۲۷، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۹، ۵۲۶
میرزا رحمت الله، جناب ۱۱۶
میرزا رضا قلی، آقا، برادر حضرت بهاءالله ۳۰۰
میرزا صادق بیک، آقا ۱۱۵
میرزا عبدالعلی، حاجی ۸۱، ۲۹۸، ۳۰۷
میرزا عبدالعلی، حاجی
اوّل کسی که از فاران به شرف لقای جمال مبارک موفق شد ۳۰۰
میرزا عبدالکریم ۲۹۴
میرزا عزیز احمدی، آقا ۱۴۰
میرزا عزیزالله خان، آقا ۱۱۵
میرزا علی اکبر خان، جناب ۹۲، ۱۱۴
میرزا غلامحسین، آقا ۱۱۱، ۳۰۴، ۴۳۹
میرزا فضل الله، آقا ۴۵۱
میرزا قدرت الله خان، آقا ۴۱۲
میرزا کریم خان، آقا ۱۱۵
میرزا کوچک، آقا ۵۴، ۱۰۶، ۲۰۰
میرزا محرم ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۵۰، ۳۵۱، ۴۴۸، ۴۵۵
میرزا محمّد خان تبریزی، آقا(پرتوی) ۱۱۵، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۵۴
میرزا محمّد قلی، آقا ۴۳۸
میرزا محمّد نقّاش، آقا ۱۰۸، ۳۶۴
میرزا محمّدجواد قزوینی، اسم الجود ۱۶۰
میرزا محمّدعلی ۳۱۸
میرزا مسیح، آقا ۱۳۶
میرزا منظر(محرم) ۳۵۰
میرزا مهدیقلی ۱۳۴
میرزا هادی شیرازی ۱۳۹
میرزا هدایت الله خان، آقا ۱۱۵، ۳۶۵، ۴۰۳
میرزاعلی اکبرخان، جناب ۱۱۶
میرزامحمودخان نیشابوری، آقا ۱۰۸
میرعبدالرّحیم، حاجی ۲۹۹
میرعلی آقا بیک ۲۷، ۵۱، ۱۰۴، ۱۱۶، ۲۴۴، ۲۴۵
میرغلامرضا بیک ۸۴
میرفتحعلی بیک ۸۴، ۱۲۹
میرکلان بیک، جناب ۸۴
میرکلیم خان ۴۲۲
میرمحمّد بیک ۲۰۹
میرمحمّد بیک، جناب ۵۷، ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۷، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۱۴، ۳۵۷، ۳۵۸
میرمحمّد حسین بشرویه‌ای ۳۱۲
میرمحمّد حسین بیک، آقا ۳۶، ۷۶، ۳۰۹

ن

نابلوس، شهر ۴۷۴
ناپلئون سوّم ۵۰۹
ناصرالدّین شاه قاجار ۱۶۹، ۳۲۸، ۵۰۲
ناعقین ۲۸، ۱۶۸
نامق ۴۱۲
نامی، فرهاد ۱۴۲
نایب حسین کاشی ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴
نباء عظیم ۴۸، ۵۱
نبیل ابن نبیل، آقا شیخ محمّدعلی قزوینی ۳۱۶
نبیل اکبر ۲۹۴
نبیل زاده، میرزا منیر ۲۳۹، ۲۵۷، ۴۳۴
نبیل زرندی ۲۹۴
نبیل قائنی، میرزا محمّدعلی ۳۰۷
نجد ۴۸۱
نجف ۲۹۵، ۴۳۲
نجفی، آقای ۴۱۳
نجفی، حجّة الاسلام ۴۱۴
نجمی، پروین ۱۳
ندروود، پاول رضا ۱۳
ندیم باشی، جناب ۴۸۸
نزاع و جدال ۳۱، ۹۳، ۱۶۱

نشر آثار ۱۳۰
نشر نفحات الله ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۶، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۲، ۳۶۰، ۴۵۲، ۴۵۵
نصرآباد ۱۱۴
نصرالله بیک، حاجی آقا ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۹۴، ۹۹، ۱۰۴، ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۳، ۳۶۴، ۳۷۴، ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۱
نصرالله، آقا ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۴، ۲۳۳
نصرالله، جناب ۸۴
نصرالله، حاجی آقا ۱۹۳
نصرالله، ملاّ ۹۳، ۱۳۰
نصرت امر الهی ۳۱، ۵۲، ۲۵۵
نصرت امرالله ۳۱
نظام اللّهی، آقا سیّد احمد ۱۴۲
نظام وظیفه ۵۲۹
نظرعلی، استاد ۲۴۱
نغمه‌های ورقا، کتاب ۲۵۶
نفخهٔ صور ۱۱۲
نقطهٔ اولی، حضرت ۴۹، ۱۵۹، ۲۶۹، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۲۹، ۳۷۴، ۳۸۱، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۷۶، ۴۸۱
نمرود ۳۹۹
نمسه ۳۶۶
نوّاب طهرانی ۱۱۶، ۴۱۱
نور ۴۵۱
نورالدّین زین ۱۳۲، ۱۳۴، ۳۸۰
نوردخت، امةالله ۱۴۱
نوری، میرزا فضل الله ۴۵۱
نوریّه، امةالله ۴۲۲
نوش آبادی، جناب ۲۵۶، ۵۰۹، ۵۳۵
نهنگ لا ۹۳، ۱۱۹
نیّر و سینا ۷۸
نیریز، شهدای آن ۱۹۰
نیشابور ۱۰۶، ۱۲۳، ۳۳۵، ۴۶۷
نیک آئین، سلطان ۵۰۹، ۵۳۵

و

والادارس دوکاروالهو، رناتا ۱۳
والدین ۹۱، ۲۹۴
وجدیّه خانم ۱۴۰
وحدت ادیان ۴۹۱
وحدت عالم انسانی ۱۰۳، ۴۹۰، ۵۰۶
وحدت لسان ۴۹۱
ورقا، ولیّ الله خان ۲۳۲
ورقای شهید، جناب ۲۵۵
ورقة الفردوس ۷۳، ۸۰، ۳۲۵، ۳۴۵، ۴۱۶، ۵۲۷
وزارت معارف ۴۱۳، ۴۱۴
وصایای مبارکه، ترجمهٔ آن ۴۸۰

هـ

هادی دولت آبادی، حاجی ۳۲۱، ۳۲۲
هاشم [رئیس پوسته خانهٔ فاران] ۶۱
هربرت ساموئل ۵۲۹
هزاری، آقای ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲
هنثاوادی ۵۳۶
هند، هندوستان ۳۵۰، ۴۳۷، ۵۱۰، ۵۱۳
هندو ۳۵۰، ۵۳۶
هندی، لغت ۴۸۷
هوشنگی، آقا ۲۵۲

ی

یاد نامه مصباح منیر، کتاب ۱۰
یافا ۳۶۶، ۳۷۵، ۴۷۵
یاقوت زرد ۴۸۷
یاورم، جناب ۴۷۴
یثرب ۴۰
یزد ۴۹۷، ۵۰۴
یزدانی، جناب ۲۵۰، ۴۸۳، ۵۲۴
یزدی، آقای ۴۷۲
یزدی، حاجی علی ۵۳۵

یزدی، شیخ احمد ۳۸۳
یزیدی، کردها ۳۲۳
یگانه، آقا کاظم ۱۴۲
یوم الله ۲۵
یونس خان، دکتر ۲۳۲
یهود، علما ۳۴۸
یهودای کلیمی، آقا ۳۸۰

Fárán-i-Ḥubb
The Bahá'í Faith in Fárán (Ferdows - Khurasan)
Compiled and Edited by Vahid Rafati ©
Bahá'í-Verlag GmbH
Hofheim - Germany
169 B.E - 2012 A.D.
ISBN: 978-3-87037-805-9

Order-no.: RA5-002-01-H-FA

Fárán-i-Ḥubb

The Bahá'í Faith in Fárán
(Ferdows - Khurasan)

Compiled and Edited by
Vahid Rafati

Bahá'í Verlag